



پاسبان

واژه‌نامه پارسی سره



کاری از انجمن پاسبان سره گرایي ایران

📅 واپسین به‌روزرسانی: نامشخص

تارنما:

pasbans.ir

کانال تلگرام:

<https://t.me/PasbanParsi>

هوشمان تلگرام:

<https://t.me/PasBaanBot>

یاری مالی

درباره این نیگ

پاسبان - واژه‌نامه پارسی سره

این واژه‌نامه در زمان **نامشخص** به گونه **نسک چاپی (PDF)** آراسته شده است. محتوای این نیگ و خود واژه‌نامه پاسبان پیوسته در حال بهسازی و دگرگونی است و چه بسا در آینده بسیار دگرگون از آنچه اکنون می‌بینید باشد. برای دریافت تازه‌ترین نسک، همواره می‌توانید به تارنمای ما سرزنید.

پاسبان چیست؟



پاسبان یک واژه‌نامه برخط (آنلاین) و رایگان از واژگان پارسی سره است. این پروژه برخاسته از دل دوستداران زبان پارسی می‌باشد و می‌کوشد تا گنجینه‌ای از واژگان ناب پارسی را در دسترس همگان بگذارد. این واژه‌نامه که اکنون در دست شماسست، گونه نگارش و گزیده‌ای از همان واژه‌نامه است که برای همراهی آسان‌تر و خوانش بی‌نیاز از تارکده آراسته شده است.

چه کسانی پشت پاسبان هستند؟



ما گروهی از شیفتگان زبان پارسی هستیم، بی هیچ پیوند سازمانی یا نهادی، که با انگیزه و پشتوانه خود این راه را در پیش گرفته‌ایم. آرمان ما نگهبانی از زبان شیرین پارسی و گسترش آن در میان پارسی‌زبانان سراسر جهان است. هیچ دستورکار پنهانی در میان نیست تنها عشق به زبان مادری.

این نیگ چه ویژگی‌هایی دارد؟



جستار هوشمند

در تارنما: جستجو میان هزاران واژه



گنجینه واژگان

فراهم‌آوری واژگان سره پارسی



نوسازی پیوسته

افزودن واژه‌های تازه و بهسازی

چشم‌انداز آینده



ما بر آنیم که پاسبان به برترین و به‌روزترین بن‌خان واژگان پارسی سره دگرگون شود. با یاری شما و همراهی دوستداران پارسی، گام‌های استواری در راه پاسداشت این گوهر گران‌بها برخواهیم داشت تا برماند ماندگار برای آیندگان باشد.

برای دریافت تازه‌ترین نسک pdf و همراهی با ما، به تارنمای pasbans.ir سربریزید.

دست اندرکاران

با سپاس فراوان از همه کسانی که در این راه یاری رساندند

انجمن پاسبان سره گرایی ایران زمین

< > برنامه نویسان

• امیرحسین عبدی

واژه گزینان ✎

• دارا پارسی

• تهمورث

• عرفان نیکومنش

• نیما نادی

• پارسا امینی

• آرش ب. ایرانپور

• برزو

• محمدجواد حبیبی

• محمدعرفان خاشعی

• یزدان

• اشکان اعتماد

• مهبد صادقی

• بهنود

• وحید کریمان

نگاره گران 🎨

• علی یدالهی

آ

آء

درخت کرنا

آئتیت

دالمنسنگ

آئروبیك

هوازیستی، هوازی

آئرودینامیک

هواچنبی، هواچنبی

آئروسل

هواویز، هواویز

آئرولوژی

هواشناسی، هواشناسی

آئرولیت

آسمانسنگ

آئرومتر

هواسنج، هواسنج

آئروناویگاسیون

ناوبری هوایی

آئروپلان

هواپیما

آئورت

بزرگ‌سرخرگ

آئینه محدب

آئینه کوژ

آئینه مقعر

آئینه کاو

آب بقا

آب نامیری

آب تبلور

گنآب

آب حیات

زیست‌آب، جان‌فزا، آب‌زندگی

آب طرب

می‌انگوری

آب طلا

زراب

آب قنات

پریشک، آب‌کنداب

آب قند

آب‌کند، آبلوچ، آب‌پانیذ

آب معدنی

کاناپ

آب مقطر

چکیدآب، چکه‌آب، چکیده‌آب

آب نبات

شکرسته

آبا

نیاکان، پدران

آباژور

شباشید

آبای علوی

هفت‌آسمان، پدران برین

آبجکت

فکند

آبجی

همشیره، خواهر

آبدارباشی

آبدارا

آبدارچی

آبدارا

آبراسیون

نخنمایی، فرسایش، سایش، زدگی، رنجش، خراشیدگی، آزدگی

آبستره

جدابن، آهیخته

آبسسد

شیفته، توی‌نخ، دلبسته، دلباخته (از عشق)؛ فردرگیر، مخ‌درگیر (عمومی)

آبسسد بودن

شیفتگی، توی نخ چیزی یا کسی بودن، دلبستگی، دلباختگی، خودکی (xodaki) بودن، بیش‌پاکی، فزون‌کنشی، فردرگیری

آبشن

شیفتگی، توی‌نخ بودن، دلبستگی، دلباختگی (از عشق)؛ فردرگیری، مخ‌درگیری (عمومی)

آبسلانگ

چوب‌بستنی

آبسه

پپله، بادچرکی، آماس چرکی

آبسولوتیسم

خودکامگی

آبسکیورانتیسم

تاریک اندیشی

آبعلی

دماونداب، دماوندآب

آبق

آپک

آبنبات

ابلوج

آبنوس

چوبسنگ

آبونمان

هموندانه، همیستانه، گاهبها

آبونه

هموند، همبست

آبیسال

نایمودنی، مفاکی، گردابی، ژرف

آتئیست

خدانا‌باور، ویستود، بی‌خدا، بشم، خدانشناس

آتئیسم

خدانا‌باوری، ویستودی، بی‌خدایی، بشمی، خدانشناسی

آتابای

بزرگمرد

آتانتیسم

چشم‌به‌راه‌گرایی

آتاپسی

پیکرگشایی

آتاکسی

ناهماهنگی جنبشی

آتراکسیون

کشش، کشندگی

آتروپین

زهرگیاه

آتریاد

دسته

آتش مزاج

تندخوی، آتشی

آتشگاه حمام

گلخن

آتش مزاج

آتشی، تندخوی

آتل

نگه‌دارک

آتلاتیک

اتلس

آتلیه

هنرکده، کارگاه هنری

آتمایزر

بوی‌افشان، افشانه

آتمسفر

وای، هواپار، پناد

آتنتیکیشن

دسترس‌سنجی

آتو

شاه‌برگ

آتورایزیشن

شناسه‌سنجی

آتونالیسم

ناخرسندگرایی

آتی

آینده

آتیه

آینده

آثار

هنایش‌ها، هنایشان (همگانی)؛ آفرینگان (هنری)

آجر

پخته‌خشت

آجل

دیررس، دیرآینده، دیر، درآینده، پسآینده، پسآی، انجامش

آجی چای

تلخه‌رود

آحاد

یکان، یکاپک

آخته چی

سرآخور، اخته‌کن

آخته چی

سرآخور

آخذ

گیرنده

آخر	آداب و رسوم
پایان، ته (آخر)؛ دیگر (آخر)	آیین‌وروش
آخر الامر	آداب گری
سرانجام، درپایان، پس‌ایچ، بتاوار	روشگری
آخر الزمان	آدابگری
سرانجام، پسین‌زمان، پایان‌روزگار	روشگری
آخر امر	آداب گری
سرانجام	روش‌گری
آخر زمان	آداش
پایان روزگار، سرانجام، پسین زمان	هم‌نام
آخر کار	آدامس
سرانجام، دست‌پس، پایان‌کار	وینچی، ژد، ژاژک، ژارک، جاجک، آلوچ، الوچ
آخ‌الدوا	آدامیسم
پسین‌دارو	برهنه‌گرایی
آخ‌الدواء	آداپتور
پسین‌دارو	سازوارگر
آخ‌الزمان	آدرس
پایان‌زمان	نشانی
آخرت	آدرس ایمیل
واجهان، آن‌جهان، دگرگیتی	رایانشانی
آخ‌چرب	آدرس سایت
آسایش و فراوانی، پایان‌چرب	تارنشانی
آخری	آدرس وبسایت
فرجامی، واپسین، پایانی	تارنشانی
آخرین	آدرنال
واپسین	نزگرده
آخرین لحظه	آدرنالین
واپسین‌دم	نزگرده‌ئین
آخه	آدم
تهش	مشی (mashi)
آخورچی	آدم حساب کردن
ستوریان، دهنه‌دار	کس‌شمردن
آخیه	آدم فضایی
ستوربند، میخ‌آخور، میخ‌پیچ	فرازمینی
آخیه	آدم های اولیه
میخ‌پیچ، میخ‌آخور، ستوربند	مردمان نخستینی
آداب	آدم و حوا
فرهیزشان، فرهیزش‌ها؛ فرهنگ	مشی و مشیانه
آداب معاشرت	آدمک
فرهنگ هم‌زیستی؛ فرهنگ گفت‌وگو	مشیک

آدمکش

مشی‌کش

آدمی سیرت

نهاد، مردمی‌سرشت

آدمیت

مشپگی

آدمیرال

ناوسالار، دریاسالار

آدمیزاد

مشی‌زاد

آدونیس

شاه‌لاله

آدیالاجی

نیوش‌درمانی

آدیولوژی

شنوایی‌شناسی

آدیولوژیست

شنوایی‌شناس

آدیومتر

شنوایی‌سنج

آدیومتری

شنوایی‌سنجی

آدیومتریست

شنوایی‌آزما

آدیومتریسین

سنجشگرشنوایی

آدیوگرام

شنوایی‌نگاره

آذربایجان شرقی

آذربایگان خاوری

آذربایجان غربی

آذربایگان باختری

آذی

کوهه، کوهه، خیزابه، خیزاب، اشترک

آر ان ای

نیم‌زینه

آرا

رای‌ها، دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها

آرامش طلب

رامشجو، آسایش‌خواه، آرامش‌خواه، آرامش‌جو

آراکنوفوبیا

جولا‌هک‌هراسی، تارت‌نک‌هراسی

آراکیبوتیروفوبیا

کره‌بادام‌زمینی‌هراسی

آرت

هنر

آرت استایل

چهره‌پردازی

آرت ورک

وهرزنی، وارزنی، پوشن‌زنی، هنرگری

آرت ورکر

وهرزن، وارزن، پوشن‌زن، هنرگر

آرترولوژی

بندشناسی

آرتروپود

بندپایان، بندپایان

آرتروگرافی

بندنگاری

آرتزین

خیز‌چاه، چاه‌چهنده

آرتیست

هنرمند، هنرور، هنرپیشه

آرتیشو

کنگرفرنگی

آرتیشوک

کنگرفرنگی

آرتیکل

شناسک

آرجنتوم

نقره، پتیون

آرخلوق

نیم تنه

آرسنیک

بسیون

آرشه

کمانه

آرشیتک

مهراز

آرشیتکت

مهراز

آرشیو بایگانی	آزادی طلبی آزادی‌خواهی
آرشیویست بایگان	آزبست پنبه‌کوهی
آرم نشان، نشان، انگ	آذربایجان آتورپاتگان، آذربادگان
آرمیچر تارآسه، بازوی گردان	آزرده خاطر رنجیده، دلگیر، دل‌آزده، دلگیر، آزرده‌دل
آرنیکول ماسه‌زی	آزرده خاطر رنجیده، دلگیر
آرچر کماندار، کمانگیر	آزمایشات آزمایشان، آزمایش‌ها
آرک چغد (arc)	آس یکتا، فند، تک‌فند، تک
آرکئوزوئیک نازیستگی	آسانسور آسان‌بر؛ بالابر
آرکئولوژی باستان‌شناسی	آسبست پنبه‌نسوز
آرکئولوگ باستان‌شناس	آسترافوبیا آذرخش‌هراسی
آرکائیسیم باستان‌گرایی	آسترولوژی اخترماری
آرکه گون زرفینک	آسترونومی اخترشناسی
آرکه‌گون زرفینک	آستروکمیستری اخترخیرشناسی
آرکگون زرفینک	آستیسیم پرهیزکاری، پرهیزگاری
آریتمیک دانش شمار	آستیلن جوشین
آریستوکرات نژاده، نژادخواه، نژاده، بزرگوار	آستیگماتیسم کژبینی
آریستوکراتیسم مهان‌گرایی	آسره دوال
آریستوکراسی نژاده‌خواهی	آسفالت کرفه
آزادی بیان آزادی‌سخن	آسفالتکاری گژفه‌کاری
آزادی طلب آزادی‌خواه، آزادی‌جو	آسفالت کاری گژفه‌کاری

آسم

تنگدُمی

آسن

مانده‌پیه، گندیده، بدبو

آسندر

زیرکَشک

آسنکرونس

ناهم‌زمان

آسوده خاطر

دل‌آرام، آسوده‌دل

آسپتیک

پاک

آسپرین

دردبَر

آسپسی

پاکی

آسپیرین

دردبَر

آسکشوال

آگسان‌گرا

آسی

دردمند، پزشک، اندوه‌گین، اندوه‌گسار

آسیه

ساختمان استوار، ستون، اندوه‌گسار، استوار‌ساخت

آش عاشور

هفت‌دانه

آش عدس

نسک‌با

آش قره قروت

ترفینه

آش قره قروت

ترفینه

آش قروت

پنیوبا، پنیوا

آش هفت حبه

دانگو

آش هفت حبه

دانگو

آشفته خاطر

آشفته‌درون

آشفته عقل

خل

آشفته خاطر

آشفته‌درون

آشفته‌عقل

خل، دیوانه

آشناییت

آشنایی

آشوب طلب

آشوب‌گر، آشوب‌خواه

آشوب‌طلب

آشوب‌خواه

آشپزباشی

سرآشپز

آغا

اخته

آغل

سرپناه، پهنست

آف تاپیک

برون‌جستار

آفات

آگفتان، آگفتان، آگفتان

آفاق

کراهان

آفاقی

کرانی، بیرونی

آفت

آگفت، آگفت، آگفت

آفتاپیک

برون‌جستار

آفتومات

خودمدنگ

آفر

فرانه

آفرود

بی‌راهه‌نوردی (کنش)؛ برون‌راه (اسم)؛ برون‌راهی (صفت)؛ برون‌راهانه (قید)

آفرودر

بی‌راهه‌نورد

آفریقای مرکزی

بیفریکا

آفساید

برون‌ور، پیش‌تاخته

آفسمان

نشست

آفقه

تهی‌گاه

آفل

فرورونده

آفلاین

برون‌تار

آفلرمان

برونزد

آفوگاتو

کهره‌بستنی

آفیس

کارجا

آفیش

آگهی‌نامه

آق قلا

سپیدژ

آقا

کیا، سرور، مهربان

آقازاده

مهپور

آقازادگی

مه‌پوری

آقاسی

پاسدار

آقایان

کیایان

آقایون

کیایان، سروران، خواجگان، مهربانان

آقای

کیایی، سروری

آل

خاندان

آل حسنویه

هسنوییان

آل مظفر

مزفریان

آل کسا

پنج‌تن

آلات

کاچال، سازوبرگ، ساز، ساختگی‌ها، ابزارها، ابزار، انگازه‌ها

آلات تغذیه

گوارنده‌ها

آلات تناسلی

زهار

آلات تنفسی

دمگرها

آلات جارحه

هاشکنجک، زینه

آلات دفاعی

پدآفندابزار

آلات صوتی

اندام‌های‌آوایی

آلات صید

شکارابزار

آلات فعل

توسری‌خورها، بی‌دست‌وپاها

آلات قمار

منگ‌ابزار

آلات لهو

ماژابزار، خوشی‌ابزار

آلات موسیقی

نواابزار، سازها، خنیاپگان، خنیاوگان، خنیاابزار، خنیاافزار

آلاخون والاخون

دربهدر، بیخانمان، آواره

آلارتور

رفت‌وبرگشت، دوسره

آلارم

زنگ هشدار

آلارمیس

آشوب‌خواهی

آلاسکا

یخ‌بست

آلامد

باب روز

آلاچق

کپر، سراپرده، سایبان، تاژ، تارم

آلاچیق

تاژ، پرچین‌گاه، آلاچوب

آلبوم

جنگ

آلبومینه

سپیده‌ای، سپیده‌دار

آلبومینوئید

سپیده‌سان

آلبومینوری

پیش‌سپیدگی

آلبومینوئید

سپیده‌سان

آلبینیسیم

زالتنی

آلبی نیسیم

زال‌تنی

آلت

افزار، دست‌افزار

آلت تناسلی

زادآوره

آلت تناسلی مذکر

فز، نیمور، چر، چل

آلت تناسلی مونث

چوز، زه‌راه

آلت رجولیت

نرینگ، نری، نره

آلت قتاله

کشه

آلت مردی

نره

آلت نقاله

گوشه‌سنج

آلتراکشن

درگشت

آلترناتیو

دگرگزین

آلتو

سدای اوج، بم‌ساز، آوای اوج

آلتیمر

فراز‌یاب، فراز‌سنج، فراز‌اسنج، فرازیاب، اوج‌نما، افرازیاب

آلدهید

گریزاب

آلردی

همین‌جوریش؛ پیش‌تر، پیشاپیش، پیش از این، پیش‌ازین، از پیش

آلرژی

سهندگی، سهش‌گری

آلزایمر

فراموشی

آل‌فا

آگون

آلهه

پرستیدگان، ایزدان

آلوئس

شبرزرد

آلوئه ورا

شاخ‌بزی

آلودا

چولی

آلور

زبان‌زده‌واپیمایی، روش

آلوسن

سگ‌پیرا

آلومین

غیون‌زنگ

آلونیت

زاگسنگ

آلوویون

آبرفت

آلوژن

برونزاد

آلپاکا

اشترک

آلکالوئید

تلخاوار

آلکالوئید

زاگگونگان

آلی

نهادی، ابزاری

آلیاژ

هم‌جوشه، آخشیک‌آمیزه

آلیداد

گوشه‌یاب، سویاب

آلیگاتور

نهنگ

آماتور

دوست‌کار، تازه‌کار، نوآموز، نوکار، ریژکار

آماد

فرجام‌ها، سررسیدها

آمادمیسم

ترادادگرایی

آمار و ارقام

آماروشماره‌ها، ایاره

آمارانتوس

چواش

آماریلیس

رنگین‌جام

آمال

امید

آمالا

خواستاری، چشمداشت، آرزومندی

آمالن

آرزومندی

آمیریولوژی

رویانشناسی

آمیریون

رویان

آمبولانس

بیماربر

آمر

کاربند، فرمانیده، فرمانید، فرمان‌دهنده، فرمان‌پاد

آمرا

فرمانی، زورکی، دستوری

آمرانه

کاربندانه، فرمانیدگانه، فرمان‌بندانه، فرمان‌دهندگانه، فرمان‌پادانه

آمره

فرمانیده، فرمان‌دهنده، فرمان

آمرین

فرمایندگان

آمریکانو

دفا (داغ+فشرکهره+آب)

آمفی‌تئاتر

تالار، پلتالار

آمفیبول

دوپهلو، آذرستگ

آمل

یاریگر، آرزورسان

آملج

آمله

آمن

ابیمنده

آمن السرب

آسوده‌دل

آمنا

زنهاری، پشتوانکی

آمنوا

استوار گیرید

آمنیورس

همگیتا

آمنیون

زه‌کیسه

آمورالیسم

ارزش‌ستیزی

آموروز

آب‌سیاهی

آموزش عالی

آموزش‌والاپایه، والادانی

آمولن

نشاسته

آمونیا

نوش‌آهکه

آمونیاک

نوشاهک

آمونیم

نوش‌آهکین

آمر

کاربندنده

آمنوا

استوار گیرید

آمپرتر

تزشسنج

آمپول

سوزن، آوندک

آمپیریک

آروینی

آمیب

تک‌پاخته

آمیدون

نشاسته

آمیرال

ناوسالار، دریاسالار

آمیلوپلاست

نشادیسه

آمین

بادا

آمینات

پنبه‌ی کوهی

آن اینستال

کنار گذاشتن، برکنار کردن، برانداختن

آن جناب

سرکار

آن دفعه

آن‌بار

آن طرف

آن سوی

آن طور

آن‌گونه، آن‌چور، آن‌سان، چنان، آن‌چنان

آن قدر

چندان، آن اندازه

آن لایک

(unlike=) واپسند

آن لایک کردن

(to unlike=) واپسندیدن؛ (رایاسپهر) پسند برداشتن

آن وقت

آن‌گه، آن‌گاه، آن‌زمان، آن‌هنگام، آن‌دم، آن‌هنگامه؛ سپس

آن کال

گوش به‌زنگ

آنّا

بی‌درنگ، دردم، شتابان

آنا

بی‌درنگ، همان‌دم، درجا، زود

آنا آغالیس

مرزنگوش

آنا الیل

پاس‌های‌شب

آنا آغالیس

مرزنگوش

آنا بابتیست

باز دیناغوش

آنا بولیس

پسگوارش

آنا بولیس

فراگشت، سازواره

آنات

هنگام‌ها، دم

آنا تومی

پیکرشناسی

آنا تومیست

پیکرشناس

آنا تومیک

پیکرشناختی

آنا تومیکال

پیکرشناختانه

آنا رشیست

خودسر، بی‌سالار

آنا رشیسم

بی‌سالاری

آنا س کرسا

خوتکا

آناف

هابینی

آنافانا

به‌دم‌دم، دم‌به‌دم

آنافیلاکسی

بیش‌سهندگی

آنال

هره‌ای

آنالوطیقا

راین‌سنجی

آنالوژی

همسنجی، همانندی، مانستگی، فراسنجی، آناگویی

آنالوگ

سنجش‌پذیر

آنالیتیک

واکافتی، فراکافتی

آنالیز

واکاوی، واکافت، موشکافی، فراکاوی، فراکافت، فرگشایی، آناکاوی

آنالیست

واکا، فرگشا، آناکو

آناناس

کاج‌دیس

آناکرونیسم

ناپهنگامی، بیزمانگرایی

آناکوندا

اوباره

آنبالانس دیتا

داده‌های ناهمتر از یافته

آنباکس

واشگا، واگشایی

آنباکسینگ

واشگاپیش، واگشاپیش

آنبرباریس

زرشک

آنبلاک

رایاگشود

آنبلاک کردن

رایاگشودن

آنت آسید

پادترشا، پادترشک

آنتالپی

اندرتافت، درون‌گرمی

آنتاگونیزم

همستیزی، نیروی‌آخشیگ، دشمنی، درگیری، پادکرداری، پادستیزی، آخشیگری

آنتای

زبانزدمین‌شناسی، رخ

آنتراسیت

انگشت

آنتراک

میان‌آسایی، آرامه

آنتراکت

میان‌آسایی، آرامه

آنتروپوئید

مردم‌نما

آنتروپولوژی

مردم‌شناسی

آنتروپومتری

مردم‌سنجی، تن‌سنجی، تن‌پیمایی، اندام‌سنجی

آنتروپومرفیزم

مردم‌نگاری، مردم‌دییسی، مردم‌انگاری

آنتروپی

درگاشت

آنتریسم

رخنه‌گرایی

آنتن

سرون، سرون

آنتولوژی

گلستان سخن

آنتکلیس

تاکدیسک

آنتگونیزم

همستیزی، پادستیزی، آخشیجگری

آنتی

پاد

آنتی اسید

پادترشا، پادترشک، پادترشیک (هرگونه ماده با ویژگی اسیدی)؛ پادتیزآب (اسید ناخوراکی و مایع)

آنتی بادی

پادتن

آنتی بیوتیک

پادزیست

آنتی تز

پادنهشت، پادنهاده، برابرنهاده

آنتی توکسین

پادزهر

آنتی ویروس

پادوش

آنتی پان

پادهام

آنتی پود

پادپاده

آنتی پیرین

تب‌بر

آنتی ژن

پادزایه

آنتی کاریانیسم

نوگرایی

آنتی کلینال

تاک دیس

آنتیتز

پادنهشت، پادنهاده، برابرنهاده

آنتیتوکسین

پادزهر

آنتیسیکلون

واچرخه، گردباد

آنتیمون

سختار

آنتیپود

پادپاده

آنتیک

کهن، کهنه، کهنسال، سالینه

آنتیک خر

سالیخر، بنسالیخر

آنتیک فروشی

کهن فروشی، پته فروشی، بنسال فروشی، بنسال

آنتیکخر

سالیخر، بنسالیخر

آنتیک خر

بنسال خر، سالی خر

آنتی تز

برابرزنهاد، پادنهاده، پادنهشت

آنتی توکسین

پادزهر

آند

گذران آور

آندد

نامرده، نمرده، امرده

آندرریتد

کمستوده

آندرسمپلینگ

کم نمونه گیری

آندرلاین

زیرکش، زیرکش، زیرکشه، زیرکشه

آندو

واگرد

آندوسکوپی

درون بینی

آندوسکپی

اندرونه بینی

آندوسکپیست

درون بین، پزشک درون بین (endoscopist)

آندوسیتوز

درون بری

آندوکارد

دلپرده، دلپرده

آندوکاردیت

دل پرده تب، دلپرده تب

آندیفایند

ناویمند

آنرمال

نابه‌هتجار

آنزیم

زی‌مایه

آنس

سربه هراه، خوگیرنده، خوگیر

آنس سیکموئید

خم سینی، خم سینی

آنسند

وافرست

آنسه

دل ارام، دوشیزه

آنسیکلوپدی

فرهنگ نامه، دانشنامه

آنطرف

ورانبیر

آنطور

آن‌گونه، آن‌سان، آن‌چور، چنان، آن‌چنان

آنف

فرمان بردار

آنفالو

وادنبال

آنفالو کردن

وادنبال کردن، وادنبالاندن

آنغرنند

وادوست

آنفلوآنزا

چایمان

آنفلانزا

چایمان «دیسہ نادرست آنفلوآنزا»

آنقدر

چندان، آن اندازه

آنقوت

چنگر

آنلاک

واگرهیده، بازشده

آنلاک کردن

واگرهاندن، باز کردن

آنلاین

برتار

آنلاین شاپ

تارفروشگاه

آنلایک

واپسند

آنلید

زرقینی، زرقینی

آنمولوژی

بادشناسی

آنمومتر

بادسنج

آنمی

کم خونی

آنوال

سالانه، رودبارها، دهشها، دهش ها

آنور

بی دم

آنور گور

بازه

آنورمال

ناهنجار، پادسرشت

آنورگور

بازه

آنوریسم

رگفراخی، خونروانگی

آنوس

پیش پرده

آنوفل

لرزپ شه

آنوقت

آن‌گه، آن‌گاه، آن‌زمان، آن‌هنگام، آن‌دم، آن‌هنگامه؛ سپس

آنولپ

پوش، بریک

آنونس

پیش پرده

آنونیم

بی نام

آنپین

واگیره

آنژین

گلودرد

آنژیولوژی

رگ شناسی

آنژیوکار دیوگرافی

دل رگ نگاری

آنژیوکت

رگ شکاف

آنژیوگراف

رگ نگاره

آنژیوگرافی

رگ‌نگاری

آنژیوگرافیست

رگ نگار

آنژیوگرام

رگ نگاره

آنژیکت

رگ شکاف

آنکارته

سربه سر، سر به سر

آنکال

گوش به‌زنگ

آنکدت

شوخ گفت، داستان

آنکیستمان

کیسه بندی، بسته بندی

آنگستروم

تک کوهه

آنگلوفوب

پادانگلیس

آنی

گذرا، زودگذر، نماندنی، فراموش شدنی؛ در دم، همان‌جا، بی‌درنگ

آنی میسم

روان‌گرایی

آنیته

سالیانه، سالواره

آنیستال

برانداختن، برکنار کردن، کنار گذاشتن

آنیسوترپی

ناهمسانگردی، ناسان گردی

آنیلین

زا رنگ

آنیموتسترپی

خاک زیان، جانوران خاکزی، جانوران خاک زی

آنیوموارین

جانوران آبی، آبزیان

آنیمیسم

روان باوری

آنینستال

کنار گذاشتن، برکنار کردن، برانداختن

آنیورسری

سالگرد، سال گرد

آنیون

نایبارین

آن‌کال

گوش به‌زنگ

آهل

زندار، زندار، رام، جایباش، جانور

آهن آلات

آهن ابزار

آهن آلات

چیلان، چلان، آهن‌افزار

آواتار

چهرک

آواریه

آبدیده، آب دیده

آوانتاژ

نادیده گرفتن، نادیده‌گیری، لغزه کوچک

آوانتورین

دلربا، دل ربا

آوانس

نادید گرفتن، پیشمزد، پیشپرداخت، پیشبها، بخشش

آوانگارد

پیش‌تاز، پیش‌رو

آواکادو

(Avocado/Persea americana) فربه‌دانه (میوه‌ای که دانه‌اش فربه یا چاق است)، گلابی‌فرنگی

آوج

آوا

آورتا

مامرگ، رگجان، رگجان، بزرگ سرخرگ

آورس

رگ بار، بی زار

آووکادو

فربه‌دانه

آوکا

دادگزار

آوکادو

خوجدیس

آویاتور

هوانورد، خلبان

آوییتور

هوانورد، خلبان

آپ تو دیت

به‌روز، به‌روز‌آمده

آپ تو دیت کردن

روزآمدکردن، هنگاماندن، به‌هنگام‌کردن، به‌روز‌کردن

آپ تودیت

روزآمد، به‌روز

آپارات

توژپخش‌کن

آپاراتچی

توژگذار

آپاراتی

پرچیده‌گیری (مکان)؛ پرچیده‌گیر (شغل)

آپارتاید

جدازیستی

آپارتمان

کاشانه

آپارتری

بی‌چشم‌ورو، پرو

آپاستروف

جداستار

آپاندیس

آویزه

آپاندیسیت

فزون‌رودگی، آویز‌آماس، آماس‌آویزه

آپتئور

گوهرپرستی، پسین‌دید

آپتئوز

گوهرپرستی، پسین‌دید

آپتال

بی‌گلبرگان

آپتایم

فراگاه

آپدیت

به‌روزرسانی

آپریوریسم

پیشداوری‌گرایی

آپزمان

فرونشست

آپستیل

پی‌نوشت

آپشن

گزینه، آساینندگان

آپلود

بارگذاری

آپلود شدن

بارگذاری شدن

آپلود کردن

بارگذاری کردن، بارگذاشتن

آپلودر

بارگذار

آپلودینگ

بارگذاشت؛ بارگذاران

آپولون

آتور، هورایزد

آپولوژیست

ستایشگر، ترساستای

آپگرید

فراجهش، پیشرفت

آچار

دست‌افزار، پیچگردان

آچار شلاقی

گشتانه

آچار کشی

دست‌کشی، سامان‌دهی

آچمز

کیش‌بست

آچوق

زابگر

آژان

پاسبان

آژانس

بن‌گاه

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

بنگاه جهانی کارمایه هسته‌ای

آژانس مسافرتی

گشتگزاری، بنگاه گردشی

آژانس معاملات

کارگزاری، بنگاه

آکادمی

فرهنگستان

آکادمیا

فرهنگستانیک (academia)

آکادمیست

فرهنگستانی

آکادمیسین

فرهنگستانی

آکادمیک

دانش‌گاهی؛ فرهنگستانی

آکاستیو

سپیدبافت، سفیدبافت

آکاسیا

کاچوکاد

آکاسیا کاچو

کاد

آکسون	آکاسیاکاجو
آسه	کاد
آکلات الحشرات	آکاسیف
کرم خوران	سپیدبافت، سفیدبافت
آکلاد	آکاسیو
دوابرو	سپیدبافت، سفیدبافت
آکنه	آکبند
رخ جوش	ناسوده
آکواریوم	آکتو آلیته
آبزیدان، ماهیخانه، آبزی‌نما، آبزیگاه	روزداد
آکوافوبیا	آکتو آلیسم
آب‌هراسی	کنون گرایبی
آکوتیله دو	آکتوآلیسم
بی‌لیپه	نون‌گرایی
آکورد	آکتینو میکوز
سازش	گنده کلن
آکوزاتیو	آکرماتیک
رایبی	یکنواخت، سپیدمانیک، ساده، رنگناپذیر، بی‌فام، بیرنگ
آکوستیک	آکروبات
سداآرایی	بندباز
آکوستیکس	آکروبات بازی
آواشناسی	بندبازی (acrobatics)
آکولاد	آکروباتیک
ابرویک	بندبازانه (acrobatic)
آکوموداسیون	آکروباسی
هم‌دیدی، آسودگی	بندبازی
آکومولاتور	آکروزوم
انباره	تارک‌تن
آکومولاسیون	آکروفوبیا
کپه‌کردن، انبازش، انبارش	بلندی‌هراسی
آکی‌فر	آکرومگالی
آبخیز	بیش‌استخوانی
آگالماتولیت	آکرونیم
سنگ‌تندیس	سرنام
آگران‌دیس‌مان	آکروپلیس
گستردن، بزرگ‌گری، بزرگ‌نمایی	دژآتن، دژفراز، دژ
آگنوستیسم	آکرکراهه
ندانم‌گرایی	تاغندست
آگنوستیسیزم	آکسان
نمی‌دانم‌کیشی، نمی‌دانم‌گرایی	آواخت

آگنوستیک

ندانم‌گرا

آگورافوبیا

برزن‌هراسی

آی اس پی

رسا

آی ام اس

فراپیام، پیام چندرسانه‌ای

آی تی

آگاه‌فن، آف

آی دی

شناسه کاربری، شناسه

آی پی

تارشناسه

آی پی سی

زره‌پوش

آی کیو

هوشبهره، هوشبهر، بهره هوشی

آی یو دی

ابزار درون زاهدانی

آیات

چمراس‌ها

آبیک

ماه، پیک، پرماه، بت، بت

آیت

نشانی، نشانه، نشان، گواه، چمراس، بند

آیت الله

ایزدنشان

آیت الله العظمی

مه‌ایزدنشان

آیتم

فتاد

آیت الله

ایزدنشان

آیدی

شناسه

آبرن

آهن

آیروبیك

هوازی، هوازی

آیرودینامیک

هواپویا

آیروسل

هواویز، هواویز

آیزنه

شوهرخواهر

آیس

یخ

آیس آمریکانو

یفکا (یخ+فشرکهره+آب)

آیس برگ

یخکوه

آیس تی

یخ‌دم

آیس لته

یخشک (یخ‌شیرکهره)

آیس پک

یخ‌بست

آیسبرگ

یخکوه، کوه یخی

آیسینگ

یخ‌چین

آیفون

فرزنگ، فرازنگ

آینه محذب

آیینه کوژ

آینه مقعر

آیینه کاو

آیه

چمراس

آیوایکس

یارن

آیکان

نگارک

آیکن

ازدیس

آیکون

نمادک

آیکو

بهره‌هوشی

آینه دق

نزارنما، نزارنما

آینه محذب

برآمده، آینه کوژ، آینه کاو

آینه مقعر

گود، آینه کوژ، آینه کاو

آی سی یو

فریده‌بانی

ائتلاف

همایه

ائتمام

پیروی، آهنگیدن

ائتکال

تاب‌ناکی

ائمه

رهنمودان، پیشوایان

ائمه الاسما

ابرنام‌ها

ائمه الاسماء

هفت نام خدا، ابرنام‌ها

ائمه

رهنمودان، پیشوایان

ائمه جماعت

پیشنمازان

ائمه لغت

واژه‌شناسان، واژه‌دانان

ائمه الاسماء

ابرنام‌ها

ائناث

دخترزایی

ائوزئیک

نخستزیوی

ائوزین

سرخ گر

ائوسین

که پدید

ائیاس

نومید

ائیسس

اوان

ابا

سریچی، سرباززدن، رویگردانی، رویتافت، تنزدگی

ابا داشتن

سریچی کردن، روی‌تافتن

ابا کردن

نپذیرفتن، فروگذاردن، سریچی کردن، سریچیدن

اباء

سریچی، سرباززدن، رویگردانی، رویتافت، تنزدگی

اباء داشتن

روی‌تافتن، سریچی کردن

اباء کردن

نپذیرفتن، سریچی کردن، سریچیدن از

ابابیل

گله‌گله، گروه‌ها، پرستو

اباریق

آبریزها، آوتابه‌ها، آفتابه‌ها

اباریقون

بج

ابازیر

دیگ ابزار

اباض

رگ ران

اباطیل

یافه‌ها، نادرست‌ها

ابال

شبان، شتردار، شترچران

ابالیس

اهریمنان

ابتحاث

گفتمان، کاویدن

ابتدا

سرآغاز

ابتدا به ساکن

پیش از هر چیز

ابتدائا

درآغاز

ابتداع

نویابی، نوآوری

ابتدایی

نخستین، آغازین؛ ساده؛ دبستان

ابتدال پستی	ابدان تنه‌آبدنها
ابتر بی‌فرزند، نازا، اخته	ابدی همیشگی، هرگز، جاوید، جاودانی، پایا، بی‌پایان
ابتلا دچار	ابدیات پایندگی‌ها، همیشگی‌ها
ابتلاج پگاهیدن	ابدیت پایندگی، همیشگی، جاودانگی، پایدگی
ابتلاع اوباشتن، واریدن، بنگشیدن	ابراء پاوش، پاکگردانی، بیزاریجویی
ابتهاج شادمانی	ابرار نیکوکاران، چیرگی، بسیارفرزندی
ابتکار نوآوری	ابراز برزش
ابتکار عمل بن‌گام، گام نخست، پیش‌گامی	ابراز تأسف افسوس‌خواری
ابتیمم بهینه	ابراز تاسف افسوس‌خواری
ابحات جستارها	ابراز علاقه پسندنمایی
ابحر رودها، دریاها	ابراز قدرت دستنمایی
ابخل زفت‌تر	ابراز ندامت پشیمان‌نمایی
ابد اپد، اپاد، همیشه، همیشگی، جاوید، جاویدان	ابراز وجود هستی‌نمایی
ابد الابد جاویدن، همیشه	ابراز کردن برزیدن
ابدا هرگز	ابرام یکدندگی، لَنجه، سمجی، پافشاری، به ستوه آوردن، استوار کردن
ابداء آفریدن، آغازیدن، آشکاریدن، از سر گرفتن	ابرقدرت ابرتوان (superpower)
ابداع نوآفرینی	ابرقهرمان ابرپهلوان
ابداع کردن نوآفریدن	ابرقو ابرقوه
ابدال دگردیسی، جایگزینی	ابریشن ابیراهی
ابدالابد همیشه، جاویدن	ابریق آبریز

ابزار طلسم کردن

افسایه، افساین

ابزرواسیون

خرده‌بینی، پیروی، بررسی

ابستروکسیون

روزنبدی

ابستیناسیون

ستیزش، خودسری

ابسولوتیسم

خودکامگی (سیاست)؛ یله‌گرایی (عمومی)

ابصار

دیدن، چشمان، بینایی‌ها

ابصر

بیناتر

ابطال

خنجش

ابطال کردن

وازدن

ابطل

یاوهتر، بی‌تر هده

ابعاد

پترازان (dimensions)

ابغاض

دشمنی‌ها، دشمنی

ابقا

وا گذاشت، نگهداشتن، نگهداشت، میانجیگری

ابلاغ

فرمان، فرگفت، رسانیدن، رسانی، رساندن، دستور، پیامرسانی

ابلاغ کردن

فروگفتن، بازگفتن

ابلاغنامه

فرماننامه، رسیدنامه، بخشنامه

ابلاغیات

بخش‌نامه‌ها، فرمان‌نامه‌ها

ابلاغیه

بخش‌نامه، فرمان‌نامه، رسیدنامه

ابلاغ نامه

رسیدنامه، فرمان‌نامه، فرمان، دستور

ابلق

ابلق

ابله

هرگ، هرگ، هرک، نادان، ندان، کودن، سبک‌مغز، تهی‌مغز، کانا، بی‌خرد، کم‌خرد،

نابخرد، نابه‌خرد

ابلهانه

گولانه، سبک‌سرانه

ابلیتیو

ازی

ابلیسک

کوهک‌سنگ

ابن

پور، پسر

ابن سینا

پورسینا

ابنای بشر

فرزندان مردم

ابنرمال

نابه‌نچار

ابنیه

ساختمان‌ها، خانه‌ها

ابهام

گنگی، سرپیستگی

ابهامات

سرپیستگی‌ها، پیچیدگی‌ها، پوسیدگی‌ها

ابهت

شکوه، بزرگی

ابو

پدر، بابا

ابواب

دروازه‌ها، درها

ابوموسی

بومسبز (جزیره‌نام)

ابوی

پدر

ابژه

درآخته، اندرآخته، درون‌آخته (object در بافتار فلسفی)؛ شونده (object در کاربرد

زبان‌شناسی)

ابژکتیو

سردوربین، درافکند، آماج

ابکار

نابسودگان، شتابیدن، دوشیزگان

ابکام

گنگان

ابیات

لخت‌ها

ات ساین

سنجاپک

اثیست

خداناباور، ویستود، بی‌خدا، بشم، خدانشناس

اتاشه

پیوست

اتاق انتظار

بیوسگاه

اتاق عمل

نیشکارگاه

اتاق میهمان

میهمانخانه، تالار

اتانازی

آسان‌میری، هومرگی

اتانازیک

آسان‌مرگ، هومرگ

اتباع

پیروان (following)

اتباع خارجه

شهروندان برون‌مرزی

اتحاد

یودش، یویش، هم‌بستگی

اتحاد جماهیر شوروی

انجمنیان

اتحاد داشتن

یودش داشتن، یویش داشتن

اتحادیه

یویش‌گاه

اتخاذ

گرفتن، فراگرفتن، فرا گرفتن، در گرفتن

اند

نویسن

اتر

آیژ (اثر)

اتراق

لنگراندازی، برآسایی، بارافکنی، مانش، باشش، آرام‌گیری، پناه‌گیری، جای‌گیری

اتراق کردن

لنگر انداختن، برآسودن، بار افکندن، ماندن، باشیدن، آرام گرفتن، پناه گرفتن، جای گرفتن

اترورت

میان‌گرا (روانشناسی)

اتساع

گشادگی، فراخندگی، دراز شدن، پهن شدن

اتساین

سنجاپک

اتصاف

زابدن

اتصال

هم‌دوشش

اتصال دادن

پیوندانیدن

اتصالات

هم‌دوششان

اتصال‌ی

هم‌دوششی

اتفاق

همکاری، همسویی، همدلی، همداستانی، رویداد، رخداد، پیشامد، پیامد، بختامد

اتفاق آرا

هم‌رایی

اتفاق افتادن

روی دادن، رخ دادن

اتفاق نظر

هم‌نگری

اتفاقا

یکباره، ناگهانی، به‌ناگاه، بناگاه، وانگهی، همگی، ناگهان، با هم

اتفاقات

رویدادها، رخدادها، پیشامدها، پیامدها

اتفاقی

ناگهانی، گذری، گذرانه، بخت‌آمده، سرراهی، پیشامدی، بختامدی؛ ناخواسته، نخواسته

اتلاف

تباهی

اتلاف وقت

زمان‌کشی

اتلاف کردن

نیست کردن، نابود کردن، ریخت وپاش، تباه‌کردن

اتلاف کننده

تباهنده

اتم

بن‌ماد

اتمام

پایان

اتمام حجت

زنهاره، فرجام‌گواه، زنهار دادن

اتمام کردن

سپردن، سپری کردن، انجام رسانیدن

اتمامگر

پایانگر

اتمسفر

هواسپهر، هواپار، پناد، درواسپهر

اتمی

بن‌مادی

انتتیکیشن

دسترس‌سنجی

اتنولوژی

نژادشناسی

اتنوگرافی

نژادنگاری

اتهام

انگ‌زنی

اتهام زدن

سندیدن

اتو

نسویه (ابزار)؛ هژو (پیش‌وند)

اتو بیوگرافی

خودزندگی‌نامه، خودنوشت

اتوئروتیسم

خودانگیزی، خودبرآوری

اتوبان

آزادراه

اتوبوس

گذربر

اتوبوسرانی

گذربررانی

اتوبیوگرافی

خودنوشت

اتوتیون

خودکوکن

اتورایزشن

شناسه‌سنجی

اتوسکوپ

گوش‌بین

اتوسکوپ

گوش‌بینی

اتومات

خودکار

اتوماتیک

خودکار، خود به خود، خودبخود

اتوماسیون

خودکارسازی

اتومبیل

خودرو

اتوموبیل

خودرو

اتومورفیسم

همخوانی

اتوپرتره

خودچهرنگاره

اتوپیا

آرمان‌شهر

اتوپیسیم

آرمان‌شهرخواهی

اتوکراسی

یکه‌سالاری

اتوکلاو

فشاردم، دمفشار

اتوگالری

نمایشگاه خودرو، خودروسرا

اتچ

پیوست

اتک

تک

اتک زدن

تکیدن، تک زدن

اتکا

داکش

اتکا بنفس

خود استواری، خواتاهی

اتکا کردن

دل‌گرم شدن، پشت‌گرم شدن، پشت دادن

اثتاء	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثتاء بنفس	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثتاء به نفس	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثتمولوى	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثتكت	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثاث	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثاث كشى	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثاثيه	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثبات	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثبات شدن	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثبات کردن	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثر	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثر داشتن	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثر کردن	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثر گذاشتن	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثرات	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثرگذار	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثرگذاری	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثم	اثثى عشر دوازدهه، دوازده
اثناعشر	اثثى عشر دوازدهه، دوازده

اجتماعی

همبودین؛ هازمانی، باهمستانی؛ (public) همگانی

اجتناب

خودداری

اجتناب ناپذیر

ناگزیری، پرهیزناپذیر، ناچار، گزیرستنی، دوری ناپذیر

اجتناب کردن

پرهیز کردن، پرهیزیدن (کنون)، پرهیختن (گذشته)، دوری کردن، دوری جستن

اجتهاد

دین‌کوشی

اجحاف

تنگ‌گیری

اجداد

نیاکان

اجدادی

نیاکانی

اجر

مزد

اجر برد

پاداش یافت

اجر بردن

پاداش یافتن

اجرا

انجام، شارانش

اجرا ناپذیر

پیشرفتنی، انجام ناپذیر

اجرا کردن

انجامیدن

اجراء

کاریست، کاریستن، بکارگیری، انجام دادن، انجام

اجراء کردن

بکاریستن، انجام دادنانجام یابی

اجرائیات

انجام دادن‌ها، انجام‌ها، بکارگیری‌ها، به کار بستن‌ها، روانه‌ها، رویه‌ها، کار بستن‌ها، کاریست‌ها، کارگزاری‌ها

اجرائیه

انجامنامه

اجرام

بونان

اجرای

کاریستنی، انجامی

اجراییه

انجامنامه

اجرت

مزد، دست‌مزد

اجزا

بخش‌ها، تکه‌ها، بهره‌ها، ریزه‌ها، خرده‌ها، پاره‌ها؛ (تن) اندام‌ها

اجزاء

بخش‌ها، تکه‌ها، بهره‌ها، ریزه‌ها، خرده‌ها، پاره‌ها؛ (تن) اندام‌ها

اجساد

نساها

اجسام

کرپ‌ها، کرپان، تن‌ها، تنان، پیکرها، پیکران

اجل

زمان مرگ، دم

اجل طبیعی

مرگ ناگزیر

اجل معلق

مرگ ناگهانی

اجلاس

نشست

اجلاسیه

نشستانه

اجماع

هم‌داستانی، هم‌رایی، فراگیری

اجماعا

گروهی

اجمال

کوتاهی، کوتاه، فشرده‌گویی، فشرده کردن، فشردگی، سربسته گویی، چکیده

اجمالا

فشرده، به کوتاهی

اجمالی

گزیده، کوتاه، فشرده، چکیده

اجناس

کالاها

اجنبی

بیگانه

اجنه

تش‌تتان

اجیر

مزدور، مزد بگیر، دست‌نشانده

احادیث

سروایان، سخنان، گفتگان، فرمودگان

احاطه

پربندی، فراگیری، دربرگیری، پیرامون‌گیری

احاطه کردن

پر بستن

احباب

یاران، دوستداران

احتذار

دوری کردن، پرهیزکردن، پرهیز کردن، پرهیز

احتذار کردن

دوری کردن، پرهیز کردن

احتراز

رویگردانی، دوریکردن، دوری، پرهیزکردن، پرهیز

احتراق

سوختن، آتش گرفتن، آتش سوزی

احتراق داخلی

درون سوز

احتراق ناپذیر

ناشاپست

احتراق پذیر

سوختنی، آتشگرفتنی

احترام

ارج

احترام داشتن

گرامی بودن

احترام نظامی

ارج‌داشت ارتشی، ارج‌داشت سپاهی

احتراما

باستایش، با سنایش، با بزرگداشت، ارجمندانه

احترامات فائقه

ها بالاترین سپاس

احتساب

شمردن، درنگ‌آوری، درنگریستن، به یاد داشتن، به شمار آوری

احتشام

مهتری، سروری، بزرگواری

احتضار

مرگ، دم مرگ بودن، جان دادن

احتلام

وشن

احتمال

شایش

احتمال دادن

گمان بردن، گاسیدن

احتمال زیاد

شوانی بالا، شایایی بالا، شایایی فراوان، بخت‌مندی بسیار

احتمالا

به‌شایش

احتمالی

شایشی

احتکار

نهان کالایی، انبارگری، انبارکردن

احتکار کردن

اندوختاری

احتیاج

نیاز

احتیاج داشتن

نیازمند بودن

احتیاجات

نیاکان، نیازها

احتیاط

پروا

احتیاط کردن

پرواییدن، پروا داشتن

احد

یکتا

احداث

ساخت و ساز، ساخت، راه اندازی، پدید آوردن

احداث کردن

ساختن، پدیدآوردن، پدید آوردن، بنیان، نهادن، برپاکردن

احدی

هیچکسی، هیچکس، کسی

احرار

آزادگان

احراز

بندادش

احراز شدن

بنداده شدن

احراز هویت

شناسه‌سنجی

احراز کردن

دارا شدن، به دست آوردن

احرام

هنج‌آیین

احزاب

جرگگان، باهمادان

احزان

اندوه

احساس

مارش

احساس حقارت

خواری، کوچکی، ناچیزی

احساس حماقت

شرمندگی از خامی، آگاهی از نادانی پیشین، دریغ از خام‌اندیشی

احساس کردن

ماریدن

احساسات

مارشان

احساساتی شدن

مارشانی شدن

احساسی

مارشی

احسان

نیک‌نام (نام)؛ نیکی، نکویی، نیکویی، نیکوکاری، بخشندگی

احسان کردن

نیکي کردن، نیکو داشتن

احسن

نیکوترین، نیکو، نیک، خوشترین، خوب، بهینه، بهترین، بهتر

احسن الخالقین

نیکوترین آفرینندگان

احسنت

آفرین

احشا

اندرونه

احشاء

اندرونه

احشام

ستوران، چارپایان

احضار

باشانش

احضار کردن

فراخواستن

احضاریه

باش‌نامه، باشانه

احق

سنزاورتر

احقاق

دادرسی

احقاق حق

سزهرسی؛ سزهرسانی

احقاق حقوق

بازپس‌گیری سزامندی‌ها، بازستانی سزامندی‌ها، فاستانی سزامندی‌ها

احقاق حقوق حقه

بازپس‌گیری سزامندی‌های، بازستانی سزامندی‌های، فاستانی سزامندی‌های

احمر

سرخ، سرخ‌رنگ

احمق

کودن

احمق شدن

(to become stupid) کانا شدن، کاناییدن

احمق کردن

(to dumb someone down) کانا کردن، کانایاندن

احمقانه

هرگانه، هرگانه، هرکانه، نادانانه، کودنانه، سبک‌مغزانه، تهی‌مغزانه، کانایانه، بی‌مغزانه

احواز

اهواز

احوال

جاوران

احوال شما چطوراست

چگونه هستید

احوال پرسى

جاورپرسی

احوالات

جاوران، هالان

احول

گشتک

احکام

فرمان‌ها، دستورها

احیا

زندگان، زنده‌ها (احیا)؛ زیوانش (احیا)

احیا شدن

باززیویدن، باززیستن، زنده شدن

احیا شده

باززیویده

احیا کردن

باززیواندن، زنده کردن

احیاء

زندگان، زنده‌ها (احیا)؛ زیوانش (احیا)

احیاء کردن

زنده کردن

احیاء کننده

زنده‌گر

احیانا

گاهگاه، گاهگاهی، شاید، اگر

احیاکننده

باززیونده

اخاذ

زورگیر

اخاذی

زورگیری، زورستانی، تلکه، به زور گرفتن، باجگیری

اخبار

ازدان، نودادان

اخباری

نوگو

اختاپوس

هشت‌پا

اختتام

فرجام، پایان

اختراع

نوآوری

اختراع کردن

پدیدآوردن، آفریدن

اختراعات

نوساختگان، نوآوری‌ها، نوآفرینی‌ها، نخست‌سازی‌ها، پدیده‌ها، برساختگان، آفرینش‌ها

اختصار

کوته‌نوشت، کوته‌سخن، کوتاهی، کوتاه

اختصارا

به‌کوتاهی

اختصاص

ویژمان

اختصاص دادن

ویژاندن

اختصاص یافتن

ویژستن، ویژیدن

اختصاصات

ویژگی‌ها؛ برگزیده‌ها

اختصاصی

ویژانه

اختفا

نهانش نهنبش، نهفتن، نهفتگی، نهانی، ناپدیدگی، پنهانی

اختفاء

نهفتن، نهفتگ، ناپدیدگی، پنهان کردن، پنهان شدن

اختلات

درهم برهمی، به هم‌خوردگی‌ها، آشفتگیها

اختلاس

سپرده‌دزدی

اختلاس گر

سپرده‌دزد

اختلاسگر

سپرده‌دزد

اختلاط

هم‌آمیزی، درهمی، درهم شدن، آمیزه، آمیزش، آمیختن، آمیختگی

اختلاف

ناسازی

اختلاف نظر

ناهم‌نگری

اختلاف افکنی

دودستگی، چنددستگی، دوبه‌هم‌زنی، جدایی‌انداختن

اختلال

خلش

اختلال حواس

سهش‌پریشی

اختلالات

آشفتگی‌ها، پریشانی‌ها، ناهماهنگی‌ها، نابه‌سامانی‌ها، شوریدگی‌ها، پراکندگی‌ها، به‌هم‌خوردگی‌ها

اختناق

گلوگیری، فشار، دهان دوزی، خفگی، تنگنا، آواکشی

اختیار

کامگاری، دل‌آزادی، آزادکامی، آزادپایی (عمومی)؛ ابایش (دین)

اختیار دادن

ابایاندن

اختیار کردن

برگزیدن

اختیارات

ابایش‌ها، گزینش‌ها، شایندگی‌ها، چاره‌داری‌ها، توانایی‌ها، آزادکامی‌ها، دسترسی‌ها، چاره‌ها

اختیاری

ابایشی، یازشی، گزینشی، چاره‌دار، آزادکامانه، آزادپایانه

اخذ

دریافت

اخذ آرا

رای‌گیری (ráygiri)

اخذ آراء

رای‌گیری

اخذ کردن

گرفتن، ستاندن، لاویدن، لافیدن

اخراج

برونش

اخراج شدن

برونیدن

اخراج کردن

بروناندن

اخراجات

هزانش‌ها، هزانشان، برونش‌ها، برونشان

اخراج‌الزمانی

پایان‌زمانی

اخروی

روز واپسین، جهان دیگر، آنجهانی، آن جهانی

اخص

ویژه‌تر، ویژه‌ترین

اخطار

هش‌دار، گوش‌زد

اخطار دادن

هشدار دادن، آگاهانیدن

اخطارنامه

یادبرگ، هشدارنامه

اخطاریه

یادبرگ

اخفا

نهفتن، نهان کردن، نهان داشتن، پوشاندن، پنهان کردن، پنهان

اخفاء

نهفتن، نهان کردن، نهان داشتن، پوشاندن، پنهان‌کردن، پنهان

اخلاص

سرگی، بی‌آلایشی، آلاستگی، یکرنگی، پاکی، پاکدلی

اخلاصا

به‌یکرنگی

اخلاصمندی

یکرنگی

اخلاص مندی

یک‌رنگی

اخلاط اربعه

چهار آمیغ

اخلاف

ماندگان، جانشینان، پسپینیان، پس‌آیندگان

اخلاق

خیم

اخلاقی

منش‌دارانه، خومندانه، درست

اخلاقیات

خیمگان

اخلال

کارشکنی، دست‌بری، به‌هم‌زنی، برهم‌زنی، آشوب

اخلال کردن

کارشکنی، برهم زدن، آشوب

اخوان الصافاء

برادران یکرنگ

اخوان الصفا

یاران یکرنگ

اخوت

دوستی، برادری

اخوی

برادر

اخیر

تازه

اخیر التأسیس

نوبنیاد، نوساز

اخیر التصویب

نوبرزهاده

اخیرا

به‌تازگی

اخیرالتأسیس

نوساز، نوبنیاد

اخیرالتاسیس

نوساز، نوپنیا

اخیرالتصویب

نوبرنهاده

اد

افزود، افزوده

اد استوری

افزودن به داستان، داستان‌فزودن

اد کردن

افزودن

ادا

گزارد، جایاوری

ادا شده

توخته

ادا و اصول

لوس‌بازی، سبک‌سری

ادا و اطوار

نازو کرشمه

ادا کردن

توختن، گزاردن، به جای آوردن، پرداختن

اداء

پرداختن، بجای آوردن، گزاردن

اداء و اطوار

ناز و کرشمه

اداء واصول

لوس بازی، سبک‌سری

ادات

افزار، دست‌افزار

ادات تشبیه

مانواژگان

ادارات

سازمان‌ها

اداره

اواره، گردانه

اداره شده

رایانیده، گردانده شده

اداره مخابرات

پیام‌خانه

اداره پلیس

پاسگاه

اداره کردن

گرداندن

اداره کل

سرسازمان، ستاد

اداره کننده

رایانیدار، رایاننده، گرداننده

اداری

سازمانی

اداشده

توخته

ادامه

دنباله

ادامه دادن

دنبال کردن، دنباله دادن

اداکنده

گزارنده

ادای احترام

ارجگزاری

ادای دین

وام‌پردازی

ادب

فرهیش

ادب شدن

فرهیشتن

ادب کردن

فرهیشتن

ادبا

فرهیش‌ایان

ادبی

فرهیشی

ادبیات

فرهیش‌شان

ادرار

میز، گمیز، گمیز، چامیز، چامیر

ادرار کردن

میزیدن، گمیزیدن، گمیزیدن، چامیزیدن، چامیریدن

ادراک

ازوارش

ادراک کردن

ازواردن

ادراکات	ادیان
دریافته‌ها	دین‌ها
ادریسی	ادیب
اوتنجه	فرهیزا، سخن‌دان
ادعا	ادیبانه
داو	فرهیزایانه، سخن‌دانانه
ادعا نامه	ادیت
کیفرخواست	ویرایش
ادعا کردن	ادیت کامپیوتری
از آن خود دانستن، داویدن، داخواهی، فراخواهی، خودنمودن، رای‌نمودن	رایاویراست
ادعاء	ادیت کردن
فراخواست، دادخواهی، خواست	ویرایش کردن، ویراستن
ادعاء دار	ادیتور
داومند، داونده	ویراستار، ویرایشگر
ادعاء نامه	ادیشن
کیفر خواست	ویراست
ادعاء کردن	اذان
داویدن	گلپانگ، نمازیانگ
ادعدادار	اذعان
داومند	خستویی
ادعانامه	اذعان داشتن
کیفرخواست	خستو شدن
ادعیه	اذعان کردن
نیایش‌ها	خستویدن
ادغام	اذن
یکی‌سازی، درهم‌سازی، ازخودسازی	پرگ
ادغام کردن	اذن دخول
یکی کردن، درهم‌ساختن، از خود ساختن	بارداد
ادله	اذهان
دست‌آویزان	ویرها
ادمین	اذهان عمومی
گرداننده، تارگردان	وارم‌های مردم
ادوات	اذیت
افزارها، ابزارها	آزار، رنجش، مست، خستش، پژولش
ادوار	اذیت شدن
دوره‌ها	آزار دیدن، آزرده شدن، رنجیدن، مستیدن، خستیدن، پژولیدن
ادویه	اذیت کردن
بوزار	آزاردن، آزردن، رنجاندن، مستاندن، خستاندن، پژولاندن
ادکلن	ارائه
اوهوبو	پیشنهاد، پیشنمود، پیش‌آورد، پیشاورد، نمایش، رونمایی، نشان دادن

ارائه دادن

پیش نهادن

ارائه کردن

پیش‌نمودن، پیش‌آوردن

ارائه کننده

نشان‌دهنده

ارابه

گردونه

اراجیف

یاوه، ژاژ، گرافه، زیقان

ارادات

سرسپردگی‌ها، مهرورزی‌ها

ارادت

مهرورزی، سرسپردگی

ارادتمند

مهرورزیده، سرسپرده

اراده

یازش

اراده کردن

یازیدن

ارادی

یازشی، خودخواسته، به‌خواست

اراذل

ناکسان

ارازل

ناکسان، فرومایگان، زیونان

اراضی

زمین‌ها، سرزمین‌ها

اراضی موات

زمین‌های بیکار، زمین‌های مرده

ارامنه

ارمنیان، ارمن‌ها

اراپه

نمایان‌دن، نشان دادن، پیش‌آوری، پدیدار کردن

ارایه دادن

پیش نهادن

ارایه طریق کردن

پیشنهاد کردن

ارباب

خدایو

ارباب رجوع

خریدار، خواستار

اربعه

چهارگانه

اربعمین

چهل؛ چهلیم

اربیتال

گشت‌راه

اربیم

تپیون

ارتباط

پیوندش

ارتباط دادن

به‌هم پیوستن، به‌هم بستن پیوندیدن

ارتباطات

بربندیان، بربندی‌ها

ارتباطی

رسانشی، پیوندی

ارتجاع

واپسگشت، واپسگرایی، کهنه‌پرستی

ارتجاعی

واپسگرد، واسپگرایانه، کهنه‌پرستانه

ارتجاعیون

کهنه‌پرستان، واپس‌گرایان

ارتجاع‌گرایی

واپس‌گرایی، کهنه‌پرستی

ارتداد

دین‌گشت، از دین برگشتن، گمراهی، رانده شدن

ارتدکس

ترادادی، آیینی، چنپی، کهن‌کردی، گذشته‌گرا

ارتزاق

روزی گرفتن، روزی دادن، روزی خواستن، روزی جستن، روزی ستاندن، روزی یافتن

ارتشا

لاجگیری

ارتعاش

تراتپش، لرزش، لرزیدن، لرزه، لرز، جنبش

ارتعاش داشتن

تراتپش داشتن، تراتیپیدن

ارتعاش کننده

تراتپنده، لرزان، لرزنده، جنبان

ارتفاع

بلندا

ارتفاع یافتن

اوج گرفتن

ارتفاعات

بلندی‌ها

ارتفاعسنج

بلندیسنج

ارتفاع سنج

بلندی‌سنج

ارتقا

فردهی

ارتقا دادن

فراجهیدن، پیش‌رفتن، پیشرفت کردن، بهبود دادن، پایه گرفتن، بالا رفتن، بالا بردن

ارتقا درجه

فرازش، برکشی، پایه‌گیری، پایه‌دهی، بالابری

ارتقا سطح

افزایش رده، افزایش فرازه

ارتقاء یافت

برتری یافت، پایه‌یافت

ارتقاء یافتن

پایه یافتن، برتری یافتن، بلندی یافتن

ارتودنسی

دندان‌آرایی

ارتودوکس

ترادادی، آیینی، چینی، کهن‌کردی، گذشته‌گرا

ارتوپدی

شکسته‌بندی، استخوان‌پزشکی

ارتوپدист

شکسته‌بند، استخوان‌پزشک

ارتوگرافی

درست‌نگاری

ارتکاب

دست‌یازی

ارتکاب جرم

بزه‌کاری، بزه‌گری

ارث

مردریگ، مردریگ، واهشته، نیامانده، به‌جامانده

ارثیه

مرده‌ریگ، برماند، واهشته، نیامانده

ارجاح

چربانیدن

ارجاع

بازبرد

ارجاع دادن

بازبردن، بازبرد دادن

ارجاع کردن

بازگرد کردن، وافرستادن، بازبردن

ارجاعی

بازبردی

ارجاف

یاوه، ژاژ، گزافه، زیفان

ارجح

چربنده‌تر

ارجحیت

برتری داشتن

ارجحیت دادن

برتری دادن

ارحام

خویشاوندان، بستگان

ارحم الراحمین

مهربانترین بخشاینده‌گان

اردو

لشکر، گردش، لشتن

اردوگاه

لشکرگاه، گردشگاه، لشتگاه

اردوگاه نظامی

لشکرستان

اردک

بت، مرغابی

ارز دیجیتال

ارزک

ارزاق

روزیان، روزی‌ها

ارزش قائل شدن

والا، ارج گزاردن

ارزش قایل شدن

والا، ارج گزاردن

ارزوئیه

شاهماران

ارسال	ارو
فرستش	تیر
ارسال بین المللی	اروتیسم
فرستش فرامری، دگرکشورفرستی	ورنگراییی (erotism)
ارسال کرد	اروتیک
فرستاد	ورنی
ارسال کردن	ارور
فرستادن	ایرنگ
ارسال کننده	ارور دادن
فرستنده	ایرنگیدن
ارسالی	اروردار
فرستی	ایرنگ‌مند
ارسنجان	ارومیه
ارسنگان	چیچست
ارشاد	ارکان
دین‌گویی	ستون‌ها، پایه‌ها
ارشد	ارکان تشبیه
رستر	مانپایگان
ارشمیدس	ارکان دولت
آرخیمید	کارگزاران، دست‌اندرکاران
ارض	ارکست
مرزوبوم، سرزمین، زمین، خاک	سازگان، هم‌نواز، نوآموز، خنیاگردان، خنیاپرداز
ارضا	ارکستر
ربو‌خه (روان‌شناسی)؛ خرسندش (همگانی)	سازگان
ارضا شدن	ارکستراسیون
ربوختن (جنسی)؛ خشنود شدن (روانی)	سازارایی
ارضا کردن	ارکسترال
ربو‌خاندن	سازگانی
ارضاء کردن	ارکیده
خشنود کردن	ستولی (سماک+توت‌فرنگی+لیمو)
ارفاق	ارگاتیو
گذشت کردن، گذشت، سود رساندن، سو، چشم‌پوشی، آسان‌گیری	کنایی
ارفاقی	ارگاسم
سودار	ربو‌خه
ارفع	ارگان
بلندتر، بلندپایه‌تر	سازمان؛ اندام
ارقام	ارگانیزه
مرها (digits)	سازمند، سازمان‌یافته
ارم	ارگانيسم
پردیس	اندام‌گان

ارگانیک

زیستی ، زیست‌بنیاد ، خودیابش ، زیست‌پایه؛ پیکری، اندامی، اندام‌وار، سازمانیک

ارگونومی

هال‌یاری

ارگونومیک

هال‌یار

اریکه

تخت، اورنگ

اریکه سلطانی

اورنگ، تخت فرمانروایی

اریکه فرمانروایی

اورنگ، تخت فرمانروایی، تخت شاهی

اریکه قدرت

تخت فرمانروایی، اورنگ

از آن به بعد

از آن پس

از آن جمله

همانند، از آن میان

از اصل

از ریشه، از بن، از آغاز

از الان به بعد

ازاین‌پس، زین‌پس، از اینک، ازاین‌دم، زین‌دم، ازاین‌گاه، زین‌گاه

از اوایل

از آغاز

از اول تا آخر

از آغاز تا پایان

از این بابت

از این روی

از این جهت

از این رو

از این حیث

با این رو، از این رو

از این سبب

از این رو، با این انگیزه

از این طریق

از این روش، از این راه

از این قبیل

بدین‌سان، از اینگونه، از این دست

از این قرار

بدین‌گونه، این‌گونه، بدین‌سان، این‌چنین، چنین

از این لحاظ

از این دیدگاه، ازاین‌رو

از این نظر

از این روی، از این رو

از اینجهت

ازایرا

از باب

از در

از باب آشتی

از در آشتی

از بدو

از آغاز

از بدو پیدایش

از آغاز پیدایش

از بین بردن

نابود کردن، از میان بردن

از جانب

در زمینه، از سوی

از جهت

از دید، از سوی، ازایرا

از حال طبیعی خارج شدن

از خود بیخود شدن

از حد بردن

اندازه نگاه نداشتن، از مرز گذشتن

از حد تجاوز کردن

از اندازه گذشتن

از حرکت ایستاد

بازایستاد

از حرکت ایستادن

بازایستادن، از جنبش ایستادن

از حفظ

از بر

از حق نگذریم

به‌راستی، بی‌شوخی

از حق نگذشتن

به‌راستی، بی‌شوخی

از حیث

از دید

از خاطر بردن

از یاد بردن

از خاطر رفتن

از یاد رفتن

از خود راضی

خودخواه، خودپسند

از روی احتیاج

از روی نیاز، از سر نیاز

از سنخ

از گونه

از صمیم قلب

با جان و دل، از ته دل، با دل و جان

از طرف

از سوی

از طرف دیگر

از سوی دیگر

از طرفی

از سویی

از طریق

از راه، با

از عهده بر آمدن

ازپس آن بر آمدن، توانایی کار را داشتن، کار آمد بودن

از عهده برآمدن

از پس آن برآمدن

از قبیل

همچون، مانند، به مانند

از قدیم

از دیرباز، از گذشته، از روزگاران پیشین، از پیشترها

از قدیم الایام

از دیرباز، روزگاران پیشین، پیشترها

از قرار معلوم

چنان‌که برمی‌آید

از قضا

از پیشامد روزگار، از سرنوشت

از قضاء

از پیشامد روزگار

از لحاظ

برای، از روی، از دید

از منظر

از روزن، از دیدگاه

از نظر

از نگر

از نظر افتادن

از یاد رفتن، از یاد بردن، از چشم افتادن

از نفس افتادن

خسته شدن

از نقطه نظر

از دیدگاه، از نگرش، از دید

از ورا

از لابه‌لای

از وراء

از لا به لای

ازاء

به‌جای، برابر

ازاله کردن

پاک کردن، بیرون کردن، زدودن، از میان بردن

ازاین سبب

با این انگیزه، از این رو

ازاین قرار

بدینگونه

ازاین لحاظ

از این رو، از این دیدگاه

ازاینجهت

از این راه

ازباب

برای نمونه

ازباب آشتی

از در آشتی

ازجهت

از این راه

از حال طبیعی خارج شدن

از خود بیخود شدن

ازخاطر رفتن

فراموش شدن، از یاد رفتن

ازخاطربردن

فراموش کردن، از یاد بردن

ازخودراضی

خودخواه، خودپسند

ازدحام

هیاهو، انبوهی

ازدواج

زامش، همسرگزینی، همسرگیری

ازدواج کردن

زامیدن، همسر گزیدن، همسر گرفتن

ازدواجی

بگیر، همسرگزین، همسرگیر

ازدیاد

افزونیدن، افزودن؛ افزونیده شدن، افزوده شدن

ازدیاد جمعیت

افزایش زادگان، فزون‌زایی، افزایش مردمان

ازعهده بر آمدن

کارآمد بودن، توانایی کار را داشتن، از پس آن بر آمدن

ازل

اسر، دیرینگی، بی‌آغازی، بی‌آغاز

ازلی

دیرینگی، بی‌آغازی

ازلیات

همیشگی‌ها

ازمنه

هنگام‌ها، گاه‌ها، زمان‌ها، روزگاران

ازنظر

از نگر، از دید

اس ام اس

پیامک

اس دی کارت

نگه‌دارک

اسائه

شکستن

اساتید

استادان، استادها

اسارت

بندگی

اساس

بنیاد

اساسا

از ریشه، از پایه، از بن

اساسنامه

پاینامه، بنیادنامه

اساسی

بنیادین

اساطیر

میتختان (myths)

اساطیری

افسانگانی، فسانگانی، اوسنگانی

اسامی

نام‌ها

اسانس

افشره، شیرابه

اسایه

شکستن

اسباب

کاجال (خانه)؛ شوگان (سبب‌ها)

اسباب بازی

بازیچه

اسباب سفر

توشه

اسباب کشی

کاجال‌بری

اسبق

پیشین

استاتین

تنیون

استاتیک

ایستا، ایستاییک

استادیوم

ورزشگاه

استاذ

استاد

استارت

آغاز

استارت آپ

فرآغاز

استارت آپ ویکند

کارآغاز

استارت آپی

فرآغازی

استارت زدن

آغازیدن، آغاز کردن (عمومی)؛ روشن کردن (خودرو)

استارت‌آپ ویکند

کارآغاز

استارتر

آغازگر

استارت‌آپ

نوآفرین

استامپ

گوهرگین

استاندارد

استانده

استاندارد کردن

برسنجش، ایستند کردن

استانداردسازی

برسنجش، ایستندسازی

استانم

پخیون

استاپ

(stop=) ایست

استایل

(style=) شیوه؛ روش

استبداد

ساستاری

استبداد صغیر

خرده‌خودکامگی، خرده‌ساستاری

استبل

ستورگاه (barn)

استتار

پوشانش، نهانش، پنهانش، نهنبش

استتار کردن

پوشاندن، نهاندن، پنهاناندن، نهفتاندن، نهبناندن

استتوسکوپ

گوشی‌پزشکی، گوش‌پزشکی

استتیسپسم

زیباگرایی

استثمار

بهره‌خواهی، بهره‌جویی، بهره‌کشی، کوچک‌خواهی

استثنا

مگره، تافته جداافتاده

استثناء

مگر، سوا، جداخواهی، جدا

استثناء پذیر

مگرپذیر

استثنائات

مگرباشان، جدایان؛ جداخواهی‌ها

استثناپذیر

مگرپذیر

استثنایی

جدا، مگرباش، کم‌وند

استجابت

پذیرفتن، پذیرش

استحاله

دگرشوی

استحصال

به‌دست آوردن، برداشت، بازیابی

استحصال کردن

توزیدن

استحضار

پیشگاه‌رسانی؛ آگاهی

استحضاریه

آگهی‌نامه، آگاهی‌نامه

استحقاق

شایستگی، سزاواری

استحقاقی

شایستاری

استحمار

گول زدن، خرسازی

استحمام

آسنایش، تن‌شویی

استحمام کردن

آسناییدن، تن شستن

استحکام

استواری، پابرجایی

استحکامات

سنگربندی‌ها، ساختارها، ساختارپندی‌ها

استخاره

نیک‌پرسی، نیک‌جویی

استخدام

کارگماری، کارگزینی، کاردهی، به کار گیری، بکار گماشتن

استخدام دائمی

به‌کار گماشتن پایا

استخدام دولت

کارمندی دیوان

استخدام فصلی

به‌کار گماردن پاره‌ای

استخراج

آهنجش

استخراج شدن

آهنچیده شدن

استخراج معدن

کان‌کاوی

استخراج کردن

آهنجیدن

استدام

دنباله داشتن، دنباله داری، پیوستگی، پایدگی، پایداری، پایدار بودن

استدعا

درخواست، خواهش

استدعا می‌کنم

خواهش می‌کنم

استدعا میکنم

خواهش می‌کنم

استدعا کردن

درخواست کردن، خواهش کردن

استدعاء

درخواست

استدعاء کردن

خواهش کردن، درخواست کردن

استدلال

شوه‌آوری

استدلال آوردن

(to argue=) شوند آوردن

استدلال آوری

شوندآوری (argumentation)

استدلال کردن

شوه آوردن

استدی کم

دوربین شناور

استراتسفر

پوشن‌سپهر

استراتژی

راهبرد

استراتژیست

راهبردشناس

استراتژیک

راهبردی

استراحت

آسایش

استراحت کردن

غنودن، برآسودن، آسودن

استراق

درربایی، درربایش

استراق سمع

شنود

استرانسیم

بگیون

استراکت

ساخت

استراچر

ساختار

استرداد

پس‌داد، پس‌گیری، برگردان، بازگردانی، بازپس‌گیری، برگردانی

استرس

دلهره (روانی)؛ تنش (در زمینه‌ی مکانیک)

استریت

خیابان؛ سراسر است

استریل

سترون، سترون

استریل کردن

سترون کردن

استریم

کیل

استریم

کیلنده

استرینگ

تار

استریو

دوگانه

استسقا

آبخواست

استشمام

بویش

استشهاد

گواه‌خواهی

استصواب

راهنمایی‌خواهی، راهنمایی‌جویی

استطاعت

توانایی

استعارات

مانندگویی‌ها

استعاره

وامستار (ادبیات)

استعانت

یاری‌خواست

استعجال

شتاب‌خواست

استعجام

کژدستوری

استعداد

تانش

استعفا

کناره‌جست، کناره‌جست، کناره‌جویی، کناره‌گیری

استعفا دادن

کناره‌گیری کردن، کناره گرفتن

استعلا

سترگی‌خواهی، برتری‌جویی، برتری‌یابی

استعلاج

درمان‌خواهی، چاره‌خواهی

استعلاجی

درمان‌خواهی، چاره‌خواهی

استعلام

پی‌پرسی، واجیدن، آگه‌خواست

استعلام قیمت

بهاپرسی

استعلام کردن

پی‌پرسیدن

استعلامی

ترافرازنده

استعمار

آبادخواهی، دست‌نشانگی

استعمارگر

آبادخواه، دست‌نشان

استعمال

به‌کار بست

استعمال دخانیات اکیدا ممنوع

هرگز در این جایگاه دودگساری نکنید

استعمال دخانیات ممنوع

دودگساری نکنید

استعمال کردن

به‌کار بردن

استغاثه

فریادخواهی، دادخواهی

استغفار

بخشایش خواهی، آمرزش خواهی، آمرزش

استغفرالله

پوزش از خدا؛ آمرزش از خدا؛ خدایا پوزش؛ خدایا ببخشای

استغنا

بی‌نیازی

استفاده

بهره‌گیری

استفاده مشروع

رواسود، رواپهری

استفاده نامشروع

نارواسود

استفاده کردن

بهره‌گیری کردن، بهره گرفتن

استفتاء

پرسیدن، فتواخواهی، فرمان خواهی

استفتائات

فتواخواهی‌ها، فرمان‌خواهی‌ها

استفراغ

هراش

استفراغ کردن

هراشیدن، بالا آوردن

استفراق

هراش، بالا آوردن، پرتافتن

استفسار

زندخواهی

استفهام

پی‌برش، پی‌بردخواهی، فرایافت‌خواهی، فرایابش‌خواهی

استقامت

پایمردی، پایداری، ایستادگی

استقبال

پیشواز (welcome)، پذیره

استقبال کردن

پیشوازدیدن (to welcome)

استقرا

فراهازش

استقراء

بازکاوش

استقرار

برپایی، استوارشدن، جاگرفتن، جایگیری

استقراض

وام‌خواهی

استقلال

خودسالاری

استقلال طلب

وارستگی‌خواه

استلاکتیت

چکنده‌سنگ

استلاکمیت

چکیده‌سنگ

استماع

گوش دادن، شنیدن، شنودن

استماع کردن

نیوشیدن

استمتاع

برخورداریافت

استمداد

یاری خواستن، یاری جویی، پشتیبان جویی

استمرار

همارستگی، یکنواختی، دنباله‌داری، چندبارگی، پیوستگی، پیایی، پایداری

استمنا

خودآمیزی، خودخشنودی

استمهال

درنگ جستن، درنگ‌خواهی

استناد

داکش

استناد به

بر پایه، به‌گواه‌مندی

استنباط

دریافت

استنباط کردن

اندریافتن، دریافتن

استنتاج

بریافت، برپایی

استنتاج کردن

بریافتن

استند آپ کمدی

ایستاختن، ایستخند

استندآپ کمدی

ایستاختن، ایستخند

استساخ

رونویسی

استساخت کردن

بازنوشتن

استنشاق

بویش

استنطاق

بازپرسی

استنکاف

سرباززنی، خودداری

استهزا

نیشخند

استهزاء

نیشخند، ریشخند، دست انداختن

استهلال

نومه‌بینی

استهلاک

فرسایش

استهمال

زمان دادن، زمان‌دهی

استوا

هموگار

استواء

یکسانی، برابری

استوایی

هموگاری

استودیو

هنرگاه (studio)

استور

فروشگاه

استوره

میتخت

استوری

داستان

استوری موشن

داستان‌مخشی

استوری کردن

داستان‌نیدن، داستان کردن

استون

لاک‌بر (استون)

استون هنج

ستون‌هنج

استونی

استی

استوپ

(stop=) ایست

استوک

دست دوم، کارکرده

استک

پشته

استکان

پیاله

استکبار

گردن‌کشی، خودنمایی، خودبزرگ‌پنداری، بزرگی‌خواهی

استکثار

بیشترخواست

استکفا

بسندخواست

استکفاف

دست‌نیازآوری

استکمال

بوندساخت

استکمالات

بوندساختان

استیل

پای‌دار

استیج

پهنه

استیجار

مزدخواهی

استیجاری

مزدخواستی

استیشن واگن

بارگردونه

استیصال

درماندگی، پریشانی، پادروایی، آشفتگی، از بیخ برکنندگی

استیضاح

واپرسی، گزارش‌خواهی، کاوش، بازخواست

استیضاح کردن

واپرسیدن

استیفا

بازستانی

استیفاء

بازستانی

استیل

ریخت، روش؛ فولاد، پولاد

استیلا

دستیابی، چیرگی، پیروزی

استیلاء

دستیابی، چیرگی، پیروزی

استیلاد

بچه‌خواهی، فرزندخواهی

استیمینگ

مهاب پختن

استیک

گوشتک

استیکر

(sticker=) نگارک؛ چسبانک

اسرار

رازها، نهانی‌ها

اسرار آمیز

رازناک، رازآلود، رازگونه

اسرارآمیز

رازگونه، رازیچه

اسراف

هرزگساری

اسراف شدن

باددستی شدن، گزافه‌کاری شدن

اسراف کار

باددست، بی‌هوده‌خوار، هرزده

اسراف کردن

باددستی کردن، گرافه‌کاری کردن

اسرع

شتابنده‌تر، زودتر، تندتر

اسرع وقت

تندترین زمان، نخستین هنگام

اسطبل

باره‌بند، ستورگاه، شنگله

اسطبل گوسفندان

بهار بند

اسطرلاب

ستاره‌یاب

استوانه

ستون، استوان

استوره

میتخت

استوره ای

افسانه‌ای، فسانه‌ای، اوسنه‌ای

اسف

اندوه

اسف بار

اندوه‌بار

اسفالت

موم‌فرش

اسفبار

دریغ‌آور، افسوس‌برانگیز

اسفراین

سپهرآیین

اسفناج

اسپناج

اسفناک

دلگیرکننده، دردآور

اسفنج

نشکرد، ابرک

اسفند

اسپند

اسفبار

دریغ‌آور

اسقاط

فرسودگی

اسقاط شدن

فرسوده شدن

اسقاط کردن

برانداختن

اسقاطی

هیچ‌کاره، ناکام، ناکارآمد، دورافکندنی

اسلات

شیار

اسلاف

پیشینیان، گذشتگان، درگذشتگان

اسلام آباد غرب

پالوم

اسلامشهر

شادشهر

اسلاموفوبیا

اسلام‌هراسی (Islamophobia)

اسلامیست

اسلام‌گرا (Islamist)

اسلامیسم

اسلام‌گرایی

اسلاید

نماپرگ؛ پردک

اسلایدر

کشویی (ریاضیات)(نساجی)؛ نان‌پیچک (خوراکی)؛ لغزنده (برق و الکترونیک)(رایانه)

اسلایس

برش، برین

اسلایس کردن

بریدن، برش دادن (to slice)

اسلایسر

برنده (slicer)

اسلحه

تفنگ

اسلش

اشکاف

اسلوب

گونه، شیوه، روش، رفتار، راه و روش، راه

اسلوب معادله

برابران

اسم

نام

اسم تجاری

بازرنام، ویژند

اسم خاص

ویژنام، ویژه‌نام

اسم در کردن

نامی شد، نام درکردن، بلندآوازه شدن

اسم ذات

نهادنام

اسم صوت

آوانام

اسم عام

هامنام

اسم فاعل

کننده‌نام

اسم فامیل

نام خانوادگی

اسم فامیلی

نام خانوادگی

اسم مستعار

نام سپنجی

اسم مصدر

کارپایه‌نام

اسم مصغر

کهاوژه، کهنام

اسم مفعول

شونده‌نام

اسم مکان

جای‌نام

اسم نویسی

نام‌نویسی

اسم گذاری

نام‌گذاری، نام نهادن

اسمارت

هوشمند، باهوش

اسمارت تی وی

دورنمون هوشمند، دورنشان هوشمند، فرنمایا

اسمارت فون

گوشی هوشمند

اسمارتیز

نرسک

اسمارتیس

نرسک

اسمیل

سوارکرد، چورکرد

اسموتی

نرم‌نوش

اسموتی هاوایی

نرم‌نوش هاوایی

اسموئی

نرم‌نوش

اسموفی

نرم‌نوش

اسمیم

سخت‌مات (Osmium)

اسناد

دبیزگان

اسناد مجازی

بازخوانی هنری

اسنادی

پیوندی

اسنایپ

تک‌تیر

اسنایپر

تک‌تیرانداز

اسنپ بک

پس‌گشت

اسنپ شات

برگرفت

اسنک

لب‌چره، خوردنک

اسهال

شکم‌روش

اسوه

نمونه

اسپاترینگ

کندوپاش (Sputtering)

اسپاتول

کفچک

اسپات لایت

فنتاب، فنشید

اسپاسم

تنجش

اسپان

اگم

اسپانر

اگم‌گر

اسپانسر

پشتیبان

اسپانینگ

اگمش

اسپایدر کم

دوربین جولا‌هکی

اسپایدرمن

تار تنک‌مرد

اسپایرال

مارپیچی، مارپیچ مانند، پیچه

اسپایک

آبشار

اسپرسو

فشرکهره

اسپرم

زامه

اسپرمتوسیت

زام‌پاخته

اسپرمتوژنر

زامه‌زایی

اسپرمتوژنز

نرژه‌زایی

اسپرمتوگونی

زامه‌زا

اسپری

افشانه

اسپری کردن

افشاندن

اسپردشیت

برگه گسترده

اسپل

ونگیدن

اسپلیت

چندتکه (split)

اسپم

هرزنامه

اسپنک

شرپ

اسپورت

ورزش (sports)؛ ورزشی (sport)

اسپویل

لوداد (spoiler)

اسپویل شدن

لو رفتن

اسپویل کردن

لو دادن

اسپویلر

لوده، لوگر

اسپک

آبشار

اسپکر

آبشارزن

اسپید ران

زودبازی، تندروی

اسپید رانر

زودباز، تندرو

اسپیرومتر

دم‌سنج

اسپیرومتری

دم‌سنجی

اسپیروگراف

دم‌نگار

اسپیس

اسکله

اسپیسر

بازه‌انداز

اسپین آف

برگرفته، برآمده

اسپیکر

بلندگو

اسکات

خاموش کردن، آرام کردن

اسکات خصم

خاموش کردن دشمن

اسکاج

پرزک

اسکار

زخم، جوشگاه

اسکالر

نرده‌ای

اسکان

بودوباش

اسکان دادن

نشانندن

اسکاندیم

هیون

اسکاچ

پرژک

اسکتچ

پی‌کشی

اسکراپ

سابش (scrub)

اسکراپ کردن

سابیدن (to scrub)

اسکراپر

سابنده (scrubber)

اسکرول

پیمایش

اسکرول کردن

چرخیدن، چرخ زدن (to scroll)

اسکرپ بوک

گلچین‌نامه

اسکرین

نمایش

اسکرین تایم

زمان نمایش

اسکرین رکورد

توژنما

اسکرین سیور

پرده‌بان

اسکرین شات

نماگرفت

اسکرینشات

نماگرفت

اسکرپیت

(script=) نگارش‌گر

اسکلاواژیسم

برده‌داری‌گرایی

اسکلت

استخوان‌بندی

اسکلرانشیم

سخت‌آکند

اسکله

بارانداز (اسکله)؛ پارسی است (اسکله)

اسکلینگ

ترازبندی

اسکم

گوش‌بری، کلاه‌برداری

اسکمر

گوش‌پر، کلاه‌بردار

اسکن

رویش، روبینی

اسکن کردن

روبیدن

اسکناس

ارزبرگ

اسکتر

رویش‌گر، روبین

اسکوتر

پاروئک

اسکوربرد

بازی‌نما

اسکورت

هم‌پا، هم‌پایی

اسکولاستیک

فرزان آموزشگاهی

اسکوپ

بینه (scope)؛ توپک (scoop)

اسکوپر

(scooper=) توپک‌زن

اسکچ

پی‌کشی

اسکی

سرش، لغژه‌سواری، یخ‌سره، برف‌سره (ورزش)؛ ازپی‌روی، پی‌روی، والوچانی، هماننده‌سازی، دنباله‌روی (عمومی)

اسکی کردن

از پی رفتن، پی رفتن، والوچانیدن، هماننده ساختن، دنباله رفتن

اسکیت

تخته‌سری، پاسره، پالیزه

اسکیت برد

تخته سره

اسکیت بورد

تخته سره

اسکیزوفرنی

روان گسیختگی

اسکیس

پی‌کشی

اسکیل

همسجه (scale)

اسکین

رختانه، پوشش، پوسته، پوست

اسکینی

لاغر، نزار، تکیده

اسکیپ

جست، خیز، پرش

اسید

ترشا، تیزآب

اسید نیتریک

تیزاب

اسیدی

ترشایی، تیزآبی

اسیر

بنده

اسیر کردن

گرفتار کردن، دربند کردن

اسیران خاک

خاکیان، خاک‌نشینان، خاک‌سپردگان

اسیستان

دستیار، یاور

اسیستنت

دستیار

اشارات

نمارشان

اشارت

نمونش، نام‌بری، نشان‌دهی

اشاره

نمارش

اشاره کردن

نماردن

اشاره گر

نمارنده

اشاعه

گسترش، گستردن، گستراندن، پراکندن، پراکنده، پخش کردن، پخش، پاشیدن، افشاندن

اشانتیون

نمونه، پیش‌خريد، پاداش خريد

اشباح

(ghosts=) پرهیاب، شبگان

اشباع

مالامال، لبریز، سرشار

اشباع شدن

سیر شدن

اشتباه

زیف

اشتباه تایپی

لغزش نبشتاری

اشتباه کردن

زیفیدن، لغزیدن، لغزش کردن

اشتباه گرفتن

نادرست گرفتن، جابه‌جا گرفتن

اشتباها

ندانسته

اشتباهه

لغزشمند است، نادرست است

اشتراط

سامیدن

اشتراک

برانبازش

اشتراک لفظی

همنامی

اشتراک معنوی

یکنامی

اشتراک گذاری

همرسانی، انبازیدن

اشتراک گذاشتن

هنبازیدن، هم‌رساندن

اشتعال

افروزش

اشتغال

پیشه‌سازی، کارآفرینی

اشتغال زایی

پیشه‌سازی، کارآفرینی

اشتغالات

گرفتاری‌ها، دردسرها

اشتغالزایی

پیشه‌سازی، کارآفرینی

اشتقاق

تزش (همگانی)؛ وندفزدگی (ساخت‌واژه)

اشتها

خور‌دوخوراک؛ فارش

اشتهاء

خواهانی، خواستاری

اشتهار

نامی، ناموری، سرشناسی، بلندآوازی، بلندآوازگی

اشتیاق

یوبیش

اشتیاق داشتن

شور داشتن، آرزو داشتن، جگرتشنه بودن

اشخاص

کسان

اشد

سخت‌تر

اشرار

آشوبگران

اشراف

هنگدان (اشراف)؛ فرونگری (اشراف)

اشراف و اعیان

گرانمایگان و توانمندان

اشرافی

مہترانی، بزرگانه، بزرگوارانه، بلندپایگانی، توانگرانه

اشراق

روشن شدن، درخشیدن، تابان شدن

اشربه

نوشیدنی‌ها

اشرف

گوهر، گهر

اشرف مخلوقات

برترین آفریدگان

اشرفیه

آستانه (شهرستان)

اشعار

سروده‌ها

اشعه

پرتو

اشعه ایکس

پرتوی خگون

اشعه لیزر

پرتوئک

اشعه گاما

پرتوی گگون

اشغال

جاگیری، فروگیری

اشف

ترانماتر

اشمئزاز

چندش

اشمئزازآور

چندش‌آور

اشنویه

شنو

اشهد

گواه‌خوانی

اشک تمساح

نیرنگ، فریب

اشکال

(=اشکال) دیسه‌ها، ریخت‌ها، گونه‌ها، چهره‌ها؛ (=اشکال) خرده، چالش،

کم‌وکاست؛ سختی، دشواری

اشکال تراشی

دشواری‌تراشی، کاستی‌تراشی

اشکال تراشیدن

خرده گرفتن، بهانه گرفتن، دست‌آویختن

اشکال نداشتن

خرده‌ای نداشتن، خرده‌ای بر آن نبودن

اشکالات

سختی‌ها، دشواری‌ها، کاستی‌ها، لغزش‌ها، نادرستی‌ها

اشیا

چیزها (things)؛ درآخته‌ها (objects)

اشیاء

چیزها، برون‌آخته‌ها

اصابت

برخورد

اصابت کردن

برخوردن، برخورد کردن

اصالت

بنیادمندی

اصالت ذات

خود گوهری

اصباح

پگاهانش

اصحاب

یاران

اصحاب الرأی

رایمندان

اصرار

پژوژش

اصرار کردن

لنجه کردن، پافشاری کردن، پافشاردن، پافشردن

اصطبل

باره‌بند، ستورگاه، شنگله

اصطبل گوسفندان

بهاربند

اصطلاح

فرازک، واژاک، گشت‌واژه، دانش‌واژه، سخن‌واره

اصطلاح شناسی

گشت‌واژه‌شناسی، گشت‌واژشناسی

اصطلاحا

به سخن، به فرازک، به واژاک

اصطلاحات

فرازکان، واژاکان، گشت‌واژگان، دانش‌واژگان، سخن‌وارگان

اصطکاک

مالش، سایش

اصغر

کھین، که‌تر

اصفهان

اسپهان

اصل

بن

اصل الجواهر

گوهر گوهران

اصل مطلب

بنشت سخن

اصل و فرع

میانه و کناره، مهاد و کهاد، مغز و پوسته، شیرازه و رویه

اصل و نسب

گوهر

اصل و نسب دار

گوهری

اصلا

هرگز؛ از بن

اصلاح

پیرایش

اصلاح طلب

به‌خواه

اصلاح طلبان

به‌خواهان

اصلاح نژاد

نژادپیرایی

اصلاح پذیر

بهبودی‌پذیر

اصلاح کردن

درست کردن؛ ویراستن؛ پیراستن

اصلاح گر

پیراینده

اصلاح گرانه

پیرایشانه

اصلاح گرایانه

پیرایش‌گرایانه

اصلاح گری

پیرایندگی

اصلاحات

پیرایشان، پیرایش‌ها

اصلاح‌طلبان

بهبخواهان

اصلاحیه

ویرایشه

اصلاح‌طلبان

به‌خواهان

اصلاح طلب

به‌خواه

اصلاالجواهر

گوهرگوهران، گوهر گوهران

اصلاندوز

شیردژ (شهرستان)

اصلاح

نیکوتر، شایسته‌تر، سزاوارتر

اصله

بن

اصلونسب

گوهر

اصلونسبدار

گوهری

اصلی

بنیادی، بنیادین

اصلی‌ترین

ریشه‌های‌ترین

اصلیم

بنیادین‌ام

اصل‌ونسب

گوهر

اصل‌ونسب‌دار

گوهری

اصناف

پیشه‌وران

اصوات

نواها

اصول

بنش‌ها

اصولا

از پایه، از بن

اصولگرا

بنیادگرا

اصولگرایان

بنیادگرایان

اصولی

بنیادمند

اصول‌گرا

بنیادگرا

اصیل

بنیادمند

اصیل‌زاده

به‌گوهر، به‌نژاد، خوش‌زاد، والاگهر، نژاده، ریشه‌دار، تبارمند، پشت‌دار، بن‌دار، بانژاد، بناور

اضا

بیدستان

اضافات

افزوده‌ها، افزودگان

اضافه

پربود، فزونی، افزونی، افزون، افزودن، افزایش

اضافه برداشت

بیش‌برداشت

اضافه حقوق

بیش‌مزد

اضافه وزن

فربگی

اضافه کاری

بیش‌کاری، فزون‌کاری

اضافه کردن

افزودن، افزایش دادن

اضافه‌کاری

بیشکاری

اضافه حقوق

بیش‌مزد، بیش‌درآمد

اضافی

(=) بیشی

اضرار

زیان رساندن، آسیب رساندن

اضطراب

دلشوره (عامل بیرونی)

اضطرار

زودنیازی

اضطرازا

به‌ناچار

اضطرابی

زودنیاز

اضلاع

برها، بران

اضلال

گم‌راهانش

اضمحلال

نیستی، نابودی، تباهی، پراکندگی

اضهار عجز

ناتوانی، زیون‌نمایی

اطاعت

فرمان‌بری

اطاعت امر کردن

فرمان گزیدن

اطاعت می شود

چشم، به روی چشم

اطاعت میشود

به‌روی چشم

اطاعت می‌شود

چشم، به روی چشم

اطاعت نمودن

گردن نهادن

اطاعت کردن

فرمان بردن

اطاق

اتاق، سراج، چهاردیواری

اطاله

دراز‌گویی، دراز کردن، به درازا کشاندن

اطاله کلام

دراز‌گویی، پرگویی

اطاله کلام

پرگویی، دراز‌گویی

اطباء

پزشکان

اطراف

پیرامون

اطرافیان

نزدیکان، خویشان، پیرامونیان

اطراق

لنگراندازی، برآسایی، بارافکنی، مانش، باشش، آرام‌گیری، پناه‌گیری، جای‌گیری

اطراق کردن

لنگر انداختن، برآسودن، بار افکندن، ماندن، باشیدن، آرام گرفتن، پناه گرفتن، جای گرفتن

اطریش

اتریش

اطعام

خوراک‌دهی، روزی دادن، خورش دادن، خوراندن، خوراندن

اطعمه

خوراک

اطفاء

خاموش کردن

اطفاء حریق

خاموش کردن آتش

اطفال

کودکان

اطفای حریق

آتش‌نشانی

اطلاع

آگاه، آگاهی

اطلاع ثانوی

آگهی پسین، آگاه پسین

اطلاع دادن

آگاه کردن، آگاه‌انیدن

اطلاع رسانی

آگهی‌رسانی، آگاهی‌رسانی

اطلاعات

آگاهگان

اطلاعات شخصی

خودویژگان

اطلاعیه

آگه‌نامه

اطلاق

گفته

اطلاق شدن

گفته شدن

اطلال

ویرانه، لاشه

اطلسی

پرن‌دیک (گل)

اطمینان

دل‌استواری

اطمینان خاطر

رامش، آرامش، آرامش روان

اطناب

دراز‌گویی، بلندگفت

اطهار

پاک‌دامنان

اطوار

ریخت‌ها، اداها

اظهار

وغندش (از ستاک و غستن، ظاهر/آشکار کردن/شدن)؛ (گفتن) گزارش

اظهار انزجار

دل‌زدگی‌نمایی

اظهار داشتن

فرنمودن

اظهار عجز

ناتوان‌نمایی، ناتوانی

اظهار عشق

اشق‌نمایی، شیفته‌نمایی

اظهار علاقه

پسندنمایی

اظهار فضل

دانش‌نمایی

اظهار ندامت

افسوس‌خواری

اظهار نظر

نگر‌نمایی، نگروغندش، نگروغندی

اظهار کردن

گفتن، بازگو کردن

اظهارات

گفته‌ها

اظهارعجز

ناتوانی، زبون‌نمایی

اظهر

آشکارتر

اعاده

بازپس‌گرفتن، بازپس‌گیری، بازستاندن، بازستانی، فاستاندن، فاستانی

اعاده حیثیت

بازپس‌گیری آبرو، بازستانی آبرو، فاستانی آبرو

اعتبار

پایمندی، پایه‌مندی، پشتوانه‌مندی، پشتوانه‌داری، باارزشی، ورسنگی

اعتبار بانکی

ورسنگ

اعتبارمندی

پایمندی

اعتبارنامه

استوارنامه

اعتباری

ورسنگی، پشتوانه‌ای، ارزشی، پایه‌مندانه، پایمندانه

اعتدال

میانه‌روی

اعتدال بهاری

ترازینه بهاری

اعتدال در سخن

میانه روی در سخن

اعتدال لیل و نهار

برابری شب و روز

اعتراض

واخواهی

اعتراض کردن

واخواستن

اعتراضات

واخواهی‌ها

اعتراف

خست‌ویش

اعتراف کردن

خست‌ویدن

اعتراف کننده

هستو

اعتراف کننده

هستو

اعتزال

کنارجویی

اعتصاب

کارهلی

اعتصاب غذا

خورهلی

اعتصاب کاری

کارپرهیزی

اعتصاب کردن

کارهشتن، کارهلیدن، کارپرتافتن، ایست‌کاری کردن، دست از کار کشیدن

اعتقاد

ورواکی

اعتقاد راسخ

باور استوار

اعتقادات

باورها، گروه‌ها، پایبندان

اعتلا

بهبود، به بلندی بردن، بلند کردن، بر بلندی کشیدن، بالندگی، بالا بردن

اعتلاء

بالا بردن، بالندگی، بر بلندی کشیدن، بلند کردن، به بلندی بردن، بهبود

اعتماد استامش، ابستام	اعداد طبیعی شماره‌های زاستاری
اعتماد به نفس خودباوری	اعداد کسری شماره‌های برخه‌ای
اعتماد متقابل همباوری، هم باوری	اعدام جان‌ستد
اعتماد کردن استامیدن، ابستامیدن	اعدام شدن نیستیدن
اعتنا نیک‌نگری، روی‌آوری	اعدام کردن نیستاندن
اعتناء نیک نگری، نگرش	اعراب اربان، تازیان (اعراب)؛ کوتاه‌واکه‌ها (اعراب)
اعتکاف گوشه‌نشینی؛ (دینی) آستانه‌نشینی؛ پرهیزنشینی؛ پرهیخته‌نشینی؛ پیوسته‌نشینی	اعراب گذاری نشانه گذاری، آواگذاری
اعتیاد بنگیگی، خوگری، مروسندگی	اعراض رویگردانی، رویگرداندن، روی برتاختن
اعجاب شگفت‌انگیزی	اعراف برزخ، همیستگان
اعجاب آور شگفت انگیز	اعزام گسیل، فرستش، روانه
اعجاب انگیز شگفت انگیز	اعزام کردن گسیلاندن، فرستادن، روانه کردن
اعجاز ورجاوری، کار بزرگ، فرجود	اعشار یکدهم‌ها، دهک‌ها، دده
اعجوبه شگفت‌آور	اعشاری دهدهی
اعداد شماره‌ها	اعصاب پیان
اعداد اصلی شماره‌های بنیادی	اعضا اندام‌ها (پزشکی)؛ هم‌وندان (همگانی)
اعداد اعشاری شماره‌های دهدهی	اعضا و جوارح اندام‌ها
اعداد ترتیبی شماره‌های دهنادین	اعضاء اندام‌ها (پزشکی)؛ هم‌وندان (همگانی)
اعداد توزیعی شماره‌های واپخشی	اعضاء و جوارح اندام‌ها
اعداد حسابی شماره‌های مارشی	اعطا واگذاری، داده، پیشکش، بخشیدن، بخشش
اعداد صحیح شماره‌های درست	اعطا کردن ارزانی داشتن

اعطاء

واگذاری، بخشیدن

اعطاء کردن

ارزانی داشتن، بخشیدن

اعطای حق امتیاز

نشان‌سپاری

اعظم

نخست، بزرگ

اعقاب

پسینیان، نوادگان، فرزندان، بازماندگان، بازمانگان

اعلا

پهروم

اعلاحضرت

فرجاه

اعلام

آگاه‌سازی

اعلام جرم

بزه بست

اعلام خطر

آزیراک

اعلام شدن

آگاهیدن، آگاه‌ساخته شدن، آگاه شدن

اعلام نمودن

فروگفتن، بازگفتن، آگهی دادن، آگاهاندن، آگاه کردن، آشکار کردن

اعلام کردن

آگاهاندن، آگاه کردن، آگاه ساختن

اعلامیه

آگه‌نامه، آگهی‌نامه، پخش‌نامه، بانگ‌نامه

اعلان

آگه‌داد

اعلانات

آگه‌دادها

اعلم

دانانتر، دانا، آگاه‌ترین، آگاه

اعلی حضرت

فرجاه

اعلی‌حضرت

فرجاه

اعم از

دربردارنده، دربرگیرنده، گرفته از

اعماق

ژرفاها

اعماق دریا

ژرفای دریا

اعمال

کارها، بکار بردن، انجام

اعمال زور

زورآوری

اعمال شاقه

نوکری، بیگاری

اعمال قانون

داته‌گری

اعمال نظر

انجام خواسته

اعمال کردن

ورزانییدن، ورزانش، ورزاندن، بکار بستن

اعنتکننده

یارمند

اعنت کننده

یارمند

اعوان

ها یاران، پشتیبان

اعوجاج

کژیدن، کژگرایی

اعیاد

جشن‌ها

اعیان

مهان، توانگران، بزرگان

اعیانی

شاه‌وار

اعیانیت

مه‌زیستی

اغتشاش

آشوب

اغتشاشگر

آشوبگر

اغذیه

خوردنی‌ها، خوراک‌ها

اغراق

بزرگ‌نمایی (ادبیات)؛ گزافه‌گویی، بیش‌گویی

اغفال

فریب

اغلب

بیش‌تر، وان‌تر

اغما

ژرفخواب، بیهوشی، از خود بیخود شدن

اغماء

بیهوشی، از خود بیخود شدن

اغماز

کوچک‌شماری، چشم‌پوشی، بی‌ارج‌سازی، بی‌فرهیزی

اغماض

چشم‌پوشی

اغنيا

دارایان، توانمندان، توانگران

اغنياء

دارایان، توانمندان، توانگران

اغوا

فریب

اغواء

گمراه کردن، فریب دادن

اغواگر

فریبنده

اغيار

دگریان

اف اف

دربازکن

اف دی آر

پروازنگار

افاده

فیس

افاده ای

فیسو

افاغنه

افغانستانیان

افاقه

کارساز، بهبودی، به خود آمدن، بخود آمدن، بازهوشی، بازخردی، بازارزانی

افتالموسکوپ

چشم‌بین

افتالموسکوپي

چشم‌بینی

افتالمولوژی

چشم‌پزشکی

افتتاح

گشایش

افتتاح حساب

باز کرد

افتتاح کردن

گشودن

افتتاحیه

آغازگه

افتخار

سرفرازی (proud)

افتخار آمیز

سرافرازانه

افتخار کردن

سربلندیدن، سرافراختن، سرفراختن، بلندنامیدن، نازیدن، بالیدن

افتخار آفرین

نازش آفرین، شکوه آفرین

افتخار آفرینان

نازش آفرینان، شکوه آفرینان

افتخار آفرینی

نازش آفرینی، شکوه آفرینی

افتخارات

سربلندی‌ها، سرافرازی‌ها، سرفرازی‌ها، بلندنامی‌ها، نازشان، نازش‌ها، بالشان، بالش‌ها

افتخاری

سپاسی

افترا

پیغاره

افترا بستن

دروغ بستن، کژگویی، کژ گفتن

افتراسکول

فرابرنامه

افتضاح

رسوایی، تباهی، بسیار بد

افراد

تاهان، کسان

افرادی

کسانی

افرادی که

کسانی که

افرادیکه

کسانی که

افراط

تندروی

افراط گرایی

تندروگری

افراطی

تندرو

افسرده خاطر

دلشکسته، تنگدل، پژمرده دل

افشا

واپوشش، واپوشی

افشا شدن

واپوشیدن

افشا کردن

واپوشاندن

افشاء

لو دادن، آشکار کردن

افشاریه

افشاریان

افشاگر

واپوشنده

افشاگری

واپوشانی

افضل

برتر، افزون‌تر

افطار

روزه‌گشایی

افطاری

روزه‌گشا

افعال

کارها، کارواژه‌ها، کنش‌ها

افعی

اژدها، اژدر

افق

کراه

افقی

ستانی

افلاک

گردون‌ها، سپهرها، چرخ‌ها

افلیج

زمینگیر

افول

فروشد، فرورفت، فرونشست

افکار

اندیشه‌ها (thoughts)

افکت

رخ‌نمون، آوانمون، نمود

اقا

کیا، سرور، خواجه

اقارب

نزدیکان، خویشان، بستگان

اقاقیا

گل‌آویخت

اقامت

آگامش

اقامتگاه

باششگاه

اقامه

برپاداشتن، بجا آوردن

اقامه کردن

به‌پا داشتن

اقبال

بخت

اقبال عمومی

رویگرد همگانی

اقتباس

برگیری، برداشت، برگرفت

اقتباس از

برگرفته از

اقتباس کردن

برگرفتن، برداشتن، برگیری کردن

اقتدا

پسوایی

اقتداء

به کسی پیوستن، همگام شدن

اقتدار

یارایی، نیرومندی، دستواری، توانمندی، توانش، توانایی، توانا شدن

اقتصاد

ترازمان، ترازداری، ترازگان

اقتصاددان

ترازمانگر، ترازمان‌شناس

اقتصادی

ارزان؛ ترازمانی، ترازدارانه، ترازگانی

اقتضا

نخواست

اقتضائات

نخواست‌ها

اقدام

انجام (اقدام)؛ گام‌ها (اقدام)

اقدام نمودن

دست زدن

اقدام کردن

کنش ورزیدن، کار کردن، دست زدن، دست‌به‌کار شدن، انجام دادن

اقدامات

کارها

اقداماتی

کارهایی

اقدس

سپندینه

اقرار

خستوش، بزبان آوری، آشکارگویی

اقرار نامه

خستونامه

اقرار کردن

خستویدن

اقساط

پارپرداختان، پارپرداخت‌ها

اقساطی

پارپرداختی

اقسام

بخش‌ها، پاره‌ها، برخ‌ها؛ سوگندخوری

اقتشار

توزها

اقصى

دورترین، دورتر، جای دور

اقصى نقاط

سرتاسر

اقصى نقاط جهان

سرتاسر جهان

اقصى نقاط دنيا

سرتاسر جهان

اقصى نقاط کشور

دورترین شهرها، سرتاسر کشور

اقل

کمتر، اندک

اقلّا

کمسته، دست کم

اقلّام

ننگ داشتن، نمونه‌ها، کالاهای رده‌ها

اقلّامی از

نمونه‌هایی از

اقلیت

کمینه، کمترین، کمتری، بخش کم‌تر

اقلید

کلید

اقلیدس

اوکلید

اقلیم

آب‌وهوا

اقرار

ماه‌ها، مانگ‌ها

اقتناع

خرسندش

اقوام

تبارها

اقوام ها

تیره‌ها، ویس‌ها

اقيانوس

اوشن

اقيانوسيه

استرالیا

ال جی بی تی کیو پلاس

اندک‌باشان نرامادگی

ال سی دی

نیا (نمایشگر بلورین آوه)

الا

مگر، به‌جز

الاستیک

کش‌سان

الاصـل	التماس کردن
تبار	لاییدن
الاغ	التهاب
خر	جوش و خروش، تب و تاب، برافروختگی
الان	التیام
اینک	درمان، بهبودی یافتن
الاهی	التیام پذیر
خداشناس	به شدنی
الاهیات	التیام یافتن
خداشناسی	بهبودی یافتن
الباقی	الجواب
پایستار، پسمانده، جامانده، بازمانده، ناگذر، ناگریز، مانده، ماندنی، دیگر، برجای مانده	پاسخ
البته	الحاح
هاینه	پژوژ
البسه	الحاد
پوشاک	خداناپاوری، ویستودی، بی‌خدایی، بشمی، خداشناسی
الت	الحاق
ابزار	پیوست
التذاذ	الحاقی
خوشگذرانی، خوشی بردن، خوشی کردن، شادی کردن	(by attachment) پیوستی
التزام	الحاقیه
بایش	پیوستانه
التزامی	الحال
وابسته	اکنون، نون، ایسا
التفات	الحان
وانگری، وانگرش	آوایش‌ها
التفات شده	الحمدلله
وانگریسته	خدا را ستایش
التفات کردن	الذین اتبعوا
وانگریستن	پی‌بران
التفات کننده	الزام
وانگر	بایش
التقا	الزاما
هم‌دیدار شدن	به‌بایستگی، بایستانه، از روی ناچاری، ناچار، ناگزیر
التماس	الزامات
لاپه	بایش‌ها
التماس آمیز	الزامی
آیفتان	به‌ناگریز، به‌ناچار
التماس دعا	الساعه
نیازمند یزش	همینک

السلام علیکم

دروود بر شما

السلطنه نایب

شاهیپار

الشرق الاوسط

خاور میانه

الصاق

چسبانیدن، چسبانندن

الطاف

خوبی‌ها، مهربانی‌ها، مهرورزی‌ها، نیکویی‌ها، نیکی‌ها

العبور صعب

سخت، دشوار، بد

الغا

برافکندن، از شمار افکندن، بی‌هوده کردن، بی‌هوده شمردن، برهم زدن، برهم خوردن

الغاء

برهم زدن، برهم خوردن

الفاظ

لوگان

الفاظ متباین

جدانام

الفاظ مترادف

چندنام

الغبا

وات‌گان

الغبایی

نبیسه‌ای

الفت

همدمی، هم خوبی، دوستی

الفت داشتن

دوست شدن

القبا

درانگیزی، بارگیری، آموزاندن، یاد دادن، افکندن، رسانیدن

القاب

پاژنام‌ها

ال

دگره

الله اعلم

خدا می‌داند، خدا داند، ایزد می‌داند، ایزد داند

الم

درد، رنج، دردمندی، اندوه، افسردگی

المان

زاهه، گوهر، بنپار، بخش، تکه، پاره، فتاد

المثنا

(duplicate/replica) پاچن

المثنی

دوبین

المپیاد

پایش

اله

بغ

الهام

وخش

الهام بخش

(inspiration) یانده

الهام شدن

وخشیدن

الهام کردن

وخشانندن

الهه

یزدان‌بانو

الهه پرست

یزدان‌پرست

الهی

(godly=) خدایی، آسمانی؛ (gosh=) خدایا، ای خدا؛ (oh god=) آئی خودا

الهیات

خداشناسی

الواطی

خوش‌گذرانی

الوان

رنگ وارنگ

الوهیت

خدایگانی، خدایی، خدایانی، خداوندگاری

الکترو

بیرا

الکترواستاتیک

بیرایستا

الکترو

نشیم‌بیر

الکتروسکوپ

بیرنما

الکترولیت

کافت‌مایه

الکترومغناطیس

کاهن‌ربایی، کنوهن‌ربایی

الکترون

بیره

الکترونیک

بیره‌ای

الکترونیکی

کهریک‌شناسی، کهریک‌شناسانه، کهریک‌شناختی

الکتروپمپ

خودآوران

الکتروکاردیوگراف

بیراگش‌نگار

الکتروکاردیوگرافی

بیراگش‌نگاری

الکتروکاردیوگرام

بیراگش‌نگاره

الکتریسته

بیر

الکتریسیته

بیر

الکتریک

بیر

الکتریکی

بیری

الکل

میه

الکلام متفق

یکدل

الکلیست

می‌باره، الکل‌گرا

الکلیسم

مستارگرایی، می‌بارگی

الکلیک

مستارگر، می‌بار

الکن

تمنده، کند زبان، گنگ، ناگویا

الگوریتم

خوارزمیک

الگوریتمی

خوارزمیک

الگوریتمیک

خوارزمیک

الی

تا

الی‌الابد

تا جاودان

الی‌غیر‌النهاییه

تا بی‌کران

الیاف

غرواشان

الپتیکال

سرش‌واره

ام‌ام‌اس

پیام‌چندرسانه‌ای

اما

بیک، ولی

امارات

فرمانروایی‌ها، پادشاهی‌ها

امارت

فرمانروایی، سری، پادشاهی

اماله

روده‌شویی

امام

پیشوا

امام‌جماعت

پیش‌نماز

امام‌جمعه

پیشادینه، پیشوادینه

امامت

پیشوایی، رهبری

امامزاده

پیشوازاده

امان

پناه، زینهار

امان‌دادن

پناهندگی‌دادن، پناه‌دادن

امانات

سپردگانی‌ها، سپرده‌ها

امانت	امثال
سپرده	همانند
امانت نگهدار	امثالهم
سپرده نگهدار	به مانند آنها
امانتدار	امحا
سپرده‌دار، سپرده‌بان	ناپود کردن، نیستاندن، از میان بردن، ناپدید کردن
امانتداری	امداد
سپرده‌داری، سپرده‌بانی	یاری، یاری‌رسانی
اماکن	امدادگر
جایگنان، جای‌نمودان، جایان، جاها، جانماها	یاور، یاری‌رسان
امبریولوژی	امر
رویان‌شناسی	کار، فرمایش، دستور
امت	امر به معروف
برشان	فرمان به نیکی
امتحان	امر کردن
آزمون	کاراندن، فرمودن، دستوراندن، کار سپردن، فرمان دادن، دستور دادن
امتحان مجازی	امرار
رایازمون	گذران
امتحان کردن	امرار معاش
آزمون	گذران زندگی
امتحانات	امراض
آروینان، آزمون‌ها، آروین‌ها، آزمایش‌ها، آزمون‌ها	بیماری‌ها
امتداد	امراض اطفال
کشیدگی	بیماری‌های کودکان
امتزاج	امراض انفرادی
یکدش، آمیزه، آمیزش، آمیختن	بیماری‌های پراکنده
امتلا	امراض خارجی
شکم پری، پرشدن	بیماری‌های بیرونی
امتلاء	امراض داخلی
پرشدن، شکم پری	بیماری‌های درونی
امتناع	امراض دماغی
نشایش، بازایستایی، خودبازداری	بیماری‌های مغزی، بیماری‌های مغز
امتناع کردن	امراض روحی
خودبازداشتن، خودبازداری کردن، بازایستادن، پرهیختن، پرهیز کردن	بیماری‌های روانی
امتنان	امراض ساریه
سپاسگزاری، سپاس داشتن	بیماری‌های واگیر
امتیاز	امراض عصبی
فرداد	بیماری‌های پی
امتیازات	امراض مجاری
برتری‌ها	بیماری‌های میزراه

امراض مناطق حاره

بیماری‌های گرمسیر

امراض نسوان

بیماری‌های زنان

امراض گوش و حلق و بینی

بیماری‌های گوش و گلو و بینی

امربر

فرمانبر، فرمانبردار، کارگزار

امریسیم

جدیون

امریه

فرمان نامه

امریکن

آمریکایی

امساک

خویشتن داری، خود داری

امضا

نشانار

امضا کردن

دستینه نهادن، دستینه کردن

امضاء

نشانار

املا

درست‌نویسی، نویسنش

املاء

درست‌نویسی، نویسنش

املاح

نمک‌ها، نمک

املاک

دارایی‌ها؛ زمین‌ها

املت

نیمروگوجه‌ای، کوکوگوجه‌فرنگی

امن

درغال، اییم

امنیت

درغالی، اییمی

امنیتی

اییمیک

اموات

مردگان، درگذشتگان

امواج

ورم‌ها، کوهه‌ها، خیزآب‌ها

اموال

داشته‌ها، دارایی‌ها، داشتگان

اموال غیر منقول

دارایی‌های نا جابه‌جا شده، دارایی‌های نا ترابر

اموال منقول

دارایی‌های جابه‌جا شده، دارایی‌های ترابر شده

اموبلازر

سوده‌شناس

اموجی

رخک

امور

کارها، فرمایش‌ها، دستورها، زمینه‌ها، سامان‌ها، ساختارها، پدیده‌ها، نهادها، روندها

امور بین الملل

کارهای فرامرزی

امور خارجه

کارهای برون‌مرزی

امور خارجه

کارهای برون‌مرزی

امور خیریه

نیکوکاری

امپراتور

پادشاه

امپراتوری

پادشاهی

امپراتیس

شهبانو، جهان‌بانو

امپراطور

پادشاه

امپراطوری

پادشاهی

امپریالیسم

شاه‌خواهی

امکان

شوانی، شایایی، شایندگی، بخت

امکان دارد

شایش دارد

امکان داشتن

گمان رفتن، شدن، شایستن

امکان پذیر

شدنی، شایستگی

امکانات

داشتمایگان، دستمایگان، دسترسی‌ها، داشته‌ها، توانایی‌ها، آساینده‌ها، ابزارها، داشتگان، آسایندگان

امکانات رفاهی

آساینده‌سازان

امکان‌پذیر

شدنی

امکان‌پذیر

شدنی

امی

نامیدی، بی‌سواد

امیال

گرایش‌ها، خواست‌ها

امیتوفوبیا

هراش‌هراسی

امیدیه

امید

امیر المؤمنین

فرمانای گورندگان

امیرالمومنین

سالار دل‌باوران، شاه دل‌باوران

امین

هژیر، دلیر؛ سپرده‌دار، سپرده‌بان

ان جی او

سمن (سازمان مردم‌نهاد)

ان شا الله

امیدوارم، به امید خدا، به خواست خداوند، اگر خدا بخواهد، به امید خدا

ان شاءالله

امیدوارم، به امید خدا، به خواست خداوند

ان شاالله

به‌امید خدا، امیدوارم، باشد که

انالحقیون

خدامنیان

انانیت

منی، من بودن، من‌منم کردن

انبالانس دیتا

داده‌های ناهمترایافته

انبر قفلی

چفت‌انبر

انبساط

واتنجش، گشاده‌رویی

انبساط خاطر

خوشی، خرمی

انبساطات

واتنجش‌ها، واتنجشان

انبیا

پیغمبران، پیامبران

انبیق

آوریز

انتحار

خودکشی

انتحاری

خودکشانه

انتخاب

گزینش

انتخاب احسن

برگزیدن بهین

انتخاب رشته

رشته‌گزینی

انتخاب شونده

گزین

انتخاب ها

گزینه‌ها، گزیده‌ها، گزینش‌ها، گزیدن‌ها، برگزیدن‌ها

انتخاب واحد

یکاگزینی

انتخاب کردن

گزیدن

انتخاب کننده

گزیننده، گزینش کننده

انتخابات

گزینمان

انتخابی

گزینشی

انترن

کارورز

انترناسیونالیست

فرانفان‌گرا (internationalist)

انتزاع

آهنجش

انتزاعی

آهنجیده، درون‌آختی

انتساب

وابستگی، پیوستگی، بستگی

انتشار

برپاشش

انتشار دادن

پراکندن، پخشودندامن پهن کردن

انتشارات

پراکنش‌گاه، چاپخش‌خانه

انتشاراتی

پراکنشی

انتصاب

برگماری، برگمارش

انتصابی

برگمارشی

انتظار

پرموزش

انتظار برد

بیوسید

انتظار بردن

بیوسیدن

انتظار داشت

بیوسید

انتظار داشتن

چشم‌داشتن، بیوسیدن

انتظار رفتن

پیش‌بینی شدن

انتظار می‌رود

پیش‌بینی میشود

انتظار می‌رود

پیش‌بینی می‌شود

انتظار می‌رود

پیش‌بینی می‌شود

انتظار کشیدن

پرموزیدن

انتظام

سر و سامان دادن، سامان‌دهی، آراستآوری

انتظامات

آراستاوران، سامان‌دهان

انتظامی

سرکوبگر، ساماندهی

انتفاع

سویشتی، بهره‌وری، سودجویی

انتفاعی

سویشتی، بهره‌ورانه، سودجویانه

انتقاد

پرژنش

انتقاد شدن

واپرژنیدن، خرده دریافتن، خرده‌جویی شدن، خرده‌یابی شدن؛ وابررسیدن

انتقاد کردن

پرژنیدن

انتقادپذیر

پرژن‌پذیر

انتقادپذیری

پرژنش‌پذیری

انتقادگر

پرژننده

انتقادگری

پرژندگی

انتقال

تراگسیل

انتقال بانکی

برگردان

انتقال نیرو

ترانیرو

انتقام

کین

انتقام جو

کین‌جو

انتقام جویی

کین‌منشی

انتقام گرفتن

کینیدن

انتقامجو

کین‌خواه، کین‌منش، کین‌جو، کینه‌توز، ریمن، خون‌خواه، تاوانگیر، پی‌ورز

انتقامجویی

کینمنشی

انتقام جویی

کین‌منشی

انتها	انحنا
ته	خمیدگی
انتهاء	انحنا دادن
کرانه، پایان، فرجام، سرانجام، ته، به‌پایان رسیدن	خماندن
انتگرا	انحنا یافتن
اسپوره	خمیدن
انجام وظیفه	انحنا یافته
انجام هرگ، انجام گماراک، انجام اسکرد، انجام ورستاد	خمیده
انجماد	انحناء
فسرش	کمانش، کژی، خمیدگی
انجین	انحنادار
مخانه	خمیده
انحا	انحنایافته
روش‌ها	خمیده
انحاء	اندرریتد
روش‌ها	کم‌ستوده
انحراف	اندوتوکسین
کبیش	درون زهرايه
انحراف فکر	اندوسکوپ
کژاندیشی	درون بین
انحراف معیار	اندوسکوپي
کبیش	درون بینی
انحرافات	اندکس
لغزش‌ها، کژی‌ها، کژدییسی‌ها، کژروی‌ها، کژراهی‌ها، کژاندیشی‌ها	فهرست، نمایه
انحصار	اندیس
دریستی	زیروند
انحصارطلبی	اندینگ
دریستخواهی	پی‌بند (ادبیات)، پایانی (ویدئو)
انحصاری	اندیکاتور
ویژه‌ساخت، ویژه‌سازانه	نامه‌ما؛ دردس
انحطاط	انرژی
فروشدن، نشیب، نابودشدن، فروپاشی، پست شدن، پستی گراییدن	کارمایه
انحلال	انزال
والویش، برچیدگی، از میان رفتن	زامایش
انحلال پذیری	انزجار
برچیدپذیری	بیزاری
انحلال‌پذیر	انزوا
والویش‌پذیر	گوشه‌نشینی
انحلال‌پذیری	انزوا کشیدن
والویش‌پذیری	گوشه‌نشاندن

انزواء

گوشه گیری، گوشه نشینی، گوشه گیری

انزواء کشید

گوشه‌نشانند

انزواء کشیدن

گوشه‌نشاندن

انس

خوگیری، خو گرفتن، اخت شدن، نزدیکی، هم‌دمی، پیوند، دوستی

انسان

مانو

انسان مصنوعی

دوپامان

انسان‌گرایی

مردم‌گرایی

انسانی

مردمی، مانویی

انسانیت

مانوگری

انستیتیو

سازمان، نهاد، بنیاد

انستیتو

سازمان، نهاد، بنیاد

انستیتیو

سازمان، نهاد، بنیاد

انسجام

هم‌بستگی

انسداد

بندش

انسپسولیشن

نهفت‌سازی

انشا

سخن‌نگاری

انشا الله

به امید خدا

انشاالله

امیدوارم، به امید خدا، باشد که، ایزدخواست

انشالا

امیدوارم، به امید خدا، به خواست خداوند، اگر خدا بخواهد، به یاری خدا

انشالله

به خواست خدا

انشعاب

شاخیدگی

انشعاب کردن

جدا شدن، پراکندن

انشنت

باستانی

انصار

یاران

انصاف

راستی، دادمندی، دادگری، داد

انصافا

به‌دادمندی، به درستی، براستی، ازسردادگری، ازروی داد

انصراف

رهاکرد، دل‌کنی، چشم‌پوشی، کناره‌گیری

انصراف دادن

رها کردن، دل‌کندن، چشم‌پوشی کردن، کناره‌گیری کردن

انضباط

سامان‌مندی، بسامانی، آراستگی

انضمام

پیوستگی، همراه

انطباق

برهم‌نهی

انظار

نگرها، دیدها، دیدگان، چشمان

انطباط

سامان گرفتن، سامان‌پذیری، به‌سامانی، آراستگی (املای نادرست انضباط)

انعام

(=انعام) کارانه، شاگردانه، مژدگانی؛ (=انعام) چهارپایان

انعطاف

نرمش، برگشت

انعطاف پذیر

کشسان

انعطاف پذیر

کشسان

انعقاد

لختگی، بست

انعقاد خون

لختگی خون

انعقاد قرارداد

پیمان بستن

انعکاس

بازتاب

انعکاس صوت

پژواک

انعکاس نور

بازتاب، بازتابش

انعکاس یافت

بازتابید

انعکاس یافتن

بازتابیدن

انفاق

آرازش

انفاق کردن

آرازیدن، آراختن

انفجار

ترکمان، پکش

انفجاری

ترکنده

انفراد

یگانه شدن، تنهایی، تک شدن

انفرادی

تنهایی، تکی

انفصال

اپیوستگی، گسستن، گسستگی، جدایی، جدا شدن

انفعال

شوندگی

انفورماتیک

داده‌ورزی

انقباض

تنجش

انقباض عضلانی

تنجش ماهیچه‌ای

انقباضات

تنجش‌ها، تنجشان

انقدر

چندان؛ اینچند، این‌اندازه

انقراض

هامیرش، هام‌نیستی، برچیدگی، برفتایی، سرنگونی، نابودی، ازهم‌پاشی

انقسام

بخش شدن

انقضا

پایان‌یافت، سرآیش

انقضاء

پایان

انقطاع

گسستن، واپریدگی، گسیختگی، گسست

انقلاب

بن‌گشت

انقلاب شدن

بن‌گشتن

انقلاب کردن

بن‌گرداندن

انقلابی

بن‌گشتی

انقیاد

لگام‌پذیری، رامیادی

انهار

رودها

انهدام

گگانش

انوار

شیدان، فروغان، روشنایی‌ها، سویان

انواع

گونه‌ها، جورها

انواع و اقسام

گونه‌های گوناگون

انژکتور

پاشانه

انکادر

چارچوب بندی، چارچوب بندی

انکار

بستاوش

انکار کردن

بستاویدن

انکارشده

بستاویده

انکسار

شکسته شدن، شکست، پراشیدن

انگشت اشاره

انگشت نشانه، انگشت نمونش

انگشت حسرت

انگشت آرزومندی

انگشت حلقه

انگشت زرفین، انگشت انگشتی

انگشت سبابه

انگشت نشانه، انگشت نمونش

انگشت ندامت

انگشت پشیمانی

انگشت وسطی

انگشت میانی، انگشت میانه

انگوت

تازه‌کند (شهرستان)

انیس

دلارام، اخت

انیماتور

پویانما

انیمپست

جان‌باور

انیمپسم

جان‌باوری

انیمیشن

پویانمایی

ان جی او

سمن

اهالی

مردمان، مردم، باشندگان

اهالی شهر

شهروندان

اهانت

دشواری

اهتزاز

برافراشتن، پرفشاندن

اهتزاز شده

برافراشته، افراشته

اهتمام

کوشش، دلبندی، پشتکار

اهتمام ورزیدن

کمر بستن

اهدا

دهش

اهدا شدن

پیشکش شدن

اهدا کردن

پیش‌کشیدن، پیشکش کردن

اهدا کننده

پیشکش‌گر، دهنده

اهداء کردن

پیشکش کردن، دادن

اهداف

آماج‌ان، آماج‌ها

اهرام

کوهک‌ها، ستیغ‌ها، هم‌چکادها

اهرام ثلاثه

هم‌چکادهای سه‌گانه، کوهک‌های سه‌گانه، ستیغ‌های سه‌گانه

اهل

مردم؛ ی (اهل تهران یا تهرانی و اهل محل یا محلی)

اهل بیت

خانگیان، کسان‌خانه

اهل حق

یارسان

اهل صلح

آشتی‌خواه

اهل محل

مردم کوچه

اهل مطالعه

بررس؛ خوانش‌گر

اهلی

رام

اهلی و وحشی

دام و دد

اهلیت

شایستگی، سزاواری

اهم

مهندترین

اهمال

سستی، تنبلی

اهمال نمودن

فرو گذاشتن

اهمال کاری

فروگذاری

اهمال کردن

فرو گذاشتن

اهمیت

مهندی

اواخر

فرجام‌ها، پایان‌ها، پایان

اواسط

میانین، میان‌ها، میانه‌ها

اوامر

فرموده‌ها، فرمایش‌ها، دستورها

اوایل

نخست‌ها، سرآغاز، در آغاز، پیش‌ها، آغازها، آغاز

اوباش

فروماپگان؛ ولگردان

اوت

(out=) بیرون

اوت آف تیون

ناکوک

اوتاکو

فرشifte

اوترو

پس‌درآمد (موسیقی)؛ برون شد (عمومی)

اوتلند

دور زمین (outland)

اوتوپیا

آرمان‌شهر

اوتوسکشوال

خودگسان‌گرایی

اوتپوت

برونداد

اوتپست

درخودمانده

اوتیسم

درخودماندگی

اوتیسمی

درخودمانده

اوجب واجبات

بایسته‌ترین بایسته‌ها

اودیومتر

گنج‌سنج

اوراق

برگه‌ها، برگ‌ها

اوراق قرضه

وام‌برگ

اورال

دهانی

اورانوس

اهوره

اورانیم

ججیون

اوربیت

گشت‌راه

اوربیتال

گشت‌گاه

اوربیتینگ

گردان

اورت

دست باز، دست آزاد، باز

اورتوپد

ارتاپزشک

اورتوپدی

ارتاپزشکی

اورتینک

بیش‌اندیشی، دش‌اندیشی، درازاندیشی، پیچ‌اندیشی، نشخواراندیشی

اورثینک

بیش‌اندیشی

اورثینکر

بیش‌اندیش

اوردرز

بیش‌اندازگی، بیش‌گساری

اوردوز

بیش‌گساری

اورریتد

بیش‌ستوده

اورسایز

اندازه بزرگ

اورسینک

بیش‌اندیشی

اورسینکر

بیش‌اندیش

اورفلو سرریز (overflow)	اوقاف نهادکان
اورمیه ارومیه	اول یکم، نخست
اورهال بازآماد	اول از همه پیش از هر چیز (first of all)
اورولوژی میزراه‌پزشکی	اول شخص یکم‌کس
اورولوژیست میزراه‌پزشک	اولا نخستین، نخست یکم، نخست
اوروم زر، تَغیون	اولا آنکه نخست آنکه
اوروپیم پنیون	اولاد فرزندان، بچه‌ها
اورژانس شتافت	اولترا فرا
اورژانسی شتاب‌پزشکانه	اولترا واید فراگسترده، فراپهن
اوریحینال بنیادی، بنیادین	اولتراسوند فراسدا
اوریون گوشک	اولتراموتانایسم پاپ‌سالاری
اوریکامی کاغذوتا	اولتیماتوم زندهاره
اوزمیوم سخت‌مات (Osmium)	اولویت نخستی
اوصاف زایش‌ها	اولویت‌بندی نخست‌آوری، نخست‌بندی، برترآوری، برتربندی
اوضاع نشان	اولیا سرپرستان
اوقات زمان‌ها، هنگام‌ها، گاه‌ها	اولیت نخستی
اوقات تلخی تلخ‌کامی؛ تندی؛ ترش‌رویی	اولین یکمین، نخستین، آغازین
اوقات شرعی رواگاهان	اولیه نخستینه
اوقات فراغت آسایش‌هنگام	اومامی دل‌مزه
اوقار گرانسنگ، برازنده، ارجمند	اون وقت اون‌گه، اون‌گاه، اون‌زمان، اون‌هنگام، اون‌دم، اون‌هنگامه؛ سپس

اونوقت

اون‌گه، اون‌گاه، اون‌زمان، اون‌هنگام، اون‌دم، اون‌هنگامه؛ سپس

اوور سمپلینگ

پرنمونه‌گیری

اوور فیتینگ

بیش‌همترازی

اووسیت

مام‌یاخته

اووم

مامه، تخمک

اووگونی

مامه‌زا

اوپر اتور

کنشگر

اوپریتور

کنشگر

اوپن سورس

بن‌خان‌باز

اوپن مایند

روشن‌اندیش

اوکی

خب، باشد، روال‌ست

اوکیه

خوب است، درست است، آماده است، جور است، هماهنگ است، پذیرایم، هم‌داستانم، پایه‌ام

اوگانسون

چریون

اپال

تنکست

اپالین

سینه‌کفتری

اپتومتر

بینایی‌سنج

اپتومتری

بینایی‌شناسی، بینایی‌سنجی

اپتومتریست

دیدسنج، دیدآزما

اپتومیسیت

خوشبین

اپتومیسیم

خوشبینی

اپتی میسم

خوش‌باوری

اپتیمال

بهینه

اپتیمام

بهینه

اپتیمایز

بهینش (optimize)

اپتیمم

بهینه

اپتیموم

بهینه

اپتیمیسم

خوشبینی

اپتیک

چشمی

اپتیکال

چشمیال

اپدیت

به‌روزرسانی

اپرا

هنا

اپراتریس

پادشاه

اپراتور

کارور، ورزگر

اپراسیون

نیشگری، کار

اپرت

شوخشاد

اپرون

مهمیز، سیخک

اپشن

زبانزد، توان‌گزینی

اپل

شانه‌نما، سرشانه

اپلای

پذیرش، درخواست

اپلکاره

چارشانه

اپلیکیشن

کاربرن

اپن

تختگاهی

اپندکتومی

آویزبرداری

اپوزیسیون

دگرخواهان

اپوق

زیگر

اپی

سوک، سنبله، خوشه

اپی فیز

رومغزی

اپی کوریسم

خوشی‌گرایی

اپیتکسی

روشنانی

اپیدرم

روپوست

اپیدمی

همه‌گیری

اپیدمیولوژی

همه‌گیری‌شناسی

اپیدمیک

همه‌گیر

اپیدیدیم

برخایه

اپیزود

پی‌افزود

اپیزودیک

پی‌افزودی

اپیستمولوژی

شناخت‌شناسی

اپیفیز

رومغزی

اپیلاسیون

موکشی، مو‌کندن، مو‌زدایی

اپیلوگ

گفتار پایانی، فرجام‌گفت

اپیلپسی

دیوگلوچ، پژولش

اپیوم

نارکوکه، جان‌دار

اپیون

نارکوکه، جان‌دار

اپیپلون

چادرپیه

اپیپلویت

آماس چادرپیه

اپیکا

درخت لادن

اپیکوریسم

ماژگرایی، خوشی‌گرایی

اپیگلوت

زبانک، برچاک‌نای

اچ تی ام ال

زنگاب (زبان نشانه‌گذاری ابریفیت)

اچوپ

گشاده

اچی

برادر کلان

اکابر

بزرگسالان، بزرگان

اکاحه

زبردستی، دادن، چیره‌گری

اکاذیب

دروغ‌ها، سخنان کژ، ژاژه‌ها، ژاژها

اکار

کشاورز، شیاردادن، شخمزدن

اکارس

سماروغ

اکارع

پاچه‌ها

اکارم

گرامیتران

اکاره

روی‌آوردن، دست‌کمگیری

اکازیون

ویژه

اکاسره

خسروان

اکاسیا

وریز زرد، وریز

اکاف

خویگیر، پالاندوز، پالان

اکال

شکمباره، پرخور

اکالیب

سگان

اکالیفا

لیفه دار

اکالیل

بساک‌ها، افسرها

اکالیتوس

پشه‌رمان، بیدبویه

اکانت

شمارد

اکاول

پشته‌ها

اکبا

دورکردن، خاک‌روبه‌ها، آخال‌ها، آشغال‌ها

اکباء

دورکردن، خاک‌روبه‌ها، آخال‌ها، آشغال‌ها

اکباح

افسارکشی

اکباد

جگرها

اکبر

مهین، مه‌تر

اکبیری

زشت، چرکین، پلید، بی‌ریخت

اکت

کرد، بازی

اکتاف

کت‌ها، کول‌ها

اکتال

هشت‌پایک

اکتان

برچسبانی

اکتاو

هنگام

اکتت

هشت‌تایی

اکتخال

گیاهناکی، سرمه‌کشی

اکتراث

پروا، باکداری

اکتسا

پوشیدن

اکتساب

اندوزش به دست‌آوری، بدست آوردن، الفنجیدن

اکتسابی

به‌دست‌آمده، اندوخته، الفنجیده

اکتسار

شکستن

اکتشاف

یابمان، پدوارمان

اکتشافات

یابمانان، پدوارمانان

اکتشافی

یابشی

اکتف

فراخشانه

اکتفا

بسنده کردن، بسندیدن، چیره‌گردی، سرنگونی

اکتفا کردن

بسپیدن، بسنده کردن

اکتفاء

بسپیدن، بسنده کردن، بسنده، بسندگی، بس

اکتفاء کردن

بسنده کردن

اکتلا

خودپاسی

اکتلاء

پرهیز، پاسداشت، بیدارمانی

اکتناف

پناهیدن، پناهگیری

اکتناه

به بنرسی، بنجویی

اکتور

هنرپیشه، بازیگر

اکتال

پیمودن، پیمایش

اکتینیم

جیون

اکتیو

پرچنب‌وجوش، کارا، کارآمد، کاری، پویا

اکتیویته

کارایی، کنشوری، کنشور، کارکرد، کاربری، کار، تکاپو

اکتیویتور

کنشورساز، کاراگر، کناننده، آغازگر

اکتیویتی

پویایی (activity)

اکتیویست

کنش‌گر

اکتیویسم

کنش‌گری

اکتیویشن

به‌کاراندازی، کنانش، کنش‌ورسازی، برانگیختن، پویاسازی، کوشاسازی، به‌کاروادی

اکثار

پرگویی، بسیارکردن، افزودن

اکثر

بیش‌تر

اکثر اوقات

بیشتر روزها

اکثر قریب اتفاق

بیشترین، بیشتر

اکثر قریب به اتفاق

بیشتر

اکثرا

بیشینه، بیشین، بیشترین، بیشتر

اکثریت

بیش‌ترین، بیش‌تری، بیش‌تر

اکثریت آراء

بیشترین رای‌ها

اکحل

سیاه‌چشم

اکدا

گدامنشی، زفتی

اکداء

گدامنشی، زفتی

اکدر

تر تیره

اکذاب

دروغ‌نمایی، دروغ‌انگیزی

اکراد

کردان

اکرام

نواخت، گرامیداشت، بزرگداشت، ارج نهادن

اکراما

بزرگمنشانه

اکران

رونمایی، نمایش، نمابر، پرده‌ی نمایش

اکراه

واداشت، ناخوشداشت، دل‌نخواهی، بیزاری

اکراها

ناگزیری، ناگزیر، ناچاری، به‌ناخواست، ناخواسته

اکرم

گرامی‌تر، بخشنده‌تر

اکرن

استبرک

اکرومایسین

پادریم

اکزهکواتور

روانامه

اکزوز

دودبر

اکس

(=اکس) یارید، یاربود؛ (=اکس) کلنگ، تبرزین

اکساد

بازارسردی

اکستازی

شورگرفتگی، شورانگیز

اکسترم

فرین، کرانگین

اکسترمم

کرانگینه

اکسترن

نوکار

اکسترنال

برونی

اکسس

دسترسی

اکسسوری

زیورافزار، آراینده، آذیننده، زلم‌زیмба، زیوران

اکسل

زیگ‌ساز (نرم‌افزار)؛ آسه (قطعه خودرو)

اکسنت

آواخت

اکسولایانون

ترشهی آبی

اکسوم

پرگیاه، پرپشت

اکسون

آسه

اکسپتور

پذیرنده، پذیرا

اکسپرت

برفرست

اکسپرس

تند

اکسپرسیونیسم

درون‌آزمایی

اکسپریانس

آزمایش

اکسپریمانتاتور

آزماینده

اکسپریمانته

آزموده

اکسپشن

مگره، تافته جداபافته

اکسپلر اسیون

پیگردی

اکسپلوت

بهره‌کشی

اکسپلور

گشتار، کاوشگاه

اکسپلورر

گشتار

اکسپلویت

بهره‌کشی

اکسپورت

برون‌برد

اکسپوزان

نماینده، نماگر

اکسپوزیسیون

نمایشگاه، نمایش، نشاندادن

اکسکلوسیویسم

بی‌سوگیری

اکسی هموگلوبین

سرخانه

اکسید آلومینیوم

غیون‌زنگ

اکسید دوکوئیر

زنگار مس

اکسیدفریک

زنگ‌آهن

اکسیده

ژنگ

اکسیر

جان‌دارو

اکسیه‌موگلوبین

سرخانه

اکسیژن

ژنگمات

اکسیژن تراپی

ژنگمات‌درمانی

اکسیژناسیون

هوازدگی

اکسیژنه

ژنگماتی

اکسیژنوتراپی

هوادرمانی

اکشم

نارسا، دماغ‌بریده، بیسپر

اکشن

کنش

اکفا

بازدارندگان

اکفس

کژپای

اکفی

تر بسنده

اکل

خورش، خوردن، بار

اکلرمان

روشنایی

اکلیل

گوهرنشان، زراب، دیهیم، جام گل

اکلیل الجبل

نانوک بویا

اکلیل الجلیل

تاجریزی

اکلیل الملك

شاه‌افسر، شاخگ، خاکشی

اکلیله

گرده، پرهون

اکلیلیه

سرخه تاج

اکلیمتر

شیب سنج

اکلیون

دییای هفت‌رنگ، پرند

اکمال

رساندن، رساکردن، بهفرجامرسانی

اکمش

نیمه‌کور، پاکوتاه

اکمل

رساتر

اکمه

کور مادرزاد

اکمهبزان

کستک

اکمه بزان

کستک

اکناع

نرمی، فروتنی، دریوزگی

اکناف

کنارها، پناه‌ها

اکنان

پوشش‌ها، پرده

اکنع

لنگدست، کار تباه، کول دست

اکها

هنروران، کارآمدان، رنجورشدن

اکهاء

هنروران، کارآمدان، رنجورشدن

اکهام

کاهش دید، خیرگی

اکهم

کندزبان، خیره‌چشم

اکهی

گنده‌دهن، بددل

اکو

پژواک

اکوتوریسم

بوم گردشگری

اکوزاتیو

رایب

اکوسیستم

بوم‌سازگان

اکولوژی

بومشناسی

اکولوژیک

بوم شناختی

اکونومی

مانیدی، آبری

اکونومیست

آبریدان

اکوهیدرولوژی

بوم‌آب‌شناسی

اکوکار دیوگراف

گش‌پژواک‌نگار، پژواک‌نگار گش

اکوکار دیوگرافی

گش‌پژواک‌نگاری، پژواک‌نگاری گش

اکوکاریوگرافی

پژوانگاری، پژواک‌نگاری

اکوکاریوگرام

پژوانگاره، پژواک‌نگاره

اکی

خب، باشد، خوب است، درست است، آماده است، هماهنگ است، پذیرایم، همداستانم، دریافتم، گرفتم، پایه‌ام

اکیاس

زیرکان

اکید

فرسخت

اکیدا

بی‌چون و چرا، بی‌برو برگرد، هرگز، فرسختانه، به‌فرسختی

اکیزه‌تینه

دماسبیان

اکیس

زیرک‌تر

اکینودرم

خارپوستان

اکینید

خارداران

اکیوالان

هم‌ارز

اکیوالانس

هم‌ارزی

اکیپ

گروهال، هم‌گروه، هم‌دستگان

اگا

هشیار

اگالیت‌ر

براب‌رخواه

اگزا

هژا

اگزما

خسک

اگزوتاکسین

برون زهرابه

اگزوز

دودگیر، برون‌گر

اگزوسفر

برون‌سپهر

اگزوسمز

برون‌تراوی

اگزوسیتوز

برون‌رانی

اگزوفتالمی

برون‌چشمی

اگزون

برونه

اگزیت

دررو، برون‌رفت

اگزیتانسیالیست

هستی‌گرا

اگزیتانسیالیسم

هستی‌گرایی

اگزیکوت

به‌کار بستن، به‌کارگیری، به‌کار انداختن

اگو

گندابرو

ای آی

هوش‌واره

ای اس ام آر

سدازوش، زوش‌آوا

ای تی ام

خودپرداز

ای دی ام

ویخ، وشت‌بیرخ‌نیا، بیرخ‌نیا‌ی وشتی (EDM یا Electronic dance music)

ای دی اچ دی

کم‌نگری بیش‌پویایی، ناهماهنگی کم‌نگری بیش‌پویایی

ایاب و ذهاب

رفت و آمد، آمد و شد

ایادی

مزدوران، دست‌نشان‌دگان

ایالات

شهری‌ها

ایالات متحده

شهرپ‌های هم‌بسته

ایالت

شهری

ایام

روزگار

ایام شباب

روزگار جوانی

ایتالیک

(شیوه نوشتار) کژنوشت، کج‌نوشت

ایتام

سیوگان

ایتریم

تجیون

ایتریتر

پیمایش‌کننده

ایتریتور

پیمایش‌کننده

ایتریم

بلیون

ایثار

جان‌بازی، ازخودگذشتگی

ایثارگر

جان‌بازنده، ازخودگذر

ایثارگرانه

ازخودگذارانۀ، جان‌بازگرانه

ایثارگری

جان‌بازنده، ازخودگذرنده، ازخودگذر

ایجاب

پذیرفتن

ایجاب کردن

بایسته گرداندن، نیازین کردن

ایجابی

بایانشی

ایجاد

یوانش

ایجاد اشتغال

کارآفرینی

ایجاد شدن

هستانده شدن، گشوده شدن، ساخته شدن، درست شدن، برپا شدن، پدیدآورده شدن

ایجاد شده

برپاشده، برپا شده

ایجاد شود

پدید آید

ایجاد مزاحمت

رنج‌آوری، دردسرسازی

ایجاد کرد

پدید آورد

ایجاد کردن

پدید آوردن، هستاندن، گشودن، ساختن، درست کردن، برپا داشتن، هستاندن

ایجاز

کوتاه‌گفت، کوتاه‌گویی

ایجنت

کاردار

ایدئال

وینه‌گون

ایدئالیست

اندرآختی‌گرا، درون‌آختی‌گرا

ایدئالیستی

آرمان‌گرایانه

ایدئالیسم

اندرآختی‌گرایی، درون‌آختی‌گرایی

ایدئولوژی

آرمانمندی

ایدئولوژی

وینگان، وینه‌شناسی

ایدئولوژیک

وینگانی

ایدئولوژیکی

مانگانیک، دیدمانیک

ایدز

ناکا (نشانگان الفیده کم‌بود ایبیمی)

ایده

وینه

ایده آل

وینه‌گون

ایده آلیست

اندرآختی‌گرا، درون‌آختی‌گرا

ایده آلیستی

آرمان‌گرایانه

ایده آلیسم

اندرآختی‌گرایی، درون‌آختی‌گرایی

ایده نظر

انگاره

ایدوگرام

اندیشه‌نگاشت

ایدیولوژی

انگارگان، انگارگان

ایدیولوژیک

انگارشناسیک، انگارگانی

ایده الیسم

اندر آختی‌گرایی، درون آختی‌گرایی

ایر دراپ

هواریزی

ایر فرایر

هوایز

ایر پالیسینگ

هوایانی

ایراد

ایرنگ

ایراد داشتن

ناکارایی داشتن، کمبود داشتن

ایراد کردن

سخنرانی کردن

ایراد گرفتن

دست آویختن، خرده گرفتن، بهانه گرفتن

ایرادات

ایرنگ‌ها (errors)

ایرادگیر

خرده‌گیر

ایرادگیری

خرده‌گیری

ایرانی الاصل

ایرانی تبار

ایرانیت

ایرانیگی

ایرلاین

راه هوایی

ایرمانیتورینگ

آواپایی

ایرپاد

گوش‌پان

ایرپلاگ

(earplug) گوش‌گیر

ایرکرفت

هواگرد

ایریدیم

تسیون

ایزد تعالی

ایزد والا

ایزواستاتیک

هم‌ایستا

ایزوالکتریک

هم‌بار

ایزوبار

هم‌فشار

ایزوتروپیک

هم‌سان‌گرد

ایزوتوپ

هم‌جا

ایزوله

جدا

ایزومتريک

هم‌اندازه

ایزومر

هم‌پار

ایزومریزاسیون

همپاری

ایزوگام

بام‌پوش

ایزی

آسان، ساده، آسوده

ایزی لایف

پوشینه

ایست قلبی

دلیست

ایستگاه مترو

زیرراه

ایشالا

آگه خدا بخواد، به امید خدا

ایضا

همچنین

ایفا

به‌جای‌آورش، انجامش

ایفاء

بجای آوردن، انجام دادن

ایفای نقش

بازیگری

ایل

ناهه

ایلوئوسکال

کوردراز روده‌ای

ایلات

ناهگان

ایلومیناتی

انجمن تک‌چشمی، انجمن پنهانی، روشن‌گرایان

ایما

نمار

ایمان

گورفش

ایمان آورد

گروید

ایمان آوردن

گورفیدن

ایمان دار

گرونده، گرویده، پرهیزکار، پارسا، باورمند، باوردار

ایماژ

انگاره

ایمرجنس

برآیند

ایمن

درغال، اییم

ایمن سازی

اییمش، اییم‌سازی، ارمندش، ارمندسازی

ایمن شدن

اییمیدن، ارمندیدن

ایمن کردن

اییمانندن، ارمنداندن

ایمنی

درغالی، اییمی

ایمه

رهنمودان، پیشوایان

ایمه جماعت

پیشمازان

ایمه لغت

واژه‌شناسان، واژه‌دانان

ایمه‌الاسما

ابرنام‌ها

ایمه الاسما

ابرنام‌ها

ایموبلایزر

سوده‌شناس

ایموجی

رخک

ایمورتال

امرداد، نامیرا، جاودان

ایمپلنت

کاشتینه

ایمپورت

درون‌برد

ایمیل

رایانامه

ایمیل آدرس

رایانشانی

این حالت

همینگونه

این دفعه

این بار

این طور

این‌گونه، این‌جور، این‌سان، چنین، این‌چنین

این قدر

این اندازه

این مرتبه

این بار

این موقع از شب

این پاس شب

این مکان

این‌جا

این وقت

این زمان

اینتر

اندر

اینتراکشن

برهم‌کنش

اینترفیس

اندرخ

اینترنال

اندری

اینترنت

تارکده، اندرتور

اینترنتی

تارکده‌ای، میان‌توری

اینترنشال

میان‌نقان

اینترو

پیش‌درآمد (موسیقی و سینما)؛ درون‌شد (عمومی)

اینترون

میانه

اینترپرتر

برگردانگر

اینتلکت

(intellectual=) فرهیخته؛ (intelligent=) باهوش، هوشمند؛ (intellect=) هوش

اینتلکتوال

فرهیخته

اینتیجر

درست‌شمار

اینجانب

بنده، من

اینجینیر

هندازگر

ایندکس

نمایه

ایندیم

پچیون

اینرل

همسرمند، همسردار، یارمند

اینستال

گذاشتن، کارگذاشتن

اینستاگرام

اینستاگرامی، اینستاگرام‌کار

اینستنس

نمونه

اینسرت

درنهش

اینسل

ایمل (ایاخته‌ملنگی)

اینشالا

امیدوارم، به امید خدا، به خواست خداوند، اگر خدا بخواهد، به امید خدا

اینشتینیم

جسیون

اینشیلایز

آغازین‌سازی، آغازین‌سامان

اینطرف

این سو

اینطور

اینچور

اینفلوئنسر

رایاهنا

اینفورمیشن

آگاهگان

اینفوگراف

آگه‌نگار

اینفوگرافی

آگه‌نگاره

اینفوگرافیک

آگه‌نگارانه، آگه‌نگاریک

اینقدر

اینهمه، این اندازه، چندین

اینلاین

دررجی

اینونتوری

کالاگاه، انبارک

اینچ

بهرک

اینکریمنت

افزاینده

ایها الناس

ای مردم، آهای مردم، ای مردمان

ایهاالناس

ای مردم، آهای مردم، ای مردمان

ایهام

شکاوری، گمان‌افکنه

ایول

زها

ایونت

رویداد

ایکبیری

زشت، چندش، بدخ

ایکس

خگون (پرتوشناسی)؛ نهان‌واج، نهان‌واژ (ریاضی‌فیزیک)

ایگنور

نادیده‌گیری (ignore=)

ایگنور کردن

نادیده گرفتن (to ignore=)

ب

با اجازه

با پروانه، با روادید

با احتساب

درنگر آوردن، درنگریستن، یاد داشتن، شمارآوری، دیده داشتن، دیده گیری

با احتیاط

هوشیارانه، دوراندیشانه، باپروا، پاپشمندانه، استوارکارانه

با احساس

پر شور

با اراده

سستی نا پذیر، پا برجا، برجا پا

با اسم و رسم

نامدار، سرشناس، با خانواده

با اشاره به

در نگر به، با نگرش به، با نام بردن، با نشان دادن، با یاد کردن از، با نمونش به

با اصل و نسب

تبارمند، خوش‌نژاد، باریشه

با اعتماد به نفس

خودباور

با اقبال

نیکروز، نیکبخت، بهروز

با اهمیت

ارجمند

با این وجود

با اینهمه

با برکت

بارور، پربر، فراوان

با تجربه

کارآزموده، آزموده، کارور، کارشناس، کاردان، چیره‌دست

با تربیت

پروریده، پرورش یافته، پرهیخته، بافرهنگ

با تشکر

با سپاس

با تفصیل

بسیار گسترده، با آب و تاب

با تقوی

پرهیزگار، پارسا

با تمام

با همه

با تمام این احوال

با این همه

با تمام وجود

با همه توان، با همهٔ هستی

با تمکین

گران‌سرشت، گران‌سنگ، گردون‌سرشت

با توجه به

با نگرش به، با نگاه به، با پروا به

با توجه به این که

با نگرش به این که

با جرات

یارا

با حالت

گیرا، دلپسند، خوب

با حرارت

مهربان، گرم، خونگرم، پرشور

با حسن نیت

دوستانه، با نیک‌اندیشی، نیک‌اندیشانه، با خوش‌خواهی، با آرمان نیک، با دل پاک، با پاکدلی

با حیا

آزرمین، شرمگین، شرمگینانه

با حیاء

آزرمین، شرمگین، شرمگینانه

با خبر

ازدمند

با دوام

همیشگی، پایدار، استوار

با رحم

باگذشت، دلسوز، مهربان

با رعایت احترام

پاسدارانه

با رونق

ترو تازه، دلچسب، شاداب

با سابقه

پیشینه دار

با سعادت

خرسند

با سو نیت

دشمنانه

با سوء نیت

دشمنانه

با شخصیت

منش‌مند

با شرف

والا، ارجمند

با شعور

بافرهنج

با صرفه

سود بخش، با بهره

با صفا

دلگشا، دل‌انگیز

با صفاء

دل‌انگیز، دلگشا

با طراوت

شاداب، سرزنده

با ظرفیت

خویشتن‌دار، شکپا

با عزت

گرانمایه، با ارزش، با ارج

با عزم

سستی‌ناپذیر، پایدار، استوار

با عشق هر چه تمامتر

با جان و دل

با عنوان

با نام

با غیرت

با رگ، بی‌باک، بی‌پروا

با فاصله

دور از هم، از هم جدا، با گسست، بازه‌دار

با قابلیت

توانا، با توانایی

با قاعده

باهند

با قدر

ارجمند

با قدمت

دیرینه، دیرین

با لایحه

سرانجام

با لیاقت

شایسته

با لیاقتی

شایستگی

با مروت

نیکمنش، دادگر، باگذشت، با گذشت

با معنای واقعی کلمه

به چم‌فربودین واژه

با نظام

سازمند

با همه ی وجود

با جان و دل

با هیبت

بشکوه، شکوه‌نده

با واسطه

بامیانجی

با وجود آنکه

با آن که

با وجود این

با این همه، با همه این‌ها، با این رو، هرچند، هرچند چنین است، گرچه، گرچه چنین است، با آن‌که، با آن‌که چنین است، تازه باز هم، انگار نه انگار

با وجود این که

با این که

با وجود اینکه

با اینکه

با وفاء

پای بند، دلبسته

با وقار

ارجمند، برازنده، گران‌سرشت، گرانسنگ

با کفایت

شایسته، کارآمد، کاردان

با کمال احترام

با سرآمد ارج‌داشت

با کمال میل

با جان و دل، با خوش‌رویی؛ به روی چشم، به روی دیدگانم

با احساس

پر شور

با ادب

فرهیخته

بااستعداد

آتاو

باهمیت

ارجدار، ارجمند

باب

رو، روی، در

باب شدن

روامند شدن

باب طبع

کام‌سرشت

باب میل

به‌کام

باب کردن

روامند ساختن

بابت

درباره، برای، از برای

بابرکت

فراوان، پربار، بارور

بات

هشمان، هم

باتجربه

کارآزموده، آزموده، کارور، کارشناس، کاردان، چیره‌دست

باتربیت

پروریده، پرورش یافته، پرهیخته، بافرهنگ

باتری

انبارک (فیزیک)؛ آتش‌بار (علوم نظامی)

باتقوا

پارسا

باتل

آوه‌دان

باتلاق

لجن‌زار

باتمکین

گردونسرشت، گرانسنگ، گرانسرشت

باتوجه به این که

با نگرش به این که

باتوم

وسه

باتون

وسه

باجناغ

هم‌ریش، هم‌داماد

باجناق

هم‌ریش

باجنبه

بردبار

باجی

خواهر

باحال

بامزه، نغز، گیرا

باحث

پژوهنده

باحیا

آزمین

باد صبا

باد باختری

باد صرصر

تند باد، سخت باد

باد مبارک

شادباد

بادصرصر

سخت باد، تند باد

بادقت

هوش‌دارانه، نیک‌بینانه

بادنجان

بادنگان

بادوام

دیرنده

بادی اسپلش

تن‌اشپیزه (body splash)

بادی بیلدینگ

پرورش اندام، اندام‌پروری

بادی میست

تن‌نزم

بادی گارد

جان‌پاس

بادیه

هامون، دشت، بیابان

بادیگارد

جان‌پاس

بادی کانت

تن‌شمار

بار عام

بار همگانی

باربیکو

کوبیده‌پز

بارتندر

نوشیار

بارحم

مهربان، دلسوز، باگذشت

بارز

برزنده

بارعام

بار همگانی

بارقه

کورسو، درخشش، پرتو

بارم

شمارک

باروق

باری

بارونق

شاداب، دلچسب، ترو تازه

بارچارت

نمودار میله‌ای

بارک الله

آفرین

بارکد

تیرکد

بارکدخوان

رازن‌نگاره‌خوان، رازمیله‌خوان

بارکه الله

آفرین

بارکه الله

آفرین

باریستا

بنک‌گر، تلخه‌گر، کهره‌گر

باریم

پشیون

باریکلا

آفرین

بازتلافی

توزش، واکنش، سزا دادن، تاوان، نهش

بازنشر

بازپراکنی

بازی حکم

بازی دستور، چهاربرگ، چاربرگ

بازی ویدئویی

بازی رایانه‌ای

بازی ویدیویی

بازی رایانه‌ای

بازی‌های ویدئویی

بازی‌های رایانه‌ای

بازی‌های ویدیویی

بازی‌های رایانه‌ای

باس فایت

فرجام‌دیو، سالارورد

باس لاین

ویژه‌راه

باسلق

فرا‌ته

باسلیقه

خوش‌پسند

باسمه کاری

کارسرسری

باسن

نشیمن‌گاه، سرین، سرین، آلر

باسکول

باری‌کش، ابرترازو

باشخصیت

منشمند

باشعور

بافرهنج

باشهامت

بی‌پاک

باصر

بیننده

باصره

نگرنده، بینایی، نگردن

باصفا

خرم

باطری

انبارک (فیزیک)؛ آتش‌بار (علوم نظامی) «دیسه نادرست باتری»

باطل

آنافته، آناپیده، یافه

باطل سازی

آنابش، آنافت

باطل شدن

یافه شدن، آنافته شدن، از میان رفتن، نابود گشتن

باطل کردن

یافیدن، آنافتن، از میان بردن، نابود ساختن

باطله

آنافته، یافه

باطن

اورون

باطنا

نهانی، درپنهانی

باطنی

اورونی

باظرفیت

بردبار، شکپا، خویشتن‌دار، توانا، پذیرنده

باعث

مایه

باعث شدن

انگیزیدن، انگیزختن

باعث عبرت

مایه پند

باعث و بانی

مایه و پایه

باغ وحش

جان‌ورگاه، باغ توسن، ددستان

باغات

باغان، باغ‌ها

باغملک

جانکی

باغیرت

رگمند، بارگ

بافر

نگهدار؛ میانگیر (گیت دیجیتال)

بافرینگ

میانگیری

باقاعده

هندمند

باقدر

ارجدار، ارجمند

باقر

کاوه، کاوش

باقرالعلوم

شکافنده دانش‌ها

باقلا

کالوسک، باسمر

باقی

مانا

باقی ماندن

پایستاریدن، سر جا ماندن، بازماندن، برجا ماندن

باقی مانده

مانده

باقیمانده

مانده، پس مانده، بچای مانده

بالاجبار

به ناچار

بالاخره

به‌فرجام، سرانجام، باری؛ خب، هرچی باشد

بالاخص

به‌ویژه

بالاراده

به خواست

بالانس

تراز، ترازمندی

بالانس شده

ترازمند

بالانس کردن

تراز کردن

بالجمله

سخن کوتاه، به کوتاه سخن

بالخصوص

به ویژه

بالستیک

پرتابشی

بالعکس

نگون‌سار، وارون، وارونه، واژگون، واژگونه

بالغ

برنا

بالغ شدن

پزاویدن

بالفطره

به نهاد

بالفعل

به کنش، کنشانه

بالقوه

به توان

بالن

بالایال

باله

وشتن، نرم، پروشت

بالون

بالایال

بالکل

بیخی

بالکن

ایوانک، بالاخانه، پالکانه، پالگانه (بالکن منزل)؛ ایوان‌گاه (بالکن تئاتر و سینما)

بالیستا

کشکنجیر

بام و صفی آباد

ارغیان

بامبو

خیزران

بامرام

لوتی

باند

نوار (کلی)؛ زخبنده، زخم‌بند (پزشکی)

بانداز

زخم‌بندی، زخم‌بند

باندیکوت

خرخیزک

بانزاکت

ناز، نازدار

بانظام

سازمند

بانفوذ

رخنه‌مند

بانک

بانگانی، بانس‌گاه، مایه‌گاه، مایستان، ارزگاه، اندوخت‌گاه، انباشت‌گاه

بانکی

بانگانیک، بانس‌گاهی، مایه‌گاهی، مایستانی، ارزگاهی، اندوخت‌گاهی، انباشت‌گاهی

بانی

بن‌گذار (founder)

باهیبت

شکوهنده، بشکوه

باواسطه

بامیانچی

باوقار

زریومند، زریوگین

باک سوخت

لاوک، سوخت‌دان

باکتری

ترکیزه

باکر

دوش

باکره

بالست، دوشیزه، پوپک

باکرگی

دوشیزگی

باکس

شگا، گشاک

باکفایت

کاردان، کارآمد، شایسته

باکلاس

فررسته، فررده، فرپایه

باکمال میل

با خوشرویی، با جان و دل

باکیفیت

هودیسه، پرمایه، با ارزش، پربار

باگ

تارکخ

باگت

نوین‌نان، نان نوین

بای

بدرو، خدانگهدار

بایت

داده‌بن

بایر

ناکشته، زمین کشت نشده

بایرام

پدرام

بایسکشوال

دوگسان‌گرا

بایسیکل

دوچرخه

باینری

دوپایک

بایوم

زیمان

بایوپسی

نمونه بافت، بافت برداری

بایکوت

بستمان

بعی

بیئی

بتل

نبرد

بتل رویال

شاه‌نبرد

بتل فیلد

میدان جنگ

بتل پس

ره‌نبرد

بتلفیلد

میدان جنگ

بتمن

شیوزمرد

بتن

شن‌ساروج، شفته

بته جقه

بته ترمه

بحار

دریاها

بحاری

دریایی

بحبوحه

گرماگرم، تنگاتنگ، گیرودار

بحث

گفتار

بحث کردن

گفت‌وگو، گفت و شنود کردن، سخن زنی

بحث های مختلف

گفتگوهای گوناگون

بحر

دریا

بحر المیت

دریای آرام

بحر طویل

درازال

بحرالعلوم

دریای دانش‌ها

بحران

دش‌آمد

بحران اقتصادی

بدترازمانی، آشفتگی ترازمانی

بحرانهایی

چالش‌هایی

بحرانی

پررزی، آشفته

بحری

دریایی

بحرین

بهرین، بهرگان

بحریه

نیروی دریایی

بحسب

به فراخور

بحل کردن

بخشودن، گذشتن، آمرزیدن

بخار

نزم

بخار دادن

وشماندن، مه‌باندن، دم‌گاندن

بخار کردن

وشمیدن، مه‌بیدن، دم‌گیدن

بخارات

نزمان

بخارشکن

وشم‌شکن، مه‌اب‌شکن، دمه‌شکن

بخاری

گرماور

بخاطر

بهر، به‌پاس، برای، از روی، از بهر، از برای

بخت النصر

بخت خسرو

بخس

بی‌ارزش

بخش دولتی

بخش دیوانی

بخصوص

به‌ویژه

بخل

رشک، تنگ چشمی

بخیر

خوش، به خوشی

بخیل

چشم‌تنگ، آزمند، رشک‌بر، رشک‌ورز، رشک‌وند، زفت، ژکور، سیه‌کاسه، نمک‌نشناس، نان‌کور

بد اخلاق

بدمنش، دژمنش، دژخو، بدخو

بد اصل

فرومایه، بدگوهر، بد بنیاد

بد باطن

بد اندرون، بد درون

بد ترکیب

زشت، بی‌ریخت، دش‌ریخت، بدریخت

بد جنس

بد نهاد، بد سرشت

بد حالت

بد ریخت

بد حساب

نادرست، بد شمار

بد خصال

بد کردار

بد خط

بدنویس، بدکش، بدکشه

بد خیال

بد گمان، بد پندار

بد ذات

دژخیم، بد سرشت، بد زاد

بد طینت

بد نهاد، بد منش، بد سرشت

بد منظر

زشت، بد نما، بد ریخت

بد هیأت

بد ریخت، بی‌ریخت

بد هیئت

بی‌ریخت، بد ریخت

بداخلاق

بدخیم

بداهت

ناگاه، زودگویی، خودآی

بداهه

ناگاه، زودگویی، خودآی

بدایع

نوها، نوآورها، تازه‌ها

بدباطن

بداندرون، بد درون

بدخلق

بدخیم

بدذات

دژخیم

بدر

ماه شب چهارده

بدرقه

پسواز

بدرقه کردن

پسواز کردن، همراه رفتن، همراهی کردن، به‌همراه رفتن

بدسلیقه

بدپسند، کژپسند

بدشانس

بدبیار

بدشانسی

بدبیری

بدطعم

زبان‌گیر

بدعت

نوبنیاد، نوآوری

بدل

کوه‌رش (عمومی)؛ کوه‌ره، زرنما (جواهر بدل)

بدل شدن

دگرگون گردیدن

بدلکار

کوه‌رش‌کار

بدلکاری

کوه‌رش‌کاری

بدلی

کوه‌ریده (عمومی)؛ کوه‌ره، زرنما (جواهر بدل)

بدلیجات

کوه‌رگان، زرنمایان

بدلیل

به انگیزه، از روی

بدلیل اینکه

زیراکه، چون‌که

بدمذهب

بدکیش

بدمنظر

انچوچک

بدن

تن

بدن سازی

پرورش اندام

بدنسازی

پرورش اندام

بدنه

تنه، تونه

بدنی

تنی

بدهضم

بدگوار، ناگوار

بدو

آغاز

بدو تولد

زادگه

بدون

بی

بدون اجازه

بی‌رواداشت، بی‌بیوان

بدون استثنا

بی‌مگرباشش، بی‌کم‌وندی

بدون تامل

بیدرنگ

بدون شک

بیگمان، بیچون و چرا

بدون فوت وقت

بیدرنگ

بدوی

فردمین

بدیت

بد بودن، بدی

بدید صوا

سگالش

بدیع

نغزه (ادبیات)؛ نوپدید، نوآفرید، نو، نغز، تازه

بدیع الزمان

یگانه زمان

بدیع لفظی

نغزه‌ی گفتانی

بدیع معنوی

نغزه‌ی مینوی

بدیل

دگرین، دگرگزین

بدین ترتیب

بدین سان

بدین جهت

ازاین روی

بدین سبب

بدین روی، ازاین رو

بدین طریق

بدین روش

بدین معنی

بدین چم

بدین مناسبت

براین پایه

بدین وسیله

بدین‌گونه، این‌گونه، به‌این‌سان

بدیهه

نااندیش

بدیهی

خودآشکار، هویدا، روشن، آشکار

بذاته

به‌خودی‌خود، به‌خود

بذر

تخم

بذر افشانی

دانه افشانی

بذر پاشید

تخم پاشید

بذر پاشیدن

تخم پاشیدن

بذل

افشانش

بذله

نغز، شوخی، سخن نغز، سخن شیرین

بذله گو

شوخی

بر اساس

بر پایه

بر بنا

زیرا

بر حسب

به‌فراخور

بر خلاف

به‌وارون

بر خلاف انتظار

نابیوسان

بر سبیل

بر راه

بر ضد

واروی، رویاروی، در دشمنی با، در برابر

بر طبق

بر پایه‌ی، برابر

بر علیه

واروی، رویاروی، در برابر، بر

بر عهده

بردوش، بر دوش

بر عهده ی

بر دوش

بر عهده

بر دوش

بر عکس

بوارونه

بر مبنای

بر پایه

بر وزن

همسنگ

بر وفق مراد

به خواسته ی دل، به خواست دل، به دلخواه

برأی العین

به دیده خود

برائت

وارهیدگی، رهایی، بیگناهی

برادرخانم

برادرزن

براده

سوتش، سناو

براعت استهلال

شگرف‌آغازی

براق

درخشنده، درخشان، پرفروغ

براندی

تاهو

برانکار

تراتخت

برانکارد

روان‌تخت

برانگیختن احساسات

سپهانیدن

براهین

شوندها، پردهان‌ها

براو

زهی، آفرین

براونی

بنکیچه

براوو

براهو، هوبراین، زهی، آفرین

براکت

کچک

برای خاطر

از بهر دل

برای مثال

برای نمونه

برایتنس

درخشش

بربریت

دد منشی

بربط

بربوت، بریت

بربنا

زیرا

برج

ماه؛ برج به‌چم دژ پارسی است

برج فلکی

افراخته

برجام

بفکه (برنامه فراگیر کنش هم‌بهر)

برحذر

بپرهیز، بپروا، دوری کن

برحذر داشتن

پرهیزاندن، پرهیزکردن

برحذرداشتن

پرهیزکردن، پرهیزاندن

برحسب

به‌فراخور

برحسب اتفاق

ناخواسته، رخ داده، پیشامد

برحسب تصادف

ناگهانی

برحسب عادت

از روی خوگرفتگی، از برای خوگرفتگی

برحسب وظیفه

برپایه خویش‌کاری

برحق

راستین، شایسته، سزاوار، برانزنده

برخط

درون‌کش، هم‌گاه، درون‌تار، برتار، برکش

برخلاف

واژگونه، وارونه، ناساز، به وارونه

برخلاف انتظار

نابیوسان

برخی مواقع

گاهی

برد گیم

بازی تخته‌ای، بازی رومیزی

بردگیم

بازی تخته‌ای، بازی رومیزی

برزنت

گژف‌آگین

برس

(=برس) شانه؛ (=برس) پارسی است.

برسبیل

از راه

برضد

واروی، رویاروی، در دشمنی با، در برابر

برطبق

بر پایه‌ی، برابر

برطرف

سترده، زدوده، از میان برداشته، از میان

برطرف شدن

گره‌گشوده شدن، برکشیده شدن، درست شدن

برطرف کردن

گره‌گشودن، برکشیدن، درست کردن

برعلیه

واروی، رویاروی، در برابر، بر

برعنداز

برانداز

برعهده

بردوش

برعهده ی

بر دوش

برعکس

وارون

برفرض اینکه

شایدکه، چنانکه، اگرکه

برق

بیر

برق آسا

بیرآسا

برق زدن

تیروژ

برق نما

بیرنما

برقرار

پاینده، پایدار، برجا، برپا، استوار

برقرار کردن

نهادینه کردن

برقراری

پایداری، پابرجایی، برپایی، استواری

برقراری تماس

پرماسش

برقع

روبند

برقکافت

بیرکافت

برقی

بیری

برلیان

فرالماس، فراپگین

برمبنای

بر پایه، بر اساس

برملا

هویدا

برملا شدن

آشکاریدن

برملا کردن

آشکاراندن

برملاء

آشکارا، پدیدار، هویدا

برنامه ریزی شده

برنامه‌ریخته

برند

بازرنام، ویژند

برندی

تاهو

برندینگ

ویژندسازی

برنز

هفت‌جوش

برنش

نایژه

برنش کوچک

نایژک

برنشیت

سینه پهلو

برهان

فرنود

برهان خلف

برهان کژگویی

برهه

روزگار، زمانه، هنگامه

بروج فلکی

افراختگان

بروجرد

ویروگرد (شهرستان)

برودت

سردی

برودتی

سرمایشی

برودکست

آگاه‌سازی

بروز

برزش

بروزر

ناوش‌گر

بروزن

همسنگ

بروشور

برگومندک

بروفق مراد

به دلخواه، به خواسته دل

برونئی

برونای

برونشوسکوپ

نایژه بین

برونشوسکوپیی

نایژه بینی

برونشیتیس

نایژه آماس

بروکر

دلال، سمسار (broker)

بروکراسی

دیوان‌سالاری

برکات

بخشش‌ها، بخشش‌های خداوند، خوشبختی‌ها، دهش‌های خداوند

برکت

فراوانی، بسیاری، افزونی، فزونی

برکت یافتن

فراوان شدن، بسیار گشتن، افزوده شدن، فزونی یافتن

برکلیم

جزیون

برکه

برم

برگ هویت

شناسنامه، برگ شناسایی

بریتیش

بریتانیایی

بریدر

زاینده

بریلیم

زمرمات

بریلیوم

زمرمات

بریک

شکستن

بزاز

پارچه فروش

بزاق

خدو، تف، آب دهن، آب دهان

بزن بهادر

بشکول

بساتین

بوستان‌ها

بساط

فراخه؛ خوان (سفره)؛ دم‌ودستگاه

بساوند

پساوند

بسط

فراخش

بسط دادن

فراخیدن

بسمه تعالی

به نام خدا

بسهولت

به‌آسانی، به‌سادگی

بسکت

سبد (basket)

بسکتبال

توپ‌سبد

بسکتبالیست

توپ‌سبدگر

بسیط

گشاده، گسترده، فراخ، ساده

بشارت

نوید، مژده

بشارت دادن

نوید دادن، مژده دادن

بشاش

گشاده‌رو، خوش‌رو، خنده‌رو، خندان

بشاشیت

شادی

بشر

مردم، مانو

بشردوست

مردم‌یار، هومان‌دوست

بشردوستی

مردم‌یاری، هومان‌دوستی

بشری

مردمی، مانویی

بشریت

مردمی، مانویی

بشقاب

پیش‌دستی، دوری

بشورش داشتن

آغالانیدن

بشکه

خم، خمچو

بشیر

نوید

بصر دید، چشم، بینش، بینایی	بطیء کند، آهسته، آرام
بصری چشمی	بطیء السیر کندرو، کندپیما
بصل النخاع پیاژ مغز	بطیء الحركت کندرو
بصورت به‌گونه، به‌روش	بطیء الحركت گران‌رو
بصیر بینا	بظاهر به‌نما، آشکارا
بصیرت بینایی، درون‌بینی، بینش‌مندی	بعثت انگیزش
بضاعت دستمایه	بعد پس (بعد؛ دورا (بعد)
بط بت، مرغابی	بعد از ظهر پسین
بطالت تن‌پروری، تن‌آسایی، بیهودگی، بیکاری	بعدا پس‌تر، سپس‌تر، زمانی دیگر، دیرتر، در آینده
بطری آوه‌دان	بعدظهر پسین (afternoon)
بطلان تباهی، ناچیزگی، زدایش، ازمیان رفتن	بعدها پس‌تر، سپس‌تر، زمانی دیگر، دیرتر، در آینده
بطلیموس پتولمی	بعدی پسین، سپسین، دیگرین
بطن درون، سرشت، شکم، دل‌کیسه	بعض برخ
بطور به‌گونه	بعضا گاهی
بطور جدی کوشمندانه	بعضی برخی، پاره‌ای، گروهی
بطور نسبی تا اندازه‌ای	بعضی اوقات گاهی، گهگاهی، گاه‌گذاری
بطور کلی روی هم‌رفته، در کنار همه این‌ها	بعضی مواقع گاهی
بطوریکه به‌گونه‌ای که	بعضی وقتها گاهی
بطی کند، درنگین، آهسته، آرام	بعضیا برخیا
بطی السیر کندرو	بعلاوه افزون برآن، افزوده

بعلت

به‌انگیزه، از روی

بعلت اینکه

چونکه

بعنوان

به ورنام

بعنوان مثال

برای نمونه

بعنوان نمونه

برای نمونه

بعهده

بر دوش

بعید

دور

بعید است

دور است (از گمان دور است)

بعید نیست

دور نیست (گمانش)

بعیده

دوره (از گمان دوره)

بعینه

همان

بغايت

بی‌پایان، بی‌اندازه

بغض

کینه (دشمنی)؛ گلودوه (حالت)

بغچه

جامه‌بند، پتیر

بغیض

کینا، کینه‌ور

بفاصله

هستی، ماندن، ماندگاری، پایداری، پایداری، پایداری، پایداری

بقا

زندمانی

بقا طلب

زندمانی‌خواه

بقاعده

بسامان، بسزا

بقال

خواربار فروش، بنکدار

بقالی

خواروبارفروشی، بنکداری

بقای عمر

زندگی پاینده

بقدر

به‌اندازه

بقدری

به‌اندازه‌ای

بقعه

آرامگاه

بقول

به گفته

بقول معروف

آشنا سخن آنکه، به‌سخن مردم، به سخن همیشه

بقیاس

به گمان

بقیة الله

برگذاشته خدا

بقیه

مانده

بل

بسا (بل)؛ پارسی است (بل)

بلا

جسک (ب)؛ بی (ب)

بلا اراده

به‌ناخواست

بلا استثنا

بی‌مگرباشش، بی‌کم‌وندی

بلا تردید

بی‌دودلی، یک‌دلی

بلا تشابه

ناهمسان، ناهمانند

بلا تکلیف

بی‌برنامه، سر درگم

بلا تکلیفی

بی‌برنامگی، سر درگمی

بلا درنگ

بی‌درنگ

بلا دیدن

گزند یافتن، ستم دیدن، رنج دیدن، آسیب دیدن

بلا فاصله

بی‌درنگ

بلا فصل

بی بازه، پی در پی، پیوسته، چسبیده

بلا مقدمه

ناگهانی

بلا منازع

بی‌هم‌آورد، بی‌همنباز، بی‌همتا

بلا واسطه

بی‌درنگ

بلاء

گزند، زیان، آفت، آسیب

بلاء دید

آسیب دید، رنج دید، ستم‌دید، گزند یافت

بلاء دیدن

گزند یافتن، ستم دیدن، رنج دیدن، آسیب دیدن

بلا اراده

به‌ناخواست، ناخواست

بلا استثنا

بی‌مگرباشش، بی‌کم‌وندی

بلا استثناء

بی‌مگرباشش، بی‌کم‌وندی

بلا تردید

بی‌گمان

بلا تشابه

ناهمسان، ناهمانند

بلا تشبیه

بی‌مانستگی، بی‌مانندگی

بلا تکلیف

بی‌فریزه

بلا تکلیفی

بی‌فریزگی

بلا خره

سرانجام، باری

بلاد

شهرها، آبادی‌ها

بلاد رنگ

همان‌گاه، بی‌درنگ

بلا صاحب

ولگرد، بی‌کس

بلا عزل

بی‌برگشت، برگشت‌ناپذیر

بلا عوض

بی‌برگشت

بلاغ

پیام، آگهی

بلاغت

رسایی

بلا فاصله

بی‌درنگ

بلا فصل

بی بازه، پی در پی، پیوسته، چسبیده

بلا مقدمه

ناگهانی

بلا منازع

بی‌هم‌آورد، بی‌همتا، بی‌مانند

بلا هت

کم‌خردی

بلا واسطه

بی‌درنگ

بلاک

بسته، گرفته، بندآمده (محیط زیست)؛ چارینه‌کاب (بلوک)؛ رایابست (فضای مجازی)

بلاک شدن

رایابست شدن، تاربست شدن

بلاک چین

زنجیربست

بلاک کردن

رایابستن

بلاکش

دردکش

بلاکچین

زنجیربست

بلاگ

تارنویسی

بلاگر

تارنویس

بلاگران

تارنویسان

بلا یا

بدآمدان، بدآمدها

بلاای طبیعی

گزندهای گیتیکی، آسیب‌های زاستاری

بلایند دیت

دیدار ناشناس

بلد

دانا و آگاه

بلد بودن

دانستن و شناختن (to know)

بلدرچین

کرک، بدبده

بلع

اوبارش، وارش، بنگشش

بلعنده

اوبارنده، وارنده، بنگشنده

بلعیدن

اوباشتن، واریدن، بنگشیدن

بلعیده

اوباشته، واریده، بنگشیده

بلعیده شدن

اوباشته شدن، واریده شدن، بنگشیده شدن

بلغم

گش‌سپید

بلغمی

تنابه‌ای، گش‌سپیدی، گش‌سفیدی

بلند آوازه

نامی، نامور، سرشناس

بلند اقبال

بلندبخت

بلند طبع

بلندسرشت

بلند قامت

بلندبالا

بلند قد

بلندبالا، بلندبش

بلند مدت

دیرزمان

بلند مرتبه

فرازمند، بلندپایه

بلند نظر

بلندنگر

بلند همت

بزرگ‌منش

بلندر

شیونده، شیواننده

بلندقامت

بالابلند

بلندمدت

دیرزمان

بله

آری

بله قربان

چشم سرورم

بلو هاوایی

کاناشا (کاجدیس+نارگیل+شاخ‌بزی)

بلوا

هنگامه، غوغا، شورش، آشوب

بلوار

چارباغ

بلوبری

توت‌آبی

بلوتوت

هم‌رسان، دندان‌آبی

بلوجاب

دهان‌کامش، کام‌کامش، دهان‌گایی، کام‌گایی (شهوت)

بلور کبود

بهرور، بهروج

بلوریجات

بلوران (glassware)

بلوز

پیراهن

بلوط

موزی

بلوغ

برنایی

بلوف

لاف

بلوند

بور (blonde و blond)

بلوک

کلوک (ساختمان)

بلک برد

تخته‌سیاه

بلک بورد

تخته‌سیاه

بلک فراییدی

سیادینه

بلکه

(but=) که، وانکه

بلی

آری

بلیت

پروانک، گذرانه، پته

بلیز

کرتی

بلیط

پروانک، گذرانه، پته

بلیغ

رسا

بمئابه

به مانند، همچون، همچون با، همسان، همسان با

بمثل

به‌مانند، همچون

بمحض

همین‌که

بمرور

کم‌کم، آرام‌آرام، اندک‌اندک، رفته‌رفته، با گذر زمان

بمقتضی

فراخور

بموجب

به‌انگیزه، برابر

بموقع

به‌هنگام

بن شدن

ویزاسته شدن، ویزاییده شدن، ورپست شدن

بن ماضی

بن‌گذشته

بن مضارع

اکنون‌بن، بن اکنون

بن کردن

ویزاستن، ویزاییدن، ورپستن

بنا

ساختمان (مکان و به چم building)؛ زاویل (بنا به چم پیشه)؛ لاد (مفهومی)

بنا نهادن

بنیاد نهادن

بنا کردن

ساختن، برافراشتن

بناء

سرا، ساختمان، خانه، ساخته

بناء نهاد

بنیاد نهاد

بناء نهادن

بنیاد نهادن

بناء کردن

برافراشتن، ساختن

بناءکردن

ساختن، برافراشتن

بنابر

برپایه، لاد بر

بنابراین

زین‌رو، از این رو

بنادر

بندرها، بندرگاه‌ها

بناکننده

آبادگر (constructive)

بنایی

زاویلی

بندرعباس

هورمیرزاد (شهرستان)

بندیکوت

خرخیزک

بندر

برنما

بنزیل

فرنفت (benzyl)

بنزین

نفثک

بنزین سوپر

فرنفتک

بنسبت

به‌اندازه

بنظر به نگر	به احترام به ارج
بنفسه به‌خودی‌خود، به‌خود	به احتمال زیاد به گمان بسیار
بنقد دستی	به اختصار به‌کوتاهی
بنوبت به پستا	به استثنا جز این، بیرون از، به‌جز
بنچاق بنچاک	به استثناء جز این، بیرون از، به‌جز
بنی آدم مشی‌زادگان	به استحضار میرساند به‌آگاهی می‌رساند
بنی بشر فرزند آدم	به استحضار می‌رساند به آگاهی می‌رساند
بنی نوع همگونه	به استناد با پاشناری، بر پایه، با گواه‌مندی
بنی نوع بشر آدمیان، مردمان	به اشتراک گذاشتن همرسانی کردن، همبهر کردن
بنیان بنیاد	به اصطلاح معروف به زبانزد همگان
بنیان گذار بنیادگذار، پایه‌گذار	به اضافه افزون بر، همراه با، به‌همراه
بنیانگذار بنیادگذار، پایه‌گذار	به اضافه ی افزون بر
بنیانگذاری بنیادگذاری، پایه‌گذاری	به اضافه افزون بر
بنیه نهاد، شالوده، سرشت، آفرینش	به اعتنا کردن به روی کردن
بنیه دارایی داراکی، توان	به انضمام به پیوست
بنیه نداشتن ناتوانی	به اهتزاز در آورد برافراشت
به اتفاق همراه	به اهتزاز در آوردن برافراشتن
به اتفاق آرا به هم‌زبانی، به هم‌رایی	به اهتزاز درآوردن برافراشتن
به اتفاق آراء به هم‌زبانی، به هم‌رایی	به اکراه به ناگزیری، به ناخوشدلی
به اجرا در آوردن به‌کار بستن، انجام دادن، انجام رساندن	به این ترتیب بدین‌گونه، بدین‌سان، بدین‌روی

به این دلیل

بر این دستاویز، به این شوند، به این رهنمون، به این چرایی، به این پردهان، بر این آوند، با این انگیزه

به این دلیل است که

از آن روست که

به این صورت

به این سان

به بیانی دیگر

به دیگر سخن، یا می‌توان گفت

به بیانی دیگه

به دیگر سخن، یا می‌توان گفت

به تجاهل زد

به نادانی زد

به تجاهل زدن

به نادانی زدن

به تدریج

گام‌به‌گام، کم‌کم، خردخرد، آهسته‌آهسته، اندک‌اندک، آرام‌آرام، رفته‌رفته، پله‌پله

به ترتیب

دهن‌آیدین، به‌سامان، به‌چینش

به تصادف

به‌برخورد

به تعادل رساندن

تراز‌مند کردن

به تعداد

به شماره

به تفصیل

به‌گونه گسترده، به‌گسترده‌گی

به تناسب

به فراخور

به جد

اشوخانه، بی‌شوخی (به جد)

به جهت

به شوند، برای

به حد و فور

به فراوانی

به حدی

به‌اندازه‌ای

به حرکت انداختن

پویاندن

به حرکت انداز

پویانگار (موتور یا engine)

به حرکت اندازی

پویانش

به حرکت درآوردن

انگیختن، انگیزیدن

به حساب آمدن

به‌شمار آمدن

به حسب

به‌فراخور

به حضور طلبیدن

به‌پیش خواندن

به حق

به سزا

به حکم

به فرمان

به خاطر

برای، بهر

به خاطر آورد

به یاد آورد

به خاطر آوردن

به یاد آوردن

به خاطر این که

زیرا، چون، از روی این که، از این رو که

به خاطر داشتن

به‌یاد داشتن

به خدمت گرفتن

به کار گرفتن

به خرج دادن

انجام دادن، کردن

به خصوص

به‌ویژه

به خیر

به‌خوشی، به‌نیکی، به‌شادی

به دلیل

به‌آوند، به انگیزه، از روی، از برای

به دلیل اینکه

چونکه

به دنیا آمدن

زاده شدن (to be born)

به دنیا آمدن

زاده شدن

به دیده منت

به روی چشم

به ذهن خطور کردن

به دل گذشتن، بر دل گذشتن، به دل افتادن، بر دل افتادن، به یاد آمدن

به رأی العین

به دیده خود

به راحتی

به‌سادگی، به‌آسانی

به رسمیت شناختن

واشناختن

به رسمیت نمی‌شناسد

وانمی‌شناسد

به رغم

بر کامه، بر پاد

به روال عادی

به روند همیشگی، به روش همیشگی، مانند همیشه

به زعم

به باور

به سبب

بهر، به‌پاس، برای، از روی، از بهر، از برای

به سراغ

به‌سوی، از پی، به‌دنبال

به سرعت

به‌تندی

به سلامتی

به‌تندرستی، نوش

به سهولت

به آسانی

به شخصه

به تنهایی، خود، خودم، خویشتن

به شدت

به‌سختی

به شرح زیر

به گستره زیر، به فهرست زیر

به شرط

به شیوه، به سامه، اگر

به شهادت رساندن

جان سپرده کردن، جان‌گواهاندن، جان‌گواه کردن

به شهادت رسیدن

جان سپردن، جان‌گواهیدن، جان‌گواه شدن

به شکل

به‌ریخت

به صوت

به‌گونه

به صورت

به‌گونه، به‌سان، به‌ریخت، به‌شیوه؛ چون، چنان

به صورت کلی

از بیخ و بن، به‌یکباره، به‌یکسره، به‌یکبار، در کنار همه این‌ها، روی‌هم‌رفته، سراسر، همگی، همه، یکسره، هروینانه

به طرز

انه؛ گانه، به‌ی

به طریق اولی

به‌گونه سزاتر، از راه سزاتر

به طور

انه؛ گانه، به

به طور اضطراری

سیژانه

به طور افتتاح

رسواگونه

به طور جد

کوشمندانه، کوششگرانه، با پشتکار

به طور جدی

کوشمندانه

به طور حتم

بی‌گمان

به طور دائم

همیشه

به طور دائمی

همیشه

به طور دقیق

نازک‌اندیشانه، تیزبینانه، باریک‌بینانه، موشکافانه، ژرف‌بینانه، ریزبینانه، هشیارانه

به طور سادیسمی

دگرآزارانه (sadistically)

به طور طبیعی

به‌گونه زاستاری، به‌گونه نیادی

به طور عام

به‌گونه‌ای همگانی

به طور عملی

به‌گونه کنشی، کنشانه

به طور فرضی

به‌گونه انگارین، انگارانه

به طور قطع

به‌برایی، بی‌گمان، همانا

به طور متفاوت

(differently=) دگرسانانه

به طور متوسط

میان‌بینانه، درمیانه، درمیانیگین، از دید میانه

به طور محزون

اندوه‌مندانه، بااندوه، به‌اندوه‌مندی

به طور مشخص

به‌روشنی، به‌آشکاری، به‌هویدایی

به طور مطلق

یله‌گونه

به طور معمول

بیش‌تر هنگام‌ها

به طور منطقی

پگفتانه، پگویشانه (logically)

به طور کامل

به‌بوندگی، به‌اسپری، به‌رسایی

به طور کلی

از بیخ و بن، به‌یکباره، به‌یکسره، به‌یکبار، در کنار همه این‌ها، روی‌هم‌رفته، سراسر، همگی، همه، یکسره، هروینانه

به طور یقین

به‌واخ

به طوری که

به گونه‌ای که

به ظاهر

به‌روژش، به‌نما، به‌هویدا، به‌پدیدار

به عبارت اخری

به دیگر سخن، به سخنی دیگر

به عبارتی

به دیگر سخن، و یا، و یا می‌توان گفت

به عبارتی دیگر

به دیگر سخن، یا می‌توان گفت

به عبارتی دیگه

به دیگر سخن، یا می‌توان گفت

به عبث

برخیره

به علاوه

برسر، بیشن، افزون‌بر، همراه با، به‌همراه

به علت

به‌انگیزه، از روی، از برای

به علت اینکه

چونکه

به عمل کردن

را انجام دادن

به عنوان

به فرنام

به عنوان مثال

برای نمونه

به عنوان نمونه

برای نمونه

به عهده

بر دوش

به عینه

به چشم

به غیر

به‌جز، مگر

به غیر از

بجز، جدا از، مگر

به غیر از اینکه

جدا از اینکه

به فکر بودن

در اندیشه بودن

به فکر کردن

به اندیشیدن، اندیشه کردن

به قاعده

بسزا، به سامان، به‌نچار

به قتل رساندن

کشتن، جان‌ستانی، جان ستاندن

به قتل رسیدن

کشته شدن (to be killed)

به قدر

به اندازه

به قدری

به اندازه‌ای

به قول

به گفته‌ی، همان‌جور که بهمانی گفته

به قول معروف

به گفته مردم، به گفته آشنا، آشنا سخن آنکه

به قول یارو گفتنی

یارو می‌گه که، یارو راست گفت که، به گفته‌ی یارو، همان‌جور که یارو گفت

به قیاس

با نگاه به

به لحاظ

از دید

به لزوم

به‌بایستگی، بایستانه

به مثابه

چونان، به مانند، همچون

به مثل

به داستان، به متل، مانند

به مجرد

همان‌گه که، آن‌دم که، در همان دم که، بی‌درنگ، همان‌دم، درجا

به مجرد اینکه

هر زمانی که، سر زمانی که، به‌گاه

به محض

هم‌زمان با، همین‌که، به‌نویم

به محض اینکه

هر زمانی که، سر زمانی که، به‌گاه

به مدت

برای زمانی برابر

به مرور

رفته‌رفته

به مرور زمان

با گذشت زمان

به معنی واقعی کلمه

به چم فربودین واژه

به مقتضاء

به فراخور

به مقتضی

فرا خور

به مناسبت

به‌فراخور

به منزله

همسان با، همچون، چونان، به‌مانند، به‌سان

به منزله ی

همسان با، همچون، چونان، به‌مانند، به‌سان

به منصفه ظهور رساندن

آشکار کردن

به منظور

برای

به موازات

همراستا

به موجب

در چارچوب، بر پایه، از روی

به موقع

ازگه، به‌هنگام، به‌گاه

به ناحق

با ناروایی

به نحو

به‌گونه

به نحو احسن

به بهترین روش، به بهترین گونه، به خوب‌ترین شیوه

به نحوی

به گونه‌ای

به ندرت

جسته‌گریخته، کم

به نسبت

به‌خوبشی

به نسبه

در سنجش

به نظر

در نگر، به نگر، از دیدگاه، به نگاه

به نظر من

برای من، به نگرم

به نقد

دستی

به نقل از

به گفته

به نوبت

به پستا

به نوبه

در جایگاه، به‌هنگام، به‌پستا، به‌پاس

به نوع نوع

گوناگون

به هر حال

به هر روی

به هر صورت

به هر روی

به همان شکل

همان‌گونه، همان‌چور، همان‌سان

به همان صورت

همان‌گونه، همان‌چور، همان‌سان

به همین خاطر

از این رو

به همین دلیل

برای همین، از همین روی، از این روی

به همین شکل

همین‌گونه (آیینانه)؛ همین‌چوری (هامپانه)

به همین صورت

همین‌گونه، همین‌چور، همین‌سان

به هیچ وجه

به‌هیچ روی، هرگز

به هیچ عنوان

به هیچ روی

به هیچ وجه

به هیچ روی

به هیچ وجه ممکن

هیچ‌چوره

به واسطه

از روی

به واقع

به‌راستی

به وجه

به روش، به راه، به گونه

به وجهی

به گونه‌ای، به راهی

به وجود آمدن

انبوسیدن، پدید آمدن

به وجود آورد

پدید آورد، ساخت

به وجود آوردن

پدید آوردن، هستاندن، گشودن، ساختن، درست کردن، برپا داشتن، هستاندن

به وجود آورده شده

هستانده

به وجود آورنده

پدیدآورنده

به وسیله

با ابزارگری، به‌دست

به وضوح

به‌گوچاری

به وفور

فراوان، به فراوانی، بسیار

به وقت

به‌هنگام، هنگامی‌که، آن‌گاه‌که، آن‌گه‌که

به وقتش

به وختش

به وقوع پیوست

رخ داد

به وقوع پیوستن

رخ دادن

به چه صورت

چه‌سان، چگونه

به کرات

بارها

به کرسی نشاندن

به‌اورنگ نشاندن

به کل

به هماد

به کلی

همه، همگی، سراسر

به کمال

انجام یافتن، پایان شدن

به یقین

بی‌گمان

به یک منوال

یک‌نورد، همسان، یکسان

بهادر

یل، گرد، دلیر، دلاور

بهبودیت

بهبود یافتن، بهبودی

بہت

هاژی (بہت)؛ پارسی است (بہت)

بہتان

پیغاره

بہتان زدن

نارواگویی، دروغ‌بندی

به تمامی

به‌همگی

به منظور

برای، به‌فردید

به واقع

به‌فربود

بوئین زهرا

بوئین

بوئین میاندشت

میاندشت

بواسطه

از روی

بواقع

به راستی

بوانات

سوریان

بوب جاب

سینه‌کامش، سینه‌گایی

بوبز

ممه (tit یا boob)

بوبک

پوپک

بوبین

پیچک

بوب جاب

سینه‌کامش

بوت

راه‌اندازی (رایانه)؛ جمشاک، پاژنگ، موزه (=گونه‌ای کفش)

بوت لودر

راه‌انداز، برنامه راه‌انداز (رایانه)

بوت کمپ

پادگان آموزشی، کارگاه آموزشی، آموزش فشرده

بوتنی

گیاهشناسی (phytology)

بوتیل

راه‌اندازی‌شدنی، راه‌اندازی‌پذیر (رایانه)

بوتیک

رختستان، جامه‌سرا

بوجود آمدن

پدایش

بوجود آورد

پدید آورد

بوجود آوردن

پدید آوردن

بودجه

بودمایه، بودینه

بوران

برف‌باد

بورد

تخته

بورد گیم

بازی تخته‌ای، بازی رومیزی

بوردگیم

بازی تخته‌ای، بازی رومیزی

بورس

بهبازار (اقتصاد)؛ راتبه (تحصیل)

بورسیه

پژوهانه، راتبه‌گیر

بورون

بورمات

بوروکرات

دیوان‌سالار

بوروکراتیک

دیوان‌سالارانه

بوروکراسی

کاغذبازی

بورژوازی

دارامندی

بوریا

زیغ

بوریم

جنیون

بوستر

توان‌افزا

بوسيله

به‌دست

بوسيله ی

به دستاویز

بوفه

خوان‌گشا (بوفهٔ خوراک)؛ جاسوینی (بوفهٔ ظروف)

بوق

سرنا

بوق زدن

کرناییدن، کرنا زدن

بوقت

هنگامی

بوقلمون

شواد (gobbler و turkey)

بول

میز، گمیز، گمیز، چامیز، چامیر

بولتن

گزارش‌نامه

بولد

برجسته

بولد کردن

برجستن (ستاک اکنون « برجه)

بولدوزر

هموارساز

بولشت

یاوه

بولوار

چارباغ

بولی

گردن‌کلفتی، زورگویی، خودسری

بولی کردن

گردن‌کلفتی کردن، زورگویی کردن، خودسری کردن

بومرنگ

هشتینه

بوک مارک

نشانک، نشانگر، جانما، رویه‌نما، رویه‌نشان

بوکاکی

شوسرپاشی

بوکس

مشت‌زنی

بوکسر

(=بکسر) مشت‌زن؛ (=بکسر) خودروبر، دنباله‌کش

بوکسور

مشت‌زن

بوکمارک

نشانک، نشانگر، جانما، رویه‌نما، رویه‌نشان

بوی رطوبت

ناه، نا، بوی نم

بوی فرزند

دوست پسر

بیسکوئیت

واپز، دوپختک، شیرینه

بک آپ

پشتیبان‌گیری

بک استوری

پس‌داستان

بک اسلش

پشکاف

بک اسپیس

پس‌بازه

بک اپ

پشتیبان‌گیری

بک گراند

پس‌زمینه

بکارت

بالستی، پوپکی، دوشیزگی (دختر)؛ دوشی (پسر)

بکر

دست‌نخورده

بکرونیم

پس‌نام

بکس

مشت‌زنی (ورزش)؛ کبود، شگا، تیردان، توبک، تبنگو، بسته (Box)

بکسر

(=بکسر) مشت‌زن؛ (=بکسر) خودروبر، دنباله‌کش

بکسل کردن

دنباله کشیدن

بکسوات

لیزش

بکسوات کردن

لیزیدن، لیز خوردن

بکسور

مشت‌زن

بکلی

یکسره، همه، همگی، سراسر، از بیخ و بن

بکمال

پایان شدن، انجام یافتن

بکوارد

پس‌سو

بکگراند

پس‌زمینه

بی آر تی

تندپیما (سامانه‌ی گذربر تندرو)

بی اثر

بی‌هتایش

بی احتیاط

بی‌پروا

بی احساس

سنگدل

بی اختیار

بی‌توان، بی‌گزین، بی‌چاره، ناتوان، ناگزین، ناچاره، بی‌یازش

بی ادب

بی‌فرهنگ

بی ادبی

بی‌فرهیزی

بی ادراک

کودن

بی اساس

بی‌پایه

بی استعداد

بی‌آتاه

بی استعدادی

آنا‌تاوی، آنا‌ت

بی اشتباه

درست

بی اشتها

کم‌خور؛ بی‌فارش

بی اصل

بی‌ریشه

بی اصل و نسب

بی‌ریشه

بی اطلاع

ناآگاه

بی اعتبار

خوار، بی‌ارزش، بی‌ارج، بی‌پایه، ناپایمند

بی اعتدال

تندرو

بی اعتقاد

ناباور

بی اعتقادی

ناباوری

بی اعتماد

بی‌استامش، پشت‌سرد

بی اعتماد به نفس

خودناباور

بی اعتنا

روی‌گردان، بی‌پروا

بی اعتناء

رویگردان

بی اعتنایی

روی‌گردانی

بی ام آی

توتن‌نما (نمایه توده تن)

بی انتها

بی‌کران، بی‌پایان

بی انتهاه

بی‌کران، دورکرانه

بی انصاف

نامرد، بیدادگر

بی انضباط

ناپه‌سامان

بی انضباطی

ناپه‌سامانی

بی اهمیت

سبک‌داشت، بی‌ارزش

بی بدیل

بی‌دگرگزین

بی بضاعت

تهی‌دست

بی تامل

بی‌درنگ، بی‌اندیشه

بی تجربه

کارناده، خام، خام‌کار، خام‌دست، نیازموده، کارناموخته

بی تدبیر

بی‌چاره، کوته‌اندیش

بی تدبیری

بی‌چارگی، کوته‌اندیشی

بی تربیت

نازپرورده، گستاخ، بی‌فرهیز

بی ترتیب

ناپه‌سامان، درهم

بی تردید

بی‌دودلی، یک‌دل

بی تفاوت

یکسان‌انگار، بی‌پروا

بی تفاوتی

یکسان‌انگاری، بی‌پروایی

بی توجه

نابه‌هوش، بی‌پروا

بی تکلف

بی‌پیرایه، بی‌آلایش

بی جرات

ترسو، بزدل

بی جنبه

نابردار

بی جهت

ناروا، بیهوده، بی‌خودبگی، بی‌خود

بی جواب

بی‌پاسخ

بی جوهر

بی‌گوهر

بی حال

سست

بی حد

بی‌گمند، بی‌مرز، بی‌کران

بی حد و حصر

بی‌کران، بی‌پایان، بی‌اندازه

بی حد و مرز

بی‌گمند، بی‌مرز، بی‌کران

بی حرمتی

بی‌آزرمی

بی حرکت

بی‌جنبش، آرام

بی حرکت بودن

آرمیدن

بی حس

لمس، سر، کرخت

بی حساب

بی‌شمار، بی‌اندازه، بی‌کران

بی حمیت

نامرد، بیرگ

بی حواس

پیشان، بی‌هوش

بی حوصله

شتاب‌زده، بی‌تاب

بی حوصلگی

کلافگی؛ بی‌تابی؛ خستگی

بی حیا

بی‌شرم

بی حیاء

بی‌شرم، پررو، دریده، گستاخ

بی حیایی

بی‌شرمی

بی خاصیت

بی‌ویژگی، بی‌هوده، بی‌سود، هرز

بی خبر

بی‌ازد، ندان

بی خبری

بی‌ازدی، ندانی

بی خطر

بی‌سیج

بی خیال

ولنگار، دنده‌پهن، خونسرد، بی‌پندار، بی‌سگال؛ مپندار

بی خیر و برکت

آب‌کور

بی دقت

ناهشیار

بی دوام

پی‌بریده، نماندگی، فرساوند، زودگذر

بی دی اس ام

بارچیاخ (بست و آراستگی و چیرگی و آزارخواهی)

بی ربط

بی‌پیوند، ناپیوسته؛ (=بی‌هدف) بی‌آماج، پوچ

بی رحم

سنگدل

بی رقیب

بی‌هماورد، بی‌همال، بی‌مانند

بی رمق

سست

بی روح

خشک، بی‌جان

بی رویه

خودسرانه، ناپرهیزانه

بی ریا

یک‌رنگ، یکدل، بی‌کلک

بی زحمت

اگر دردسری نیست، بی‌رنج

بی سابقه

بی‌پیشینه

بی سبب

بی‌انگیزه، بی‌هوده، بی‌شوند

بی سلیقه

کژپسند، بدپسند

بی سلیقگی

کژپسندی، بدپسندی

بی سیرت

دریده، بی‌آرم

بی سیم

ارشت، اتار

بی شباهت

ناهمسان، ناهماتی، ناهمانند، ناجور

بی شبهه

اکثر، بی‌خرده

بی شخصیت

بدمنش

بی شرف

بی‌آبرو

بی شعور

بی‌فرهنج، بی‌وروم

بی شک

بی‌گمان

بی صاحب

ولگرد، بی‌کس (کس)؛ ول در هوا، هرکی هرکی (چیز)

بی صاحب

ولگرد، بی‌کس (کس)؛ ول در هوا، هرکی هرکی (چیز)

بی صبر

ناشکیبایی، ناشکیبا، ستان، بی‌تاب

بی صبرانه

ناشکیبانه

بی صبری

ناشناس، ناشکیبی، ناشکیبایی، بی‌تابی

بی صفت

ناسپاس

بی ضرورت

ناپایست

بی طاقت

از تاب، ناتوان، ناشکیب، بی‌تاب، نابردبار

بی طالع

کورستاره، تیره‌بخت، بخت‌برگشته

بی طراوت

خشک، پژمرده

بی طرف

بی‌سو

بی طرفانه

بی‌سویانه

بی طرفی

بی‌سویی

بی طعم

بی‌مزه

بی طمع

بی‌آز

بی ظرفیت

بی‌گنجایش، ناگنجامند؛ ناشکیبا

بی عار

بی‌ننگ، بی‌شرم

بی عاطفه

نامهربان، سنگدل

بی عدالتی

بیدادگری، بیداد

بی عرضه

چلمن، پخمه، بی‌هنر، بی‌دست‌وپا، دست‌وپاچلفتی

بی عصمت

ناپاک، بی‌آرم

بی عقل

بی‌خرد

بی علاقه

بی‌شور، نادلبسته

بی علت

بی‌بها، بی‌انگیزه، بی‌شوند

بی عنایت

نامهربان، بی‌مهر

بی غذایی

بی خوراکی

بی غل و غش

بی شیله پیله

بی غم

بی زاری، بی موژه

بی غیرت

بی رگ

بی غیرتی

سست‌نهادی، بی‌رگی، بی‌ریشه‌ای، بی‌وژدانی

بی فایده

بی‌هوده، بی‌سود، بی‌بهره، ناسودمند

بی فکر

ناسگالیده، ناندیش

بی قاعده

بی‌هند

بی قانونی

بی‌داتگی

بی قدر

خرد، بی‌ارزش

بی قرار

ناآرام، سراسیمه، خسته‌دل، پریشان، بی‌تاب

بی قراری

تاسه، بی‌تابی

بی قید

سبک‌بال، آسان‌گیر، آزاده

بی قید و شرط

بی‌بیوند و بی‌سامه، بی‌چون و بی‌چرا

بی لیاقتی

ناشتایی، ناشایستگی

بی مثل

یگانه

بی محابا

بی‌پروا، بی‌باک

بی محل

ناپذیرا

بی محلی

ناپذیرایی

بی مرام

نالوتی

بی مروت

نامرد، ستمگر

بی معنا

بی‌چم، پرتان

بی معنی

بی‌چم

بی مقدمه

سرراست

بی مورد

نابه‌جا، بی‌هوده

بی موقع

بیگاه

بی مکث

بی‌درنگ

بی میل

بی‌گرایش، نادلپسته

بی میلی

بی‌گرایشی، نادلپستگی

بی ناموس

بی‌خانواده، بی‌آبرو، بی‌رگ‌وریشه

بی نتیجه

بی‌هوده، بی‌بهره، بی‌برآیند

بی نزاکت

بی‌فرهنگ

بی نصیب

بی‌بهره

بی نظم

کاتوره‌ای، نابه‌سامان

بی نظمی

نابه‌سامانی، بی‌سامانی

بی نظیر

بی‌هم‌تا

بی نفاق

یکدل، یک‌دله، یک‌رنگ

بی نفع

بی‌سود، بی‌بهره

بی نقص

درست، بی‌کاست، بی‌کاستی

بی نهایت

بی‌پایان

بی هدف

بی‌آماج، پوچ

بی همت

ناکوشا

بی هوی

سردرگم، پریشان

بی هویت

بی‌ریشه

بی واسطه

بی‌میانجی

بی وجدان

بی‌یابه

بی وجود

بی‌بوش، بی‌هستی؛ (دشنام) ناکس؛ فرومایه؛ پست

بی وسیله

بی‌دستاویز، بی‌بھانه، بی‌ایزار

بی وفا

ناآیریا

بی وفاء

ناپایدار

بی وفایی

دوبلی (disloyalty)

بی وقار

سبک‌سر، سبکسار

بی وقت

بی‌گاه، بدهنگام، نابہ‌هنگام

بی کفایتی

ناشایستگی

بی کلاس

فرورسته، فرورده، فروپایه

بی کیفیت

بددیسه

بی حرکت بودن

آرمیدن

بی قرار شدن

شکھیدن

بیابان صاف

دشت

بیات

کهنه، شبینه، شب‌مانده

بیات شدن

شبینه شدن

بیان

برگفت، برگویه

بیان کردن

برگفتن

بیانگر

روشنگر

بیانیه

سخن‌نامه

بیبلیو

نیبگ (پیشوند biblio)

بیبلیوگرافی

نیبگ‌نگاری (bibliography)؛ نیبگ‌نمایه (فهرست)

بیبی

دلبنده، نازنین، مهربان، گرامی، گرانبمایه، گران، دوست‌داشتنی، پرازش، بارزش، ارچمند

بیبی خیار

خیارچه

بیت

(=بیت) کاشانه، سرا، خانه، کد؛ لخت؛ (=بیت) خرده‌داده

بیت المال

داشته‌سرا، داراکستان؛ هامان، دارایی همگانی

بیت المقدس

دژهخت

بیتوته

شب زنده داری، آرمیدن

بیجار

گروس

بیحرکت بودن

آرمیدن

بیخیال

ولنگار، دنده‌پهن، خونسرد، بی‌پندار، بی‌سگال؛ مپندار

بیدق

(on foot=) پیاده

بیرحم

سنگدل

بیرق

پرچم

بیریا

یکرنگ، یکدله، یکدل

بیزینس

کاروبار

بیزینس من

کاروبارگر، کاروباری

بیزینس وومن

کاروبارگر، کاروباری

بیس

پایه، پایگاه

بیس بال

سخت‌توپ، سفت‌توپ، سخت‌گویه، سفت‌گویه

بیسابقه

بی‌پیشینه

بیسبال

سخت‌توپ، سفت‌توپ، سخت‌گویه، سفت‌گویه

بیسموت

تلیون

بیسکاف

کدپ

بیسکوئیت

واپز، دوپختک، شیرینه

بیسکویت

دوپختک

بیسکویت

واپز، دوپختک، شیرینه

بیش از حد

بیش از اندازه

بیش فعال

بیش‌پویا

بیش فعالی

بیش‌پویایی

بیضا

انسان

بیضه

خاگ، خایه

بیضوی

پناغی

بیضی

پناغ

بیطار

دام‌پزشک

بیطرف

بی‌سو

بیطرفانه

بی‌یکسوینانه

بیطرفی

بی‌یکسویی

بیعانه

پیش‌پرداخت

بیعت

پیمان‌ش

بیعت کردن

فرمان برداشتن، پیمان بستن، سرسپردن، دست دادن

بیعت نامه

هم‌بستگی‌نامه

بیعرضه

پخمه، بی‌کاره، بی‌دست‌وپا

بیقرارشدن

شکھیدن، بی‌تاب شدن

بیقراری

ناآرامی

بیقین

سددرد

بیل مکانیکی

زمین‌کن

بیلان

ترازنامه، سپاهه

بیلاین

دستینه‌رج؛ شاخه‌ای‌کشه

بیلاینر

خویش‌آور

بیلبرد

آگهی‌نما

بیلبرد

آگهی‌نما

بیلد

سازه

بیلدر

سازنده، کارگر

بيله‌سوار

پيله (شهرستان)

بیلیارد

پهز (شماره)؛ گوی‌میز (ورزش)

بیلیون

چاهز

بیموقع

بیگاه

بین

میان

بین التعطیلین

میان‌فرویش

بین الحرمین

میان‌مشکویان

بین الطرفین

میان‌وران

بین الملل

میان‌نغان

بین المللی

میان‌نفانی

بین النهرین

میان‌رودان

بینابین

میانه

بینالنهرین

میان‌رودان

بینظم

بی‌سرشته

بینفاق

یک‌رنگ، یک‌دله، یک‌دل

بینهایت

بیکران

بین المللی

جهانی، فرامرزی، میان‌کشوری

بین النهرین

میان‌رودان

بیهیویر

رفتار

بیو

زی

بیو مانیتورینگ

زیست‌پایش

بیو گرافی

زندگینامه

بیواسطه

بی‌میانچی

بیوانفورماتیک

زیست‌داده‌ورزی

بیوتکنولوژی

زی‌فناوری، زیست‌فناوری (biotechnology)

بیوراکتور

واکنش‌گاه زیستی

بیوسفر

زیست‌سپهر

بیوسیستم

زیسامانه

بیوسیستماتیک

زیسامانه‌ای

بیوشیمی

زیست‌خیرشناسی

بیوفیزیک

زی‌گیتیک (biophysics)

بیوقفه

بی‌ایست، نایستا

بیولوژی

زیست‌شناسی

بیولوژی شیمیایی

(Chemical Biology=) خیرزی‌شناسی

بیولوژیک

زیست‌شناختی

بیومانیتورینگ

زیست‌پایش

بیومتریک

زیست‌نگار

بیومس

زی‌توده، زیست‌توده

بیوپسی

بافت‌برداری، نمونه بافت

بیوکراسی

زی‌سالاری

بیوگرافی

زندگی‌نامه، زیست‌نامه، زی‌نامه، پیرامن

بیکری

پزشگاه

بیکنینگ پودر

ورآور

بیکینی

شناوه

بیگ بنگ

مه‌بانگ

بیگ دیتا

بزرگ داده

بیگودی

موپیچ

بیگ بانگ

مه‌بانگ

بینال

دوسالانه

بی اثر

ناپیدا

بی احتیاط

بیپروا

بی احساس

بی‌سهش، بی‌سه، نادریاب، خشک‌وسرد، سنگدل

بی ادراک

کودن

بی اساس

بی‌پایه

بی استعداد

بی‌هوش

بی استعدادی

آنا‌تاوی، آ‌نات

بی اشتباه

درست

بی اصل

بی‌ریشه

بی اصل و نسب

بی‌ریشه

بی اعتبار

خوار، بی‌ارزش، بی‌ارج، بی‌پایه، ناپایمند

بی اعتدال

تندرو

بی اعتقاد

ناباوری، ناباور

بی اعتقادی

ناباوری

بی اعتنا

رویگردان

بی اعتنایی

روی‌گردانی

بی انتها

بی‌کران، بی‌پایان

بی انصاف

بیدادمند

بی انضباط

ناپسامان

بی انضباطی

نا به سامانی

بی اهمیت

بی‌ارزش

بی بدیل

دگرناگزین، بی‌همتا

بی بضاعت

تهیدست

بی تامل

بی‌درنگ، بی‌اندیشه

بی تجربه

خام کاری، خام دست

بی ترتیب

ناپسامان، درهم

بی تردید

بی‌دودلی

بی تصمیم

بی‌خواسته، بی‌آهنگ

بی تفاوت

یکسان انگار

بی توجه

ناپهوش، بی‌پروا

بی تکلف

بی‌پیرایه، بی‌آلایش

بی جرات

ترسو، بزدل

بی جهت

ناروا، بیهوده، بیخودی

بی جواب

بی پاسخ

بی جوهر

بی گوهر

بی حال

سست

بی حد

بی کران، بی پایان

بی حد و حساب

گزاره، گزاف

بی حد و حصر

بی اندازه

بی حدوحصر

بی کران، بی پایان، بی اندازه

بی حرکت

بی جنبش، آرام

بی حس

لمس، کرخت، سست

بی حساب

بیشمار، بی اندازه

بی حمیت

نامرد، بی رگ

بی حواس

پریشان، بی هوش

بی حوصله

شتابزده، بی تاب

بی حوصلگی

بی تابی

بی حیا

گستاخ، دریده، پررو، بی شرم

بی خیال

ولنگار، دنده پهن، خونسرد، بی پندار، بی سگال؛ مپندار

بی دقت

ناهشیار

بی دوام

نماندگی، فراساوند، زودگذر

بی ربط

بی سر و ته، بی پیوند

بی رحم

سنگدل

بی رحمی

سنگدلی

بی رقیب

بی مانند

بی رمق

سست

بی روح

خشک، بی جان

بی ریا

یک رنگ، یکدل، بی کلک

بی زحمت

بی رنج

بی سبب

بی هوده، بلاژ

بی سلیقه

کژپسند، بدپسند

بی سلیقگی

کژپسندی، بدپسندی

بی سیرت

دریده، بی آزر

بی شباهت

ناهمسان، ناهمانی، ناهمانند، ناچور

بی شبهه

بی پرو برگرد

بی شک

بی گمان، بی چون و چرا

بی صبر

ناشکیبایی، ناشکیبا، ستان، بی تاب

بی صبری

ناشناس، ناشکیبی، ناشکیبایی، بی تابی

بی طاقت

ناتوان، ناشکیب، بی تاب، بی تاب

بی طالع

کورستاره، تیره بخت

بی طراوت

خشک، پژمرده

بی طرف

میانچی، کرانچی، بی سوپه

بی طعم

بی مزه

بی طمع

بی آرز

بی ظرفیت

ناپردبار، بی گنجایه

بی عار

بی ننگ، بیشرم

بی عاطفه

نامهربان، سنگدل

بی عدالتی

بی دادگری، پیداد

بی عرضه

چلمن، پخمه

بی عصمت

ناپاک، بی آزر

بی علاقه

بی شور

بی علت

بی بهانه، بی انگیزه

بی عنایت

نامهربان، بی مهر

بی غذایی

بی خوراکی

بی غم

بی رنج، بی اندوه

بی غیرت

بی رگ

بی فایده

بی هوده، بی سود، بی بهره

بی فکر

ناسگالیده، نااندیش

بی قاعده

ناهنجار، بی هنجار

بی قانونی

بی داتگی

بی قرار

نا آرام، سراسیمه، خسته دل، پریشان، بیتاب

بی قرار شدن

شکپیدن

بی قراری

بی تابی

بی قید

سبکبال، آسانگیر، آزاده

بی لیاقتی

ناشتایی، ناشایستگی

بی مثل

یگانه

بی محابا

بی پروا، بی باک

بی محتوا

بی مایه

بی مروت

نامرد، ستمگر

بی مورد

نا بجا، بی هوده

بی موقع

بی گاه

بی میل

کژتاب

بی میلی

کژتابی

بی نتیجه

بی هوده، بی بهره، بی برآیند

بی نزاکت

ناناز

بی نصیب

تهی، بی بهره

بی نظم

ناپسامانی، نابسامان

بی نظمی

ناپسامانی، نا به سامانی، بی سامانی

بی نظیر

بی همتا، بی مانند

بی نفاق

یک رنگ، یکدله، یکدل

بی نفع

بی سود، بی بهره

بی نقص

درست، بی کاستگی

بی نهایت
بی کران

بی همت
ناکوشا

بی هوی
سر در گم، پریشان

بی واسطه
بی میانجی

بی وجود
ناکس، فرومایه، پست

بی وسیله
بی دستاویز، بی بهانه، بی ابزار

بی وفا
ناپایدار

بی وقار
سبکسر، سبکسار

بی وقت
نابه هنگام، بی هنگام، بی وخت

بی کفایتی
ناشایستگی

بی آرتی
تندپیما (سامانه‌ی گذربر تندرو)

بی آرتی
تندپیما (سامانه‌ی گذربر تندرو)

بی‌دی‌اس‌ام
بارچپاخ (بست و آراستگی و چیرگی و آزارخواهی)

بی سابقه
بی پیشینه

بی طرفی
بی‌سوایی

پ

پ پسوندها

سان (oid)؛ کافت (lysis)

پ پیشوندها

هز- (بیرون)؛ بر- (روی)؛ در- (درون)؛ دش- (dys)؛ ن- (dis)؛ پاد- (anti)؛ نا- (non)؛ آذر- (pyro)

پا از حد بیرون گذاشتن

پا را از گلیم دراز کردن

پا بر سر حرف نهاد

پیمان شکست

پا بر سر حرف نهادن

پیمان شکستن

پا قدم

خوشگام، خوش‌پا، خوش‌شگون

پاتروم

سرپیچ

پاتریوت

میهن‌دوست

پاتوق

دیدارگاه، نیشمک، گردگاه، پادرفش

پاتولوژی

آسیب‌شناسی، گزندشناسی

پاتولوژیست

آسیب‌شناس، گزندشناس

پاتولوژیک

آسیب‌شناختی

پاتیناژ

یخ‌سره، یخ‌گردی، سرش، یخ‌بازی

پادساعتگرد

پادتسوگرد

پادمشتق

پادشیب

پادکست

آواپخش (صوتی)؛ ناپخش (تصویری)

پارادایس

پردیس

پارادایم

ابرانگاره

پارادوکس

ناسازنما

پارادوکسیک

ناسازوار

پارادوکسیکال

ناسازنمایانه

پارازیت

انگلک

پارازیت دادن

سوتی دادن

پارازیتولوژی

انگل‌شناسی

پاراسمپاتیک

پادآسیمیک

پاراف

پیش‌پاینام

پارافریز

دگرگفت

پارافین

مومک

پارالل

همسویه، همسو، همراهستا، هم‌رو

پارامتر

پاراستجه

پارامغناطیس

پرآهن‌ربایی

پارامغناطیسی

پرآهن‌ربیین

پارانشیم

نرم‌آکنه

پارانشیمی

نرم‌آکنه‌ای

پارانوئید

بدگمانی

پارانویا

بدگمانی

پارانویاک

بدگمان

پارانویید

بدگمانی

پاراوان

دیواره، تجیر

پاراکلینیک

پیرابالینی

پاراکلینیکال

پیرابالینی

پاراگراف

بند

پاراگلایدر

چتربال

پارت

بخش

پارت تایم

پاره‌کار

پارتنر

انباز

پارتی

مهمانی؛ آشنا

پارتی بازی

آشنا بازی

پارتی داشتن

آشنا داشتن؛ میهمانی داشتن

پارتیزان

هواخواه، گوند

پارتیشن

پارشت، پارش؛ دیوارک

پارتیکل

پاریزه

پارس کردن

پاس کردن

پارلمان

مهیستان

پارلمانی

مهیستانی

پاره وقت

پاره‌کار، پاره‌وخت

پارک

بوستان، باغ (فضای سبز)؛ مانش (خودرو)

پارک دوپل

مانش هم‌رو

پارکت

زمین‌پوش، چوبپایه

پارکور

پاژن

پارکورکار

پاژنکار، پاژنگر

پارکومتر

مانش‌سنج

پارکینگ

مانشگاه

پاز

درنگ

پازل

جورچین

پاس دادن

واسپردن

پاس شدن

پذیرفته شدن

پاساژ

بازارچه

پاستا

خازاک

پاستری

شیرینی‌پزی

پاستل

گچ‌رنگ

پاستوریزه

پالشته

پاستیل

نرمک

پاسپورت

گذرنامه

پاسیو

مहतایی، درگاهی، باغک

پاشا

پادشاه

پالئوتولوژی

دیرین‌شناسی

پالادیم

پیون

پالانتیر

آینده‌نما

پالت

تخته‌رنگ

پالتو

چو‌خا، آباقت

پالی مورفیس

چندریختی

پان

هام

پان ترکیسم

هام ترکی گرای

پان عرب

هام تازی، هام ارب

پان عربیسم

هام تازی گرای، هام تازیکی، هام ارب گرای

پان فارسیسم

هام پارسی گرای

پان کردیسم

هام کردی گرای

پاناکوتا

پخام (پخته خامه)

پانترک

هام ترک

پانترکیسم

هام ترکی گرای

پانتومیم

لال بازی، نمابازی

پانتوگراف

هرنگار

پاندا

پسه خرس، خلنگ خرس

پاندمی

جهان گیری

پاندول

آونگ

پانسما

زخم بندی، زخم بست

پانسیون

مهمانکده، مانسرا

پانصد

پنج صد، پانسد

پانغرب

هام تازی، هام ارب

پانغربیسم

هام تازی گرای، هام تازیکی، هام ارب گرای

پانفارس

هام پارس

پانفارسیسم

هام پارسی گرای

پانل

دیوارچه، درگاه

پانوراما

سراسر نما

پانورامیک

سراسرنمایی

پانچ

سفت

پانچو

باران گیر

پانکراس

کم کلن

پانکرد

هام کرد

پانکردیسم

هام کردی گرای

پانیسم

هام گرای

پاور

توان

پاوربانک

پرکن همراه، نیرانبار، پرنده همراه، آکنگر همراه

پاورقی

زیرنویس، پانوشت، پا نوشت، پا برگ

پاورپوینت

پرده نگار

پاپ

هامیانه

پاپ اسمیر

زهدان خراشی

پاپ اپ

واشو، بالاپر (تیلیغات)؛ شناور (نرم‌افزار)

پاپ کورن

پف‌پیل

پاپایا

داربزه

پاپکرن

(popcorn) پفیل، بلال بوداده

پاپکورن

پفیل، پوکک (popcorn)

پاپیولار

مردمی

پاپیولیشن

تن‌شمرد، تن‌شمار

پاپیون

پاپل (bow)

پاکت

(=پاکت) بسته؛ (=پاکت) توزه

پاکتی

بسته‌ای

پاگون

سردوشی

پای سیب

پزید سیب

پای مصنوعی

پاواره، پایواره

پایرو

آذر- (pyro)

پایروتکنیک

آذرفنگان (pyrotechnics)؛ آذرفنانه (pyrotechnic)

پایروفوبیا

آتش‌هراسی

پایرولاستیک

آذرآواری (pyroclastic)

پایرولسیس

آذركافت (pyrolysis)

پایرومانیا

آتش‌بارگی

پایرومانیاک

آتش‌باره

پایرومتر

آذرسنج (pyrometer)

پایروکمیkal

آذرخیری (pyrochemical)

پایروگرافی

آذرنگاری (pyrography)

پایلوت

هوانورد، خلبان؛ آزمایشی

پایپ

چوبک

پت

جانورخانگی، رامه، ببه

پت شاپ

بب‌افزاری، فروشگاه جانوران خانگی

پتا

پنزا

پتابایت

ابرداده

پتاسیم نیترات

شوره

پتاسیوم

رشمات (Potassium)

پتانسیل

نهان‌توان

پترن

دنباله

پتروشیمی

سنگیرشناسی (سنگ‌خیرشناسی)

پتیشن

دادخواست (petition)

پدال

پایی، پایال

پدرخانم

پدرزن

پدوفیل

کودک‌کام

پدوفیلیا

کودک‌کامی

پر ادعا

خودخواه

پر استفاده

پر کاربرد

پر افاده

پر باد، خودپسند

پر برکت

پربر، فراوان

پر تعداد

پر شمار

پر توقع

بسیار خواه

پر ثمر

پر بار

پر جمعیت

انبوه، پر مردمان

پر حافظه

بسیار ویر

پر حرف

پرچانه، پرگفتار، روده دراز

پر حوصله

بردار، شکيبا

پر حيله

ترفندکار، نیرنگ‌باز

پر خاصیت

بدرد خور، پرسود

پر طمع

آزنده

پر قدرت

توانا، دیرین، دیرینه، نیرومند

پر مشقت

توان فرسا

پر همت

دلیر، جوانمرد، پایمرد

پر و پا قرص

پابرجا

پرابلم

(problem=) بخرنج، گرفتاری، کم‌بود، دردسر، خرده

پراسئودیمیم

پکیون

پرافاده

فیسو، خودپسند، پر باد

پرامپت

پیامواره، انگیزانه

پرانتز

کمانک

پراو

تن آزمایی، پوش آزمایی

پراونس

استان (province)

پراگماتیسم

کارکردگرایی

پراگماتیک

ورزگروی

پرایم

پاییری

پرایمر

پاییر

پربرکت

فراوان، پربر

پرتابل

دستی

پرتال

دروازه، درواره، درال

پرتحمل

پرتاب

پرتره

تک‌چهره، چهره‌نما، زمینه‌پوش، رخ‌نگاره

پرتعداد

پر شمار

پرتقاضا

بیشخواسته

پرتوجه

پرنگر

پرتوقع

بسیار خواه

پرتکرار

پربسامد

پرثمر

پر بار

پرجزئیات

پرپار (detailed)

پرحادثه

گیرا

پرحافظه

بسیار ویر

پرحراف

روده دراز، پرگفتار، پرچانه

پرحوصله

شکیبا، بردبار

پرحيله

نیرنگباز، ترفندکار

پرخاصیت

پرسود، بدرد خور

پرخطر

پرسیج

پرداخت چندقسطه

پارپرداختی

پرده بکارت

زهچین (hymen)

پرزیدنت

فرمهان (president)

پرس

دست (پرس)؛ فشار (پرس)

پرس کردن

فشردن

پرستات

پیش‌ایست

پرستیژ

خیم، منش

پرسرعت

پرهنگار، تند

پرسش های متداول

پرسش‌های رومند، پرسش‌های روانیده، پرسش‌های روایافته

پرسنل

کارکنان

پرسنلی

کارکنانی

پرسپکتیو

دورنما

پرعائله

پورمند، پرفرزند

پرعايله

پورمند، پرفرزند

پرفراتور

آژه

پرفراژ

آژدار

پرفسور

استاد

پرفورمنس

انجامش

پرفومنس

کارایی

پرقدرت

نیرومند، توانا

پرقدمت

دیرینه، دیرین

پرمحتوا

پرمايه

پرمشقت

توان فرسا

پرمصرفی

پرگساری

پرمنگنات

بنفشک

پرميوم

والا، برتر، فرینه، ویژه

پرنس

شاه‌پور، شاپور

پرنسس

شاهدخت، شه‌دخت

پرو

جامه‌آزمایی؛ (=pro) (کس) پیشه‌کار؛ (گزارواژه) پیشه‌کارانه؛ (=pro-) فر-

پروبلماتیک

پرسش‌بنیاد

پروبیوتیک

زیست‌یار

پروتاکتینیم

جتیون

پروتز

پرکنش

پروستان

واخواه‌گرا

پروتستانیسیم

واخواه‌گرایی

پروتوتایپ

پیش‌نمونه

پروتون

فردمه

پروتکل

پیوندنامه

پروداکت

(product=) بچارده

پروداکتور

(producer=) بچارنده، بچارش‌گر

پروداکشن

(production=) بچارش

پروستات

پیش‌ایست

پروسس

پردازش

پروسسور

ریزپردازنده

پروسه

فرایند، زیرفرایند، روند

پروفایل

فریس (در تمام معانی)؛ نماگر، نمایه (مجازی)

پروفسور

استاد

پروفسورا

استادی

پروفسوری

دانشمندی، استادی

پروفشنال

پیشه‌کار، کاردان، کارشناس، چیره‌دست

پروفیل

فریس

پرولع

(voracious=) پرویار؛ پرخور؛ شکمو؛ سیری‌ناپذیر

پرومتیم

پلیون

پروپا قرص

پای‌استوار

پروپاگاندا

فراگهی

پروپلاس

ایرفر

پروپلاست

پیش‌دیسسه

پروپلیر

بازی‌دان

پروپوزال

پیشنهاد

پروژه

فرآخت، فرآخته، کنش‌وره، کلان‌برنامه

پروژکتور

شیدافکن

پروکاریوت

پیش‌هسته‌ای

پروکسی

پیش‌کار

پروگرام

برنامه، فرنگاره

پروگرامر

برنامه‌نویس

پرچ

سفت

پرژکتور

شیدافکن

پری ویو

پیش‌نمایش

پریز

گیرک

پریسکوپ

پیرابین

پریسیژن

ژرف‌سنجی

پریشان حواس

گیج، شوریده

پریشان فکر

سرگشته، آشفته

پریم

اگون

پریمیوم

ویژه

پرینت

چاپ

پرینتر

چاپگر

پرینتی

چاپی

پرپود

ماهینگی، دشتان

پری پروسسینگ

پیش‌پردازش

پز

(pos=) پردازه؛ (show off=) خودنمایی؛ (پز) پارسی است

پز دادن

خودنمایی کردن

پزشک قانونی

دادپزشکی

پزشکی قانونی

دادپزشکی

پس ورد

گذرواژه

پست

فرسته (پست)؛ جاه (مقام)؛ پارسی است (پست)

پست الکترونیک

رایانامه

پست امدادی

گاه یاری، تیمارگاه

پست فطرت

ناکس، مایه فرو

پست مدرن

پسانوگرا (ضمیر)؛ پسانوین (صفت)

پست مدرنیست

پسانوگرا

پست مدرنیستی

پسانوگرایانه

پست مدرنیسم

پسانوگرایی

پست کردن

فرستادن

پستخانه

فرسته‌خانه

پستچی

نامه‌بر، پیک، نامه‌ور، نامه‌رسان

پستی

فرسته‌ای (پستی)

پسرخاله

پسرمرخا، پسر‌دایزه

پسرعمه

پسرکاک، پسر‌توریا

پسرعمو

پسرافدر

پسورد

گذرواژه

پشت خطی

پشت‌کشه‌ای

پترزبورگ

پترزبورگ

پل معلق

پل آویزانپلاویز

پلاتین

تشیون

پلاریزه

نشیمیده

پلازمید

دیسک

پلاس

بیشن (پلاس)؛ پلاس پارسی است

پلاستیک

پلاسک، ریخت‌پذیر

پلاستیکی

پلاسکی، ریخت‌پذیری

پلاسما

خون‌آبه (زیست‌شناسی)؛ شیده (گیتایی)

پلاسمولیز

پلاسیدگی

پلانکتر

دروا

پلانکتون

دروای

پلانکتون‌ها

دروایان

پلاژ

شناگاه

پلاک

پلمه

پلاکارد

درشم‌نوشته

پلاکت

گرده

پلاگ

گیرک

پلاگین

افزایه

پلت

(pellet=) توپک

پلتفرم

بن‌سازه، ستاوند، بستر

پلمب

مهروموم

پلمبم

سرب، تگبون

پلمپ

مهروموم

پلن

برنامه

پلن بی

راه‌دررو، برنامه دوم

پلنتیر

آینده‌نما

پله برقی

پله‌بیر، فریله

پلوتو

زامیاد، دورال (Pluto)

پلوتون

زامیاد، دورال (Pluto)

پلوتونیم

جخیون

پلورالیسم

چندان‌دیشی

پلی

بازی؛ پخش

پلی آف

بازی ستردن، بازی زدایشی، بازی رانشی

پلی بک

پیش‌نواخت، بازپخش، لب‌خوانی، لب‌زنی

پلی تکنیک

هنرکده، هنرستان

پلی لیست

پهرست پخش، فهرست پخش

پلی پلوئید

چندلاد

پلی کلینیک

درمانستان

پلی گامی

چندگانی

پلیر

بازی‌کن، پخش‌کننده

پلیس

پاوان

پلیس راه

(=پلیس‌راه) پاس‌راه؛ (=پلیس راه) راه‌بان (شخص)؛ راه‌بانی (شغل)

پلیس مخفی

کارآگاه

پلیسی

(=police-related) شهریانانه

پلیمر

بسپار

پلیور

بالاپوش

پلیکان

سریچه

پماد

زفتک

پمبرتون

نوشابه میوه‌ای

پملا

مکنده، بادکش

پمپ

روانن، آوران، بادکار

پمپ باد

بادکار

پمپ بنزین

فرنگگاه

پمپ کردن

آورانیدن

پمپ گاز

واپه‌سرا

پمپاژ

آورانش

پمپاژ کردن

آورانیدن

پمپی

آورانشی، بادکاری

پنالتی

تاوان

پنت هاوس

بام‌خانه

پنت هاوس

فرکاش، بالکاش

پنج‌صد

پنج‌سد

پنس

گیره، گیرک

پنسکشوال

هرگسان‌گرا

پنل

دیوارچه، تخته، درگاه

پنومونیا

سینه‌پهلو

پنچر

پرچیده

پنچری

پرچیدگی

پنکیک

نغزی‌تابه‌ای

پنگوئن

یخ‌مرغ، مرغ یخ، سرما‌مرغ

پنیسلین

پاد ریش

پنیک

نهیپ

پنیک دادن

نهیپاندن

پنیک شدن

نهیپیدن

پنیک کردن

نهیپاندن

پهلویست

پهلوی‌گرا

پهلویسم

پهلوی‌گرایی

پوئن

سود، برتری، برتره

پوان

برتری شمار، برتری

پوتامولوژی

رودشناسی، رودخانه‌شناسی

پوتین

جمشاک، پاژنگ، موزه

پودر

گرت

پودر کردن

پرزیدن (to make powder)

پورت

هزگاه

پورت ار

گزارش

پورتار

گزارش

پورتال

دروازه، درگاه

پورسان

درسد

پورسانت

درسد

پورسانتاژ

در سدی، چند سدی

پورسانتی

درسدی

پورن

هرزه‌نگاری

پورن استار

هرزه‌پیشه

پورنوگرافی

هرزه‌نگاری

پوره

پخچوده

پوزیشن

جایگاه، استش، نهش

پوستر

دیوارکوب

پوشت

کرته‌آرا

پول پارتی

استخربزم

پولدار

دارا، مایه‌دار

پولداری

مایه‌داری

پولونیم

تمیون

پولی مر

بسپار

پولیش

تارزدایی، درخشان‌گری

پومیلو

دارابی

پونی

اسبچه

پوپولیست

هامان‌گرا، مردم‌گرا (برای مردم)؛ مردم‌فریب (فریبنده‌ی مردم)

پوپولیسم

(Populism=) هام‌گرایی؛ مردم‌فریبی

پوینت

تیل، دیل، خچک؛ نکته

پوینتر

نشانگر

پوینتر

نمونش‌گر

پک

بسته (پک)

پکیج

بسته؛ گرمابخش

پی ان جی

نتوت (PNG)

پی اچ

شتسنج (شخاری‌ترشیکی‌سنج)

پی دی اف

ددچاپ (دیسه‌دبیزه‌ای جابه‌جاپذیر)

پی سی

رایاویژ، رایانه‌ویژه، رایانه‌کسیک

پی وی

ویژه‌گپ

پیام تصویری

نماپیام

پیام صوتی

آواپیام، واک

پیام‌های ذخیره‌شده

پساکن‌دپیام‌ها، پیام‌های پساکنده

پیانو

نرم (نت‌نویسی)؛ نرم‌ن (ساز)

پیانیست

پیانونواز، پیانوزن، نوازنده‌پیانو

پیتزا

بارنان

پیج

تاریگر، شمارد (رسانه)؛ رویه (صفحه)

پیج کردن

فراخواندن، پی‌جویی کردن

پیجر

پی‌جو

پیراشکی

خور پیچ

پیرسینگ

آژه

پیرسینگ کردن

آژیدن

پیرولیز

آتشکافت

پیرومتر

تف‌سنج، آذرسنج

پیرکس

کاسینی (کاسه‌سینی)

پیست

جای‌گذاری، چسباندن (=پیست)، میدان هم‌اوردی، آوردگاه (=پیست)

پیستون

پویامیل

پیش خدمت

پیش‌کار

پیش خدمتی

پیش‌کاری

پیش شرط

پیش‌نیاز

پیش طرح

پی‌کشی

پیش طلبیدن

خواستن پیش به

پیش غذا

پیش‌خورد، پیش‌خوراک، پیش‌یاره، پیشاره

پیش فاکتور

پیش‌رسید، پیش‌پرداخت‌نامه

پیش فرض

پیش‌انگار

پیش قدم

پیشگام

پیش قراول

دیده‌بان

پیش قسط

پیش‌پرداخت

پیش کسوت

پیشایل، پیشاپوش

پیشخدمت

پیش‌کار

پیشخدمتی

پیش‌کاری

پیشفرض

پیشنگار

پیشقراول

دیده‌بان

پیشنهادات

پیشنهادها

پیشکسوت

پیشاپوش

پیشکسوتی

پیشاپوشی

پیلا

چپک

پیلوت

آزمونه، آزمونه‌ای (طرح و آزمایش)؛ پی‌رنگ (سینما و تلویزیون)

پین

(pin=) گیراغ، سوزنک، گیره

پین باتون

گیرکی

پین شده

(pinned=) گیراغ‌زده، سوزنک‌زده، گیره‌زده

پین کردن

سوزنک کردن، گیره کردن، گیراندن

پینت بال

رنگا‌جنگ

پینک چاکلت

سرخ‌گزه

پینگ

مول، داده‌دهی، کابد (کاوشگر بسته‌ی داده)

پینگ پنگ

سفتوپک روی میز

پیوت

گشتگاه، چرخشگاه

پیوی

ویژه‌گپ

پیپ

نول

پیچ گوشتی

(screwdriver=) پیچ‌گردان

پیژاما

پاجامه، شب‌جامه، پی‌جامه، پای‌جامه

پیژامه

پاجامه، پای‌جامه

پیک آپ لاین

(pick up line=)

پیک می

من‌بگیر

پیک نیک

توشی، توژی، دانگی، دانگانه (نوعی گردش)؛ پخت‌افزار (ابزار)

پیکسل

نماتیل (pixel)

پیکمی

مراگزین

پیکنیک

توشی، توژی، دانگی، دانگانه (نوعی گردش)؛ پخت‌افزار (ابزار)

پیکو

کهو

پیک نیک

دانگی، دانگانه، توشی، پخت‌افزار

پیک‌اکس

کلنگ، تبرزین

پیگلین

خوک‌گون

پیگمنت

رنگیزه، رنگدانه

پی سی

رای‌ویژر، رایویژر، رایانه ویژگانی، رایانه خودویژه

ت

تأثر

هنابیدگی، هنودگی

تأثرآور

دلخراش

تأثیر

هنایش

تأثیر داشتن

هنابیدن، هنودن، هنایش کردن، هنایش گذاشتن، هنامند بودن

تأثیر متقابل

برهمکنش

تأثیر کردن

هنابیدن، هنودن، هنایش کردن، هنایش گذاشتن، هنامند بودن

تأثیر گذار

کارساز، هنایا

تأثیر گذاشتن

هنودن

تأثیرگذار

هنایش‌گذار

تأثیرگذاری

هنایش‌گذاری

تأخر

سپسی

تأخیر

دیرکرد، دیر کردن، دیری

تأخیر در پرداخت

پس‌افت

تأخیر در کار

دیر کرد درکار، فرغول

تأخیر کردن

درنگیدن

تأخیری

دیرآور، سپوزی

تأدیب

فرهنجش

تأدیب نمودن

فرهنجیدن

تأدیه

باز پرداخت، پرداخت

تأسف

فسوس

تأسف انگیز

دریغ‌انگیز

تأسف بار

اندوه بار

تأسف خود

افسوس خورد، اندوه خورد، دریغ خورد

تأسف خوردن

افسوس خوردن، اندوه خوردن، دریغ خوردن

تأسف خورد

فسوسید

تأسف خوردن

فسوسیدن

تأسفناک

دریغناک

تأسف بار

دریغ‌بار، اندوه‌بار، افسوس‌بار

تأسیس

راه‌اندازی، پی‌افکندن، برپاکردن، پایه‌گذاری، بنیادگذاری

تأسیس کردن

بنیاد نهادن

تألف

خو گرفتن

تألم

اندوه، آزرده‌گی، دردمندی، دردناک

تألیف

گردآوری

تألیف شدن

نوشته شدن

تألیف شده

نوشته شده

تألیف کردن

اندام دادن

تأمل

سگال

تأمل کردن

سگالیدن

تأمل گر

سگالنده

تأمل گری

سگالش

تأمین

فراهم، آمایش، برآورش

تأمین بار

آماد بار

تأمین شدن

فراهمیدن، فراهم شدن، آماییدن، برآورده شدن

تأمین معاش

پیش بینی روزی

تأمین کردن

فراهماندن، فراهم کردن، آمایاندن، برآوردن

تأمین کن

آمای کن، برآورده کن، فراهم کن، زینهار ده، پناه ده، آسایش آور

تأنی

آهستگی، درنگ، درنگ کردن

تأنیث

مادپنگی

تأهل

زناشویی، همسرگزینی

تأکید

آریه

تأکید کردن

آریستن

تأکیدات

سفارش‌ها

تأیید

آریش

تأیید دستور

گواهی دستور، پذیرش دستور، هاپست دستور، استنش دستور، استانش دستور

تأیید شدن

آریسته شدن، هاپسته شدن، استنش شدن، استانش شدن، استانیده شدن، گواهی شدن، پذیرفته شدن

تأیید کردن

آریستن

تأییدشده

آریسته‌شده، هاپسته، استنیده، گواهیده، پذیرفته‌شده

تأییدیه

آریه

تئاتر

نمایش‌سرا

تئوری

انگاره

تئوری توطئه

فریب‌نگره، فریب‌بینی

تئوریسین

انگاره‌گر (theorician)

تئوریک

دیدمانی، نگریک، دانشی، بنیاد دانشی، بن‌مایه دانش

تئولوژی

دین‌شناسی

تئوکراسی

دین‌سالاری

تا آخر

تا پایان؛ روی پیشینه، روی بیش‌ترین

تا ابد

تا جاودان

تا آخر

تا پایان؛ روی پیشینه، روی بیش‌ترین

تا انتها از اول

از‌آغاز تا پایان

تا این حد

به این اندازه

تا به حال

تاکنون، تا کنون

تا حالا

تاکنون

تا حدودی

تا اندازه‌ای، کمابیش، کم‌وبیش، می‌توان گفت

تا حدی

تا اندازه‌ای

تا‌ئوئیس‌م

برتره‌گرایی

تائید

هایش

تابع

پی‌رو (همگانی)؛ پرداز (مزداه‌ی)

تابعیت

شهروندی، بوم پذیر

تابعیت ایران

شهروندی ایران

تابعین

پی‌رو

تابلو

نگاریند، فرنما؛ آشکار، هویدا، لوییده

تابو

پرهیزه

تابوت

مرده‌جا، گاهو

تابوشکن

پرهیزه‌شکن

تابوشکنی

پرهیزه‌شکنی

تابین

ناوبر

تاتو

کیودزد، فندکوب، فندزد

تاتو زدن

کیودزدن، فندکوفتن، فندزدن

تاثر

هنابیدگی، هنودگی

تاثراور

دلخراش

تاثیر

هنایش

تاثیر داشتن

هنابیدن، هنودن، هنایش کردن، هنایش گذاشتن، هنامند بودن

تاثیر متقابل

برهمکنش

تاثیر کردن

هنابیدن، هنودن، هنایش کردن، هنایش گذاشتن، هنامند بودن

تاثیر گذاشتن

هنودن

تاثیرگذار

هنایش‌گذار

تاثیرگذاری

هنایش‌گذار

تاجر

سوداگر، بازرگان، بازاری، داد و ستدگر

تاخر

سپسی

تاخیر

واپس ماندن، دیرکرد، درنگ

تاخیر در پرداخت

پس‌افت

تاخیر در کار

فرغول، دیر کرد درکار

تاخیر کردن

دیرکردن، به پس

تاخیری

دیرآور، سپوزی

تادیب

فرهیزانش

تادیه

پرداخت، باز پرداخت

تار صوتی

تارآوا

تاردیگرید

خرس آبی، خوکچه خزه‌ای

تارک

چشم‌پوشیده، رهاییده، رسته، رهایی‌ده

تارک دنیا

گوشه‌گیر، جهان‌رها

تارگت

تلوک

تارگت بک

وابرچسب، وانشانه، واگمان، وانگ

تارگت زدن

گمانه زدن، نشانه زدن، نشانه رفتن، برچسب زدن، انگ زدن

تاریخ

گذشتار

تاریخ انقضا

زرسیدگاه

تاریخ انقضاء

هنگامه پایان، هنگامه سرآمدن

تاریخ باستان

دیرپیشینه‌شناسی

تاریخ تولد

زادروز

تاریخ تولید

بچارش‌گاه

تاریخ دان

گذشتاردان

تاریخ دانی

گذشتاردانی

تاریخ صدور

هنگامه برونده

تاریخ محلی

مه‌روز بومی

تاریخ مصرف دار

سپنج

تاریخ معاصر

نوپیشینه‌شناسی

تاریخدان

گذشتاردان

تاریخچه

گذشتارچه

تاریخی

گذشتاری

تازه وارد

نوکار (novice)؛ نورسیده (newcomer)

تازه تأسیس

تازه‌ساخت، نوپا

تازه تاسیس

تازه‌ساخت، نوپا

تاسف

شوربختی، دریغ، اندوه، افسوس

تاسف انگیز

دریغانگیز

تاسف بار

اندوه بار

تاسف خوردن

فسوسیدن

تاسف خوردن

دریغ خوردن، اندوه خوردن، افسوس خوردن

تاسفناک

دریغناک

تاسف بار

دریغ‌بار، اندوه‌بار، افسوس‌بار

تاسوعا

نهم

تاسیس

راه‌اندازی، پی‌افکندن، برپاکردن، پایه‌گذاری، بنیادگذاری

تاسیس کردن

بنیاد نهادن

تافی

نرماله

تالاموس

نهنج

تالف

خو گرفتن

تالم

دردناک، دردمندی، آزرده‌گی، اندوه

تالیف

گردآوری

تالیف شده

نوشته شده

تالیم

تکیون

تام

بونده، بی‌کم‌وکاست، پره، اسپر، فرگشته

تامبیل

سربرگ

تامبوی

پسرنما

تامل

سگالش، برابستش

تامل کردن

سگالیدن، برابستادن

تامل گر

سگالنده

تامل گری

سگالش

تامنیل

سربرگ

تامین

فراهم، آمایش، برآورش

تامین بار

آماد بار

تامین شدن

فراهمیدن، فراهم شدن، آماییدن، برآورده شدن

تامین معاش

پیش بینی روزی

تامین کردن

فراهماندن، فراهم کردن، آماپاندن، برآوردن

تامین کن

آمای کن، برآورده کن، فراهم کن، زینهار ده، پناه ده، آسایش آور

تانتال

تدیون

تاندون

زردپی

تانزانت

پبک (پیش بر کنار)

تانک

زره‌کوب

تانکر

تویک

تانی

درنگ کردن، درنگ، آهستگی

تانیت

مادینه سازی، مادگی

تاهل

همسرگزینی، زناشویی

تاور

برج

تاپ

برتر (عمومی)؛ زبرپوش (پوشاک)

تاپینگ

روچین

تاپیک

جستار

تاپیکال میتینگ

ویژه‌همایی

تاچ

پساوش، پساوشگر

تاکتیک

راه‌کنش

تاکسونومی

آرایه‌شناسی

تاکسی

تسکی

تاکسی اینترنتی

رایابر، تاربر

تاکسی تلفنی

دوربر

تاکسی متر

راه‌سنج، پیموده‌سنج

تاکسیدرمی

پوست‌پیرایی، پوست‌آرایی، آکنده‌سازی، پوست‌کنی

تاکسیرانی

تسکی‌رانی

تاکسیمتر

رهشمار

تاکسیک

شرنگی (toxic)

تاکید

آریه

تاکید کرد

پافشاری کرد

تاکید کردن

آریستن

تایتل

ورنام (title)

تاید

رختشو

تایر

(tyre=) چرخ‌پوش، پوست‌چرخ، چرخ‌رویه، کشید

تایلند

تایستان

تایلندی

تای

تایم

زمان

تایم لاین

زمانج (timeline)

تایمر

زمان‌پا، زمان‌گر

تایمینگ

زمان‌بندی

تباين پادسانی، از هم دوری
تباين الفاظ جدانامي
تبحر خوششناسي کارداني، زبردستي، چيرگي، آگاهي، استادي
تبخير نزمش
تبدل دگرگون گردیدن
تبدیل کوهرش، تراديسي
تبدیل شدن رمیدن، تراديسیدن، جزیدن
تبدیل کردن کوهريدن
تبرئه گناه زدایی، بيگناهی
تبرک فرخندگي
تبری دوري جویی، بيزاري
تبریزی الاصل تبريزي تبار
تبریک شادباش، فرخنده‌باد، خجسته‌باد
تبسم لبخند، شکرخند
تبصره زيربند
تبعات پيامدها
تبعه شهروند، پيروان، باشندگان
تبعیت پیروی؛ شهروندی
تبعیت کردن فرمان بردن، پیروی کردن
تبعید دورانش

تاپ نبیس؛ هم‌منش، درخور، شایسته، خواسته، هم‌ریخت
تاپ کردن نبشتن
تاپیر نبشت‌گر
تایپوگرافی نبیس‌نگاری
تایپیست نبیسنده
تایید آریش
تایید دستور گواهی دستور، پذیرش دستور، هاپست دستور، استنش دستور، استانش دستور
تایید شدن آریسته شدن، هاپسته شدن، استنش شدن، استانش شدن، استانیده شدن، گواهی شدن، پذیرفته شدن
تایید کردن آریستن
تاییدشده آریسته‌شده، هاپسته، استنبده، گواهیده، پذیرفته‌شده
تاییدیه آریه
تب زبانہ؛ پارسی است (افزایش دما)
تب مالت تب شیر
تبادر پیشی‌گرفت، پیشی‌گیری
تبادر معنا پیشی‌گرفت چم، پیشی‌گیری چم
تبادل هم‌ستانش
تبادل آرا رای‌ستانی
تبادل افکار اندیشه‌ستانی
تبادل نظر نگرستانی
تبانى نهان پیمانی، سازش، ساخت و پاخت

تتمه
مانده بجا، مانده، پس مانده، بسنده، بجامانده، بازمانده
تتو
کیودزد، فندکوب، فندزد
تتو آرتیست
فندکوب، فندزن
تتو زدن
کیودزدن، فندکوفتن، فندزدن
تتوآرتیست
فندکوب، فندزن
تثبیت
سفتاناش
تثبیت کردن
سفتاندن
تثلیث
سه‌دیس‌باوری
تثنیه
دوگانگی
تجار
سوداگران، بازرگانان
تجارب
آروین‌ها
تجارت
بازرگانی
تجارتی
سوداگرانه، بازرگانی
تجاری
بازرگانی
تجانس
یک‌مایگی، هم‌سانگی، هم‌مایگی، هم‌سردگی، هم‌گونگی
تجاهل
به نادانی زدن
تجاهل العارف
نادان‌نمایی
تجاوز
سپوزش
تجاوز کردن
سپوختن
تجاوزات
دست‌اندازی‌ها، دست‌درازی‌ها، چنگ‌اندازی‌ها، تازش‌ها

تبعید شدن
دوریدن، دور شدن
تبعید کردن
دوراندن، دور کردن
تبعیدی
دورانده، دورانیده
تبعیض
فراگری، برتری دادن، برتری بیجا
تبلت
رایانک
تبلور
بلورش
تبلور جمعی
(collective crystallization) بلورش هنجاری
تبلیغ
آگهی
تبلیغ کردن
فرنافتن، آوازه‌افکنی
تبلیغ کننده
آوازه گر
تبلیغات
آگهی‌ان، آگهی‌ها، آوازه‌گری‌ها
تبلیغاتی
آگهیانی؛ آوازه‌گری‌هایی، آگهی‌هایی
تبلیغی
آوازه‌گرانه
تبیین
روشنش
تبیین کردن
بازنمودن
تتابع
پی‌آورد
تتابع اضافات
پی‌آورد واژگان
تتر
تکرسانی
تتراد
چهارتایه
تترینگ
تکرسانی

تجدد

نومنشی، نوخواهی، نوجویی، نوآوری، نو اندیشی، تازه گرایی

تجدید

نوسازی، نو کردن، دوباره، تازه کردن، ازسرگیری

تجدید حیات

باززیستی

تجدید عهد

بازپیمان، بازنوید، بازسوگند

تجدید فراش

بازهمسرگزینی، بازهمسرگیری

تجدید قوا

بازیابی نیرو

تجدید نظر

بازنگری

تجدیدپذیر

نوشدنی

تجدیدی

بازخوانی

تجربه

آروین

تجربه کاربری

بهره‌بری کاربری

تجربه کردن

آروینیدن، آزمودن

تجربه گر

کارآزما، کارآموز، کارآزما

تجربه گرا

آروین‌گرا

تجربه گرایی

آروین‌گرایی

تجربی

آروینی

تجرد

تنهایی، تکی، تک‌پری، بی‌همسری، بی‌یاری

تجريد

آهنچش

تجزیه

واکاوش

تجزیه طلب

جدایی خواه

تجزیه و تحلیل

واکاوی، موشکافی

تجزیه و تشریح

واگشودن

تجزیه کردن

واکاافتن

تجسس

کافش، کاوش، پی‌جویی، ایشی، آیشنگی، ابیشگی، انیشگی، دم‌دزدی، سخن‌چینی

تجسس کردن

کافیدن، کاویدن، پی‌جستن

تجسم

پیکرانش

تجسم کردن

پیکراندن

تجسمی

پیکرشی، پیکریافتگانه

تجلی

نمود، نمایان، رخنمایی، درخشان، آشکار

تجلیل

شکوه‌داشت

تجلیل کردن

شکوه داشتن

تجمع

گردهم‌آیی

تجمع کننده

گردآمده

تجمع کنندگان

گردآمدگان

تجمعات

گردهم‌آیی‌ها

تجمل

فرنمایی، زیوری، آراستن

تجميع

الفش

تجهيز

افزارش، سازوبند، سازوبرگ، آماده‌سازی

تجهيز کردن

افزارمند کردن

تجهيزات

افزارگان

تجوید

درست‌خوانی

تجویز

رواداری

تجويز کردن

رواداشتن

تجويزی

رواداشته

تحت

زیر

تحت الارض

زیرزمین

تحت الحفظ

زیر پاس

تحت الحمايت

در پناه

تحت الحمايه

زیرپشتیان

تحت الشعاع

زیر پرتوی دیگری، هنایش‌یافته از، هناییده از، سایه‌افکنده، دگرگون ساخته، رنگ دیگری گرفته

تحت اللفظی

واجانه

تحت اللفظی گفتن

واجانه گفتن، واژه‌به‌واژه گفتن؛ واجانه‌گویی، واژه‌به‌واژه‌گویی

تحت تأثیر

هنایش‌یافته از، هناییده از، سایه‌افکنده، دگرگون ساخته، رنگ دیگری گرفته

تحت تاثیر

زیرهنایش

تحت تاثیر قرار گرفتن

هنایش یافتن، سایه‌افکندن، دگرگون ساخته شدن، رنگ دیگری گرفتن

تحت تسلط

چیره‌گشته، چیرگی‌یافته، چیره‌شده

تحت تعقيب

در پی‌گرد

تحت تملک

در دست، از آن، در ازانندگی

تحت تکفل

به سرپرستی

تحت حمايت

پشتیبانی شدن از سوی

تحت سلطه

در چیری

تحت عنوان

زیرنام، به‌نام

تحت فشار

زیر فشار

تحت لواي

زیر پرچم

تحت مالکيت

در دست، از آن، در ازانندگی

تحت نام

با نام، به نام

تحت نظر

زیر نگر

تحت نظر گرفتن

زیر نگر گرفتن

تحت نظرگرفتن

زیر نگر گرفتن

تحت کنترل

واپاییده

تحتانی

زیرین، پایینی

تحرر

واپسگرایی

تحدید

گمندش

تحدید کردن

گمستن

تحرک

جنبش

تحرکات

جنبش‌ها

تحرى

به‌جویی

تحریر

نویسش (نویسندگی)؛ نوالرز (موسیقی)

تحریر کردن

نوشتن، نگاشتن

تحریرص

انگیزش

تحریر

کژگویی

تحریر شدن

برساخته شدن

تحریر شده

دستکاری شده، دست‌برده، دگرگون، اربابنده

تحریر کردن

کژگفتن

تحریم

بژکمش

تحریم شدن

بستمان شدن

تحریم کردن

بژکمش

تحریر

آغالانش، برانگیزش

تحریر شدن

آغالیدن، برانگیخته شدن

تحریر کردن

آغالانیدن، برانگیختن، برانگیزاندن

تحریر کننده

آغالاننده، برانگیزنده

تحریر

دریغ، پشیمانی، افسوس

تحریر

نکوداشت، شایاش، شادباش، ستایش، آفرین، آفرین‌گفت، آفرین‌باد (اسم)؛ ستودن، ستایش‌گری، آفرین‌گویی، آفرین‌بادگویی، (مصدر)

تحریر برانگیز

آفرین انگیز

تحریر کردن

نکوداشتن، بنیک داشتن

تحریر

پانوشتن

تحریر

بست‌نشینی

تحریر کردن

بست نشستن

تحریرگاه

بستگاه

تحریر

دانش‌آموزی، دانش‌جویی

تحریر

فرهیختن، دانش‌یافتن، دانش‌آموختن

تحریر کرده

فرهیخته، دانش‌اندوخته

تحریرات

دانش‌آموختگی

تحریر کرده

دانش‌یافته، دانش‌آموخته

تحریر

آموزشی

تحریر

ارمغان

تحریر

به‌بار نشستن، رویدادن، انجام‌شدنی، انجام شدن، پایان گرفتن، به‌پایان رسیدن

تحریر

فرومایش

تحریر

پژوهش

تحریر کردن

پژوهیدن

تحریر

به‌پژوه

تحریرات

پژوهمان، پژوهش‌ها

تحریراتی

پژوهشی

تحریر

سوگند دادن

تحریر

واکاوش

تحریر رفتن

کوچک شدن

تحریر نهایی

واپسین نگارش

تحریر کردن

واکاویدن

تحریر گر

واکاونده

تحریرگر

واکاونده

تحلیلگران

واکاوندگان (analyzers)

تحلیلی

واکاویک

تحمل

بردباری

تحمل ناپذیر

توانفرسا

تحمل پذیر

شکیبا، رنج پذیر، تابا

تحمل کردن

برتافتن، برتابیدن، تاب آوردن

تحمیل

زورباری

تحمیل شدن

تاوان شدن، واداشته شدن، سربار شدن، به دوش افتادن، به دوش انداخته شدن

تحمیل کردن

سرباریدن، به‌دوش انداختن، تاوانیدن، واداشتن

تحول

دگرگشت

تحولات

دگرگونی‌ها

تحویل

سپارش (تحویل‌دهی)؛ ستانش (تحویل‌گیری)

تحویل دادن

سپردن

تحویل سال

سال گشت

تحویل سریع

زودسپاری، سپارش زودهنگام

تحویل گرفتن

ستاندن

تحکم

زورگویی، دستوردهی

تحکم کردن

زور گفتن، دستور دادن

تحکیم

فرمانروا کردن، استوار کردن

تحیر

هاژیدگی (بهت)

تحیرک پذیر

انگیزش پذیر

تخت سلیمان

پاسارگاد

تخت سلیمان نبی

پاسارگاد

تخته قاپو

آبادی‌نشین، آبادی‌نشینی

تخته کلید

تخته‌مدنگ

تخریب

رمبش، آوارش، ویرانش، نابودش

تخریبگر

ویرانگر (destructive)

تخصص

ویژستگی

تخصص داشتن

ویژه‌دار بودن، ویژه‌دانی داشتن، ویژه‌کار بودن، ویژه‌کاری داشتن، خوش‌شناس بودن، خوش‌شناسی داشتن، سر رشته‌دار بودن، سر رشته داشتن

تخصصی

ویژسته

تخصیص

ویژش

تخطئه

هرزوارش

تخطی

ایرنگش

تخطی کردن

ایرنگیدن

تخطیه

هرزوارش

تخفیف

بهاکاست، کاهش‌بها

تخفیف دادن

بهاکاستن

تخفیف دهنده

بهاکاه

تخلخل

پوکش

تخلص

هنرنام، نام هنری

تخلف

نافرمانی، سرپیچی، رویگردانی

تخلیه

تهی کردن، تهی سازی، بیرون ریختن

تخم حروم

خشوک

تخمیر

خازش

تخمین

گمانه زد، برآوردی، کمابیش گویی

تخمین زدن

گمانه زدن، برآوردن، کمابیش گفتن

تخمینی

کمابیشی، برآوردی

تخیل

پنداشت

تخیل پذیر

(imaginable=) پنداشتنی

تخیلی

پندارشی

تدابیر

دوراندیشی‌ها، چاره‌اندیشی‌ها، چاره‌جویی‌ها، چاره‌یابی‌ها

تداخل

هم‌اندرش

تدارک

فراهمش، ساخت‌وپرداخت، بسیج، آمایش، بچارش

تدارک دیدن

فراهماندن

تدارک دیده شده

بسیجیده

تدارکات

فراهمشان، فراهمش‌ها

تداعی

یادخوانی، یادآوری، یادآور

تداعی کردن

یادخوانی کردن، یاد آوردن، یادآور شدن

تداعی کننده

یادآور

تداعی گر

یادآور

تدافع

پادرمزش، پدافند

تدافعی

پادرزمی، پدآفندی

تداول

همه‌گیری، فراگیری، فراگرفتگی، روماندی، روایافتگی، رواییدگی

تداول پیدا کردن

دست‌به‌دست گشتن

تداوم

ماندگاری

تداوم بخشیدن

پی گرفتن، دنباله دادن

تداوم دادن

پی گرفتن، دنباله دادن

تدبر

جدگارش

تدبیر

دورنگری، چاره‌اندیشی، چاره‌جویی، چاره

تدبیر کردن

چاره کردن، چاره جستن

تدراک کننده

بسبجنده، آماده کننده، فراهم کننده

تدریج

رفته رفته، اندک اندک

تدریجا

گام‌به‌گام، کم‌کم، خردخرد، آهسته‌آهسته، اندک‌اندک، آرام‌آرام، رفته‌رفته، پله‌پله

تدریس

درس‌آموزی، درس‌دهی

تدفین

نکانش

تدهین

برکشش

تدوین

ویرایش، آماده‌سازی

تدوین شده

ویرایش‌شده، ویراست‌شده، ویراییده، ویراستیده

تدوین کردن

ویراستن، ویرایش کردن

تدوین کننده

ویراست کننده، ویرایش‌کننده، ویراینده، ویراستار، ویراستگر

تدوین گر

ویراستار، ویرایشگر

تدوینگر

ویراست کننده، ویرایش کننده، ویراینده، ویراستار، ویراستگر

تدین

(=تدین) دین داری

تذهیب

زنگاری

تذکر

یادکرد، یادآوری، گوشزد

تذکرات

یادآوری ها

تذکیر

نرینگی

ترا

هسا (ترا)؛ ترا پارسی است

تراب

خاک

ترابانک

تراباپیگ

ترابایت

زبر داده

تراث

مردریگ

ترادف

همردگی، هم چمی، همتایی، هم ارزی

ترادف الفاظ

چندنامی

تراس

بهار خواب، بار خواب، پالگانه، پادگانه

ترافیک

شد آمد، راه بندان

ترالی

کشورو

تراموا

رورو، کرم دیس، زمین پیما، شهرنورد، نرمرو، رانه، بهرو، بهران، رهپوی، جنبرو

ترامپولین

جستانه

ترانزیت

تراگسیلش

ترانزیستور

تراپا

ترانس

تادیس

ترانسفورماتور

ترادیسنده، ترادیس گر

ترانسپورت

ترابری

ترانسیت

(transit) ترابری

ترانسه

گورواره

تراورس

تراتیر

تراوشات

تراوش ها

تراول

چک برگ

تراول ماگ

مه لیوان سپار، سمل

تراول چک

گذرچک

تراپی

درمان گری

تراپیست

درمان گر

تراژدی

اندوه نامه، بزنامه، سوگواره، سوگ نامه، سوگ رنج نامه، رنج نامه؛ اندوه آور

تراژدیک

سوگ ناک

تراژدیکال

(tragedical) سوگوارینانه

تراژن

تراریخته

تراژنه

ترازایه

تراک

باری، سنگین بر

تراکت

پخش نامه، بانگ نامه، آگهی نامه، آگاهی نامه

تراکتور

کشت‌آما، بساره

تراکم

فشردگی

تربت

خاک

تربت جام

جام

تربت حیدریه

رخ

تریت

پرورش، فرهیزش، فرهیختن

تریت بدنی

ورزش، پرورش اندام

تریت شده

پرورده

تریت کردن

پرورش دادن، پروردن، پروراندن، پرهیختن

تریم

پهیون

ترتیب

چینش

ترتیب دادن

چینش دادن، چین؛ آباد کردن

ترجمان

ترزیان

ترجمه

برگردانش، ترزیانش

ترجمه شدن

ترزیانیده شدن

ترجمه کردن

برگرداندن، ترزیاناندن

ترجیح

برپسند

ترجیح دادن

برپسندیدن

ترجیحا

به‌سرگزینی، با به‌شماری، با برپسند، به‌خوش‌ترداشت

ترجیع

برگردانی

ترجیع بند

بندگردان

ترجیع بند

گشتابند، گردش‌بند، گردابند، بازآبند

ترحم

دلسوزی، اخشد، نرم‌دلی

ترحیم

مهرفرستی

ترخیص

رستانش

ترخیص کردن

رهاسازی، پروانه دادن، پرواد دادن

ترد

رشته

تردد

گذرش

تردمیل

دوایستا

تردید

شکروش

تردید داشتن

شکرویدن

تردید کردن

پهلیدن

تردیدکننده

شکمند (doubter)

تردینگ

رشته‌بندی

ترسیم

پنگاشت، بنگاشت، کشش

ترسیم کردن

پنگاشتن، بنگاشتن، کشیدن

ترشح

تراوش

ترشحات

تراوشان، تراوش‌ها

ترغیب

انگیزش

ترغیب کردن

انگیزاندن، انگیزتن

ترفع

فرازش، پایه‌دهی، پایه‌گیری، برکشی، بالابری

ترفع دادن

فرازیدن، پایه دادن، برکشیدن، بالا بردن

ترقه

ترغه

ترقوه

چنبر

ترقی

فردهش

ترقیب کردن

برانگیختن، وا داشتن، وادارکردن، واداشتن

ترقیمه

انجامه

ترم

(=معین) گمند؛ (دوره) نیم‌سال؛ (اصطلاح) فرازک، واژاک، گشت‌واژه، دانش‌واژه، سخن‌واره

ترما مح

با، ارجمندانه

ترمز

ایسته

ترمز کردن

لگامیدن، برمان گرفتن

ترمز گرفتن

لگامیدن، برمان گرفتن

ترمزگیری

لگامش، برمان‌گیری

ترمودینامیک

گرماپویاییک

ترموس

دمابند

ترموستات

دماپا

ترموسفر

گرم‌سپهر

ترمومتر

گرما سنج

ترموکوپل

گرماجفت

ترمیم

نوسازی، بازسازی

ترمینال

پایانه

ترمینولوژی

گشت‌واژه‌شناسی، گشت‌واژشناسی

ترن

بارکش

ترنادو

پیچند

ترند

گرایه، همه‌پسند، پروا، پرپسند، پرشنید، پردید، پربیننده، پرشنونده، فراگیر

ترنزیت

(=transit) ترابری

ترنس

ترا

ترنسکرپشن

رونویسی

ترنم

هم‌آوازی، خوش‌خوانی، ترانه‌خوانی، آوازخوانی، آواز

ترنینگ

آموزش، آموزش دادن

ترور

هسش

ترور شدن

هسیدن

ترور کردن

هساندن

ترورشده

مرگیده، مرده

ترورکرده

مرگانیده، میرانده

تروریست

هساننده

تروریسم

هسانندگی

تروغبذ

طرقیه شاندیز

ترول

(=آزارگر اینترنتی) رایارند؛ آزارگر، آشوب‌گر؛ شوخی

ترول ماگ

مهلپوان سپار، سمل

تروما

روان زخم

ترومپت

فرنای

تروپوسفر

وردسپهر

ترویج

رواگش

ترویکا

گستا (گروه سه‌تایی)

ترک اعتیاد

خوباخت

ترک شدن

رها شدن، واهشتن

ترک شده

رهاشده، هشته، واهشته

ترک چینجز

دگرش‌نما

ترک کردن

واهشتن

ترک کردن اعتیاد

خوباختن

ترکمانچای

توتمان

ترکه

ماناک، برماند (ترکه)؛ ترکه (ترکیدنی) پارسی است

ترکیا

نای

ترکیب

آمیغ

ترکیب اضافی

فزون‌آمیغ

ترکیب بند

بند‌آمیز

ترکیب رنگی

رنگ‌آمیغ

ترکیب شدن

آمیخته شدن، آمیغیدن، آمیزیدن، درآمیخته شدن، درآمیزیدن، هم‌شدن، درهم
آمیخته شدن، درهم شدن

ترکیب کردن

آمیختن، آمیغاندن، آمیزاندن، درآمیختن، درآمیزاندن، هم‌کردن، درهم آمیختن،
درهم کردن

ترکیبات

آمیغان، آمیختان، درآمیغان، درآمیختان، درآمیزشان، هم‌شدان، هم‌کردان،
درهمشان

ترکیبی

آمیغی، سرشته، آمیختیک، آمیخته

ترکیب بند

نوپین‌بند، دگر‌بند

تری سام

سه‌گایی

تریاق

نارکوک، خشخاشه، پادزهر

تریاک

نارکوک

تریوالکتریک

مالش‌بیری

تریبون

سخن‌گاه

ترید

دادوستد

تریدر

بازرگان

تریس بک

لغزش‌نما، رخ‌نما

تریلر

پیش‌پرده

تریلی

کشنده

تریلیارد

هفز

تریلیون

شهز

تریکو

کشباف

تریگر

رویدادگر

تز

نهفته، گذاره، پایان نامه، برزهاد

تزئین

زیبیش

تزئینات

زیورها، آراینده‌ها، آذین‌ها

تزریق

دراژش، درچکانی

تزریق کردن

درچکانیدن، درریختن

تزلزل

لرزه، سست شدن، جنبیدن

تزویر

نیرنگ، فریب، دورویی، کیدآوری، ترفند، کلک، فسون، شيله، دغل

تزکیه

خودسازی

تزکیه نفس

روان پالایی، درون پالایی

تزکیه‌ی نفس

جان‌پالایی، پالایش جان

تزئین

زیورش، زیور، زیباسازی، زیبایه، آذین، آراستن، آرایش

تسامح

رواداری، کوتاهی، کم‌گیری، چشم‌پوشی

تساهل

آسان‌گیری، سست‌گیری، ساده‌گیرانه

تساوی

همسانی، هم‌چندی، همانندی، برابری

تسبیب

رونش

تسبیت

رونش

تسبیح

دست‌گرد، ستایه، ستایه

تست

(=تست) آزمون (پرسش چهارگزینه‌ای)؛ آزمایش (عمومی)؛ (=تست) برشتی، برشته

تست سریع

زودآزمایی

تست کردن

آزمودن

تست‌ر

(=تستر) آزماینده؛ (=تستر) برشتار، برشته‌کن

تستوسترون

خاگمایه

تستی

آزمونه‌ای، چندگزینه‌ای، چهارگزینه‌ای (گونه آزمون)؛ آزمایشی (عمومی)

تستینگ

آزمودن

تسخیر

گرفتن، شکست، پیروزمندی، بدست آوردن

تسریع

هنگاریختی، هنگارش، تند‌یختی، زودانجامی

تسریع کردن

شتاب دادن

تسطیح

هموارسازی، لایه‌کوبی

تسلسل

زنجیره، زنجیری، زنجیرواری

تسلسلی

زنجیره‌وار

تسلط

چیرگی

تسلط پیدا کردن

چیره شدن، چیره‌دست شدن

تسلی

همدردی، دلداری، دل آرامی

تسلی دادن

دلداری دادن

تسلیت

سوگ‌آرمی

تسلیت گفتن

سوگ آرامیدن

تسلیح

زینه دادن، زینش

تسلیحات

اسنهان

تسلیحاتی

جنگ افزاری

تسلیم

واگذاری، گردن نهادن، تن در داده، پذیرفتن

تسلیم شدن

گردن نهادن، تن در دادن

تسلیم شده

گردن‌نهاد، تن‌در داده، واگذارده، واگذارشده

تسلیم کردن

گردن نهادن، واگذاراندن

تشخیص هویت	شناسایی
تشدد	سختگیری، تندی، پرخاش
تشدید	سخت‌اناش
تشر	توپش، پرخاش
تشریح	نگیزش
تشریح کردن	نگیختن
تشریحی	نگیزشی
تشریع	فرمایش
تشریف	پذیره، خوش‌آمد، خوش‌آیش
تشریف آوردن	خوش آمدن
تشریف فرما شدن	خوش آمدن
تشریفات	دنگ‌وفنگ (عمومی)؛ (=protocol) پیوندنامه
تشریفات	آیین‌مند
تشریک مساعی	همیاری، همکاری
تشعشع	پرتوافشانی
تشعشعات	پرتوها
تشنج	لرزمان
تشنجات	لرزمانان، لرزمان‌ها
تشنجی	لرزمانیده
تشهد	گواهش

تسمه	دوال
تسمه تایم	پالهنگام
تسهیل	آسانیدن، آسانکرد، آسان کردن
تسهیل کردن	آسانیدن
تسهیلات	یاری‌ها، آسانیده‌ها
تسویف	واپس افکندن
تسویه	برابرش
تسک	خویش‌کاری، هرگ، گماراک، اسکرد، ورستاد
تسک بار	نوار هرگ
تسکین	آرامش
تشابه	همانندی
تشابهت	مانست
تشبیب	جوانش
تشبیه	مانانش
تشبیه کردن	ماناندن
تشخص	بزرگ منشی
تشخص بخرج دادن	خود گرفتن
تشخیص	بازشناسی؛ جانبخشی [ادبی]
تشخیص دادن	بازشناختن
تشخیص مصلحت	بهگزینی، بهپسندی

تشویش

شوریدگی

تشویش و بیقراری

دلشوره و نا آرامی، کند و کوب

تشویق

شورآوری، شورانش، آفرین‌گفت، دل‌گرمی، ستودن، ستایش کردن (پس از انجام کار)

تشویق کردن

شور آوردن، شوراندن، آفرین گفتن، دل‌گرمی دادن

تشکر

سپاس‌گزاری، سپاسش

تشکل

دپسه‌مندی؛ نهاد

تشکیل

دپسش

تشکیل دادن

گشایش، سازماندهی، ساختن، پدیدآوردن، پایه‌ریختن، برپاکردن

تشکیلات

سازوبرگ، سازمان

تشیع

ریوایش

تشییع

هم‌راهی، ریوایش

تصاحب

دست‌اندازی، به‌چنگ‌آوری، ازخودکنی

تصادف

برخورد (collision)

تصادف جاده ای

ره‌رخداد

تصادفا

ناگهانی، پیشامدی

تصادفات

پیش‌آمدان، پیش‌آمدها

تصادفات جاده ای

ره‌رخدادها

تصادفی

ناگهانی، کاتوره‌ای

تصادم

آسیبش

تصاعد

خیزندگی

تصاعدی

خیزاننده

تصاویر

نگارگان

تصحیح

ویرایش

تصحیح کردن

ویراستن، درست‌کردن

تصحیف

زیف‌خوانش

تصدانه

نگاردانه، نگاریخته، نگاریته، نگاخته، نگاریزه، تابیزه

تصدق

پیشمرگی، بلاگردان

تصدیق

گواهینامه، گواهی، پروانه

تصدیق رانندگی

گواهینامه‌رانندگی

تصدیق کردن

راست داشتن، راست شمردن، به‌راست داشتن

تصرف

چنگاوری، دستبردزدن، بچنگ‌آوردن

تصریح

روشن، رک‌وراست، بی‌پرده، آشکارساختن

تصریح کردن

روشن‌ساختن، آشکارساختن

تصریحا

سرگشاده

تصعید

فرازش

تصغیر

کوچک‌سازی، کوچک‌شماری، کوچک‌داشت

تصفیه

پالایش

تصفیه حساب

همارپالایی

تصفیه خانه

پالایش‌گاه

تصفیه ساز

پالایه

تصفیه سازی

پالایش

تصفیه شده

پالاییده

تصفیه کردن

پالاییدن

تصفیه کننده

پالایه

تصلب

سختاک

تصلب شرائین

سختاک سرخ‌رگ‌ها

تصمیم

گزیر

تصمیم گرفتن

گزیریدن

تصمیم گیرنده

گزیرنده

تصمیم گیری

برآن‌شوی، کمربستی، گزیرندگی، وچیری

تصمیمات

گزیرها

تصنع

واسازش

تصنعی

واسازشی

تصور

انگارش

تصور شده

انگاشته، انگارده

تصور کردن

انگاشتن

تصور کردنی

(conceivable=) انگاریدنی

تصورات

انگارش‌ها

تصوری

(conceptual=) انگاریدنی

تصوف

پشمینه‌پوشی

تصویب

برنهش

تصویب کردن

برنهادن

تصویر

نگاره

تصویر پروفایل

(profile picture=) نمانگاره

تصویری

نگاری

تضاد

پادینگی (کلی)؛ پادچمی (زبان)

تضارب

هم‌زنش

تضارب آراء

برخورد اندیشه‌ها، هم‌اندیشی

تضامن

همپایستی

تضرع

مویه، لابه، گریه، زاری

تضعیف

سست‌گردانی، توان‌کاهی

تضمین

گفتاورد (ادبیات)؛ پشتیبانی، پایندانی

تضمینی

پشتیبان

تضییع

نابودی

تطابق

برهم‌نهی

تطابق دادن

برهم نهادن

تطاؤل

درازدستی

تطبیق

برهم‌نهش

تطمیع

آزانش

تطهیر

پاکسازی

تظاهر

وانمود، برروژ، خودنمایی، خودنشان‌دهی

تظاهر کردن

برروژیدن، وانمودن، وانمود کردن

تظاهرات

راهپیمایی (دوستانه)؛ پدایش (اعتراضی)

تظلم

گرزش، دادخواهی

تعابیر

گزارش‌ها، خواب‌گزاری‌ها، بازگویی‌ها

تعادل

ترازمندی

تعارض

ناسازش

تعارف

رودرواسی

تعارف داشتن

رودربایستی داشتن

تعارف کردن

خوش‌وبش کردن

تعاریف

خوش‌گفته‌ها؛ شناسانگان

تعالی

والایی

تعالیم

آموزه‌ها

تعامل

هم‌کنش

تعاون

هم‌یاری، کاریاری

تعبد

بندگی، سرسپردگی

تعبیر

گزارش، خواب‌گذاری، بازگویی

تعبیر خواب

خواب‌گزاری، گزارش خواب

تعیه

جاسازی

تعجب

شگفتی

تعجب آور

افدانده، اندانده، شگفت‌آور، شگفتی‌آور

تعجب کردن

افدیدن، اندیدن، شگفتیدن، شگفت‌زده شدن

تعجب آور

شگفتی آور

تعجب‌آور

شگفتی آور، شگفت انگیز

تعجیل

شتاب، شتافتن، شتاب‌کردن

تعجیل کردن

شتافتن، شتاب‌کردن

تعداد

شمار

تعداد محدودی

شماراندرکی

تعدادی

شماری

تعدد

بیشماری، بسیاری

تعدد زوجات

چندهمسری، چندزنی

تعدی

ستمگری، ستم، زورگویی، دست‌اندازی

تعديل

واترازش

تعديل شده

واترازیده

تعديل کردن

واترازیدن

تعديل کننده

واترازنده

تعذر

پوزشگری، پوزش‌خواهی

تعرض

دست‌درازی

تعرفه

نرخ‌نامه، بها، نرخ

تعرق

خویش

تعریب

تازی‌سازی، اربی‌سازی

تعریض

پهنایش

تعریف

خوش‌گفته؛ شناسانه

تعریف کردن

خوش گفتن؛ شناساندن

تعریق

خویش (عمومی)؛ زهش (زیست‌شناسی)

تعزیر

نکوهش؛ کیفردهی

تعزیرات

نکوهشان

تعزیه

سوغ‌نمایش

تعصب

پی‌ورزی، خشک‌اندیشی، خشک‌مغزی، رگ‌مرداری، ستیهندگی، کوردلی

تعصب دینی

دین‌نموداری

تعطیل

فرویش

تعطیل شدن

اکاریدن، اکار شدن

تعطیل کردن

اکاراندن، اکار کردن

تعطیلات

بسته‌کاران، اکاران، آسوده‌روزان

تعطیلات تابستانی

فرویش‌های تابستانی

تعطیلی

بسته‌کاری، اکاری، آسوده‌روزی

تعظیم

نمازبری، نمش، سرفروداوری

تعظیم کردن

نماز بردن، نمیدن، سرفرود آوردن

تعفن

بدبویی

تعقل

خردورزی

تعقل کردن

هوشیدن

تعقیب

پی‌درگیری، پی‌درگرفت

تعقیل

خردش

تعلق

دل‌بستگی، وابستگی، خویشی، ازآنی

تعلق خاطر

وابستگی، دل‌بستگی

تعلق خاطر پیدا کردن

دل بستن

تعلل

بهانه‌تراشی، بهانه‌جویی

تعلّم

دانشوری، آموزش

تعلیق

آگیش

تعلیل

شوندآوری

تعلیم

آموزش

تعلیم و تعلّم

آموزش‌وپرورش

تعلیمات

آموزه‌ها، آموزاک

تعمد

خودخواستی، آگاهانگی

تعمدا

آگاهانه، دیده و دانسته

تعمق

ژرف‌اندیشی

تعمید

دیناغوش

تعمیر

نوز، درست‌کردن، بازسازی، پاره‌دوزی، سازکردن

تعمیر کننده

آبادانی‌کن

تعمیرکننده

آبادان‌کن، آبادگر

تغذیه خوردن، خوراندن، خوراک‌دادن، خوراک
تغریق ناغوشش
تغزل چامه‌سرایی
تغلیظ انبست
تغنی خنیاجری
تغوط رینش
تغیر تندی، پرخاش، بداخمی
تغییر دگرش
تغییر اسم نام گردانی
تغییر جهت (shift=) کیب؛ (turn=) چرخش
تغییر حالت دگرزهشی
تغییر دادن دگراندن، دگرش دادن
تغییر شکل دگردیسی
تغییر فرم ترادپیش
تغییر فرم دادن ترادپسیدن
تغییر موضع دگرش نهشگاه
تغییر کردن دگریده شدن، دگرش کردن
تغییر یافتن دگریدن، دگرش یافتن
تغییرات دگرشان، دگرش‌ها
تغییراتی دگرگونی‌هایی

تعمیق ژرفایش
تعمیم هامش
تعمیم دادن هروینیدن
تعمیم یافته هروینیده
تعهد پشتش
تعهد بستن پیمان بستن
تعهد نامه پیمان نامه
تعهدنامه پیمان‌نامه
تعویض گهولش
تعویض کردن گهولیدن
تعویضی گهولشی
تعویق پس‌افتی، واپس‌افتی
تعویق افتادن پس افتادن، واپس افتادن
تعیین برنمایش، برنمود
تعیین تکلیف چه‌یکن‌چه‌نکن
تعیین راه گماشت راه، نگیزش راه، برگزینش راه
تعیین سطح گام‌نگیزش
تعیین شدن برنموده شدن
تعیین شده برنموده
تعیین کردن برنمودن

تغییری

دگرگونی

تفاخر

خودستایی، خویش‌بالی

تفارق

جدایی

تفاسیر

زندها، زندش‌ها، زندگی‌ها، گزارش‌ها

تفاسیل

گسترده‌گان، گسترده‌گی‌ها، فزونی‌ها

تفاضل

کمک، کم‌کرد

تفاهم

هم‌زوارش

تفاهم داشتن

هم‌زواردن، هم‌پی بردن

تفاوت

دگرسانی

تفاوت فاحش

بیش‌دگرسانی، دگرسانی بسیار

تفاوتی نمی‌کند

چه...چه...، یکی است، یکسان است، هر جور که باشد، هر گونه که باشد، در هر گونه، خواه...خواه...

تفتیش

بازجویی، کافت‌وکاو

تفتیش عقاید

باورپرستی

تفتیش عقیده

باورپرستی

تفحص

کاوش

تفحص کردن

کاویدن

تفخیز

لاپایی

تفرج

گردش

تفرجگاه

گردشگاه

تفرقه

پراکندگی

تفریح

خوشگذردی

تفریحی

لشنتی، گردش

تفرید

تاهش

تفریط

کندروی

تفریطی

کندرو

تفریق

کم، کمش، بیش، کم کردن، کاهش، کاستن، پراکنش

تفسیر

زند، زندش

تفسیر کردن

زندیدن

تفصیل

گسترده، گسترده‌گی، فزونی

تفصیلی

گسترده

تفقد

نوازش، مهرورزی، دلجویی

تفنن

سرگرمی، خوش‌گذرانی

تفنگچی

تفنگدار

تفهیم

زوارانش

تفوق

مهتری، برتری، بالاتری

تفویض

سپرد

تفکر

اندیشش

تفکر نقاد

اندیشه‌سنجشگر

تفکر کردن

اندیشیدن

تفکرات

اندیششان، اندیشش‌ها

تفکیک

واخش

تفکیکی

واخشی

تفکیکیان

واخشیان

تقابل

رویاری

تقارب

همگرایی، نزدیکی

تقارن

هم‌زمانی، هم‌گامی، هم‌الشی

تقاص

تاوان

تقاضا

درخواست

تقاضا شدن

درخواست‌ه شدن

تقاضا نمودن

افزولیدن

تقاضا کردن

درخواستن

تقاضاء

خواهش، درخواست

تقاضاهای

درخواست‌های

تقاضاکننده

وژولنده

تقاضای

درخواست

تقاضای تجدید نظر

فرجام‌خواهی

تقاطع

هم‌برش

تقاعد

گوشه‌نشینی، بازنشستگی

تقبل

پذیرش

تقبل کردن

پذیرفتن، پذیراشدن

تقیح

زشت‌انگاری

تقدس

سپندی

تقدس گرایی

سپندی‌گرایی

تقدم

پیشینگی، پیش‌گامی، پیش‌تازی، پیش‌افتی

تقدم و تأخر

پیشی‌و‌پسی

تقدم و تاخیر

پیشی‌و‌پسی

تقدیر

بودنی، سرنوشت؛ ستودن، سیاس، ارج‌گذاری، ارج‌نهی

تقدیر زمانه

سرنوشت

تقدیر یا قسمت

سرنوشت

تقدیرنامه

سپاس‌نامه

تقدیس

سپندش

تقدیم

پیشکش

تقدیم شدن

پیشکش شدن

تقدیم کردن

پیش‌کشیدن، پیشکش کردن

تقرب

نزدیکی‌ها، نزدیکی، فرامندی، آشنایی

تقریب

نزدیکی، نزدیکسازی، نزدیک‌کردن

تقرباً

نزدیکی، نزدیک‌به، کمابیشی، کمابیش، کم‌وبیش، پیرامون، اندازه‌ای، برآوردی، برآوردشده، پیش‌بینی‌شده، گمان‌زنی

تقریبی

به‌نزدین، نزدیکی، نزدیک‌به، کمابیشی، کمابیش، کم‌وبیش، پیرامون، اندازه‌ای، برآوردی، برآوردشده، پیش‌بینی‌شده، گمان‌زنی

تقسیط

پرداخت‌بندی

تقسیم

بزش

تقسیم شدن

بزیده شدن

تقسیم کردن

بختن

تقصان

کاستی

تقصیر

مانید

تقطیر

چکانش

تقطیر شدن

چکانده شدن

تقطیر کردن

چکاندن

تقلا

تکاپو

تقلاء

پویه، دست و پا زدن، کوشش، کوشیدن

تقلب

دغل، جرزنی

تقلب کردن

دغل کردن، جر زدن

تقلبی

دروغین، دغلی

تقلبی ساختن

ماخیدن

تقلی

کوشیدن، کوشش، دست‌وپا زدن

تقلید

والوچش

تقلید کردن

از پی رفتن، پی رفتن، والوچانیدن، هماننده ساختن، دنباله رفتن

تقلیل

فروکاهی، فروکاست

تقلیل دادن

فروکاستن

تقلیلگرا

فروکاهنده

تقوا

پارسایی

تقواء

پارسایی، پرهیز، پرهیزکاری، پرهیزگاری

تقوی

پرهیزگاری، پارسایی، پرهیز، پرهیزکاری

تقویت

نیرودهی

تقویم

گاه‌نما، سال‌نما، سال‌نامه؛ گاه‌شماری

تقید

پابستگی

تقید

پابستگی

تل

(=تل) تپه، پشته؛ (=تل) تاژ

تلاءلوء

درخشش، درخشندگی

تلاش

کوشش

تلاش کردن

کوشیدن، پرگاسیدن، چغیدن، تخشیدن

تلاش کن

بکوش (try)

تلاشی

فروپاشی، کوششی

تلاطم

شورش، خروشیدن، آشفستگی

تلافی

تاوان، وادشش

تلاقی

هم‌رسی

تلالو

درخشندگی، درخشش

تلالوء

درخشندگی، درخشش

تلاوت

خوش‌خوانش

تلاوت کردن

خوش‌خواندن

تلخیص

ژاوش

تلسکوب

سپهر بین

تلسکوپ

آسمان بین

تلسکوپي

اختربینی

تلسکوپیک

اختربینیک

تلف

تباه

تلف کردن

هدردادن، تباه کردن، ازدست دادن

تلف کردن وقت

زمان بردن

تلف کننده

تباهنده

تلفات

تباهیدگان

تلفظ

لوش

تلفظ کردن

لویدن، لوش کردن

تلفن

دور آوا

تلفن زدن

زنگ زدن

تلفن عمومی

گوشی همگانی

تلفن همراه

گوشی همراه

تلفنخانه

گوشی‌سرا، گوشی‌خانه

تلفنچی

گوشی‌ور

تلفنی

با گوشی، دور آوایی

تلفیق

همبندی، بهم‌پیوند دادن، آمیزه

تلفیقی

همبندی، آمیزهای

تلقى

برداشت

تلقى کردن

انگاشتن، برداشت کردن، دریافتن

تلقیح

گشن

تلقیح کردن

گشنیدن

تلقین

وادار نمودن، دردهان نهادن، پذیراندن

تلمبه

بادکار

تلمذ

شاگردی کردن، دانشجویی، دانش آموزی، دانش آموختن

تلمذ کردن

دانش آموزی کردن، دانش آموختن

تلمیح

گوشه چشم

تلمیحی به

گوشه چشمی به چیزی داشتن؛ (در ادبیات) گوشه چشمی به داستان یا چیز دیگری داشتن

تلنت

آتاوه (talent)

تله تکست

پیام نما

تله شاپینگ

دور خرید

تله فیلم

توژنما

تله مانیتور

دورپا

تله مانیتورینگ

دورپایش

تله پاتی

دورسپی، دوراسپی

تله پورت

دورنوردی

تله کابین

رشت‌رو

تلوریم

ترامات

تماشا کردن نیشیدن، نگرستن، نگاستن، نگاهیدن
تماشاچی نیشنده، نگرنده، نگاهنده
تماشایی نیشدنی، نگرستنی، نگاستنی، نگاهیدنی
تمام همه
تمام امور همه کارها
تمام شدن فرجامیدن، انجامیدن، پایان یافتن، به انجام رسیدن، به پایان رسیدن، به پایان آمدن
تمام شده پایانیده، پایان یافته
تمام عمر همه زندگی
تمام عیار جانانه، بی‌کم‌وکاست، هام‌سنجه
تمام قوا همه توان، همه زور
تمام معنا هامینا، همه‌چم
تمام معنی هامینا، همه‌چم
تمام و کمال بونده، بی‌کم‌وکاست
تمام وجود همه توان، همه هستی
تمام وقت شبانه‌روز، هرگاه، همواره
تمام کردن به انجام رساندن، به پایان رساندن، سپردن
تماما آزگارا، یک‌سره، همه، همگی، سراسر
تمامی همه، همگی
تمامیت یک‌پارچگی، آزگارینگی، بسندیدگی، فرجامینگی، سرتاسری
تمامیت ارضی سراسری زمینی

تلوزیون دورنمون (TV یا television)
تلون رنگارنگی
تلون مزاج دمدمی بودن
تلویح سربسته گفتن
تلویحا سربسته
تلویحی با سربسته‌گویی
تلویزیون دورنمون
تلپاتی دورسپی، دوراسپی
تلپورت دورنوردی
تلکس دورنویس
تلگراف دورنگار
تم پس‌زمینه، درون‌مایه (تم)
تمارض بیمارنمایی
تمارین ورزگان، ورزه‌ها
تماس پرماس
تماس تصویری نمازنگ
تماس صوتی آوازنگ
تماس گرفتن پرماسیدن
تماس گیرنده پرماسنده
تماشا نیشش، نگرش، نگاه

تمامیت خواه

همگی خواه

تمامیت خواهی

همگی خواهی

تمام قد

سراپا

تمام وقت

پیوسته کار

تمایز

جداسانی؛ گنمود، گنمایش

تمایل

هم گراهش

تمایل داشتن

فاریدن

تمایل مشترک

هم کامکی

تمايلات

گرایش‌ها

تمبر

کاغذک

تمتع

بهره‌بردن، برخورداری

تمثال

تن‌دیس

تمثیل

نمون‌آوری

تمجید

ستایه

تمجید کردن

نکوداشتن

تمخ

فرجام، سوگواری، سرانجام

تمدد

کشیدگی، درازکشیدن، درازشدن

تمدد اعصاب

آرامش روانی، آرامش روان، آرام‌یافت

تمدن

شهرنشینی، شهرآیین

تمدید

زمان‌دهی

تمدید مهلت

دیرپایست زمان، بازگماشت زمان

تمر

خرما

تمرد

نافرمانی، گردن‌کشی، سرکشی، سرپیچی

تمرد کردن

نافرمانی کردن، گردنی کردن

تمرکز

نافش

تمرین

ورزش (بدنی)؛ ورزش (ذهنی)

تمرین دادن

ورزاندن

تمرین فکری

برزش

تمرین کردن

ورزیدن

تمرینات

برزگان

تمساح

تساجه (چانور)، دوزن (ویژگی و منش)

تمسخر

بزگیری، ریشخند، دست انداختن

تمسک

دستاویزی

تملق

چرب‌زبانی، چاپلوسی

تملک

بدست‌آوردن، بچنگ‌آوردن، ازانیدن، ازان‌خودکردن

تمنا

درخواست، خواهش؛ آرزو

تمنا کردن

درخواستن، درخواست‌کردن، خواهش‌کردن؛ آرزو کردن

تمنی

درخواست، خواهش، آرزومندی، آرزوکردن

تمهید

هموار کردن، آسان کردن، آماده کردن، زمینه چیدن

تمهیدات

هموارسازی‌ها، زمینه‌چینی‌ها، آسان‌سازی‌ها

تمول

داراشدن، توانگری

تموم شد

پایان یافت، به پایان آمد

تمپلت

روبر (template)

تمپو

(سرعت آهنگ یا دگرچیزها) تندى

تمکن

توانمندی

تمکن مالی

مایه‌مندی

تمکین

هنگ، گردن‌نهادن، سرفروآوردن

تمیز

پاک، پاکیزه؛ جداسانی، گنمود، گنمایش

تمیز دادن

بازشناختن

تمیز کردن

رفتن، پاک کردن

تمییز

نیماد

تنازع

کشمکش، ستیزه‌کردن

تنازل

افتانندگی

تنازلی

افتاننده

تناسب

هم‌رستگی

تناسخ

زادمرد

تناسخ یافتن

زادمردن، زادمرد یافتن

تناسل

زایش، زادن، زادآوری

تناسلی

زادآور

تنافر

ناسازگاری

تناقض

هم‌پدآورش، ناسازنمایی

تناقض نما

ناسازوار، ناسازه، ناسازنما

تنالیته

مایه (موسیقی)؛ تاریک‌روشنی (هنرهای تجسمی)

تناوب

گاه‌به‌گاه

تناوبی

گاه‌به‌گاهی

تناژ

(tonnage) مناله

تنبيه

سزا، توزش، آگاه کردن، گوشمالی، گوشزد، کیفر، تاوان، پادافره، بادافره

تندرا

سرددشت

تنزل

فروجش، پسرفت

تنزل دادن

کم کردن، کاهش‌دادن، کاستن، فروکاستن، پایین آوردن

تنزیل

سود

تنسینه

چدیون

تطننبور

تنبور

تنطیم

ساماندهی

تنظیف

پاکش

تنظیم

سامان‌دهی

تنظیمات

سامانگان (settings)

تنظیم کننده

آراستار، آراسته‌گر

تنفر

زیسش

تنفس

دمش

تنفس کردن

هناسیدن، دمیدن، دم‌زدن، آهیدن

تنفسی

دمش

تنفیذ

انجام‌دادن، استوار کردن

تنقل

گاه‌چره

تنقلات

هله‌هوله

تنقیح مناط

پیرایش سنجه

تنقیص

کاهانیدن

تنقیض

کاهیدن

تنقیه

لارویی، شکم‌رویی، روده‌شویی، روده‌شو، چاه‌رویی

تنوع

گوناگونی

تنکستن

سنگمات (Tungsten)

تنگ نظر

تنگ نگر، کوتاه بین

تنگ نظرانه

تنگ نگرانه، کوتاه بینانه

تنگ نفس

تنگ‌دمی

تنگستن

تریون

تنیس

سفتوپک

تنیس روی چمن

سفتوپک روی چمن

تهاتر

خریدوفروش؛ دادوستد

تهاتری

پایاپای

تهاجم

تازش

تهاجم سایبری

رایافتد

تهاجمی

تازشی

تهدید

زلیقن

تهدید شدن

زلیقن شدن، ترسانده شدن، هراسانده شدن

تهدید و تطمیع

شمشیر و گاه، زور و زر، ترس و امید

تهدید کردن

زلیقاندن

تهدیدشده

زلیقن‌شده، ترسیده، هراسیده

تهدیدشونده

زلیقن‌شونده، ترسانیده، هراسانیده

تهدیدکننده

زلیقن‌کننده، ترساننده، هراساننده

تهذیب

پاکیزش

تهمت

انگ

تهمت زدن

انگ زدن، برچسب زدن، بدنام کردن، سندیدن

تهنیت

فرخنده‌باد، شادباش

تهور

نترسی، بی‌پروایی، بی‌باکی

تهوع

دل‌آشوبه، دل‌آشوبی، بالاآوری

تهویه

هوایش، هوارسانی

تهیه

پسازش

تهیه و تدارک

فراهم‌آوری

تهیه کردن

پسازیدن، پساختن

تهیه کننده

فراهم‌ساز، بسیجنده، آماده‌ساز، آماینده، بچارنده

تهیج

به‌شورآوری، برانگیختن

تو رابطه بودن

(being in relationship) (دل‌دادگانه) جفت بودن؛ (هرگونه پیوندی) پیوند داشتن

توأم

همراه

توأم با شک و تردید

گمان‌آمیز، گمان‌دار

تواب

بازپذیر

توابع

پی‌روان (همگانی)؛ پردازگان (مزداهی)

تواتر

پی‌پی، پی‌درپی، پشت‌سره‌م، بسامد

توارث

همریگی

تواریخ

گذشتاران

توازن

هم‌سنگی

تواضع

فروتنی

توافق

سازش

توالت

دستشویی، دست‌به‌آب، آبریز، آبریزگاه، آبریزاه

توالی

پی‌آیند

توام

همراه

توبه

پت، پت، پشیمانی

توبه کردن

پتیدن، پتیدن، پشیمان شدن

توبیخ

نکوهش، سرکوفت، سرزنش

توتالیتاریست

سراسرخواه

توتالیتاریسم

همگی‌خواهی

توتالیتر

همه‌خواه

توتم

سپندواره

توتالیسم

همگی‌خواهی

توجه

پشید

توجه توجه

درنگر درنگر، پرنگر پرنگر، هشدار هشدار

توجه نمودن

نگریستن، پرواداشتن

توجه کردن

درنگریستن، پرنگریستن؛ پرداختن

توجه یافتن

درنگریستن، پرنگریستن؛ نگاه‌داشتن؛ پرداختن

توجهات

نگرش‌ها

توجیه

بها

توجیه کردن

بها

توجیهات

درنگره‌ها، پرنگره‌ها، درنگرگان، پرنگرگان

توحش

دوداری، ددمنشی، ددگری، جانورگونگی، جانورخویی، جانورانه، رمیدگی

توحید

یگانه‌پرستی، یگانگی، یکتاپرستی

توخالی

پوک

تودو

کاریادداشت، خویش‌کارنوشت، فهرست کارهای روزانه، فهرست کارها

تودو لیست

کاریادداشت، خویش‌کارنوشت، فهرست کارهای روزانه، فهرست کارها

تودولیت

کاریادداشت، خویش‌کارنوشت، فهرست کارهای روزانه، فهرست کارها

تودیع

پدرود، پدرود

تودیع و معارفه

بدرود و هم‌آشنایی

توزیع
واپخش، پراکنده، پخش، پخشایش، افشان، هروین
توزیع کردن
واپخشیدن، پراکندن، پخشاندن، پخشیدن، افشاندن، هروینیدن
توست
برشته‌ی، برشته
توستر
برشتار، برشته‌کن
توسط
به‌دست، به‌نیروی، از راه
توسعه
گسترش
توسعه دادن
گوالیدن
توسل
افزارجویی، ابزارجویی، دستگاه‌جویی، دستیازی
توسل کردن
افزار جستن، ابزار جستن، دستگاه جستن، دست یاختن، دست یازیدن
توسیم
نشان‌داری
توشیح
دستینه‌نهادن
توصیف
زابش، زافت
توصیف کردن
زافتن، زابیدن
توصیه
سفارش
توضیح
بازنمود
توضیح آن که
روشن‌آن‌که، روشن‌این‌که
توضیح المسائل
روشن‌گرامه
توضیح المسایل
روشن‌گرامه
توضیح این که
روشن‌آن‌که، روشن‌این‌که
توضیح دادن
بازنمودن

تور
گردش (tour)؛ [تور پرده یا دروازه پارسی است]
تور لیدر
گشت‌بر
توربو شارژر
پرخوران
توربین
چرخ‌پره
توربین باد
آسه‌باد
تورم
آماس، آماه
تورم داشتن
آماس داشتن، آماه داشتن
تورم کردن
آماسیدن، آماهیدن
تورنادو
پیچند
تورنومنت
فرهماورد، فرهماوری، پیکار همه‌سویه
تورنیکه
رگبند
تورپیل
اژدر
تورپیل انداز
اژدرافکن
تورژسانس
آماسش
تورک
ترک
تورکی
ترکی
توریست
گردشگر (tourist)
توریستی
گردشگرانه (touristy)
توریسم
گردشگری (tourism)
توریم
چیپون

توضیحات

بازنمودان

توطئه

نیرنگ، ساخت و پاخت، زمینه‌سازی، زدوبند

توطن

میهن‌گزینی

توفیر

ناهمسانی، ناجوری

توفیق

کامیابی

توقع

بیوس

توقع داشتن

چشم‌داشتن، بیوسیدن

توقف

ایست، مانش، هندسش

توقف کردن

ایستادن، ماندن، هندسیدن

توقفگاه

مانشگاه

توقیع

دستینه

توقیف

ایسانش، هندسانی

تولد

زایش

تولدت مبارک

زادروزت خجسته‌باد

تولی

دوستی

تولیت

سرپرستی، سامانگری

تولید

بچارش

تولید شده

فرآورده، زاییده، ساخته

تولید مثل

زادآوری

تولید مواد

فرآوری

تولید کردن

تاشیدن، زاستن، ساختن

تولید کننده

فرآورنده، زاینده، سازنده

تولیدات

(products=) بچاردگان؛ (produces=) بچاردان

تولیدمثل

زادوری

تولیدکننده

(producer=) بچارنده، بچارش‌گر

تولیدگر

سازنده، زایور

تولیدی

بچارشی

تولیم

تتیون

تومار

بلندنامه، درازنامه

تومور

توده، تودینه

توموگرافی

برش‌نگاری

توناژ

(tonnage=) مناله

تونل

فرکند

تونل وحشت

بیم‌راهه

توهم

رویزش

توهمات

رویزش‌ها

توهین

دشوایش

توهین آمیز

تروازانه، دش‌وازان، دش‌وازان، دش‌نام‌آمیز، خوارمندانه

توهین کردن

ترواختن، تروازیدن، دش‌واختن، دش‌واختن، دش‌نام دادن، خوار داشتن

توهین کننده

تروازنده، دش‌وازان، دش‌وازان، دش‌نام کننده، خواردارنده

تکثر بیشش
تکثیر بیشانش
تکثیر کردن وساندن
تکثیرشده وسیده
تکثیرشونده وسنده
تکدر دلگرائی، دلتنگی، آزدگی
تکدی گدایی، دریوزگی
تکذیب دروغ‌شماری
تکذیب کردن نادرست شماردن، دروغ شماردن، دروغ دانستن
تکرار درنجش
تکرار عمل باز کرد
تکرار مطلب بازگفت
تکرار کردن درنچیدن
تکراری درنجی
تکریم بزرگوار داشت، بزرگداشت
تکست بافه، بفت، نوشته
تکست نویس بفتگر، بفته، بافت‌نویس، بفت‌نویس
تکسچر بافت
تکفل سرپرستی، بگردن‌گرفتن
تکل تک

توپ جمع کن توپاور (توپ‌آور)
توپولوژی جایشناسی (topology)
توپوگرافی (topography) جای‌نگاری
توکل دل‌سپاری، دل‌سپارش
توکل به خدا چشم به ایزد داریم، به‌امیدخدا
توکل کردن دل سپاردن
توکن توشمان
توکیل دادبان‌گری
تستر برشته‌کن
تم زمینه، درون‌مایه، مایه، جستار
تپش قلب سکسکی، تپش دل
تک سائز تک‌اندازه
تک نفره تکی
تکاثر انباشت
تکالیف کاردوشان، کاردوش‌ها
تکامل فرگشت
تکبر پغار
تکبیر بزرگ‌سازی، بزرگ‌شماری، بزرگ‌داشت
تکتونیک زمین‌ساختی
تکتیک شگرد

تکلف

آلایش

تکلم

سخن‌گویی، زبان‌وری

تکلیف

فریزه

تکمه

بندینه، بندگشا (دکمه لباس)؛ (=key) گزینه؛ درگشا

تکمیل

اسپرانش

تکمیل کردن

بفرجام‌رساندن

تکمیلی

اسپِرشی

تکنسیم

تاشمات

تکنسین

فن‌ورز

تکنسیوم

تاشمات (technetium)

تکنولوژی

فناوری

تکنولوژیست

فناور

تکنولوژیک

فناوریک، فن‌وریک، فن‌دائیک

تکنوکرات

فن‌سالار

تکنوکراتیک

فن‌سالاریک

تکنوکراسی

فن‌سالاری

تکنیک

فن

تکنیکال

فنی

تکنیکی

فنی

تکواندو

پاچنگ

تکوین

آفرینش، هستایش، بوددهی

تکیه

داکش

تکیه دادن

داکیدن، داک کردن، داک دادن

تکیه داشتن

پشت‌داشتن، پشت‌دادن

تکیه کردن

داکیدن، داک کردن، داک دادن

تکیه کلام

سخن‌یار

تکیه گاه

داک (support)

تک سایز

تک‌اندازه

تگ

نوف

تگ کردن

نوفیدن، نوف کردن

تی شرت

آستین‌کوتاه، آستینک، چلیپک، ترلک

تی وی

دورنمون

تیتانیوم

بیون

تیترا

سرکشه

تیتراژ

فرنام

تیرامیسو

برخیزان

تیراژ

شمارگان

تیروئید

سپر دیس (thyroid)

تیزر

پیش‌نما

تیست باد

جوانه چشایی

تیشرت

آستین کوتاه، ترلک

تیغ سلمانی

استره

تیلا

نمونه، گونه

تیلاکوئید

سبزکیسه

تیم

دسته

تیم ورک

کار گروهی

تیمم

دست سودن، سودن

تین کلاینت

رایانک

تینیجر

نوجوان

تیوری

نُگره، دیدمان

تیوریک

دیدمانیک

تیون

کوک

تیونینگ

کوکیدن

تیپ

(=) چهارمان

تیپولوژی

گونه‌شناسی

تیپیکال

منش، روند، روال

تیک

هفتک

تیک آف

برخاست

تیک خوردن

هفتک خوردن

تیک زدن

هفتک زدن

تیک عصبی

پی‌چنبش

ث

ثابت

ایستا

ثابت رأی

ایستارای

ثابت رای

ایستارای

ثابت ستاره

اختری

ثابت عزم

پابرجا، ایستاهنگ

ثابت قدم

گام‌استوار

ثابت کردن

ستیناندن

ثابتقدم

آهنگمند، استوان

ثابت قدم

آهنگ‌مند، استوان

ثالث

سوم

ثالثا

سوم؛ سوم آنکه (چم مجازی)

ثالثیه

سومی

ثانوی

دومی

ثانویه

دومینه، دومین

ثانیا

دیگربار، دوم‌آنکه، دوم

ثانیه

دومک

ثانیه شمار

دمک‌شمار، دومک‌شمار

ثبات

ایستایی

ثبات ندارد

پایدارنیست

ثبات نفس

خویشتن‌داری

ثبت

آگارش

ثبت احوال

شناسه‌نگاری، زادنگاری

ثبت شدن

آگاشته شدن، آگارده شدن

ثبت شده

آگاشته

ثبت نام

نام‌نویسی

ثبت نام کردن

نام نوشتن، نام‌نویسی کردن

ثبت وقایع

رخدادنگاری

ثبت کردن

آگاشتن

ثبت کن

بیابار

ثبتی

شناخته‌شده

ثبوت

استوارش

ثروت

دارایی، مایه‌داری

ثروتمند

دارا، مایه‌دار

ثریا

پروین

ثغور

مرزها

ثقل

گرانی، سنگینی، سنگین‌شدن، رودل، دل‌درد

ثقلین

دو چیز گران‌بها

ثقیل

گرانبار، گران، سنگین

ثقیل الحركت

گران‌رو

ثقیل الحركت

گران‌رو، گران‌رو

ثلاث

سه‌گانه

ثلاث باباجانی

هورامان

ثلاثه

سه‌گانه

ثلث

یک‌سوم

ثلث بودن

سه‌یکی

ثمر

میوه

ثمر بخش

سودمند، سودآور

ثمرات

میوه‌ها

ثمره

بهره، بازدهی، باره‌وده، میوه، فرجام، سود، دستاورد، پیآمد، پسامد

ثمن بخش

پشیزک، پشیز

ثنا

ستایش؛ ستایش؛ نیایش؛ سپاس؛ ناتار (نام‌نویسی تارکده‌ای)

ثناء

ستایش، درود

ثنویت

دوبینی

ثواب

کرفه

ثواب کردن

کرفیدن، کرفه کردن

ثوابکار

کرفه‌کار، کرفه‌گر

ثوابکاران

کرفه‌گران

ثور

گاو

ج

جائز

سنزاور، روا، درخور

جائز دانست

روادانست، رواشمرد

جائز دانستن

رواشمردن، روادانستن

جابر

واداشتار، زورگو

جاجرم

جاجرم

جاجرود

چاچرود

جاخالی

تهی‌گاه، پوچ‌گاه، پردخته‌گاه، پردخت‌گاه

جاذب

رباینده، کشاننده

جاذب الرطوبه

نمگیر

جاذبه

گرانش، رباینده

جاذبه توریستی

گرانش گردشگری

جار

سخن، داد، فریاد، آوازه

جار زدن

سخن گستراندن، داد زدن، فریاد زدن، آوازه‌گری کردن

جارزن

سخن‌گستر، دادزن، فریادزن، آوازه‌گر

جارزنی

سخن‌گستری، دادزنی، فریادزنی، آوازه‌گری

جارو نپتون

قالی‌روپ

جاروبرقی

جاروگیری، جاروکهربایی

جارچی

سخن‌گستر، دادزن، فریادزن، آوازه‌گر

جارچیزکیک

نغزی‌پنیری خمره‌ای

جاری

شاران؛ پارسی است (زن برادرشوهر)

جاری شدن

رشیدن، سرازیر شدن

جاری کردن

روانیدن

جاسوس

ایش، آیشنه، آیشنه، انیشه، ایسته، دم‌دزد، سخن‌چین

جاسوسی

کافش، کاوش، پی‌جویی، ایشی، آیشنگی، ابیشگی، انیشگی، دم‌دزدی، سخن‌چینی

جاسوسی کردن

کافیدن، کاویدن، پی‌جستن

جاعل

برساز

جاعلین

برسازها

جالب

نغز

جالب توجه

نگهبان، نگریستنی

جالباسی

جارختی

جالینوس

گالین

جامد

دج

جامدات

سخته‌ها، دج‌ها، فسرده‌ها، بریست‌ها

جامدای

جازاگابی، جافزار

جامع

گردآور، فرآراسته، فراگیر، فراخ

جامع الاطراف

فراگیر، رسا

جامع الشرايط

یونده‌سامگان

جامع العلوم

همه دان

جایز دانستن رواشمردن، روادانستن، روا دیدن
جایزه پاداش، چون
جبار ستمگر، ستمکار، بیدادگر
جبال کوه‌ها
جبر وادارش، زور (همگانی)؛ پندن (مزداهی)
جبر و اختیار وادارش و یازش
جبرا به ناچاری، به فشار، به زور
جبران توزش
جبران شدن توختن
جبران شده توخته
جبران کردن توختن
جبروت شکوه
جبرگرایی بی‌یازش‌گرایی
جبری بایسته
جبل پژم
جبلی نهادی، سرشتی
جبن هراس، ترس‌وهراس، ترس، بزدلی
جبه گبه
جبهه جنگ‌مرز، آوردگاه
جبین روی، رخ، پیشانی

جامعه هازمان
جامعه شناسی هازمان‌شناسی
جامعه شناس هازمان‌شناس
جامعه شناسی هازمان‌شناسی
جامعیت فراگیری
جامپ پرش، جهش
جان بر کف جان‌درینچه، جان‌بردست
جانب پهلو، ور، کناره، کنار، سوی، سو، پهلو
جانبداری هواخواهی، پشتیبانی
جانبه گونه، گوشه
جانبی کناری
جانک فود هله‌هوله
جانی اوژنده
جاه طلب فزون‌خواه، جاه‌پرست
جاهد کوشنده
جاهل نادان
جاهلانه از روی نادانی
جاهلیت نادانی، ناآگاهی، گولی، کوراندیشی، بی‌خردی، کانایی، تهی‌مغزی
جایز روا
جایز الخطا ایرنگ پذیر

جدید التاسیس نوساز، نوینیا
جدید الورد نوآمده، نوآندر
جدیدا به‌تازگی، تازه‌گی‌ها
جدیدالانتشار تازه چاپ
جدیدالتأسیس نوینیا، نوساز
جدیدالتاسیس نوشت افزار، نوساز، نوینیا، تازه ساز
جدیدالورد نوآمده، نوآندر
جدیدترین تازه‌ترین
جذاب گیرا، گیروک
جذابیت گیرایی، گیرایش
جذام خوره
جذب ربایش
جذب دانشجو پذیرش‌دانشجو
جذب مایع آشام
جذب کردن کشیدن، درکشیدن، پذیرفتن
جذبه گیرایی، کشش
جذر ریشه دوم
جذر گرفتن بنیدن، بیخیدن، ریشیدن، بن گرفتن، بیخ گرفتن، ریشه گرفتن
جر و بحث گفتگو، سخن ستیزه‌جویانه، سخنان ستیزه‌جویانه، چرندوچار، بگومگو
جرأت یارا

جت تیزپیما
جت لگ پرواززدگی
جته پیکر
جد بی‌شوخی، شکرده (جد)؛ نیا (جد)
جدار لایه، دیواره، دیوار، پوسته
جداره دیواره، لایه
جدال چخش
جدال لفظی چخش
جدال کردن چخیدن
جداول زیگ‌ها، چهارخانه‌ها
جدل ستیزه، درگیری، پیکار، سخن ستیزه‌جویانه، سخنان ستیزه‌جویانه، چرندوچار، بگومگو
جدل کردن گفتمان‌کردن، گفتگوکردن، سخن‌زدن
جده پدر
جدول زیگ
جدول تناوبی زیگ دوره‌ای
جدی بی‌شوخی، شکرده (جدی)؛ نیایی (جدی)
جدیت بی‌شوخیگی، شکرده‌گی (جدیت)؛ نیاییگی (جدیت)
جدید نو
جدید الانتشار تازه چاپ
جدید التأسیس نوینیا، نوساز

جرأت داشتن

یارستن، نهراسیدن، نترسیدن

جرأت کردن

یارستن، نهراسیدن، نترسیدن

جرئت

یارا

جرائد

روزنامه‌ها

جرائم

لغزها، گناه‌ها، بزه‌ها

جرات

یارا

جرات داشتن

یارستن، نهراسیدن، نترسیدن

جرات کردن

یارستن، نهراسیدن، نترسیدن

جراثقال

باربر، گرانش

جراح

کرننگر، تنکاف، کاردپزشک، برشنگر

جراحت

زخم (wound)

جراحی

کرننگری، تنکافی، کاردپزشکی، برشنگری

جراحی سزارین

برش کافت

جراحی پلاستیک

نیشگری بازسازی

جراید

روزنامه‌ها

جرایم

لغزها، گناه‌ها، بزه‌ها

جربزه

گریزه، شایسته، زیرک، توانا

جرثقیل

سنگین‌کش، گران‌کش

جرثومه

مایه، ریشه، بن‌مایه، بن

جرجانی

گرگانی

جرح

زخم (wound)

جرد ت

تنهایی

جرس

زنگ، درای، برنگ

جرعه

غلب

جرقه

اخگر

جرقویه

گرکویه

جرم

غند (جرم)؛ بزه (جرم)

جرم کردن

بزیدن، بزه کردن

جریان

روند (عمومی)؛ تزه (برق)

جریحه

زخم، ریش، آسیب

جریحه دار

زخم‌دار

جریده

روزنامه

جریمه

تاوان

جز به جز

یک‌بیک، موبمو، دانه‌بدانه، بندببند، بخش‌به‌بخش

جزء

بخش

جزء به جزء

موبه‌مو، بندببند

جزئی

پاری

جزئیات

ریزگان

جزا

سزا (هم خوبی هم بدی)؛ کیفر، پادافره (سزای بدی)؛ پاداش، بادافره (سزای خوبی)

جزائر

آبخوست‌ها، آبخست‌ها

جزام

خوره

جزایر

آب‌خوستان

جزایی

کیفری

جزر

فروکشند

جزر و مد

کشندماه، کشند

جزع

ناشکیبی، زاری، بیتابی

جزم

پابرجا، بی‌بازگرد

جزم‌گرایی

خشک‌اندیشی

جزمیت

استواری، پابرجایی، پافشاری

جزم‌گرایی

خشک‌اندیشی

جزو

بخش، تکه، بهر، پاره؛ (تن) اندام

جزوه

نوشته، برگومندچه

جزوی از

بخشی از، تکه‌ای از، بهری از، پاره‌ای از؛ (تن) اندامی از

جزیره

آب‌خوست

جزیی از

گوشه‌ای‌از، پاره‌ای‌از

جزیی از آن

پاره‌ای‌ازآن

جزییات

ریزگان

جسارت

گستاخی

جسارتا

گستاخی نباشد

جسد

نسا، لاشه

جسم

تن، پیکر

جسمانی

تنانی، تن‌کرد

جسمانیات

تنانی‌ها

جسمانیت

تنانیک، تن‌کردی

جسور

دل‌انگیز، نترس، گستاخ، دلیر، دلاور، بی‌باک

جسیم

(shapely=) خوش‌اندام

جشن تولد

جشن زایش

جشن عروسی

جشن بیوگانی

جشن یلدا

جشن چله

جعبه

کیود، شگا، تیردان، توبک، تینگو، بسته

جعبه ابزار

ابزاردان

جعبه دنده

دنده‌دان

جعبه کمک های اولیه

شگایار

جغرافیایی

گیتایی

جعفرآباد

گازران

جعفری

شومخ (گیاه)

جعل

برساخت

جعل کردن

برساختن

جعلی

برساخته

جعلیات

ماخان، برساختگان، من‌درآوردی‌ها، بی‌ریشگان، ساختگی‌ها

جغرافی

زمین‌نگاری

جغرافی دان

زمین‌نگار

جغرافیا

زمین‌نگاری

جغرافیایی

زمین‌نگاشتی

جغرافیدان

زمین‌نگار

جغه

تاج، افسر

جفا

چور

جفا دیدن

آزردن، آزار دیدن

جفا کردن

آزاراندن

جفاء

ستم، بیداد، آزار

جفاء دید

آزار دید، آزد

جفاء دیدن

آزار دیدن، آزدن

جفاء کردن

آزاراندن

جفاجوی

خودآزار، آزارخواه

جفاپیشه

آزارنده

جل

کبک، پلاس، روانداز

جل الخالق

شگفتا، چه چیزها، شگفتا ازین آفرینش، چه چیزهای ندیده و نشنیده، یا خدا

جلا

زنگارزدایی، درخشندگی، تابش، پرداخت

جلا دادن

پرداخت کردن

جلاء

زنگارزدایی، درخشندگی، تابش، پرداخت

جلاد

شکنجه‌گر، سربر، دژخیم، دشخیم

جلال

فرهاد، والایی، فر، شکوه، بزرگی، خوش‌شکوهی

جلال و جبروت

فر و شکوه

جلال و جبروت

فر و شکوه

جلای وطن

دور شدن از میهن

جلب

بازداشت، واکشی

جلب توجه

نگاه‌ریایی

جلب توجه کردن

نگاه رباییدن

جلب کردن

بازداشتن، واکشیدن؛ نگاه رباییدن (جلب توجه)

جلب کرده

کشیده

جلبک

پلاسیک، پلاسغوک

جلد

پوست، پوشینه (جلد)؛ فرز (جلد)

جلد کتاب

پوشینه

جلد کردن

واریدن، پوشش دادن

جلسات

نشست‌ها، نشستن

جلسه

نشست

جلسه کارمندان

نشست‌ها، نشست‌کارمندان

جلف

هرزه، سبکسر

جلو

پیش

جلو جلو

پیشاپیش

جلوبسته

پیش‌بسته

جلوس

نشستن، برتخت‌نشستن

جلوس کردن

نغز، نشستن

جلوه

رخ‌نمون، آوانمون، نمود

جلوه دادن

نشان دادن، نمود داشتن

جلوه کردن

روی نمودن

جلوگیری

پیشگیری

جلیس

همنشین

جلیقه

خفتان، نیم‌تنه

جلیقه نجات

شناختان

جلیل

بزرگوار، بزرگ، برین

جماد

سنگ، بیجان

جماع

کامش، هم‌بستری، هم‌خوابی

جماع کردن

کامیدن، مرزیدن، آمیزیدن، تن‌آمیختن، هم‌خفتن، هم‌بستریدن

جماعت

مردم، گروه، دسته، توده، انبوه

جمال

زیبایی، خوشگلی

جماهیر

مردمگان

جمجمه

کاسه‌سر، استخوان‌سر

جمع

الفش، بیشتن (مزداه‌ی)؛ بیشال (دستوربان)

جمع آوردن

گرد آوردن

جمع آوری

گردآوری، برداشت

جمع آوری کردن

گردآوردن

جمع بستن

جم بستن، گرد آوردن، افزودن، یکپارچه ساختن، روی هم آوردن، کنار هم آوردن، کنار هم گذاشتن، یک‌کاسه کردن

جمع بندی

چکیده‌گویی، سرهم‌گویی، فرجام‌وری، برآیندگیری، سرهم‌گری، بیشال‌بندی، روی‌هم‌ریزی

جمع بودن

دور هم بودن، گرد هم بودن، پیش هم بودن

جمع شدن

دور هم آمدن، گرد هم آمدن، پیش هم آمدن

جمع شدگی

(contraction=) هم‌رفت

جمع مکسر

شکسته‌بیشال

جمع کثیر

شمار بسیاری، گروهی، دسته‌ای

جمع کثیر عده بسیار

انبوه

جمع کردن

فراز آوردن، فلنجیدن، الفنجیدن، الفختن، اندوختن، انباشتن، افزودن

جمع کل

الفنج پایانی

جمعا

روی‌هم‌رفته

جمعه

آدینه

جمعی

گروهی

جمعیت

توده مردم، چپیره

جمع بندی

هم‌بندی

جملات

سهان‌ها

جملات قصار

شاه‌گویگان

جمله

سهان (دستوربان)؛ همه (همگانی)

جمله قصار

شاه‌گویه

جمله‌ی قصار

گزین‌گویه، گزین‌گفته

جملگی

سپهانی (دستورزبان)؛ همگی (همگانی)

جمهور

مردمه

جمهوری

مردمه

جمهوریت

مردمگی

جمود

خشگی، سفتی، فسرده‌گی

جمود نعشی

مرگاخشکی

جمع

همه

جمیعا

همگی‌باهم

جمیله

زیبا، خوب‌رو، زن خوب‌رو، خوش‌رو، زن خوش‌رو

جن

تش‌تن

جناب

کیا، سرور، خواجه، مهربان

جناب عالی

شما، والاگهر، بزرگوار

جنابت

دوررش

جنابعالی

والاکیا

جنات

بهشت‌ها

جناح

گناه، بال، سو، کنار، ور

جنازه

نسا (corpse)

جناس

گنال

جناس تام

گناد همسان

جناس ناقص

گناد ناهمسان

جنایات

تیه‌ها

جنایت

اوژنش

جنایت کردن

اوژنیدن

جنایتکار

تیه‌کار

جنب

کنار (جنب)؛ دوریده (جنب)؛ [جنب از ریشه جنبیدن پارسی است]

جنب شدن

دوریده شدن

جنبه

(=طرفیت) بردباری؛ (=طرف) زَمْپ؛ (بعدهای مسئله‌ها) نگرگاه، دیدگاه، زمینه

جنت

بهشت

جنتلمن

هومرد، نیک‌مرد، بزرگ‌منش، والامنش، سالارمرد

جَنحه

گناه، بزه

جندی شاپور

گندی شاپور

جنرال

هروین

جنریتور

زادگر

جنریشن

زادمان، تیره، تخم، تبار، پشت

جنس

گن (زیست‌شناسی)؛ کالا (همگانی)

جنسی

گنی

جنسیت

گنه

جنوب

دشتر

جنوب شرقی

دشتر خاوری

جنوب غربی

دشتر باختری

جنوبگان

دشتران

جنوبی

دشتری

جنون

(=از عشق) شیفتگی؛ (=ناسزا) دیوانگی، خلی، دیوانه‌سری؛ (=گیجی) سرگشته، پریشان، پریشان‌مغزی

جنگ سایبری

رایاجنگ

جنین

زهسان

جنین شناسی

زهسان‌شناسی

جنینی

زهسانی

جهات

سویان، سوها؛ راستایان، راستاها

جهاد

هم‌کوشی

جهاد تبیین

هم‌کوشی روشش

جهاز

کابین، دستگاه، کاچال، باروبنه، باروبندیل، سازوبرگ، ابزار، افزار، کالا

جهاز هاضمه

دستگاه گوارش

جهازیه

کابین، دستگاه، کاچال، باروبنه، باروبندیل، سازوبرگ، ابزار، افزار، کالا

جهان شمول

جهان‌گیر

جهان شمولی

جهان‌گیری

جهت

سو

جهت علوی

برسو

جهد

دین‌کوشش

جهل

نادانی

جهنم

دوزخ

جهنمی

دوزخی (hellish)؛ زرندي (infernal)؛ فروجهانی (netherworld)

جهیزیه

کابین، دستگاه، کاچال، باروبنه، باروبندیل، سازوبرگ، ابزار، افزار، کالا

جو

اندروا، هواسپهر، هوابار، پناد، درواسپهر

جواژ

پاداش‌ها، پاداشان، چون‌ها، چوان

جواب

پاسخ

جوابگو

پاسخگو

جوار

همسایگی، گرداگرد، پیرامون

جواز

روایش، پروانه

جوامع

هم‌بودگاه‌ها، هازمان‌ها

جوامع بشری

هم‌بودهای‌مردمان

جوانب

کناره‌ها، سوی‌ها، پهلوها؛ (بعدهای مسئله‌ها) نگرگاه‌ها، دیدگاه‌ها، زمینه‌ها

جوانب احتیاط

گوشگان دوراندیشی

جوانب امر

گوشه‌وکناره‌های کار

جوانبی چند

چند زمینه

جواهر

گوهر

جواهرات

گوهران، گهران

جواهری

گوهری

جوایز

پاداش‌ها، پاداشان، چون‌ها، چوان

جوجه کباب

جوجه تویده

جود

رادی

جوز

گردو

جوزا

دوپیکر

جوع

گرسنگی

جولان

تکاپو، جنب‌وجوش

جونپور

جوانه

جوهر

گوهر، گهر

جوهر قلم

گوهرخامه، گهرخامه

جوهر الجواه

گوهرگوه‌ران

جوهر الجواهر

گوهر گوه‌ران

جوهر قلم

گوهرخامه، گهرخامه

جوهره

کنخت، گهر

جوهری

گوهری

جوک

لاغ، گواژ، شوخی، خندآور

جوکر

دلک، تلخک، لوده، فسوسگر، شوخ، لاغنده، گواژنده، گواژگوی، شوخی‌گر،

خندآورنده

جوی

اندروایی، هواسپهری، هواباری، پنادی، درواسپهری

جوی استیک

اهرمک

جوین

پیوست (join)؛ کوپان (شهرستان)

جوین شدن

پیوستن، هموند شدن

جک

خرک، بالابر

جکوزی

آبزن

جگوار

پلنگ آمریکایی

جی پی اس

رهیاب

جی پی ای جی

گکافن (JPEG)

جی پی یو

نگاره‌پرداز

جیب

توزه (=جیب)؛ گریبان (=جیب)

جیبی

توزه‌ای

جیحون

آمودریا

جیش

میز، گمیز، گمیز، چامیز، چامیر

جیش کردن

میزیدن، گمیزیدن، گمیزیدن، چامیزیدن، چامیریدن

جیفه

لاشه

جینجر لایم

لیزاک (لیمو+زنگپیل+آب‌کاج‌دیس)

چ

چاخان	چاچی
لاف	آبدارا
چار مضراب	چایی
چارزخمه	دمینه، دارمین، تلخ‌نوش
چاراویماق	چت
شادیان	گپ
چارت	چت بات
نمودار	گپ‌هم (گپ هوش‌مان)
چارتر	چت روم
دریست	گپسرا
چارق	چت زدن
کفش	خنک زدن
چارقد	چت مجازی
روسی	تارگپ
چارنعل	چت هوش مصنوعی
چهارگامه، چارگامه	گپواره
چاق	چت کردن
فریه	گپیدن
چاقال	چتر نجات
فربال	رست‌چتر
چاقالو	چتیدن
فربالو	گپیدن
چاقی	چخ
فربگی	نیستی، نابودی، گا
چاوش	چخماغ
پیش‌آهنگ	ژند
چاپار	چخماق
نامه‌رسان، پیک	ژند
چاپارخانه	چراغ قوه
پیکستان	دسچراغ (torch)
چای لیپتون	چرتکه
چای کیسه‌ای	شمارافزار
چای ماسالا	چرخ اسکیت
زمیگر (زنگیل+میخک+گردو)	چرخ‌سره
چای نپتون	چرخ خیاطی
چای کیسه‌ای	چرخ درزی، چرخ درزیگری
چایخانه	چرخ فلک
دمینه‌سرا، دمینه‌خانه	سپهرگردون، چرخ‌سپهر

چرم مصنوعی

چرم‌واره

چرندیات

چرندان

چریک

سرآزاد، لشکریار

چریکی

سرآزادی، لشکریاری

چسکلاس

چسی

چشم مصنوعی

چشمواره

چطور

چچور

چطوری

چه‌گونه، چه‌گونه‌ای

چطوری؟

چگونه‌ای؟، چگونه؟

چقد

چند؛ چه (مجازی)

چقدر

چند، چه اندازه؛ چه

چقر

میخانه

چلاق

لنگ، شل

چلنج

چالش

چماق

گرز، چوبدستی

چماقدار

لات‌بی‌سروپا

چمباتمه

دوزانو نشینی، چنک، چمبک

چمدان

جامه‌دان

چمدون

جامه‌دان

چنجه

کنجه

چند صباح

چندروز

چند صباحی

چندروزی

چند قسطه

پارپرداختی

چند منظوره

چندکاره

چند وقت

چندگاه، چندزمانه، چندهنگامه، چندروزگار

چند طبقه

بلندآشیانه

چند قسطه

پارپرداختی

چندقلو

همزاد، همایند، توامان

چند منظوره

چندکاره

چندوجهی

چنددیمه

چندوقت

چندگاه، چندزمانه، چندهنگامه، چندروزگار

چندوقتی

چندگاهی، چندزمانه‌ای، چندهنگامه‌ای، چندروزگاری

چندین جنبه

چند زمینه

چند منظوره

چندکاره، چندکاربرده

چنل

پیام‌راه

چه خبر

چه‌گپ‌ها

چه طور

چگونه (how)

چه طوری

چه‌جوری، چگونه‌ای، چگونه

چهار رکن

چهارستون

چهار سوق

چهارسوی، چهارسوک، چارراه

چهار ضرب

چهارزنش

چهار ضلعی

چهاربر

چهار طاق

چهارستون

چهار صد

چهارسد

چهار ضلع

چهارگوش، چهارگوشه

چهار ضلعی

چهارگوشی، چهارگوشه‌ای

چهار نعل

چهارگامه، چارگامه

چوخ

نیستی، نابودی، گا

چپاول

چاپش، لاشش، تاراج، لوت

چپاولگر

چاپش‌گر، لاشش‌گر، تاراج‌گر، لوتنده

چپتر

فرگرد، واره، هات

چپر

چپره، پرچین

چپق

چوبک

چک

(check=) بررسی، بازبینی؛ چک (سیلی) و چک بانکی پارسی‌اند

چک لیست

بازبینه

چک نویس

چرک‌نویس

چک کردن

بررسیدن، بررسی کردن، بازبینیدن، بازبینی کردن

چکاپ

به‌آزمایی

چکمه

جمشاک، پاژنگ، موزه

چک لیست

بازبینه

چیت شیت

کاغذک

چیت میل

نخورشکن

چیتا

یوزپلنگ

چیز کیک

نغزی‌پنیری

چیزکیک

پنانک (پنیرنانک)

چیزی را تکیه دادن

داکادن

چیل

آرام، آرامش

چیل کردن

آرامیدن، آرام گرفتن

چیلر

سرماگر

چین استور

فروشگاه زنجیره‌ای

چیپ

ارزان

چیپس

برگک

ح

حائر

سرگشته، سرگردان

حائز

دارای، دارا

حائز اهمیت

مایه‌ور، گران‌مایه، بالارزش، پراح، شایان، برجسته

حائل

مرزبند؛ برزخ

حاج

هنجی

حاجات

نیازها، نیازمندی‌ها

حاجب

پرده‌دار

حاجت

آیفت، نیاز، نیازمندی

حاجت خواستن

آیفتیدن

حاجت خواه

آیفتان

حاجج

انچنده

حاجی

هنجی

حاجی آباد

هاجوا

حاجیه

هنجیزه

حاد

تند

حادث

نوشده

حادث شدن

روی دادن، پدید آمدن

حادثه

رخداد

حادثه جویی

بی‌پاک

حاده

تیز، تند

حاذق

کاردان، زبردست، چیره‌دست

حارث

کشاووز، روستایی، برزگر

حاره

گرم، سوزان، تفتان

حاس

سهنده

حاسد

رشکین، بدخواه، بد اندیش

حاش الله

پرغست

حاشا

هیچگاه، هرگز، مبدا

حاشا کردن

زیرش زدن

حاشیه

پرک

حاشیه زدن

پانوشتن

حاشیه نویس

پانوویس

حاشیه‌ها

پانوشت‌ها، پیرامون

حاصل

دست‌آورد؛ برآیند

حاصل از

برآمده‌از

حاصل خیز

پربار، بارور، بارده

حاصل شدن

به‌دست آوردن، به‌دست آمدن، فرآوردن، دست یافتن، بهره بردن، برداشتن

حاصل شده

برآمده، فرآورده

حاصل ضرب

بس‌شمرده

حاصل نمودن	حاصل نمودن
بدست آوردن، رویانیدن	چنانچه
حاصل کردن	حال آنکه
فرآوردن، ساختن، راستن	شگفت آن‌که، اینک آنکه، از سویی
حاصل کننده	حال استمراری
فرآورنده، زاینده، سازنده	اکنون پیوسته
حاصلخیز	حال کامل
بارور	اکنون بونده
حاصلضرب	حال که
بس‌شمرده	کنون‌که، اینک‌که، اکنون‌که، اکنون
حاصله	حالا
بدست آمده، برآمده، فرآمده	هم‌اینک، هم‌اکنون، کنون، اینگاه، اینک، ایدون، اکنون
حاضر	حالا حالاها
آماده، فراهم، بونده	به این زودی‌ها
حاضر به انجام	حالا حالاها
آماده انجام	به این زودی‌ها
حاضر کردن	حالت
آمادن	جاور
حاضر یراق	حالت اضافی
آماده	نهش وابستگی
حاضران	حالت تهوع
بونندگان	هراشان، بالاآوران
حاضر جواب	حالت طبیعی
آماده پاسخ، تیزپاسخ، پاسخ‌بده	هوشیار، هشیار، استش زاستاری، استش نیادی
حاضر جوابی	حالت فاعلی
آماده پاسخی، تیزپاسخی، پاسخ‌بدهی	نهش نهادی
حاضرگری	حالت مسابقه
آمایش	نهشت هم‌آوری
حاضرین	حالت مفعول عنه
بونندگان	نهش ازی
حافظ	حالت مفعول فیه
ویرنده؛ پاسنده	نهش اندری
حافظ عالم	حالت مفعول له
جهانبان	نهش برایی
حافظه	حالت مفعول معه
ویرینه	نهش بایی
حافظه پنهان	حالت مفعولی
نهانک، ویر پنهان	نهش رای
حال	حالت ندایی
جاور (حالت)؛ کنون (زمان)؛ هال (خوشی و آرامش)	نهش آیی

حاصل نمودن	حاصل نمودن
بدست آوردن، رویانیدن	چنانچه
حاصل کردن	حال آنکه
فرآوردن، ساختن، راستن	شگفت آن‌که، اینک آنکه، از سویی
حاصل کننده	حال استمراری
فرآورنده، زاینده، سازنده	اکنون پیوسته
حاصلخیز	حال کامل
بارور	اکنون بونده
حاصلضرب	حال که
بس‌شمرده	کنون‌که، اینک‌که، اکنون‌که، اکنون
حاصله	حالا
بدست آمده، برآمده، فرآمده	هم‌اینک، هم‌اکنون، کنون، اینگاه، اینک، ایدون، اکنون
حاضر	حالا حالاها
آماده، فراهم، بونده	به این زودی‌ها
حاضر به انجام	حالا حالاها
آماده انجام	به این زودی‌ها
حاضر کردن	حالت
آمادن	جاور
حاضر یراق	حالت اضافی
آماده	نهش وابستگی
حاضران	حالت تهوع
بونندگان	هراشان، بالاآوران
حاضر جواب	حالت طبیعی
آماده پاسخ، تیزپاسخ، پاسخ‌بده	هوشیار، هشیار، استش زاستاری، استش نیادی
حاضر جوابی	حالت فاعلی
آماده پاسخی، تیزپاسخی، پاسخ‌بدهی	نهش نهادی
حاضرگری	حالت مسابقه
آمایش	نهشت هم‌آوری
حاضرین	حالت مفعول عنه
بونندگان	نهش ازی
حافظ	حالت مفعول فیه
ویرنده؛ پاسنده	نهش اندری
حافظ عالم	حالت مفعول له
جهانبان	نهش برایی
حافظه	حالت مفعول معه
ویرینه	نهش بایی
حافظه پنهان	حالت مفعولی
نهانک، ویر پنهان	نهش رای
حال	حالت ندایی
جاور (حالت)؛ کنون (زمان)؛ هال (خوشی و آرامش)	نهش آیی

حب الذات خودخواهی
حب النفس خوددوستی
حب نفس خوددوستی
حباب پوکانه، کوبله
حبس زندان، بند، بازداشت، بازداشتگاه
حبس شدن زندانی شدن، در بند شدن، بازداشت شدن
حبس مجرد تک زندان
حبس کردن زندانی کردن، بازداشتن، بازداشت کردن
حبشه اتیوپی
حبه دان، دانه
حبوب دانگی، بنشن، دانه
حبوبات بنشن
حبیب مهران، یار، دوست‌داشتنی، دوست
حتا نیز، اگرچه، فاید
حتما ایور
حتمی ایوری
حتمی الوقوع ناگزیرآیند
حتمیت بایستگی، بی‌چون و چرای، چاره‌ناپذیری، رخ‌دادنی
حتی نیز، اگرچه، فاید
حتی الامکان تاچایی‌که‌بشود، تا‌بتوان، تابشه

حالت کنایی مطلق نهش کنهایی
حالی هنگامی‌که، هنگامی
حامد ستودار
حامل بارآور، بردار، باربر، آورنده
حاملان بارآوران، برداران، باربران، آوردگان
حامله باردار، آبستن
حاملگی آبستنی، بارداری
حامی پشتی‌بان
حامیان هواداران، دلبستان، پیروان، پشتیبانان
حاوی فراگیر، دربرگیرنده
حاوی الفاظ رکیک دارای دش‌واژگان، دش‌واژه‌دار
حاکم فرمان‌روا
حاکمان فرمان‌روایان
حاکمیت فرمان‌روایی
حاکی سرگذر، بازگو
حابر سرگشته، سرگردان
حایز دارای
حایز اهمیت مهندین، شایسته، درخور
حایل مرزبند؛ برزخ
حب (liking) مهر

حجله
خانه آراسته، پرده
حجم
گنجش
حجم عظیم
گنج سترگ
حجیم
گنجا
حجیم سازی
گنجاسازی
حد
گمند
حد اعلا
والاکران
حد اعلی
والاترین‌جاه، والاترین‌جا، فرینه، جایگاه‌والا
حد اقل
کمینه، دست‌کم، دست‌پایین، کم‌ترین
حد اکثر
بیشینه، دست‌بیش، دست‌بالا، بیش‌ترین
حد سفلی
زیرینه
حد فاصل
میان‌دو
حد مجاز
اندازه بایسته
حد معمول
اندازه همیشگی
حد ممکن
شایاپا، تا جایی که
حد نصاب
(quorum=) مرز برگمارش، چندی و چونی بایسته
حد وافی
اندازه نیازین
حد وسط
میانه، مرز
حد وفور
به‌فراوانی
حد کافی
اندازه نیازین

حتى المقدور
تا جایی که می‌شود
حیث الحرت
زودرو
حیث‌الحرت
زودرو
حیث الحرت
زودرو
حج
هنج
حجاب
پیموزش
حجاب بان
پیموزش‌بان
حجاب داشتن
پیموزش داشتن
حجاب کردن
پیموختن
حجار
سنگ‌تراش
حجامت
انجش
حجامت کردن
خون گرفتن، رگ زدن، انجیدن، بادکش کردن
حجب
پیموختگی
حجت
گواه، پروهان، آرزو
حجت الاسلام
گواه‌سلام، اسلام‌گواه
حجت الله
ایزدگواه
حجت الاسلام
اسلام‌گواه
حجت الله
ایزدگواه
حجر
سنگ
حجره
کدک

حداد

آهن‌گر

حداقل

کمینه، دست‌کم، دست‌پایین، کم‌ترین

حداالامکان

تا جایی که می‌شود

حداکثر

بیشینه، دست‌بیش، دست‌بالا، بیش‌ترین

حدت

خشم، تیزی، تندى

حدت نظر

تیزدیداری

حدس

گمانه

حدس زدن

گمانه زدن

حدسی

گمانه‌ای

حداصل

میان، میانک

حدقه

کاسه چشم

حدود

گمندان

حدود و ثغور

مرزها و کرانه‌ها

حدودا

کمایبش، کمایبش، کم‌وبیش، اندازه‌ای، برآوردی، برآوردشده، پیش‌بینی‌شده،

گمان‌زنی

حدودی

کمایبش، کمایبش، کم‌وبیش، اندازه‌ای، برآوردی، برآوردشده، پیش‌بینی‌شده،

گمان‌زنی

حدیث

سروا، سخن، گفته، فرموده

حدیث نفس کردن

به‌دل گفتن، خودگفتاری

حذر

هاسش

حذر داشتن

پروایدن

حذف

زدایش

حذف به قرینه لفظی

سترده به همال زبانی، کافت

حذف به قرینه معنایی

سترده به همال مینوی، واکافت

حذف به قرینه معنوی

سترده به همال مینوی، واکافت

حذف شدن

(to removed) سترده شدن؛ (to cleared) پاکیدن، پاک شدن؛ (to delete)

زدوده شدن

حذف شده

سترده، زدوده، پاک شده

حذف قرینه لفظی

سترده همال زبانی، کافت

حذف قرینه معنایی

سترده همال مینوی، واکافت

حذف کردن

زدودن

حذف کننده

سترنده، زداینده، پاک کننده

حذفیات

زدوده‌ها

حراج

فروش ویژه، ارزان‌فروشی

حرارت

گرمش، تبش، گرما، سوز

حرارتی

گرمایی، گرمایشی

حراست

هارش

حراست کردن

(to protect) پاس داشتن، پاسیدن؛ (=to conserve) پهرستن؛ (=to keep)

نگه‌داشتن

حراف

سخنور، پرگو، پرسخن

حرام

بژکماک

حرامزاده

خشوک

حرامی

دزد، راهزن

حرب

نبرد، کارزار، رزم، جنگ، پیکار، آورد

حرف ندا واج‌بانگ
حرف نکره گردان وات ناشناس‌گر
حرف گوش کن گوش‌به‌فرمان
حرفه شگرد، فن، فند
حرفه ای کارورانه، کارشناس، کاردان، چیره‌دست، پیشه‌ورانه، پیشه‌کاری، کارآزموده، آزموده
حرفها سخنان
حرفه‌ای کارورانه، کارشناسانه، کاردانانه، چیره‌دستانه، پیشه‌ورانه، پیشه‌کارانه، کارآموختانه، آزمودگانه
حرم مشکو
حرم سرا پرده‌سرا، اندرونی
حرمان نومیدی، ناکامی، ناامیدی
حرمت ارچه
حرمسرا مشکو
حروف وات‌ها
حروف اضافه افزون‌واژگان
حروف الفبا واتگان
حروف ربط پیوندواژگان
حروف نگار وات‌نگار
حروف نگاری وات‌نگاری
حروف چینی وات‌چینی
حروم پامال

حربه نیزه، کارد، شمشیر، ترفند
حرص دندان‌گردی، آزمامگی، پرکامگی، آزوندی، آزوری، آزمندی
حرص خوردن فشار خوردن
حرص زدن آزونددبودن
حرص و جوش خودخوری
حرف وات (دستورزبان)؛ سخن (همگانی)
حرف آخر سخن‌پایانی
حرف آوادار واکه
حرف اضاف افزون‌واژه
حرف اضافه فزون‌واژه، میانجی‌واژه
حرف الفبا وات
حرف بی ربط یاوه، سخن‌نادرست، چرند
حرف بی‌ربط یاوه، سخن نادرست، چرند
حرف تعریف شناس‌واژه
حرف حساب گلوآژه
حرف ربط پی‌واج، پی‌واژ، پی‌وات، پی‌واک
حرف زد سخن راند، سخن گفت، گفت
حرف زدن گفتن، سخن گفتن
حرف صدا دار واکه
حرف عطف ورگردان

حروم شدن

تباه شدن

حروم کردن

پامال کردن، تباه کردن

حرومزاده

خشوک

حرکات

جنبشان، تکانان

حرکت

جنبش؛ پویش؛ تکانش

حرکت ارادی

جنبش به خواست

حرکت دادن

جنباندن، شاوراندن، نواناندن، تکان دادن

حرکت سماویه

جنبش آسمانی

حرکت وضعی

جنبش بخود

حرکت کردن

جنبیدن

حرکت کن

بجنب

حرکتی

جنبشی، جنبه‌ای

حریر

ابریشم (کلا حریر یا silk)؛ پرند (ساده)؛ پرنیان (نگارین)؛ سیفور (لطیف)؛ برنون (ظریف)

حریص

آزمند

حریف

هم‌آورد

حریق

آتش‌سوزی

حریم

بژکما

حریم خصوصی

خویش‌آزم

حریم شخصی

سرای کسانه، سرای خودویژه، سرای سپارشی، بارگاه کسانه، بارگاه خودویژه، بارگاه سپارشی، ارگاه کسانه، ارگاه خودویژه، ارگاه سپارشی

حزانت

سرپرستی

حزب

غند

حزب سیاسی

باهماد

حزن

اندوه

حزن انگیز

اندوه‌بار

حزین

اندوهین

حس

سهش

حس آمیزی

سهامیزی

حس شدنی

سهستنی

حس شده

سهسته

حس نشدنی

ناسهستنی

حس و حال

رنگ‌وبوی

حس کردن

سهیدن

حس کننده

سهشا، سهنده

حس گر

دریافت‌گر، دریابنده، دریابش‌گر

حساب

برآورد (مزداهی)؛ شمارد (کاربری)

حساب بانکی

بان‌برگ

حساب برد

ترسید

حساب بردن

ترسیدن

حساب شدن

شمرده شدن

حساب شده

سنجیده

حساب کاربری

شمارد کاربری

حساب کتاب

شمارش، همارش، شمرش

حساب کردن

همارنیدن، شمردن، راییدن، برشمردن، اقماردن

حسابدار

شمارگر، شماردار، اقمارش‌دار

حسابداری

شمارگری، شمارداری

حسابگر

دوراندیش

حسابی

شمارشی؛ والا، درست، ارزشمند

حسادت

بدخواست

حساس

سهوک

حساس کردن

سهانیدن

حساسیت

سهوکی

حساسیت برانگیز

سهنده

حسام

ژوپین

حسب

شوند، برابر، انگیزه، اندازه، به‌فراخور

حسب الامر

به‌فرموده، به‌فرمایش، به‌فرمان، به‌دستور

حسب الامکان

تاچایی‌که‌شود

حسب الفرمایش

به‌فرموده، برابر‌فرمایش

حسد

بدخواهی

حسرت

نفریغ

حسرت خوردن

نفریختن

حسمند

سها (sentient)

حسن المطالع

نیک‌آغازی

حسن المقطع

نیک‌انجامی

حسن تصادف

هورخداد

حسن تعلیل

نیکوچمی، نیکوبه‌انگی، نیکوچرایی

حسن تفاهم

هوه‌مدلی، آشنایی

حسن ختام

نیک‌فرجامی

حسن سلیقه

خوش‌پسندی

حسن مجاورت

هوه‌م‌کناری، نیک‌هم‌کناری

حسن نیت

نیک‌آهنگی، هو‌آهنگی، دوستانگی، نیک‌اندیشی، خوش‌خواهی، نیک‌آرمانی، پاکدلی

حسنا

نیکو، به‌سا

حسنة

نیکو (صفت)؛ نیکی (اسم)

حسود

بدخواه

حسگر

سه‌گر

حسی

سه‌شی، دریافتی، دریابشی، پرماسه‌ای

حشرات

تارپایان

حشره

خستر

حشری

کامش‌جو

حشریت

کامش‌جویی

حشم

گله‌ورمه

حشمت

شکوه، بزرگی، بزرگواری

حشو

آگنه

حشیش

منگ، شاهدانه، بنگ

حصار

پرچین

حصر

پروست

حصر کردن

فروبوستن، فروگرفتن

حصول

دستاورد

حصیر

زیغ

حضار

بونندگان

حضانت

سرپرستی

حضرت

فرمند

حضرتعالی

سرور والا

حضور

بودگی

حضور به هم رساند

گرد هم آمد

حضور به هم رساندن

گرد هم آمدن

حضور ذهن

به‌یاد

حضور ذهن داشتن

یاد داشتن

حضور غیاب

هست‌ونیست، که‌بودنبود

حضور قلب

دل‌آگاهی، بیداردلی

حضورا

نزدباش، روبرو

حضوربهم رساندن

گردهم آمدن

حضیض

پستال

حظ

هال، شادی، شادمانی، خشنودی

حظ بردن

هال کردن، شاد شدن، شادمانی کردن، خشنوتن، خشنودی کردن

حظ کردن

هال کردن، شاد شدن، شادمانی کردن، خشنوتن، خشنودی کردن

حفار

کننده، کاونده، کاوشگر

حفاری

کنش، کاوش، کندوکاو

حفاری کردن

کندن، کاویدن

حفاظ

سپر، پناه، سنگر، پاسکن، پاسنده، پاسبان، نگهبان، نگهدار

حفاظت

هم‌پایش

حفاظت کردن

(to protect=) پاس داشتن، پاسیدن؛ (=to conserve) پهرستن؛ (=to keep) نگاه‌داشتن

حفر

کندن

حفر کردن

کندن، فروکندن

حفره

چاله

حفظ

ویرش؛ پاسش

حفظ اسرار

رازداری، رازیانی

حفظ الصحه

بهداشت

حفظ امنیت

زنهاربانی

حفظ بودن

یاد داشتن

حفظ ظاهر

نمایانی

حق عضویت هموندانه
حق ماموریت کارانه
حق مسلم سنزه آشکار
حق مطلب جان سخن
حق ناشناس نمک شناس، ناسپاس
حق نشر پخشانه
حق ویزیت پای‌مزد
حقابه آب‌بهر، آب‌بها
حقارت فرومایگی
حقانیت سزگی
حقایق راستی‌ها
حقایق نهفته نهفتگان، پنهانه‌ها
حقجو راستجوی، جوینده راستی
حقدار هودهمند
حقشناس سپاسدار
حقه ترفند
حقه باز ترفندگر
حقه بازی نغزکاری، ترفندگری
حقوق سزگان؛ دست‌مزد
حقوق بشر مانوسزگان

حفظ کردن ویرستن، از بر کردن، نگهداشتن، نگهداری کردن
حق سزه، سزا
حق آبه آب‌بهر، آب‌بها
حق التحریر نوسیانه
حق التحقيق پژوهانه
حق التدریس آموزانه
حق الثبت نگارخانه
حق الزحمه دستمزد
حق السکوت خمشانه
حق الشرب آب‌بها
حق العمل کارمزد
حق الله خدایانه
حق الناس مردمانه
حق النفس خودانه
حق به جانب خودخواه، خودرای، خود بزرگ بین
حق بیمه بیمگانه
حق تقدم گامانه
حق توحش جانورانه، جانورانگی
حق داشتن سزه‌مندی
حق شناس سپاس دار

حقوق بگیر

مزدور، مزد بگیر، دستمزد گیر

حقوق دان

سزه‌دان

حقوق دریافتی

دستمزد

حقوق نجومی

درآمد فراشمارش، ابردرآمد

حقوقدان

دات‌شناس

حقوقی

سزگانی

حقیر

فرومایه

حقیر شد

کوچک شد

حقیر شدن

کوچک شدن، خوار شدن، پست شدن

حقیقت

درستی

حقیقت بین

راست‌بین، راستی‌نگر

حقیقت داشتن

درست بودن

حقیقت طلبی

راستی خواهی، آمیغ پژوهی

حقیقت محض

سزگی نویم

حقیقت مسلم

سزگی آشکار

حقیقت وجود

سزگی هستی

حقیقت گویی

راستگویی

حقیقتا

راستش، به‌راستی، از روی راستی

حقیقی

راستین

حق التحریر

نویسانه

حق التحقیق

پژوهانه

حق الزحمه

کارمزد، رنجان

حق السکوت

خوشانه

حق الله

خدایانه

حق الناس

مردمانه

حق النفس

خودانه، خویشانه

حق شناس

سپاس‌دار

حل

کالش (شیمی)؛ انجام، گشایش (همگانی)

حل اختلاف

گره‌گشایی

حل شدن

کالیدن (شیمی)؛ انجام شدن، گشوده شدن (همگانی)

حل شونده

آمیخته

حل و فصل

گره‌گشایی، چاره‌جویی، چاره‌یابی، چاره‌گشایی، زدودن، برانداختن، برگرفتن، برداشتن، زدایش

حل کردن

کالاندن (شیمی)؛ انجام دادن، گشودن (همگانی)

حلاج

فلخمده، پنبه‌زن

حلاجی

فلخمش، پنبه‌زنی

حلاجی کردن

فلخمیدن، پنبه زدن

حلال

پاک، روا (حلال)؛ کالوک (حلال)

حلالزاده

پاک‌زاد، پاک‌زاده

حلاوت

گوارایی، شیرینی، شیرین

حلزون

راب

حلازونی

مارپیچ

حلق

خرخره

حلقه

زرفین، چنبر

حلقه بگوش

فرمانبردار، بنده

حلقه زدن

چنبریدن، چنبره زدن (to ring)

حلقه زنی

چنبرش (ringing)

حلقه فیلم

زرفین‌توژ

حلقه وار

زرفینوار

حلقوم

ناسوری

حلقوی

گرد، زرفینی

حله

رواله، خب، باشه، خوبه، درسته، همداستانم؛ دریافتم، گرفتم؛ پایه‌ام

حلوا

فروشه

حلول

فرارسیدن

حلیم

هلیم

حمار

خر

حماسه

هسواچ

حماسه آفرین

پهلوان، دلیر، دلاور

حماسه افرین

پهلوان، دلیر، دلاور

حماسه سرایی

پهلوانی‌سرایی

حماسه سرا

پهلوانی‌سرایی، رزم‌نامه‌سرایی

حماسه سرای

پهلوانی‌سرایی، رزم‌نامه‌سرایی

حماسی

پهلوانی

حماقت

کودنی

حماقت بار

کودنانه

حمال

ترابر، بارکش، باربر

حمالی

ترابری، بارکشی، باربری

حمام

گرم‌آبه

حمام کردن

تن‌شستن، کدوختن، کروختن

حمامی

گرمابه‌بان

حمایت

پشتیبانی (support)

حمایت شده

پشتیانیده (supported و protege)

حمایت کردن

اندخسیدن

حمایل

آویزپوش

حمد

ستایش

حمد کردن

ستودن

حمل

برش

حمل و نقل

جابجایی، ترابری

حمل و نقل

ترابری

حمل کردن

ترابردن

حملات

تازش‌ها

حمله

تازش

حمله سایبری

رایاتک

حمله قلبی

دلاتک، دل‌تک

حمله متقابل

پادرزم

حمله متقابل

پادرزم، پاتک، بازتاخت، بازتاز، بازآفند

حمله نظامی

جنگ‌تاخت، جنگ‌تک، جنگ‌تازش

حمله ور

تازشگر

حمله کردن

تاختن

حمله‌ی متقابل

پادرزم

حمیت

مردانگی، جوانمردی

حمید

ستایید، ستاییده

حمیدیه

تیرا

حمیرا

سرخ‌فام، سهراب

حمیراء

سرخ فام

حنا

برناک

حناء

برناک

حنجره

خشکنای، چاکنای

حنظل

کیست

حنظله

کیسته

حوا

مشیانه

حوائج

نیازها، نیازمندی‌ها

حوادث

رخدادان، رخدادها

حوادثی

پیشامدهایی

حواریون

هواریان

حواس

سهش‌ها، برداشت‌ها، دریافت‌ها، اندریافت‌ها، دریابش‌ها، اندریابش‌ها، گیرایی‌ها

حواس پرت

گیج، کم یاد، کم ویر، پریشان یاد

حواشی

کناره‌ها، پیرامون، پانوش‌ها

حواله

واگذاری، سپرده، چک، برات

حوالی

گوشه‌وکنار، نزدیکی‌ها، گرداگرد، پیرامون

حوت

ماهی

حور

پری‌رویان

حوری

پری

حوریه

پریسا

حوزه

گستره، گرداگرد، کوی، زمینه، دامنه، پیرامون، پهنه، برزن، برخ، بخش

حوزه خلیج فارس

گرداگرد شاخاب فارس (پارس)

حوزه علمیه

هاوشتستان

حوزوی

(اهل حوزه علمیه) هاوشتار، هاونده

حوصله

ژاغر

حوصله ام سر رفت

چینه‌دانم پر شد (مرغ تا زمانی دانه می‌خورد که چینه‌دان یا حوصله‌اش پر شود.

زمانی که پر می‌شود، یکجا می‌نشیند و کاری نمی‌کند.)

حوصله سر بردن

بیزار کردن

حکمت اشراق فرزان فروغ
حکمت متعالیه فرزان برین، فرزان والا
حکمت مشا فرزان گام‌زنان
حکمت مشاء فرزان گام‌زنان
حکمران فرمان‌روا، فرمان‌دار، فرمان‌ده، آرنگ، کشوردار
حکمرانی فرمان‌روایی، فرمان‌داری، فرمان‌دهی، آرنگی، کشورداری
حکمیت ریش‌سپیدی، میانجیکی
حکومت فرمان‌روایش
حکومتش فرمان‌روایی اش
حکومتی فرمان‌روایشی
حکیم فرزانه
حکیمانه فرزانی، کن‌دایانه
حی زنده
حیا آزرم
حیاء آزرم، شرم، شرم‌گینی
حیاء کردن آزرمیدن، شرم کردن
حیات زندگی، زیوش
حیات وحش توسن‌زیست، ددزیست
حیات پذیر زی‌پذیر (viable)
حیات گرایی زیست‌تبارباوری، زیست‌گوهرباوری، زی‌تبارباوری، زی‌گوهرباوری

حوض شمر
حوضه آبگیر
حوضچه آبزن
حول پیرامون
حول و حوش دور و بر، پیرامون
حوله بشگیر
حومه گرداگرد شهر، برون شهر
حویج گزر، زردک
حک نگاشته، نگاشتن، کندن، تراشیدن
حکام سرمداران
حکاک نگاشت کننده، نگارنده، نگارگر، مهرساز، کنده گر، تراشگر
حکاک‌ی نگارندگی، نگارگاری، نگارکاری، نگارگری، نگاشتنی، نگاشتن‌کاری، نگاشتن‌گری، نگاشت‌کاری، نگاشت‌گری، کنده‌گری، کنده‌کاری، تراشگری، تراشکاری
حکایت سرگذشت، بازگویی
حکایت کردن بازگفتن
حکم (=حکم) فرمان، دستور؛ ایرنج، ایرخت؛ (=حکم) میانجی، فرداد
حکم جلب دستور دستگیری
حکم فرما فرمان‌روا، فرمان‌فرما
حکم ورود بازنامه
حکما فرزانگان
حکمت فرزانش

حیاط

خرند

حیانا

گاهگاه، گاهگاهی، شاید، اگر

حيث

هر کجا، جا، آنجا که

حيثيت

آبرو

حیران

سرگشته

حیران شدن

شولیدن، هاژویدن

حیراننده

شولیده

حیرانی

سرگشتگی

حیران

گیچیده

حیرت

هاژش

حیرت آور

شگفت آور، شگفت انگیز

حیرت انگیز

شگفت آور، شگفت انگیز

حیرت زده

شگفت زده

حیز

هیز، نامرد، چشم چران

حیص و بیص

کشاکش، گیرودار

حیطه

گستره، شاخه

حیف

دریغ

حیف شدن

تباه شدن

حیف نان

نمیشدنی

حیف و میل

تباه، بریاددهی، ازدست‌دهی

حیف که

افسوس که

حیلت

نیرنگ، فریب، شيله، دغل

حيله

نیرنگ

حيله گر

نیرنگباز

حین

هنگام، میان، زمان

حیوان

جانور

حیوان اهلی

دام

حیوان خانگی

جانور خانگی، رامه

حیوان درنده

دد

حیوان وحشی

دد، جانور درنده

حیوانات

جانوران

حیوانی

جانوری

حیوانیت

جانوری

خ

خائن

ناروزن

خاتم

فرجامین (خاتم)؛ هرات (شهرستان خاتم)؛ انگشتر (خاتم)

خاتمه

انجامه، فرجام، پایان

خاتمه دادن

پایان دادن، بفرجام رساندن، پایان بردن

خاتمه کلمه

پی چسب

خاتمه یافت

انجامید، پایان یافت

خاتمه یافتن

فرجامیدن، انجامیدن، پایان یافتن، به‌انجام رسیدن، به‌پایان رسیدن، به‌پایان آمدن

خاتمه کلمه

پی چسب

خادم

زاور

خارج

بیرون؛ برون‌مرز؛ آن‌ورآب

خارج از

بیرون از، بیرون

خارج از توان

ناتواست

خارج از موضوع

پرتان

خارج از کشور

بیرون از کشور

خارج شدن

ازیدن

خارج قسمت

بهر

خارج نشین

هزنشین، برون‌نشین

خارج کردن

ازاندن

خارجه

ارون

خارجی

بیرونی؛ برون‌مرزی؛ آن‌ورآبی

خارق العاده

شگرف

خازن

چگالنده

خاشع

پرهیزگار، پرهیزکار، فروتن

خاص

ویژه

خاصره

تهیگاه

خاصه

به‌ویژه، ویژه، به‌گونه‌ای ویژه

خاصی

ویژه‌ای

خاصیت

ویژگی

خاضع

نرم رفتار، فروتن، افتاده

خاضعانه

نرم‌رفتارانه، فروتنانه

خاطر

یاد

خاطر جمع

آسوده دل

خاطر نشان

یادآوری، یادآورده، یادآور شدن

خاطر نشان کرد

یادآوری کرد، یادرس شد

خاطر نشان کردن

گوشزد کرن، یادآوری کردن

خاطرات

یادمانها، یادبودها

خاطرخواه

دلباخته

خاطر نشان

یادآوری، یادآور، گوشزد، گوشرسی

خاطره

یادبود

خاطره انگیز

یادانگیز، به‌یادماندنی، یادمانی

خاطره نویسی

ویرایه‌نویسی

خاطی

لغزش‌کار، گناه‌مند، گناه‌کار، بزه‌کار، بزه‌گر

خاقان

شاه

خال

چخک

خال کوبی

فند کوبی

خالدار

فندین، پرش

خالص

آویژه

خالص کردن

آویژیدن

خالصانه

آویژگانه

خالصی

سارایی، سارا

خالق

آفریننده

خاله

دایزه، مرخا (خواهر مادر)

خالو

دایی

خالکوبی

کبودزنی، فندکوبی، فندزنی

خالی

تهی

خالی از سکنه

سوت‌و‌کور، تهی از زیونده، تهی از زینده

خالی بودن

تهی بودن، پوچ بودن، پردخته بودن، پردخت بودن

خالی شدن

تهیدن، پوچیدن، پردختیدن

خالی ماندن

تهی ماندن، پوچ ماندن، پردخته ماندن، پردخت ماندن

خالی و عریان

تهی و تهک

خالی کردن

تهیاندن، پوچاندن، پردختاندن

خام طبع

خام‌سرشت

خان داداش

برادر بزرگ

خان دایی

دایی بزرگ

خان عمو

افدر بزرگ

خانات

ره‌سپار‌خانگان، ره‌سپار‌خانه‌ها، کاروان‌سراها

خانقاه

خانگاه

خانم

بانو

خانمیرزا

آلونی

خانه ییلاقی

خانه تابستانی

خانوادتا

خانوادگی

خانوم

بانو، کدبانو، سرکار، خاتون، مهربانو

خاین

دش‌یار، دشمن‌یار، بی‌و‌ستار، نامرد، کژپیمان، نابه‌کار

خبثات

ناپدید، ناپاکی، پلیدی، بد‌نهادی، بد‌سرشتی

خباز

نانوا

خبازی

نانوایی

خبث

پلیدی، بد‌نهادی، بد‌سرشت

خبر

ازد، نوداد

ختم فرجام؛ پرسه (مراسم)
ختم به خیر شدن به‌خوشی به‌پایان رسیدن، به‌خوشی گذشتن
ختم شدن پایان یافتن، انجام شدن
ختم نبوت پایان پیامبری، پایان پیغمبری
ختم کردن پایان دادن
ختنه پیرابری، نیام‌بری
ختنه کردن پیرابریدن، نیام بریدن
ختنه گاه پیراگاه، نیام‌گاه
خجالت شرم، کم‌رویی، شرمندگی، شرمگینی، شرم‌ساری
خجالت آور شرم آور
خجالت زده بوریده، شرم‌نده، شرمسار
خجالت می‌کشم شرم دارم
خجالت میکشم شرم دارم
خجالت می‌کشم شرم دارم
خجالت کشیدن شرمیدن، کم‌رویی کردن، شرمندگی کشیدن
خجالتی کم‌رو، شرمگین، شرم‌ساری
خجل کم‌رو، شرم‌نده، شرمگین، شرم‌سار
خجل شدن شرمیدن
خجول کم‌رو، شرمگین، شرمسار، آرمگین
خدا حافظ درود، خدا نگهدار، بدرود

خبر دادن ازداندن، ازدادن
خبر داشتن ازد داشتن، دانستن
خبر شدن ازدیدن، ازد گرفتن
خبر فوری تیزنوداد
خبر چین ازدچین، انیشه
خبر کردن ازداندن، ازد دادن
خبردار ازددار
خبرنگار نوداد‌نویس، گزارشگر، روزنامه نویس
خبره ورزیده، کارشناس، کارآزموده، زبردست، آگاه
خبرها نودادها، نویان، نویه‌ها، رسیده‌ها، تازه‌ها، پیام‌ها، ازدان
خبرچین ازدچین، انیشه
خبرگان زیده‌ها، کارشناس‌ها، کارآزموده‌ها، زبردستان
خبرگزار ازدگزار، نودادگزار
خبرگزاری ازدگزاری، نودادگزاری
خبری نودادی، گزارشی، پیامی، ازدی، رسیده‌ای، تازه‌ای
خبط لغزش، کژروی، کجروی
خبیث ناپاک، گجستک، پلید، بد‌نهاد، بدسرشت
خبیر ازدا، نودها
خت کش، کشه، دست‌نوشت، دبیره (خط نوشتاری)؛ کش، کشه، سمیره (خط نگاشتاری)
ختام فرجام

خدمتگذار
زاوری‌گزار، زاوری‌گر، کارکن، پاکار، پرستار، پیشکاری‌گر، پیشیاری‌گر
خدمتگزاران
زاوری‌گزاران، زاوری‌گران، کارکنان، پاکاران، پرستاران، پیشکاری‌گران، پیشیاری‌گران
خدمتگزاری
زاوری‌گزاری، زاوری‌گری، کارکنی، پاکاری، پرستاری، پیشکاری‌گری، پیشیاری‌گری
خدمه
کارکنان، پاکاران، پرستاران، پیشکاران، پیشیاران، زاورگزاران، کارگزاران، نوکران
خذلان
ویران، ناآباد
خراب
رمب، آوار، ویران، نابود
خراب شدن
رمبیدن، آوار شدن، ویران شدن، نابود شدن
خراب کردن
رمباندن، ویرانیدن، نابود کردن، گند زدن
خرابات
مهرابه، خورآباد
خرابه
رمبه، آواره، ویرانه
خرابکار
ویرانگر
خرابکاری
ویرانگری
خرابی
ویرانی، نابودی، آسیب‌دیدگی
خراج
باج؛ دهش‌مند، دهش‌گر
خراز
مهره‌فروش
خرازی
مهره‌فروشی
خراسان جنوبی
کهستان
خراط
خراشگر، چوب تراش
خراطی
خراشگری، چوب‌تراشی
خرافات
یاوگان، یاهوها

خدا را شکر
خدا را سپاس
خدا رو شکر
خدا رو سپاس
خدا قوت
پرتوان باشید، خسته نباشید، پروردگار به شما نیرو بدهد
خداحافظ
بدرود؛ خدانگهدار
خداحافظی
خدانگهداری، بدرودگویی؛ پسوازی (بدرقه)
خداحافظی کردن
(از کسان) بدرود گفتن، خدانگهدار گفتن، بدرودگویی؛ پسوازی (بدرقه)؛ (از مکان) بار بستن
خدافظ
بدرود؛ خدانگه
خداوکیلی
به نمایندگی خدا، به خدا سوگند، به خدا، خدایی
خدای واحد
خدای یکتا
خدشه
خش، خشه، آسیب، گزند، خراش
خدعه
بلوس
خدمات
(contributions=) زاوری‌ها، استادگاری‌ها، پیشکاری‌ها، پیشیاری‌ها، دستیاری‌ها
خدمات علمی
(scientific contributions=) دانش‌یاری‌ها، یاری‌های دانش‌ورانه
خدمات مشتریان
زاوری‌های پس از خرید، زاوری‌های خریداران، پس‌یاری‌ها، پس‌یاری‌های خرید
خدمت
زاوری
خدمت سابقه
دیرینگی
خدمت شما
پیشکش شما، بفرمایید
خدمت کار
زاور، استادگار، پیش‌کار، پیش‌یار، دست‌یار
خدمت کردن
زاوریدن
خدمتکار
زاور

خروجی برونداد (output)
خریت خری
خرید اینترنتی رایاخرید
خرید دیجیتال خرید رایانشی، خرید رایاتاری، خرید تارکده‌ای، رایاخرید، رای‌خرید
خزانه گنجینه
خزانه دار گنجینه‌دار
خزانه داری گنجینه‌داری
خزانه دار گنجور
خزعبل یافه
خزف سفال
خزنده های وب تارخزندگان
خزینه گرماپک، پالاب
خسارات زیان‌کاری‌ها
خسارت زیان‌کاری
خسارت دید آزار دید، آسیب دید
خسارت دیدن آسیب دیدن، آزار دیدن
خساست کنسی
خست خشک‌دستی، کنسی، ناخن‌خشکی، تنگ‌چشمی، زفتی
خسوف مه‌گرفت، ماه‌گرفتگی
خسپس کنس

خرافاتی یاوگانی، یاوه‌پرست
خرافه یاوه
خرافه پرستی یاوه‌پرستی
خرج هزینه
خرج شدن هزیدن
خرج کردن هزاندن
خرجی پایدم
خرجین خورجین
خرده وارد بودن خرده داشتن
خرده وارد کردن خرده گرفتن
خرده ی وارده خرده گرفته‌شده
خرس قطبی خرس یبی، یبی‌خرس
خرطوم شنگ، بینی پیل
خرفت کودن، ازکاررفته، منگ
خرق عادت شگرف‌آوری
خرقه شولا
خرقه افکندن بیخودگشتن
خرقه پوش سوفی، جولخی
خروج برونرفت
خروج کردن ازیدن

خط الخطوط دبیرگن‌دبیره، دبیره دبیرگان
خط تیره زیرکش، زیرکش، زیرکشه، زیرکشه
خط خطی راه‌راهی
خط ربط پیکش، پیکشه
خط عمودی فرجامک، سامک، ستونک، پایک
خط فاصله جداگر
خط مشی روش، راه و روش، راه
خط مقدم پیش‌تازراه
خط کش پکمال، پگمال، سمیره‌کش
خط کشی سمیرش، سمیره‌کشی
خطا لغزش
خطا کردن ایرنگیدن
خطاب برخوانش
خطابه برخواندش، سخن‌رانی
خطاط خوشنویس
خطاطی خوش‌نویسی
خطاکار بزه‌کار، بزه‌گر، گناه‌کار، گناه‌مند، لغزش‌کار
خطبه برخوانه
خطر سیج
خطر کردن سیچیدن

خشن خشمگین، تندخو، درشت‌رو، سخت‌رو
خشوع نرم رفتاری، فروتنی کردن، فروتنی، افتادگی
خشونت پرخاش
خشیت فروتنی
خصائل خوی‌ها، خیم‌ها، سرشت‌ها، منش‌ها، نهادها
خصال منش، ویژگی‌ها
خصلت خو
خصم ستیزنده
خصمانه ستیزانه
خصوص ویژست
خصوصا بویژه، به ویژه
خصوصی ویژستی
خصوصیات ویژگی‌ها
خصوصیت ویژستگی
خصوصمت ستیزه
خصیصه ویژا
خضوع فروتنی، افتادگی
خط دبیره (زبانی)؛ کشه (همگانی)؛ ارتانگاری (سامانه‌نوشتاری)
خط آهن راه‌آهن
خط استوا کشه هموگار

خلاص شدن رستن، رها شدن
خلاصه کوتاهیده، کوتاه‌شده؛ چکیده؛ فشرده
خلاصه اینکه بدین سان
خلاصه کلام سخن کوتاه
خلاصی (=) رهایی
خلاصی یافت رست
خلاصی یافتن رستن
خلاف تبه (خلاف‌کاری)
خلاف انتظار نابیوسان
خلاف جهت پادراستا
خلاف کار تبه‌کار
خلافکار تبه‌کار
خلافکاری تبهکاری
خلاق آفرینشگر
خلاقانه نوآورانه، آفرینشگرانه
خلاقیت آفرینشگری
خلال در میان، کاستی، کم بود
خلال دندان دندان‌کاوک، دندان‌کاو، چوچو
خلال دندان دندان‌کاوک، دندان‌کاو، چوچو
خلایق مردم، مردمان، آفریدگان

خطرناک سیجناک
خطری سیجی
خطه مرز و بوم، کشور، سرزمین
خطور یادرسی
خطوط دبیرگان (زبانی)؛ کشگان (همگانی)؛ ارتانگاری‌ها (سامانه‌نوشتاری)
خطکش پکمال (ruler)
خطی دبیره‌ای (زبانی)؛ کشه‌ای (همگانی)؛ ارتانگاشتی (سامانه‌نوشتاری)
خطیب سخن‌ران
خطیر سیج‌ناک
خفا نهان
خفاء نهفته، نهان، پنهان
خفاش شواک، شب‌پر، شب‌پره، شب‌کور، شیوز
خفت خواری
خفیف کوچک، کم، سبک
خفیه نهانی
خل وضع خل‌مان، خل‌گون، خل
خلأ تهیگی؛ نبود
خلا تهیگی (خلأ)؛ دست‌شویی (خلا)
خلاء تهیگی، پوچی
خلاص (=) رها

خلل و فرج رخنه ها و گشادی ها
خلوت نهفت
خلوت سرا نهفت سرا
خلوت نشین نهفت نشین
خلوتگاه نهفت‌گاه
خلوص آویزگی
خلوص نیت پاک‌دلی، سپیددلی
خلیق خوش خوی
خلیل یاور، یار، دوست
خلیل آباد خارزنگ
خمار ناوان
خمر مستگر
خمره سبو
خمس یک‌پنجم
خمود دلتنگ، پژمرده، افسردگی
خمیر خازه
خمیر شدن خازه شدن، کشا شدن، آشورده شدن
خمیر کردن خازیدن، ورآییدن، کشاییدن آشورده کردن، آشوردن
خمیراک خازاک
خمیردندان دندان‌شویه

خلخال پاهنگ
خلد جاوید
خلسه ربودگی
خلط خلم
خلع برکندن، برکناری
خلع درجه بی‌زینه
خلع سلاح برکند اسنه
خلع کردن برکنار کردن
خلعت نازجامه، فرجامه، دادشاد، پیشیاره، پیشکش
خلف فرزند، جانشین، بازمانه، کژگوی
خلف وعده ناسازگاری، پیمان شکنی
خلق (خ) آفریده؛ مردمان؛ آفرینش؛ (خ) رفتار، منش
خلق الساعه هنگامی
خلق الساعه نوپدید
خلق شده آفریده
خلق و خو خوی و منش، خوی و رفتار
خلق کردن ساختن، آفرینش، آفریدن
خلقت آفرینش
خلل تهیان
خلل ناپذیر تباهی ناپذیری، آسیب ناپذیری

خمیره

خاز، ورآیه، کشایه، آشورک

خمینی شهر

ماربین

خمینیست

خمینی‌گرا

خمینیسم

خمینی‌گرایی

خنثا

نیتار

خنثی

نیتار

خنثی شدن

نیتاریدن

خنثی کردن

نیتاراندن، نیتار کردن

خندق

کنده، کندک، گودال

خنده قهرآلود

زهرخند

خواب غفلت

خواب گمراهی، خواب فراموشی

خواب مصنوعی

خواب‌واره

خواست باطنی

خواست درونی

خواص

ویژگی‌ها

خوانین

خانها

خواهرخانم

خواهرزن

خواهشا

خواهشانه، به‌خواهش، خواهش‌مندم، خواهش‌مند است، خواهش‌مندیم

خوب بودن حال

خوشی، خوش بودن، چاق بودن دماغ، تندرست بودن

خوب سیرت

پاکدل، پاک نهاد

خوب صورت

زیبا، خوش چهره، خوبروی

خوبیت

خوب بودن

خود مختار

خودگردان، خود توان

خودارضایی

خودآمیزی، خودخشنودی

خودرأی

خودرای

خودرو کروکی

خودرو روباز

خودسانسوری

خودپالاش

خودمختار

خودگردان

خودمراقبتی

خودپایی

خودکفا

خودپسنده

خورش قورمه سبزی

سبزه خورش

خورش قیمه

خورش لپه، خورشت لپه

خورشت قیمه

خورش لپه، خورشت لپه

خوش اخلاق

نپک خوی

خوش اشتها

خوش‌خوردوخوراک؛ خوش‌فارش

خوش اقبال

نیکبخت

خوش به حالت

خوشا به روزت

خوش بیان

شیرین سخن

خوش ترکیب

خوش ریخت

خوش تیپ

هوکون، خوش‌سرورو، خوش‌برورو، خوش‌سروگیس، خوش‌پوش، خوش‌ریخت،

خوش‌دیس

خوش حساب

خوش پرداخت

خوش خدمتی

چاپلوسی

خوش خط

خوشنویس، خوانا

خوش خط و خال

دلفریب

خوش خلق

خوشخوی، خوش رفتار، خوش خوی

خوش ذوق

خوش‌چشک

خوش ذوقی

خوش‌چشکی

خوش سلوک

مهربان، خوش رفتار

خوش سلیقه

خوش پسند

خوش سیما

خوشرو، خوبروی

خوش صحبت

خوش سخن

خوش صدا

خوش‌آواز، خوش آوا

خوش طبع

خوش‌سرشت

خوش طبعی

خوش‌سرشتی

خوش طینت

نیکومنش، نیکونهاد، نیکوسرشت، خوبسرشت

خوش ظاهر

برون آراسته

خوش ظاهر و بد باطن

آب زیر کاه

خوش فکر

نیک اندیش

خوش فکری

زیرکی، خوش‌اندیشی، پرمغزی

خوش قامت

خوش اندام

خوش قول

خوش پیمان

خوش قیافه

منوچهر

خوش لحن

خوشنوا، خوش آوا

خوش لقا

زیباروی

خوش لقاء

زیباروی

خوش لهجه

خوشگوی

خوش مشرب

نیک رفتار

خوش معامله

خوش داد و ستد

خوش منظر

خوش چشم انداز

خوش نظر

خوش نگر

خوش نغمه

خوش آواز

خوش نقش

خوش نگار

خوش نیت

خوش‌سگال

خوش هضم

خوش‌گوار

خوش کلام

سخنور، خوش گفتار

خوش یمن

همایون

خوشا به احوال

خوش به حال، خوشا به جان، خوشا به جاور، خوشا به روز، خوشا به بخت، خوشا مایی که، خوشا آنان که

خوشا به حال

خوش به حال، خوشا به جان، خوشا به جاور، خوشا به روز، خوشا به بخت، خوشا مایی که، خوشا آنان که

خوشا به سعادت

خوش به حال، خوشا به جان، خوشا به جاور، خوشا به روز، خوشا به بخت، خوشا مایی که، خوشا آنان که

خوشتیپ

هوگون، خوش‌سرورو، خوش‌برورو، خوش‌سروگیس، خوش‌پوش، خوش‌ریخت، خوش‌دیس

خوشحال

خوش‌جاور

خوشخلق

ساویز

خوشفکری

زیرکی، خوش‌اندیشی، پرمغزی

خوشقامت

خوش‌رست

خوشنیت

خوش‌سگال

خوشوقت

خوش‌وخت

خوش اخلاق

ساویز

خوش خلق

ساویز

خوش قامت

خوش‌رست

خوش نیت

خوش‌سگال

خوش هضم

خوش‌گوار

خوف

بیم

خوف برداشتن

هراسیدن، ترسیدن، بیم داشتن

خوفناک

هراسناک، سهمناک، ترسناک، بیمناک

خوک وحشی

گراز

خوی گرفتن

آمخته شدن

خلل

کمبود

خیاط

درزی، دوزنده، جامه‌دوز

خیاط خانه

دوزندگی

خیاطی

درزی‌گری، دوزندگی، جامه‌دوزی

خیال

پندار

خیال انگیز

پنداشت آور، پنداشت انگیز، پندار آور، پندارانگیز

خیال باطل

گمان بی‌هوده، گمان بی‌هوده

خیال کردن

پنداشتن

خیالات

پنداران

خیالاتی

پندارباف، پریش‌پندار

خیالی

پندارین

خیانت

دوبلی

خیانت در امانت

پیمان شکنی

خیانت کردن

بی‌وفایی، بی‌وفایی، نارو زدن، نامردی کردن، دشمن‌یاری کردن، کژپیمانی کردن

خیر

نه (خیر)؛ نیکی (خیر)؛ نیکوکار (خیر)

خیر اندیش

نیک خواه

خیر خواه

نیک خواه

خیر رساند

سود رساند

خیر رساندن

سود رساندن، دستگیری

خیر مقدم

خوش آمد

خیرات

روان‌داد، اشوداد

خیرات دادن

بخشش در راه خدا

خیرخواهانه

نیکخواهانه

خیرمقدم

خوشامد، خوش آمد

خیرین

نیکوکاران

خیریه

نیکویی، نیکوکاری، نیکوکارانه، رستگاری

خیل

گروه، سپاه، تیره

خیلی

بسیار، بیش، افزون

خیلی عزیز

جگر بند، جگر پیوند

خیلی وقت

بسی گاه

خیلی وقت پیش

بسی گاه پیش

خیمه

چادر، تاژ

خیمه بزرگ

خرگاه، اسپک

خیمه شب بازی

تاژ بازی

د

دئیسم

خداآنگاری، دادباروری

دائر

برپا

دائرة المعارف

دانشنامه

دائره

گرد

دائره المعارف

دانشنامه

دائره المعارف

دانشنامه

دائم

همیشه

دائم الخمر

میدانها، میخواره می‌زده

دائم الوجود

همیشه بود

دائما

همیشه

دائمی

همیشگی

دائو

دوتایی، گروه دوتایی

دائوئیسیم

برتره‌گرایی

دابسمش

خوانش‌نمایی

دابل کلیک

دوبار کلیک

دابنیم

جلیون

داتیو

برایی (زبان‌شناسی)؛ هم‌بهر (شیمی)

داخل

درون، در، اندر

داخل نشین

اندرنشین، درون‌نشین

داخل کردن

دروناندن، اندراندن

داخلی

درونی

داد و قال

داد و فریاد، داد و بیداد

داداش

دادا، برادر

داداشا

دادایان

داده های اصلی

فرداده‌ها، بن‌داده‌ها

دار التأدیب

فرهیزش‌گاه

دار التجاره

سوداکده

دار التعليم

آموزشگاه

دار الفنون

هنرکده

دار المجانین

تیمارستان، دیوانه خانه

دار الکتب

دژنبشت، نامه‌خانه، نامه‌کده، نوشتارخانه، نبی‌خانه

دارالتأدیب

فرهیزش‌گاه

دارالتادیب

فرهیزش‌گاه

دارالتجاره

سوداکده

دارالترجمه

ویچارگاه، نوردگاه، ترگوئیستان، ترزبان‌خانه، برگردان‌کده

دارالتعليم

آموزشگاه

دارالفنون

هنرکده، هنرستان

دارالمجانین

دیوانه خانه، تیمارستان

دارالکتاب

دژنبشت، نامه‌خانه، نامه‌کده، نوشتارخانه، نبی‌خانه

داربی

شهرآورد

دارت

آماچه

دارمشتاتیم

جییون

داروغه

کلانتر

داروی مسکن

آرامبخش

دارک

تاریک

داش

دادا، کاکا، برادر

داشبورد

تپوکه

داشبورد

پیش‌خوان

داعی

نیایشگر، فراخوان، خواهنده

داعیه

داو، داوش، داوی، فراخواست

دافع

رانش‌گر

دافعه

رانشی

دام ظلّه العالی

سایه والایشان پاینده

دامپینگ

بازارشکنی

دانسیته

چگالی (density)

دانق

دانگ

دانلود

بارگیری

دانلود شدن

بارگیری شدن

دانلود منیجر

بارگیر، بارگیرنده

دانلود کردن

بارگیری کردن، بارگرفتن

دانلودر

بارگیر

دانلودینگ

بارگرفت؛ بارگیران

دانگرید

فروجهش، پسرقت

داوطلب

داوخواه، نامزد

داوطلبین

داوخواهان

داکیومنت

گواهی، دبیزه

دایر

پایدار، پا برجا، برپا، آباد

دایرة المعارف

دانشنامه

دایره

پرهون

دایره المعارف

دانشنامه

دایره ای

پرهونی

دایره زدن

برهون بستن، پرهون کشیدن

دایره زن

دریه زن

دایره زنگی

دریه

دایره سازی

پرهونش

دایره شکل

پرهون‌سان

دایره مانند

پرهون‌سان

دایره نصف النهار

پرهون نیمروز

دایره کش

پرگار

دایره المعارف

دانشنامه

دایره المعارف

دانشنامه

دایرکت

هاخت، هاز، سراسست، فرارون

دایرکت تو سل

(direct-to-cell=) یک‌راست-به-یاخته

دایرکتور

هاختار، هازنده

دایرکتوری

هاختاری، هازندگی

دایم

همیشه، همیشگی، همواره، همش، جاویدان، پاینده، پایا

دایم الخمر

میخواره

دایما

همیشه، همواره، پیوسته

دایمر

دوپار

دایموند

الماس

دایمی

همیشگی

دایناسور

دیسوس

داینامیک

پویا

دایوراما

ژرفانما

دایورت

فرستش؛ کم‌مهری، بی‌مهری، کم‌سخنی، کم‌نگاهی

دایکریتیک

نشان‌وات

دایگراف

پی‌وات

دب

خرس

دب اصغر

خرس کوچک

دب اکبر

خرس بزرگ

دباغ

چرمگر، تیماجگر، پوست پیرا

دبدبه

شکوه، بانگ، آوازه

دبه

کیسه، آوند

دبه درآوردن

پیمان شکنی

دت م

هنگام، گه، گاه، زمان، پاس

دتاکس واتر

واشرنگ

دترمینر

ویژنده، ویژه‌گر (زبان‌شناسی)

دجله

تیگره

دخالت

دروئش

دخان

دود

دخانی

دودزاینده، دودزا

دخانیات

دودان

دخترخاله

دخترمرخا ، دختردایزه

دخترعمه

دخترکاکای، دخترتوریا، دختروریا

دخترعمو

دخترافدر

دخل

درآمد

دخل کسی را آوردن

کسی را از پا درآوردن

دخول

درآیش، اندرش

دخیل

در آ

ددلاین

گاه‌مرز

در آخر

به‌فرجام، در پایان

در آن مورد

در آن باره

در آن واحد

در دم، در یک دم، همزمان

در اثنای

در هنگام، در میان

در اختیار

در دست، در دسترس

در ادامه

بهدنبال

در ارتباط

در پیوند

در ارتباط با

درباره

در ازای

به‌جای، در برابر

در اسرع وقت

هرچه زودتر، هرچه زودتر، بسیارزود، بسیارتند

در اصل

زین، ز بن، در بنشت، در بن

در انظار عمومی

پیش دیده همگان

در ازای

به جای، در برابر

در این ارتباط

در این باره

در این خصوص

دراین باره

در این صورت

اگر چنین شود، بدین‌گونه

در باب

درباره

در ثانی

دوم این که، از سویی

در جمع

در کنار

در جهت

در راستای، برای

در حال

در

در حال آمدن است

می‌آید

در حال انجام

درگیر انجام، دز دست انجام

در حال انجام کاری بودن

درگیر انجام کاری بودن

در حال انقراض

هامیران

در حال تایپ کردن

نپشتان، می‌نویسد؛ می‌نویسند

در حال تردید

شکروان

در حال تلاش است

می‌کوشد

در حال توسعه

رو به پیشرفت

در حال تکثیر

وسان

در حال حاضر

همپنک، همکنون

در حال حرکت

پویان، در پویش

در حال رشد

رو به پیشرفت

در حال رفتن است

می‌رود

در حال سقوط

افتان، افتده

در حال پیگیری است

پیگیری می‌کند

در حالی

در هنگامی، هنگامی

در حالی که

چنانچه

در صورت نیاز در گرو نیاز
در صورتی چنانچه، اگر
در صورتی که هنگامیکه، چنانچه، با آنکه، اگر چنانچه، اگر
در ضمن وایست، وانگهی، همراه با، همچنین، هم هنگام با، درهنگام، افزون برین
در ضمن اینکه همچنین
در طول در راستای، در درازنای، در درازای، در بازهی، در روند، در گذر، در هنگام
در طی در راستای، در درازنای، در درازای، در بازهی، در روند، در گذر، در هنگام
در عوض به‌جای
در عین حال همان گونه؛ هم‌زمان
در غلتان مروارید درخشان
در غیر این صورت وگرنه
در قبال در برابر، در ازای
در قدیم پیش‌ترها، در گذشته
در قفاء در پس، در پشت
در مجموع رویه‌مرفته
در محذور در تنگنا
در مشبک اژکن
در معرض دستخوش
در معیت همنشین، همراه، به همراه
در مقابل فراروی، در برابر آن، در برابر

در حالیکه هم‌بدان‌گه که، با این که، در هنگامی که
در حد نبودن درخورنبودن
در حد چیزی نبودن درخور چیزی نبودن
در حدود نزدیک به
در حقیقت راستیرا، به راستی، براستی، بدرستی
در حین در هنگام
در خدمت در پیشگاه
در خصوص در باره‌ی، درباره‌ی
در خلال در میان
در دست احداث در دست ساخت
در دست اقدام در دست انجام
در دست تهیه در دست ساخت، در دست انجام
در رأس در بالا
در رابطه درباره
در رابطه با درباره، در پیوند با
در راس در بالای
در صورت اگر، چنان‌چه
در صورت تمایل چنانچه خواهان باشید، اگر دوست داشته باشید، اگر بخواهید
در صورت ضرورت از روی ناچاری، اگر می‌بایست، در ناگزیری
در صورت لازم در گرو نیاز

در مقایسه با

در سنجش با

در مواردی

گاهی

در مورد

در فتاد

در نتیجه

از این رو

در نظر

در نگر

در نظر آورد

درنگر آورد، درنگریست

در نظر آوردن

درنگریستن، درنگر آوردن

در نظر داشتن

درنگر آوردن، به دیده داشتن

در نظر گرفتن

به‌دیده گرفتن، درنگر گرفتن، درنگریستن

در نظرگرفتن

درنگریستن، درنگر آوردن، درنگرداشتن، بیادداشتن، بدید داشتن

در نهایت

سرانجام

در هر حال

به هر روی

در هر صورت

در هر گونه، چه...چه...، یکی است، یکسان است، هرچور که باشد، هر گونه که باشد، خواه...خواه...

در واقع

به‌راستی

در وجه شما

برای شما

در وحله اول

در رده نخست، در نخستین گام، نخست

در وحله نخست

در رده نخست، در نخستین گام، نخست

در وهله اول

در رده نخست، در نخستین گام، نخست

در وهله نخست

در رده نخست، در نخستین گام، نخست

در کل

روهم‌رفته

در یک آن

در دم

دراج

پروازکن

دراسرع وقت

درکمترین، با شتاب

دراصل

از پایه، از بنیاد، از بن

درام

اندوهبار، اندوه

دراما

داستان‌واره

دراماتیک

نمایشی

دراماکوبین

کولی، زودرنج

دراهنزاز بودن

بال‌افشانی

دراور

کشویی

دراویش

درویشان، درویش‌ها

دراپ

انداخت، رهایش

دراپ بال

توپ‌رهای

دراپ کردن

انداختن، رستن

دراژه

نرسک

دراگ

داروگ

دراگ استور

داروگستان

دراگون

اژدها

دراگون فروت

اژبر، اژبر

درایت

فرایینی

دراین صورت

بدینگونه

دراین مورد

در این پیرامون

درايو

رانه

درايور

(driver=) راننده

دربی

شهرآورد

درج

درنېش

درج شده

درنېشته

درج کردن

درنېشتن

درج کننده

درنېشتار

درجات

زېنه‌ها، پاېگان

درجه

زېنه

درجه حرارت

دما

درجه دار

پاېه ور، پاېه دار

درجه رفيع

زېنه بلند

درجه رفيع شهادت

زېنه بلند جان‌گواهی

درجهت مخالف

درسوی وارونه

درحال حاضر

همین دم، هم اکنون

درحالی که

هم‌پدان‌گه که، با این که، در هنگامی که

درحقیقت

به راستی

درخصوص

درباره، پیرامون

دردانه

مرواريدانه

در رابطه

درباره

درس عبرت

نمونه آموزنده، زنگ هشدار، مایه پند گرفتن، انگیزه درنگ، پندمایه

درساز

خرامش

درشكه

گردونك

درشكه چي

گردونه‌دار

درصد

درسد

درصدد

پيگير، انجام‌دهنده

درصورتي

چنانچه، اگر

درصورتي كه

چنانچه

درفقا

در پشت، در پس

درماتولوژی

پزشکی پوست و مو

درمعرض

دستخوش

درنا

پرنده

درنتيجه

سرانجام، برآیند اینکه

درنظر

در نگر

درنظر داشتن

در یاد داشتن

درنظر گرفتن

بشمار آوردن

دروس

درس‌ها، آموزه‌ها

درک

ازواره

درک مطلب

دریافت‌نامه

درک کردن

ازواردن

دریاچه ارومیه

اسپوتا

دریای احمر

دریای سرخ

دریای خزر

دریای مازندران

دریای عمان

دریای مکران

دریل

گذرش، گذران‌دهی، پایه‌پا

دریل

مته‌بیری، بیرمته

دزفول

دژپل

دزیچ

چنده گذاری

دزیمتری

چنده سنجی

دست آخر

سرانجام، در پایان

دست بر قضا

ناگهان، ناگاه

دست بر قضاء

ناگاه، ناگهان

دست به عصا

با هشیاری

دست به عصاء

با هشیاری

دست به یقه

گلاویز

دست به یقه شدن

گلاویزشدن، دست بگیربان شدن

دست جمعی

گروهی

دست حمایل کردن

دست در گردن انداختن

دست مصنوعی

دستواره

دست نخست

نورس، نویر

دستجرد

دستگرد

دستخط

دست‌کشه

دستراکتور

ویرانگر

دسته جمعی

گروهی

دستور العمل

دستور، دستورکار، شیوه نامه

دستور جلسه

دستور نشست

دستور قتل

دستور کشتن

دستورات

دستورها

دستورالعمل

شیوه نامه، دستورکار، دستور

دستگاه تنفسی

دستگاه دمش

دسر

پی‌خوراک

دسکتاپ

رومیزی، میز کار

دسی

دهو

دسی متر

گره

دسیسه

پنهان‌فریبی، نهان‌فریبی، ترفند نهانی

دسیمال

ده‌پایک

دش کم

رویدادبین

دعا

یشت

دعا کردن

یزیدن، یختن، یزش کردن، نیاییدن، نیایش کردن، باژیدن

دعاء

ستایش، نیایش

دعاء خواندن

باژ داشتن

دعاء کردن

نیایش کردن، نیاییدن

دعاوی

دادخواهی‌ها

دعوا

ستیز (فیزیکی)؛ دادخواهی (قضایی)

دعوا کردن

آغازیدن

دعوت

فراخوان، فراخوانی

دعوت شدن

فراخوانده شدن، نویدستن

دعوت نامه

نامه فراخوان، فراخوان نامه

دعوت کرد

فراخواند

دعوت کردن

فراخواندن، نویداندن

دعوتنامه

فراخوانی، فراخوانه، فراخوان نامه

دعوی

دادخواهی

دعوی کردن

داویدن

دغدغه

نگرانی، دلواپسی، پریشانی

دغدغه مند

نگران، دلواپس، پریشان

دفاتر

برگومندها، کارجاها

دفاع

پدآفند، پدآفش

دفاع شدن

پدافندیدن

دفاع شده

پدافندیده

دفاع کردن

پدآفندن

دفاعی

پدآفندی، پدآفشی

دفاعیه

پدافنه

دفتر

(=دفتر نوشتنی) برگومند، نوشتانه؛ (=دفتر کار) کارجا، اتاق کار

دفتر اجرایی

پیش‌خان

دفتر اسناد رسمی

کارجاخانه، دستک‌های سازمانی

دفتر ثبت وقایع

رویدادنامه (chronicle)

دفتر حساب

برگومند رسیدگی

دفتر خاطرات

یادنامه

دفترچه

برگومندچه

دفرمه

دگرریخت

دفع

رانش

دفع الوقت

زمان گذرانی

دفع کردن

واراندن

دفعات

بارها

دفعتا

یکهو، یکباره، ناگهان، ناگاه

دفعه

بار

دفن

خاک‌سپاری، نگن

دفن شدن

خاک شدن، نگنیدن

دلَق گول
دلمه برگ‌پیچ
دلو هیزه (ابزار)؛ آب‌ریز (اخترشناسی)
دلیجان گردون
دلیل شوانه
دلیل آوری فرنایش
دم صبح بامداد، سپیده‌دم، پگاه، آفتاب‌دم، روشنی پگاه، آغاز روز، پیشین
دم عصایی دم‌چوبی، دم‌چوبکی
دمبل گرانه
دمخط دم‌گوش
دمد وانودر (دم)
دمغ سرخورده، سربه‌گریبان، سرشکسته
دمل کورک، آماسه، آبسه
دمو کوتاهه
دموس هام، هامه‌ی مردم
دمونتاژ پارکن
دموکرات مردم‌سالار
دموکراتیک مردم‌سالارانه
دموکراسی مردم‌سالاری
دمکرات مردم‌سالار

دفن و کفن خاکسپاری
دفن کردن خاک سپردن، نگناندن
دفتیشن ویمند
دق رنج، اندوه
دقت پرسوئی، پرسونش
دقت کردن پرسونیدن، هوش گماردن
دقیق پرسون
دقیق الفکر باریک‌اندیش
دقیقا پرسونانه، پرسونا
دقیقه شست‌مک
دقیقه شمار دم‌شمار
دلال داسار
دلالت راهنمودی، راهنمایی
دلالی میانه‌گری، میانجیگری
دلاک تانگو
دلاکی تانگوی
دلایل شوانگان
دلتا دگون
دلستر مزه‌نوش
دلفین پیسو، شنگ‌ماهی

دمکراتیک

مردم سالارانه

دمکراسی

مردم سالاری

دمی و جترین

نیم گیاهخوار

دمیج

آسیب، گزند

دنائت

فروماپیگی، پستی، بیگوهری

دندان قروچه

دندان قروچه

دندان مصنوعی

دندانواره

دندریت

دارینه

دنده عقب

پس‌دنده، دنده‌پس

دنده معکوس

وادنده (reverse)

دنس

وشت (dance)

دنسر

وشتار (dancer)

دنیا

جهان (world)

دنیای فانی

سرای فسوس، سرای فریب، سرای سپنج، سرای گزند

دنیای مادی

گیتایی

دنیایی

این‌جهانی

دنیوی

این‌جهانی

دها

هوشمندی، زیرکی

دهاء

هوشمندی، زیرکی

دهات

ده‌ها، دهستان

دهاقان

دهاگان

دهاقین

دهگان‌ها

دهان سرویس

دهان پالاسته

دهر

روزگار

دهشت

آسیمگی

دهقان

کشاورز، دهگان

دهنم سرویس شد

ساییده شدم، دهنم ساییده شد، چول شدم، نابود شدم

دو طرفه

دو سویه

دو پریم

دواگون

دوآلیسم

دوگروی

دوئل

دوآوری

دوا

دارو

دواب

چهارپایان، چارپایان

دوات

سیاهی دان، دوده دان، دوداب دان

دواخانه

داروکده، داروخانه

دوار

چرخنده، چرخان، گردنده، گردان

دوام

تاب‌آوری، پابندگی

دوبعدی

دوپترازی

دوبل

دولا، دوبخش، دو برابر

دوبلاژ

گفتارگردانی، تراگویی

دوروبر گرداگرد
دوز چنده (پزشکی)
دوست صمیمی یار، همراه، هم‌دل، فرادوست، آشنا
دوش آسنایه (حمام)؛ پارسی است (اندام)
دوش گرفتن تن‌شستن، کدوخیدن، کרוخیدن
دوصد دوسد
دوطرفه دوسویه، دوپهلو، دورویه، دوور، دوبر
دوقلو دوگانیک
دول گنارگان (دول)؛ پارسی است (سطل)
دولت گناره (کشوری)؛ خوش‌بختی
دولت حاکمه دیوان روی کار، دیوان کنونی
دولتمرد کاردار
دولتمردان کارداران
دولتمند توانگر
دولتی دیوانی
دولوکس خوش سر و رو
دوم شخص دوم‌کس
دوما دوم اینکه
دومینو پی‌چین
دون صفت فرومایه، پست

دوبلر گفتارگردان، تراگوی، تراگو
دوبله گفتارگردانی (dub)
دوبله کردن گفتارگردانی کردن، تراگفتن، تراگویی کردن
دوبلور گفتارگردان (dubber)
دوبیتی دولختی
دوجانبه دوسویه
دوجداره دولایه، دودیواره، دوپوسته
دوجین دو شش
دور از انتظار دور از چشم، نابیوس
دور باطل دور تباه
دور برداشتن خیز برداشتن
دور چیزی جمع شدن پره بستن
دوران چرخش (دوران)؛ پارسی است (دوران)
دوربین آنالوگ دوربین تراساخت
دوربین ثبت وقایع رویدادبین
دوربین دیجیتال دوربین فراساخت
دوربین مخفی نهان‌دوربین، گم‌دوربین، دوربین نهانی، نبین‌دوربین
دورس پهن‌آستین (پوشاک)
دوره ای زمانه‌ای، روزگاری، چرخه‌ای، آموزشی، کارگاهی، گاه‌به‌گاهی
دوره گرد دوریاژ

دون پایه

پایین‌رده

دونفره

دوتایی

دونگهوا

چیپویا (انیمیشن چینی)

دونیت

دهش

دونیشن

(donate=) برداد

دووم

پایندگی

دوپیس

کت ودامن، دوپاره، دو تکه

دوپینگ

زورافزایی

دین

بدهی، وام، وام‌دار

دپارتمان

گپارمان

دپرس

افسرده

دپندنسی

وابستگی

دپو

انبار، انباشت

دپورت

بازگرداندن

دژاوو

آشناپنداری

دکا

دها

دکان

کریه

دکاندار

خانک‌دار

دکتر

دانش‌بد (رده)؛ پزشک (پزشکی)

دکترا

دانش‌بدی

دکتری

دانش‌بدی

دکترین

ره‌نامه

دکرلیشن

آشکارانش

دکلته

شیرداخ (decollate)

دکلره

بی‌رنگ کردن، بی‌رنگ، رنگ زدودن، رنگ‌زدایی

دکلمه

به‌خوانی، به‌خوانش

دکمه

(دکمه جامه) بندینه، بندگشا؛ (key=) گزینه؛ درگشا

دکه

خانک

دکور

آذین، آرایه

دکوراتور

آرایه‌گر، آراگر، آذینگر، آذین‌کار

دکوراتیو

آراییشی

دکوراسیون

آذینش، آرایش

دکوراسیون منزل

خانه آرای

دگم

پی‌ورز، خشک‌اندیش، خشک‌مغز، رگ‌مردار، ستیهنده، کوردل

دگماتیسم

خشک‌اندیشی

دگمه

بندینه، بندگشا (دکمه لباس)؛ (key=) گزینه؛ درگشا

دی ان ای

زینه

دی باگ

لغزش‌زدایی

دی نویز

آواپالایی

دی کریمت

کاهنده

دی یونیزاسیون

وایش، واشیدش

دیار

سرزمین

دیار باقی

سرای جاویدان، سرای رستاخیز

دیاسپورا

دوریومی (diaspora)

دیاگرام

میان‌بند

دیالوگ

دوگفت، دوگویی، هم‌گفت، هم‌گویی

دیالکتیک

دوگویی

دیالیز

تراکافت

دیامغناطیس

(diamagnetism=) ترآهن‌ربایی؛ (diamagnet=) ترآهن‌ربا

دیامغناطیسی

(diamagnetic=) ترآهن‌رباییین

دیانت

خدا پرستی

دیاپدز

تراگذاری

دیاگرام

نمودار

دیباگ

لغزش‌زدایی

دیباگر

لغزش‌زدا

دیت

دیدار، یاردید

دیتا

داده

دیتابیس

پی‌گاه داده، پادا

دیتاستر

(data center=) داده‌تافه، تافه داده

دیتاشو

داده‌نما

دیتکتور

گیرنده، شناسنده

دیجیت

مر

دیجیتال

مرال

دیجیتال مارکتینگ

بازاریابی مرال، بازاریابی برتار

دیجیتالایز

مرالش

دیداس

بزو (بستاوه زاوری واپخشیده)

دیر مغان

آتشگاه

دیروقت

دیروخت

دیزاین

چیدمان، نمودارسازی، شالوده‌ریزی، نگارافکنی

دیزاینر

چینشگر، نمودارساز، شالوده‌ریز، نگارافکن

دیس

(dys=) دش- / دژ- ؛ (diss=) دش‌واخت؛ (گونه‌ای ظرف) پارسی

دیس بک

پدش‌واخت

دیس بک دادن

پدش‌واختن

دیس ترک

دش‌آهنگ

دیس دادن

دش‌واختن

دیس شدن

دش‌واخته شدن

دیس لائو

پادمهر

دیس لایک

(dislike=) نپسند

دیس لایک کردن

(to dislike=) نپسندیدن؛ (رایاسپهر) نپسند زدن

دیس و دیس بک

دش و پدش

دیس کردن

دش‌واختن

دیستریبوتد سیستم

سامانه‌ی پراکنده

دیسترس

دش‌دلهره

دیستروفیک

Dystrophic دش‌پرورد

دیستریوشن

پراکنده ساختن، پخش کردن

دیستریوشن

افشانده، هروینده، افشاندن، هروینیدن

دیستوسیا

دش‌زایی

دیسفانکشن

(dysfunction=) دش‌کارکرد

دیسلاک

نپسند

دیسمنورژیا

(Dysmenorrhea=) دش‌دش‌تانی

دیسپروزم

پیون

دیسپلاسیا

(Dysplasia=) دش‌رویش

دیسپسیا

(Dyspepsia=) دش‌گواری

دیسک

ورتا، گردک

دیسک درایو

ورتارانه

دیسکاوری

پدوارش

دیسکت

گرده لرزان

دیسکریپشن

برنوشت

دیسکو

پایکوبستان

دیسکوگرافی

ورتاشناسی

دیسپیلین

سامان‌مندی، پسامانی، آراستگی

دیس فانکشن

دژکارکرد، دش‌کارکرد

دیشریا

(dysuria=) دش‌میزی

دیفالت

پارگزیده

دیفاین

ویمندانن

دیفتری

خناک

دیفرانسیل

ناهم‌سانه (دانش)؛ کله‌گاو (خودرو)

دیفراکشن

(diffraction) پراش

دیلایت

روزشید

دیلدو

مچ‌اچنگ، زهارک

دیلی

دیر، دیری، دیرکرد؛ روزانه، هرروز

دیلیت

(delete=) زدایش

دیلیت کردن

(to delete=) زدودن

دیمانسیون

فرامون

دیمی

بش

دینام

پویاور

دینامیت

شکافنده

دینامیک

پویایی‌شناسی، پویا

دینفع

سودبر

دیه

خونبها

دیو سیرت

دیو سرشت

دیوا

(diva/کاربرد زنانه) بی‌پروا، خودباور؛ گیرا، چشمگیر؛ شگفت‌انگیز، شگفت‌آور؛ دل‌ربا، دل‌بر؛ لوند (بار جنسی)؛ زیبا

دیوار مشترک

دیوار هنباز

دیوان جزا

دیوان کیفر

دیوان عالی کشور

دیوان دادرسی کشور

دیوان محاسبات

همارستان

دیوانه مزاج

هَلک، لَج، روان پاک، خل

دیوایس

افزاره

دیوِث

دراره

دیوریشن

دیرش

دیپلم

پیش‌کاردانی

دیپلمات

دفره‌ور

دیپلماتیک

سرباکیک

دیپلماسی

دفره‌وری

دیپلمه

پیش‌کاردان

دیپلوئید

دولاد

دیپورت

کنارگذاری، راندن، بیرون کردن، بیرون فرستادن

دیکتاتور

ساستار

دیکتاتورمآبانه

خودکامانه، خودسرانه

دیکتاتوری

ساستاری

دیکته

گونوئسی

دیکشنری

واژه‌نامه

دیگ بخار

مه‌دیگ، نزم‌دیگ، دیگ نزم

دی وی دی

دینپ (دیسه نماوایی پیکرال)

ذ

ذائقه

چشایی، چشش

ذات الریه

سینه پهلوی

ذاتا

از نهاد، به نهادی، نهاده

ذاکر

نیایشگر، ستایشگر

ذایقه

چشش، چشایی

ذبح

سربری

ذبح شدن

سربریده شدن

ذبح کردن

سربردن

ذبیح

سربریده

ذخایر

پساکندگان

ذخیره

پساکند

ذخیره شده

پساکنده (saved)

ذخیره نهاد

پس دست نهاد

ذخیره نهادن

پس دست نهادن

ذخیره کردن

پساکندن، انباردن

ذرات

ریزگان

ذرت

زرتاک (corn)

ذره

ریزه

ذره بین

ریزه‌بین

ذغال

زغال

ذغالی

زغالی

ذغال سنگ

زغال‌سنگ

ذلت

زیونی

ذلیل

زیون

ذلیل خوار

زیون

ذم

نکوهش، ناسزا، دشنام، بدگویی

ذمه

تاوان، پیمام

ذهن

ویر

ذهنی

ویری

ذهنیت

پرمایی، ویرینگی، منته، وارمه، یادینگی، یادال، اندیشمانه

ذهنیت گرا

انگارگرا

ذهنیت گرایی

انگارگرایی

ذوات

فرزندان، زادها

ذواسم

نام دار

ذوب

گدازش

ذوب آهن

آهن گدازی

ذوب شدن

گداختن

ذوب کردن

گداختن

دوزنقه

زنخ‌دار

ذوعقل

باخرد، خردمند

ذوق

هنر، شور، دریافت، خواهش، پسند، پرشور، آرزو

ذوق زدگی

فرخوشی، سرخوشی

ذوق کردن

شادی کردن

ذکاوت

تیزهوشی

ذکاوتمند

هوشمند، زیرک، تیزهوش، باهوش

ذکر

یاد

ذکر جمیل

یاد خوب، یاد نیک

ذکر حق

ستاپش خداوند

ذکر خیر

یاد نیک، به‌نیکی یادگری

ذکر کردن

ایاتیدن، یاد کردن، گفتن، بازگو کردن، آوردن

ذکرجمیل

یاد خوب، یاد نیک

ذکرخیر

یاد نیک، به‌نیکی یادگری

ذکور

مردها

ذکی

تیزهوش

ذی شعور

آگاهی‌مند

ذی صلاح

بایسته، شایسته

ذی قیمت

با ارزش، گران‌بها

ذی نفع

سودبر

ذیصلاح

شایسته، بایسته

ذیقیمت

گران‌بها، باارزش

ذیل

زیر

ذیلا

درزیر، در پایین، پس از این

ذینفع

سودبر

رآکتور

واکنشگاه، واکنا

رأس

سر

رأفت

مهربانی

رأى

(comment=) رای؛ (opinion=) نگر

رأى اعتماد

رای پذیرش

رأى العين

به چشم دیدن

رأى دهنده

رای دهنده

رأى زن

رایزن

رأى عدم اعتماد

رای ناپاوری

رأى قضایی

رای داوری

رأى محکمه

رای دادگاه

رؤسا

مهانان، فرنشینان، سرکردگان، همه‌کارگان

رؤوس مطالب

سرنوشتارها

رؤیا

بیناب

رؤیایی

تینابی

رؤیت

دیدن، دید

رئال

هست

رئالیست

هست‌گرا

رئالیستی

هست‌گرایانه

رئالیسم

هست‌گرایی

رئوف

مهرورز، مهربان، دلسوز

رئیس

فرنشین

رئیس الوزرا

نخست‌ویچر

رئیس جمهور

فرمهان (president)

رئیس خانواده

سرپرست خانواده

رئیس شهربانی

شهربان

رئیس یا مسئول

سرپرست

رابط

بربند

رابط کاربری

(user interface=) ارکاف، اندررخ کاربری

رابطه

بربنده

رابطه جنسی

پیوند کامشی

رابطه عاطفی

پیوند مهرآمیز، دلبستگی، دلسپاری

رابطه نامشروع

پیوند ناروا

رابطه‌ی جنسی

تن‌آمیزی

رابطه‌ی جنسی داشتن

تن‌آمیختن

رابعه

چهارمی

راجح

چربنده

راجع

در پیوند

راجع به

درباره

راحت

آسوده

راحت الحلقوم

آسان خوراک

راحت الحلقوم

نرمینه

راحت طلب

تن آسا، آسوده جو

راحتی

سادگی، آسانی، آسودگی؛ آرامی

رادار

ردیاب

رادرفوردم

جگیون

رادون

تویون

رادیات

تابش گر، خنک‌ساز

رادیاتور

تابش گر، خنک‌ساز

رادیوم

تییون

رادیو

پرتوه (ابزار)؛ پرتو (پیش‌وند)

رادیو اکتیو

پرتوزا

رادیو اکتیویته

پرتوزایی

رادیو لژیست

پرتو شناس

رادیوتراپی

پرتودرمانی

رادیوسکوپ

پرتوبینی

رادیولوژی

پرتوشناسی

رادیولوژیست

پرتوشناس، پرتوپزشک

رادیولوژی

پرتو شناسی

رادیوگرافی

پرتونگاری

رادیویی

آواپرایی

رادیکال

ریشه، ریشال

راز و رمز

نهفته و نهان

رازبری

تمشک

راس

تارک (vertex)؛ [به چم راه پارسی است]

راست اعتقاد

راست باور

راست قامت

راست بالا

راستیت

راست

راسخ

مانا (still)

راش

تندتازش، زودتازش، تیزتازی، زودتازی

راضی

خشنود

راضی شدن

خشنود شدن

راضی کردن

خشنودن

راغب

گراینده، گرایش، خواهان

رافت

مهربانی

رالی

ره‌رانی

ران

انجام (رایانه)؛ [به چم اندام بدن پارسی است]

ران تایم

زمان انجام

رایت فریدون درفش کاویانی
رایت کردن (to right=) راستاندن
رایج رواگ
رایج شدن روانیدن، روا شدن
رایج کردن رواناندن، روان کردن
رایحه بوی
رایس کیک نغزی‌برنجی
رب (=رب) پروردگار؛ (=رب) پارسی است
رب الارباب بغان‌بغ
رب العالمین خداوند دو جهان
رب النوع دادار، خداوند
ربا فزون‌بهره
رباب رواوه
ربات هوشمان (robot)
رباتیک هوشمانی
رباتیکی هوشمانیک
رباخوار بهره گیر، بهره خوار، افزونه گیر، افزونه خوار
رباط بندن (اندام)؛ کاروانکده (مکان)
رباط صلیبی بندیزه خاج‌سان
رباط کریم کوهه

ران تایم کامپلکسیتی پیچیدگی زمان انجام
رانت افزونه
رانت خوار افزونه‌گیر، افزونه‌خوار
راندمان بازده
راه بلد راهدان
راه حل راه‌کار
راه شوسه سواره رو
راه عام شاهراه، همه‌رو
راه فرعی راه روستایی، مالرو، میانبر
راه مخفی راه پنهانی
راهب خداترس
راوی بازگو
راپرت گزارش
راپورت گزارش
راکب سوارکار، سوار، راننده
راکت دستاک (ورزشی)؛ پرتابه (جنگی)
راکتور واکنشگاه، واکنا
راکد افتان
رای العین چشم‌دید
رایت (=رایت) درفش، پرچم؛ (=right) راست

رباعی

چارانه

رباعیات

چارانگان

ربانی

پروردانی

ریج

بهره

ریج مرکب

بهره آمیزه

ربط

بربستگی

ربط دادن

بربستن

ربط داشتن

پیوند داشتن

ربط دهنده

پیوندا

ربطی

پیوندی

ربیع

یک‌چهارم

رتبه

دهناد، پاپک

رتبه بندی

راسته‌بندی

رتق

بستن

رتق و فتق

سر وسامان دادن، رسیدگی، بازبینی

رتق و فتق امور

راست‌وریس کردن کارها

رتیل

گال

رثا

گریه کردن

رثاء

گریه کردن

رجا

آرمان، آرزو، امیدواری، امید

رجاء

آرمان، آرزو، امیدواری، امید

رجال

مردان، رهبران، بزرگان

رجحان

مهتری، مهان، فزونی، برتری

رجز

تازش‌گفت، تازش‌گویه، خودستایی

رجزخوان

تازش‌گو، خودستا

رجزخوانی

تازش‌گویی، خودستودن

رجعت

واگردی، بازگشت

رجل

مرد

رجم

سنگسار

رجوع

واگشت

رجیستر

پویاگاشت

رجیستری

پویاگاشت

رجیم

رانده شده، سنگسار شده

رحل

مردن، درگذشتن (=رحل)، نی‌گیر (=رحل)

رحلت

مرگ، مردن، درگذشت

رحلت کردن

جان فروبستن

رحم

مهر، بخشش (رحم)؛ زهدان، بچه‌دان (رحم)

رحم دلی

نرم‌دلی، دل‌سوزی، اخشد

رحم کردن

اخشیدن، دلسوزی کردن، نرم‌دلی کردن

رحمان

بخشنده، دلسوز

رذل	ناکس
رذیل	ناکس
رذیلانه	ناکسانه
رذیلت	ناکسی، فرومایگی، بدگوهری
رز سرخ	سهرورد
رز قرمز	سهرورد
رزاق	روزی‌ده، روزی‌بخش
رزانت	گرانمایگی، گرانباری، فرزانیگی
رزبری	تمشک
رزرو	پیش‌سفارش
رزرو کردن	پیش‌سفارش کردن
رزرواسیون	پیش‌سپاری، پیش‌گرفتمان
رزق	روزی
رزولوشن	آشکاری، هویدایی
رزومه	کارنامه
رزیدنت	پزشک دستیار
رسالات	ماتیکان‌ها
رسالت	فرستادگی، پیامبری، آماج، آرمان، انگیزه، خویشکاری، دخشک، هرگ، گماراک
رساله	پایان‌نامه
رساله الکترونیکی	رایاوچرنامه

رحمت	مهرورزی
رحمت آباد و بلوکات	مارلیک (شهرستان)
رحمت الله	خداپیامرز
رحمت الله علیه	خدا بیخشایدش، بخشایش خدا برش باد
رحمت کردن	بخشودن، آمرزیدن
رحمی	(=) دل‌سوزی، اخشد، نرم‌دلی؛ (رح) (=uterine) زهدان؛ بچه‌دانی
رحیم	اخشدا، نرم‌دل، دلسوز
رخصت	لهی
رخوت	نرمی، کرخی، سستی
رد	وازنی
رد دادن	دیوانه شدن
رد شدن	گذشتن، گذر کردن، پذیرفته نشدن، وازده شدن
رد و بدل	داد و ستد
رد کردن	گذراندن، نپذیرفتن، وازدن
ردا	کنجو
رداء	کندیس
ردیف	رده
رذائل	زشتی‌ها
رذالت	ناکسی، فرومایگی، بدگوهری
رذایل	زشتی‌ها

رساله دکترا

پایان‌نامه

رسانه اجتماعی

رسانه هازماتی

رستم صولت

پهلوان پنبه

رستوران

خورش‌خانه

رستورانی

خوراک‌سرای

رسم

آیین؛ کشیدن

رسم الخط

نوشت‌آیین، دستورنوشت، شیوه نوشتار

رسم و رسوم

آیین، فرهنگ

رسم کردن

پنگاشتن، کشیدن

رسم‌ا

پایه‌ای، بنیادی، آیینی

رسمی

آیینی؛ کشیدنی

رسمیت

آیینیگی

رسوب

ته‌نشین

رسوبات

ته‌نشین‌ها

رسوبی

ته نشس ته

رسوخ

رخنه

رسوخ کردن

سوراخ کردن، رخنه کردن

رسول

فرستاده، پیغمبر، پیامبر، پیام‌آور، وخشور

رسوم

آیین‌ها

رسومات

آیینان

رسپانس

پاسخ

رسپانس تایم

زمان پاسخ

رسمی

دستورپخت، دستور پخت

رسیدن به خیر

خوش آمدی؛ خوش آمدید؛ خوش آمدن؛ خوش برگشتی؛ خوش برگشتید؛ خوش برگشتن

رشادت

دلیری، دلاوری، جوانمردی، پهلوانی، پردلی

رشته حقوق

رشته دادوری

رشد

گوالش

رشد کردن

گوالیدن، روییدن، رستن، پزامیدن

رشوه

لاج

رشوه گیری

پاره‌ستانی

رشوه گیری

پاره‌ستانی

رشید

گوالید، گوالیده، رویید، روییده، رستید، رستیده، پزامید، پزامیده

رصد

نهورش

رصد شدن

نهوریده شدن، نهورش شدن

رصد کردن

نهوریدن

رصدخانه

نهورش‌گاه

رضاء

خرسند، خرسندی، خشنود، خوشدل

رضای

شنودی، به‌کامی، دلخوشی

رضایت

خشنودی، دل‌خوشی

رضایت بخش

خوشنودکننده، خشنودبخش خرسندی‌آور

رعناء زیبا، خوش اندام
رعیت بادرم
رعیت مآبی بادرم‌منشی
رغبث انگیزه
رغبث نمودن انگیزاندن، انگیزختن
رغم وارون، برابر
رغیب دوستار، خواهنده، خواهان
رفاقت رهیگی
رفاه فراخ زیستی، بهزیستی، آسودگی، آسایش
رفراندم همپرسی، همپرسی
رفراندوم همه‌پرسی
رفرش تازه‌سازی، نوسازی، بازآوری
رفرش ریت نرخ تازه‌سازی، نرخ نوسازی
رفرم به‌کرد
رفرماسیون به‌کنایی
رفرمر به‌کنا
رفرنس بازبرد (reference)
رفرنس دادن بازبردن، بازبرد دادن
رفسنجان رفسنگان
رفع گره‌گشایی، چاره‌جویی، چاره‌یابی، چاره‌گشایی، زدودن، برانداختن، برگرفتن، برداشتن، زدایش

رضایت خاطر دل‌خشنودی
رضایت دادن گذشتن
رضایت متقابل هم‌خشنودی
رضوان گلستان، بهشت، باغ
رضوانشهر رزوند
رطب ترکنگ
رطب خورده منع رطب کی کند کی بپنآمد ز خرما خرماخورنده
رطل پیاله
رطوبت نمناکی، خیس، نموری، نمداری، تری
رطوبت دارد نم دارد
رطوبت داشتن نم داشتن
رطیل گال، دلمک
رعایا بادرمان
رعایت نگهداشتن، نگهداری، سرپرستی، روگیری، پایش، پاس، پاس داشتن، پاس‌داری، بازبینی
رعایت کردن پاییدن، پاس داشتن، پاس‌داری
رعب ترس
رعد تندر
رعد و برق تندر و آذرخش
رعشه لزره، لرزه، لرزش
رعنا زیبا، خوش اندام

رفو ورنگ
رفو کردن وادوختن
رفوزه وازده، واخورده
رفوگر ورنگ‌گر
رفوگری ورنگ
رفیع والا، بلند پایه، بلند بالا، بلند، برجسته، بالابلند، افراشته
رفیق دوست
رفیق القلب نرم‌دل
رقابت هم‌رزمی، هم‌چشمی، هم‌آوری، هم‌آوردی، هم‌کوشی، هم‌جنگی، هم‌نبردی
رقابت ورزشی پیکار ورزشی
رقاص وردوک
رقاصه دست افشان، پایکوب
رقبا هماوردان
رقت نرمی، نازکی، نازک دلی، مهربانی، باریکی
رقت انگیز سوز آور، درد آور
رقت قلب دل‌نازکی
رقص وشت، وردش
رقصنده وردنده
رقصیدن وشتن
رقم مر

رفع ابهام زدایش، پیچیدگی، از میان بردن
رفع اتهام چفته زدایی
رفع اشتباه لغز زدایی
رفع تکلیف انجام سرسری، زدایش خویشکاری
رفع شدن گره‌گشوده شدن، برکشیده شدن، درست شدن
رفع فیلتر واپالش (نوعی عمل)؛ واپالیده (رفع فیلترشده)
رفع فیلترینگ واپالش
رفع مزاحمت زدایش زیان رسانی
رفع مسدودیت واگرفتگی، وابندآمدگی، وافر بستگی (زیست‌سپهر)؛ وارا یابستی (فضای مجازی)
رفع مشکل گره‌گشایی، بغرنج‌گشایی
رفع نم نمگیری
رفع و رجوع کردن سر و سامان دادن
رفع کردن گره‌گشودن، برکشیدن، درست کردن
رفعت فر
رفقا دوستان
رفلاکس بازروانی (reflux)
رفلکتور بازتابنده
رفلکس بازتاب
رفلکسیون بازتابش
رفلکشن بازتابش

رقم خوردن

رخ دادن

رقم زدن

پدیدآوردن، نگاشتن

رقمی

مری (digital)

رقیب

خمانا

رقیق

وامشت

رقیق القلب

نرم دل، نازک دل، دل نازک

رل

یار

رم

ودن (ویر دسترسی ناگهانی)

رم ریدر

ودن‌خوان

رمال

(predictor=) پیشگو

رمان

درازداستان، بلندداستان، کش‌داستان، دل‌داستان

رمانتیسیم

داستان‌پردازی

رمانتیک

داستان‌پردازیک، دلبرانه، سهش‌انگیز، پندارانگیز

رمانس

شورانه

رمز

راز

رمز عبور

گذرواژه

رمضان

رمزان، [ویژنام ترگمان ندارد]

رمق

تاب‌وتوان، نا

رمل

شن، ریگ

رموز

رازها

رمپ

شیب‌راهه، شیب‌راه، چرخ‌رو، چرخ‌راه

رنجر

تکاور (ranger)

رنجیده خاطر

آزرده، رنجیده، رنجور، رنج‌ور، مست‌گر، خسته، پژولیده

رند

آسان، گرد (=رند)، رند پارسی است

رندوم

بخت‌آیی، بخت‌آمیز، کاتوره‌ای

رنسانس

نوزایی

رنک

دهنادر، پایک

رنکینگ

راسته‌بندی

رنیم

تزیون

ره مناظ

گفتگو، گفت

ره‌بان

خداترسنده

ره‌بانیت

خداترسندگی

رهن

گروخری

رهن دادن

گرو فروختن

رهن داده

گروخریده

رهن شدن

گروخریده شدن

رهن شده

گروخریده

رهن کردن

گروخریدن

رو به خارج

برون‌سو (outward)

رو به داخل

درون‌سو (inward)

روابط بربندیان، بربندی‌ها	روت کیت ردگم‌کن
روابط بستگی‌ها	روتنیم بییون
روابط‌ها بستگی	روتوش پرداخت
روابط‌ها بستگی پیوندها	روتین روزانگی، بادروزه
رواج رواگی	روح روان
رواج دادن رواناندن، روان کردن	روح القدس سپنداروان
رواج دهی روانش	روح القدوس سپنداروان
رواق ستاوند	روح انگیز روانبخش
روایات بازگفتاران، ماجگان	روحانی کیشبان، کیشکار (دینی)؛ مینویی (معنوی)
روایت بازگفت	روحانیات رواتانی‌ها، چانانی‌ها
روایت کردن گزاردن، ماجیدن	روحانیت دین بران
روایتگر بازگوینده، بازگو	روحانیون مغمردان، آیین مداران
روبان بندک	روحپرور شادی بخش، جانفزا
روباه قطبی نشیم‌روباه، روباه نشیمی	روحي مینوی، روانی؛ رویی (قابلمه)
روبوتاکسی تسکی خودران	روحیات دل‌مایگان
روبوستا پرکهرین	روحیه دلمايه
روبيديم بکیون	روح الله ایزدروان
روبيک کاپک	روديم پییون
روت ردگم؛ ریشه	روز ازل ناآغازروز، روز دیرین
روت کردن ریشه گشودن	روز بخیر بامداد خوش

روز به خیر

بامداد خوش

روز تعطیل

آسوده‌روز

روز تولد

زادروز

روزیخیر

روز خوش

روزمره

روزانه

روزمرگی

روزانگی، بادروزه

روست

برشته (گزارواژه roast)؛ برشتک (نام‌واژه roast)؛ برشتن (کارپایه roast)

روست کردن

برشتن، برشته کردن (to roast)

روسوفیل

روس‌دوست

روشن ضمیر

روشن‌دل، روشن‌بین

روشن فکر

روشن‌ویر، روشن‌اندیش

روشن فکری

روشن‌اندیشی، آگاهی

روشنفکر

روشن‌ویر، روشن‌اندیش

روضه

بهشت؛ اندوهه

روف گاردن

باغیام

روفگاردن

باغیام

رول

فرمان

رول پلی

بازی‌پردازی

روماتولوژی

بندگاه‌شناسی

روماتیسم

بندگاه‌آماسی

رومینگ

فراگردی

رونتگنیم

چبیون

رونق

روایی، نیکویی، رواگ

رونق داشتن

پیشرفت داشتن، اوج یافتن

رونق و طراوت

آب و رنگ

رویا

بیناب

رویال

شاهوار

رویایی

تینابی

رویت

دیدن، دید

رویت شدن

دیده شدن

رویه

روند؛ [به چم سطح روی چیزی پارسی است]

رژگونه

گونه‌رز

رپ

شرپ، گفت‌آواز

رپ بتل

شرپ‌نبرد

رپر

شرپی، شرپ‌خوان، گفت‌آواز‌خوان

رپرتوار

کارگان

رپورتاژ

گزارش

رژ

رز؛ لبرز (رژ لب یا lipstick)

رژ لب

لبرز

رژگونه

رژگونه

رکوردهشکنی مرزشکنی
رکور دینگ گیردارش (recording)
رکوع پشت‌خمی، میان‌خمی
رکیک دشواژه
رگال آگیشن
رگولاتور سامان‌ده
ری استارت بازآغاز
ری استارت کردن بازآغازیدن، بازآغاز کردن
ری اسپان بازاگم
ری اکت واکنش
ری اکشن واکنش (عمومی)؛ واکنش‌دهی (پیام‌های رایانه‌ای)
ری اکشن دادن واکنش زدن (پیام‌های رایانه‌ای)؛ واکنش دادن (عمومی)
ری ایجنت واکنش‌گر (شیمی)
ری توییت واجیکه
ری سند بازفرست
ری لودینگ نوبارگیری، بازبارگیری، درگیر بازبارگیری
ری پست بازفرسته
ریا ریواس، دورنگی، نیک‌نمایی، دوسخنی، سپیدکاری
ریاحین ونجنک‌ها، شاداسپریم‌ها
ریاست فرنشینی (directorship)

رژیم پرهیزانه؛ هنجار، روش، روال، برنامه؛ سامانه، سازگان، دستگاه؛ ارتش، سپاه
رژیم غذایی رژد
رک یه المنظر زشت
رکب نارو، نیرنگ
رکب خوردن نارو خوردن، نیرنگ دیدن
رکب زدن نارو زدن، نیرنگ زدن
رکتموم راستروده
رکتیفایر یکسوساز (rectifier)
رکعت نمازک
رکن ستون، ریشه، پایه، بنیاد، بن
رکن السلطنه ستون پادشاهی
رکوئست درخواست
رکود افت
رکود اقتصادی افت ترازمانی
رکورد افگاشت (record)
رکورد را شکست مرز را شکست
رکورد را شکستن مرز را شکستن، مرزشکنی
رکورد شکستن مرزشکنی کردن
رکورد شکنی مرزشکنی
رکوردِر گیردار (recorder)

ریاست جمهوری

فرمهای

ریاضت

سختی‌کشی، رنج‌کشی

ریاضی

انگارش، مزداهی

ریاضی‌دان

مزداه‌دان

ریاضیات

مزداهیان

ریاضیدان

رایشمند، رایشگر

ریاضیه

مزداهه

ریال

شاهی

ریاکار

دوسخن، دورو، دو چهره

ریب و ریا

فریب و دستان، ترفند

ریبرند

واویژند

ریبرندینگ

واویژندسازی

ریت

نرخ (rate)

ریترن

بازگشت

ریتم

تپاهنگ (rhythm)

ریتمیک

آهنگین

ریجستر

نام‌نویسی

ریجستر کردن

نام‌نویسی کردن

ریجن

بومه

ریجنریت

باززایی

ریجنریشن

باززایش

ریجکت

بازیخت

ریجکتور

بازیختگر

ریجکشن

وازنش

ریحان

اسپرم

ریدو

واکرد، ازنو

ریز نمره

ریزارزه

ریزموچ

ریزکوهه

ریس کاندیشن

سامه هم‌آوری

ریست

بازنشانی

ریست فکتوری

بازنشانی کارخانه

ریست کردن

بازنشاندن

ریسرچ

پژوهش

ریسند

بازفرست

ریسورس

بازخن

ریست

بازنشاندن، بازنشانی

ریسک

سبیز

ریسک کردن

سبیزدن

ریسکی

سبیزی

ریشه اساسی

ریشه بنیادین

ریفاین کردن

پالودن (to refine)

ریفاینری

پالایشگاه (refinery)

ریفاینمنت

پالایش (refinement)

ریفرش

نوسازی

ریل

رج

ریل استیک

فربودگرایانه، فربودانه، درست‌گرایانه، درستانه

ریلز

زرفین‌توژ (reel=)؛ زرفین‌توژها (reels=)

ریلستیک

فربودگرایانه، فربودانه، درست‌گرایانه، درستانه

ریلود

وابار

ریلود کردن

وابار کردن

ریلودینگ

نوبارگیری، بازبارگیری، درگیر بازبارگیری

ریلکس

شلند

ریلکس کردن

شلندیدن

ریلکس کرده

شلیده (relaxed)

ریلکسگری

شلندگی (relaxing)

ریلکسیشن

شلندش

ریلیز

رهش

ریلیشن

پیوند، بستگی، بریستگی

ریلیشنشیپ

پیوند، بستگی، بریستگی

ریم جاب

زنبدکر

ریمجاب

زنبدکر

ریمستر

بازبهبسته

ریموت

دورکار، دوریار، دورفرمان

ریموت کنترل

دورفرمان (remote control)

ریموت کنترل

دورکار، دوریار

ریموو

ستردن

ریمچ

بازآورد

ریمیکس

بازآمیغ (remix)

رینج

برد، گستره، بازه

رینگ

آوردگاه؛ زلفین، زیورچرخ، چرخ‌زیور

ریه

(lung=) شش

ریواچ

بازنیشش، بازنیشی

ریورب

بازآواگر

ریوی

ششی

ریویو

(review=) وادید

ریپست

بازفرست (repost)

ریپلای

پیواز (reply)

ریپورت

گزارش

ریچ

دارا، مایه‌دار

ریکال

بازخوانی

ریکامبینیشن

(recombination=) بازآمیزش

ریکاوری

بازیابی

ریکاوری روم

بازهوشخانه، اتاق بازهوشی، بازهوشی‌کده

ریکشن

بازدرستش

ریکشن

واکنش

ریکوئست

درخواست (request)

ریگورژیتاسیون

ترشا

رییس

فرنشین

رییس الوزرا

نخست‌ویچر

رییس جمهور

فرمهان

رییس خانواده

سرپرست خانواده

رییس شهربانی

شهربان

رییس پلیس

فرپاسبان

رییس یا مسئول

سرپرست

ری سرچ

پژوهش

ز

زائده	زائده
فزونی	فرونی، پرتی
زائر	زائد الوصف
سپش‌گر	بسیار، چشمگیر، فراوان
زائل	زائدات
ستردن، زدودن، زدایش	دورریزها، پسماندها
زاج	زائده
زاگ، زاغ، رنگ بلور	فزونی
زاد المسافیرین	زائر
توشه راهیان	سپش‌گر
زاد سفر	زائل
توشه راه	ستردن، زدودن، زدایش
زاد و ولد	زاج
زادآوری	زاگ، زاغ، رنگ بلور
زادوولد	زاد المسافیرین
زادآوری	توشه راهیان
زادوولد کردن	زاد سفر
زاد آوردن	توشه راه
زارع	زاد و ولد
کشتکار، کشاورز، کدیور، برزگر	زادآوری
زامبی	زادوولد
گورخیز	زاد آوردن
زانی	زارع
چه‌مرز	کشتکار، کشاورز، کدیور، برزگر
زاهد	زامبی
پرهیزکار، پارسا	گورخیز
زاهدان	زانی
دزآپ	چه‌مرز
زاویه	زاهد
گوشه	پرهیزکار، پارسا
زاویه حاده	زاهدان
گوشه تند	دزآپ
زاویه منفرجه	زاویه
گوشه باز	گوشه
زاویه نشین	زاویه نشین
گوشه نشین	گوشه نشین
زاپاس	زاپاس
پالادی، پنگه	زاپاس
زاید	زاید
فزونی	فزونی
زاید الوصف	زاید الوصف
چشمگیر	زاید الوصف
زایدات	زایدات
دورریزها، پسماندها	زایدات
زایدالوصف	زایدالوصف
چشمگیر	زایدالوصف
زایده	زایده
فزونی	فزونی
زایل	زایل
ستردن، زدودن، زدایش	زایل
زباله	زباله
خاکروبه، خاشه، خاشاک، خار، پست، بی ارزش، آشغال	زباله
زباله دان	زباله دان
آشغال‌دان، آشغالی	زباله دان
زبان خارجه	زبان خارجه
زبان بیگانه	زبان خارجه
زبان خارجی	زبان خارجی
زبان برون‌مرزی	زبان خارجی
زبان محاوره	زبان محاوره
زبان گفتاری	زبان محاوره
زبان محاوره ایی	زبان محاوره ایی
زبان گفتاری	زبان محاوره ایی
زبان نفهم	زبان نفهم
پرت	زبان نفهم
زبده	زبده
برگزیده، برجسته پسندیده	زبده
زتا	زتا
بیکا	زتا
زجاجیه	زجاجیه
شیشک	زجاجیه

زرنديه زرنډ
زرنیخ زرنیک
زروق زربړگ، زوروک
زعامت رهبري، پيشوايي
زعفران زرپران
زعفرانی زرپرانی
زعم پنداره
زعا مهتران
زعيم مهتر
زفاف شب زناشويي، بيشرمي، بياژرمي
زقوم زاخل
زالال گواراب، گوارا، خوشگوار، خوش، پاک، آب گوارا
زلاليه روشتک
زلت لغزش، گناه، کاستکاري
زلزله زمین‌لرزه، بومهن
زمام لگام، رهبري، دهنه، پيشوايي
زمرد دوبال
زمره جرگه
زمزمه لندش
زمزمه کردن دندیدن، زیر لب خواندن، سخن زیر لب گفتن

زجر رنج (suffering)
زجر کشيد رنج کشيد، سختی دید، سختی کشيد، شکنجه کشيد
زجر کشیدن رنج کشیدن، سختی دیدن، سختی کشیدن، شکنجه کشیدن
زجرکشیدن رنج کشی، سختی کشی، سختی دیدن، رنج‌دیدن، درد
زحل زرفینو
زحات فشارها، سختی‌ها، رنجه‌ها، رنجگان، رنجش‌ها، رنج‌ها، دشواری‌ها، دردها
زحمت دردسر، رنجه، گرم
زحمت دادن رنج، آزار دادن، افسردن
زحمت کش کارگر، رنجکش، رنجبر
زحمت کشیدن کوشیدن، رنجه کردن، رنجه فرمودن، رنج بردن
زده غارت تاراجیده
زر ورق زربړگ، زوروک
زراع کشاورز
زراعت کشتکاري، کشاورزي، برزگري
زراعی کشاورزی
زرافه سرناپا
زرع کشت
زرق زرگ، روشن، رخشنده، دو سخنی، تابان
زرق و برق زر و زیور
زرقان زرگون

زمین بایر

زمین کشت نشده، اکشت

زمین زراعتی

زمین کشاورزی

زن نامتوا

ناهماهنگ

زنا

چه‌مرزی

زنار

کشتی، کستی

زنازاده

ناپاک‌زاده، ناپاک‌زاد

زناکار

چه‌مرز

زنبق

(lily=) زمبک

زنبور عسل

کبت، زنبورنگ، زنبور انگبین

زنبور ملکه

شاهنگ

زنبور عسل

کبت، زنبورنگ، زنبور انگبین

زنجان

زنگان

زنجبیل

زنگبیل، زنجبیل

زندچ

سجع

زندگی کردن

زیستن

زندیه

زندیان

زنعمو

زن‌کاکو، زن افدر

زنون

پژیون

زنیت

زن بودن، زنی

زهد

پرهیزکاری

زهرا

رخشان، درخشا، سپیدرو

زهرة

ناهید

زهی خیال باطل

خوایش را ببینی، مگر خوابش را ببینی، شتر در خواب بیند پنبه دانه، بشین تا برسد، آرزویی نشدنی است

زوائد

فزونیان، فزونی‌ها

زوار

سپهش‌گران

زوال

فروپاشی

زوال عقل

خردسودگی

زوال عقل گرفته

خردسوده

زوال ناپذیر

جاویدان، پایدار

زوال پذیر

ناپایدار، نابودشدنی

زوايا

کنج‌ها، گوش‌ها، گوشه‌ها

زوايد

فزونیان، فزونی‌ها

زوبین

ژوپین

زوج

همسر، مرد، جفت

زوج و فرد

جفت و تاق

زوجه

همسر، زن، جفت

زودهضم

گواران

زورمدار

زورمند

زوم

(zoom=) ریزنگری، خیره‌شوی؛ (zoom in=) بزرگ‌نمایی؛ (zoom out=) کوچک‌نمایی

زوم کردن

ریزننگریستن، خیره شدن؛ بزرگ کردن، کوچک کردن

زیارتنامه دیدارنامه
زیارتگاه سهش‌گاه
زیب پرمون، آرایش
زید دوست‌دختر
زیر قول زدن پیمان شکنی
زیر نظر در نگر
زیر نظر داشتن درنگریستن
زیراکس روگرفت
زیربنا زیرساخت
زیرمجموعه زیرینه، زیرشاخه
زیرکونیم بمیون
زین العابدین زیور پرستندگان
زینت زیور، پیرایه، آرایه، آذین
زینت دادن افرندیدن، زیبیدن، آراستن
زینک روی، بریون
زیورآلات زیورگان، زیورافزار
زیپ زنچیرک، غژ، قژ
زیپ لاین بندسره

زونکن پرون‌دان، پرونده‌دان
زپتو بیکو
زپرتی بدردخور، الکی
زکات یچارم‌دهی (یک‌چهارم‌دهی)
زکام سرماخوردگی، چاییدن، چایش
زگوند دواگون
زیاد بسیار
زیاد شدن افزونیده شدن، افزوده شدن
زیاد کردن افزونیدن، افزودن
زیادت فزونی (excess)
زیاده فزونیه
زیاده روی فراروی
زیاده طلبی فزون‌خواهی
زیاده روی فزون‌روی، بیش‌روی
زیادی فزونی
زیارت مسییت
زیارت نامه دیدارنامه
زیارت کردن مسیتاریدن

ژ

ژامبون	ژئو
ران‌گوشت، گوشت نمک‌سود	زمین
ژاندارم	ژئو فیزیک
پاسدار، فرمانده	زام گتیک
ژاندارمری	ژئو لوگ
فرمانده‌خانه	زمین شناس
ژانر	ژئو متری
گنه (genre=)	هندچک
ژانر فیلم	ژئوبیولوژی
گنه توژ، توژگنه	زمین‌زیست‌شناسی
ژانر موسیقی	ژئوتکستایل
گنه خنیا، خنیاگنه	زمین‌یافت
ژانر کتاب	ژئوفیزیک
گنه نییگ، نییگنه	زمین‌گیتایی
ژاکت	ژئولوژی
نیم‌پوش	زمین‌شناسی
ژتون	ژئولوگ
بهامهر، تنوک	زمین شناس
ژست	ژئومتری
رخت	هندچک
ژل	ژئومورفولوژی
پشله	زمین‌ریخت‌شناسی
ژل رویال	ژئوهیدرولوژی
شهنگین	آب‌زمین‌شناسی
ژلاتین	ژئوپلیتیک
سریشم	زمین‌رامیاری
ژله	ژئوپلیتیکال
لرزانک	زمین‌رامیارانه
ژله ای	ژئوپلیتیک
شله‌ای، لرزانکی	زمین‌رامیارانه
ژن	ژئوپولیتیک
زایه	زمین‌رامیاری
ژن اکتیویشن	ژئوپولیتیکال
کنانش زایه، زایه‌کنانش	زمین‌رامیارانه
ژن اکشن	ژئوپولیتیک
زایه‌کنش	زمین‌رامیارانه
ژنتیک	ژئوگرافی
زایه‌شناسی	گیتاشناسی، گیتی‌شناسی، گیتی‌نگاری، گیتانگاری

ژوری داور
ژوست درست، درست‌خوانی
ژکوند چند
ژیروسکوپ گردش‌بین
ژیروسکوپی گردش‌بینی
ژیروسکوپیك گردش‌بینیک
ژیلت تیغک
ژیمناست چم‌ورز، ورزش‌ده
ژیمناستیک چم‌ورزی، ورزشیک

ژنتیکی زایه‌شناختی
ژنراتور بیرزا
ژنرال سپه‌بد، سپه‌سالار
ژنوم زایگان، زایگانی
ژنگان زایگان
ژنی زایه‌ای
ژورنال روزنامه
ژورنالیست روزنامه‌نگار
ژورنالیستی روزنامه‌نگارانه
ژورنالیسم روزنامه‌نگاری

س

سؤال

پرسش

سؤال کردن

پرسیدن

سؤالات

پرسش‌ها

سؤالی

پرسشی

سئوال

درخواست، پرسیدن، پرسش

سئوال کردن

پرسیدن

سئوالی

پرسشی

سائل

گدا، دریوزه گر، پرسش کننده

ساب پیکسل

زیرنمات (subpixel)

سابتایتل

زیرنویس

سابج

آشناکشناگر

سابسکرایب

هنباز

سابسکرایب کردن

هنبازیدن

سابسکرایبر

هنبازگر

سابق

پیشین (former)

سابق الایام

روزگار گذشته، روزگار پیشین، در گذشته‌ها

سابق الذکر

پیشگفته

سابقا

پیش‌ترها، پیش‌تر، پیش از این

سابقه

پیشینه (record)

سابقه خدمت

دیرینگی، پیشینه دیوانی

سابقه دار

پیشینه دار

ساترا

ساران (سازمان آراستمان آیین‌نامه رسانه‌های آوا و نگاره)

ساتراپ

شهرب

ساتراپی

شهربی

ساتلایت

ماهواره، ماهواره (satellite)

ساتن

پرنده‌س

ساتور

دهره

ساجد

نمده

ساجده

نمیزه

ساحت

درگاه، پیشگاه، آستانه، زمینه

ساحر

افسونگر، فسونکار، جادوگر، افسونگره

ساحره

جادوگر، فسونکار، افسونگر

ساحری

جادوگری، افسونگری

ساحل

دریابار، کناره

ساحلی

دریاکناری

سادات

سالارها، سرورها، سردارها

ساده لوح

ساده نگر، ساده دل، ساده اندیش، زودباور، خوش باور

سادیست

دگرآزار (sadist)

ساعت شمار تسوشمار
ساعت مچی گاه‌بند
ساعتگرد تسوگرد
ساعد رش
ساعی کوشان، کوشنده، کوشا
سافت نرم
سافت بال نرم‌توپ، نرم‌گویه
سافت ساب زیرنویس نرم
سافتبال نرم‌توپ، نرم‌گویه
ساقط واژگون، سرنگون
ساقط شدن واژگون شدن، سرنگون شدن
ساقط کردن سرنگون کردن، برکنارکردن
ساقه ساگه
ساقی می‌ریز، آب‌ده
ساقی نامه چمانی نامه
سال تحویل سال‌گشت
سال تولد زادسال
سال جاری امسال
سال شمسی سال خورشیدی
سال قمری ماهشیدی، سال ماهشیدی

سادیسیم دگرآزاری
سادیسیمی دگرآزارانه (sadistic)
سادیک آزارگرا
سارافون سراپا
ساردین ریزه کولی
سارق رباینده، دزد
سارقان دزدان
سارقین ربایندگان، دزدان
سازمان تربیت بدنی سازمان ورزش
ساسات مکا
ساشه کیسک، تکیه
ساطع برافشانی؛ برافشان
ساطع کردن برافشاندن
ساطور دهره
ساعات گاه‌نماها (ابزار؛ تسوها (زمان)
ساعت گاه‌نما (ابزار؛ تسو (زمان)
ساعت آفتابی آفتاب‌نما
ساعت تنفس دم آسودگی
ساعت تولد زادتسو
ساعت خورشیدی آفتاب‌نما

سال نجومی

سال اختری

سال نوری

سال شیدی

سال کبیسه

بهیژی

سالاد

سبزیانه

سالاد اسپیشال

سبزیانه ویژه

سالاد الویه

مزمایانه

سالاد ماکارونی

نی‌رشتهانه

سالم

تندرست (جاندار)؛ بی‌آک (بی‌جان)

سالن

نمایشگاه، سرسرا، راهرو، تالار

سالک

روالنده

سالگردش

وارد شدن سال نو

ساماریم

پمیون

سامسونت

دستی

سامع

شنونده، شنوا

سانت

انداز (در فوتبال)، بهره (سانتی‌متر)

سانت کردن

انداز کردن (در فوتبال)، اندازه گرفتن (در ریاضی)

سانتر

اندازکن

سانترال

میانال

سانتریفوژ

گریزانه

سانتریفیوژ

گریزانه

سانتریول

میانک

سانتی

سدو

سانتی متر

بهره

سانتیانتیست

سهشاگرا، سهنده‌گرا، سهش‌گرا

سانتیانتیسم

سهشاگرایی، سهنده‌گرایی، سهش‌گرایی

سانتیمانتال

سهش‌زده (sentimental)

سانتیمانتالیسم

بیش‌سهشانه، سهش‌زده

سانتیمنتال

سهش‌زده (sentimental)

سانتیمنتالیسم

سهش‌زدگی (sentimentalism)

سانحه

دشامد

ساندویچ

گراس

سانروف

بانژه، بانچه، خورنما، هورنما، بام‌تاب، بام‌شید، بان‌شید

سانسور

برزدایش

سانسور شدن

برزدوده شدن

سانسور کردن

برزدودن

سانسور شده

برزدوده

سانسورچی

برزدا

ساوانا

گرم‌دشت

ساوجیلاغ

هشتگرد

ساپورت

پشتیبانی (support)

سپورت شدن

سایه‌گرفته شدن، پشتیبانی شدن

سپورت کردن

سایه گرفتن، پشتیبانی کردن

ساجمه

سربچه

ساک

کیسه، کوله‌پشتی، دست‌کول، توبره؛ دهان‌کامی، دهان‌کامش؛ مکش

ساکت

تشت

ساکت شدن

تشتیدن

ساکت کردن

تشتاندن

ساکشن

(suction=) مکش

ساکن

باشنده (همگانی)؛ آرامک (آوانگاری)

ساکن بودن

آرمیدن

ساکن شدن

باشنده شدن، باشیدن

ساکنان

زیندگان

ساکنین

ماهمانان، ماندگاران

ساکی

بوزه

سایبر

رایانه‌ای

سایبرفوبیا

رایاهراسی (cyberphobia)

سایبری

رایاکس، رایاتن

سایت

تارنما

سایت اینترنتی

تارنما

سایتشم

تارنماش هم

ساید بای ساید

هم‌بر، هم‌پهلو

سایر

رونده، روان، دیگر

سایرین

دیگران

سایز

اندازه (size)

سایل

گدا، دریوزه گر، پرسش کننده

سایلنت

خاموشی، خامشی، زبان‌بندی، لب‌زنی، بی‌صدایی، نگویش

سایلنت مود

خاموش، خامش، زبان‌بسته، لب‌زن، بی‌صدا، نگوئی

سایلنسر

خاموش‌گر، خامش‌گر، زبان‌بند، لب‌زن‌گر، بی‌صداگر، نگوساز

ساین آپ

نام‌نویسی

ساین این

درآپش

سایکو

روانی

سایکوآنالیز

روانکاوی

سایکوتراپی

روان‌درمانی

سایکوتراپیست

روان‌درمان‌گر

سبابه

انگشت نشانه، انگشت دشنامی، انگشت نمونش

سبب

شوه

سبحان

پاکیزه، پاک

سبزیجات

سبزیان (veg)

سبعانه

ددمنشانه

سبعه‌ی نائمه

هفت‌گانه‌ی خواب‌آور

سج نواک
سجج پردازی هماهنگ‌آوری،
سجج‌پردازی هماهنگ‌آوری
سجل شناسنامه
سجل احوال شناسنامه
سجود نمش
سحاب میخ، ابر
سحابی ابرواره
سحر پگاه (س.ح)؛ جادو (س)
سحر آمیز جادویی، افسانه‌ای
سحر خیز پگاه‌خیز
سحرآفرین فسون آفرین
سحرآمیز فریبنده
سخرخیز پگاه‌خیز
سحرگاه پگاه
سحری پگاهانه (س.ح)؛ جادویی (س)
سخاوت زرواس، دست‌ودل‌بازی، گشاده‌دستی
سخاوتمند رادمند، دست‌ودل‌باز، گشاده‌دست، فراخ‌دستی
سخاوت‌مندانه گشاده‌دستانه، فراخ‌دستانه، رادمندانه
سخره کار بیمزد، فسوسگر، بیگار

سبقت گذشتن، پیشی‌گرفتن، پیشی گرفتن، پیشی
سبوعانه ددمنشانه
سبک شیوه
سبک عقل سبک‌مغز، کم‌خرد
سبک هنری سایاگ هنری
ست کردن چیدن؛ هماهنگ کردن، جور کردن؛ گذاشتن، نهادن
ستاره ثابت اختری
ستاره سحری روجا
ستاره نااثابت نااختری
ستل هیزه، دولک، دلو
ستلایت ماهواره
ستنتاج بهره وری، بدست آوردن
ستون فقرات ستون مهرگان
ستینگ سامانگان (settings)
سجاد نموک، وس‌نم
سجاده جانماز
سجاف درز‌جامه
سجده سرفرونی، سربرنهی
سجده کردن فرونهادن، نمیدن
سجده گاه خداکده، نیایشکده، نیایشگاه

سخره گیر

بیگارگیر

سخن متعادل

سخن وارسته

سخی

جوانمرد، بخشنده، رادمرد، راد، دست ودلباز

سخیف

سبک، بیارزش

سد آب

ورغ

سد جوع

گرسنگی زدایی، سیرشدن

سد معبر

راه‌بندی، راه‌پست

سدان

خانواده (کلاس‌بندی خودرو)

سدر

کنار

سدس

دانگ

سدیم

سیامات (Sodium)

سر رفتن حوصله

پر شدن چینه‌دان (مرغ تا زمانی دانه می‌خورد که چینه‌دان یا حوصله‌اش پر شود. زمانی که پر می‌شود، یکجا می‌نشیند و کاری نمی‌کند).

سر مقاله

سرچستاره

سر منشاء

سرچشمه

سر و صورت دادن

آراستن، پیراستن، سامان دادن

سر و وضع

سر و ریخت

سر وقت

به هنگام

سراجی

چرمسازی

سرامیک

سفالینه، سفالیکی

سرامیکی

سفالیک

سرای عقبی

سرای سپند، سرای پاداش، بهشت برین

سرایت

واگیری

سرایت کننده

واگیر

سرتیفیکیت

پروانه

سرتیپ

سرگند

سرحال

خوش

سرحد

مرز

سرحدات

مرزها، کرانه‌ها

سرخط

سربخش

سرزمین آبا و اجدادی

نیابوم، سرزمین نیاکانی

سرزمین آبااجدادی

نیابوم، سرزمین نیاکانی

سرطان

چنگار (بیماری)؛ خرچنگ (برج فلکی)

سرعت

تندی (speed)؛ هنگار (velocity)

سرعت اولیه

شتاب آغازین، شتاب آغازین

سرعتی

پرهنگار، هنگارمند، باهنگار، تند، زود

سرعین

سرچشمه

سرف

زمین‌بنده

سرفصل

(heading=) سرال

سرق

ربایش، دزدی

سرق کردن

ربودن، دزدیدن

سرقفلی

سرچفتی، سرمذنگانه، سرکلان، سرپژاوند، سردربند

سرلوحه

سرپلمه

سرم

(=سرم) شرن؛ (=سرم) سر من پارسی است

سرم تراپی

شرن‌درمانی

سرم شلوغه

سرم گرمه، درگیرم، در گیرم، گرفتارم

سرمای شدید

سجام، زمهریر

سرمد

همیشگی، جاوید

سرمشق

سرنویس، نمونه

سرمقاله

سرچستاره

سرمنزل مقصود

خواستگاه، آرمان

سرنگ

آفپاش، آوه‌پاش

سرو

زاورش (serve)؛ [به چم گونه درخت پارسی است]

سرو غذا

پذیرایی، زاور خوراک، خوراک‌رسانی

سرور

شادمانی (سرور به چم خوشحالی)؛ زاور (server)؛ [سرور به چم بزرگ و پیشوا پارسی است]

سروصورت دادن

سامان دادن، پیراستن، آراستن

سروقت

به هنگام

سرویس

زاوری، استادگاری، پیش‌کاری، پیش‌یاری، دست‌یاری (خدمت)؛ ایورز، رفتش (سفر)؛ بسته، زاوری (سرویس ماهانه)

سرویس بهداشتی

دستشویی

سرویس خواب

کالای خواب

سرویس دهی

یاری، دستیاری، توانبخشی

سرپل ذهاب

زهاب

سرچ

جست‌و‌جو

سرچ کردن

جستن، جستجو کردن

سرکلید

سرمدنگ

سری

پی‌داره (=سری)؛ راز‌آلود، سریسته، سرپوشیده، نهانی، پنهانی، (=سری)، پارسی است (=سری)

سریال

پی‌دار، پیال، زنجیره

سریالی

پی‌داری، پیالی، زنجیره‌ای

سریر

اورنگ

سریع

پرهنگار، تند

سریع الانتقال

زودگیر، تیزهوش

سریع الحركت

زودرو

سریع السیر

تیزرو، تیزتک، تندرو، تندپیما، کم‌ایستگاه، بی‌ایستگاه، بادپا

سریع العمل

چالاک، تندکار

سریع الهضم

زودگوارش، تندگوارش

سریعا

به‌هنگار، به‌تندی، به‌زودی (قید)؛ زود، تند (صفت)

سریعتر

تیزتر، تندتر، پرشتابتر

سریع‌الحركت

زودرو

سریع‌السیر

تندرو

سریم

پقیون

سزار

روم‌شاه

سزارین

رستمینه، رستم‌زاد

سزیم

پسیون

سس

مزمایه

سست عنصر

نااستوار، بی پشتکار

سشن

نشست

سشوار

موخشک‌کن

سطبر

هنگفت

سطح

رویه

سطح محدب

کوژ

سطح مستوی

هامن، هامن

سطح مقعر

رویه گرد، رویه کاو

سطحی

سرسری، رویهای، رویه نگر، روبنایی، پوستهای

سطحی بودن

بیمایه بودن

سطر

رج (ردیف یا row)؛ رجه، کش (line)؛ دستینه‌رج (byline)

سطل

هیزه

سطل زباله

آشغالی، آشغال‌دان، خاشه‌دان

سطوح

رویگان (سطوح اجسام)؛ (=levels) فرازگان

سطور

رج‌ها؛ راه‌ها، رجه‌ها، کش‌ها، کشه‌ها

سعادت

خجستگی

سعادت‌مند

خوشبخت

سعایت

سخن چینی، بدگویی کردن

سعد

خجستگی

سعی

کوش

سعی کردن

کوشیدن، پرگاسیدن، چغیدن، تخشیدن

سعی کن

بکوش

سعید

خجسته

سفارت

سپیرایه

سفارتخانه

سپارگاه، سپارخانه

سفارشات

سفارشان، سفارش‌ها

سفاهت

سیکسری

سفاک

خون‌خواره

سفر

سپر، سپرش

سفر کردن

سپردن

سفرا

سپیرایان

سفرنامه

ایورزنامه، ره‌سپارنامه

سفره

خوان، دسترخوان، کندوری

سفسطه

سخن‌فریبی، گفتارفریبی

سفلا

پایینی

سفلاء

پایینی، زیرین

سفلی

زیرین، زیرین

سفلیس

آتشک

سفیر

سپیرا

سفیرخانه

سپیراخانه

سفینه

کشتی

سفینه فضایی

کشتی هوایی، سپهر پیما، آسمان نورد، آسمان پیما

سفیه

سیک‌سر، خل، بی‌خرد، نادان، کم‌دان، کم‌خرد

سفیهانه

سیک‌سرانه، خلیک، بی‌خردانه، کم‌خردانه

سقا

آب‌ده

سقا خانه

آبدارخانه

سقاء

آبکش، آب دهنده

سقاء خانه

آبدارخانه

سقز

ژد؛ ساکز (شهرستان)

سقط

بنیم، انداختن

سقط جنین

افغانگی، بچه‌اندازی

سقط شدن

بنیمیدن، افتادن

سقط کردن

بنیمانندن، انداختن

سقف

آسمانه، چخت

سقف دهان

کام

سقلمه

مشت

سقم

نادرستی، بیماری

سقوط

فروافتش

سقوط کردن

افتادن، به زمین خوردن، زیریدن، سرنگون شدن، فروشدن، نشیبیدن

سل

(=سل) زمی (شیمی)؛ (=سل) پارسی است

سل ریوی

ششمار

سلاح

اسنه

سلاح جنگی

رزم افزار، جنگ ابزار

سلاحهای

جنگ افزارهای

سلاخ

پوست‌کن

سلاخ خانه

کشتارگاه

سلاخی

پوست‌کنی

سلاطین

پادشاهان

سلام

درود

سلام الله علیه

خدا بدروداندش، درود خدا برش باد

سلام علیک

درود بر تو

سلام علیکم

درود بر شما

سلام کردن

درود گفتن

سلامت

تندرستی (چاندار)؛ بی‌آکی (بی‌جان)

سلامت باشی

زنده باشید، پاینده باشید

سلامت باشید

زنده باشید، پاینده باشید

سلامت فیزیکی

تن‌درستی کالا، درستی تنه کالا، تن‌درستی گیتیک

سلامتی

تندرستی (جاندار)؛ بی‌آکی (بی‌جان)

سلانه سلانه

آهسته، آرام آرام

سلايق

پسندان، پسندها

سلب

گرفت (get)

سلب امتياز

فردادستانی

سلب مسئولیت

گردن‌نگیری، گردن‌نگرفتن، زیر بار نرفتن، نپذیرفتن

سلبریتی

چهره

سلبی

گرفتی

سلحشور

گرد، دلاور، جنگجو

سلسبیل

گوارا، خوشگوار، آب روان

سلسله

دودمان (رده‌ی نسبت انسان‌ها)؛ زنجیره (عمومی)؛ الشتر (شهرستان)

سلسله اشکانی

دودمان اشکانی

سلسله جبال

رشته‌کوه‌ها

سلسله علت ها

زنجیره‌ی وهان‌ها، زنجیره‌ی شوانگان

سلسله علل

زنجیره‌ی وهان‌ها، زنجیره‌ی شوانگان

سلسله مراتب

پایگان

سلسله ی علت ها

زنجیره‌ی وهان‌ها، زنجیره‌ی شوانگان

سلسه

دودمان

سلسه مراتب

پایگان

سلطان

چیرند

سلطانیه

شرویاز

سلطنت

چیرندی

سلطنتی

پادشاهی

سلطه

چیری

سلطه گر

چیره‌گر، چیرگی‌جو، چیرگی‌خواه

سلف

نیاک، نیا، پیشینیان

سلف سرویس

خویش‌زاور، خودبرگیر، خودپذیرایی

سلف مانیتورینگ

خودپایی

سلفی

خودی، خودفرتور، خودفرتو، خودگرفت (=سلفی)؛ گذشته‌گرا (=سلفی)

سلفی گری

خودخواهی

سلم

سازش، آشتی

سلمانی

پیرایشگر، آرایشگر

سلنیم

بشبیون

سلنیوم

مهمات (Selenium)

سلول

یاخته

سلوک

کردار، رفتار

سلیس

شیوا، روان، رسا، خوب

سلیطه

دریده، زبان‌دریده، بی‌چاک دهان، هرزه، پتیاره، بدکاره

سلیطه گویی

زبان‌دریدگی

سلیقه

پسند

سلیقه ای

پسندی، دل‌به‌خواهی

سلیم

درست؛ [به چم پرنده پارسی است]

سلیم القلب

پاکدل

سلیم النفس

نیک سرشت، پاک نهاد

سم

زهر (سم)؛ سم پارسی است

سم حیوانی

زهر (venom)

سماجت

لجری

سماع

شنیدن، شنودن، سرود

سماق

سماک

سماوات

آسمان‌ها

سماور

جوش‌آور

سماوی

سپهری

سمبل

نماد

سمبلیک

نمادین، نمادی

سمبول

نماد

سمبولیسم

نمادگرایی

سمبولیک

نمادین، نمادی

سمت

ور (س)؛ جاه (سمت به چم مقام)

سمت فوقانی

برسو

سمج

لچر

سمسار

داسار، سپسار (broker)

سمسوری

خرچک

سمع

گوش، شنیدن، شنوایی، شنوای

سمعک

گوش‌یار

سمعی

شنیداری

سمعی و بصری

شنیداری و دیداری، دیداری شنیداری

سمفونی

هم‌آوایی (symphony)

سملقان

سمنگان

سموم

زهران

سمپاتی

گیرایی، تودل‌برویی

سمپاتیک

گیرا، تودل‌برو (عمومی)؛ آسیمیک (زیست‌شناسی)

سمپل

نمونه

سمپلینگ

نمونه‌گیری

سمپوزیوم

همنشست

سمی

زهري (سمی)

سمی کالن

(semicolon=) ویک‌تیل

سمیع

شنوا

سمینار

هم‌اندیشی، آموزش گروهی

سمیوتیکس

نشانه‌شناسی

سمیولوژی

نشانه‌شناسی

سنجاغ سوزنک، گیره، گیرک
سنجاق گیراغ، گیره
سنجاق شده (pinned) گیراغ‌زده، سوزنک‌زده، گیره‌زده
سنجاق کردن سوزنک کردن، گیره کردن، گیراندن
سنجاقک چیچلاس، چیچلاس
سنخ گونه
سنخیت هم‌گونگی
سند دبیزه
سند نامه بنچاک
سندرم نشانگان
سندروم نشانگان
سندیکا یویش‌گاه
سنسور سهگر (sensor)
سنقر سنگور
سنة سال
سنوات سال‌ها
سنکوپ بی‌هوشی
سنگ فرز تراش‌سنگ
سنگ فرش (cobblestone) آژیانه
سنگ مثانه سنگ آبدان

سن دیره
سن بلوغ برنایی
سن داشتن سال داشتن، زیستن، زندگی کردن
سن رشد بالیدن، رویدگی
سن قانونی سال داتیک، داتیک‌سالی
سن پترزبورگ سن‌پترزبورگ
سنا مه‌نشست
سناتور مه‌نشین
سناریو فرانامه
سنان نیزه، سرنیزه
سنبله خوشه
سنت چنب
سنتز هم‌نهاد
سنتی چنبی
سنتینت سها (sentient)
سنتینت‌یست سها‌گرا، سهنده‌گرا، سهش‌گرا
سنتینت‌یسم سها‌گرای، سهنده‌گرای، سهش‌گرای
سنتینت سها (sentient)
سنتینت‌یست سها‌گرا، سهنده‌گرا، سهش‌گرا
سنتینت‌یسم سها‌گرای، سهنده‌گرای، سهش‌گرای

سنگ محک

زرسنجه

سنگ مصنوعی

سنگال، سنگاک

سنگ چخماق

سنگ آتش زنه

سنگفرش

(cobblestone=) آژیانه

سنی

چنبی (سنی)

سنین

سال‌ها، دیره‌ها

سنیور

سال‌وره

سه قلو

سه‌گانیک

سه پریم

سه‌اگون

سهم

بهرال

سهم گذار

دانگ‌گذار

سهل

ساده، آسان، آسوده

سهل الحصول

آسان‌یاب

سهل العبور

آسان‌رو

سهل العلاج

آسان‌چاره، درمان‌پذیر، چاره‌پذیر

سهل الوصول

آسان‌رس

سهل و ممتنع

ساده و دشوار

سهل کردن

آسانیدن

سهم

بهر؛ (=ترس) پارسی

سهمی

فرا تاپ

سهمیه

بهرینه

سهو

شاف

سهو کردن

شافیدن

سهوا

به‌شاف

سهوا

نر

سهولت

سادگی، آسانی

سهیم

بهرمند (بهره‌مند)

سه‌بعدی

سه‌پترازی

سه‌صد

سه‌سد

سو استفاده

دش‌بهره‌گیری

سو تعبیر

بد‌گیری، بد‌دریابی

سو خلق

بد‌خویی

سو رفتار

بدرفتاری

سو شهرت

بدنامی

سو نیت

بد‌دلی، بد‌اندیشی، بد‌خواهی، بد‌سگالی، کج‌اندیشی

سوء

نادرست، زشتی، زشت، بدی، اندوه

سوء استفاده

دش‌بهره‌گیری

سوء استفاده کردن

دش‌بهره‌گیری کردن، دش‌بهره‌گرفتن

سوء تعبیر

بد‌گیری، بد‌دریابی

سوء تفاهم

دژدریافت، کژبرداشت، بد‌دریافت، بد‌گرفتن

سوئچ پارتی سوده بزم
سوا جدا
سوابق پیشینه، پیشینه‌ها
سواحل دریابارها، کناره‌ها
سواد گلاه
سوادکوه شمالی شیرگاه
سواستفاده نارواگری، نادرستکاری، کژی‌هرگی، بدکارگیری
سوال پرسش (question)
سوال کردن پرسیدن
سوالات پرسش‌ها
سوالات متداول پرسش‌های رومند، پرسش‌های روانیده، پرسش‌های روایافته
سوانح رویدادهای بد
سوبر هشیار، هوشیار
سوتین شاماک
سوخاری بریان، برشته، سرخ‌کرده، سرخ‌شده
سود خالص سود ویژه
سودا گش‌سیاه
سودازده درهم، آشفته
سودوکو شماره‌چین
سورئال فرا هست

سوء خلق بد خویی
سوء رفتار بدرفتاری
سوء سابقه بدپیشینگی
سوء شهرت بدنامی
سوء ظن بدگمانی
سوء قصد بدخواهی، کژخواهی، دش‌خواهی، دش‌آهنگی
سوء نیت دش‌آهنگی، دژآهنگی، کژاندیشی، دشمنانگی، بدسگالی، بددلی، بدخواهی، بداندیشی
سوء هاضمه بدگواری، سخت‌گواری، کژگواری
سوء پیشینه بد پیشینگی
سوءاستفاده کژی‌هره، کژی‌کارگیری، کژی‌هرگی، بدبه‌کارگیری
سوءتفاهم دشگیری
سوءخلق بد خویی
سوءرفتار بدرفتاری
سوءظن بدگمانی
سوءقصد بدخواهی، کژخواهی، دش‌خواهی، دش‌آهنگی
سوءنیت کژاندیشی، بدسگالی، بد دلی، بد خواهی، بداندیشی
سوءهاضمه بدگواری، بدگوارش
سوء هاضمه بدگوارشی، بدگواری
سوئیت سراچه
سوئچ سوده، سوچن

سورئالیست

فراهست‌گرا

سورئالیستی

فراهست‌گرایانه

سورئالیسم

فراهست‌گرایی

سورتمه

یخ‌بره

سورتینگ

سازمندسازی

سورد

شمشیر

سورس

سرچشمه، بن‌مایه، بن‌خان

سورسات

خواربار، باروبنه

سوره

ورشیم

سورپرایز

شگفت‌زده، ناگه‌گیر، شگفتانه

سورچی

میزبان، مهمان‌پذیر، سورگردان

سوسایتی

هازمان، همبودگاه، توده

سوسپانسیون

آویزش

سوسیالیست

هازمان‌گرا

سوسیالیستی

هازمان‌گرایانه

سوسیالیسم

هازمان‌گرایی

سوسییس

آگنج، جرغند

سوشال

باهمستانی، همبودین، همگانی

سوشال مدیا

رسانه هازمانی

سوغات

رهاورد

سوغاتی

ره‌آورد

سوق

سوک، بازار

سوق الجیشی

سپاه آرایی، راهبردی

سوق دادن

ره‌نمایی کردن

سوقات

ره‌آورد

سول

(soul=) فروهر، جان، روان، پزد؛ (soul) به‌معنای صفر پارسی است

سولفور

گوگرد (sulphur)

سوم شخص

سوم‌کس

سونا

دم‌کده، مهستان

سونامی

دریالرزه

سونوگرافی

نوف‌نگاری

سونیک

آوایی

سوپ

با

سوپ جو

جوبا

سوپ جوجه

جوجه‌با

سوپ سبزی

سبزی‌با

سوپ شیر

شیربا

سوپ غوره

غوره‌با

سوپ کدو

کدوبا

سوپ گندم

گندم‌با

سوپاپ

سرپوش

سوپر

ابر

سوپر اولترا

ایبرفرا

سوپر گروه

ایبرگروه

سوپر استار

ایبرستاره، ابراختر

سوپر اسکرپشن

سرنامه (superscription)

سوپر اپلیکیشن

ایبرکاربرن

سوپرایز

شگفتانه (surprise)

سوپر جام

ایبرجام

سوپر فود

ایبرخوراک (superfood)

سوپر مارکت

خواروبار فروشی، خریدسرا

سوپرمن

ایبرمرد

سوپر هیرو

ایبرپهلوان

سوپر وایزر

سرپرست، برنگر

سوپر کاپ

ایبرجام

سوپر گروه

ایبرگروه

سوپری

خواربار فروش

سوژه

نهاد (subject)؛ هزآخته، برونآخته (subject در بافتار فلسفه)؛ گزک (عمومی)

سوکت

گیرک

سویا

تلک

سویت

سراچه

سویشرت

خوی پیرن

سوییت

سراچه

سوییچ

(=خودرو) سوده، سوچن؛ (=کلید قطع ووصل برق) مدنگ

سوییچ پارتی

سوده بزم

ست

دست، آراستن، چیدن

سحرآمیز

فرپنده

سری

سرشناسه، (=سری شناسنامه)، رشته، دنباله

سقط

انداختن

سمت

رده، جاه، پایه، پایگاه

سپور

رفتگر، جاروکش

سپک تاکرا

لگد توپ

سکان

فرمان

سکانس

پیرفت، فرایازی (sequence)

سکته

استش

سکته قلبی

دلاتک، دل تک

سکته مغزی

مغزمان

سکس

کامش، مرزش، آمیزش، تن آمیزی، هم خوابی، هم بستری

سکس تراپی

کامش درمانی

سکس تراپیست

کامش درمان گر

سکس چت

آمیزش‌گپ

سکس کال

آمیزش‌پرماس

سکس کردن

کامیدن، مرزیدن، آمیزیدن، تن‌آمیختن، هم‌خفتن، هم‌بستریدن

سکسولوژی

کامش‌شناسی

سکسولوژیست

کامش‌شناس

سکسولوژیک

کامش‌شناختی

سکسکه

هکه

سکسکه کردن

هکیدن، هکیدن

سکسی

لوند

سکشوآل

گسانی، گسانیک

سکشوآلیتی

گسانیکی، گسانینا

سکشوال

گسانی، گسانیک

سکنا

لن‌گراندازی، فرودآیی، برآسایی، بارافکنی، مانش، باشش، آرام‌گیری، پناه‌گیری، جای‌گیری

سکنا گزیدن

لن‌گر انداختن، فرود آمدن، برآسودن، بار افکندن، ماندن، باشیدن، آرام گرفتن، پناه گرفتن، جای گرفتن

سکناات

رفتار و منش

سکنجیین

سکن‌جیین، سرکه‌انگبین

سکنه

زیندگان

سکنی

خانه

سکنی گرفتن

زندگی کردن

سکنی گزیدن

زندگی آغاز کردن

سکه

ماره

سکو

تختگاه، تختگاهی، ستاوند، پهنه

سکوت

تشتی

سکوت کردن

تشیدن

سکولار

دین‌جدا، دین‌جداخواه، جداخواه دین از کشورداری، گیتی‌گرا

سکولاریسم

دین‌جدایی، جدایی دین از کشورداری، گیتی‌گرایی

سکون

آرامش، بی‌جنبشی، ایستایی

سکونت

باشندگی

سکونت دادن

نشاندن

سکینه

دل‌آرام، دل‌آرام

سگوی

رانک

سی تی اسکن

رایاب‌رشن‌نگاری

سی دی

ورتاپک

سی پی یو

پردازشگر

سیاح

گردشگر، جهانگرد

سیاحت

گردشگری (tourism)

سیاحت نامه

جهانگرد نامه

سیار

دورپاز، گردنده، چرخنده، گردان، چرخان

سیارات سبعة

هفتان

سیاره

هرباسپ

سیارک

هرباسپک، گویینک، گویالک، گردانک، گویینچه، گویالچه، گردانچه

سیاس

گناروک، کشورداروک

سیاست

گنارش، کشورداری

سیاست کردن

کیفر دادن، کشورداری کردن، فرمان راندن، زیرکی

سیاستمدار

رامیار، کشوردار، جهان‌دار

سیاستمداران

رامیاران، کشورداران، جهان‌داران

سیاسی

گنارشی، کشورداریانه

سیاسیون

گنارشی‌ها، کشورداران

سیاق

شیوه، روند، روش، رفتار، بافتار

سیال

شاره (fluid)

سیالات

شاره‌ها

سیبورگیم

جمیون

سیتوزول

یاختاوه

سیتولوژی

یاخته‌شناسی (cytology)

سیتوپلاسم

میان‌یاخته

سیتی

شهر (city)

سیحون

بهرود

سید الابرار

سرور رادان

سید الانبیا

سرور پیامبران

سید الناس

سرور مردمان

سیدالشهدا

سالار جان‌گواهان، سردار جان‌گواهان، سرور جان‌گواهان

سیده

سرکار، خاتون

سیر

گشت، گردش (=سیر)، پارسی است (=سیر)

سیر قهقرایی

واپسگرایی، پس روی

سیرت

نهاد، سرشت، خو

سیرجان

سیرگان

سیره

خو، خوی، خیم، رفتار، سرشت، منش، نهاد، آیین، روش

سیروپ

شیره

سیرک

تاژگاه

سیری

راز (نام جزیره)

سیزن

آوام، ورشیم، دمان

سیس

رخ

سیستم

سامانه (system)

سیستماتیک

سامانه‌ای

سیستمی

سامانه‌ای

سیستمیک

سامانگانه

سیستم عامل

رایاتن

سیسجندر

هم‌سوگسان

سیسمولوژی

لرزه‌شناسی (seismology)

سیسی

خا‌خا، خواهری

سیصد

سه‌سده

سیطره

پیروزی، چیرگی، چیره دستی، چیره شدن، دستیابی

سیفون

آب‌شویه

سیل

لور

سیلاب

لور آب (زمین‌شناسی)؛ ونگ (زبان‌شناسی)

سیلابل

آواج، آوا

سیلندر

استوانک، استواره

سیلو

انبار دانه‌ها، دان‌انبار

سیلیسیم

شنمات (Silicon)

سیلیکن

شنمات (Silicon)

سیم کارت

شناسک

سیما

نما، نشانه، رخسار، چهره

سیمان

آژند، سارو، چارو

سیمکارت

شناسک

سیمین

تاری، تارین

سین زد

دید

سین زدن

سپیدن، دیدن

سین نزده

ندیده

سین کرد

دید

سین کردن

سپیدن، دیدن

سیناپس

همایه

سینتکس

دستورنوشت

سینراما

فر رخشار

سینما

توژخانه

سینماتیک

جنبش‌شناسی

سینمایی

توژانه (نام‌واژه)؛ توژانی (صفت)

سینوس

پب‌ز (پیش بر زه) در ریاضیات؛ کاوک (زیست‌شناسی)

سینوپتیک

هم‌دید

سینک

(sink=) شوی‌جا؛ (sync=) هم‌گامی

سینک ظرفشویی

جاویه

سینگل

تنها، تک، تک‌پر، بی‌همسر، بی‌یار

سینگلی

تنهایی، تکی، تک‌پری، بی‌همسری، بی‌یاری

سیو

پساکند

سیو شده

پساکنده (saved)

سیور

پساکننده

سیورسات

خواربار

سیکس پک

شش‌تکه

سیکل

چرخه، دانش‌پایه

سیگار

دودآر

سیگار الکترونیکی

دودار بیری، دودگار بیری، دمگار بیری

سیگنال آنالوگ پی‌شمار
سیگنال دیجیتال تک‌شمار
سیگنالینگ نشانک‌دهی
سی سی یو گش‌بانی، بخش گش

سیگار برقی دودار بیری، دودگار بیری، دمگار بیری
سیگاری بَنگ، دواداری، دمگارکش، دودگاری
سیگما سگون
سیگنال نشانک

ش

شأن

سپاوه

شئون

هنجارها، آیین‌ها

شئونات

هنجارها

شائبه

آلایش

شائق

خواهان، خواستار، آرزومند

شابک

شافن (شماره استانده فرامرزی نبیگ)

شات

نما

شاتون

دسته‌پویامیل

شاخص

نمودار؛ برجسته

شارح

نگیزنده

شارع

رهنمون، راهنمای راه، راهنما

شارع‌عام

گذرهمگانی، راه همگانی

شارلاتان

کلاش

شارژ

شار، پرساخت، پرسازی، پرانه، پرینه، پر، آکن، آکنده

شارژ شدن

پر شدن، آکن شدن، آکنده شدن، شارش شدن، انبار شدن، انباشت شدن

شارژ کردن

پر ساختن، پراندن، پر کردن، آکندن، آکنده کردن، شاریدن، شارش کردن، انباردن، انباشتن

شارژر

شارگر، پرساز، پرانا، پرکن، پرنده، آکن‌گر، آکنده

شارژمان

شاربها

شاسی

استه (خودرو)؛ چارچوب (عکاسی)؛ شستی (چاپ)

شاسی بلند

فراسته

شاطر

نان‌گیر

شاعر

سراینده

شاعران

سرایندگان

شاعرانه

سروادیک

شاغل

کارمند، کارگماشته، کاردار، پیشه‌ور

شاغلین

کارگماشتگان

شافع

خواهش کننده

شاق

سخت، دشوار، توان فرسا

شامخ

والا، فرمند، فرازمند، برگزیده

شامل

دربرگیرنده، دارای، دربردارنده، از گروه

شامل حال

دربردار جاور، دربرگیرند جاور

شامه

بوینده، بویایی

شامپو

سرشو

شامپو بدن

تنشو

شانس

بخت، بخت‌آورد، بخت‌آمیز

شانسکی

بختکی، بخت‌آمیزی، بخت‌آوردی، کاتوره‌ای

شانسی

بختکی، بخت‌آمیزی، بخت‌آوردی، کاتوره‌ای

شانزمان

دگرمان

شاه کلید

شاه‌مدنگ

شاهد

گواه، گواهنده، گواهی‌دهنده

شاهد عینی

چشم‌گواه

شاپ

خانک

شاپو

کلاه لبه دار

شاکر

سپاس‌گزار، سپاسنده

شاکله

ساختار

شاکي

گله مند، دادخواه، دادجو، خواهان

شایان توجه

مهم، مایه‌ور، گران‌مایه، شایان، بارزش

شایان ذکر

گفتنی

شایان ذکر است

گفتنی است

شایانیت

شایان شدن

شایع

دهان‌زد، چو، هو، چواندازی، سخن‌پراکنی

شایع شدن

پراکنده شدن؛ دهان‌زد شدن، چویدن، هویدن، چواندازی شدن، سخن‌پراکنی شدن

شایع کردن

پراکندن

شایعات

دهان‌زدان، چوان، هوان، چواندازی‌ها، سخن‌پراکنی‌ها

شایعه

چو

شایعه شدن

چویدن

شایعه کردن

چواندن

شایق

خواهان، خواستار، آرزومند

شب بخیر

شب خوش

شب به خیر

شب خوش

شباب

جوان، برنایی، برنا

شباهت

همانندی

شیخ

پرهیب

شبه

مان، سان

شبه جزیره

آبخوست‌واره، آبخست‌واره

شبه جمله

سهانک

شبه علم

دانش‌واره

شبه فلز

سینواره

شبه قاره

خشکسارواره

شبه نظامی

نپساری‌سان

شبهه

کژی، خرده‌مندی، گم‌راهی

شبکه

تور (همگانی)؛ تورینه (تلوزیون)

شبکه اجتماعی

تارگان هازمانی

شبکه ای

تارگانی

شبکه تلوزیونی

تورینه (tv channel)

شبکه مدار

گشتور

شبکه های اجتماعی

تارگان هازمانی

شبکه ی اجتماعی

تارگان هازمانی

شبکیه

تورک

شبيه

مانا

شبيه بودن

مانیدن، مانستن

شبيه خدا

(godlike=) خداسان، خدامانند

شبيه ساز

همانندساز (simulator)

شبيه سازی

هم‌گون‌سازی، هم‌سان‌سازی، همانندسازی، مانسته‌سازی

شبيه شدن

مانیدن، مانستن

شبيهه

مانند است، همانند است

شتم

ناسزاگویی

شجاع

دلیر

شجاعانه

دلیرانه، دلاورانه، پردلی

شجاعت

دلیری

شجره

نیاکان، دودمان، درخت، خاندان، تبار

شجره نامه

تبارنامه

شحنه

شبگرد، پاسدار، پاسبان

شخص

کس

شخص ثالث

سوم‌کس، سوم‌پارمندی

شخص سوم

سوم‌کس

شخصا

کسانه، به‌کس

شخصی

کسیک، کسین، کسانه

شخصی سازی

سپارشی‌سازی

شخصیت

منش، کسه (روان‌شناسی)؛ بازی‌پرداز (فیلم و بازی)

شخصیتها

بزرگان

شخصی سازی

سپارشی‌سازی

شخیص

نام‌دار، بزرگ‌منش، برجسته، کسا

شدت

سختی، بسیاری

شدت تمام

فرسختی، فدرشتی، فرتندی

شدید

سخت، بسیار، توفنده

شدیدا

به‌سختی

شدیداللحن

زننده، درشتگوی

شر

گرفتاری، دردسر، بدی، بدنهادی، بد، آزاررسانی (=شر)؛ هم‌رسانی، شارش (=شیر)

شر و ور

یاوه، چرند

شرائط

چگونگی

شراب

باده، می، مل، رزآورده

شراب خرما

شنگویر

شراب طهور

میپاک، میبهشتی

شرابخانه

میکده، خمکده، خمخانه، خمکده، خمخانه

شرابخوار

میخواره، باده گسار

شرابخواری

میخوارگی

شرابه	شرح کردن
منگوله، آویزه	بازنمودن
شرارت	شرح کشف
بدنهادی، بدکاری	درازگویی
شراره	شرر
سوزان، ایژک، زبانه، پاره، اخگر	زبانه آتش، آتشپاره، اخگر
شرافت	شرربار
آزادگی	آتش بار
شرافتا	شرشف
بزرگمنشانه، به‌بزرگمنشی	چادرشب
شرافتمند	شرط
والا، نژاده، بزرگوار، بزرگمنش	سامه
شرافتمندانه	شرط اصلی
سرافرازانه	پیمان بنیادین
شراکت	شرط اول
انبازی، هنبازی	پیمان نخستین
شرایط	شرط بستن
سامگان	سامه بستن (to bet)
شرایط و ضوابط	شرط بندی
(terms=) گمندان، گمندها، سامگان و سنجیداران، سامه‌ها و سنجیدارها	سامه‌بندی (betting)
شرب	شرط نامه
آشاماک	پیمان نامه
شربت	شرط کردن
شبیبار (نوشاک)؛ دارنوش (دارو)	سامیدن
شرت	شرطبندی
کوتاه (همگانی)؛ تنکه (رخت)	بخت‌بندی، سامه‌بندی
شرح	شرطی
نگیزه	اگرهای، گروی، پیمانی، سامیک
شرح احوال	شرع
هال‌گزاری	روابین
شرح حال	شرعی
سرگذشت	روایینی
شرح دادن	شرف
نگیختن	آبرو
شرح واقعه	شرقیاب
داستان	باریاب
شرح وظایف	شرفیاب شدن
دستورکار، برنامه کار	باریافتن، باریافتن
شرح وقایع	شرقیابی
رویدادنگاری، رویدادنامه، رویداد نامه	فریابی، باریابی، ارج یابی

شرق خاور	شریان شاهرگ، سرخرگ
شرق شناس خاور شناس	شریعت روایین
شرقی خاوری	شریف آزاده
شرور بدنهاد، بدکار	شریک انباز
شرورانه بدنهادانه، بدکارانه	شریک بودن دست داشتن، انبازیدن
شروط سامگان	شریک جرم هم‌بزه
شروع آغاز، آغازش	شریک در غم هم‌درد
شروع شدن آغازیدن	شش‌صد شش‌سید
شروع کار کاررفتاری، آغازکار	شصت شست
شروع کردن آغازیدن	شط رود بزرگ، بزرگ رود
شروع کننده آغازگر	شطحیات گمراهی‌ها، ژاژها
شرکا انبازان	شطرنج شترنج
شرکاء هنبازان، همیاران، همدستان	شعائر مذهبی کیش آیین‌ها، آیین‌های دینی
شرکت انبازش	شعار درشم
شرکت تجاری باهمان بازرگانی	شعارها آرنگان، آرنگ‌ها
شرکت تضامنی انباز پائندانی	شعاع شیدال
شرکت تعاونی همیارکده، همیارگاه‌همیارسرا، سازمان همیاری، باهمان همیاری	شعائر مذهبی کیش آیین‌ها، آیین‌های دینی
شرکت سهامی انباز بخشی	شعب نماینده‌گی‌ها، شاخه‌ها، نمایندگان
شرکت کردن انبازش کردن	شعبده نیرنگ، چشم بندی، تردستی
شرکت کننده هنباز، نام‌نویس، نام‌نوشته، آزموده	شعبده باز چشم بند، ترفندباز

شعبده بازی

نغزکاری، چشم‌بندی، تردستی

شعبه

نماینده، نمایندگی، شاخه

شعر

سروده

شعر خواندن

(شعرخوانی) سرود خواندن؛ (=to write poetry) (شعرسازی) سرود نوشتن؛ (=to compose poetry) سرودن، سرانیدن

شعر گفتن

(to write poetry) (شعرسازی) سرود نوشتن؛ (=to compose poetry) سرودن، سرانیدن؛ (شعرخوانی) سرود خواندن

شعرا

سرایندگان

شعرخوان

(reciter=) سرودخوان

شعف

شادمانی

شعله

وراغ، آلاو، شبر، آفرازه، زبانهٔ آتش

شعله زدن

فروراندن، زبانه کشیدن

شعله ور

فرورزان

شعله ور کردن

فروراندن، افروختن

شعور

فرهنج، وروم

شعور موسیقایی

فرهنج خنیاپی

شغل

پیشه، کار

شفا

بیشاز

شفا بخش

درمان بخش

شفاء

تندرستی، بهبودی

شفاء بخش

درمان بخش

شفاخانه

بیمارستان

شفاعت

(intervention=) پادرمیانی

شفاعت کننده

رواخواه، رواجو

شفاف

ترنما

شفاف سازی

ترنمایش، ترنماسازی

شفافتر

ترانماتر

شفافسازی

ترانماسازی

شفافی

زلالی، درخشندگی

شفافیت

ترنمایی

شفاف تر

ترانماتر

شفاف سازی

ترانماسازی

شفافها

نانوشته، سخنی، زبانی

شفاهت

میانجیگری

شفاهی

گفتاری

شفت

میل‌لنگ

شفق

شیدال

شفق قطبی

نشیم‌سرخه، سرخه نشیمی، نشیم‌شیدال، شیدال نشیمی

شفقت

نرم دلی، مهربانی، دلسوزی

شفیع

ورقان

شفیق

دلسوز

شق

شکاف (تازی)؛ شغ (راست و سخت)

شق القمر

ماه شکافی، ماه شکافتن، کار ناشدنی، شکافتن ماه

شق شدن

شکافته شدن؛ وانگون شدن، راست شدن

شق و رق

راست و خشک

شق کردن

شکافتن؛ وانگونیدن، راست کردن

شقاوت

سنگدلی، ستمگری، دژخویی

شقایق

لویس، لاله دختری، لاله، آلاله

شقه

پاره

شقی

بدبخت

شقیقه

گیجگاه

شلاق

تازانه

شلوغ بودن سر

گرم بودن سر، درگیر بودن، درگیر بودن، گرفتار بودن

شم

دریابی، بوی

شمائل

نگاره‌ها، فرتورها، چهره‌ها، پیکرها

شماتت

سرکوفت

شماتیک

شالوده‌وار

شماره تلفن

شماره گوشی

شماره تماس

شماره پرماس

شماره کارت

شماره‌برگ

شماطت

سرزنش

شماطه

زنگ

شماطه دار

زنگی، زنگ‌دار، زنگ‌مند

شمال

هودر

شمال شرقی

هودر خاوری

شمال غربی

هودر باختری

شمالگان

هودران

شمالی

هودری

شمایل

نمود، نگاره‌ها، فرتورها، ریخت، چهره‌ها، پیکرها

شمس

خورشید

شمسی

خورشیدی

شمع

شماله، سپندار

شمعدان

شمالدان

شمعدانی

سپنداره

شمن

جادوپزشک

شمه

لخته، کوتاه، پاره، اندک

شمول

پیراگیری، دربرداری

شمیرانات

شمیران

شمیم

بوییدنی، بوی خوش

شنقار

شنغار

شنل

دوش‌اندازه

شنیسل

برشک

شهاب

(meteor)

شهاب سنگ

شخانه سنگ، شخانه سنگ

شهادت

گواهی؛ جان‌گواهی، جان‌سپاری، جاویدنامی

شهادت دادن

گواهیدن، گواه دادن

شهادت طلب

جان‌سپار

شهادت طلبانه

جانسپارانه، جانبازانه

شهادت نامه

گواهینامه، سوگند نامه

شهامت

بی‌باکی

شهد

(nectar=) نوش

شهدا

جان‌گواهان

شهربابک

بابکان

شهرت

آوازه، خنیدگی

شهرت بد

ننگ

شهرت طلب

نامجو، آوازه خواه

شهرت یافتن

نامور شدن، سرشناس شدن، سرشناس، آوازه‌دار شدن، خنیدن

شهرضا

کمشه

شهره

نامور، نامدار، سرشناس

شهریه

ماهانه، ماهیانه

شهلا

نرگس، چشم سیاه

شهلاء

چشم سیاه

شهوانی

ورنی، تن‌کامانه، کام‌جویانه، بسی‌خواهانه

شهوت

ورن

شهوت پرست

زنباره، کامجو، تن‌کامه

شهوت پرستی

زنبارگی، کامجویی، تن‌کامگی

شهوت کلام

دراز‌گویی، پرچانگی

شهوتران

تن‌کامه

شهوترانی

تن‌کامگی

شهوت پرست

تن‌کامه

شهوت‌پرستی

زنبارگی، کامجویی، تن‌کامگی

شهود

درون‌یافت

شهود عرفانی

مینوبینش

شهید

جان‌گواه

شهید شدن

جان سپردن، جان‌گواهیدن، جان‌گواه شدن

شهیر

نام‌ور

شوآف

خودنمایی

شوالیه

شه‌سوار، رادسوار، سوارکار، سواره

شواهد

گواهان، گواهندگان، گواهی‌دهندگان

شوت

شلیک، پرتاب، پرتافت، توپش

شوت کردن

شلیک کردن، پرتاب کردن، پرتافتن، توپیدن

شوخ طبع

شوخ‌سرشت

شورا

رایستان

شوراء

رایستان

شورای حل اختلاف

رایستان گره‌گشایی، رایزنگاه گره‌گشایی

شورای سیاستگذاری

فرایزنی

شورای شهر

رایستان شهر، رایزنگاه شهر

شورای عالی

فرایزن

شورای عالی اصناف

سررایزنی پیشه وران

شورای فرهنگی

رایزنی فرهنگی

شورت

کوتاه؛ تنکه

شورت ویدئو

رخشاره

شورت ویدیو

رخشاره

شورتکات

میان‌بر

شوروی

رایزنگاهی، رایستانی

شوسه

راه خاکی، خاکراه

شوط

آشوت

شופاژ

پشتیمان

شوفر

راننده

شوق

یوبه

شوق انگیز

شور انگیز، دل‌گرم‌کننده

شوم

بدشگون

شومن

نمایش‌مرد

شومیز

زیرپیراهنی؛ خواب‌جامه

شومینه

همیمه‌سوز

شوک

تکانه

شوکت

فروالایی، فرهی، فره، فر، شکوه

شوکر

روانکوب، تکانه‌گر، تکانه‌ده، تکاننده

شوکه

یکه‌خورده، یکه‌خوری

شوکه شدن

تکان خوردن

شوکه کننده

تکان دهنده

شوگریبی

پورنگ، پسرنگ؛ دختنگ، دخترنگ

شوگرددی

بابنگ، پدرنگ

شوگرمامی

مامنگ، مادرنگ

شیر

هم‌رسانی

شک

شکروش

شک داشتن

گمان بردن، گمان کردن، گمانیدن

شک کردن

شکرویدن

شکاک

شکرووک

شکایات

گله‌مندی‌ها، گلايه‌مندی‌ها، گلايه‌ها، گرزش‌ها، شاولش‌ها، دادخواهی‌ها، دادخواست‌ها

شکایت

گله‌مندی، گلايه‌مندی، گلايه، گرزش، شاولش، دادخواهی، دادخواست

شکایت قضایی

دادخواست

شکایت کردن

گله‌مندیدن، گلايه‌مندیدن، گلايیدن، گرزیدن، شاویدن، دادخواستن

شکایت کننده

دادخواه

شکر

سپاس (شکر)؛ پارسی است (شکر)

شکرانه

پاس، پاسداری، سپاسانه

شکرگزاری

سپاس‌گزاری

شکست عشقی

دل‌شکستگی

شکسته نفسی

خودشکنی

شکل

ریخت، دیسه

شکل دادن

دیسیدن، پی ریزی

شکل ظاهر

چهرک

شکل گرفتن

ریخت گرفتن، پاگرفتن

شکلات

گزال

شکلات صبحانه

ناگز، ناشتاگزه، گزه ناشتایی

شکلاتی

گزالی (chocolatey یا chocolaty)

شکل‌دهنده

دیسا

شکل دهنده

دیسا

شکور

سپاسا

شکوه وشکایت

ناله و دادخواهی

شکیل

زیبا، دلپسند، خوش ریخت

شی

چیز

شی مطلوب

چیز دلخواه

شیء

چیز، برون‌آخته

شیاد

کلاه‌بردار، فریب‌کار، سالوس، دورو، دغل‌باز

شیاطین

اهریمنان، اهرمنان، هرماسان

شیاف

پرزه

شیخ

دین‌پیر

شیخ اشراق

فرزانه‌ی فروغ

شیدا

شیبنده، شیفته، دل‌داده، دل‌باخته، دل‌سپرده

شیدینگ

(shading=) سایه‌فامی؛ سایه‌زنی

شیر زعفران

شیرزرپران

شیر شکلات

شیرگزال

شیر عسل

شیرانگبین

شیر نوتلا

شیرناگز (شیر+ناشتاگزه)

شیر کردن

هم‌رساندن

شیرآلات

شیرافزار

شیشلیک

دندک

شیشه جات

بلوران (glassware)

شیطان

اهریمن، اهرمن، هرماس

شیطان صفت

ددخو، ددمنش، اهریمن‌گرا

شیطان صفتی

دیوکامگی

شیطانک

هرماسک

شیطانی

پلید، اهریمنی

شیطان پرست

اهریمن پرست

شیطان پرستی

اهریمن پرستی

شیطنت

بازیگوشی

شیطون

اهریمن، اهرمن، هرماس؛ بازیگوش، سربه‌هوا؛ بدشوخ

شیطونی

بازیگوشی، سربه‌هوایی؛ بدشوخی، شوخی زشت

شیعه

ریوا

شیعیان

ریوایان

شیفت

پستا، دگرگونی، چرخش

شیفتی

گردشی

شیلد

سپر

شیلد محافظ صورت

رخپوش

شیمی

خیرشناسی

شیمیایی

خیری

شیمیدان

خیرشناس

شینسل

سپنه‌سرخ، پرشک

شیو

موتراشی، موزنی، ریش‌تراشی، ریش‌زنی

شیو کردن

مو تراشیدن

شیوخ

دین‌پیران

شیور

موتراش، موزن، تراشنده

شیوع

روایی، واگیری، هم‌هگیر، گسترش پهن‌شوی

شیوع یابنده

دامن‌گستر

شیونات

هنجارها

شیوینگ

موتراشی، موزنی، ریش‌تراشی، ریش‌زنی

شیپ

(Shipping) جفت‌کردن، جفت‌کردن دیگران، جفت‌خواستن دیگران

شیپ کردن

(Shipping=) جفت‌کردن، جفت‌کردن، پیوندخواستن

شیپل

رمه

شیپورچی

شیپورزن

شیپینگ

(Shipping) جفت‌کردن، جفت‌کردن دیگران، جفت‌خواستن دیگران

شیک

براه

شیک شکلات

گزالرز

شیک نوتلا

لرزنوش

شبه کردن

مانستادن

ص

صائبین	صاحب قلم
ستاره‌پرستان	نویسنده
صابر	صاحب مال
شکيبنده	دارنده دارایی
صابون	صاحب مجلس
سابن	میزبان، مهماندار
صاحب	صاحب مخزن
دارنده (owner)	گنج‌ور
صاحب اختیار	صاحب مقام
خود سر	پایور
صاحب اراده	صاحب ملک
کاممند	زمیندار
صاحب اقبال	صاحب منصب
بخت‌ور	فرمند
صاحب اقتدار	صاحب منظر
نیرومند، ناتوا، زورمند	خوش‌رو، خوش‌روی
صاحب امتیاز	صاحب نظر
پروانه‌دار، دارنده پروانه	نگرمند (pundit)
صاحب تهور	صاحب نظری
بی‌پاک	نگرمندي (punditry)
صاحب جمال	صاحب کار
خوبرو	کارفرما، کاردار
صاحب دیوان	صاحبان
سرپرست دیوان	دارندگان
صاحب سر	صاحب‌خانه
رازبان	کدیور
صاحب شدن	صاحب‌دل
داراشدن، بدست آوردن، از آن خود کردن	روشن‌دل، دلدار
صاحب شوکت	صاحبقران
فرمند	والا، نامور
صاحب عزا	صاحب‌نظر
سوگوار	کارشناس، کاردان
صاحب عقل	صاحب‌نظران
خرمند	ویژه‌دانان، ویژه‌گران، ویژه‌کاران، کارشناسان، کاردanan، خوش‌شناسان، ماهران
صاحب قدرت	صادر
نیرومند، زورمند	هزبردار
صاحب قران	صادر کردن
والا، نامور	هزبردن

صادرات

هزیرشان

صادرات و واردات

دادوستد کالا، برون‌دهش و درون‌آیش، برون‌داد و درون‌آورد

صادراتی

هزیرشان

صادره

برونیده (exported)

صادق القول

راست گفتار

صادقانه

راستگویانه، راستین

ساروگ

ساروگ، سارو، چاروگ

ساریغ

ساریغ

صاعد

خیزنده؛ فرافرستاده

صاعقه

آذرخش

صاف

ساه

صاف و هموار

سافت و هموار

صاف کار

گلگیرکار، پخکار

صاف کردن

پالودن، پالاستن، پالایش کردن

صافکار

یکنوازشگر، هموارگر، نرمگر، بی‌آلایشگر، یکدست‌ساز، ساوکار، ساونده، سابنده

صافکاری

یکنوازشگری، هموارگری، نرمگری، بی‌آلایشگری، یکدست‌سازی، ساوکاری،

ساوندگی، سابندگی

صافکرده

پالیده

صافی

پالابه

صاف کرده

پالیده

صالح

شایسته

صالح آباد

زورآباد

صامت

هم‌خوان

صانع

سازنده

صایب رأی

نیک‌رای

صبا

باد پیش بهار، باد پیش، باد بهار، باد برین

صبح

بامداد، سپیده‌دم، پگاه، آفتاب‌دم، روشنی پگاه، آغاز روز، پیشین

صبح و مسا

بامداد و شبانگاه، روز و شب

صباغ

رنگساز، رنگرز

صبح

بام، بام‌داد

صبح به خیر

بامداد خوش

صبح دم

سپیده دم، بامداد

صبح سعادت

آغاز خوشبختی

صبح صادق

پگاه راستین

صبح مراد

پگاه امید

صبح کاذب

پگاه دروغین

صبحانه

بامانه، ناشتایی

صبر

شکیبش (همگانی)؛ بزه (گیاه)

صبر کردن

شکیفتن

صبوح

باده بامدادی

صبور

شکیفتار

صحيح العمل درستکار، درست کردار
صحيح المزاج تندرست
صحيحا به درستی
صحيفه مادیان
صخره خرسنگ
صد سد
صدا سدا
صدارت سرویچری
صداقت روراستی، راستی، راستگویی، درستی، درستکاری، بی‌آلایشی
صدد پی، برآن، آهنگ، اندیشه
صدر والا، پیشوا، پیشگاه، بلند پایه، بالاترین جایگاه، آغاز، بلندا
صدر اعظم نخست‌وزیر
صدر مجلس برترگاه، بالاگاه
صدر نشین بالانشین
صدراعظم سرویچر
صدف گوش‌ماهی، شسن، مرواریدجا
صدق راستی ودرستی، درستی
صدق نیت پاکدلی
صدق کلام راستی، درست گفتاری
صدقه اهلوداد، دردگردان، داشن

صبوری شکیبایی
صحابت همنشینی
صحابه یاران، همنشینان
صحاف شیرازه‌بند
صحافی شیرازه‌بندی
صحبت گوش
صحبت کردن گفتگو کردن (آیینانه)؛ گپیدن، گپ زدن (هامیانه)
صحبتها سخنان
صحبت‌های سخنان
صحت درستی، سهیگی
صحت عمل درستکاری
صحت و سقم درستی و نادرستی
صحرا هامون، دمن، دشت و دمن، دشت، بیابان
صحف مادیانان
صحن پیشگاه
صحنه نماگاه (scene)؛ سدخان (شهرستان)
صحنه جنگ کارزار
صحنه ساز نما آرای
صحيح درست (correct)
صحيح البنيه تندرست

صدم ثانیه

سدمک

صدمات

آسیب‌ها

صدمه

آسیب

صدمه دید

آسیب دید

صدمه دیدن

آسیب دیدن

صدمه دیده

آسیب دیده

صدمه رساننده

زیانکار

صدمه زدن

آسیب زدن

صدمه‌دیده

آسیب‌دیده

صدمه دیده

آسیب‌دیده

صدور

هزبری

صدیق

یار، همدل، دوست

صراحت

رکی

صراحت لهجه

رک گوئی، بیپروا، بیپرده گوئی

صراحتا

بیپرده پوشی، بی، به روشنی، به آشکاری

صراحی

ساغر، جام میساغر، باده

صراط

چینود، راه

صراط مستقیم

راه راست

صراف

ارزدار

صرافت

اندیشه، آهنگ

صرافی

ارزداری

صرصر

باد غران، باد سخت، باد تند

صرع

سرگیجه، سردرد، بی‌هوشی

صرف

تنهایی، ایوازی (ص)؛ به‌کارگیری؛ گردانش؛ تکواژشناسی (زبان‌شناسی)؛ ارزش

صرف افعال

گردانش کارواژه‌ها، گردانش کارواژگان

صرف فعل

گردانش کارواژه، گرداندن کارواژه

صرف نظر

چشم‌پوشی

صرف نظر کردن

چشم پوشی کردن

صرف کردن

گردانش، گرداندن (زبان‌شناسی)؛ ارزیدن (عمومی)

صرف کردن فعل

به‌کار گرفتن کارواژه؛ گرداندن کارواژه

صرفا

ایواز

صرفنظر

چشم پوشی، بخشیدن

صرفنظر کردن

دل فرو بستن، چشم پوشی کردن

صرفه

بهره، سود، بازدهی، سودبری

صرفه جو

به‌گسار

صرفه جویی

به‌گساری

صرفه‌جو

هیربانی، هیربان

صرفیدن

به‌کار گرفتن (زبان‌شناسی)؛ ارزیدن (عمومی)

صریح

رک

صعب

دشخوار، ناهموار، دشوار، دشوار، پریچ و خم

صفحات رویه‌ها؛ تاریخان (صفحات مجازی)
صفحه رویه؛ تاریخ (صفحه مجازی)
صفحه اصلی آغاز
صفحه نمایش نمایشگر
صفحه کلید تخته‌واژ، تخته‌واج
صفدر دلیر
صفر زفر
صفر حدی پوچه مرزی، هیچه مرزی
صفر مطلق پوچۀ یله، هیچه یله
صفرا گش‌زد، زهره، زردآب
صفراوی زود خشم، زردابی، تند خو
صفلی زیرین، فرودین، پایینین، دست پایین
صفه ستاوند
صفوف رسته‌ها
صفویه صفویان
صفی نیکدل، نیک، پاکدل، پاک
صفیر شپیر
صلابت ستبری، درشتی، سختی، شکوه، بزرگی، استواری
صلابه تیغ
صلاة نماز

صعب العبور دشواری، سخت‌گذر، دشوارگذر، بدگذر
صعب العلاج سخت‌درمان، دش‌درمان
صعب الوصول دشواری، دشواریاب، تنگبار
صعوبت دژواری، دشواری
صعود دامش
صعود کردن دامیدن، بالا رفتن
صعودکننده بالارونده
صعودی خیزان
صغری کهن، که‌تر
صغیر کوچک، خردسال، خردی
صغیر الجثه خردتن، ریزپیکر
صف رسته
صفا یک‌رنگی، شاداب، خرمی
صفاء یک‌رنگی، شاداب، خرمی
صفات زاب‌ها
صفت زاب
صفت تفضیلی گزارواژه برتر
صفت عالی گزارواژه برترین
صفت مطلق گزارواژه‌ی بی‌سنجش
صفتی شیطان دیوکامگی

صلوات فرستادن درود فرستادن
صلوة نماز، نمازگاه
صلوه نماز
صلوه نمازگاه، نماز
صليب خاج
صليب سرخ چلیپ سرخ
صمغ انگژد، انگزه، شیره درخت، زنج، انگم
صميم ته؛ یکدلی، پاکدلی
صميم قلب ته دل
صميمانه یکدلانه، پاکدلانه، از ته دل، خودماني، دوستانه
صميمی یکدل، پاکدل
صميميت یکدلانگی، پاکدلانگی، دوستانگی
صناعات آرایه‌ها
صنایع فیاران
صنایع دستی فیارهای دستی، کاردستی‌ها، هنرآوردگان
صنایع نظامی سازه‌های جنگی، فرآورده‌های جنگی، فرآوری‌های ارتشی، سازه‌های ارتشی
صنّعگر دستکار
صندل سندل
صندلی سندلی، چنّلی، چارپایه، چهارپایه
صندوق کارسان

صلات نماز
صلاح شاهند
صلاح اندیش نیک اندیش
صلاحید نیکخواهی، نیکخواهانه، نیک بینی، روادید، رایزنی، بهین دید
صلاحیت شایستگی، سزاواری
صلاحیت دار شایسته، سزاور
صلاه نماز
صلاه نماز
صلبيه سختک
صلح آشتی
صلح جویی سازگاری، آشتی جویی
صلح طلب آشتی‌خواه، آشتی‌جو
صلح و صفا مهر، سازش، آشتی و مهر
صلح کردن سازش کردن، باهم کنار آمدن، آشتی کردن، آشتی
صلح نامه آشتی‌نامه
صله پارنج، پاداش
صله ارحام خویش نوازی
صله رحم دیدوبازدید خویشان، دیدار خویشاوندان، خویشاونداری
صلوات درودفرستی
صلوات فرستاد درود فرستاد

صهیونیستی صهیون‌گرایی
صهیونیسم صهیون‌گرایی
صواب نیک، شایسته، سزاوار، راست و درست، خوب، پسندیده
صواب دانست درست دانست
صواب دانستن درست دانستن
صواب دید روا دید، روادانست
صواب دیدن روادانستن، روا دیدن
صوابدید نیک نگری، سگالش
صوت نوا
صوتی نواپی
صور چهرگان، رخان، رویان
صورت چهره، رخ، رو
صورت امری فرمودتاش
صورت برداشتن سپاهه برداشتن
صورت جلسه نشست‌نامه
صورت جلسه کردن پیسنویس کردن
صورت حساب پرداخت‌نامه
صورت غذا خوراکنامه
صورت فلکی هم‌اختران
صورت مجهول شودتاش

صندوق اعانات داشن‌دان
صندوق امانات سپرده‌دان
صندوق چه کارسان‌چه
صندوقخانه چاشدان
صندوقدار کارسان‌دار
صندوقداری کارسان‌داری
صندوقچه کارسان‌چه
صنع سازش
صنعت فیار
صنعتگر تاشور، سازنده، تاشانه‌گر، ساختاورز، فیاوارگر، فیارگر
صنعتی فیاری
صنف رسته
صنفی گروهی، رشته‌ای، رسته‌ای، بخشی
صنم نگار، شمن، دلدار، دلبر، بت
صنم خانه بتکده
صنوبر شادرخت، سنابر، سروناز
صها صها (ساختاوری‌های هواپیمایی ایران)
صهیون سیون (siyon)
صهیونی سیونی (siyoni)
صهیونیست صهیون‌گرا

صوفی‌گری صوفی‌گری
صوفی‌گری صوفی‌گری
صومعه روزه‌سرا، روزه‌گاه، نمازسرا، ستایش‌گاه، نیایش‌گاه
صومعه‌سرا سوماسرا (شهرستان)
صیاد دامکارشکارگر، شکارچی نخجیرگیر، دامیار، دام‌انداز، ماهیگیرتورگیر، تورانداز
صیانت پاساد، نگهداری، نگاهداری، نگاهبانی، پاسداری
صیحه فریاد، بانگ
صید نخجیر، شکار
صیدون منگشت (شهرستان)
صیغه ساخت، پیوندار، روش، ریخت، گونه
صیغه عقد پیمان زناشویی
صیف تابستان
صیفی تابستانی
صیفی‌کاری تموزکاری، پالیزکاری
صیقل پرداخت، زنگارزدایی، تابش، درخشندگی
صیقل‌گر پردازگر
صیقلی پرداخت‌شده، زنگارزدوده، تابان، درخشنده

صورت معلوم کردتاش
صورت نگار چهره نگار
صورت و ظاهر رویه
صورت پذیر انجام شدنی، انجام پذیر
صورت پذیرفتن فرجام پذیرفتن، انجام شدن
صورت کسر برخه‌شمار
صورت گرفتن انجام شدن
صورت گرفته روی داده
صورتجلسه نشست نامه
صورتحساب پرداخت نامه
صورتک پنام
صورتکش نگارگر
صورتگر چهره‌پرداز
صورتی لال
صورت مسئله رخ‌چالش
صوری نمایی
صوفی پشمینه‌پوش

ض

ضابط

نگهبان، نگاهدارنده، کاردار

ضابطه

فراريز

ضارب

کوبنده، زننده، آسیب رسان

ضاری

زیانکار

ضاله

گمراه

ضامن

پایندان

ضامن دار

بندپنه‌دار، مدنگ‌دار، چفت‌وبست‌دار

ضامن دوجانبه

پایندان دوسویه

ضامن شدن

پایندیدن

ضایع

نوموس (گفتاری)؛ تبست (فیزیکی)

ضایع شدن

تبستن

ضایع شده

از میان رفته

ضایع کردن

تبستاندن

ضایعات

تبستان، تبست‌ها

ضایعاتی

تبستانی

ضایعه

تبست

ضبط

گیردارش؛ آواگیری (آوا)؛ نماگیری (نماوا)؛ بایگانی (نگهداری)

ضبط صوت

آواگیر (sound recorder)

ضبط کردن

به نوار برداشتن

ضجه

شیون

ضجه کردن

شیون کردن، زاری کردن

ضحی

سپیده

ضخامت

ستبر، کلفتی، فربهی، ستبری

ضخیم

ستبر

ضخیم الجئه

درشت اندام، درشت

ضد

پاد

ضد آفتاب

پادآفتاب، پدآفتاب

ضد ادرار

پادمیز، پادگمیز، پادشاش، پادچامیز، پادچامیر، پادجیش

ضد التهاب

پادافروز

ضد انفجار

پادترکش

ضد حال

ناخوشایند

ضد حال زدن

رنجاندن

ضد حمله

پاتک

ضد زنگ

زنگ‌زن

ضد زهر

پادزهر

ضد سرقت

پادریا

ضد سم

نوشدارو، پاد زهر

ضد سمبل

پادنماد

ضرب الاجل سرآیند
ضرب المثل زبان‌زد
ضرب خوردگی کوفتگی، آسیب دیدگی ضرب در در، بار
ضرب در در، بار
ضرب دید آسیب دید، گزند دید
ضرب دیدن گزند دیدن، آسیب دیدن، آسیب
ضرب زن تنیک زن
ضرب شست زورمند نمایی، آسیب
ضرب و تقسیم بس شماری و بخش کردن
ضرب و شتم لت و کوب، کوبه و ناسزا
ضرب کردن زدن، بس‌شماردن
ضربات کوبه‌ها، زنش‌ها، آسیب‌ها، گزندها، کوبش‌ها، تکانه‌ها، برخوردها
ضربان تپش
ضربت کوبش
ضربت خوردن کوفته شدن، کوفته، کوبه خوردن، آسیب دیدن
ضربدر هم‌پر؛ در
ضربه کوبه
ضربه خورد آزار دید، آسیب دید
ضربه خوردن آسیب دیدن، آزار دیدن
ضربه دید آزار دید، آسیب دید

ضد ضربه آسیب ناپذیر
ضد عفونی گندزدایی
ضد و نقیض ناسازگار، ناجور
ضدحال ناخوشایند
ضدحال زدن رنجاندن
ضدحمله پاتک
ضدحکومتی پادفرمان‌روايشی
ضددین بی دین
ضدعفونت (disinfector/disinfectant=) پادستیم
ضدعفونی (disinfection=) پادستیمی، ستیم‌زدایی، گندزدایی
ضدعفونی کردن گندزدایی
ضدعفونی کننده (disinfector/disinfectant=) ستیم‌زدا؛ (=ضدعفونت) پادستیم
ضدماده پادماته
ضدهوایی هواپاد
ضدونقیض ناسازگار، دوگانه
ضدیت ناسازگاری، دشمنی
ضرابخانه میخکده، زرآب خانه، درم سرای
ضرار (harmful=) زیان‌رسان
ضرب کوبش (همگانی)؛ اندرش (مزداهی)
ضرب آهنگ تپاهنگ

ضربه دیدن

آسیب دیدن، آزار دیدن

ضربه زدن

تلنگر زدن، تلیک کردن

ضربه فنی

فن کوب

ضرب المثل

زیانزد، شاه‌گویه

ضرر

زیان

ضرر دیدن

آسیب دیدن

ضرس قاطع

بی‌گفتگو، بی‌بربرگرد، به‌درستی، به‌راستی

ضرغام

شیراوژن، دلیر، دلاور

ضرورت

بایستگی

ضرورتا

بایستگانه

ضروری

بایسته

ضروری است

نیازین است

ضروری بودن

شایسته بودن، درخور

ضریب

اندرا

ضریح

مغاک

ضعف

سستی

ضعف رفتن

ناتوان شدن، سست شدن

ضعف عضلانی

سستی ماهیچه‌ای

ضعف مزاج

ناتوانی

ضعفا

درماندگان، تهیدستان، بینوایان

ضعفاء

درماندگان، تهیدستان، بینوایان

ضعیف

ناتوان، نزار، سست، کم‌زور

ضعیف الجئه

نزار، رنجور

ضعیف النفس

سست نهاد

ضعیف شدن

نیروازدست دادن، ناتوان شدن، سست شدن، سستی

ضعیفه

زنک، زنکه (گفتاری = زنیکه)

ضعیفی

ناتوانی

ضعیف النفس

سست‌جان

ضلالت

گم‌راهی

ضلع

بر

ضم

پیش

ضمائم

پیوست‌ها

ضماذ

زفتک

ضمان

پذیرفتن

ضمانت

پایندانی

ضمانت دوجانبه

پایندانی دوسویه

ضمانت نامه

پیمان نامه، پایندان نامه، پایند نامه

ضمانت کردن

پایندیدن

ضمایر

شناسه‌ها، کس‌واژه‌ها، نهادها، نهان‌ها، منش‌ها، سرشت‌ها، دل‌اندرون‌ها، دل‌ها، اندرون‌ها، درون‌ها

ضمایم

پیوست‌ها

ضمخت

ناخراشیده، نخراشیده

ضمن

درون، میان؛ توی؛ با

ضمن آنکه

افزون بر آنکه

ضمن این که

و این که

ضمن اینکه

نیز این که

ضمن تایید

افزون بر درست شمردن

ضمن صحبت

هنگام، میان سخن

ضمنا

همچنین، نیز، درپیوست، باهمه اینها، باآنکه، افزونبرین

ضمه

پیش

ضمیر

هرنام (زبان)

ضمیر انعکاسی

هرنام بازتابی

ضمیر تأکیدی

هرنام پافشاری

ضمیر تاکیدی

هرنام پافشاری

ضمیر ربطی

هرنام پیوندی

ضمیر مبهم

هرنام ناشناس، هرنام گنگ

ضمیر موصولی

هرنام پیوندی

ضمیر ناخودآگاه

نهان ناخودآگاه

ضمیمه

همراه، پیوست

ضوابط

سنجیدارها، روش‌ها، شیوه‌ها

ضیا

فروغ، شید، روشنایی، تابش

ضیاء

فروغ، شید، روشنایی، تابش

ضیاع

زمین کشاورزی

ضیافت

مهمانی

ضیق وقت

زمان نداشتن، کم زمانی، کمبود زمان

ضمیران

شاهسپرم

ط

طائر

مرغ، پرنده

طائفه

دوده، ویس، خاندان، تیره، تبار

طابق النعل بالنعل

پاجای‌پا، راستاراست، درست، برابر، یک‌به‌یک، دوشادوش، به‌یکسان

طارم

تارم

طارمی

نرده، تارمی

طاس

تاس (ابزار بازی شانسی)؛ کچل، بی‌مو (پزشکی)

طاع

فرمان‌بر

طاعت

فرمان‌بری

طاعون

مرگامرگ

طاعون سیاه

سیاه‌مرگ

طاغوت

اهرمن‌یار، پادخدا، سرکش، گردن‌کش، بی‌راهه‌رو، بی‌دادگر

طاغی

سرکش، نافرمان

طاق

تاق

طاق زدن

تاخت زدن

طاق زنی

تاخت‌زنی

طاق نصرت

خوازه

طاقباز

تاغباز

طاقت

تاب، پایاب، نا

طاقت آوردن

تاوستن، تافتن، تابیدن

طاقت تاغ شدن

توان، بیتاب شدن

طاقت فرسا

توان فرسا، تاب فرسا

طاقتفرسا

توانفرسا، توان فرسا، تاب فرسا

طاقت فرسا

توان‌فرسا

طاقچه

تاگچه

طالب

(=desirous) خواستار

طالب شهرت

نامجو

طالب علت

چرایی‌جوی

طالب علم

دانش‌خواه

طالبی

تالبی (میوه)

طالس

تالیس

طالشی

تالشی

طالع

سرنوشت، اختر، بخت، هور؛ دمیده، دمنده، تافته؛ برآینده

طالع بین

بخت‌بین؛ اخترگو

طالع بینی

بخت‌بینی؛ اخترگویی

طالع شوم

وارونه بختی، سرنوشت بد، بد شگونی، بخت بد

طالع همایون

بخت بیدار

طالقان

تالکان

طامع

آزمند، آزنده

طاهر

پاکان

طاهره

پاک‌دامن

طاووس

فایسا

طاووسی

تاوشی (رنگ)

طایر

مرغ، پرنده

طایفه

ناهه

طب

پزشکی

طب سنتی

تراپزشکی

طبابت

پیشه پزشکی

طباخ

دیگ‌پز، آشپز، پزنده، خوالیگر، خورشگر

طباخ خانه

آشپزخانه

طباخی

کله‌پزی، خوالیگری، آشپزی، دیگ‌پزی، خورشگری

طبخ

پخت‌وپز، پزیدن (زمان کنون)، پختن (زمان گذشته)

طبرستان

تپورستان

طبری

تپوری

طبس

تبس

طبع

منشت

طبع برگشت

واسرشت

طبع برگشتن

واسرشتن

طبع برگشتگی

واسرشتگی

طبعاً

به‌دلخواه، به‌خودی خود، به‌سرشت

طبق

(=طبق) بر پایه‌ی، برابر؛ (=طبق) تیک، ترینان

طبق عادت

از روی خوگرفتگی، از برای خوگرفتگی

طبق قرار

برپایه نهاک

طبق معمول

مانند همیشه

طبقات

آشیانه‌ها، لایه‌ها، رسته‌ها، رده‌ها

طبقات زمین

چینه

طبقه

آشیانه، لایه، رسته، رده

طبقه بندی

رده‌بندی، دسته‌بندی

طبل

تبل

طبی

درمانی، پزشکی

طیب

تن‌شناس، پزشک، دست‌ور

طبیعت

زاستار

طبیعتا

پرهامانه، به‌پرهام، با پرهامی

طبیعی

زاستاری

طحال

سپرز

طر مع

مشگیبوی، خوشبوی، بویا

طرابلس

ترابلس

طراح

شالوده‌گر، شالوده‌ریز، پی‌رنگ‌گر، برنامه‌نویس، برنامه‌ریز، چینش‌گر، نمودار‌ساز، نگارافکن

طراح سایت

تارشالود

طراح مد

نوشالود

طراح وب

تارشالود

طراحی

شالوده‌گری، شالوده‌ریزی، پی‌رنگ‌گری، برنامه‌نویسی، برنامه‌ریزی، چینش‌گری، نمودارسازی، نگارافکنی

طراحی اجزا

پی‌ریزی بخش‌ها، پی‌رنگ‌گری پاره‌ها

طراز

تراز

طرانجبین

ترانگبین

طراوت

شادابی، سرزندگی، تازگی

طرح

شالوده؛ پی‌رنگ

طرح اتودی

پی‌کشی

طرح اولیه

پی‌کشی

طرح ریزی

شالوده ریزی، شالوده، زمینه سازی، برنامه ریزی

طرح کردن

درمیان گذاشتن، پیش کشیدن، درانداختن

طرح کلی

پی‌کشی

طرحواره

پی‌رنگ‌واره

طرد

رانش

طرد شدن

رانده شدن

طرد شده

رانده‌شده

طرد کردن

راندن

طردشده

رانده‌شده

طرز

پینگ

طرز تفکر

دیدگاه، بینش

طرز تهیه

شیوه آماده‌سازی

طرز رفتار

روش

طرز عمل

کارکرد، شیوه کار، شگردکار، روش کار، روش

طرز فکر

دیدگاه، بینش

طرف

سو (direction)؛ یارو، بهمانی

طرف دار

سودار

طرف دعوی

هماورد، خوانده

طرف سخن

هم سخن

طرف شدن

هماورد شدن، درگیرشدن، به ستیزبرخاستن

طرف مقابل

دیگری، دیگرکس، کس روبه‌رو

طرفدار

هوادر

طرفداران

هواداران، هواخواهان، پیروان، سوداران، کنارداران

طرفداری

هوا خواهی، پیروی

طرفه

نو، شگفت، خوش آیند، تازه

طرفین

دوور، هردو

طرفین تشبیه

سویگان مانستگی

طرقه

ترغه

طرلان

ترلان

طرمع

مشگبوی، خوشبوی، بویا

طره

کاکل، شکنج مو، زلف، دسته مو

طریق

راه؛ شیوه؛ روش

طریق معتدل

راه میانه

طریقّت

شیوه، روال، راه، آیین

طریقه

گونه، شیوه، شگرد، روش، روال، راه

طریقه عمل

شیوه کار، روند، روش

طشت

تشت، پادیاب‌دان

طعام

خوردنی، خوراکی، خوراک

طعام دادن

خور دادن

طعم

مزه؛ چشانه

طعم شیرین

مزه شیرین

طعمه

چشته

طعن

زنخ، سرکوفت، سرزنش، بدگویی

طعن و لعن

سرزنش و نفرین

طعنه

زنخ، نیش

طعنه آمیز

نیشدار، گوشه دار، سرکوفت آمیز

طعنه زدن

نیش زدن، زنخیدن، سرکوفت زدن، سرزنش کردن، بدگفتن

طغیان

سرکشی

طغیان آب

کوهه، خیزآب

طفره

گریز، جست؛ (=تنبلی) گریز از زیر کار، جست از زیر بار، سردواندگی، فروگذاری،
شانه سست‌کردگی، سست‌شانگی، سستی، بهانه، کوتاهی، سردواند؛ (=پاسخ‌گو
نبودن) پیچاندگی

طفره رفتن

گریختن، برجستن؛ (=تنبلی) از زیر کار گریختن، از زیر بار جستن، سردواندن،
فروگذاری‌کردن، شانه سست‌کردن، بهانه‌تراشی، بهانه‌جویی، کوتاهی‌کردن، سر
دواندن؛ (=پاسخ‌گو نبودن) پیچاندن

طفره زدن

گریختن، برجستن؛ (=تنبلی) از زیر کار گریختن، از زیر بار جستن، سردواندن،
فروگذاری‌کردن، شانه سست‌کردن، بهانه‌تراشی، بهانه‌جویی، کوتاهی‌کردن؛
(=پاسخ‌گو نبودن) پیچاندن

طفره نرو

نگریز، برنجوی؛ (=تنبل نباش) از زیر کار نگریز، از زیر بار برنجوی، سرندوان،
سرنگه‌دار، فرونگذار، شانه سست‌نکن، سست‌شانه نباش، بهانه‌تراش، بهانه‌نجوی،
کوتاهی‌نکن، بکوش؛ (=پاسخ‌گو باش) مرا نیچان

طفل

نوزاد، کودک، بچه

طفلك

بچه، بیک، نازک

طفلكی

بچگی، بیکی، نازکی

طفولیت

کودکی

طفیلی

انگل

طلا

زر

طلاّب

دین‌آموزان

طلاجات

زران

طلافروش

زرگر

طلافروشی

زرگری

طلاق

وازامش

طلاق گرفتن

وازامیدن

طلاقنامه

جداشدنامه، جدایی‌نامه

طلاق نامه

کشادنامه

طلای دیجیتال

رایزر

طلایه

دیده ور، دیده بان، پیشرو

طلایه دار

پیشاهنگ

طلایی

زرین، زری، زرگون

طلب

خواه

طلب کردن

خواستن

طلبانه

خواهانه

طلبه

دین‌آموز

طلبکار

خواستار، خواهان، جویان، بستانکار

طلب‌کننده

خواستار

طلبگی

دین‌آموزی

طلبی

درخواستی، خواهی، خواسته‌ای، جویه‌ای

طلبید

باز جست، جویا شد، خواست، ستاند، فراخواند

طلبیدن

خواستن

طلب کننده

خواستار

طلخک

تلخک، لوده، فسوسگر، شوخ، لاغنده، گواژنده، گواژگوی، شوخی‌گر، خنداورنده، دلک

طلسم

افسون، ارژنگ

طلسم شدن

افسوده شدن

طلسم کردن

افسودن؛ افسایش

طلسم کننده

افساینده، افسایوک، وس‌افسای

طلسم شده

افسوده

طلسم کننده مانند

افسایان

طلعت

رخسار، چهره

طلق

تلک

طلوع

بردمش، ال‌آمدان، برآمد، آسش

طلوع آفتاب

چریغ آفتاب

طلوع صبح

سپیده دم

طلوع فجر

سپیده دم

طلوع کردن

بردمیدن، ال‌آمدن، برآمدن، آسیدن

طمأنینه

آرامش

طماع

پراز، وس‌آز، آزوک

طمأنینه

آرامش، آسایش، آهستگی

طمطراق

خودنمایی

طمع

آز

طمع داشتن

چشم داشتن، آزروریدن

طمع شدن

آزیدن، آز شدن

طمع کار

آزکار

طمع کردن

آزاندن، آز کردن

طمعکار

آزین، آزور، آزمند

طناب

(rope=) ریسمان

طناز

تن‌ناز

طنبور

تنبور

طنز

شوخی، ریشخند، خنده‌دار، خنده‌آور

طنزپرداز

شوخی‌پرداز، خنداننده، خنده‌آورنده

طنین

پژواک

طهارت

پادیابی، پاکی، شستن، پاکیزگی

طهران

تهران

طهماسب

تهماسب، تهماسپ

طهمطن

تهمتن

طهمورث

تهمورث

طهمینه

تهمینه

طوائف

دودگان، ویسان، خاندان‌ها، تیرگان، تباران

طواف

چرخیدن، گردیدن

طوایف

دودگان، ویسان، خاندان‌ها، تیرگان، تباران

طوبا

خوشی، شادی

طوبی

شادی، خوشی

طور

جور

طوری

گونه‌ای

طوس

توس

طوسی

توسی (شهر)؛ تاوشی (رنگ)

طوطی

توتی

طوعا

از میان جان

طوعا و کرها

خواهی نخواهی

طوفان

توفان

طوق

چنبر

طول

دراز

طول تاریخ

درازای تاریخ

طول جغرافیایی

درازای زمین‌نگاریک، درازای زمین‌نگاشتی

طول دادن

کش دادن، درازکردن

طول عمر

جان‌درازی، دراززیستی، دیرزیوی، دیرجانی، درازی زندگی

طول موج

میان‌ستغ، میان‌دره (فیزیک)

طول کشیدن

دیرشدن، به درازا کشیدن

طولانی

دراز (long)

طولانی شدن

به درازا کشیدن

طولی نمیکشد

دیری نمیپاید

طومار

بلندنامه، درازنامه

طویل

دراز (long)

طویل العمر

سالخورده

طویل المدت

دراز زمان

طویله

ستورگاه

تپاندن

تپاندن

طپانچه

تپانچه

طپش

تپش

طبق

کند زبانی، تپق

طی

سپری، پیمایش، پشت‌سرگذاری، هنگام

طی الارض

دورنوردی

طی العرض

راه پیمودن، راه رفتن، پوئیدن

طی این

در درازنای این، در درازای این

طی کردن

سپردن، سپری کردن، پیمودن، پشت‌سر گذاشتن

طیاره

هواپیما

طیب

پاک

طیب خاطر

آزادآهنگی

طیبه

پاکیزه

طیر

مرغ، پرنده

طیف

پیوستار (عمومی)؛ گستره (شیمی)؛ بینایی (علوم تجربی)؛ بیناب (عکاسی)

طیف نما

بیناب نما، بردنما

طیف وسیعی

گستره بزرگی، گسترده بزرگی، دامنه گسترده ای

طیف وسیعی از

دامنه گسترده‌ای از، گسترده بزرگی از

طینت

سرشت

طیور

پرندگان

ظ

ظالم

ستمگر، زورگو، بی‌داد، بیدادگر

ظالمانه

ستمگرانه، زورگویانه، بیدادگرانه

ظالمین

ستمگران، زورگویان، بی‌دادگران

ظاهر

پیدا، نما

ظاهر ساختن

پرده برگرفتن، نمایاندن، نمایان کردن

ظاهر سازی کردن

وانمود کردن

ظاهر شدن

روژیدن، نماییدن، هویدا شدن، پدیدار شدن

ظاهر و باطن

گردومرد، نماونهان

ظاهر کردن

روژاندن، نمایاندن، هویدا کردن، پدیدار کردن

ظاهرا

به‌روژش، به‌نما، به‌هویدا، به‌پدیدار

ظاهربین

بیمایه، برون‌گرا

ظاهر سازی

خودنمایی، نیرنگ بازی، گول زنی

ظاهری

روژشی، نمایی، هویدایی، پدیداری

ظرافت

نازکی، خوشاپندی، خرده‌سنجی، تیزنگری

ظرف

سوین

ظرف آب

آبدان

ظرف آبخوری

جام آبخوری

ظرف آشغال

شلتنه، شلتنه، خاکروبه دان، آخالدان

ظرف اندازه گیری

پیمانه

ظرف شرابخواری

جام

ظرفشویی

دیگ‌شویی، تابه‌شویی، تابک‌شویی، سوین‌شویی، گنجه‌شویی

ظرفیت

گنجایش، سوینی

ظروف

دیگ‌ها، تابه‌ها، تابک‌ها، آوندها، گنجه‌ها

ظریف

نازک، مویین، شکننده

ظریفانه

با کاردانی

ظفر

پیروزی

ظفرمند

پیروزمند

ظفرمندانه

پیروزمندانه

ظل

سایه، پناه، آسودگی

ظلم

ستم، زورگویی، بی‌داد، بی‌دادگری

ظلمات

تیرگی‌ها، گمراهی، تاریکی، تیرگی، تاریکی‌ها

ظلمانی

تیره، تاریک، تار

ظلمت

تیرگی، تاریکی

ظن

گمان

ظن بردن

گمان بردن، گمان کردن، گمانیدن

ظنین

گمان‌گر، گماننده

ظهر

نیم‌روز

ظهرا

ناهار

ظهنرویسى

پشت نویسى، پشت نویسى

ظهور

پیدایش

ظهور و بطون

پیدایى و نهفتگى

ظهور کردن

پدیدآمدن

ظهور و بطون

پیدایى و نهفتگى

ع

عائله

خانواده

عائله مند

خانوار مند، پفرزند

عابد

پرستگار، خداپرست، پرستنده

عابر

گذرکننده، رونده، رهگذر

عابر بانک

خودپرداز

عابر پیاده

پیاده

عابربانک

خودپرداز

عاج

دندان پیل، پیلسته

عاجز

ناتوان

عاجز شدن

به ستوه آمدن، فروماندن، درماندن

عاجزانه

ناتوانانه

عاجل

شتابنده، زودرس، پیشی جوی

عادات

خواها، مروشش‌ها

عادت

خو، مروشش

عادت دادن

خویاندن

عادت شدن

خو شدن، مروشش شدن

عادت ماهانه

دوره زنانگی

عادت کردن

خویدن، مروسیدن

عادت کننده

خوی پذیر

عادل

دادگر

عادلانه

دادگرا نه، دامنشانه

عادی

ساده، بهنجار

عادی ترین کسی که

میانگین کسی که

عار

ننگ، شرم، آرم

عار داشتن

نهاد، ننگ دانستن، ننگ داشتن

عارض

رو، رخسار، رخ، چهره

عارضه

رنجامد، پیامد، ناهنجاری، ناخوشی، رنجوری، بیماری

عارف

راز شناس

عاری از

بی

عاریت

سپنج

عاریت خواست

به وام خواست

عاریت خواستن

به وام خواستن

عاریت دادن

به وام دادن

عاریتی

کسانه

عاریه

کالاوام

عازم

رهسپار، راهی، رفتگار

عازم شدن

روانه شدن، رهسپار شدن، رهسپار شدن

عاشق

شیبنده، شیفته، دل داده، دلباخته، دل سپرده

عاشق شدن

شبیخته شدن، شیفته شدن، دلداه شدن، دلباخته شدن، دل‌سپرده شدن

عاشق پیشه

شیفته، دلشده، دلداه، دلباخته، پاکباز، بی‌دل

عاشق کردن

شیباندن

عاشقانه

شبیندگان، شیفتگان، دلدادگان، دلپازانه، دل‌سپردگان

عاشقی

شیبش، شیفتگی، دلدادگی، دلباختگی، دل‌سپردگی

عاشقی کردن

غاشی کردن، اشغ ورزیدن؛ مهر ورزیدن

عاشورا

دهم

عاصی

نافرمان، شورشگر، سرکش، بستوه آمده، بستوه آمدن

عاصی شدن

به ستوه آمدن

عاصی کردن

به ستوه آوردن

عاطف

ورگردان

عاطفه

سپشانه، سپش‌مند؛ مهرورزی، مهربانی، مهر

عاطفی

سپشانانه، سپش‌مندانه؛ مهرورزانه، مهربانانه، مهرمندانه

عاطل

پوچ، بیهوده، بیکار، افکار

عافیت

تن‌درستی

عافیت باشه

تن‌درست باشی

عاقبت

فرجام، سرانجام

عاقبت الامر

سرانجام، پایان کار

عاقبت اندیش

دوراندیش، دور اندیش

عاقبت اندیشی

دور اندیشی

عاقبت بخیر

نیک‌فرجام، رستگار

عاقبت به خیر

نیک‌فرجام

عاقده

گره زن، پیوندگر، پیمانگذار

عافل

خردورز، خردمند

عاقلا نه

خردمندانه

عاقلی

زیرکی، خوش‌اندیشی، پرمغزی

عالم

جهان (عالم)؛ داننده (عالم)

عالم افروز

گیتاافروز

عالم بشریت

جهان هستی، جهان مردمی

عالم غیب

جهان نادیده

عالم ملکوت

سپهرگردون، جهان دیگر

عالمانه

دانشمندانه

عالمگیر

جهانگیر

عالمیت

دانشمندی

عالم

دانشمند

عالی

والا، ارغاو

عالی تبار

والا تبار

عالی ترین

والا ترین، بهترین، برترین

عالی جناب

والاگاه، بزرگوار

عالی رتبه

والاراسته

عالی شوکت

خورشیدفر، خورشیدفر

عالی قدر

والاجاه، پر بها، پر ارزش

عالی مقام

گران‌مایه

عالی نسب

والاتبار

عالی نظر

زبرنگر، والانگر

عالی نژاد

والانژاد

عالی همت

والامنش، بزرگواری

عالی‌جناب

والاکیا

عالیه

والاست

عالی ترین

والاترین، بهترین، برترین

عام

هام

عام المنفعه

همگان‌سود

عامدا

دانسته، به دلخواه، آگاهانه

عامدانه

یازندگان

عامل

کاردار

عامل محرک کل

(prime mover) پیش‌ران

عاملا

دستی‌دستی

عاملیت

کارداری

عامه

هامه

عامی

هامی

عامیانه

هامیانه

عاید

سود، درآمد، بازدهی

عاید شدن

بدست آمدن

عایدات

درآمد

عایدی

سود، درآمد، بهره

عایق

نارسانا

عایله

خانوار، خانواده

عایله مند

خانوار مند، خانواده دار، پرفرزند

عبا

دوش‌اندازه

عباد

بندگان

عبادت

نیایش

عبادت کردن

نیایش کردن، ستودن، ستایش کردن

عبادتگاه

پرستش‌گاه

عبادی

بندگانی

عبارات

فرازان

عبارت

فراز

عبارت است از

بر این پایه است، دربرگیرنده است از

عبارت بودن از

بر این پایه‌اند که، بر این پایه‌اند

عبارت پردازی

سخن پردازی، سخن

عبارتند از

بر این پایه‌اند، دربرگیرنده‌اند از

عبادت کردن

نیرنگ

عباس

آزنگ

عباس آباد

لنگا

عبث

گزارف، پوچ، بیهوده/بی‌هوده، بی‌مایه، بی‌ارزش

عبد

بنده، پرستنده

عبرت

پندآموزی، پند، آموزه، آموزش، اندرز

عبرت آموز

پند آموز

عبری

ابری

عبودیت

بندگی

عبور

گذر، گذرش

عبور و مرور

شدآمد، رفت و آمد، آمد و شد

عبور کردن

گذشتن، گذاردن، رفتن

عبورکرده

برگشته

عبورگاه

گذرگاه

عبوس

ترشرو، اخمو

عتاب

سرزنش، سخن تند، خشم، تشر، پرخاش

عتانص

هنر، کار، ساختاری، پیشه

عتبات

آستانگان

عتبات عالیات

آستانگان

عترت

خویشان

عتیق

کهنه، دیرینه، باستانی، باستان

عتیقه

پارینه

عتیقه جات

پارینگان

عجالتا

با شتابزدگی، بی‌درنگ، شتابزده، تند، بی‌اندیشه، اکنون، زود، تاکنون

عجایب

شگفتی‌ها

عجب

شگفت؛ شگفتا (عجب)؛ خودبینی (عجب)

عجب شیر

شیر

عجبا

شگفتا

عجز

ناتوانی

عجل الله تعالی فرجه الشریف

خداوند والا گشایش پراچ‌شان را بشتاباند

عجله

شتاب

عجله کردن

شتافتن، شتاب کردن

عجله کن

شتاب کن

عجله کننده

شتابگر

عجله‌کننده

شتابگر

عجم

ناتازی

عجوزه

خرفت، پیر

عجول

شتابگر، ناشکیبا، شتابزده، بیشکیب

عجولانه

شتابزده، شتابان، سراسیمه، با شتابزدگی

عجیب

شگفت‌انگیز

عدل بندی لنگه بندی، بسته بندی، بار بندی
عدليه دادگستری
عدم نبود
عدم آسایش نیاسودگی
عدم احترام بیارجی
عدم ادارک نایابندگی
عدم ادراک نایابندگی
عدم استعداد ناتوانی، بیکارگی، بیدانشی
عدم اعتماد نااستامش، نالپستامش
عدم امکان ناتوانی، ناشدنی
عدم تحرک ناروانی
عدم توجه بی‌پروایی
عدم حضور نبود
عدم دقت ناپرسونی
عدم رعایت بدنگهداری، بدپایی، بدپاسی، کژپایی، کژپاسی، نانگهداری، ناپایی، ناپاسی
عدم سوء سابقه نبدیشینگی، نبود بدپیشینگی
عدم سوء پیشینه خوش‌پیشینگی، پاکدستی
عدم سکون بیآرامی
عدم ضرورت نبایستگی
عدم ظهور ناپیدایی

عجیب الخلقه شگفت‌آفرید
عجیب و غریب بلاجوی
عجین درهم شده، آمیخته، آغشته
عداد شمار
عداد محدودی شمار اندکی
عدالت دادگری
عدالت اجتماعی یکسانگری، همسانی، برابری
عدالت پیشه دادمند، دادپیشه
عدالتخانه دادگستری
عداوت دشمنی
عدد شماره (number)؛ تا (چند عدد)
عددنویسی شماره نویسی
عددی شماره‌ای؛ تایی
عدس دانژه، دانیژه، دانچه، مرجی، بنو
عدسی مرجومک
عدسی دوربین مژوک، بلسیک، بلسیک
عدسی محدب مژوک کوژ
عدسی مقعر مژوک کاو
عدسیه مژوک
عدل داد

عدم موفقیت

ناکسان، ناکامیابی، ناکامی

عدم واقعیت

ناراستی، نادرستی

عدم وجود

نیستی، نبود، نابودی عدم وضوح ناروشنی

عدم پیشرفت

ناکامی، شکست

عدم کیفیت

بیچگونگی

عدن

بهشت

عده

گروه، دسته، جرگه

عده ای

شماری، چندی، چند تن

عدهای

گروهی، شماری، دسته‌ای، تنی چند

عده ای

شماری، چندی، چند تن

عدو

دشمن، بدخواه، کینه ور

عدید

بسیار، پرشمار، فراوان، هنگفت

عدیده

فراوان، پرشمار، بسیار

عذاب

شکنجه (torment یا torture)

عذاب الیم

شکنجه سخت، رنج جانگاہ، آزاردردناک

عذاب دادن

شکنجه دادن، شکنجاندن، چزاندن

عذاب روح

شکنجه روان، آزار روان

عذاب وجدان

یابه‌درد

عذاب کشیدن

شکنجه شدن، شکنجیدن، چزیدن

عذر

پوزش

عذر خواست

پوزش خواست، پوزید

عذر خواستن

پوزیدن، پوختن، پوزش خواستن

عذر می خواهم

درگذرید، پوزش می‌خواهم، ببخشید

عذرا

دوشیزه

عذرخواه

پوزش‌خواه

عذرخواهی

پوزش

عذل

برکناری

عرعر

ار ار

عرابه

گردونه

عرازشه

ارزشی‌ها

عرب

ارب، تازی

عرب‌ها

تازیان، تازی‌ها، اریان، ارب‌ها

عربده

فغان، فریاد، داد، چیغ

عربده جو

ستیزه جو، آشوبگر

عربستان

اربستان

عربی

اربی، تازی

عربییه

تازی، اربی (عربییه)؛ تازی‌ست، اربی‌ست

عربیکا

کهربی

عرزشی

ارزشی

عرش

تخت، اورنگ

عرفی روالی (conventional)
عرق (=عرق بدن) خوی؛ (=عرق نوشیدنی) آب‌دانه؛ (=عرق) رگ
عرق خوردن می‌گساری
عرق ملی شور میهن پرستی
عرق کردن خویدن
عروج فراپویی، فرازگرفتگی، اوج‌گرفتگی
عروج کردن فرازرفتن
عروس اروس، بیوگ
عروسک لفتک، اروسک
عروسی زناشویی، اروسی
عروسی کردن بیوگانی کردن، اروسی کردن
عروض چامه‌سنجی
عروق رگ‌ها
عریان برهنه
عریض پهن، پهناور، گسترده، گشاد
عریض و طویل پت و پهن، گل و گشاد، ولنگ و واز
عریض و طویل ولنگ وواز، گسترده، گل وگشاد، پهناور، پت وپهن
عریضه دادخواست
عریضه نگاری نوشتن دادخواستنامه
عز والایی، فر، ارزش، ارجمندی، ارج

عرش اعلی جایگاه خدا، تخت برین خدا
عرشه کشتی‌یار
عرصه فراخنا، سپهر، گستره، پهنه، میدان، میان‌سرا
عرصه وجود فراخنای هستی
عرض پهنا؛ گفته
عرض اندام رخ‌نمایی
عرض تسلیت سوگ‌گفتن
عرض جغرافیایی پهنای زمین‌نگاریک، پهنای زمین‌نگاشتی
عرض حال دادخواست
عرض کردن فرمودن، فرگفتن، به‌آگاهی رساندن
عرض کنم بگویم
عرضحال دادنامه، دادخواست
عرضه رونمایی (ع)؛ جریزه (ع)
عرضه داشتن گریزه داشتن
عرضه و تقاضا داد و خواست
عرضه کردن به‌پیش آوردن، پیش نهادن، فرانهادن، هویدا کردن، نمایاندن، پیشاورد کردن
عرضه کننده دهنده، پیش‌نهنده، پیشنهاد، پیشنما، پیش‌آور، نماینده، رونما، نشان‌دهنده، نشاننده
عرعر ار ار
عرف روال، شناساک
عرفان رازشناسی

عز و جل

گرانمایه، گرامی، ارجمند

عزا

سوگ (sorrow)

عزاء

سوگ، سوگواری

عزادار

سوگوار

عزاداری

سوگواری

عذب

یکه، تنها، بیهمسر

عزت

گرامش

عزت نفس

خودگرامش (self esteem)

عزل

واگمارش، برکناری

عزل شدن

برکنار شدن

عزل کردن

واگماردن، واگماشتن، برکنار کردن

عزلت

گوشه‌نشینی

عزلتگاه

گوشه‌گاه

عزم

پایداری، پابرجایی، آهنگ

عزم جزم

استوار آهنگ

عزم جزم کردن

استوار گزیریدن

عزم راسخ

بس پایداری

عزم کردن

خواستن، آهنگ کردن

عزوجل

بزرگوar

عزیز

گرامی، شکست‌ناپذیر

عزیز دردانه

یکی به دونه، لوس، دردانه، دردانه

عزیز کرده

نازنین، نازکرده، نازدانه

عزیزان

گرامیان

عزیزک

گرامیک

عزیمت

رهسپاری، راهی گشتن، براه افتادن

عزیمت کردن

رهسپار شدن

عسرت

مستمندی، درماندگی، تهیدستی، تنگنایی، تنگدستی

عسل

انگبین

عسل فروش

انگبین‌گر، کندودار

عسلویه

اسلو

عسکر

لشکر

عشا

شامگاه

عشاء

شامگاه

عشاربانی

شام خداوند، آیین سپاسگزاری

عشاق

شبینندگان، شیفتگان، دلدادگان، دلباختگان، دل‌سپردگان

عشایر

روان‌خانه

عشایری

کوچ‌نشینی

عشر

دهویه، یک‌دهم، دهک

عشرات

دهگان

عشرت

زیوش، شادکامی

عشره

دهه

عشق

شیش، شیفگی، دلدادگی، دل‌باختگی، دل‌سپردگی

عشق بازی

پاکبازی

عشق و حال

اشق و هال

عشق ورزی

اشغ‌ورزی؛ مهرورزی

عشقی

دلخواهی

عشق‌آباد

دستگردان (شهرستان)

عشوه

ناز، کرشمه، بشک

عشوه گر

لوند، باناز، باکرشمه

عشیره

زنتو

عصا

دست‌وار، ره‌یار، باهو

عصاء

چوب، چوبدست، چوبدستی، چوپ، دستواره

عصاره

افشره، فشرده، شیر، شیرابه، چکیده

عصاره گرفتن

شیره گرفتن، افشردن

عصب

پی

عصبانی

خشمگین

عصبانی شدن

برآشفتن

عصبانیت

خشم

عصبی

بدرگ، تندخو، زودخشم، پرخشم

عصبیت

پافشاری بی‌خردانه، پرخاشگری، پی‌ورزی، خشکاندیشی، رگ‌مرداری، ستیه‌نگی، کورباوری، ناخرسندی

عصر

ایوار (بخشی از روز)؛ دوره

عصر باستان

زمانه باستان، دوره باستان

عصر حجر

پارینه‌سنگی

عصر فن آوری

زمانه فن آوری

عصرانه

پسینه، لب‌چره، خوردنک، پس‌چره، ایوارانه، چاشت شامگاهی

عصیان

نافرمانی

عصیان کردن

سرتافتن، گردن‌کشی کردن، خروشیدن، سرکشی کردن، سربپیچی کردن

عضلات

ماه‌یچه‌ها

عضلانی

ماه‌یچه‌ای

عضله

ماه‌یچه

عضله باسطه

(sphincter=) بنداره

عضو

اندام (پزشکی)؛ هم‌وند (همگانی)

عضو بدن

پاره تن

عضو خانواده

خودی، خودمانی، ازخود

عضو شدن

اندام شدن (پزشکی)؛ هم‌وند شدن (همگانی)

عضو هیأت علمی

دانشوند

عضویت

هم‌وندی

عطا

دهش

عطا فرمود

بخشید

عطا فرمودن

بخشیدن

عطا کردن

بخشیدن

عطاء فرمود

بخشید

عطاء فرمودن

بخشیدن

عطاء کردن

ارزانی داشتن، بخشش، بخشیدن

عطار

مازار

عطارد

تیر (Mercury)

عطاری

داروگری، داروخانه گیاهی

عطر

هوبو

عطر زدن

خوش بویاندن، خوش بویه زدن

عطرت

خویشان

عطسه

شنوسه

عطسه زدن

شنوسیدن، شنوسه زدن

عطسه کردن

شنوشیدن

عطش

آتش، تشنگی

عطف

ورگشت

عطف شدن

ورگشتن

عطف کردن

ورگرداندن

عطفی

ورگشتی

عطوفت

مهرورزی، مهربانی، دوستی

عطیه

شادمانه، دهش، پاداش، بخشش

عظما

سترگ، تنومند، تناور

عظمت

سترگی

عظمی

سترگ، تنومند، تناور

عظیم

سترگ، ژنده

عظیم الجثه

سترگ‌پیکر، کلان‌پیکر، درشت‌اندام

عظیم الشان

بزرگوار

عظیمی

سترگی

عغده

گره درونی

عفاف

پاکدامنی

عفت

پاکدامنی

عفت عمومی

فروتنی هروین

عفریت

دیو، اهریمن

عفو

بخشایش (forgiveness)

عفو بین المللی

بخشایش جهانی

عفو کردن

بخشودن، چشم پوشاندن

عفو کننده

آمرزگار

عفونت

(infection=) ستیم

عفونت ادراری

میزستیم، ستیم میزشی، ستیم گمیزشی، پیشاب‌ستیم، ستیم پیشابی

عفونت کردن

ستیمیدن

عفونی

(infectious=) ستیمیده

عقبی
دنبالی، پی‌ای، پشتی، پسی، واپسی، بازپسی؛ روز واپسین، رستاخیز، جهان دیگر، پاداش کار، پاداش
عقد
گواه‌گیران، گره‌زدن، پیوند، پیمان، بستن
عقد ازدواج
پیمان زناشویی
عقد دائم
پیوند همیشگی، پیوند جاویدان، پیوند جاودان، پیوند پاینده، پیوند پایدار، پیوند پایا، پیمان همیشگی، پیمان جاویدان، پیمان جاودان، پیمان پاینده، پیمان پایدار، پیمان پایا
عقد غصیه
پیمان زناشویی
عقد موقت
پیوند گذرا، پیوند زودگذر، پیمان گذرا، پیمان زودگذر
عقد نامه
پیمان نامه
عقد کردن
بند بستن، زندگی بستن
عقدّه
(complex=) روان‌گره
عقدّه ای
کینه‌توز
عقدّه حقارت
خود کوچک بینی، خود کم بینی
عقدّه روانی
گره روانی، سرکوفتگی، سرخوردگی
عقدّه‌ای
کینه توز
عقرب
کژدم، گزدم
عقربه
کژدمه، گزدمه
عقل
خرد
عقل سلیم
(common sense=) داورى خردمندانه
عقل عملی
خرد کارکن
عقل معاش
خرد زیست

عفیف
پاکدامن
عفیفه
پاکدامن
عقاب
آلوه
عقاید
باورها، گروه‌ها، پایبندان
عقب
پس
عقب افتادن
دیر کردن، دیر کرد
عقب انداخت
پس انداخت
عقب انداختن
پس انداختن
عقب برد
پس کشید
عقب بردن
پس کشیدن
عقب زدن
پس زدن
عقب عقب
پس‌پس
عقب ماند
باز ماند، واماند
عقب ماندن
واماندن، بازماندن
عقب مانده
واپس‌مانده
عقب ماندگی
واپس ماندگی
عقب نشینی
پشت‌نشینی، پیش‌نشینی
عقب گرد
پسگرد
عقبه
پیشینه
عقبگرد
پس‌گرد

عقل ناطق

خرد سخن‌ور

عقل نظری

خرد نگری

عقل کل

خردسالار

عقلانی

خردمندانه

عقلانیت

خردورزی

عقلی

خردین

عقم

اختگی، نازایی، سترونی

عقوبت

پادافره

عقیدتی

باوری

عقیده

باور (belief)

عقیق

رونوس

عقیقه

آک‌به‌دور

عقیم

سترون، سترون، اخته، نازا

عقیم سازی

نازا کردن، سترونیدن، سترون کردن، اخته کردن

عقیم کردن

نازا کردن، سترونیدن، سترون کردن، اخته کردن

عقیمه

سترون

عقیمی

اختگی، نازایی، سترونی

علائم

نشانه‌ها

علائم اختصاری

کوتاه‌نوشت‌ها

علائمی

نشانه‌هایی

علاج

چاره‌گری، درمان، خوب شدن، چاره‌گری، چاره‌جویی، چاره

علاج پذیر

درمان پذیر، چاره پذیر

علاف

بی‌کار، واش‌کار، واش‌فروش

علاقمند

دوستدار، دلبسته

علاقمندی

دلبستگی

علاقه

دلبستگی

علاقه دارم

دلبستگی دارم

علاقه داشتن

دلبستگی داشتن

علاقه مند

پسندورز، مهرورز، شیفته، دوستدار، دلبسته

علاقه مند شدن

دل بستن

علاقه مندان

پسندورزان، مهرورزان، شیفتگان، دوستداران، دلبستگان

علام

دانوک، وس‌دان

علامت

نشانه، نشان

علامت اختصاری

کوتاهواره

علامت تشدید

نشانه سخت‌گویی، نشانه دوباره‌گویی

علامت تعجب

شگفتک

علامت تعجب معکوس

واشگفتک

علامت سوال

پرسشک

علامت سوال معکوس

واپرسشک

علامت گزاری

نشانه‌گزاری

علامه دانوک، وس‌دان	علم اعداد دانش شمارش
علانیه آشکارگی	علم اعلی دانش برین
علاوه فزون، افزون، افزوده	علم الآثار باستان شناسی
علاوه بر افزون برآن، افزون بر	علم الابدان تن شناسی، پزشکی
علاوه بر این افزون بر این	علم الاجتماع دانش مردم شناسی
علاوه براین وانگهی، افزون براین	علم الاحصا آمارشناسی
علایق پسندانگان	علم الاحصاء آمارشناسی
علایم نشانه‌ها	علم الاخلاق دانش رفتاری
علایمی نشانه‌هایی	علم الافکار فرزان
علت وهان، چرایی	علم الاقوال دانش سخن
علت و معلول شوانه و شوانده	علم التعالیم دانش آموزش و پرورش
علف سبزه، واش	علم السنه زبان شناسی
علف خشک کاه	علم الفاظ دانش سخن
علف چر چراگاه	علم النفس روان شناسی
علفزار واشزار	علم اوسط دانش میانین
علل وهان‌ها، شوانگان	علم بالیستیک پرتاب‌شناسی (ballistics)
علم دانش	علم بدیع دانش نغزه
علم اجمالی دانش فشرده	علم بیان دانش گویه
علم اخلاق خیمگان (ethics)	علم تاریخ دانش گذشتگان، رویدادگار، ماهروز، مهروز
علم ادنی دانش زیرین	علم تشریح تن شناسی

علم تفصیلی

دانش گسترده

علم حقوق

دانشناسی

علم شریعت

کیش شناسی

علم شنگه

الم شنگه

علم صرف

ساخت‌شناسی

علم قضا و حقوق

دادشناسی

علم لدنی

دانش زیرین

علم معانی

چمان‌دانی

علم نجوم

ستاره‌شناسی، اخترشناسی

علم نحو

گفت‌شناسی

علم هیأت

ستاره شناسی

علما

دانا‌یان

علمی

(scientific=) دانشی، دانشیک، دانش‌ورانه

علنا

نمایش‌کارانه، به‌هوی‌دایی، به‌روشنی، به‌آشکاری، به‌آشکارا

علنی

آشکارا

علنی شدن

آشکار شدن

علو

والایی، فر، بزرگواری، بالندگی، ارج

علو طبع

فرس‌رشت

علو همت

بزرگ منشی

علوفه

واشه

علوم

(sciences=) دانش‌ها؛ (knowledge=) دانسته‌ها، دانستگان

علوم انسانی

مانودانی، انگارش‌دانی، دانش‌های مردمانی

علوم تجربی

کارآزموددانی، کارآزمایی

علوم جدید

دانش های نوین

علوم دقیقه

نیزومان‌دانش‌ها، دانش‌های نیزومان (exact sciences)

علوم ذاتی

دانش زیرین

علوم ریاضی

مزداه‌دانی

علی آباد

کتول

علی الاصول

به روش بایسته، به روال درست، به درستی، به بایستگی

علی البدل

جایگزین، جانشین

علی الحساب

پیش ستان، پیش دریافت، پیش پرداخت

علی الخصوص

به‌ویژه

علی السویه

یکسان

علی ای حال

در هر روی، به هر رو

علی رغم

بر کامه‌ی، به‌پادکام، به‌وارون، با اینکه

علی رقم

با این همه، با اینکه، با آنکه، بر پاد، به ناخواست، به ناخواه، به وارون، در برابر،

رویاری

علی هذا

از این رو، بر این بنیاد، بر این پایه

علیا

بالایی

علیاحضرت

فرجاه (highness)

علیت

چرایگی

علیحه

جداگانه، جدا

علیرغم

پادخواست، به‌وارون

علیرقم

با این همه، با اینکه، با آنکه، بر پاد، به ناخواست، به ناخواه، به وارون، در برابر، رویاروی

علیل

بیمار، توان‌خواه، ازکارافتاده

علیم

دانا

علیه

پتار

علیه السلام

بر او درود، درود بر او

علیه او شورید

بر او شورید

علیهذا

از این رو، بر این بنیاد، بر این پایه

علیهذاء

از این رو، از همین رو، بر این بنیاد، بر این پایه

علیه السلام

درود بر او باد

علیک

بر تو

علیکم

بر شما

علی ای حال

در هر روی، به هر روی

علی رغم

با این‌که

علی‌البدل

جانشین

عماد

ستون، نگه‌دارنده، نگاه‌دارنده

عمارت

سرا

عمال

گماشتگان، کارگزاران

عمامه

دستار

عمان

اومان

عمانی

امانی

عمد

کامکی، دیده و دانسته، دانسته، خودکرد، آگاهانه، ازروی آگاهی

عمدا

به‌یازش

عمدتا

بیشتر

عمده

کلان، فراوان، بیشتر، بسیار، بزرگ

عمده ای

فراوانی، بسیاری

عمده فروش

کلان فروش، بنکدار

عمده ای

فراوانی، بسیاری

عمدی

به‌یازش

عمر

زندگی

عمر ابد

زندگی جاوید

عمر طولانی

دیرزیوی، دیرجانی

عمر کردن

سال داشتن، زیستن، زندگی کردن

عمرا

هرگز، به‌هیچ‌روی، هیچ‌گاه، هیچ‌وقت

عمران

آبادی، سازندگی

عمرانی

آبادانی

عمره

هنجک

عمق

ژرفا

عمق مطلب

ژرفای سخن

عمق وجود

ژرفای هستی

عمقی

زیربنایی

عمقیت

ژرفی

عمل

کار، کنش

عمل بد

کردار بد، کار بد، بدکرد

عمل جراحی

تنکافی، کِرت، برش

عمل خوب

کردار نیکو، کردار خوب، کار خوب

عمل سزارین

برش‌کافت

عمل صالح

کردار نیکو، کردار خوب، کار خوب

عمل ضرب

زدن

عمل نکردن

فرو گذاشتن، انجام ندادن، به‌انجام نرساندن، کار نکردن

عمل و عکس العمل

کنش و واکنش

عمل کردن

فرا گذاشتن، انجام دادن، به‌انجام رساندن، کار کردن

عملا

در کنش، در کردار

عمله

کارگر

عملکرد

کارکرد

عملکردی

کارکرد

عملی

کنشی

عملیات

فرکنش، کنشان

عمه

افدریزه، کاکِی، پرخا (خواهر پدر)

عمو

افدر

عمود

راست‌ایستا، ستون

عمود شدن

راست ایستادن

عمود منصف

راست‌میانه

عمودی

ستونی

عموم

همه، همگان

عموما

هامیانه؛ بیشتر هنگام‌ها

عمومی

همگانی، هروین

عمومیت

همگانی

عمیق

گود، ژرف

عمیقا

به‌ژرف

عمیقانه

ژرفانه، از ته دل

عن

ان

عن قریب

بهزودی، به زودی

عناب

چیلان

عنابی

چیلانی

عناد

لجبازی، ستیزه، ستیز، دشمنی

عناد ورزید

ستیزید

عناد ورزیدن

ستیزیدن

عناد کردن

ستیزیدن

عناصر	عنوان
آخشیج‌ها	فرنام
عناصر اربعه	عنوان کردن
چارگوهر	باز گفتن، باز نمودن، بازگو کردن، برشمردن، گفتن
عنان	عنوانش
(bridle=) افسار	برنامش
عناوین	عنکبوت
فرنام‌ها	(spider=) تنند، کارتنگ، تارتن، تنندو، جولاهاک، کارباف، کاراتینا، کلاش
عنایات	عنکبوتیان
مهرورزی‌ها، مهربانی‌ها، بزرگواری‌ها	تارتنیان، تارتنکیان، جولاهاکیان
عنایت	عن قریب
پیش‌دید	به‌زودی
عنایت کردن	عه
پیش‌دیدن	ا
عنبر	عهد
شاهبوی، زغال اخته، انبر	پشت
عنبرآباد	عهد دقیانوس
وروار	زمان کهن
عنبيه	عهد شکن
انگورک	پیمان شکن
عنتر	عهد عتیق
انتر	اندرز کهن
عند المطالبه	عهدنامه
سرخواست، سرخواست	پیمان‌نامه
عنداللزوم	عهده
بایدگاه، بایستگاه، بایست‌هنگام، هنگام نیاز، به‌هنگام نیاز، هرگاه نیاز باشد، هرگاه می‌بایست، هرگاه باید	کار، پاسخگویی، پاسخگو بودن، بردوش، بر دوش
عندالمطالبه	عو عو
سرخواست	او او، ئو ئو، لایش
عندلیب	عو عو کردن
هزاردستان، بلبل	او او کردن، ئو ئو کردن، لاییدن
عنصر	عوارض
آخشیج	ناهنجاری‌ها، ناخوشی‌ها، رنجوری‌ها، رخدادها، پیامدها، بیماری‌ها
عنقوان	عوارض مالیاتی
سرآغاز، آغاز	ساوافزونی
عنق	عوارض متفرقه
خرگردن	خرده‌ساو
عنقریب	عوارض گمرکی
به همین نزدیکی، به زودی، بزودی	باج مرزی
عنقلاب	عواطف
انقلاب	مهربانی‌ها، مهرها

عواقب

پیامدها

عوالم

(universe=) گیتاها؛ (cosmoses=) کیهان‌ها

عوام

هامان، مردم، مردمان

عوام فریب

مردم فریب

عوام فریبانه

مردم فریبانه

عوام‌فریبانه

مردم فریبانه

عوامل

کاروندان، کردگران، دست‌اندرکاران

عواید

درآمدها

عود

بریت، بربوت

عودت

پس‌فرست

عودت دادن

پس‌فرستادن

عور

لخت، تهی، بیجامه، برهنه

عورت

شرمگاه

عوض

گهولش

عوض شدن

گهولیده شدن

عوض شدنی

گهولیدنی، کوه‌ریدنی

عوض و بدل

جای‌گزین، جابه‌جا

عوض کردن

گهولیدن

عوضی

پست، بی‌مایه، بی‌همه‌چیز، دورو، دورنگ

عکاس

فرتونگار، فرتوگیر، فرتوانداز

عکاسی

فرتونگاری، فرتوگیری، فرتواندازی

عکس

فرتور

عکس آنالوگ

تراننگاره

عکس العمل

واکنش، پادکار

عکس دیجیتال

فیارنگاره

عکس پروفایل

فرتور نمایه

عکس کاور

سربرگ

عکس گرفتن

فرتور گرفتن، فرتو گرفتن

عکس العمل

واکنش

عیادت

وادید، بیماربینی

عیاش

ماژوک

عیاشی

ماژوکی

عیال

همسر، زن و فرزند، زن

عیالوار

فرزندمند، خانواده دار، پرفرزند

عیال وار

پورمند

عیان

آشکار

عیب

آک، خرده

عیب جویی

نکته‌گیری، نکوهش، خرده‌گیری

عیب جویی کردن

نکوهیدن، خرده گرفتن

عیب دار

کاستی دار، دارای کمبود، بد، آکمند

عیب پوش

کاستی پوش، بدی پوش

عیب گیری

خرده گیری

عیبجو

خرده جو

عیب جو

خرده گیر

عید

جشن

عید سعید

جشن پیروز، جشن خجسته، نوروز خجسته

عید فطر

جشن روزه‌گشا، روزه‌گشایان

عید قربان

جشن گوسفندکشان، جشن گوسپندکشان، جشن کریان، جشن کریان

عید نوروز

جشن نوروز

عید ولادت

جشن زاد روز

عیدتان مبارک

نوروزتان پیروز، جشن تان شاد باد

عیدی

شادیانه، روزبها، نوروزانه

عیسوی

ترسا

عیش

ماژ، ماژش

عیش و عشرت

سرمستی و شادی، خوشی و خوشگذرانی

عیش و نوش

خوشگذرانی

عیلام

ایلام

عین

(=عین) توك، دیده، چشم؛ (=عین) از حروف الفبای عربی

عین خیالت هم نیست

ککت هم نمی‌گزد

عین واقعیت

به‌فربودی، به‌درستی

عینا

همانند، مانند

عینک

چشم‌یار، بینک

عینی

هزآختی، برون‌آختی (objective)

عینیت

هزآختگی، برون‌آختگی (objectivity)

غ

غائب

نیست، نهان، نبود، نادیده، ناپیدا، ناپدید، پنهان

غائله

غوغا، شورش، آشوب

غارت

چاپش، لاشش، تاراج، لوت

غارت زده

تاراجیده

غارت شدن

چاپیده شدن، لاشیده شدن، تاراجیده شدن، به تاراج رفتن، لوتیدن

غارت کردن

چاپیدن، لاشیدن، تاراجیدن، لوتاندن

غارتگر

چاپش‌گر، لاشش‌گر، تاراج‌گر، لوتنده

غارق

ناغوشنده

غاش

لوشنده

غاصب

ستمگر، ربایشگر، دست یازنده

غاصبین

ستمگرها، ربایشگرها، دست یازنده ها

غافل

فرناس

غافل از آنکه

ناآگاهی، ناآگاه از آنکه

غافل شدن

فرناسیدن

غافل کردن

فرناساندن

غافل گیری

فرناس‌گیری، شگفتانه

غافلانه

ناآگاهانه، فراموشکارانه

غافلگیر

فرناسگیر

غافلگیری

شگفت‌زدگی، ناگه‌گیری، شگفتانه

غالب

واننده

غالب مردم

بیشتر مردم

غالباً

بیشتر

غامض

سخت، دشوار، پیچیده

غایات

پایان‌ها، کرانه‌ها

غایب

پنهان

غایت

فرناد

غایله

غوغا، شورش، آشوب

غایی

فرنادین

غبار

(dust=) گردوخاک

غبارآلود

گرد آلود، گردی

غبطه

دریغ، بژه

غبطه خوردن

بژهیدن

غبغب

زنخک

غبین

گول، گزند، فریب، زیان

غدار

ناپکار، ستمکار، بدکار، بد نهاد، بد سرشت، بد

غدد

دشیپه‌ها، دژیپه‌ها (سرطانی)؛ غندها، پیه‌ها، بلان (غیرسرطانی)

غدر

ناپکاری، فریب، دورویی، پیمان شکنی

غده

دژیپه، دش‌پیه (سرطانی)؛ پیه، غند، بل (غیرسرطانی)

غدير

تالاب

غدير خم

تالاب خم

غذا

خوراک (food)

غذا دادن

خوراندن، خوراک دادن

غذاء

خورش، خوردنی، خوراکی، خوراک

غذای

خورش، خوردنی، خوراکی، خوراک

غذای بیمار

پرهیزانه

غذای روزانه

ناهار

غذای شب

شام

غذای صبح

ناشتایی، چاشت

غذایی

خوراکی، خورشی، خچه‌ای، خدچایی

غر و غمزه

نازو کرشمه

غرا

رسا

غراب

کراکر

غرابت

دورمانی

غرابت استعمال

کاربرد دور

غرامت

تاوان

غرایز

زیرانگان

غرب

باختر

غربال

بیزش

غربال کردن

بیختن (to filter)

غربالگر

بیزشگر

غربالگری

بیزشگری

غربت

ناشناختگی، دور شدن

غربی

باختری

غرس

نهای کاری؛ (=قرص) پارسی

غرض

بدخواهی

غرض آلود

کینه توزانه، بد خواهانه

غرض از مزاحمت

به‌دور از رنج‌آوری

غرض ورز

کینه‌ورز، کامش‌کار

غرض ورزی

بداندیشی

غرفه

کلبه، تیمچه، بالا خانه

غرق

ناغوش

غرق شدن

ناغوشیده شدن

غرق شده

ناغوشیده

غرق کردن

ناغوشیدن

غرقاب

ژرفاب

غرقابی

غوتابی

غره

خودخواه، خودپسند

غروب

فروشد

غروب کردن

فروشدن

غرور

فنايش

غرور انگيز

فرتاب، شورانگيز

غرور جوانی

شور جوانی

غروغمزه

نازو کرشمه

غریب

بیگانه

غریب پرست

بیگانه پرست

غریبه

بیگانه

غریبی

بیگانگی؛ ناشناختگی، ناآشنایی

غرید

خروشید، فریاد زد

غریزه

زیست رانه

غریزه طبیعی

زاد سرشتی

غریق

ناغوشیده

غریق نجات

آبرهان، آب رستان، شنابان

غزال

آهوبره، آهو

غزل

چامه

غزلیات

چامگان، چامه‌ها

غسال

گرژوک

غسالخانه

مرده شور خانه، مرده شوی خانه

غسل

شویش، شست و شو (همگانی)؛ گرژش (دینی)

غسل تعمید

آب بارش دیناغوش

غسل کردن

گرژیدن

غش

لوشش

غش کردن

لوشیدن

غشا

پرده

غشاء

پرده، پوشش، روکش

غشی

لوششی

غصب

زور ستانی، دستیابی، دست اندازی

غصبی

زورستانده، په زورستانده شده

غصه

اندوه، تاسه، موژه، زاری

غصه دار

اندوه گین، اندوه ناک، اندوه زده، تاسه مند،

غضب

غرس

غضب آلود

خشم آلود، برآشفته

غضبناک

شرزه، خشم ناک، خشمالو، خشمالود، خشم دار، ارغند

غضروف

کریزک

غضنفر

شیر، هژیر

غفار

بس آمرز، آمرزگار، فراخ آمرز

غفران

بخشایش، آمرزش

غفلت

فرناسی

غفلت کردن

فرناسیدن

غلطیدن غلطیدن
غلظت انبستگی
غله دانگی، دانه‌ی خوراکی
غلو گزافه‌گویی
غلیان جوش
غلیظ انبسته
غم اندوه، تاسه، موژه، زاری
غم انگیز تاسه‌بار، اندوه‌بار، موژانگیز، فرم‌بار، گرم‌انگیز
غماز رازنمایا
غمباد تاسباد، موژباد، گلوگیر
غمزه کرشمه، ناز، بشک
غمناک تاسه‌ناک، اندوه‌ناک، موژناک، موژه‌ناک، فرم‌ناک
غمگین اندوه‌گین، اندوه‌ناک، اندوه‌زده، تاسه‌مند، موژان، زاران، پدرخته
غمگین کردن پدرختن
غمگین کننده پدرزنده
غنا توان‌گری، بی‌نیازی
غنایم (booty=) (غنیمت‌های جنگی) پروگان؛ (هر دریافت و غنیمتی) به‌آمدان
غنی هیرمند
غنی سازی هیرمندانش
غنیمت پروه

غفلتا ناگهان، ناگاه، سرزده
غفور بخشاینده، بخشایشگر، آمرزگار
غفول فرناسش
غل زنجیر، بند
غلات دانگی‌ها، دانه‌های خوراکی
غلاف نیام
غلام برده
غلامان سرسپردگان، بندگان، بردگان، پسران
غلبه وانش
غلبه کردن وانیدن، چیره شدن
غلط زیف
غلط انداز گول‌زنه
غلط غلوت سراسر نادرست
غلط گیر زیف‌پوش، لغزش‌گیر، خرده‌پوش، خرده‌زدا
غلطان غلطان (rolling)
غلطنده غلتنده (roller)
غلطک غلنک
غلطگیر زیف‌پوش، لغزه‌گیر
غلطی نادرست، نابجا
غلطید غلنید

غیر انسانی نامردمانی
غیر ایرانی بیگانه، انیرانی
غیر حرفه ای ناکارورانه؛ ناکارشناس، ناکاردان
غیر خالص آمیخته، ناپاک، ناپالوده، نادرست، ناسره، ناک، ناویزه
غیر دائم زودگذر، گذرا، ناپایا، ناپایدار
غیر دایم زودگذر، گذرا، ناپایا، ناپایدار
غیر ذالک جز آن
غیر ذی عقل بی‌خرد
غیر ذیعقل بی‌خرد
غیر رسمی نابه‌آیین، ناهنجارین
غیر زراعی کشت‌ناپذیر
غیر سالم بیمار، ناپکار، ناسازگار
غیر شرعی نا‌کیشی، نا‌دینی
غیر شفاف ناترانما
غیر شهری روستایی
غیر صابونی نابرهویی
غیر صمیمی دورنگی، دورویی
غیر طبیعی ناسرشتی
غیر عادلانه بی‌داد، بی‌دادی
غیر عادی نابه‌هنجار

غواص (diver=) غوت‌باز
غواصی آب‌بازی، گوهرچینی، گوهرجویی، شناگری
غور ژرفکاوی؛ (شهر) پارسی
غورباقه غوک
غوز گوژ، کوژ
غوطه غوته
غوطه ور غوته‌ور
غوطه ور شدن غوته‌ور شدن
غول مزن
غیاب نبود
غیابا درنبود، درپنهان، درپشت سر
غیب ناپیدا
غیبت دشپاد؛ ناپدیدي
غیبگو پیشگو
غیبگویي پیشگویي
غیر نا (non و پیشوند)؛ دیگری (مضاف‌الیه)
غیر اخلاقی بدمنشانه، بدرفتارانه
غیر ارادی ناخواسته
غیر از به جز، جزاین
غیر انتفاعی ناسودبر

غیر فعال

بی‌کنش

غیر فعال کردن

ازکار انداختن

غیر فعال‌سازی

ناکارسازی

غیر قابل

نا؛ نشدنی

غیر قابل ابطال

از میان برده ناشدنی، از میان برده ناشونده، زدایش ناپذیر، زدوده ناشدنی، زدوده ناشونده

غیر قابل اتصال

پیوست ناپذیر، پیوست ناشونده، پیوسته ناشدنی، پیوند ناپذیر

غیر قابل اثبات

استوانش‌ناپذیر، استوانیده‌ناشدنی، استوانیده‌ناشونده

غیر قابل اجتناب

ناگزیر

غیر قابل اجرا

انجام‌ناپذیر، انجام‌نشدنی

غیر قابل اجراء

انجام ناپذیر، انجام ناشدنی، انجام ناشونده، پیش، پیش نرفتگی، ناپذیرفتگی

غیر قابل احتراق

سوخته ناشدنی، سوزش ناپذیر

غیر قابل ارتعاش

لرزش ناپذیر، لرزیده ناشدنی

غیر قابل ارجاع

برگشت ناپذیر

غیر قابل استخراج

آهنچیده ناشدنی، آهنچیده ناشونده، برون‌آورده ناشدنی

غیر قابل استعمال

بکارگرفته ناشونده

غیر قابل استفاده

بکارگرفته ناشونده

غیر قابل اشتعال

نسوختنی، نسوز

غیر قابل اعتماد

نااستوان، نااستوان

غیر قابل اعتنا

نگرش ناپذیر، نگرش ناشونده، نگریسته ناشدنی

غیر قابل اعتناء

نگرش ناپذیر، نگرش ناشونده، نگریسته ناشدنی

غیر قابل افزایش

افزایش ناپذیر، افزوده ناشدنی، افزوده ناشونده

غیر قابل انتشار

پخش ناپذیر، پخش ناشونده، چاپ ناپذیر، چاپ ناشدنی، چاپ ناشونده

غیر قابل انتقال

ترارسانی ناشونده، جابجا ناشونده، جابجایی ناپذیر

غیر قابل انجام

انجام ناپذیر، انجام ناشدنی، انجام ناشونده

غیر قابل اندازه گیری

اندازه گیری ناشونده

غیر قابل انطباق

ناهمایند

غیر قابل انفجار

ترکیده ناشدنی، ترکیده ناشونده

غیر قابل انکار

رد نکردنی

غیر قابل انکسار

شکست ناپذیر، شکسته ناشدنی، شکسته ناشونده

غیر قابل بازبینی

بازبینی ناشونده

غیر قابل بازی

بازی ناشونده

غیر قابل بازیافت

بازیافت ناپذیر، بازیافت ناشدنی، بازیافت ناشونده

غیر قابل باور

باورنکردنی

غیر قابل بخشش

نابخشودنی

غیر قابل برداشت

برداشت ناپذیر، برداشت ناشدنی، برداشت ناشونده

غیر قابل بررسی

بررسی ناپذیر، بررسی ناشونده

غیر قابل برنامه ریزی

برنامه ریزی ناپذیر، برنامه ریزی ناشونده

غیر قابل بیان

ناگهان، ناگفتنی

غیر قابل تامل

درنگ ناپذیر

غیر قابل تحسین

ستایش ناپذیر، ستاییده ناشدنی، ستوده ناشدنی

غیر قابل تحقق

انجام ناپذیر، انجام ناشدنی، انجام ناشونده

غیر قابل تحقیق

پژوهش ناپذیر، پژوهیده ناشدنی

غیر قابل تحمل

برنتافتنی، برنتاییدنی

غیر قابل ترحیص

رها ناشدنی، رها ناشونده، رهایی ناپذیر، گشایش ناپذیر، گشوده ناشدنی، گشوده ناشونده

غیر قابل ترکیب

آمیخته ناشدنی، آمیخته ناشونده، آمیزش ناپذیر

غیر قابل تصور

انگارش ناپذیر، ناپنداشته، نگرش ناپذیر

غیر قابل تعیین

گزیده ناشونده، گزینش ناپذیر، گزیده ناشدنی

غیر قابل تغییر

دگرش‌ناپذیر، دگرگون‌ناشدنی، دگرگون‌ناشونده، دگرگونی‌ناپذیر

غیر قابل تقدیر

سپاس ناپذیر، ستایش ناپذیر، ستاییده ناشدنی، ستوده ناشدنی

غیر قابل تنظیم

سامان ناپذیر، ساماندهی ناشونده

غیر قابل توجه

نگرش ناپذیر

غیر قابل توجیه

روایش‌ناپذیر

غیر قابل توقیف

بازداشت ناشدنی، بازداشت ناشونده

غیر قابل جایگزین

جایگزین ناپذیر، جایگزین ناشدنی، جایگزین ناشونده

غیر قابل جبران

توزش ناپذیر، توزیده ناشدنی، توزیده ناشونده

غیر قابل جلوگیری

پیشگیری ناشونده

غیر قابل جوابگویی

جوابگویی ناشدنی

غیر قابل حرکت

پویش ناپذیر، پویده ناشدنی، پویده ناشونده، جنبش ناپذیر، جنبیده ناشدنی

غیر قابل حصول

دست نیافتنی، دور از دسترس

غیر قابل حل

ناگشودنی، چاره نشدنی

غیر قابل حمل

جابه‌جانشدنی

غیر قابل خواندن

خوانده ناشونده

غیر قابل دانلود

دریافت ناپذیر، دریافت ناشدنی، دریافت ناشونده

غیر قابل داوری

داروی ناشونده

غیر قابل درمان

درمان ناپذیر، درمان ناشدنی، درمان ناشونده

غیر قابل درک

درنیافتنی

غیر قابل دریافت

دریافت ناپذیر، دریافت ناشدنی، دریافت ناشونده

غیر قابل دسترس

دست نیافتنی

غیر قابل دفع

رانده ناشدنی، رانده ناشونده

غیر قابل رسیدگی

رسیدگی ناپذیر، رسیدگی ناشونده

غیر قابل رویت

نادیدنی

غیر قابل زرع

کشت ناپذیر

غیر قابل زندگی

زندگی ناپذیر

غیر قابل زوال

فروپاشی ناپذیر، نابود ناشدنی، نابود ناشونده، نابودی ناپذیر، نیست ناشدنی،

نیست ناشونده، نیستی ناپذیر

غیر قابل زیست

زیست ناپذیر

غیر قابل ستایش

ستایش ناپذیر، ستاییده ناشدنی

غیر قابل سرایت

نا واگیردار

غیر قابل سنجش

سنجش ناپذیر، سنجش ناشونده، سنجیده ناشدنی

غیر قابل شارژ

پر ناشدنی، پر ناشونده

غیر قابل شمارش

شمارش ناپذیر، شمرده ناشدنی، شمرده ناشونده

غیر قابل شمردن

شمارش ناپذیر، شمرده ناشونده

غیر قابل ضبط

بازداشت ناشدنی، بازداشت ناشونده، پایگانی ناشونده، نگهداری ناشونده

غیر قابل عبور

گذر ناپذیر

غیر قابل عرضه

پیش‌آورده ناشدنی، نمایش ناپذیر

غیر قابل عفو

ناپسامان، نابخشودنی

غیر قابل علاج

بی‌درمان، درمان ناپذیر، درمان ناشدنی، درمان ناشونده

غیر قابل فروش

فروخته ناشدنی، فروش ناپذیر

غیر قابل فسخ

بی‌برگشت، گسیخته ناشدنی، گسیخته ناشونده

غیر قابل فهم

درنیافتنی

غیر قابل قبول

نپذیرفتنی، ناپذیرفتنی

غیر قابل قسمت

بخش ناپذیر

غیر قابل لرزش

لرزش ناپذیر، لرزیده ناشدنی

غیر قابل لمس

بساویده ناشدنی، بساویده ناشونده

غیر قابل مشاهده

دیده ناشدنی، دیده ناشونده، نگرش ناپذیر، نگریسته ناشدنی

غیر قابل معاشرت

هم‌زیستی‌نشونده، هم‌زیستی‌ناپذیر

غیر قابل معالجه

بیدرمان

غیر قابل مقایسه

سنجش ناپذیر

غیر قابل ملاحظه

نگرش ناپذیر، نگریسته ناشدنی

غیر قابل نفوذ

نشت ناپذیر

غیر قابل نقد

بررسی ناپذیر، بررسی ناشونده

غیر قابل نقض

گسیخته ناشدنی، گسیخته ناشونده

غیر قابل نقل

ترارسانی ناشونده، جابجا ناشونده

غیر قابل نمایش

نمایش ناپذیر

غیر قابل هدایت

راهنمایی ناپذیر، راهنمایی ناشونده

غیر قابل هضم

گوارده ناشدنی، گوارده ناشونده، گوارش ناپذیر

غیر قابل وصف

ناگفتنی

غیر قابل وصول

ناگرفتنی

غیر قابل پخش

پخش ناپذیر، پخش ناشونده

غیر قابل پذیرش

پذیرش ناپذیر، پذیرش ناشونده، پذیرفته ناشدنی

غیر قابل پیشبینی

پیشبینی ناپذیر، پیشبینی ناشونده

غیر قابل پیشگویی

پیشگویی ناشونده

غیر قابل پیشگیری

پیشگیری ناپذیر، پیشگیری ناشونده

غیر قابل پیوند

پیوند ناپذیر، پیوند ناشونده

غیر قابل پیگیری

پیگیری ناپذیر، پیگیری ناشونده

غیر قابل کاهش

کاهش ناپذیر، کاهش ناشدنی

غیر قابل کشت

کشت ناپذیر

غیر قابل کنترل

واپایش‌نشدنی

غیر قابل کپی

رونوشته ناشدنی

غیر قار الذات

ناماندگار

غیر قانونی

اداته‌ای، اداتیک

غیر لازم

نابایست، نابایسته، ناکارآمد

غیر مؤثر

بی‌هتایش

غیر متجانس

ناهمگون

غیر متحرک

اجنبان، بی‌جنبش، بی‌جنبش

غیر مترقیه

ناآگاهانه، ناگهان، ناگهانی

غیر متصل

جدا از هم، سوا، ناپیوسته

غیر متعادل

ناهمسنگ

غیر متناهی

بی‌کران

غیر متوازن

ناهماهنگ

غیر متوازی

همرس

غیر مجاز

ناروا، بی‌پروانه، پنامیده، پنافته

غیر مجاز کردن

ناروایاندن

غیر محتمل

ناشایان، ناشایند، ناشدنی، نشدنی

غیر محدود

بی‌شمار، بی‌کران، بی‌کرانه، نامرز

غیر محسوس

ناسپیدنی

غیر محفوظ

بی‌پاسداشت، بی‌نگهبان

غیر محلول

وانرفتنی

غیر محکم

سست، ناستوان

غیر مدلل

بی‌شوند، ناپردهان

غیر مذکور

ناگفته

غیر مرتبط

بی‌پیوند، ناپیوسته؛ (=بی‌هدف) بی‌آماج، پوچ

غیر مرعی

نادیدنی

غیر مرفه

بینوا

غیر مساعد

ناساز، ناسازگار

غیر مستقیم

نابسامان، ناراست، ناراسته

غیر مستند

نادبیخته، بی‌گواه، بی‌پشتوانه

غیر مستور

آشکار، برهنه، ناپوشیده

غیر مسکونی

نازیستنی، نزیستنی

غیر مشروط

بی‌سامه

غیر مطمئن

دل‌بست، دل‌آشوب، ناستوان

غیر معتبر

بی‌ارزش، بی‌پایه، ناپایمند

غیر معقول

بی‌خردانه، دور از خرد

غیر معلوم

ناآشنا، نادانسته، ناشناخته

غیر معمور

ناآبادان

غیر معمول

نابه‌هنجار

غیر مفهوم

بی‌چم، گنگ

غیر مفید

بی‌کاره، ناسودمند

غیر مقبول

ناپذیرفته

غیر ملفوظ

آواناپذیر

غیر ممکن

نشدنی، ناشدنی

غیر منتظره

نابیوسان

غیر منصفانه

بی‌دادورانه، بی‌دامنشانه، بی‌دادگرانه

غیر منطقی

نادانش‌ورانه، ناخرمدندانه، نابخردانه؛ ناخردورز

غیر منظم

بی‌سامان، نابسامان، نابسامانی، ناسپاس

غیر منقسم

بخش‌ناپذیر

غیر منقول

نجنبنده، ناترابر

غیر موازی

در برابر هم

غیر موثر

بی‌هنایش

غیر موثق

ناباوریکان

غیر موجه

ناچجا، نپذیرفتنی

غیر موجود

نیاشنده

غیر مورد نیاز

نابایست، نابایسته، ناکارآمد

غیر موزون

ناسنجیده، ناهنجار

غیر موفق

ناکام، ناکامی

غیر ناطق

ناگویا

غیر همجنس

جداسرده

غیر همسطح

ناهمرو

غیر کافی

ناپسنده

غیر کامل

نارسا

غیر گوهر

جزگوهر

غیر اخلاقی

بدمنشانه، بدرفتارانه

غیر ارادی

نایازشی، ناخواسته، نابه‌خواست

غیر از

جزاین، به جز

غیر اسنادی

ناپیوندی

غیر انتفاعی

ناسویشی، نابهره‌ورانه، ناسودجویانه

غیر انسانی

نامردمانی

غیر ایرانی

نیرانی

غیر ت

رگ‌مندی، رشک

غیر تی

رگ‌مند، رشکی

غیر حرفه ای

ناکارورانه؛ ناکارشناس، ناکاردان

غیر خالص

ناویزه، ناسره، آمیخته

غیر دائم

ناپایدار، ناپایا، گذرا، زودگذر

غیر دایم

ناپایدار، ناپایا، گذرا، زودگذر

غیر رسمی

دوستانه

غیر سالم

بیمار، نابکار، ناسازگار

غیر شهری

روستایی

غیر صابونی

برهویی

غیر صمیمی

دورویی، دورنگی

غیر ضروری

نادرواژ

غیر طبیعی

نازاستاری

غیرعادلانه

بی‌دادی، بی‌داد

غیرعادی

نابه‌هنجار

غیرعامل

بی‌کنش

غیرفعال

اکار، بی‌کار، بی‌کنش، ناپویا، ناکوشا

غیرقابل

نا؛ نشدنی

غیرقابل ابطال

از میان برده ناشدنی، از میان برده ناشونده، زدایش ناپذیر، زدوده ناشدنی، زدوده ناشونده

غیرقابل اتصال

پیوست ناپذیر، پیوست ناشونده، پیوسته ناشدنی، پیوند ناپذیر

غیرقابل اثبات

استوانش‌ناپذیر، استوانیده‌ناشدنی، استوانیده‌ناشونده

غیرقابل اجتناب

ناگزیر

غیرقابل اجرا

انجام‌ناپذیر، انجام‌نشدنی

غیرقابل احتراق

سوخته ناشدنی، سوزش ناپذیر

غیرقابل ارتعاش

لرزش ناپذیر، لرزیده ناشدنی

غیرقابل ارجاع

ناپازیردنی

غیرقابل استخراج

آهنچیده ناشدنی، آهنچیده ناشونده، برون‌آورده ناشدنی

غیرقابل استعمال

بکارگرفته ناشونده

غیرقابل استفاده

بکارگرفته ناشونده

غیرقابل اشتعال

نسوز

غیرقابل اعتماد

نااستوان، نااستوان

غیرقابل اعتنا

نگرش ناپذیر، نگرش ناشونده، نگریسته ناشدنی

غیرقابل افزایش

افزایش ناپذیر، افزوده ناشدنی، افزوده ناشونده

غیرقابل انتشار

پخش ناپذیر، پخش ناشونده، چاپ ناپذیر، چاپ ناشدنی، چاپ ناشونده

غیرقابل انتقال

ترارسانی ناشونده، جابجا ناشونده، جابجایی ناپذیر

غیرقابل انجام

انجام ناپذیر، انجام ناشدنی، انجام ناشونده

غیرقابل اندازه گیری

اندازه گیری ناشونده

غیرقابل انطباق

ناهماپند

غیرقابل انعطاف

خم ناشونده، خمش ناپذیر، خمیده ناشدنی، کشیده ناشدنی، نرمش ناپذیر، نرینه

غیرقابل انفجار

ترکیده ناشدنی، ترکیده ناشونده

غیرقابل انکار

وانزدنی

غیرقابل انکسار

شکست ناپذیر، شکسته ناشدنی، شکسته ناشونده

غیرقابل بازبینی

بازبینی ناشونده

غیرقابل بازی

بازی ناشونده

غیرقابل بازیافت

بازیافت ناپذیر، بازیافت ناشدنی، بازیافت ناشونده

غیرقابل باور

باورنکردنی

غیرقابل بخشش

نابخشیدنی

غیرقابل برداشت

برداشت ناپذیر، برداشت ناشدنی، برداشت ناشونده

غیرقابل بررسی

بررسی ناپذیر، بررسی ناشونده

غیرقابل برنامه ریزی

برنامه ریزی ناپذیر، برنامه ریزی ناشونده

غیرقابل بیان

ناگفتنی، ناگهان

غیرقابل تامل

درنگ ناپذیر

غیرقابل تحسین

ستایش ناپذیر، ستاییده ناشدنی، ستوده ناشدنی

غیرقابل تحقق

انجام ناپذیر، انجام ناشدنی، انجام ناشونده

غیرقابل تحقیق

پژوهش ناپذیر، پژوهیده ناشدنی

غیرقابل تحمل

جانکاه، توانفرسا

غیرقابل ترحیص

رها ناشدنی، رها ناشونده، رهایی ناپذیر، گشایش ناپذیر، گشوده ناشدنی، گشوده ناشونده

غیرقابل ترکیب

آمیخته ناشدنی، آمیخته ناشونده، آمیزش ناپذیر

غیرقابل تصور

نانگاردنی، ناناگاشتنی

غیرقابل تعیین

گزیده ناشونده، گزینش ناپذیر، گزیده ناشدنی

غیرقابل تغییر

دگرگون ناشدنی، دگرگون ناشونده، دگرگونی ناپذیر

غیرقابل تقدیر

سپاس ناپذیر، ستایش ناپذیر، ستاییده ناشدنی، ستوده ناشدنی

غیرقابل تنظیم

سامان ناپذیر، ساماندهی ناشونده

غیرقابل توجه

نگرش ناپذیر

غیرقابل توقیف

بازداشت ناشدنی، بازداشت ناشونده

غیرقابل جایگزین

جایگزین ناپذیر، جایگزین ناشدنی، جایگزین ناشونده

غیرقابل جبران

توزش ناپذیر، توزیده ناشدنی، توزیده ناشونده

غیرقابل جلوگیری

پیشگیری ناشونده

غیرقابل جوابگویی

جوابگویی ناشدنی

غیرقابل حرکت

پویش ناپذیر، پویده ناشدنی، پویده ناشونده، جنبش ناپذیر، جنبیده ناشدنی

غیرقابل حصول

دور از دسترس، دست نیافتنی نشد

غیرقابل حل

چاره نشدنی، گمیزش ناپذیر، گشایش ناپذیر، گشوده ناشدنی، گشوده ناشونده، ناگشودنی

غیرقابل حمل

جابجا ناشونده

غیرقابل خواندن

خوانده ناشونده

غیرقابل دانلود

دریافت ناپذیر، دریافت ناشدنی، دریافت ناشونده

غیرقابل داوری

داروی ناشونده

غیرقابل درمان

درمان ناپذیر، درمان ناشدنی، درمان ناشونده

غیرقابل درک

درنیافتنی

غیرقابل دریافت

دریافت ناپذیر، دریافت ناشدنی، دریافت ناشونده

غیرقابل دسترس

دست نیافتنی، دسترس ناپذیر

غیرقابل دفع

رانده ناشدنی، رانده ناشونده

غیرقابل رسیدگی

رسیدگی ناپذیر، رسیدگی ناشونده

غیرقابل رویت

دیده ناشدنی، دیده ناشونده، نادیدنی

غیرقابل زرع

کشت ناپذیر

غیرقابل زندگی

زندگی ناپذیر

غیرقابل زوال

فروپاشی ناپذیر، نابود ناشدنی، نابود ناشونده، نابودی ناپذیر، نیست ناشدنی، نیست ناشونده، نیستی ناپذیر

غیرقابل زیست

زیست ناپذیر

غیرقابل ستایش

ستایش ناپذیر، ستاییده ناشدنی

غیرقابل سرایت

نا واگیردار

غیرقابل سنجش

سنجش ناپذیر، سنجش ناشونده، سنجیده ناشدنی

غیرقابل شارژ

پر ناشدنی، پر ناشونده

غیرقابل شمارش

شمارش ناپذیر، شمرده ناشدنی، شمرده ناشونده

غیرقابل شمردن

شمارش ناپذیر، شمرده ناشونده

غیرقابل ضبط

بازداشت ناشدنی، بازداشت ناشونده، بایگانی ناشونده، نگهداری ناشونده

غیرقابل عبور

گذر ناپذیر

غیرقابل عرضه

پیش‌آورده ناشدنی، نمایش ناپذیر

غیرقابل عفو

نابخشودنی، ناپسامان

غیرقابل علاج

درمان ناپذیر، بیدرمان

غیرقابل فروش

فروخته ناشدنی، فروش ناپذیر

غیرقابل فسخ

ببیرگشت

غیرقابل فهم

درنیافتنی، دریافت ناپذیر، دریافت ناشدنی، دریافت ناشونده

غیرقابل قبول

نشدنی، نپذیرفتنی، ناپذیرفتنی، باورنکردنی

غیرقابل قسمت

بخش ناپذیر، بخش ناشدنی، بخش ناشونده

غیرقابل لرزش

لرزش ناپذیر، لرزیده ناشدنی

غیرقابل لمس

بساویده ناشدنی، بساویده ناشونده

غیرقابل مشاهده

دیده ناشدنی، دیده ناشونده، نگرش ناپذیر، نگریسته ناشدنی

غیرقابل معالجه

بی‌درمان

غیرقابل مقایسه

سنجش ناپذیر

غیرقابل ملاحظه

نگرش ناپذیر، نگریسته ناشدنی

غیرقابل نفوذ

نشت ناپذیر

غیرقابل نقد

بررسی ناپذیر، بررسی ناشونده

غیرقابل نقض

گسیخته ناشدنی، گسیخته ناشونده

غیرقابل نقل

ترارسانی ناشونده، چاپ‌جا ناشونده

غیرقابل نمایش

نمایش ناپذیر

غیرقابل هدایت

راهنمایی ناپذیر، راهنمایی ناشونده

غیرقابل هضم

گوارده ناشدنی، گوارده ناشونده، گوارش ناپذیر

غیرقابل وصف

ناگفتنی

غیرقابل وصول

ناگرفتنی

غیرقابل پخش

پخش ناپذیر، پخش ناشونده

غیرقابل پذیرش

پذیرش ناپذیر، پذیرش ناشونده، پذیرفته ناشدنی

غیرقابل پیشبینی

پیشبینی ناپذیر، پیشبینی ناشونده

غیرقابل پیشگویی

پیشگویی ناشونده

غیرقابل پیشگیری

پیشگیری ناپذیر، پیشگیری ناشونده

غیرقابل پیوند

پیوند ناپذیر، پیوند ناشونده

غیرقابل پیگیری

پیگیری ناپذیر، پیگیری ناشونده

غیرقابل کاهش

کاهش ناپذیر، کاهیده ناشدنی

غیرقابل کشت

کشت ناپذیر

غیرقابل کنترل

مهار گسیخته

غیرقابل کپی

رونوشته ناشدنی

غیرقانونی

ناداته‌ای

غیرلازم

ناپایست، ناپایسته، ناکارآمد

غیرمؤثر

بی‌هنایش

غیرمادی

نماتی

غیرمتجانس

ناهمگون

غیرمتحرک

بی‌جنبش، بی‌جنبش، اجنبان

غیرمترصد

ناگهانی

غیرمترقبه

پیش‌بینی‌نشده، پیش‌نذیده

غیرمتشابه

(dissimilar=) ناهم‌سان

غیرمتشابهی

(dissimilarity=) ناهم‌سانی؛ (non-similarity=) بی‌هم‌سانی

غیرمتصل

ناپیوسته، سوا، جدا از هم

غیرمتعادل

ناهمسنگ

غیرمتناهی

بی‌پایان

غیرمتوازن

ناهماهنگ

غیرمتوازی

هم‌رس

غیرمجاز

ناروا

غیرمجاز کردن

ناروایاندن

غیرمحتمل

ناشایان، ناشایند، ناشدنی، نشدنی

غیرمحدود

بی‌شمار، بی‌کران، بی‌کرانه، نامرز

غیرمحسوس

ناسپیدنی، ناسپیدنی

غیرمحفوظ

بی‌پاسداشت، بی‌نگهبان

غیرمحلول

وانرفتگی

غیرمحکم

سست، نااستوان

غیرمدلل

بی‌پردهان، بی‌شوند

غیرمذهبی

اکیشی

غیرمذکور

ناگفته

غیرمرعی

نادیدنی

غیرمرفه

بینوا

غیرمساعد

ناساز، ناسازگار

غیرمساوی

نابرابر

غیرمستقیم

ناراسته

غیرمستند

نادیخته، بی‌گواه، بی‌پشتوانه

غیرمستور

آشکار، برهنه، ناپوشیده

غیرمسلح

ناپسپیجیده، بی‌زین، نازیناوند، بی‌افزار، بی‌جنگ‌افزار، بی‌رزم‌افزار، ناگدرمند، ناگردک‌مند، بی‌رزم‌افزار، ناافزارمند؛ بی‌تقنگ

غیرمشروط

بی‌سامه

غیرمطمئن

دل‌سست، دل‌آشوب، نااستوان

غیرمعتبر

بی‌ارزش، بی‌پایه، ناپایمند

غیرمعقول

بی‌خردانه، دور از خرد

غیرمعلوم

ناآشنا، نادانسته، ناشناخته

غیرمعمور

ناآبادان

غیرمعمول

ناشون

غیرمعمولی

ناساده؛ نشونی (غیرنرمال)

غیرمفهوم

بی‌چم، گنگ

غیرمفید

بی‌کاره، ناسودمند

غیرمقبول

ناپذیرفته

غیرممکن

نشدنی، ناشدنی، نابودنی

غیرمنتظره

نابیوسان، نابیوسانه، ناپاک

غیرمنصفانه

بی‌دادورانه، بی‌دادمنشانه، بی‌دادگرانه

غیرمنظم

بی‌سامان، نابسامان، نابسامانی، ناسپاس

غیرمنقول

ناترابطه؛ واگفته

غیرموازی

در برابر هم

غیرموثر

بی‌هنایش

غیرموثق

ناباورندگان

غیرموجه

ناپجا، نپذیرفتنی

غیرموجود

نباشنده

غیرمورد نیاز

نابایست، نابایسته، ناکارآمد

غیرموزون

ناسنجیده، ناهنجار

غیرموفق

ناکام، ناکامی

غیرناطق

ناگویا

غیرنظامی

شهروند

غیره

جدا از آن، جز آن، دیگران، مگر آن

غیرهمجنس

جداسرده

غیرواقعی

نافربودین، افربودین

غیرکافی

ناپسنده

غیرکامل

نارسا

غیرگوهر

جزگوهر

غیظ

خشم

غیور

رگمند، بارگ

ف

فئودال

زمین سالار

فئودالیسم

زمین سالاری

فائق

برتر

فائق آمدن

برتری یافتن

فائق شدن

پیروز شدن

فائقه

پیروز شونده، پیروزمند

فابریک

کارخانه‌ای

فاتبعونی

بر پی من بایستید

فاتح

چیره، پیروزمند، پیروز

فاتحان

پیروزمندان

فاتحانه

کامکارانه، فرازمندانه، پیروزمندانه

فاتحه

آغازه

فاجعه

جان‌گداز، جان‌سوز، دردناک

فاحش

رت، بی‌پرده

فاحشه

روسپی

فاحص

واپژوهنده

فاخر

ارزنده؛ نازنده (چم واژه)

فار

مردنگی، هموج، چراغ دریایی

فارغ

رها، دست ازکارکشیده، دست، آسوده، آزاد

فارغ از اینکه

جدا از اینکه، چه...چه...، یکی است، یکسان است، هر جور که باشد، هر گونه که باشد، در هر گونه، خواه...خواه...

فارغ البال

سبک‌بال، آسوده‌یاد، آسوده‌دل

فارغ التحصیل

دانش‌آموخته

فارغ التحصیلی

(graduation=) دانش‌آموختگی

فارغ شدن

زاییدن، رها شدن، آسودن

فارغ التحصیل

دانش‌آموخته

فارغ التحصیلی

دانش‌آموختگی

فارم

برزگاه

فارماکولوژی

داروشناسی

فاروق

نیمادنده، نیمادگذار

فاز

پژار

فاسد

تباه، گندیده، پوهیده

فاسد الاخلاق

زشت خو، تبه خو، بد خو

فاسد شدن

پوسیدن

فاسد کردن

تباه کردن

فاسق

تردامن، گناهمند

فاش

واپوشش، واپوشی

فاش شدن

واپوشیدن

فاش کردن

واپوشاندن

فاشیست

چپیره‌گرا

فاشیستی

چپیره‌گرایانه

فاشیسم

چپیره‌گرایی

فاصله

اسکله

فاصله دادن

دور کردن، جدا کردن، باز گذاشتن

فاصله دار

دور از هم، جدا از هم، از هم جدا

فاصله زمانی

دیرا

فاصله مکانی

دورا

فاصله کامل

(فاصله نوشتاری) اسپراسکله

فاصله گذاری

اسکلش

فاصله گذاشتن

اسکلیدن، اسکستن

فاصله گرفتن

دور شدن

فاصله ی طبقاتی

شکاف هازمانی

فاصله طبقاتی

شکاف اجتماعی

فاضل

هنراوند

فاضلاب

پساب

فاضلانه

بینش‌مندانه

فاعل

کننده

فاعلیت

کنندگی

فاق

فاژ

فاقد

نیود، نادار، گم‌کننده، بی‌بهره، بی

فاقد اعتبار

بی‌ارزش، بی‌ارج، بی‌پایه، ناپایمند

فاقد اهمیت

بی‌ارزش

فال

مروا

فال بین

مهره‌انداز، بخت‌بین، پیشگو

فال بینی کردن

شگون دیدن

فال دمیج

زمین‌خورد

فال گیر

مهره‌انداز، بخت‌بین، پیشگو

فالش

زیف، زیفان، نادرست، ناراست

فالو

دنبال

فالو شدن

دنبال شدن، دنبالیدن

فالو کردن

دنبال کردن، دنبالاندن

فالور

دنبال‌کننده، دنبالنده

فالوور

دنبال‌کننده، دنبالنده

فالووینگ

دنبال‌شونده، دنبالیده

فالوینگ

دنبال‌شونده، دنبالیده

فامیل

(مفرد) خویشاوند؛ (جمع) خاندان

فامیلی

نام خانوادگی؛ خویشی

فان

سرگرم‌کننده؛ خنده‌دار؛ بامزه؛ سرگرمی؛ اقد

فان توریسم

خوش‌گردی

فانتزی

پندارین

فاندامنتالیسم

بنیادگرایی

فانوس

مردنگی، هموج، چراغ دریایی

فانک

تیزد

فانکشن

پسوا

فانی

(روزگار) زودگذر، نماندنی، ناپاینده، ناپایدار؛ (جانداران) میرا، مردنی

فاو آیکون

نمادک

فاویکون

نمادک

فاکتور

سازه؛ خریدبرگ

فاکتور خرید

پرداخت نامه، برگ خرید

فاکتوریل

پی‌بیسار

فاکدآپ

به‌گا

فاکدآپ

به‌گا

فاکس

نمایر، دورنگار

فاکولته

دانشکده

فاکینگ

کوفتی، بنفرین، غورایی

فایبر

غرواش، راک

فایبرگلس

غرواش‌شیشنه، سمرشیشنه

فایت

پیکار (fight)

فایتر

جنگجو، جنگاور، رزمنده

فایده

(benefit) هوده

فایروال

دیواره آتش

فایق

پیروز

فایق آمدن

پیروز شدن

فایق شدن

پیروزشدن

فایقه

پیروز شونده، پیروزمند

فایل

(file=) پرونده

فایل تصویری

پرونده‌ی دیداری

فایل صوتی

پرونده‌ی شنیداری

فاینانس

هنگدی

فایننس

هنگدی

فایکولوژی

لپت‌شناسی (phycology)

فتان

دلربا، دل انگیز، آشوبگر

فتانه

فریبا

فتاوا

فرمان‌های دینی

فتح

وانش، گشایش

فتح قله

زیر پای آوردن چکاد، بالای چکات

فتح و ظفر

گشایش و کامیابی، راهیابی و پیروزی

فتح کردن

وانیدن، گشودن

فتحه

زبر

فترت

ناتوانی، گسستگی، کندی، فروهشتگی، سستی

فتق

گشاده، فراخ، شکافتن

فتنه

هنگامه، غوغا، شورش، آشوب

فتنه انگیز

شورشگر، آشوبگر

فتو

فرتور، فرتو، رخش

فتوا

وچر

فتوا دادن

فتودن

فتوبیوراكتور

واکنش‌گاه شیدزیستی

فتوت

رادی، رادمردی، جوانمردی

فتوحات

گشایش‌ها، پیروزی‌ها، سرزمین گشایی‌ها

فتوستنز

فروغ‌آمایی

فتوکال

فرتوزنگ

فتوکپی

فرتوروزنی

فتوی

دادستان

فتیش

شبش

فتیله

پتیله

فجایع

ناگوار‌ی‌ها، رویدادهای ناگوار، دشامدها، پیش‌آمدهای ناگوار، بدبختی‌ها

فجر

سپیده‌دم، روشنی‌پگاه، پگاه، بامداد، آغاز روز

فجور

تباہکاری

فجیع

ناگوار، دردناک، جانگداز

فجیعانه

ناگوار، جان‌گدازانه، جان‌کاهانه

فحاش

ناسزاگو، بدویی‌راه‌گو، بدزبان

فحاشی

ناسزاگوئی، بدویی‌راه‌گوئی، بدزبانی

فحش

دشنام

فحش خوردن

ناسزا شنیدن، بدویی‌راه شنیدن، بددهانی شنیدن، بدزبانی شنیدن

فحش دادن

دشنام گفتن، بدویی‌راه گفتن، ناسزا گفتن (اگر ناسزاوار انگاشته‌شود)، بددهانی کردن، بدزبانی کردن

فحشا

روسپیگری (lechery)

فحشاء

هرزگی، روسپیگری

فحل

گشن

فحوا

درون‌مایه

فخار

خودستا، خویش‌بال؛ آگورپز، کوره‌پز، سفال‌گر

فخر

نازش

فخر کردن

سربلندیدن، سرافراختن، سرفراختن، بلندنامیدن، نازیدن، بالیدن

فخر فروش

خودستا، خویش‌بال

فخر فروشی

خودستایی، خویش‌بالی

فدا

سربها

فدا شدن

سربها دادن، رستن، رهیدن، کریاندن

فدا کردن

سربها کردن، رستاندن، رهاندن، کریانیدن

فدات

سربها

فداکار

سینه چاک، جان فشان

فداکاری

جانبازی، ازخودگذشتگی

فدایی

سربهاگیر، پیش‌مرگ، جان‌گذر، کرپانده

فدراسیون

پیمانش

فدرال

پیمانشی

فدرالی

پیمانشی

فدرالیست

پیمان‌گرا

فدرالیستی

پیمان‌گرایانه

فدرالیسم

پیمان‌گرایی

فر گاز

تنور

فرار

گریز (فرار)؛ پرا (فرار)

فرار از

گریز از

فرار دادن

گریزاندن

فراری

گریزان

فراست

هوشیاری

فراش

رفتگر، جاروکش

فراصوت

فراصدا

فراعنه

فرهونگان

فراغ

رامش، آسودگی، آسایش

فراغت

آسایش

فراق

فتار

فراق بال

آسوده دلی، دل آسودگی

فراماسونر

ساخت‌آزاد

فراماسونری

ساخت‌آزادی

فرامتن

فرابفت، فرابافت، هم‌بافت، بافتار

فرامین

فرمان‌ها

فرانسوی

فرانسه‌ای، فرانکستانی

فرانشیز

فردادانه

فرانچایز

فردادانه

فرایر

سرخ‌کن

فرايض

فریزان، فریزگان

فرتوت

ریش‌سپید، ریش‌سفید، جالفتاده

فرج

گشایش؛ چوز (اندام)

فرج لیزی

چوزلیسی

فرجه

بخت، هنگام، گاه، زمان، جای، پیش‌آمد

فرح

شادی، شادمانی، سرشادی، دلشادی، خشنودی، خرسندی

فرح بخش

شورانگیز، شادی بخش، شادی انگیز، شادی افزا

فرد

تاه

فرد پاسخگو

پاسخ‌گو

فردوس

پردیس (عمومی)؛ تون (شهر و شهرستان)

فردی

تاهی

فردیت

تاهی

فرسخ

فرسنگ

فرش کردن

گستردن، پوشاندن

فرصت

ویل

فرصت دادن

ویلاندن

فرصت داشتن

زمان داشتن، گاه داشتن

فرصت شدن

ویل شدن

فرصت طلب

نان به نرخ روزخور، سود جو، بهره گیر

فرصت کردن

ویلیدن

فرصت یافتن

ویلیدن

فرض

انگار

فرض کردن

انگاشتن

فرضا

گیریم، گیرم، به‌انگار

فرضی

انگاری، انگارین

فرضیه

انگاره

فرضیه بافی

انگاره‌بافی

فرضیه

انگاره

فرط

فزونی، بسیاری

فرع

ستاخ

فرعون

فرهونه

فرعونیان

فرهونگان

فرعی

پیرابن، پربن، کناری، شاخه‌ای، برسو، بخشی

فرغون

چرخک‌بار

فرفورژه

گل‌آهن

فرق

دگرسانی

فرق داشتن

دیگر بودن

فرق سر

هپاک

فرق گذاشتن

جدا ساختن، جدایی انداختن

فرقه

پهل

فرقی نمی‌کند

چه...چه...، یکی است، یکسان است، هر جور که باشد، هر گونه که باشد، در هر گونه، خواه...خواه...

فرم

دیشه (همگانی)؛ کارجامه (یونیفرم)

فرم اطلاعات

آگه‌برگ

فرم دادن

دپسیدن

فرم داشتن

دپسهمندی

فرمایشات

فرمایشان، فرمایش‌ها

فرمت

دپسار

فرمول

دپسول

فرمولاسیون

دپسولش

فرمیم

جشیون

فرند

دوست

فرندشیپ

دوستی

فرنچ پرس

فرشار

فرهنگ لغت

فرهنگ‌نامه، واژه‌نامه

فروارد

پیش‌سو

فروش اینترنتی

رایا فروش

فروع

پربنگان، پیرابنگان، کنارگان، شاخان

فروم

نگرآزمایی

فرومغناطیس

(ferromagnetism=) سن آهن‌ریایی؛ (ferromagnet=) سن آهن‌ریا

فرومغناطیسی

(ferromagnetic=) سن آهن‌ریابیین

فرومون

فرمانه

فرچه

پرزچه

فرکانس

بسامد

فری

رها

فری سائز

تک‌اندازه، هام‌اندازه

فری مارکت

رها بازار

فرید

تاها

فریز

یخ

فریز شدن

یخیدن، یخ شدن

فریز شده

یخیده، یخ شده

فریز کردن

یخاندن

فریزی

چرخانک، پرانک

فریزر

یخ‌زن

فریضه

فریز، فریزه

فریلنسر

آزادکار

فریم

نما (ویدئویی)؛ چارچوب (قاب)

فسا

پسا

فساد

تباهی، گندش، پوهش

فساد اخلاقی

سیه کرداری، سیه روانی، تباه کاری

فساد کردن

تباهکاری

فست

زود، تند

فست ریویو

بازنگری تند، بازبینی تند، بازخوانی تند، گزیده، چکیده، فشرده، کوتاهیده، کوتاه‌شده

فست شارژ

زودآکن

فست فود

فرزپوت

فستینگ

روژه (دینی)؛ پادروزی، روژه (تن‌درستی)

فستیوال

جشنواره

فسحت

فراخی

فسخ

گسیخت

فسخ کردن

نابود کردن، برافکندن، از میان بردن

فسفر

بونمات

فسق

جهمرزی

فسق و فجور

گناهکاری

فسقلی

کوچولو، ریزه

فسیل

سنگواره (fossil)

فسیل شناسی

دیرین شناسی

فشن

نوگار

فصاحت

شیوایی

فصل

فرگرد، آوام

فصل نامه

آوام‌نامه

فصلنامه

آوام‌نامه

فصلی

فرگردی، آوامی

فصول

فرگردها، گفتارها، هنگام‌ها، هنگامه‌ها

فصیح

شیوا

فضا

سپاش

فضاحت

رسوایی، بی‌آبرویی، بدنامی

فضاساز

سپاش‌ساز

فضانورد

اسپاش‌نورد

فضانوردی

اسپاش‌نوردی

فضاپیما

سپاش‌پیما

فضای خالی

سپاش‌تهی، تهی‌سپاش، سپهر تهی، تهی‌سپهر

فضای مجازی

رایاسپهر

فضایل

نپکی‌ها، نیکویی‌ها، خوبی‌ها

فضایی

فرازمینی

فضل

دانش، برتری

فضل فروش

استادنما

فضله

سرگین، بازمانده

فضول

کنجکاو

فضولات

آخال

فضولی

(officiusness=) کنج‌کاوی؛ (pry=) کارکاوی؛ (=interference) پژولش؛
(intrusion=) سرک‌کشی

فضیلت

هنراوندی

فطرت

سرشت

فطری

نهادی، منشی

فطیر

برسم

فعال

کنوک

فعال سازی

کنانش، کوشاسازی، پویاسازی

فعال محیط زیست

زیست‌بان

فعالان

کنشگران، پویندگان

فعالیت

کنوکی

فعالین

کنشگران

فعال‌سازی

کارسازی

فعل کارواژه (دستورزبان)؛ کنش (همگانی)	فقه کیش‌دانی
فعل اخباری کارواژه گزارشی	فقه الغه واژه‌شناسی
فعل التزامی کارواژه گمانی	فقه‌ها دین‌شناسان
فعل امری کارواژه فرمایشی	فقهی دین‌شناسانه، دین‌شناختی، دین‌شناسیک
فعل تمنایی کارواژه نیایشی، کارواژه خواهشی، کارواژه خواستاری	فقید شادروان، درگذشته
فعل جعلی کارواژه برساخته	فقیر تنگ‌دست، تهی‌دست، ندار، پژوم
فعل مرکب کارواژه‌ی آمیغان	فقیه کیش‌دان
فعل معین کارواژه‌یار، یارپویه	فلات پشته
فعل و انفعال کنش و واکنش	فلاح کشاورز، برزگر
فعل و انفعالات کنش‌وبرهم‌کنش	فلاحت کشاورزی، برزگری، برزگری
فعل کمکی کارواژه‌یار، یارپویه	فلاسفه فرزانگان
فعلا تاکنون؛ تا پس	فلاسک دمابان
فعلی کنونی	فلاش درخش (دوربین)
فقدان نیستی	فلاش تانک آب‌شویه، آبرایک
فقر تنگ‌دستی، تهی‌دستی، نداری، پژومی	فلاشر چشمک‌زن
فقرا دریغوشان	فلان بهمان، بیسار
فقراء بی‌نوابان، تنگ‌دستان، تهی‌دستان، گدایان، مستمندان، ناداران، نیازمندان	فلان و بهمان این و آن
فقرات مهرگان	فلانی بهمانی، یارو
فقره فتاد (item)	فلاورباکس گلشنه
فقط تنها	فلاورجان پلورگان

فلاکت

بدبختی، نگون‌بختی، سیه‌روزی، بی‌چارگی، خواری

فلاکس

شار

فلايول

چرخ‌لنگر

فلت

تخت

فلت وایت

فشرشیر سبک

فلج

ترغند

فلذا

پس این که

فلرویم

چچیون

فلز

ایخشت

فلز قلیایی

شخارسین

فلز واسطه

میانسین

فلز پایه

پایسین (base metal)

فلزات

ایخشتان

فلسفه

فرزانش

فلسفه اشراق

فرزان فروغ

فلسفه متعالیه

فرزان برین

فلسفه مشا

فرزان گام‌زنان

فلسفه ورزیدن

فرزانیدن

فلسفی

فرزانی، کن‌دایانه

فلسفیدن

فرزانیدن، کن‌داییدن

فلش

پیکان؛ درخش

فلش بک

گذشته‌نما

فلش مموری

ویرک

فلش کارت

آموزبرگ

فلفل

پلپل

فلق

سپیده‌دم، روشنی پگاه، پگاه، بامداد، آغاز روز

فلوئور

روامات (Fluorine)

فلورین

روامات (Fluorine)

فلوچارت

روندنما

فلک

گردون، سپهر، چرخ

فلک الافلاک

سپهربرین

فلک دوار

چرخ گردان

فلک زده

بدبخت، بی‌چاره، درمانده، مندور

فلک مستدیر

چرخ گردان

فلکه

بادریسه، سنگرک، سنگور، شنگوک

فلکی

سپهری، آسمانی

فلگ

پرچم

فمبوی

دخترنما

فمتو

پنزو

فمنیست

بانوی، زن‌گرا

فمنیسم

بانویان، زن‌گرایی

فمینیت

مادینه‌گرا (feminist)

فمینیسیم

بانویان، زن‌گرایی

فن

هواران (دستگاه)؛ هوادار (کس)؛ [به چم تکنیک یا technique پارسی است]

فن بیان

فن سخنوری

فن پیچ

یاربرگ، هوابرگ، پی‌برگ، پیروبرگ، هواتار، دلبرگه، هواداربرگه، تاربرگ هواداران

فنا

نیستی، نابودی

فنا ناپذیر

جاویدان، پاینده، پایدار

فنا ناپذیری

جاودانی، بی‌مرگی، امردادی

فناء

نیستی، نابودی، نابود کردن، نیست شونده، نیست

فناتیک

دین نموداری

فناناپذیری

جاودانی، بیمرگی، امردادی

فناوری اطلاعات

آگاه‌فن، آف

فناپذیر

فرساوند شو، مردنی

فنجان

پنگان

فندق

پندک

فنس

پرچین

فنوטיפ

رخ‌نمود

فנוچ

پنوچ (شهرستان)

فنون

فن‌ها (techniques)

فنی حرفه ای

فنی

فهارس

پهرست‌ها

فهرج

پهرگ

فهلویات

پهلوی‌ها

فهم

مین، زوارش، پی‌برد (comprehension)

فهماندن

زواراندن

فهمید

به جای آورد، دانست، دریافت، سر درآورد

فهمیدم

دریافتم، پی‌بردم

فهمیدن

زواردن

فهمیده

دریافته

فهیم

زوارا

فهیمه

فرزانه

فوائد

بهره‌ها، سودها، هوده‌ها

فواحش

روسپیان

فواره

فشانه، آب‌نما

فواصل

اندازه‌ها، بازه‌ها، جدایی‌ها، دوری‌ها

فوامیل

بستگان، خویشاوندان، دودمان

فواید

بهره‌ها، سودها، هوده‌ها

فوبیا

هراس؛ هراسی (پسوند)

فوت

(fowt=) درگذشت، مرگ، ازدست‌دهی، ازدست‌روی، دیده فروبندی، جان‌سپاری؛

(foot=) پا؛ فوت کردن با دهان پارسی‌ست

فوت جاب

پاکر

فوت شدن

مردن، دیده فرو بستن، درگذشتن، جان سپردن

فوت فتیش

پاشیفته

فوت والی

پاواى

فوت وقت

درنگ

فوت کردن

مردن، دیده فرو بستن، درگذشتن، جان سپردن، از دست رفتن

فوتبال

توپا

فوتبالیست

توپاگر

فوتر

پسایند

فوتسال

پاتالار

فوتو

فرتور، فرتو، رخش

فوتوسنتز

پرتوخاصست، فروغ‌آمایی، شیدآمایی

فوتون

شیدیزه (photon)

فوتوکرومیسیم

شیدرنگی

فوتوکرومیک

شیدرنگ

فوتوگرافی

فرتونگاری

فوت جاب

پاکامش

فوج

رژیمنت؛ (نظامی) گردان

فوج فوج

گروه‌آگروه، گروه گروه، رسته رسته، دسته دسته، جرگه جرگه

فود

خوراک، پوت (food)

فورا

بی‌درنگ

فوران

برجوشش، برروژش

فوران کردن

برجوشیدن، برروژیدن

فورته

بلند (نت‌نویسی)

فورس

نیرو (force)

فورسام

چهارگایی

فوروارد

پیش‌سو

فورک لیفت تراک

افرازه شاخکی

فورگراند

پیش‌زمینه

فوری

اندرهم‌گاه، همان‌دم، زود، در دم، بی‌درنگ

فوریت

اندرهم‌گاهی، همان‌دمی، زودی، در دمی، بی‌درنگی

فوریت های پزشکی

شتاب‌پزشکی

فوق

فرا

فوق الذکر

یادشده، یاد شده، زبر یاد، پیش گفته شده، ازپیش گفته شده

فوق العاده

شگرف

فوق برنامه

فرابرنامه

فوق بشری

فراکسی، فرامانویی

فوق تخصص

ابرویژستار

فوق تخصصی

ابرویژستاریک، ابرویژستارانه

فوق تصور

فرا باور، دور از پندار، بالاتر از باور

فوق دکترا

فردانش‌بدی

فوق دکتری

فراپزشکی

فوق دیپلم

کاردانی

فوق لیسانس

فراکارشناسی

فوق لیسانسه

فراکارشناس

فوق پروفسورا

فراستادی

فوق پروفسوری

فراستادی

فوقانی

زیرین، فراسر، بالایی

فوق الذکر

زبرباد

فوق العاده

ابرشگفت

فول

پر

فول تایم

پیوسته‌کار

فولدر

پوشه

فولک

ترادادی (موسیقی)

فولکلور

هاموید

فولکور

بوم‌آیین (folklore)

فولکوریک

بوم‌آیینی (folkloric)

فولیکول

انپانک

فوم

کف؛ کفین

فونت

کلک (font)

فونتیک

(=شاخه دانش) آواشناسی؛ (=نویسه گفتاری) آوانویسی

فونولوژی

آواشناسی

فوکوس

هم‌گرایی، تیزاندیشی، یکجایی، واکاری

فویل

برگه

فک

چانه، آرواره

فکاهی

شوخی‌آمیز، خنده‌دار، خنده‌آور، بامزه

فکت

بوده، کنست، دانستنی

فکت شیت

کنست‌برگ

فکر

اندیشه

فکر بد

اندیشه بد

فکر بکر

اندیشه نو

فکر خوب

اندیشه نیک، وهومن

فکر کردن

اندیشیدن

فکری

اندیشه‌ای، اندیشتاری

فکس

نمایر

فکس کردن

ترانگاشتن (to fax)

فکسنی

چرند، چرت، بیهوده، بیخود

فکل

پریش

فکلی

پریشی

فکور

اندیشا

فی

در، بها، ارزش

فی البداهه

اندر زمان، بی‌درنگ

فی البدیه

زود، بیدرنگ

فی الحال

همینک

فی الفور

زود

فی المثل

برای نمونه

فی المجلس

درجا

فی الواقع

به‌راستی

فی امان الله

در پناه خدا

فی بیو گرا

زندگی‌نامه

فی حد ذاته

در گوهر خویش

فی ذاته

در خودی‌خود، در خود

فی مابین

درمیان

فی نفسه

در خودی‌خود، در خود

فیاض

دهشمند، جوانمرد، بخشنده

فیالمثل

مانند، برای نمونه

فیبر

راک

فیتنس

تن‌آمایی

فیتوشیمی

گیاخیرشناسی (phytochemistry)

فیتولوژی

گیاشناسی (phytology)

فیتیش

اندام‌شیفتگی، اندام‌شیفته، فراشیفتگی، فراشیفته

فیتيله

پتيله

فیثاغورس

پیتاگور

فید

کم‌رنگ

فید شدن

کم‌رنگ شدن

فید کردن

کم‌رنگ کردن

فیدبک

بازخورد

فیدفوروارد

پس‌خورد

فیروز

پیروز

فیروز شهر

پیروز شهر

فیروزآباد

پیروزآباد

فیروزه

پیروزه

فیروزه‌ای

پیروزه‌ای

فیروز آباد

پیروز آباد

فیرپلی

بازی جوانمردانه

فیری

رها

فیزیوتراپی

گیتیک‌درمانی

فیزیوتراپیست

اندام‌درمانگر، جنبش‌درمانگر

فیزیولوژی

کاراندام‌شناسی

فیزیولوژیک

کاراندام‌شناختی، کاراندام‌شناسیک

فیزیولوژیکی

کاراندام‌شناختی

فیزیک

گیتایی

فیزیک دان

گیتایی‌دان، گیتی‌دان

فیزیکدان

گیتی‌دان، گیتادان

فیزیکی

گیتیک

فیس

رخ، چهره، رو؛ [به چم افاده پارسی است]

فیس واش

روشو

فیش

برگیزه

فیشینگ

چشته‌گذاری

فیصد

درسد

فیصله

به‌انجام‌رسانی کارها، به‌پایان بردن

فیصله دادن

پایان بخشیدن، به فرجام رساندن، انجام دادن

فیض

سود، بهره

فیض بردن

سود چستن، بهره مند شدن

فیض رساندن

سود رساندن، بهره ورکردن، بهره رساندن

فیفتی فیفتی

پنجاه‌پنجاه

فیلامنت

رشته

فیلتر

پاله (هر گونه فیلتر)؛ پالیده (فیلترشده)

فیلتر آب

آب‌پالا، پاله آب

فیلتر روغن

روغن‌پالا، پاله روغن

فیلتر شدن

پالیده شدن

فیلتر شده

پالیده

فیلتر هوا

هواپالا، پاله هوا

فیلتر کردن

پالیدن

فیلتراسیون

پالش

فیلترسازی

پالیده‌سازی

فیلترشکن

پاله‌شکن

فیلترچی

بیزشگر

فیلترینگ

پالش

فیلسوف

فرزانه

فیلم

توژ

فیلم بردار

توژبردار

فیلم برداری

توژبرداری

فیلم سینمایی

توژانه

فیلم نامه

توژنامه

فیلم کوتاه

توژک

فیلمبردار

توژبردار

فیلمبرداری

توژبرداری

فیلمنامه

توژنامه

فیله

بره، بی‌استخوان، راسته

فیلولوژی

بافه‌شناسی، نوشته‌شناسی، واژه‌شناسی

فیلولوژنتیک

تبارشناسی

فیلینگ

درچین

فیل اور

واگذرش

فینال

پایانی

فینالیست

پایان‌مانده

فینگر فود

پوت‌انگشت

فینگر فود

پوت‌انگشت، نوالک

فیوریت

پسندان

فیوز

سوزه، دوکه

فیوچرز استادیز

بازخوانی‌های آیندگان (futures studies)

فیوچرولوژی

آینده‌پژوهی (futurology)

فیچر اکسترکشن

ویژگی‌برآری

فیچر سلکشن

گزینش ویژگی

فیک

الکی، برساخته

فیکس

درست، هماهنگ، یک‌دست

فیگور

بشک

فی الواقع

به‌فربود

ق

قائل

دربگیرنده، دارنده، دارا

قائل بودن

نهادن

قائم

ایستاده

قائم الزاویه

راست‌گوشه

قائم بالذات

خودپاینده، خودپا ایستابخود

قائم به ذات

خودپاینده، خودپایا، خود استوار

قائم مقام

جانشین

قائم‌شهر

چمنو

قائمه

راست

قائم الزاویه

راست‌گوشه

قائئات

آرتاگوانا

قاب

چارچوب

قاب عکس

فرآویز

قاب عینک

دورک

قابل

پذیرنده

قابل آپدیت

شایان روزآمد کردن

قابل ابطال

از میان بردنی، از میان برده شدنی، از میان برده شونده، زدایش‌پذیر، زدودنی، زدوده شدنی، زدوده شونده، شایان از میان بردن، شایان زدایش، شایان زدودن

قابل اتساع

گسترش‌پذیر، گسترده، گشسان

قابل اتصال

پیوست شونده، پیوست‌پذیر، پیوستنی، پیوسته شدنی، پیوندپذیر، شایان پیوست، شایان پیوند

قابل اتکا

شایان پشت‌گرمی

قابل اتكاء

شایان پشت‌گرمی

قابل اثبات

استوانش‌پذیر، استوانیده شدنی، استوانیده شونده، شایان استوانش

قابل اجرا

انجامیدنی

قابل اجراء

پیش بردنی، انجام‌پذیر

قابل احتراق

سوزا

قابل ارتجاع

کشسان، کشان

قابل ارتعاش

شایان لرزش، لرزش‌پذیر، لرزیدنی، لرزیده شدنی

قابل استخراج

آهنجیدنی، آهنجیده شدنی، آهنجیده شونده، برون‌آوردنی، برون‌آورده شدنی، شایان آهنجیدن، شایان برون‌آوری

قابل استعمال

بکارگرفته شونده، شایان بکارگیری

قابل استفاده

به‌کاربردنی

قابل استناد

شایان گواه‌مندی

قابل استنباط

دریافتنی

قابل استیناف

پژوهش‌پذیر

قابل اشتعال

افروختنی

قابل اصلاح

پیرائیدنی

قابل اطمینان

شایان باور، باورپذیر

قابل اعتراض

واخواست‌پذیر

قابل اعتماد

استامیدنی، اِستامیدنی

قابل اعتنا

شایان نگرش، نگرش شونده، نگرش‌پذیر، نگریستنی، نگریسته شدنی

قابل اعتناء

شایان نگرش، نگرش شونده، نگرش‌پذیر، نگریستنی، نگریسته شدنی

قابل اغماض

چشم‌پوشیدنی

قابل افزایش

افزایش‌پذیر، افزایشی، افزوده شدنی، افزوده شونده، شایان افزایش

قابل امتداد

کشش‌پذیر

قابل امتزاج

آمیختنی

قابل انبساط

گسترش‌پذیر، گسترده‌پذیر، گستردنی، فراخ‌پذیر

قابل انتخاب

برگزیدنی

قابل انتشار

پخش‌کردنی

قابل انتقاد

نکوهیدنی، بررسی‌پذیر

قابل انتقال

واگذاشتنی

قابل انجام

شدنی

قابل انحلال

برچیدنی

قابل انحنا

خم‌پذیر

قابل انحناء

خم‌پذیر

قابل اندازه‌گیری

اندازه‌گیری شونده، شایان اندازه‌گیری

قابل انطباق

همایند

قابل انعطاف

خم‌پذیر، خم‌پذیر

قابل انعقاد

پیوند‌پذیر، بریستنی

قابل انعکاس

واگشتنی

قابل انفجار

ترکیدنی، ترکیده شدنی، ترکیده شونده، شایان ترکیدن

قابل انقباض

فشردنی، ترنجیدنی

قابل انکار

بستاوه‌پذیر، بستاوه‌شونده

قابل انکسار

شکن‌پذیر

قابل بازبینی

بازبینی شونده، شایان بازبینی

قابل بازی

بازی شونده، شایان بازی

قابل بازیافت

بازیافت شدنی، بازیافت شونده، بازیافت‌پذیر، بازیافتنی، شایان بازیافت

قابل بحث

گفت‌وگوکردنی

قابل برداشت

برداشت شدنی، برداشت شونده، برداشت‌پذیر، برداشتنی، شایان برداشت

قابل بررسی

بررسی شونده، بررسی‌پذیر، شایان بررسی

قابل برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی شدنی، برنامه‌ریزی شونده، برنامه‌ریزی‌پذیر، برنامه‌ریزیی، برنامه‌ریزیی، شایان برنامه‌ریزی

قابل به عرض

گفتنی

قابل بودن

شایسته بودن، سزاوار بودن

قابل تأسف

افسوس‌انگیز، دریغ‌آور

قابل تادیه

پرداختنی، باز‌دادنی

قابل تاسف

افسوس‌انگیز، دریغ‌آور

قابل تامل

درنگ‌کردنی

قابل تاویل

ناپش‌پذیر

قابل تبدیل

دگرگونی پذیر

قابل تجربه

آزمودنی، آزمایش پذیر

قابل تجزیه

تکه تکه شدنی

قابل تحریک

آغالان‌پذیر، برانگیزپذیر

قابل تحسین

ستودنی

قابل تحقق

انجام شدنی، انجام شونده، انجام‌پذیر، انجامی، رویدادنی، شایان انجام، شایان رویدادن

قابل تحقیق

پژوهش‌پذیر، پژوهیده شدنی، شایان پژوهش

قابل تحلیل

واکاویدنی

قابل تحمل

تاب‌آوردنی

قابل ترجمه

برگردانی، شایان برگردان

قابل ترحم

شایان مهرورزی

قابل ترخیص

رها شدنی، رها شونده، رهایی‌پذیر، شایان رهایی، شایان گشایش، گشایش‌پذیر، گشوده شدنی، گشوده شونده

قابل تردید

دودلی‌شونده

قابل ترکیب

آمیختگی، آمیخته شدنی، آمیخته شونده، آمیزش‌پذیر، آمیزشی، شایان آمیختگی، شایان آمیزش

قابل تشخیص

شناختنی، پی‌بردنی، شناسش‌پذیر

قابل تصعید

دودشدنی، بالا رفتنی

قابل تصور

انگاشتنی

قابل تطبیق

شایان برابر نهی

قابل تعلیم

آموزش پذیر

قابل تعیین

برگماریی، شایان برگماری، شایان گزینش، گزیده شونده، گزینش‌پذیر، گزییده شدنی

قابل تغییر

دگرگشتنی، دگرشدنی

قابل تفویض

سپردنی

قابل تفکیک

جداشونده

قابل تقدیر

ستایشی

قابل تقسیم

بخش شدنی

قابل تمسخر

دست انداختنی، خندیدنی

قابل تمیز

فرجام پذیر، بازشناختنی

قابل تنظیم

سامان‌پذیر

قابل توجه

درنگریستنی

قابل توصیف

زاییدنی، ستودنی، ستایش‌پذیر، زایش‌پذیر

قابل توقف

مانش‌پذیر

قابل توقیف

بازداشت شدنی، بازداشت شونده، بازداشتی، شایان بازداشت

قابل جایگزین

جایگزین شدنی، جایگزین شونده، جایگزین‌پذیر، شایان جایگزین

قابل جبران

توزیدنی

قابل جستجو

شایان جستجو

قابل جلوگیری

جلوگیری شونده، شایان جلوگیری

قابل جوابگویی

جوابگویی شدنی، شایان جوابگویی

قابل حدس

گمانه‌پذیر

قابل حرکت

پویش‌پذیر، پویده شدنی، پویده شونده، جنبش‌پذیر، جنبیده شدنی، شایان پویش، شایان جنبش

قابل حل

برگشودنی

قابل حمل

جابجا شونده، شایان جابجایی

قابل حیات

زی‌پذیر، زیست‌پذیر

قابل خواند

شایان خواند

قابل خواندن

خواندنی، خوانده شونده، شایان خواندن

قابل خوردن

خوردنی، خوراکی

قابل دانلود

دریافت شدنی، دریافت شونده، دریافت‌پذیر، دریافتنی، شایان دریافت

قابل دآوری

داروی شونده، شایان داروی

قابل درمان

درمان شدنی، درمان شونده، درمان‌پذیر، شایان درمان

قابل درک

ماردنی

قابل دریافت

دریافت شدنی، دریافت شونده، دریافت‌پذیر، دریافتنی، شایان دریافت

قابل دسترس

دست یافتنی

قابل دسترسی

در دسترسی

قابل دفاع

شایان پدافند، پدافندپذیر، شایان پادرم، پادرم‌پذیر

قابل دفع

رانده شدنی، رانده شونده، شایان پس‌زنی، شایان راندن

قابل خوب

گدازش‌پذیر، گداختنی

قابل ذکر

گفتنی، شایان یادآوری

قابل ذکر است

گفتنی است

قابل رؤیت

بیناک

قابل را نداشتن

سزاوار نبودن

قابل رجوع

بازگشت دادنی

قابل رسیدگی

رسیدگی شونده، رسیدگی‌پذیر، شایان رسیدگی

قابل رقابت

شایان هم‌آوردی

قابل رویت

دیده شدنی، دیده شونده، شایان دید، بیناک

قابل زرع

کشت پذیر

قابل زندگی

زندگی‌پذیر، شایان زندگی

قابل زوال

شایان فروپاشی، شایان نابودی، شایان نیستی، فروپاشی‌پذیر، نابود شدنی، نابود شونده، نابودی‌پذیر، نیست شدنی، نیست شونده، نیستی‌پذیر

قابل زیست

زیست‌پذیر، زیستنی، شایان زیست

قابل ستایش

ستودنی

قابل سرایت

شایان واگیری، واگیردار

قابل سرزنش

سرزنش کردنی

قابل سنجش

سنجش شونده، سنجش‌پذیر، سنجیدنی، سنجیده شدنی، شایان سنجش

قابل سکنا

شایان زندگی

قابل سکنی

شایان زندگی

قابل سکونت

شایان زندگی

قابل شارژ

پر شدنی، پر شونده، پرشدنی، شایان پرشدن

قابل شرب

آشامیدنی

قابل شما را ندارد

سزاوارتان نیست

قابل شمارش

شایان شمارش، شمارش‌پذیر، شمردنی، شمرده شدنی، شمرده شونده

قابل شمرد

شایان شمرد

قابل شمردن

شایان شمردن، شمارش‌پذیر، شمردنی، شمرده شونده

قابل ضبط

بازداشت شدنی، بازداشت شونده، بازداشتی، بایگانی شونده، بایگانی، شایان بازداشت، شایان بایگانی، شایان نگهداری، نگهداری شونده

قابل عبور

شایان گذر، گذرپذیر

قابل عرض

گفتنی

قابل عرضه

پیش‌آوردنی، پیش‌آورده شدنی، شایان پیش‌آورد، شایان رونمایی، شایان نمایش، نمایش‌پذیر

قابل عزل

برکنارشدنی

قابل علاج

درمان شدنی، درمان شونده، درمان‌پذیر، شایان درمان

قابل فرجام

فرجام‌پذیر

قابل فرض

انگاشتی

قابل فروش

شایان فروش، فروخته شدنی، فروش‌پذیر

قابل فسخ

گسستنی، گسست‌پذیر

قابل فهم

دریافتنی

قابل فیض

بهره‌پذیر

قابل قبول

پذیرفتنی

قابل قسمت

بخش‌پذیر

قابل قیاس

سنجیدنی

قابل لرزش

شایان لرزش، لرزش‌پذیر، لرزیدنی، لرزیده شدنی

قابل لمس

بساویدنی، بساویده شدنی، بساویده شونده، بسودنی، شایان بساویدن، شایان بسودن

قابل مذمت

نکوهیدنی

قابل مشاهده

دیده شدنی، دیده شونده، شایان دید، شایان نگرش، نگرش‌پذیر، نگرستی، نگریسته شدنی

قابل مطالعه

بررسی‌شدنی، بررسی‌پذیر، بررسی‌شونده؛ خواندنی، خوانش‌پذیر، خوانده‌شونده

قابل مقایسه

سنجش‌پذیر

قابل ملاحظه

چشمگیر

قابل مهار

واپایش‌شدنی

قابل نقد

بررسی‌شونده، بررسی‌پذیر، شایان بررسی

قابل نقض

شایان گسیختن، گسیخته شدنی، گسیخته شونده

قابل نقل

ترارسانی شونده، جابجا شونده، شایان ترابری، شایان ترارسانی، شایان جابجایی

قابل نمایش

شایان نمایش، نمایش‌پذیر

قابل هدایت

راهنمایی شونده، راهنمایی‌پذیر، شایان راهنمایی

قابل هضم

شایان گوارش، گوارده شدنی، گوارده شونده، گوارش‌پذیر

قابل پخش

پخش شونده، پخش‌پذیر، شایان پخش

قابل پذیرش

پذیرش شونده، پذیرش‌پذیر، پذیرفتنی، پذیرفته شدنی، شایان پذیرش

قابل پسند

پسندیدنی

قابل پیرایش

پیراییدنی

قابل پیش‌بینی

پیش‌بینی‌کردنی، پیش‌بینی شدنی

قابل پیش‌بینی

پیش‌بینی شونده، پیش‌بینی‌پذیر، شایان پیش‌بینی

قابل پیشگویی

پیشگویی شونده، شایان پیشگویی

قابل پیشگیری

پیشگیری شونده، پیشگیری‌پذیر، شایان پیشگیری

قابل پیوند

پیوند شونده، پیوند‌پذیر، شایان پیوند

قابل پیگیری

پیگیری شونده، پیگیری‌پذیر، شایان پیگیری

قابل کاهش

شایان کاهش، کاهش‌پذیر، کاهیده شدنی

قابل کتمان

شایان پنهان‌کاری

قابل کشت

شایان کشت، کشت‌پذیر

قابل کنترل

واپایش‌پذیر، واپاییدنی

قابل کپی

رونوخته شدنی، شایان رونوشت

قابلمه

تنگیره

قابله

ماما

قابلگی

مامایی (midwifery)

قابلیت

پذیرندگی

قابلیت حرکت

جنبش‌پذیر

قابلیت داشتن

شایستگی داشتن، سزاواربودن

قابلیت قسمت

بخش‌پذیری

قاتق

ماست، خورش

قاتل

کشنده

قاتی

درهم، گیج

قاتی شدن

درهم شدن‌آمیختگی

قاتی پاتی

درهم بر هم

قادر

نیرومند، شایسته، توانمند، توانا بودن، توانا، آماده

قادر به بودن

توان آن را داشتن که، توان را داشتن

قادر بودن

توانستن

قادر مطلق

توانای یله

قادرند

میتوانند

قادسیه

کادوسی

قار الذات

ماندگار

قاراشمیش

درهم و برهم

قاره

خشکاد

قاره پیما

خشکادپیما

قاری

برخوان

قاسم

بختار

قاشق

کفچه

قاشقک

کفچک، چمچک

قاصد

نامه بر، چاپارگر، پیک

قاصدک

دندان‌شیر، نامه‌برک

قاضی

دادرس (judge)

قاطبه

همه، همگی

قاطر

استر، خراسب

قاطع

بی‌چون‌وچرا، برنده، برا

قاطعانه

برندگانه، برایانه، به‌برایی

قاطعیت

برایی، برندگی، استواری

قالی غالین
قامت (height, قد) بشن
قاموس (lexicon) غاموس، واژه‌کان (معدن واژه)؛ روش
قانع بسنده
قانع شدن خرسند شدن
قانع کردن خرسندیدن
قانون داته
قانون اساسی بن‌داته
قانون دان داته‌دان
قانون شکن داته‌شکن
قانون گذاری داته‌گذاری
قانون گزار داته‌گزار
قانون گزاری داته‌گزاری
قانونا داتگانه
قانونمند داته‌مند
قانونگذار داته‌گذار
قانونی داته‌ای
قانونی شدن داتگیدن
قانونی شده داتیده
قانونی کردن داتگاندن

قاطی درهم، گیج؛ (دیسه نادرست «قاتی»)
قاطی کردن درهم کردن، بهم زدن، آمیزه
قاعدتا روندی، به‌روند، به‌خودی خود
قاعده هنده
قاعده مند هندمند، شیوه‌مند، روش‌مند، دستورمند، آیین‌مند
قاعدگی ماهینگی، دشتان
قافله کاروان، رهنوردان
قافله زن راهزن
قافله سالار کاروان سالار، کاروان دار ۱۸۱
قافیه پساوند، سرواده
قافیه را باختن خود را لو دادن
قال گذاشتن چشم به راه گذاشتن
قالب برونه (مفهومی)؛ تپنگ (فیزیکی)
قالب تهی کردن مردن، جان سپردن
قالب ریزی کالب ریزی
قالب زدن کالب سازی
قالب شعر سروده‌دیس
قالب کردن چپاندن، انداختن
قالتاق پشت هم انداز
قالپاق خودک، وستول

قانون گذار

داته‌گذار

قاوند

غاوند

قاپ

کپش، ربایش

قاپو

در دروازه

قاپیدن

ربودن

قاچ

شکاف، ترک، برش، برین

قاچ خوردن

ترک برداشتن

قاچ دادن

برش دادن

قاچاق

نهان‌فروشی، نهان‌بری

قاچاق شدن

زیرجلینهانی گریختن، دررفتن

قاچاقچی

نهان‌فروش، نهان‌بر

قایق

کرجی، ملچه، سنبک؛ بلم (پارویی)؛ کرو (بادبانی)

قایل

درب‌گیرنده، دارنده، دارا

قایم

پنهان

قایم الزاویه

راست گوشه

قایم بالذات

خودپایا، خودپاینده

قایم به ذات

خود استوار

قایم مقام

جانشین

قبا

کپاه

قباء

کپاه، جامه

قبائل

تیره‌ها

قباحت

زشتی، بی‌شرمی، بی‌آزرمی

قبال

برابر

قباله

بنچاک (سند)؛ کواله (روستا)

قباه

کپاه

قبایل

زنتوها، دودگان، دوده‌ها

قبح

زشتی، رسوایی، بدی

قبر

گور

قبرستان

گورستان (cemetery)

قبض

رسید، دریافت‌نامه، فروش‌نامه

قبض انبار

رسید انبار

قبض روح

میراندن

قبض روح شدن

جان سپردن، جان باختن

قبضه

مشت، مشته

قبل

پیش

قبل از

فرا‌تر از، پیش‌تر از، پیش از

قبلا

پیش‌تر، پیشاپیش، پیش از این، از پیش

قبله

نمازسو

قبله نما

کابه‌نما

قبلی

پیشین، پیشاپیش، پیش‌پیش

قتل عمد
به‌خواست‌کشت
قتل غیرعمد
نخواست‌کشت
قتل کردن
کشتن
قتلگاه
کشتارگاه، خونریزگاه
قجر
غاجار
قجری
غاجاری
قچه
غچه
قحبه
زن بدکار، روسپی، تن فروش، خودفروش
قحط
نایابی، کمیابی، خشکسالی
قحط سالی
خشک سالی
قحطی
غاسالی
قد
(height=، قد) بشن (=قد)
قد بلند
بالابلند، بشن‌بلند
قد علم کردن
سربرافراشتن، سر برافراشتن
قد متوسط
نیمه‌بلند، میان‌بشن
قداست
سپندی
قدبلند
بالابلند، بشن‌بلند
قدح
سبو
قدحی
سبویی
قدر
(=قدر) ورج، ارزش، اندازه؛ (=قدر) نیرومند، توانمند، توانا، پرتوان، پرزور، زورا، زورمند، تهم، اماوند، اوزدار، ستهمنده، یارادار

قبور
گوران، گورها
قبوض
رسیدها، دریافت‌نامه‌ها، فروش‌نامه‌ها
قبول
پذیرش
قبول دار
پذیرا
قبول شدن
پذیرفته شدن
قبول می‌کنم
می‌پذیرم
قبول میکنم
میپذیرم
قبول می‌کنم
می‌پذیرم
قبول نکردن
نپذیرفتن، سر باز زدن
قبول کرد
پذیرفت
قبول کردن
تن در دادن، پذیرفتن، گردن گرفتن
قبولاندن
پذیراندن
قبولدار
پذیرا
قبولکننده
پذیرفتکار، پذیرا
قبولی
پذیرش
قبول کننده
پذیرفتکار، پذیرا
قبیح
نکوهیده، ناپسند، زشت
قبیله
زنتو
قتل
کشش
قتل عام
کشتار

قدرشناسی ارج‌شناسی
قدرنشناسی ارج‌نشناسی
قدرومرتبه پایه
قدری کمی، اندکی، اندازهای
قدس سپندا؛ سیزه (مکان)
قدسی سپنده
قدغن نیود، نیابستی، نیابست
قدم گام
قدم اول نخستین گام، گام نخست
قدم برداشتن گام برداشتن، راه رفتن
قدم به قدم گام به گام
قدم دوم گام دوم
قدم زدن گامیدن
قدم مبارک نیک گام
قدم نهادن راه زدن
قدما گذشتگان، پیشینیان
قدمت پایندگی، کهنگی، دیرینه، دیرینگی، پیشینه
قدمتوسط نیمه‌بلند، میان‌بشن
قدوس اهل‌وبنده، اشوینده، سپندیده
قدکوتاه پایین‌بلند، کوتاه‌بشن

قدر دان ارج دان، سپاسدار
قدر شناس ارج شناس
قدر شناسی ارج‌شناسی
قدر عالی والاجاه
قدر ناشناس ناسپاس، نمک نشناس، بی مهر
قدر نشناس ناسپاس، نمک نشناس
قدر و قیمت ارزش
قدر و مرتبه پایه
قدرت توان (power)
قدرت استنباط تیز هوشی
قدرت بالقوه توان نهفته آفریتاری
قدرت داشتن نیرو داشتن، توان داشتن، زور داشتن، تهمی داشتن، اماوندی داشتن، اوز داشتن، ستهم داشتن، یارامند بودن
قدرت طلب فزون خواه، جاه پرست
قدرت فائقه توان پیروزمندی، نیروی پیروزگر، نیروی پیروزگری
قدرت فایقه توان پیروزمندی، نیروی پیروزگر، نیروی پیروزگری
قدرتمند نیرومند، توانمند، توانا، پرتوان، پرزور، زورا، زورمند، تهم، اماوند، اوزدار، ستهمنده، یارادار
قدرتی نیرویی
قدردان نیکی‌شناس، ارزشناس، سپاس‌دار، سپاس‌مند
قدردانی نیکی‌شناسی، ارزشناسی، سپاس‌داری، سپاس‌مندی
قدرشناس نیکی‌شناس، ارزشناس، سپاس‌دار، سپاس‌مند

قدیس

سپندین

قدیم

گذشته، کهن، دیرین، دیرباز؛ باستان

قدیم الایام

دیرباز، روزگاران پیشین، پیشترها

قدیمی

کهنه (old)

قدیمیان

گذشتگان، پیشینیان

قرائت

برخوانش

قرائت کردن

برخواندن

قرائتخانه

خوانشگاه

قرائن

همانندها، نمونه‌ها، نشانه‌ها

قربابه

کراوه

قراداد اجاره

کرایه‌نامه

قرار

نهاد

قرار است

می‌خواهم، می‌خواهی، می‌خواهد، می‌خواهیم، می‌خواهید، می‌خواهند، نهاد است، برنامه این است

قرار بودن

آرام بودن

قرار تعقیب

دستور پیگرد

قرار دادن

گذاشتن، نهادن

قرار مجرمیت

دستور بزه رسی

قرار ملاقات

زمان دیدار

قرار گرفتن

نهاده شدن، جا گرفتن، آسودن

قرار تعقیب

دستور پیگرد

قرارداد

نهادداد

قرارداد اجاره

کرایه‌نامه

قرارداد بستن

پیمان بستن، برنهادن

قرارملاقات

زمان دیدار

قرارگاه

نهادگاه، پایگاه، نشیمن

قراضه

فرسوده (decrepit)

قراقر

غراغر

قراول

نگهبان، دیده‌بان، پاس‌دار، یزک

قرایت

خواندن، خوانش

قراین

همانندها، نمونه‌ها، نشانه‌ها

قربان

کریان

قربان صدقه

نازخری

قربان صدقه رفتن

ناز خریدن

قربانی

کریانی

قربانی کردن

کریانی کردن

قربت

نزدیکی، خویشی

قربون

کریون

قرجک

گرچک

قرشد

آماسید، غرشد

قرشدن

فرورفته، غرشدن، غرشدن، آماسیده

قرمه خورشت سبزی؛ خورشت؛ تکه گوشت
قرمه سبزی خورش سبزی، خورشت سبزی
قرن سده
قرنتینه مرزیدگی
قرنطینه مرزیدگی
قرنیز رخبام
قرنیه شغک
قره قروت سوچو، ترف
قروت ماستینه، پینو
قرون سدگان
قرون معاصر سده‌های نزدیک
قرون وسطا سده‌های میانی
قرون وسطاء سده‌های میانی
قرون وسطایی میانگی، میانسدهای، میان سدهای
قرون وسطی میان‌سدگان، سده‌های میانی
قروه گریوه
قرچک گرچک (شهرستان)
قریب نزدیک؛ نزدیک‌به؛ خویشاوند، خویش
قریب الوقوع زودآیند
قریب به اتفاق همه

قرشمال غرشمال
قرص غرس (شکل و دارو)، کلیچه (واحد شمارش نان)
قرض وام
قرض الحسنه نیک‌وام، وام بی‌بهره
قرض دادن وام دادن
قرض دهی وام‌دهی (lending)
قرض و قوله وام و وامک
قرض کردن وام گیری، وام خواهی
قرطاسیه (lily-white=) سپید، سپید-زنبکی
قرعه پشک، بخت
قرعه کشی (lottery=) پشک‌اندازی؛ (شانس‌آزمایی) بخت‌آزمایی
قرعه کشید پشک انداخت
قرعه کشیدن پشک انداختن
قرق بازداشت؛ بازداشته؛ بازداری
قرقاول تذرو
قرقروت ترپه
قرقی فرغوی
قرلی غاوند
قرمز کرمر
قرمساق هرزه، بدکاره

قربیا

نزدیکی، نزدیکی، کمابیشی، کمابیش، کموبیش، پیرامون، اندازه‌ای، برآوردی، برآوردشده، پیش‌بینی‌شده، گمان‌زنی

قرب الی الوقوع

آمدنی، پیش رو، در پیش رو، زود آید، زود هنگام، شدنی، نزدیک

قریحه

ویر، هوش، نهاد، اندریافت

قرین

یکسان، همانند، هم‌بر

قرینه

همال، همانندی، نشانه

قریه

روستا

قزل

سرخ

قزل آلا

سرخ‌ماهی، گل‌ماهی

قزوین

کشوین

قسام

بزوک

قساوت

سیاه‌دلی، سنگ‌دلی

قسر در رفتن

رهایی یافتن، رها شدن، بوزش یافتن، بزش یافتن، بوخته شدن، بخته شدن، آزادی یافتن، آزاد شدن

قسط

پارپرداخت

قسط بندی

پارپرداخت‌بندی

قسطی

پارپرداختی

قسم

سوگند؛ بخته، بخش

قسم خوردن

سوگند خوردن

قسمت

بخته، بخش

قسمت دوم

بخش دوم

قسمت شدن

بخته شدن

قسمت کردن

بختن، بخش کردن

قسی القلب

سنگدل، سخت دل

قسیم

بزا

قشر

پوسته (اصلی)، دسته (فرعی)

قشری

واپسگرا، نادان، تهی مغز

قشلاق

گرم‌سیر

قشم

کشم

قشون

سپاه، ارتش

قصاب

گوشتگر، گوشت فروش

قصابخانه

کشتارگاه

قصابی

گوشتگری

قصاص

شله

قصاید

چکامگان، چکامه‌ها

قصبه

شهرک، دهکده، دهستان

قصد

یازه

قصد دارند

برآند

قصد داشتن

خواستن، برآن شدن، برآن بودن، آهنگ کردن

قصد و غرض

خواست و جست، خواست، خواسته، آماج

قصد کردن

یازیدن

قصد کننده

یازنده

قصدکنان

یازان

قصدکننده

یازنده

قصر

کاخ

قصرقند

کسرکنت (شهرستان)

قصه

داستان

قصه گو

داستانسرا

قصور

کوتاهی، فروگذاری، سستی

قصیده

چکامه

قضا

داوری کردن، داوروری کردن، داد ستاندن؛ سرنوشت

قضا و قدر

سرنوشت، پیشامد، بخت

قضاء

داوری کردن، بجای آوردن

قضاء و قدر

بخت، پیشامد، سرنوشت

قضات

دادوران، داوران، دادرسان

قضاوت

دادوری، داوری، دادرسی

قضاوت شدن

دادوری شدن، داوری شدن، دادرسی شدن

قضاوت شده

داوری شده، داوریده

قضاوت کردن

دادورزیدن، دادرسیدن

قضاوت کننده

داور

قضاوت کردن

داوری کردن، داوریدن

قضای حاجت

شایسته‌کار

قضایا

فرانهادان، فرانهادها؛ داستانان، داستان‌ها

قضایی

دادگستری، دادرسی

قضاییه

دادگانی

قضیب

شاخه (درخت)؛ شرمگاه، زهار، نرینه (جنسی)

قضیب لیس

فزیلیسی

قضیه

فرانهاد؛ داستان

قطار

آهن‌پیما

قطاع

بریدن، برش

قطب

یپ

قطب جنوب

یپ دشر

قطب شمال

یپ هودر

قطب نما

سونما، راستانما

قطبش

ییش

قطبی

یپی

قطبیدن

یپیدن

قطبیده

نشیمیده

قطر

دوشیدال

قطرات

چکه‌ها، چکره‌ها، کات‌ها

قطران

کتران

قطره

چکه، چکره، کات

قفاء
پس سر، پس گردن، پشت سر، دنبال، کام
قفس
کابوک
قفسه
کابوکه، دولاب؛ جناغ (سینه)
قفسه سینه
جناغ سینه
قفل
کوپله (lock)
قفل دیجیتال
فرچفتی، فرمدنگانه، فرگره، فربند، فرگیره، فرکلان، فرپژاوند، فردربند
قفل ساز
چفتی‌ساز، مدنگانه‌ساز، کلان‌ساز، پژاوندساز، دربندساز
قفل کردن
چفتن، گرھاندن، بندیدن
ققنس
آتشافروز
ققنوس
آتش‌افروز
قل خورد
غلت خورد، غلتید
قل خوردن
غلتیدن، غلت خوردن
قلاّب
کچک
قلاّب سنگ
کلما‌سنگ، ف`خن
قلاّبی
ناراستین، دروغین، بر ساختگی
قلاده
یوغ، گش، زنجیر، بند
قلاشی
می‌خوارگی
قلاع
دژها
قلب
گش، دل، خون‌ران، خون‌گردان (زیست‌شناسی)؛ جای‌گشت (زبان‌شناسی)
قلب مصنوعی
دلواره

قطره چکان
چکه چکان، چکانه، چکانند ه
قطع
برش
قطع به یقین
آورانہ، به‌آور، به‌واخ
قطع درختان
بریدن درختان
قطع رابطه
واپیوند
قطع شدن
بریده شدن
قطع کردن
بریدن
قطعا
بی‌گمان، همانا
قطعات
پاران
قطعنامه
پیمان نامه
قطعه
پار
قطعه ساز
تکه ساز
قطعه قطعه
تکه تکه، پاره پاره
قطعی
باینده
قطعیّت
برانی
قطعیّت گرایی
خشک‌اندیشی
قطع نامه
برش‌نامه
قطور
ستبر
قعر
نیّتگ
قفا
کام، دنبال، پشت سر، پس گردن، پس سر

قلبا

دلی

قلت

کمی، کمبود، کم شدن، کم بودن، اندکی

قلدر

گردن کلفت، زورگو، خودسر

قلدری

گردن کلفتی، زورگویی، خودسری

قلع

ارزیز (فلز)؛ برکنش (قلع و قمع)

قلع و قمع

ریشه‌کنی

قلعه

دژ، کلات

قلعه شنی

شن‌دژ

قلعه نظامی

دژ ارتشی، پادگان

قلعه گنج

کلاگنج

قلعگی

دهوند، کلاتی، دژی، بارویی

قلق

چم و خم، شیوه

قللاشی

می‌خوارگی

قلم

کلک

قلم مو

فام‌افزار

قلماسنگ

کلاسنگ، فلاخن

قلمداد

شمرده، به‌شمارآورده، برشمرده، انگاشته

قلمدوش

هیله

قلمرو

فرمانرو (kingdom)

قلمه

نهالک

قلمو

فام‌افزار

قلمکار

خامه‌کار

قلمکاری

خامه‌کاری

قلندر

ولنگار، کلندر

قله

کله، نوک، چکاد

قلوب

دل‌ها

قلوه

گرده

قلچماق

گردن کلفت، یل، زورگو، گنده‌تن، کول‌دوچند

قلک

ارزدان

قلیا

تلخا، کندآب

قلیان

نارگیله

قلیایی

تلخایی، کندآبی

قلیل

ناچیز، کم، اندک شمار، اندک

قلیه

بریانی

قم

گومس، گم

قمار

منگ

قمار کردن

منگیدن، منگ کردن

قمارباز

منگ‌باز، منگی، منگنده

قماربازی

منگ‌بازی، منگندگی

قمارخانه

منگ‌خانه، منگستان

قماش

رخت، پارچه، بافت

قمر

ماه، مانگ

قمر مصنوعی

ماه‌واره

قمری

فاخته (قمری)؛ مانگی (قمری)

قمشه

کمشه

قمع

سرکوب

قمقمه

آوه‌دان

قمه

خون‌گر

قمپز

لاف‌زنی

قمپز در کردن

لاف زدن

قنات

کاریز، کناد

قناد

شیرینی‌پز، شیرینی‌فروش

قنادی

شیرینی‌پزی، شیرینی‌فروشی، شیرینی‌سرا

قناره

کناره

قناری

پیارک

قناعت

بسندگی

قناعت کردن

بسندہ کردن

قنداق

دسته‌تفنگ؛ کودک‌پیچی، پارچه‌پیچ، پارچه‌بست

قنداق کردن

کودک‌پیچ بستن، پارچه‌پیچ بستن، پارچه‌بست کردن

قندان

کندان

قندیل

دنگاله، گلفه‌شنگ

قنوات

کاریزها

قنوت

دست‌پیش‌داشت، دست‌پیش‌داری

قه وئی

گروی، گروگان

قهار

بس‌زور

قهر

غراش، ناگپ، ناآشتی (sulk)

قهر آمیز

سخت‌روپانه، درشتانه، درشت‌روپانه، خشونت‌آمیز، خشمگینانه، پرخاشگرانه

قهر کردن

ناگپ شدن، ناآشتی کردن، غراشیدن

قهرآ

به زور

قهرانه

غراشانه (sulky)

قهرمان

کارفرمان، پهلوان

قهرمانی

پهلوانی

قهقرا

پسره [راهی که به سوی عقب است و مقصد واپسگرایی است]

قهقراء

افت، پایین، پسرو، پسگردی، فروآمدن، فرود، واپسگرا

قهقراپی

فرودی، افکننده، افکنان

قهوه

کهره

قهوه ای

بنکی، کهر

قهوه خانه

کهره‌خانه

قهوه فوری

بنک آماده، تلخه آماده، کهره آماده

قهوه ای

بنکی، خرمایی

قورمه خورشت سبزی؛ خورشت؛ تکه گوشت	قو جاذبه نیروی آهنجا
قوزغوزک برآمدگی	قوا نیروها (forces)
قوس کوژ	قواء نیروها، توانایی ها
قوس و غزح رنگین کمان	قواعد هندان
قوس و قزح رنگین کمان	قوام پایداری، استواری
قوش باز شکاری	قوام آمدن گرفتن
قوطی تویک (tin)	قوام گرفتن سامان گرفتن
قول گفت	قوام گرفتن کار سامان گرفتن
قول دادن پیمان بستن، زبان بستن	قوانین داته‌ها، داتگان
قول نامه گفت‌نامه	قوای نیروهای
قول و قرار پیمان	قوای بحری نیروی دریایی
قول گرفتن پیمان گرفتن	قوای جنسی توان نرولاسی
قولنامه پیمان‌نامه، پدیس‌نامه	قوت نیرو (force)
قولنج پرینش	قوت بدنی نیروی تن
قولون پسروده	قوت دادن به برگ داشتن
قوم تبار (نژادی)؛ تیره (قبیله‌ای)؛ خویشاوند (نسبت)	قوت قلب پردلی
قومی تباری (نژادی)؛ تیره‌ای (قبیله‌ای)؛ خویشاوندی (نسبتی)	قوت گرفتن نیروگرفتن
قومیت تبارمندی	قوتی تویک (tin)
قومیت گرایی تبارگرایی	قورباغه غوک (frog)؛ چغز، کلار، بک، پک، وک
قونوی ایکوانی	قورت دادن اوباردن

قونیه

ایکوان

قوه

نیرو (force)

قوه اجرائیه

نیروی کشورداری، نیروی فرمانروایی، دادکاری

قوه اجراییه

نیروی کشورداری، نیروی فرمانروایی، دادکاری

قوه ادراک

گیریایی

قوه تخیل

نیروی گمان‌یافی

قوه تعقل

خرد، هوش

قوه جاذبه

نیروی آهنجا

قوه قضاییه

نیروی دادگانی

قوه مجریه

نیروی انجامشی

قوه مخیله

نیروی اندیشه وپندار

قوه مقننه

نیروی داته‌گذار

قوه ممیزه

نیروی بازشناخت

قوچ

راک، وران

قو جاذبه

نیروی آهنجا

قوی

نیرومند (forceful)

قوی پنجه

زورمند، توانمند

قپان

باری‌کش، ابرترازو

قی

هراش

قیاس

سنجش

قیاس به نفس

باخود برابری، باخودخودپنداری

قیاس ناپذیر

نسنجیدنی

قیاس کردن

سنجیدن، برآورد، برابرکردن قیاس مع الفارقسنجش دیگر

قیافه

ریخت، رو، رخساره، رخسار، رخ، چهره، چهر

قیام

خیزش (insurrection)

قیام کردن

خیزیدن، برخاستن

قیامت

رستاخیز (resurrection)

قیامت کردن

هنگامه کردن

قید

بند (همگانی)؛ بندواژه (دستورزبان)

قید و بند

بند و زندان

قید چیزی را زدن

چشم پوشی کردن، نادیده گرفتن، نخواستن

قید کردن

بند کردن

قیر

کرف

قیر و کارزین

پرگان

قیسی

ترغش

قیصر

کیسر

قیطان

تابین

قیطون

رشتمان، سگدندان (braid)

قیف

تگاو (funnel)

قیل

گفتگو، گفتار

قیل و قال

هیاهو، هنگامه، داد و فریاد، جیغ و داد

قیم

سرپرست، استور

قیمت

بها (price)

قیمتی

پربها، بهاور گرانبهایه، گرانبها، گران سنگ، پر بها، با ارزش، ارزنده

قیمه

گوشت‌ریزه؛ خورشت‌لپه

قیمه قیمه

ریزریز

قیمه قیمه کردن

خوردکردن

قیمومت

سرپرستی

قیمومت داشتن

سرپرستی کردن

قیمومیت

سرپرست‌گاری

قیومیت

سرپرستی

قیچک

غیچک، غیژک

قیچی

گاز، دوکارد، چینا، برش‌گر

قیچی سلمانی

موچینه

قیچی کردن

گازیدن

ک

کائئات

سپهر، زمین و زمان، چرخ گردون، چرخ، جهان هستی

کاباره

می‌کده، می‌خانه

کابل

تاپینه (کابل)؛ پارسی است (کابل)

کابوس

خفتک، بختک

کابین

کتچه، کتک؛ [به چم مهر و مهریه پارسی است]

کابینت

دولاچه

کابینه

دیوان، کارجا، کلبه، خانک، اتاقک

کات

برش

کات کردن

بریدن

کاتابولیس

فروگشت

کاتاراکت

آبروارید

کاتالوگ

کارنما، کالانما، داده‌نامه، پهرست

کاتالیز

کنش‌یاری

کاتالیزور

کنش‌یار

کاتب

نویسنده

کاتد

گذران‌بر

کاتر

تیغ، برش‌افزار، تیزبر

کاتوزی

دین یار

کاتولیک

پاپ‌گرا

کاتیون

های‌بارین

کادر

کارکنان (پیشه)؛ پیرابند (نماد)

کادرلیارد

نhez

کادمیوم

پجیون

کادو

پیشکش، دهش، چشم‌روشنی

کاذب

دروغ‌گو

کار مشکلی است

کار دشواری است

کار و کاسبی

کار و پیشه

کار چاق کن

میانجی

کارامل

نی‌شکرک

کاراکتر

نویسه؛ منش؛ بازی‌گر

کاربراتور

آکننده

کارت

برگ، ورگ

کارت بانکی

بای‌برگ

کارت تبریک

فرخ‌برگ

کارت خوان

برگی‌خوان، برگینه‌خوان

کارت دعوت

برگه فراخوانی

کارت زرد

زردبرگ

کارت شناسایی

شناس‌برگ

کارشناسی ارشد فراکارشناسی
کارلش مژه خودرو، مژه، مژخودرو
کارناوال شادپیمایی، کاروان شادی
کارنیوال شادپیمایی، کاروان شادی
کارنیور گوشت‌خوار، لاشه‌خوار
کارواش خودروشویی
کارپت پرشترن، گلیم؛ گسترده، بوب، انیوب، ویستره
کارچاق کن میانجی
کاریزما فره
کاریزماتیک فریک
کاریکاتور کاتورک، کژنگاره
کاریکاتوریست کاتورک‌نگار، کاتورکنده، کاتورک‌گر
کازینو منگ‌خانه، منگستان
کاسب سوداگر
کاسبی کار و پیشه
کاستوم سپارشی‌سازی
کاستومایز سپارشی
کاسرول کاسپنی (کاسه‌سپنی)
کاسموپولیتیسیم جهان‌میهنی
کاسنی رز سرخ‌کاسنی

کارت ضیافت سوربرگ
کارت عروسی جشن برگ
کارت قرمز سرخ‌برگ، برگ قرمز
کارت معرفی برگه شناسایی
کارت ملی نغان‌برگ
کارت ویزیت دیداربرگ
کارت پستال پیک‌برگ
کارتابل نامه‌دان، کارپوشه
کارتخوان برگی‌خوان، برگینه‌خوان
کارت‌ریج خشابه
کارتل همبستار
کارتن رتکیش
کارتون برنامه‌کودک
کارتینگ سبک‌رانی
کارخانجات کارخانه‌ها
کارد جراحی نیشتر، نشتر
کاردیولوژی دل‌شناسی
کاردیوگراف گش‌نگار
کاردیوگرافی گش‌نگاری
کاردیوگرام گش‌نگاره

کاسپلی

جامه‌نمایی، رخبوم‌نمایی

کاشف

یابنده، پدوارنده

کاشف به عمل آمدن

آشکار شدن

کافئین

کهرین

کافر

خداناباور، ویستود، بی‌خدا، بشم، خدانشناس

کافران

خداناباوران، ویستودان، بی‌خدایان، بشمان، خدانشناسان

کافرین

خداناباوران، ویستودان، بی‌خدایان، بشمان، خدانشناسان

کافه

نوش‌خانه، نوش‌سرا، نوشگاه، نوشکده، بنکخانه

کافه گلاسه

کهنک

کافی

بس، پسند؛ بنک، کهره (coffee)

کافی است

بس است

کافی شاپ

کهره‌سرا، نوش‌خانه

کافی نت

تارگان‌سرا

کافی و وافی

بایسته و شایسته

کافیشاپ

(Coffee shop=) نوشخانه، نوش‌سرا، نوشگاه، نوشکده، (=قهوه‌خانه) بنکخانه

کافیین

بن‌گهر، بن‌گوهر

کالباس

پرگوشت

کالبد

تن، پیکر، اندام

کالج

دانشکده

کالر

رنگ؛ بانگده

کالری

گرمه

کالسکه

کودک‌بر

کالوکیشن

همایند (collocation)

کالیبراسیون

واسنجی

کالیبریشن

واسنجی

کالیفرنیم

جژیون

کام طلب

کامجو

کاما

درنگک

کامبت

رزم

کامبک

پس‌آمد

کامل

بونده، بی‌کم‌وکاست، پره، اسپر

کامل شدن

اسپریدن، اسپریدن

کامل کردن

فرجامانیدن، به‌پایان رساندن، به‌فرجام رساندن، کار را به‌انجام رساندن

کامل کننده

اسپرنده، اسپرنده

کاملا

سراسر، اسپرانه، به‌درستی، بی‌کم‌وکاست، بی‌چون‌وچرا، بی‌بروبرگرد، یکسره، همه‌جوره

کامنت

رای (comment)

کامند

دستور

کاموا

گروهه

کاموایی

گروهه‌ای

کامپایل

برگردان

کامپایلر

هم‌گردان

کامپلکسیته

پیچیدگی

کامپوزیت

آسیب‌درمانی

کامپکت دیسک

پرهونک فشرده

کامپکتور

هموارساز، لایه‌کوب

کامپیوتر

رایانه

کامپیوتری

رایانه‌ای؛ رایا (پیشوند)

کامیون

سنگین‌بر، باری

کامیونت

سنگین‌برک، باریچه

کامیونیتی

همبود (community)

کان لم یکن

رها شده، دور ریخته، افکنده، افتاده

کانابیس

شاه‌دانه

کانال

دهلیز، پیام‌راه؛ آب‌راه؛ بادراه

کانال تلوزیونی

تارواره

کاناپه

تختک

کانتنت

درون‌مایه

کانتکست

فرابفت، فرابافت، هم‌بافت، بافتار

کانتینر

بارگنج

کاندوم

کامپوش

کاندید

نام‌زد

کاندیدا

نام‌زد

کاندیداتوری

نام‌زدی

کاندیشن

بند

کانستراکتور

سازنده

کانستنت

پایا

کانستیتوشن

بنداته (constitution)

کانسپت

فرایافت

کانفیگ

پیکربندی

کانفیگ کردن

پیکر بستن

کانفیگوریشن

پیکربندی

کانورت

رمش، دگرشو، دگرگونی، ترادیس، دگردیسی

کانون

(center=) نافه؛ (focus=) ناخ؛ (club=) باشگاه

کانکارنسی

همزمانی

کانکس

مانک

کانکشن

پیوند، هم‌بندی

کانگورو

کنبارو

کاهل

تنبل

کاهلی

تنبلی

کاهن

کندا

کاور

(cover=) وهر، وار، پوشن

کاور کردن

واریدن، پوشش دادن

کاپ

جام

کاپ هولدر

جام‌گیر؛ جالیوانی

کاپر

مس، بديون

کاپشن

گرم‌پوش

کاپل

هم‌پی، جفت

کاپوت

دریک

کاپوچینو

فشرشیر

کاپیتال

سرمایه

کاپیتالیست

سرمایه‌دار

کاپیتالیستی

سرمایه‌دارانه

کاپیتالسم

سرمایه‌داری، سرمایه‌سالاری

کاپیتان

سربار، سروان؛ ناخدا (کشتی)؛ خلبان (هواپیما)

کاپیتن

فرمانده، سروان

کاپیتولاسیون

دادسپاری

کاکائو

خرمول

کاکایو

خرمک

کاکتوس

تیغ‌تیغک، تیغ‌برگ

کاکولد

فاخته‌وش

کایت

سبک‌پر

کاینات

سپهر، زمین و زمان، چرخ‌گردون، چرخ، جهان هستی

کباب

تویده

کباب ساطوری

تویده‌پهن

کباب سلطانی

تویده‌شاهی

کباب کوبیده

کوبیده

کبالت

بچیون

کبد

جگر

کبد مصنوعی

جگرواره

کبر

(=کبر) خودبزرگ‌بینی، خودنمایی، خودخواهی؛ (=کبر) بزرگی

کبرسن

سالخوردگی، پیری

کبری

مهین، مه‌تر

کبریا

والایی، فر، شکوه، بزرگی

کبریت

تش‌چوب

کبکبه

گردن‌کلفتی، بروبیا

کبکبه دبدبه

گردن‌کلفتی و آوازه، بروبیا و شکوه

کبکبه و دبدبه

بانگ و شکوه

کبیر

مهان، گرامی، بلند پایه، بزرگ

کبیسه

بهیزک

کت

(=کت) کرته؛ (=کت) کت‌وکول پارسی است

کت واک

چمش

کتاب

نپیگ

کتاب آسمانی

ماتیکان

کتاب الکترونیکی

رایانپیگ، رایانپی، رایانسک

کتاب اندرز

پندنامه

کتاب جلد

پوشینه

کتاب جنگ

جنگ‌نامه

کتاب حقوق

سزنامه

کتاب خانه

نپیگ‌خانه

کتاب دعا

یزرش‌نامه، نیایش‌نامه

کتاب صوتی

آوانپیگ، آوانپی، نسک‌آوا

کتاب قانون

داته‌نامه

کتاب قانون اساسی

بن‌داته‌نامه

کتابخانه

نپیگ‌خانه

کتابچه

نپیچه، نپیگچه، نسکک، نسکچه

کتان

بزرک

کتانژانت

کبپ (کنار بر پیش)

کتب

نپیگان

کتبی

نوشتاری (written)

کتری

ریزن

کتری برقی

آب‌گرم‌کنک

کترینگ

خورآمایی

کتف

کت، کول، سفت

کتلت

کوفتال

کتمان

نهان کاری، رازپوشی، پنهان کردن

کتمان کردن

نهفتن، رازپوشانی

کتک

کدنگ، توگوشی، درگوشی، سیلی، چک، تپان‌چه

کتگورایز

رده بندی، دسته بندی

کتگوری

رسته

کتیبه

سنگ‌نشته

کثافات

فژگنی‌ها، فژه‌ناکی‌ها، فژآلودی‌ها، چرک‌آلودی‌ها، آلودگی‌ها، چرکینی‌ها، پلشتی‌ها

کثافت

پلشتی

کثرت

بیشی

کثرت گرایی

بسیاری‌گرایی

کثیر

بیش

کثیر الاضلاع

وس‌بر، وس‌پهلو

کثیر الانتشار

وس‌پراکنش

کثیر الزاویه

وس‌گوشه

کثیر الوقوع

پرپیشامد، پرویداد

کتیف

پلشت، فژگن، فژه‌ناک، فژآلود

کتیف کردن

فژاندن، آلودن، چگالیدن، چرکاندن

کثیفی

پلشتی

کج خلق

کژخوی، بد خوی

کج سلیقگی

کژپسندی

کج طبع

کژسرشت

کد پستی

دخشه فرسته‌ای

کدر

لرد، گرفته، تیره، تار، اندوه

کدنویس

نه‌نیه‌نویس، نه‌نیه‌نویس، دخشه‌نویس

کدنویسی

نه‌نیه‌نویسی، نه‌نیه‌نویسی، دخشه‌نویسی

کدو حلوابی

کدوگردویی

کدو حلوابی

کدوگردویی

کدورت

تیرگی، رنجیدگی، رنجوری، دلگیری، دلتنگی، تیره شدن

کذا

چنان، آن‌چنانی

کذائی

آن‌چنانی

کذاب

دروغ‌گویوک

کذایی

آن‌چنانی؛ ساختگی

کذب

دروغ (lie)

کذبہ

(liars=) دروغ‌گوها

کرات

گویال‌ها (کرات)؛ بارها (کرات)

کراس اور

تراشنوی

کراش

دل‌تپ، دل‌لرز، نهان‌شیفته (اسم فاعل)؛ دل‌تپش، دل‌لرزه، نهان‌شیفتگی (اسم مصدر)

کرامات

فرچودها

کرامت

بخشنده‌گی

کرانچی

کروچی

کراحت

ناپسندی

کراهیت

بیزاری‌آوری، زشتی، ناپسندی، بدی

کراوات

گریباویز

کراکر

تردک

کراکس

دمپایی پیش‌بسته

کرایولوژی

یخ‌شناسی

کربن

زغمت

کردن ساقط

برکنارکردن

کرست

شکمبند

کرسر

جائی‌نما

کرسی

نشینه

کرش

فروپاشی، برون‌پری

کرم

خامه (کرم)؛ بخشایش (کرم)؛ پارسی است (کرم)

کرم صورت

رخمال

کرم پوست

پوستمال

کرن بری

توت‌خرس

کرنر

کنج، گوشه

کرنش

نمازبری، نمش، سرفروداوری

کرنل

هسته

کرنومتر

گاه‌سنج، زمان‌سنج

کره

گویال (کره)؛ پارسی است (کره و کره)

کره ی

گویین، گردنده، گرد ان

کروات

گریبان‌بند، زیباویز، گره‌بند

کروسان

برنک (هلال‌مانند)

کروشه

کچک

کروم

تاہمات

کروم کست

همرسانی نمایشگر

کروماتید

فامینک

کروماتین

فامینه

کروموزوم

فام‌تن

کروموفوبیا

رنگ‌هراسی (chromophobia)

کروموپلاست

رنگدیسہ

کرومیوم

تاہمات

کرونا

تاچ‌ویش

کروک

تابام (خودرو)؛ خم‌لوله (قطعه ساز)

کروکودیل

تساجہ

کروکی

رخدادنگاره

کروی

گویالی

کرپ

تنک

کرکره

بادگانه

کریت دمیچ

آسیب پرژنی

کریدور

راهگذر

کریستال

بلور

کریستال بال

گوی بلورین؛ جام گیتی‌نما (چم مجازی)

کریسپی

ترد

کرینچ

زشت، خز، شرم‌آور

کرینچ شدن

خز شدن، شرم‌زده شدن، شرم‌نده شدن

کریه

ناپسند

کریه المنظر

زشت روی

کریپتون

بھیون

کزاز

سوزین، پی فشرددگی

کساد

ناگرد، خواب

کسالت

ناخوشی، رنجوری، بیماری

کسالت داشتن

ناخوشی داشتن، ناخوش بودن

کسب

دریافت

کسب درآمد

درآمدزایی

کسب علم

دانش اندوزی

کسب و حرفه

کار و پیشه

کسب و کار

کاروبار

کسبه

سوداگران

کست

پخش، گروه

کسر

برخه، برداشت، کم، کمبود

کسر کردن

کم کردن، کاهیدن، کاستن

کسره

زیر

کسرکردن

کم کردن، کاهیدن، کاستن

کسری

خسرو پرویز، خسرو

کسل

ناتوان، رنجور، دلتنگ

کسوت

رخت، جامه، پوشش، پوشاک

کسوف

خورگرفت، خورشیدگرفتگی

کسینوس

کب‌ز (کنار بر زه)

کش بک

ارزیافت، ارزیابش

کش و قوس

کش‌وتاب، هنزش

کشاف

پرده گشاینده، آشکارکننده

کشف

یافت

کشف حجاب

واپیموزی

کشف کردن

یافتن، پدواریدن، پی بردن

کشفیات

یافته‌ها

کشورهای حوزه خلیج فارس

کشورهای گرداگرد شاخاب فارس (پارس)

کشیدن زحمت

کوشیدن

کشیک

نگهبانی

کشیک دادن

پاسداری

کص

کس

کصخل

کسخل

کصشر

کسشر

کصکش

کسکش

کظم غیظ

فروخوری خشم

کظم غیظ کردن

فروخوردن خشم

کعبه

خانه‌خدا، خانه خدا، کابه

کف

رویه (جا)؛ کف شوینده پارسی است

کفار

خداناباوران، ویستودان، بی‌خدایان، بشم‌ها، خدانشناس‌ها

کفاره

کیفر، تاوان، پرداخت، پادافره، بادافره، بازدهی

کفاش

کفش‌گر

کفاشی

کفش‌گری

کفاف

بسنده، بسندگی، بس روزگذر

کفالت

نماینده‌گی، سرپرستی، جانشینی

کفالت نامه

پایند نامه

کفایت

کاردانی، شایستگی، بسنده، بسندگی، برازندگی

کفایت داشتن

شایستگی داشتن، بس بودن

کفایت کردن

کارساختن، پسیدن، پسنده

کفر

خداناباوری، ویستودی، بی‌خدایی، بشمی، خدانشناسی

کفران

ناسپاسی

کفران نعمت

ناسپاسی

کفل

سرپنک، ران

کفن

مرگ جامه، مرده پوش، جامه مرده

کفن و دفن

خاکسپاری

کفه

گرده، گرد، چاهک

کفیل

سرپرست

کل

هماد

کل دوستان

همه دوستان

کلا

یکسره؛ سراسر

کلاس

رده، آموزگاه

کلاس بندی

رده‌بندی

کلاس گذاری

خودستایی

کلاس گذاشتن

خودستودن

کلاستر

خوشه

کلاسه

رده

کلاسه بندی

رده‌بندی

کلاسه‌بندی

رده‌بندی

کلاسور

کاغذدان

کلاسیفیکیشن

دسته‌بندی

کلاسیک

رده‌ای

کلام

سخن

کلام الهی

وختش

کلام بلیغ

گفتار شیوا، سخن رسا

کلام خدا

سخن خدا

کلام خدایی

سخن خدایی

کلام صریح

گفتار بی پرده

کلام قاطع

سخن برا

کلام مرموز

سخن رازمندانه، گفتار در پرده

کلام موزون

سروده

کلانشیم

چسب‌آکند

کلاه ایمنی

سربان

کلاه کاسکت

سربان

کلاویه

شستی

کلاچ

پرچه

کلاژ

دوبینی، دوبین

کلاژن

سریشم‌زا

کلایمت

واب (climate)

کلاینت

(client=) کارخواه

کلب

سنگ

کلر

سبزمات (Chlorine)

کلروفیل

سبزینه

کلروپلاست

سبزدیسه

کلسیم

هکمات

کلسیوم

هکمات

کلم بروکلی

گل کلم سبز

کلمات

واژه‌ها

کلمات قصار

گزینه گویه، سخنان رسا و شیوا

کلمات مترادف

واژگان هم‌چم

کلمن

سرمایان، یخبان

کلمه

واژه

کلمه تابو

پنام‌واژه، دش‌واژه

کلمه تخصصی

دانشواژه

کلمه عبور

گذرواژه

کلمه علمی

دانشواژه

کلمه ممنوعه

پنام‌واژه، دش‌واژه

کلمه ی تخصصی

دانشواژه

کلمه ی علمی

دانشواژه

کلمه تخصصی

دانشواژه

کلمه علمی

دانشواژه

کلمپ

گیره (clamp)

کلم‌بروکلی

گل کلم سبز

کلن

زنتو؛ دارودسته

کلنی

پرگنه

کله شق

سر به هوا، گستاخ، بی‌باک

کلوئید

چسب‌سان

کلوب

باشگاه

کلود کامپیوتینگ

رایانش ابری

کلورین

سبزمات (عنصر Chlorine یا کلر)

کلوز فرزند

یار، همراه، هم‌دل، فرادوست، آشنا

کلوز فرند

دوست نزدیک؛ دوستان نزدیک

کلون

پس‌روده (colon)

کلونوسکوپ

پس‌روده‌بینی

کلونی

پرگنه (زیست‌شناسی)؛ جرگه (جامعه)

کلوپ

باشگاه

کلیس

خودبازی، خودباخت؛ کوچک کردن، خوار کردن

کلیس کردن

خود باختن

کلینیسین پزشک بالینی
کلینیک درمانکده، درمانگاه
کلینیکال بالینی، درمانگاهی
کلینیکی درمانگاهی
کلین‌شیت هال‌پاک
کلیه همه، همگی (عمومی)؛ گرده، گردال، گرداله (زیست‌شناسی)
کلیپ تکه‌توژ
کلیپ‌بورد بریده‌دان
کلیپ‌تصویری نماهنگ
کلیپ‌تصویری نماهنگ
کلیپس موچنگ
کلیچه گردماه
کلیک‌کردن دیلیکپدن، زدن (to click)
کم‌تحمل شیشه‌دل، کم‌تاب
کم‌جرأت بزدل، ترسو
کم‌جرات ترسو، بزدل
کم‌جمعیت کم‌یوم
کم‌جواب کم‌پاسخ
کم‌حرص کم‌آز
کم‌حوصله ناشکیبا، ناشکیب

کلکتور هنبارباز
کلکسیون گردآورد، گزیده، انبوهه، انباشته
کلکسیونر هنبارباز
کلکسیونی گزیده‌ای
کلی همادی
کلیات همادگان
کلیبر بذین
کلیت همگی، فراگیری، بنیادین، بنیادوری
کلیتوریس فنج
کلید مدنگ (key)
کلید‌تب مدنگ‌جهش
کلیدواژه سرواژه
کلیدی مایه‌ور، گران‌مایه، بارزش، پراج، شایان، برجسته
کلیر پاکسازی
کلیسا ترساکده
کلیشه سایرخش، نخ‌نما، بی‌تازگی، خوگرفته، پیش‌پاافتاده، کهنه، چندباره
کلیمات واب (climate)
کلیماتولوژی آب‌وهواشناسی
کلیمی باشابغ‌پرست
کلین‌شیت هال‌پاک

کم خرج

کم هزینه

کم سؤال

کم پرس

کم سیوال

کم پرس

کم طاقت

کم تاب

کم ظرفیت

کم شکیبیا؛ کم گنجایش، کم گنجامند

کم عقل

نازک هوش، کم خرد، خل، نابه خرد، خشک مغز

کم عمر

کم سال

کم عمق

کم ژرفا

کم فرصت

کم زمان

کم فضا

کم جا

کم فهم

کم هوش

کم قدر

کم ارج

کم قدم

کم گام

کم محلی

کم مهری

کم نظیر

کم مانند، بیمانند

کم و کیف

چونی و چندی، چند و چون، چگونگی

کما

ژرف خواب

کما فی السابق

همچون گذشته، همچون پیش، همچنان، مانند گذشته

کما کان

همچنان

کما فی السابق

چون گذشته، مانند گذشته

کما فی سابق

همچون گذشته

کمال

اسپرش

کمال احترام

سرآمد ارج داشت

کمال طلب

آرمانخواه

کمال طلبانه

آرمانگرایانه

کمال طلبی

آرمانگرایی

کمال مطلوب

بهین، آرمانی، مینه وار

کمال میل

دل و جان

کمالات

شایستگی ها

کماندو

تکااور

کماکان

همچنان، چنانکه بود، چنان که هست

کمد

گنجه

کمدی

خندار (comedy)

کمدین

خنداننده

کم عقلی

تهی سازی

کمه حم

دادگاه

کموتاتور

جابه جاگر

کموزیادی

کما بیش

کمول

اسپرش

کمونیت

هم دارگرا، هم داشت گرا، هم بهرگرا، هنبازگرایی

کمونیستی

هم‌بهرگر ایانه، هم‌داشت‌گرایانه، هم‌بهرگر اییک، هم‌داشت‌گراییک

کمونیسم

(Communism) همدارگرایی

کمپ

پنهان‌گاه، پنهان‌گاه، شکارآباد، گردشگاه، لشکرگاه، لشتنگاه

کمپ کردن

پنهان شدن، شکارآباد شدن

کمپانی

هنبازمان

کمپر

درشکار

کمپرس

فشرده‌سازی

کمپرسور

فشرده‌ساز

کمپرسی

فشرده‌ساز

کمپوت

خوشاب

کمپوست

پوسال

کمپین

(رسمی) کارزار؛ (مردمی) پویش

کمک

یاری

کمک به یکدیگر

همیاری

کمک خرج

هزینه‌یار

کمک داور

داوریار

کمک دهنده

همیار، دستیار

کمک های اولیه

پیش‌یاری‌ها

کمک هزینه

هزینه‌یار

کمک کار

یارکار، اییار

کمک کردن

یاریدن، بنجیدن

کمکس

لیوانک (قهوه‌ساز)؛ لیوانکی (قهوه)

کمک‌داور ویدئویی

داورنما

کمیت

چندی، چندال، چنددیسگی

کمیت و کیفیت

چندی و چونی، چند و چونی

کمیته

کارگروه (committee)

کمیته امداد

کارگروه یاری‌رسانی

کمیجان

کمیگان

کمیساریا

کلانتری

کمیسر

کلان‌تر

کمیسیون

انجمن (سازمان)؛ انجمنانه (حق کمیسیون)

کمین

نخیز

کمیک

خنده‌دار

کم توجه

کم‌نگر، کم‌پروا

کم توجهی

کم‌نگری، کم‌پروایی

کم عقلی

کم‌خردی، کم‌هوشی، تهی‌ساری

کم مصرفی

کم‌گساری

کم نور

کم‌سو، کم‌پرتو، کم‌شید، کم‌فروغ

کم و زیادی

کماییشی

کن فیکون

زیر و زیر، زیر و رو، درهم ریخته

کن لم یکن

رها شده، دور ریخته، افکنده، افتاده

کنایه

گوشه‌زنی

کنایی

(=کنایی) گوشه‌زنانه؛ (=کنایی) پارسی است

کنترات

پیمان

کنتراست

پادینگی

کنترل

واپایش (control)

کنترل خورد

تخته فرمان

کنترل دسک

میز فرمان

کنترل سیستم

دستگاه فرمان

کنترل شدن

واپاییدن

کنترل شده

واپاییده

کنترل پنل

فرمانگاه

کنترل کردن

واپایاندن

کنترل کننده

واپاینده

کنترلر

واپایا، واپایش‌گر، واپاینده

کنترلگری

واپایی

کنتور

شمارگر؛ باجه؛ پیش‌خوان

کنتورخوان

شمارخوان

کنداکتور

برنامه‌خوان؛ پته‌فروش؛ رهبر هم‌نوازی؛ راهنما؛ رسانا

کنسانتره

افشرده

کنسرت

خنیا‌بزم

کنسرسیوم

گردهمایی

کنسرو

یتاره

کنسرواتوار

فرهنگستان خنیا

کنسرواتیسیم

پایستاری

کنسرواتيو

پایستار

کنسرواسیون

فرهنگستان خنیا

کنسل

فتال

کنسل شدن

فتالیدن، به‌هم خوردن، برهم خوردن

کنسل شده

برافزاده، برافکنده، دور ریخته، رها شده

کنسل کردن

شکن کردن، بی‌کار کردن، افکندن، فتالاندن، ناکردن، ناکرد کردن، برهم زدن،

به‌هم زدن

کنسله

وله، هیچه

کنسول

هم‌سکال (کشورداری)؛ پیشانه (بازی)

کنسول گری

هم‌سکالی

کنسولگری

هم‌سکالی

کنفدراسیون

هم‌پیمانش

کنفدریشن

کشورگان

کنفرانس

فراهمایی، سخنرانی (conference)

کنکور

فرآزمون

کنگره

همایش (congress)

کونیاک خمباده	کونیاک گیو (شهرستان نام)
کونیالیزیشن هم گونه خواری	کودتا سپهخیز (coup)
کنیسه باشایغ کده	کودک سقط شده افغانه
کنیه پیش نام	کوران باد
کهولت سال خوردگی، سالمندی، پیری، جاافتادگی، کهن سالی، بزرگسالی، ریش سپیدی، ریش سفیدی	کورد کرد
کهولت سن کهنسالی	کوردستان کردستان
کوآدریلیون هشهر	کوردی کردی
کوآلا خوابالو	کورس رویاریوی، آورد (course)؛ بندگردان (chorus)؛ دوانه (دویدن)
کوئری درخواست، پرسانه	کورونا تاج ویش، ویش تاجی
کوئیر دگرباش	کوریم جریون
کوئیز آزمونک	کوریون زه شامه
کوادریلیون پهر	کوسن نازیبالش، بالشتک
کوادکوپتر چهارگرد	کول باکس یخدان
کوارتز درکوهی، درکوهی	کول دیسک ویرک
کوانتوم پایه بود، که چند	کولاژ چسبانه
کوانتیلیارد یاهز	کولر خنکار (cooler)
کواکب ستارگان	کولوفون انجامه (colophon)
کوبیسم گنج نگاری	کولون پس روده (colon)
کوتاه قد کوته بالا، کوته بشن	کولونوسکوپ پس روده بینی
کوتاه قامت کوتاه بشن	کولینگ بریک سردرنگ

کونیاک خمباده	کونیاک گیو (شهرستان نام)
کونیالیزیشن هم گونه خواری	کودتا سپهخیز (coup)
کنیسه باشایغ کده	کودک سقط شده افغانه
کنیه پیش نام	کوران باد
کهولت سال خوردگی، سالمندی، پیری، جاافتادگی، کهن سالی، بزرگسالی، ریش سپیدی، ریش سفیدی	کورد کرد
کهولت سن کهنسالی	کوردستان کردستان
کوآدریلیون هشهر	کوردی کردی
کوآلا خوابالو	کورس رویاریوی، آورد (course)؛ بندگردان (chorus)؛ دوانه (دویدن)
کوئری درخواست، پرسانه	کورونا تاج ویش، ویش تاجی
کوئیر دگرباش	کوریم جریون
کوئیز آزمونک	کوریون زه شامه
کوادریلیون پهر	کوسن نازیبالش، بالشتک
کوادکوپتر چهارگرد	کول باکس یخدان
کوارتز درکوهی، درکوهی	کول دیسک ویرک
کوانتوم پایه بود، که چند	کولاژ چسبانه
کوانتیلیارد یاهز	کولر خنکار (cooler)
کواکب ستارگان	کولوفون انجامه (colophon)
کوبیسم گنج نگاری	کولون پس روده (colon)
کوتاه قد کوته بالا، کوته بشن	کولونوسکوپ پس روده بینی
کوتاه قامت کوتاه بشن	کولینگ بریک سردرنگ

کومولوس

کومه‌ای

کووالانسی

هم‌داری، هم‌دهی، هم‌رسانی

کوپرنسیم

چیپون

کوپن

کالا برگ

کوپه

دودر (کلاس‌بندی خودرو)؛ بخشک (قطار)

کوچ

فراروی، فرارفت

کوکائین

پادهوش

کوکابین

پادهوش

کوکب

ستاره، اختر

کوکب ثابت

ستاره برجا

کوکب سیار

ستاره روان

کوکبه

شکوه

کوکتل

خرودم

کوکی

کلوچک (اینترنتی)؛ کلوچه (خوراکی)

کوپین

ارزک

کونتیلیون

دهز

کوییز

آزمونک

کپ

(=گونه‌ای کلاه) کلاه کج، کلاه کژ؛ لاف، دروغ، گنده‌گویی، بزرگ‌نمایی

کپسول

استوانک

کپسول آتش‌نشانی

آتش‌کش

کپسول گاز

وایه‌دان

کپشن

برنوشته

کپچا

بیزه، آزمون مانوسنج

کپی

روزنی، روبرداری، روگرفت، رونوشت

کپی رایت

پخشانه

کپی پلی

روبردار

کپی پیست

گرفت‌و‌چسب

کپیتالایسم

سرمایه‌داری، سرمایه‌سالاری

کچاپ

سرخمز

کیاست

زیرکی

کیاسما

چلیپا

کیبرد

تخته‌مدنگ

کیبورد

تخته‌مدنگ

کید

نیرنگ، فریب، دورویی، ترفند

کیس

کازه

کیسه صفرا

زهره‌دان، زرداب‌دان

کیف

چه‌گونه (کیف)؛ خوشی (کیف)؛ پارسی است (کیف)

کیفور

سرخوش

کیفیت

چونی

کیلو

هزا

کیلوبایت

هزارداده‌بن

کیلومتر

هزاگز

کیمیا

مس به زرش

کیمیاگر

ماتورز

کیمیاگری

مس به زری

کینگ

کی

کیو آر کد

رازنکاره، رازمیله

کیوآرکد

تپ‌کد

کیوت

ناز، نازنازی، گوگولی، بانمک، بامزه

کیوسک

ایستک (دستگاه)؛ خانک (نگهبانی)

کیوی

(پرنده) بی‌بال؛ (میوه) گرده‌دیس

کیک

نانک

کیک بوکسور

پامشت‌زن

کیک بوکسینگ

پامشت

کیک شکلات

نغزی‌گزال

گ

گابیون

تورسنگ

گادولینیم

پویون

گارانتی

پایندان

گاراژ

خودروجا

گاریج کالکشن

آشغال گردآور

گاریبج کالکشن

آشغال گردآور

گارد

پاس‌گان

گارد سرحدی

مرزداري

گاردریل

نرده نگهبان

گاردن

باغ

گارسون

پیش‌زاور، شاگرد

گارنت

نارسنگ

گارنیش

گردچین

گاری

چارچرخه، چهارچرخه

گاز

وايه (ماده)؛ به چم گاز گرفتن پارسی است

گازدار

وايه‌دار

گازوفیل

وايه‌نفت

گازولین

فرنفت (gasoline)

گاسترونومی

خوراک‌شناسی

گاف دادن

لغزش کردن، سوتی دادن

گالری

نگارخانه

گالن

فرمن (یکای اندازه‌گیری)

گالوانومتر

ریزترشسنج

گالیم

بزیون

گامت

کامه

گان

(gun=) تفنگ

گاها

گاهی

گاهی اوقات

هر از گاهی، گاهی

گایدلاین

راهنمون

گجت

ابزاره

گراف

گراش؛ نگارال؛ نگار

گرافتال

نگارال

گرافن

گراشک

گرافی

نگاری

گرافیت

گراشال

گرافیتی

گراشالی

گرافیست

نگاشتارگر

گرافیک

گراشید؛ نگاشتار؛ نگاشتی، نگاریک

گرافیکی

گراشیدی، نگاشتاری، نگاشتیک، نگاریکی

گرام

گراشه، نگاشت

گرامافون

آوانگار

گرامر

دستورزبان، دستور زبان

گرامر زبان

دستور زبان

گران خاطر

آزرده، دلگیر، دلتنگ

گران قیمت

پر بها، پر ارزش، گرانبها

گرانقدر

ورجاوند

گرانولا

پردازانه

گرانیت

خاراسنگ

گربه رقاصانی

سر دوانی، بهانه جویی، امروز و فردا کردن

گرس

واش

گزل

دختر

گزل فرند

دوست دختر

گرمايشات

گرمايش‌ها

گروپ

گروه

گرید

تورینه (grid)

گریس

چربه

گريل

بريان، بریان‌کن، بریان‌گر

گريل استيك

برگوشتك

گريل کردن

بريان کردن

گریم

بژک، چهره‌پردازی

گریمر

چهره‌پرداز

گریمر

بژک‌گر، چهره‌پرداز

گریموری

بژک‌گری، چهره‌پردازی

گرین روف

سبزیام

گرین کارت

برگه‌سبز

گرینروف

سبزیام

گریپ فروت

نارنگور

گریپفروت

نارنگور

گزارشات

گزارش‌ها

گزمه

شبگرد

گست رایتر

سایه‌نویس

گست کردن

(to ghost) پرهیپیدن، پرهیفتن

گل محمدی

سرخ‌گل، گل سرخ

گل مصنوعی

گلواره

گلادیاتور

شمشیرباز، جنگجو

گلاس

(gloss) جلز

گلاسیولوژی

یخشناسی (glaciology)

گلايدر

بادپر، بادپرواز

گلابول

سنجار

گلبول

گویچه

گلدن تایم

زرزمان، زمان زرین

گلر

دروازه‌بان، هال‌بان

گلِس

شیشک، شیشه‌بان

گل‌عذار

گلرخ، گلچهره

گلف

گوی‌چال

گلنگدن

روآیک

گلوبال

جهانی

گلوبالیزم

جهان‌گرایی

گلوبالیزم

جهان‌گرایی

گلومرول

کلافک

گلکسی

کهکشان

گمرک

ساوگاه

گنجوی

گنجه‌ای

گنگ بنگ

گروه‌کامی، گروه‌گایی

گنگستر

گروگان‌گیر

گوآوا

اپنک (انبه+پرتقال+نارگیل+کاجدیس)

گواتر

بادغاره، جخش

گوریل

پهنانه (gorilla)

گوست

پرهیب

گوست رایتر

سایه‌نویس

گوست کردن

(to ghost=) پرهیبیدن، پرهیفتن

گولد

زر

گونیا

کنج‌نما، راست‌کش

گپ تایم

گاه‌بازه

گی

گست

گیاه وحشی

گیاه خودرو

گیت

درپ، دروازه

گیتار

شش‌تار

گیتاریست

شتارگر

گیتکیپ

(=خودداری) خویشتن‌داری، درون‌داری؛ نگهداری

گیربکس

دنده‌دان

گیرنده دیجیتال

گیرنده فراسامانه، گیرنده فرسامانه، گیرنده فرسامان، گیرنده هوسامانه، گیرنده

هوسامان، گیرنده به‌سامانه، گیرنده به‌سامان

گیشه

باجه

گیف

دکن (دیسۀ کوهرش نگاریکی)

گیفت

پیشکش، دهش، چشم‌روشنی

گیلاس

آلالو (Cherry)؛ جام (ظرف)

گیلانغرب

آمله

گیلتی پلژر

خوشی گناه‌آلود، زوشه گناه‌آلود

گیم

بازی

گیم سنتر

بازیگاه

گیم نت

بازیکنده

گیم پلی

روند بازی، بازی‌نمایی

گیمر

کادستار

گیمنت

بازیکنده

گیمینگ

بازیانه، ویژه بازی، بازی‌ورزی

گیم نت

بازیکنده

گیومه

کوژینه

گیگا

گتا

گیگابایت

کلان‌داده

ل

لؤلؤ

کروش

لئیم

لقتره

لئیم بودن

پست

لا الی النهایه

نه تا به کران

لا من شیء

نه از چیز

لا ینحل

چاره ناپذیر، چاره نشدنی، ناگشودنی، ناگفتنی

لا ینفک

پیوسته، جدانشدنی، جدایی ناپذیر

لا ینقطع

پی در پی، پیایی، پی‌درپی، پیوسته، همواره

لائسیسته

دین‌جدایی

لائیک

دین‌جدا، جدانگار دین از کشورداری، گیتی‌گرا

لابالی

ولنگار، بیسروپا، بیبندوبار، بیبند و بار

لاادریون

ندانم‌گرایان، ندانم‌گرایی

لااقل

دست‌کم

لابد

شاید، هرآینه، به‌ناچار، ناگزیر

لابراتوار

کارگاه، آزمایشگاه

لابی

سرسرا

لاتاری

بختانه

لاته

فشرفرشیر

لاجرعه

به یک نوش

لاجرم

ناگزیر، ناچار، خواه ناخواه، بناچار

لاجورد

لاژورد

لاجون

نزار

لاجیک

پگفت، پگوش (logic)

لارنگوسکوپ

خشک‌نای‌بین

لارنگوسکوپ

خشک‌نای‌بینی

لازانی

خازه‌برگ

لازم

نیازین (همگانی)؛ ناگذرا (دستورزبان)

لازم است

نیاز است، بایسته است، می‌بایست، باید

لازم الاجرا

ناگزیر، بایسته دربرکارگیری، بایسته بکار، بایسته انجام، بایسته

لازم الاجراء

بایسته، ناگزیر

لازم بودن

دربایستن، نیاز داشتن، نیاز بودن، بایستن

لازم داشتن

نیاز داشتن

لازم کردن

(necessitate) نیازین کردن

لازمان

فرازمان (timeless)

لازمانی

فرازمانی (timelessness)

لازمه

نیازه

لاستیک

جیر، کشایه (rubber)

لاشیء

ناچیز، بی‌ارزش، خوار، پست

لاطائل

بیهوده، ژاژ، یاوه

لاطایل

یاوه، ژاژ، بیهوده

لاعلاج

بی‌درمان، درمان‌ناپذیر

لاغیر

بس، هیلا، هیچ‌کس، نه دیگر

لاقید

ولنگار، ببیند و بار

لامذهب

بی‌کیش

لامروت

نامرد

لامسه

پساوایی، بساوایی

لامصب

بی‌کیش

لامع

درخشان، تابان

لاملا

چراغ

لامپ

چراغ

لامکان

بی‌وخر

لامکانی

فراچایی (placelessness)

لانتان

پغیون

لانج

لمکده

لاندا

میان‌ستغ، میان‌دره (فیزیک)

لانچ

پرتاب

لانچ کردن

پرتاب کردن

لانچر

پرتافتار، پرتاب‌گر، پرتابنده

لانچیکو

نانچیکو

لانگ دیستنس

دورادور، از دور، راه دور

لانگ شات

نمای دور

لاهیجان

لاهیگان

لاوا

گدازه

لاوا کیک

نغزی‌گدازه‌ای

لاک کردن

چفت کردن، گرھاندن، بندیدن

لاکتوز

شیرکاند (lactose)

لاکتووچترین

شیرگیاهخوار

لاکردار

بیدین، بی‌آیین، بدکردار

لاکن

لیک

لاکچری

شاهانه، باشکوه

لاگ اوت

برون‌رفت، برون‌شد

لاگ این

درون‌شد

لاگین

درآیش، درون‌شد

لایت

شید، افروغ، فروغ، سو؛ سبک؛ چراغ

لایتغیر

دگرناشو

لایتناهی

بیکران، بیپایان

لایحه

پیش‌نهاد

لایزال

جاوید، پاینده، بیپایان

لایسنس

رواگرفت

لایعقل

بی‌خرد

لایق

شایسته، شایا، سزاوار، روا، درخور

لایق بودن

شاییدن، شایستن

لایموت

نامیرا، نمردنی، جاویدان، جاودان

لاین

کشه (line)

لاینحل

ناگفتنی، ناگشودنی، چاره نشدنی، چاره ناپذیر

لاینفک

جدایی ناپذیر، جدانشدنی، پیوسته

لاینقطع

همواره، پیوسته، پیدرپی، پیاپی، پی در پی

لایو

زنده، پخش زنده

لایو اکشن

پویاکنش

لایو سرویس

زی‌زاور

لایک

(like=) پسند

لایک کردن

(to like=) پسندیدن؛ (رایاسپهر) پسند زدن

لایگر

(liger=) شیرببر

لاییک

دینگریز

لباده

چوخا، بلند جامه، رخت، جامه، تن پوش

لباس

رخت، جامه

لباس احرام

هنج‌جامه

لباس خانگی

خانه‌پوش، آسوده‌جامه

لباس خونگی

خانه‌پوش، آسوده‌جامه

لباس دوز

درزی، جامه دوز

لباس شخصی

هام‌پوش

لباس فرم

هم‌سائه

لباس فروش

جامه فروش، پوشاکی

لباس پوشید

جامه پوشید

لباس پوشیدن

جامه پوشیدن، جامه بر تن کردن

لباس کار

کارجامه

لباسشویی

رختشو

لبنی

شیرمایه، شیرآورده

لبنیات

شیرمایگان، شیرآوردگان

لبنیاتی

شیرمایه‌فروشی، شیرآورده‌فروشی

لته

شیرکهره

لثه

زیه، آروک، اروک، گوشت‌دندان، میلم

لج

یکدندگی، سرسختی، ستیزه، پافشاری

لجاجت

یکدندگی، ستیزه، پافشاری

لجاجت کردن

ستیهیدن

لجام

لگام (frenum)

لجام گسیخته

لگام گسیخته

لجهاز

ستیهنده، یکدنده، ستیزه‌جو، پافشاری‌کننده

لجازی

یکدندگی، پافشاری

لجازی کردن

ستیپیدن

لجستیک

آماد (logistics)

لجستیکی

آمادی

لجند

افسانه، فسانه، اوسنه

لجندری

افسانه‌ای، فسانه‌ای، اوسنه‌ای

لجوج

ستیپنده

لحاظ

برنگری

لحاظ شدن

برنگریسته شدن

لحاظ کردن

برنگریستن

لحاظ کنید

بنگرید

لحاف

روانداز، دواج

لحد

شکافک

لحظات

لختگان

لحظه

لخت

لحظه به لحظه

دمادم، دم به دم

لحظه موعود

سررسیدگاه، سررسیدهنگام

لحن

نوا (melody)

لحیم

کفشیر

لحیم کاری

جوشکاریگوشته کاری

لحیم کردن

کفشیر کردن

لذا

زیرا، چون که

لذاته

برای خودی‌خود، برای خود

لذت

روازه

لذت بردن

رواختن

لذت جنسی

زوشه

لذیذ

ماژین، خوش‌مزه

لز

کشنی

لزبین

کشنی

لزوج

لیز

لزوم

بایند

لزوما

بایستگانه، به‌بایست

لسان

زبان

لسانی

زبانی

لطفات

نرمینگی، نرمی، نازکی

لطایف

نیکویی‌ها، نرمی‌ها، مهربانی‌ها، خوبی‌ها، مهرورزی‌ها

لطف

نیکویی، نرمی، مهربانی، خوبی، مهرورزی

لطفاً

خواهشمندم، خواهشمند است، خواهش می‌کنم، به‌مهر

لطمات

گزندان، گزندها

لطمه

گزند

لطمه زدن

آسیب زدن

لطیف

تاژ، نرمینه، نرم، نازک

لطیفه

شوخی، کپراس، لاغ، نغزانه

لعاب

لایاب

لعبت

بازیچه

لعبت باز

بازیچه باز

لعل

لال

لعن

نفرین کردن، دشنام دادن

لعنت

نفرین

لعنت الله علیه

خدا بنفریندش، نفرین خدا برش باد

لعنت بر تو

نفرین بر تو

لعنت کردن

پشوریدن، نفرین کردن، نفریدن

لعنت کننده

نفرینگر

لعنتی

نفریده، کوفتی

لعنت کننده

نفرین گر

لغات

واژه‌ها

لغایت

تا

لغت

واژه؛ زبان

لغت تخصصی

دانشواژه

لغت شناسی

واژه‌شناسی

لغت نامه

واژه‌نامه

لغتنامه

واژه‌نامه

لغت نامه

فرهنگ، واژه‌نامه

لغز

یاوه گویی، لیچارگویی

لغو

فتال

لغو کردن

برانداختن، برافکندن، پس زدن

لغوی

واژه‌ای

لف

پیچش

لف و نشر

پیچش و گسترش

لفاظ

زبان باز

لفاظی

لووکی

لفاف

پوشش

لفت

واهشت

لفظ

لوه

لفظی

زبانکی، سخنی، زبانی

لقا

روی، چهره

لقاء

روی، چهره

لقاح

گشن گیری، بارورسازی

لقاح مصنوعی

گشن گیری وار

لقاح پذیرفتن

بار گرفتن

لقاح کردن

باروراندن، بارور کردن، آبستن کردن، گشن گرفتن

لقب

پاژنام

لقد

لگد

لقلق

لکک

لقمه

نواله

لم یزرع

ناکشتنی

لماذا

چرا

لمس

پساوش، بساوش

لمس دیجیتال

پساوش مرال، بساوش مرال

لمس شده

بسوده، بساییده، پسوده، پساییده

لمس کردن

پسودن، بسودن، بساییدن، پساییدن

لمس کننده

بساینده، پساینده

لمسی

پساوشی، پسایشی، پسودنی، بسایشی، بسودنی

لمس کننده

پاسنده

لمیت

چرای

لمینت

لایه‌گذاری

لنت

ساین

لنجان

لنگان

لند اسکپ

چهره سرزمین، چشم‌انداز

لنداسکپ

چهره سرزمین، چشم‌انداز

لنز

دائژک، دانچک

لنف

تنابه، گش‌سپید، گش‌سفید

لنفاوی

تنابه‌ای، گش‌سپیدی، گش‌سفیدی

لنفسه

برای خودی‌خود، برای خود

لهب

وراغ، آلاو، شبر، آفرازه، زبانۀ آتش

لهجه

آواه

لهذا

از این رو

لهذا

از این رو، از این روی، پس، چونکه، زیرا

لهو و لعب

خوشبازی

لهو ولعب

زنبارگی، خوشکامگی، بدکاری، بازی هرزگی

لو بلاک

پایین‌بست

لوعلوع

مروارید

لوا

پرچم

لوازم

افزارگان

لوازم آرایش

آرایش‌افزار

لوازم التحریر

نوشت‌افزار، نوشت‌ابزار

لوازم تحریر

نوشت‌افزار

لوازم جانبی

خردافزار

لوازم خانگی

کدافزار، کدافزار

لوازم ماشین

خودروافزار

لوازم منزل

کدایزار، کدافزار

لوازم موسیقی

خنیافزار

لوازم کار

کارافزار

لواط

امردبازی

لوايح

پیش‌نهادگان

لوب

لپ

لوبيا

غندماش، تلک، ژاژومک، ژاژمک

لوتسیم

تچيون

لوتو

بخته، بخت

لوح

تخته، تخته‌سنگ، سلم

لوح تقدیر

سپاسنگ

لود

بارگری

لود اسکرین

بارنما

لود بالانسر

بی‌کارساز

لود شدن

بار شدن

لود کردن

بار کردن

لودر

بارگر، بارکن

لودینگ

بارگشت

لورستان

لرستان

لورنسیم

جکیون

لوزالمعده

خوش‌گوشت، زیرشکمبه، شکمبک

لوستر

چلچراغ

لول

(level=) فراهه؛ (=میل) به این معنی پارسی است

لوپ

زنجیره

لوکال

بومی

لوکس

شاهانه، باشکوه، پرشکوه، شکوهمند

لوکوموتیو

تراچنیا

لوکیشن

جای‌نما

لوگو

نشان‌واره

لوگوموشن

نشان‌مخش

لهی

رخصت

لپ تاپ

تایاک، زیرزاتو، رایانه کیفی، رایانه همراه

لپ‌تاپ

تایاک، زیرزاتو، رایانه کیفی، رایانه همراه

لژ

فرگاه

لژیون

گند

لژیونر

گندور

لک لک

بلارج، اچوپیل

لکن

بیک، ولی

لکنت

تمش

لکنت دار

تمنده

لکنت داشتن

تمیدن، کژمژزبانی داشتن، کژمژزبان بودن، زبان‌گرفتگی داشتن، زبان‌گرفته بودن، تپق زدن

لکنت زبان

تمندگی، زبان‌گرفتگی، کند زبانی، گیرگفتاری

لکنت کلام

گیرگفتار

لگ

گیر، دیرکرد، پس‌افت

لگ زدن

گیر کردن، پس‌افتن

لگاریتم

پادتوان

لگو

هم‌چین

لیاع

فراسو، بالا

لیاقت

شایستگی، سزاواری، برازندگی

لیبرال

آزاده

لیبرالیست

آزادگی‌خواه

لیبرالیستی

آزادگانه

لیبرالیسم

آزادی‌خواهی

لیبرتی

آزادگی

لیبرو

آزادیار

لیبل

برچسب

لیتنسی

دیرکرد

لیتوسفر

سنگ‌سپهر

لیتوگرافی

سنگ‌نگاری، چاپ سنگی

لیتیم

تیون

لیتیوم

سبک‌مات (Lithium)

لیدر

ره‌بر

لیریک

ترانه

لیزر

فرتاو، پرتوافکن

لیزوزوم

کافنده‌تن، تنکاف

لیزینگ

واسپاری

لیسانس

کارشناسی

لیسانسه

کارشناس

لیست

فهرست؛ سیاهه

لیف

راک (فیبر)؛ غرواش (گونه‌ای پارچه)

لیفت کردن

بالا بردن

لیفتراک

افرازه

لیفچه

(fibril) راکچه؛ (گونه‌ای پارچه) غرواشک

لیل

شب

لیلا

شبناز

لیلان

گنذب

لیمبیک

کناره‌ای

لیمنولوژی

دریاچه‌شناسی، آبگیرشناسی

لیموناد

لیمواب

لیمیت

گمند

لینک	لینک
پیوند (link)	چربی کشتی
لینک دونی	لیکن
پیوند دونی	بیک، ولی
لینکد لیست	لیگ
پیوند دونی	پیکارگاه
لینکدونی	لییم
پیوند دونی	فرومایه
لیورموریم	لییم بودن
چخیون	پست

م

مآب

منش

مآبی

منشی

مآثر

گنجینه، سرمایه فرهنگی، یادگار، برماند، میررس، ماناک

مآخذ

بنمایگان

مآبون

کولنگ

مأجور

مزدومند

مأخذ

بازبرد، بکنده، خن، گرفتگاه

مأخوذ

برگرفته، گرفته شده

مأخوذه

برگرفته، گرفته شده

مأمن

پناهگاه

مأمور

گماشته

مأمور آژانس

کارگزار

مأمور ارتباط

پیوندکار

مأمور ساختن

گماردن، گماشتن

مأمور شدن

گماشته شدن، گمارده شدن

مأمور مالیات

ساوگیر

مأمور پلیس

شهربان

مأمور کردن

گماشتن، گماردن

مأموریت

گماشتگی

مأموریت دادن

گماشتن

مأنوس

اخذ شده، آشنا، خو گرفته

مأوا

آشیانه، پناهگاه، سرپناه

مأکول

خوردنی

مأیوس

دلسرد، سرخورده، ناامید، نومید، واخورده

مؤأخذ

سرزنش

مؤأخذ

بازخواست

مؤانست

همنشینی، همدمی، همدلی، هم خویی، دوستی، دمسازی، خوگیری

مؤاکد

سخت، پافشاری، پابرجا، استوار

مؤاکدا

باپا فشاری

مؤثر

هنابنده، هندوار

مؤثر افتادن

درگرفتن

مؤثرترین

کارسازترین

مؤثری

کارسازی

مؤجر

کرایه گیر، کرایه‌ستان

مؤخر

پسین

مؤخره

انجامه

مؤخرین

پسینیان

مؤدب

فرهیخته

مؤدبانه

فرهیختگانه، فرهیخته‌وار

مؤدی

پرداخت کننده، بجای آورنده، گزارنده

مؤذن

گلپانگو، نمازبانگو

مؤسس

پایه گذار، بنیانگذار، بنیانگر، بنیادگذار

مؤسسسه

نهاد، سازمان، بنیاد، بنگاه

مؤلف

گردآورنده

مؤلفه

تکه، پاره

مؤمن

گورفنده

مؤمنات

دین‌باوران، دینداران، دین‌مداران

مؤمنان

گورفندگان

مؤمنه

دین‌باور، دیندار، دین‌مدار

مؤمنون

دین‌باوران، دینداران، دین‌مداران

مؤمنین

گورفندگان

مؤنث

مادین، مادینه

مؤکد

آریسته

مؤکدا

پژوژانه، پژوژمندانه

مؤید

(=مؤید) آریسته، یاری‌شده، کامیاب، پیروز؛ (=مؤید) آرینده، نیروبخش، روشن‌گر، پشتیبان، استوارکننده

مؤید باشید

پیروز باشید

ماء الشعیر

آبجو

ما بعد

سپس، پس از این، پس

ما بعد الطبیعه

فرازاستاری

ما بقی

ته مانده، باز مانده

ما به ازا

به‌جای، در برابر

ما به الاشتراک

بدوهنباری

ما به الافتراق

بدوجدایی

ما بین

میان، میانه، در میان

ما حصل

فرجام، سرانجام، چکیده، پایانه، بازده

ما شا الله

زنده‌باد، بنامیزد، بنازم

ما شاء الله

زنده‌باد، بنامیزد، بنازم

ما شاء الله

زنده‌باد، بنامیزد، بنازم

ما شعیر

آبجو

ما فوق

فراتر از، فراتر، برتر، بالا دست، بالا تر

ما نحن فیه

آنچه در آنیم

ما يتعلق به

آن‌چه بدان وابسته است، آن‌چه به‌آن وابسته است

ماء الشعیر

آبجو

ماء القدس

آب پاک، پاکاب

ماء شعیر

آبجو

ماءالشعیر

آبجو

مائدہ

خوان

ماب

جاندار (بازی)؛ غوغاگران (روان‌شناسی)

ماحصل دست‌آورد
ماخذ خن، سرچشمه، بنمایه
ماخوذ گرفته‌شده، برگرفته
ماخوذه برگرفته
ماد اولی مایه نخستین
مادام تا زمانی که، تا هنگامی که؛ بانو
مادام العمر همیشگی، تا پایان زندگی
مادامی که تا هنگامی که
مادت‌المواد مایه مایه‌ها
مادرخانم مادرزن
مادرخرج هزینه‌دار
ماده اولیه خاماته
ماده مخطی (mucus=) لیزابه
ماده معدنی کانی
مادون زیردست، پایین سر، فروتراز
مادون قرمز فروسرخ
مادیت مایگی، ماده بودن
مادیزه ماتیزه (molecule)
مار عینکی آینکی
مار کبری کفچه مار

مابعدالطبیعه فراگیتیایی
مابقی بازمانده، ته‌مانده، بازماند، دنباله
مابه التفاوت دگرمانی
مابین میانه
مات راه‌بست (شترنج)؛ خیره، سرگشته، سردرگم، گیج، سرگردان (حالت یا قید)؛ ادرخش (ناشفافی)
مات و مبهوت ماندن خیره ماندن
ماتحت نشیمنگاه
ماترک وامانده
ماتریالیست هز‌آختی‌گرا، برون‌آختی‌گرا
ماتریالیسم هز‌آختی‌گرایی، برون‌آختی‌گرایی
ماتریس آراچاری
ماتم سوگ (sorrow)
ماتم زده سوگووار، سوگ زده، داغ‌دیده، اندوهگین
ماتم گرفتن سوگ گرفتن، اندوهگین
ماتن بفتگر، بFNده، بافت‌نویس، بفت‌نویس
ماتیک لبرز
ماتیکی لبرزی
ماجرا سرگذشت، رویداد، رخداد، داستان، پیشامد
ماجور مزدومند
ماجول پودمان

مارت

خریدگاه

مارس شدن

باختن

مارش

رزم آهنگ (مارش)؛ پارسی است (مارش)

مارش مالو

پقاله

مارشال

ارتشبد

مارشمالو

پقاله

مارک

نشان، نشانا، انگ

مارکبری

کفچه مار

مارکت

بازار

مارکتینگ

بازاریابی

مارکسمن

نشانه‌گیر، تیرانداز زبردست، آماج‌زن

مارکسیسم

مارکس‌گرایی

مارکینگ

یارگیری

مازاد

فزونی، ته مانده، بازمانده، افزونه

مازوت

نفت سیاه

مازوخیسم

خودآزاری

مازوکسیسم

خودآزاری

ماساژ

ورزمان، مش‌ت و مال، مالش

ماسیق

گذشته، پیشینه

ماسک

پنام

ماشا الله

زنده‌باد، بنامیزد، بنازم

ماشاء الله

زنده‌باد، بنامیزد، بنازم

ماشاءالله

زنده‌باد، بنامیزد، بنازم

ماشاءالله

زنده‌باد، بنامیزد، بنازم

ماشالله

زنده‌باد، بنامیزد، بنازم

ماشاله

زنده‌باد، بنامیزد، بنازم

ماشالا

بنامیزد

ماشالله

زنده‌باد، بنامیزد، بنازم

ماشروم

قارچ

ماشعیر

آبجو

ماشه

شستی، زبانک، توته

ماشین

دست‌گاه؛ خودرو

ماشین آفرود

بی‌راهه‌نورد

ماشین تحریر

نویسار، نبشت‌کار

ماشین حساب

شمارن

ماشین ظرفشویی

سوپن‌شویه

ماشین لباسشویی

رخت‌شویه

ماشین لرنینگ

رای‌آموزی، دستگاه‌آموزی

ماشینی

افزارواره

ماضی

گذشته، سپری شده، پارینه

مالا سرانجام
مالاريا تب لرز
مالايطاق فراتوان
مالتى چند
مالتى تردىنگ چندرشته‌بندى
مالچ خاک‌پوش
مالک داشتار، دارا
مالک بودن داشتن، دارا بودن
مالک شدن ازانیدن
مالکیت دارندگى
مالکین دارندگان
مالى هیرى
مالیات ساو
مالیات دادن باژ پرداختن
مالىخولیا یادپیریش، ویرپیریش
مالیه داشته، دارایی
مامان مام، مادر، ننه
مامن پناهگاه، پناه گاه، آسوده گاه
ماموت فرییل، کهن‌پیل
مامور گماشته، گمارده

ماضى ابعد گذشته دورتر
ماضى استمرارى گذشته پیوسته
ماضى بعيد گذشته دور
ماضى قریب گذشته نزدیک
ماضى مطلق گذشته‌ی ساده (دستور زبان)
ماضى نقلی گذشته بازگفتی
ماضیه پارینه، گذشته
مافات از دست‌رفته
ما فوق بالادست، فراتراز؛ فرا
ما فوق صوت فراسدا، تیز تر از سدا، تندتر از سدا، بالا تراز سدا
مافیا بدآرمانان؛ گرگینه (نام بازی)
مافین نرمند
مافیها درونگانش، آن چه در آن است
ما قبل گذشته، پیشین، پیش از آن
ما قبل تاریخ فرایشین، دوران کهن
مال از آن، برای؛ دارایی، داراک؛ بازار بزرگ، ابربازار
مال التجاره کالا
مال اندیش فرجام نگر، دور اندیش، پیش بین، آینده نگر
مال نگهدار انباردار
مال و منال دارایی‌ها

مامور آژانس

کارگزار

مامور ارتباط

پیوندکار

مامور شدن

گماشته شدن، گمارده شدن

مامور پلیس

شهربان

مامور کردن

گماشتن، گماردن

ماموریت

گماشتگی

ماموریت دادن

گماشتن

مامولوژی

پستاندانشناسی

ماموگرافی

پستان‌نگاری

مانتیس

آخوندک

مانحن فیه

آنچه در آنیم

ماندولین

هشتار

مانع

بازدار

مانع شدن

بازداشتن، بازداشت کردن، پناامیدن

مانهوا

نگارنامه

مانور

رزمایش

مانوس

دمساز، خوگرفته، خو گرفته، آشنا، اخت شده

مانوی

مانیگر

مانکن

نوپوش، تنک

مانگا

نگاره‌دان

مانیتایز

درآمدزا

مانیتور

نمایشگر، پایشگر

مانیتورینگ

پایش

مانیفست

سخن‌نامه

ماه تولد

زادماه

ماه غسل

ماهنگ، ماهنگبین

ماهر

نیزومان، چیره‌دست، زبردست

ماهرانه

هنرمندانه، با کارآزمودگی، با زبردستی، با چیرگی، استادانه

ماهوت

اکسون

ماهوت پاک کن

گردبر

ماهیت

چیستی، چه‌بود

ماهیت کار

سرشت کار

ماهیچه باسطه

(sphincter=) بنداره

ماوا

سرای، سرا، خانه، جا، پناهگاه، آشیانه

ماورا

فراسو، فرا، آنسو

ماورا الطبیعت

فراسرشت، فراسرشتی

ماورا الطبیعه

فرااستاری، فراگیتیانه

ماورا الطبیعه ای

فراگیتیایی

ماورا الطبیعیهای

فراگیتیایی

ماورا الطبیعه‌ای

فراگیتیایی

ماورا النهر

فرارود

ماورا النهرین

فرارودان

ماورا بنفش

فرابنفش

ماوراء

فراسو، آنسو

ماوراء الطبیعت

فراسرشتی، فراسرشت

ماوراء الطبیعه

فراسرشتی، فراسرشت، فراسپهر، فرا سرشت

ماوراء الطبیعه‌ای

فراگیتیایی

ماوراء النهر

فرارود

ماوراء النهرین

فرارودان

ماوراء بنفش

فرابنفش

ماوراءالنهرین

فرارودان

ماورالنهرین

فرارودان

ماورای

فرای

ماوس

موشواره، موشی

ماوقع

رویداده، رخ داده، پیش آمده

ماچا

ژامینه

ماژور

مهتر

ماژول

پودمان

ماژیک

برنگ

ماکارونی

نی‌رشته

ماکت

نمونک

ماکرو

درشت

ماکروسکوپ

درشت‌بین

ماکروسکوپی

درشت‌بینی

ماکروسکوپیک

درشت‌بینی

ماکروفاز

درشت‌خوار

ماکروفر

تندپز

ماکروویو

تندپز

ماکسیمالیست

بیشینه‌گرا

ماکسیمالیسم

بیشینه‌گرایی

ماکسیمم

بیشینه، دست‌بیش، دست‌بالا، بیش‌ترین

ماکسیموم

بیشینه، دست‌بیش، دست‌بالا، بیش‌ترین

ماکیاتو

فشرک

ماگ

مه‌لیوان

ماگزیمم

بیشینه

ماگما

تفتال

مای بیبی

پوشک

مایتنریم

جهیون

مایحتاج

نیازاک

مایحتوی

درون‌مایه، دربر، داشته، درون‌داشت، اندرون

مایده

خوان

مایع

آوه

مایع دستشویی

دست‌شویه

مایع ظرفشویی

سوپن‌شویه

مایع لباسشویی

آوه‌ی رختشویی

مایعات

آوگان

مایل

گراهنده (مایل)

مایل شدن

چفسیدن

مایملک

داشته‌ها، دارایی‌ها

ماین

کان، ارزکاوی

ماینر

کانگر؛ ارزکاو

ماینینگ

کان‌کاوی

مایو

شناپوش

مایوس

نومید

مایونز

سپیدمز

مایکروفر

تندپز

مایکروویو

تندپز

مایکوفوبیا

غارچ‌هراسی (Mycophobia)

مباح

انجام‌پذیر

مباحات

شایستگی‌ها، سزاواری‌ها، رواها، انجام‌پذیر

مباحث

جستارها

مباحثه

هم‌گفتاری

مبادرت کردن

پیشدستی کردن

مبادلات

همگهولی‌ها، گهولش‌ها، دادوستدها، دادوستان‌ها

مبادله

هم‌ستانی، بده‌بستان

مبادله کردن

هم‌ستاندن، بده‌بستان کردن

مبادی

درگاه‌ها

مبارز

پیکارنده

مبارزات

پیکارگان

مبارزه

پیکار

مبارزین

پیکارگران

مبارک

فرخنده

مبارک باد

همایون باد، شادباد، خجسته باد

مبارک بودن

فرخنده بودن، خجسته بودن

مبارک قدم

همایون گام

مبارکه

نوبارکی (شهرستان‌نام)

مبارک قدم

فرخنده‌پی

مباشر

کارگزار، کارپرداز، دستیار، پیشکار

مباشرت

سرپرستی، پیشکاری

مبالغ

هزینه‌ها، بهاها، ارزش‌ها

مبالغه

گزاره‌گویی، فزونه‌گویی، بزرگ‌نمایی، بزرگ‌انگاری

مبانی

نهادها، شالوده‌ها، بنیادها، اندام‌ها

مباهات

نازش، بالندگی، بالیدن، بالش

مباهله

هم‌نفرینی

مبايعه

هم‌پیمانش

مبايل

گوشی همراه

مباين

ناساز، ناجور

مباينت

ناسازگاری، ناسازواری؛ جدایش

مبتدا

جستار

مبتدى

دوست‌کار، تازه‌کار، نوآموز، نوکار، ریژکار

مبتذل

پست

مبتذل شدن

هلاندن

مبتذل کردن

هلیدن

مبتلا

دچار

مبتلا به

دچار

مبتلا به مریضی

دچار بیماری

مبتلاء

دچار

مبتلابه مریضی

دچار بیماری

مبتنی

استوار

مبتنی بر

بر پایه

مبتکر

نوآور

مبتکرانه

نوآورانه

مبحث

گفتاره

مبدا

آغازگاه

مبدا الوجود

بن‌هستی

مبداء

خاستگاه، آغاز

مبدع

نوکار

مبدل

سازوارگر؛ دگردیس، دگرگشته

مبذول

پذیرفته، بخشیده

مبذول فرماید

فرمان دهید

مبذول کردن

پرداختن، بخشیدن

مبرا

دورازآلودگی، پاک

مبراء

پاک، دورازآلودگی

مبرز

سرآمد

مبرم

سخت، پابرجا، استوار

مبرهن

روشن، پدیدار، آشکار

مبسوط

فراخیده

مبشر

نویددهنده، مژده دهنده، پیام آور

مبصر

نماینده، بینشگر

مبغض

کیننده (مبغض)؛ کینیده (مبغض)

مبغوض

کینیده

مبل

نشیم

مبلغ

(=مبلغ) هزینه، بها، ارزش؛ (=مبلغ) گراینده، فرارسان، شناساگر، پیام‌رسان، آوازه‌گر

مبلمان

نشیمان

مبنا

شالوده، ریشه، پایه، بنیان، بنیاد

مبناء

بنیاد، پایه، ریشه، شالوده

مبنی

شالوده، ریشه، پایه، بنیاد

مبنی بر

برای، بر پایه

مبهم

گنگ، سرپوشیده

مبهوت

هاژ، هاژیده

مبین

روشا

مت سلا

تندرستی، بهبودی

متأثر

هناپیده، هنوده

متأثر گردانیدن

سهانیدن

متأخر

سپسی، سپسین

متأخرین

پسینیان

متأسف

دریغ‌مند

متأسفانه

با افسوس، افسوس برانگیز است که، شوربختانه، دریغ‌مندانه

متألم

دردمند

متأله

خداشونده

متأمل

سگالنده

متأهل

پورمند، همسردار، یاردار

متا

فرا

متابعت

هم‌پی‌روی

متابولیسیم

دگرگشت، سوخت‌وساز

متاثر

هناپیده، هنوده

متاثر گردانیدن

سهانندن

متاخر

پسین

متادیتا

مه‌داده

متارکه

جدایی

متارکه کردن

وا گذاشتن، رها کردن، جدا شدنترک کردن

متارکه کردن

وا گذاشتن

متاسف

افسوس‌مند، دریغ‌مند

متاسفانه

دریغ‌مندانه

متاسغم

شوربختم

متاع

کالا

متافیزیک

فراگیتایی

متال

ایوخشست، ایخشت

متالورژی

ایخشت‌شناسی

متالوژی

ایخشت‌شناسی

متحیر خوششناس، خوش دست
متحجر واپسگرا
متحجرانه واپسگرایانه
متحد یوده، هم‌بسته
متحد الشكل هم‌سازه
متحد شدن یودن، هم‌بسته شدن
متحد نمودن بر هم آوردن
متحد کردن یویاندن، هم‌بسته کردن
متحدالشکل همسان
متحدان همبستگان (allies)
متحده یوده، هم‌بسته
متحدین یودگان
متحرک جنبنده؛ پویا
متحرک بالاراده جنبنده بهخواست
متحصن بست‌نشین
متحمل بردبار
متحول فراگشته
متحول کردن دگرگون کردن
متحیر سرگشته، سردرگم
متحیر شدن شولیدن

متالوژیست توپال‌شناس
متامل سگالنده، برایستنده
متانت والایی، فرماندی، سنگینی
متاهل هم‌سردار
متاورس فراگیتا
متاژنوم فرازایگان
متبادر کردن بیاد آوردن، به پیش چشم آوردن
متبادل هم‌ستانیده، بده‌بستان‌شده
متباین پادسان، ناهم‌گون
متبحر کارشناس، کاردان، زبردست، چیره دست
متبرک خجسته
متبسم خندان لب
متبعت همداستانی
متبلور بلوریده
متتبع پژوهنده
متجانس یک‌مایه، هم‌سازه، هم‌مایه، هم‌سرده، هم‌گونه
متجاوز مرزشکن، چنگ‌انداز، دست‌دراز، پادراز، تازش‌گر؛ زورآمیزنده، زورآمیزش‌گر
متجدد نوگرا، نوخواه، نوپسند، نوآور، نو اندیشی
متجسم تناور، پیکریده
متجلی روشن، درخشان، تابان

متحیر نشستن

بشولیدن

متخاصم

همستیز

متخصص

ویژستار

متخصصان

ویژستاران

متخصصین

کارآزمودگان

متخلخل

میانتهی

متخلف

بزه‌کار

متخیل

گمانباف

متد

شیوه

متداخل

درهمیده (interferenced)

متداعی

همچم، هماویز، دشمن پیش آینده

متداول

پی‌پی، همه‌گیر، فراگیر، فراگیرنده، رواند، روایافته، رواییده

متدرجا

به آهستگی، به آرامی

متدولوژی

روش‌شناسی

متدین

دیندار

متدینین

دینداران

متذکر

یادآور، یاساننده

متذکر شدن

یادآور شدن

متر

گز

متر مربع

گزچاری

مترادف

هم‌چم (synonym)

متراژ

سنجار، کلانی، چندگری

متراکم

فشرده

مترجم

ترزیان

مترجمی

ترزیباندگی، ترگویندگی، برگرداندگی، نوردگی، ویچارندگی

مترشح

تراونده

مترشحه

تراویده

مترصد

چشم‌دوخته، پایشگر، گوش به زنگ، فراپای، چشم به راه، امیدوار

مترقبه

پیش‌بینی‌شده، پیش‌دیده

مترقی

پیشرونده، پیشرفته، بالارونده

مترو

زیررو، زیریما، ماردیس

مترو پلیس

مهرین‌شهر

متروباس

گذردیس

متروک

رها‌ییده، هشته، واهشته

متروکه

رها‌ییده، هشته، واهشته

متریال

زنه، سرده، گینه

متزایدا

بیش از بیش

متزلزل

لرزان

متساوی

همسان، همچند، همانند

متساوی الاضلاع

بران‌هم‌سان

متساوی الساقین

دوبرهم‌سان

متساوی الاضلاع

همسان‌بر

متساوی الساقین

همسان‌پا، همسان‌پای، همسان‌ساق

متسلسل

زنجیروار

متسلط شدن

چیره شدن، چیره‌دست شدن

متشابه

همانند

متشبث

دست به دامن، درآویزنده، چنگ آویز

متشتت

پراکنده، آشفته

متشخص

نیکمنش

متشنج

لرزمانیده

متشکر

سپاس‌گزار

متشکریم

سپاسگزاریم

متشکل

دربرگرفته

متشکل از

دربرگیرنده‌ی

متصاعد

فرایاز

متصالح

سازشگر، سازش‌کننده، سازش‌پذیر

متصدی

کارگمار

متصرف

گرفته، دست‌اندرکار، دردست‌دارنده، چیره

متصل

دوستنده

متصل شدن

دوسیدن، دوستنده شدن

متصل کردن

دوساندن، دوستنده کردن

متصل‌کننده

پیوندگر

متصنع

هنرمندنما، دلسوزنما، خودآرا

متصور

انگارنده

متصور شدن

(to conceptualize) انگاشتن

متضاد

پادینه (همگانی)؛ پادچم (دستورزبان)

متضرر

زیانکار، زیان‌دیده، آسیب‌دیده

متضرع

نالان، گریان، فروتن، زاری‌کننده

متضمن

فروند، دربرگیر، دربردارنده

متظاهر

وانمودگر، خود‌نما

متظلم

ستم‌دیده، دادخواه، دادجو

متعادل

ترازمند، میانه‌رو

متعارف

هم‌شناس

متعاقب

در پی، به دنبال

متعاقبا

پس از این

متعاقدا

هم‌پیمان

متعال

والا

متعالی

والا

متعجب

شگفت‌زده

متعجب شدن

شگفت‌زده شدن

متعجب کردن

افداندن، شگفتاندن، شگفت‌زده کردن

متعدد

فراوان، بی‌شمار، بسیار، انبوه

متعدی

دست‌درازی (همگانی)؛ گذرا (دستوربان)

متعرض

واخواه

متعرض شدن

یادآور شدن، تاختن، پرخاش کردن، آزار رساندن

متعصب

پی‌ورز، خشک‌اندیش، خشک‌مغز، رگ‌مردار، ستهنده، کوردل

متعفن

گندیده، گندا، پویناک، بدبو

متعقل

خردورز

متعلق

وابسته

متعلق به

وابسته به، وابسته، از آن

متعلق کردن

خویشیدن

متعلقات

پیرابارها، پیراباران، وابسته‌ها

متعلم

شاگرد، آموزنده

متعهد

پشتنده

متعهدانه

پیمان‌بندانه

متغیر

دگرشو، دگرشونده، دگره

متفاوت

دگرسان

متفحص

واپژوه

متفرعن

خودخواه، خودپسند، خودبین

متفرق

پراکنده

متفرق کردن

تاراندن، پراکنده کردن، پراکندن، پاشاندن

متفرقه

پراکنده

متفق

همسو، همدست، هم‌اندیشه

متفق الرأی

هم‌رای

متفق الراي

هم‌رای، هم‌داستان، هم‌پیمان

متفق القول

یک‌زبان، یک‌سخن، هم‌زبان، هم‌سخن

متفق الکلام

یکدل، یک‌زبان، هم‌سخن

متفق شدن

هم‌دست شدن

متفقین

هم‌راهان

متفکر

اندیشنده

متفکران

اندیشمندان

متفکرانه

اندیشگرانه

متقابل

دوسویه، درپاسخ

متقابلا

دوسویه، در پاسخ، همچنین

متقارن

هم‌نیمه، همال

متقاضی

افزولنده

متقاضیان

وژولندگان، درخواست‌کنندگان

متقاطع

هم‌بر

متقاعد

باورمند، باوردار

متقاعد شدن

باوریدن

متقاعد کردن

باوراندن

متقال

متخال

متقبل

پذیرنده، پذیرا

متقدم

گذشته، دیرین، پیشین

متقدمه

پیشین

متقدمین

پیشینیان

متقلب

دغل‌کار، چرزن

متقن

استوار، استوان، پابرجا، چفت، سخت، سفت

متقی

پارسا

متل

راهسرا (motel)؛ [متل پارسی است]

متلاشی

گسیخته، فرو ریخته، فروپاشی، فرو پاشنده، ازهم پاشیده

متلاشی شدن

فروپاشیدن

متلاشی کردن

فروپاشاندن

متلاطم

شوریده، خروشیده، آشفته، خروشان

متلون

دورو، دمدمی، دغلکار

متلون المزاج

دمدمیهره‌ریرنگارنگ سرشت

متمادی

دیرگاه، دیرپا، دیرباز

متمایز

جداسان

متمایز شدن

جداسانیدن؛ گنمودن

متمایز کردن

جداساناندن؛ گنمایاندن

متمایز شده

جداسانده؛ گنمایانده

متمایزگری

جداسانش

متمایل

گراینده‌گرایی، دلبسته، خواستار، خم، چرخش

متمایل بودن

گراییدن

متمایل شدن

گرایستن

متمتع

بهره‌مند، برخوردار

متمدن

شهرآئین (civilized)

متمرد

نافرمان، گردنکش، سرکش

متمرکز

نافیده

متمسک

دستاویزنده

متملق

زبان باز، چرب زبان، چاپلوس

متمم

رساگر، پایان‌بر

متمول

برخوردار

متمکن

توانمند، توانگر، توانا

متن

نوشته

متن باز

بن‌خان‌باز

متن شناسی

بافه‌شناسی، نوشته‌شناسی

متناسب

هماهنگ، فراخور، درخور، چور، برازنده

متناسخ

زادمرده

متناسخات

زادمردگان

متوازی الاضلاع بران‌هم‌راستا
متوازی السطوح هم‌رونمایان، هم‌سونمایان
متوازی الاضلاع هم‌روبر، هم‌سوبر
متواضع فروتن، سر به زیر، خاکسار
متوالی پی‌پی، پی در پی، پشت سرهم
متوجه درنگرنده، پرنگرنده، دریابنده
متوجه بودن درنگریستن
متوجه شدن درنگرنده شدن، پرنگرنده شدن، دریابنده شدن، دریافتن
متوجه چیزی شدن به چیزی پی بردن (to notice sth)
متوجه کردن آگاه کردن
متوحش نگران، ترسان، بیمناک
متود شیوه (method)
متودولوژی شیوه‌شناسی (methodology)
متورم آماسیده، آماس کرده، برآمده، باد کرده، باددار
متورم شدن آماسیدن
متوسط میانه (middle)
متوسطه دبیرستان
متوسط‌القامت میان‌بالا
متوسل افزارجو، ابزارجو، دستگاه‌جو، دستیاز، دستیازنده
متوطن میهن‌گزیده

متناظر همسان
متنافر کژال
متناقض هم‌پدآور، ناسازنما
متناهی کرانمند
متناوب پی در پی
متنبه هوشیار، بیدارشونده، آگاه شونده
متنبه ساختن هشیارساختن، بیدارساختن، آگاه ساختن
متنفذ نیرومند، فراگیر، رخنه کننده، چیره، توانا
متنفر زیسنده
متنفر بودن بیزار بودن
متنوع گوناگون
متنی بافه‌ای، بفتی، نوشته‌ای
متهم انگیده، انگ‌ور، چفته‌ور، چفتیده، برچسب‌دار، برچسب‌خورده، بدنام
متهم کردن گناهکار شناختن، بدنام کردن، انگ زدن، سرزنش کردن، سندیدن، بد شناختن
متهور گستاخ، بیپروا، بیباک
متواتر پی‌پی، پی‌درپی، بسامده
متواری گریزان، گریخته، سرگردان، آواره
متواری شدن گریختن، پنهان شدن
متوازن هم‌سنگ، هم‌تا، ترازمند، برابر، میانه‌رو، میانه، اندازه‌مند، بامنش
متوازی هم‌رونده، هم‌راستایه، هم‌سویه

متوطن شدن

میهن گزیدن

متوفی

مرده، درگذشته، جانسپرده

متوقع

بیوسان

متوقع بودن

بیوسیدن

متوقف

هندسیده

متوقف شد

هندسیده شد

متوقف شدن

هندسیده شدن

متوقف کردن

هندسیدن

متولد

زاده

متولد شدن

زاده شدن

متولد شده

زاده شده، زاده

متولی

سرپرست

متولیان

کارگزاران، سرپرستان، دست‌اندرکاران

متون

نوشتگان

متوهم

سمرا‌دا

متوکل

دل‌سپار

متکا

داکه

متکاء

پشتی

متکبر

خودبزرگ‌پندار، خودبزرگ‌بین، برتن، بادسر، خودستا

متکفل

گردن‌گیر

متکفل شدن

گردن گرفتن

متکلف

کاربردوش

متکلم

سخن‌گو، زبان‌ور

متکلم وحده

پرگو

متکی

داکنده، لمنده، لم‌دهنده، لم‌ده، پشت‌گرم، پشت‌ده

متین

هشیوار، سنگین، بردبار، آراسته

مثال

نمونه

مثانه

میزدان، گمیزدان، گمیزدان، چامیزدان، چامیزدان

مثبت

هایه (positive)؛ بیشن (نشان ریاضی به‌اضافه یا plus)؛ خوب (good)

مثبوت

گاشته

مثل

مانند، سان (مثل)؛ داستانک (مثل)

مثل این که

مانا که

مثل اینکه

انگار (که)، گویا (که)

مثل گفتن

داستان زدن

مثلا

نمونه‌اش، یک نمونه‌اش، برای نمونه

مثلث

سه‌گوش

مثلثات

سه‌گوشگان، سه‌بران

مثلثاتی

سه‌برانی

مثلثی

سگوشی

مثلن

نمونه‌اش، یک نمونه‌اش، برای نمونه

مثمر

میوه‌ده

مثمر ثمر

بارده، میوه‌دهنده

مثمر ثمر واقع شدن

کارساز شدن، کار ساز شدن، به کار آمدن، به کار آمد

مثمر ثمر شدن

کارساز شدن، کار ساز شدن، به کار آمدن، به کار آمد

مثنا

دوگانه

مثنوی

دوواره

مثنویات

دوتانگان، دوتانه‌ها، دولختی‌ها، دولختیان، دوپارگان، دویاره‌ها، جفتگان، جفته‌ها

مثنی

دوگانه

مجاب

پذیرا، پاسخ یافته

مجادله

همچرخ

مجادله کردن

چخیدن

مجاری

آوندها، آبراه‌ها

مجاز

روایی‌مند (مجاز)؛ دورچم (مجاز)

مجاز شدن

روابیدن، روا شدن

مجاز شمردن

روا داشتن

مجاز کردن

روایاندن، روا کردن

مجازات

کیفر، پادافره، پادافره

مجازات شدن

کیفریدن، کیفر دیدن، کیفر شدن

مجازات کردن

کیفراندن، کیفر دادن، کیفر کردن

مجازات کننده

کیفرنده، شکنجه‌گر، سزابخش، پادافره‌گر، پادافره‌گر، پادافره‌دهنده، پادافره‌دهنده

مجازی

ویرال (همگانی)؛ رایا (پیش‌وند)؛ دورچمی (ادبیات)

مجال

یارگی، یارایی، به آمد، دست‌یافت

مجالس

نشستگاهان؛ آیین‌ها

مجالست

همنشینی، همدمی

مجامع

گردآیش‌گاهان

مجامعت

همبستری، جفتگیری

مجامله

چابلوسی

مجانِب

هوادر

مجانی

مفت، رایگان

مجاهدت

نبرد، کوشش، کوشایی، ستیز، پیکار

مجاهدین

دین‌کوشندگان، دین‌کوشنده‌ها

مجاور

همسامان همسایه، نزدیک، دیواربه دیوار

مجاورت

هم‌کناری، هم‌سایگی

مجبور

واداشته، زور شده

مجبور شدن

باییدن

مجبور کردن

واداشتن

مجمع

همادگاه

مجمع مسکونی

خانستان

مجتمعا

باهم، آماده، انباشته

مجتهد

دین‌کوشا

مجد

پابرجا، کوشا، کوشش کننده

مجدانه

کوششمداران، کوششگرانه، پیگیرانه، با پیگری

مجدد

دوباره؛ باز هم

مجددا

دوباره، باز، از نو، از سر

مجدوب

گراییده، فریفته، شیفته، دلپسته، دلباخته

مجدور

بنیده، بخیده، ریشیده

مجرا

(vessel=) آوند؛ (duct - ductus) آوره (پزشکی - دندان پزشکی)

مجراء

آبراه، راه، گذار، گذرگاه

مجراشناس

آوراه‌شناس

مجراشناسی

آوراه‌شناسی

مجرّب

آروینیده، ورزیده، کارکشته، کاردان، کارآزموده، جهان‌دیده

مجرد

تنها، تک، تک‌پر، بی‌همسر، بی‌یار

مجردی

تنهایی، تکی، تک‌پری، بی‌همسری، بی‌یاری

مجرم

بزه‌کار

مجرم دانستن

ایرختن، بزه‌کار دانستن

مجرمانه

بزهکارانه (criminal)

مجروح

زخمی، افگار، فکار، ریشی

مجروح شدن

زخم دیدن، زخم برداشتن، آسیب دیدن

مجروح کردن

خستن

مجروحان

زخمیان

مجری

برنامه‌ران

مجری‌گری

برنامه‌رانی، برنامه‌گردانی

مجریه

(executive=) انجامنده

مجزا

واگشته، واییده، جدا، دورازهم

مجزاء

جدا، دورازهم، سوا، واشده

مجسم

پیکریسته، پیکریافته

مجسمه

تن‌دیس

مجعد

مرغول

مجعل

برساخته

مجلات

گاهانگان

مجلس

نشستگاه

مجلس ختم

پرسه‌گاه

مجلس شورا

سگالش‌گاه

مجلس شورا

سگالشگاه

مجلسی

نشستگاهی (صفت)؛ نشیننده (فاعل)

مجلل

شکوهمند، شاهوار، پرنما، پرشکوه، باشکوه

مجله

گاهانه

مجمر

آتشدان، افروزه

مجمع

گردآیش‌گاه

مجمع الجزائر

گنگ بار، دسته آبخوست، آبخوستان

مجیک ماشروم غارچ جادویی (magic mushroom)
محاذات رودرروی
محارب رزمجو، جنگجو، پیکارجو
محاربه همجنگی
محارم نزدیکان، خویشان
محاسب شمارگر، آمارگر، ابارگر
محاسبات برآوردها، سنجش‌ها، شمارش‌ها
محاسبه شمارش‌گری
محاسبه شده سنجیده
محاسبه نشده نسوز، نسنجیده
محاسبه کردن رایاندن
محاسبه کننده شمارش‌گر
محاسبه گر شمارش‌گر
محاسن نپکی‌ها، زیبایی‌ها، خوبی‌ها؛ ریش
محاصره پروست، پروندش
محاصره کردن پروستن
محاط پریسته
محاطی پروستی
محافظ جان‌پاس، نگهدارنده، نگهبان، کوشدار، پاسدار، پاسبان
محافظ برق کهربان

مجمع الجزایر گنگ بار، دسته آبخوست، آبخوستان
مجمع عمومی گردگاه همگانی
مجمل گزیده، کوتاه، فشرده
مجموع هماد
مجموعا یکسره، همگی، رویهمرفته، روی هم، باهم
مجموعه گردآمده
مجموعه آثار گردآورده آفرینه‌ها
مجموعه آثار مکتوب نوشتارگان
مجنون شیفته؛ دیوانه، خل، پریشان
مجنی اوژنیده
مجهز زیناوند، بسیجیده، بسیج شده، آماده، سازبسته، سازدار
مجهز ساختن فراهم کردن، آراستن
مجهز کردن افزارمند کردن
مجهول ناشناس، ناشناخته، نادانسته، ناپیدا، شناخته نشده
مجهول الهویه نافرجام، ناشناس، ناشناخت، گمنام، بینام و نشان
مجزوز رواگرفت
مجوس مگوش
مجوف میان تهی، کاواک، پوک
مجید فرزاد، گرامی، گرامی، بلندپایه، بزرگ
مجیک جادو (magic)

محافظ صورت

رخبان

محافظ قلعه

دژبان

محافظت

هم‌پاسش

محافظت شدن

پاس‌داشته شدن

محافظت شده

پاس‌داشته

محافظت کردن

(to protect=) پاس داشتن، پاسیدن؛ (to conserve=) پهرستن

محافظت کننده

پاسبان

محافظتی

پهره‌ای

محافظت کننده

پاسبان

محافظه کار

پایستار

محافظه کاری

پایستاری

محافظه کار

پرواگرا

محافل

خانگاه‌ها

محاق

پرده تاریکی، پرویش، تاریکی، فراموشی

محال

نشدنی (محال)؛ برزن‌ها (محال)

محاوره

گفتگوی

محاوره ای

گفت‌وگویی

محاوره ایی

گفتاری

محاورهای

گفتاری

محاکم

دادگاه‌ها

محاکمه

دادرسی

محاکمه کردن

تاهیدن

محبت

مهرورزی، مهربانی، مهر، دوستی

محبت آمیز

مهرآمیز، دوستانه

محبس

زندان، بند، بازداشتگاه

محبوب

دلکش، دوست‌داشتنی

محبوبه

مهری، دل‌آرا

محبوبیت

دلکشی، دوست‌داشت

محبوس

زندانی، دربند، بازداشته، بازداشتی، درزنجیر

محتاج

نیازمند

محتاج شدید

مستمند

محتاط

ژرف نگر، دورنگر، دوراندیش

محتاطانه

پرواگرایانه، پرواگرانه، پایشمندی، پایشمندان

محترز

پرهیزکار

محترق

سوزان، سوزا، آتشگیر

محترقه

آتشگیر

محترم

ارج‌مند

محترما

بارج، ارجمندانه

محترمانه

ارجمندانه

محتسب

کلانتر، پاسبان

محتشم

فرهمند

محتضر

مردنی، جان سپار

محتمل

بخت‌مند، شاید، شوا

محتوا

درونه

محتواء

بن مایه، درونمایه، درونه

محتوای

درونمایه

محتوایی

درونمایه‌ای، بن مایه‌ای

محتوی

درونه

محتویات

درونگان، درونه‌ها

محتکر

گران خواه، سودجو، پنهانگر کالا، بندار، انبارگر، انباربند

محبب

پیموزیده، پیموخته

محببه

پیموزیده، پیموخته

محبوب

پیموزنده، پیموختار

محجور

دیوانه، خل

محدب

کوژ

محدث

سرواگو

محدثه

شیوا

محدود

گمسته

محدود شدن

گمندیدن، مرزوریدن، مرزینیدن، مرزبسته شدن، مرزمند شدن، کران‌مند شدن، کران‌بستن

محدود کردن

گمنداندن، مرزوراندن، مرزیناندن، مرز بستاندن، مرزمند کردن، کران‌مند کردن، کران بستاندن

محدوده

کرانگاه

محدودیت

گمستگی

محدویت

کرانمندی

محذور

تنگنا

محذویت

تنگنایی

محذوف

سترده (removed)؛ پاکیده (cleared)؛ زدوده (deleted)

محراب

برواره

محرر

نویسنده، نگارشگر، دبیر

محرز

روشن، پایرجا، آشکار، استوار

محقق

سوزاننده، سوز آور

محرم

روابین (محرم)

محرم اسرار

همراز، رازنگهدار، رازدار

محرمات

بازدارندگی

محرمانه

سریوشیده، پنهانی

محرمیت

هم‌آشنایی

محروسه

پاسداشته

محروم

بژکمیده

محروم کردن

ویزاستن، ویزاییدن

محروم کننده

بی‌بهراننده

محرومیت

بی‌بهری

محض نویم
محض احتیاط برای پروا، استوارکارانه، پرواکارانه
محضر بوش‌گاه
محضر اسناد رسمی برگومندخانه، دستک‌های سازمانی
محظور رودربایستی
محظوظ شاد، خرسند، بهره‌مند
محفظه اشکاف
محفل خانگاه
محفوظ ویریده؛ پاسیده
محفوظات ویرستگان، پاس‌مندان
محق سزامند
محقر ناچیز، کوچک، خرد، اندک
محقق پژوهنده، پژوها، پژوهش‌گر
محققا به‌درستی، به‌سزگی
محققان پژوهشگران
محققانه پژوهمندانه، پژوهشگرانه
محققین پژوهندگان، پژوهایان، پژوهش‌گران
محل جا؛ برزن
محل اتصال پیوندگاه
محل اختلاف ناسازگاه

محرک رانه، جنباننده، برانگیزنده، آغالاننده
محزون اندوهین
محسن نیکان
محسنات نیکبها، خوبی‌ها
محسنه نیک، خویی
محسوب شمرده‌شده، شمرده، به‌شمارآورده، برشمرده، انگاشته
محسوب کردن برشمردن
محسوس سهیده
محسوس شده سترسنده
محشر والا؛ برین؛ رستاخیز
محشور هم‌نشین
محشور شدن هم‌نشین شدن
محشی پانویس
محصل دانش‌آموز، دانش‌جو
محصنه شوهردار
محصور پروسته
محصور کردن فروبیستن، فروگرفتن
محصول دست‌آورد
محصول صنعتی ساختاورده
محصولات فراوردگان (products)؛ بچاردگان

محمل
هودج، کجاوه، پالکی
محمودآباد
آملسر
محموله
بار
محنت
آذرنگ
محو
ناپدید
محو کردن
ستردن، استردن
محور
آسه
محورهای مواصلاتی
راه‌ها
محوس شدن
سترسیدن
محوطه
پروند
محوطه جریمه
تاوانگاه
محوطه جریمه
تاوانگاه
محوطه‌ی جریمه
تاوانگاه
محول
وانهاد، واگذار، سپرده
محوله
سپرده شده
محوگری
نیستانش
محک
سنجه، زرکش، زرسنج، آزمون
محکم
سفت، چفت، استوار، استوان، پابرجا
محکم شدن
سفتیدن، چفتیدن، استوانیدن، استواریدن
محکم کردن
سفتاندن، چفتاندن، استواراندن، استواناندن

محل اقامت
کاشانه، زیستگاه، زیستگاه، خانه، آشیان
محل اکتشاف
یافتگاه
محل تقاطع
برخوردگاه
محل تقاطع دو خط
بریدنگاه
محل تقسیم
بخشگاه
محل تلاقی
پیوندگاه
محل توقف
ایستگاه
محل تولد
زادگاه
محل سکونت
زیستگاه
محل صدور
برونگاه
محل عبور
گذرگاه، گذرراه، گذشتگاه، رفتن‌گاه
محل نداشتن
وانسپاردن
محل نگذاشتن
وانسپاردن
محل وضع حمل
زایشگاه
محل چت
گپستان
محل گذاری
واسپارش
محلات
ریوکان
محله
کوی
محلول
کالیده
محلی
بومی (از محل)؛ جایی (یک محل)

مخابرات هم‌ازدشان، هم‌نودهشان
مخابره هم‌ازدش، هم‌نودهش
مخارج هزینه‌ها
مخازن گنجینه‌ها، اندوختگاه‌ها، انباشتگاه‌ها، انبارها
مخاصمه نبرد، کشمکش، رزم، دشمنی کردن، دشمنی، پیکارکردن
مخاط خلم
مخاطب برخوانده
مخاطب قرار دادن روی نمودن
مخاطبان برخوانندگان
مخاطبین هم‌پساوان، سخن‌گیران؛ شنوندگان، بینندگان
مخاطره سیجیدن، به آب و آتش زدن
مخاطره آمیز آسیب زننده، بیمناک، ترسناک، دشوار، زیان آور، زیانبار، گزندبار، هراس انگیز
مخاطی خلمی، خلمی
مخالف ناساز
مخالفان ناهمسویان، ناهمدلان، ناسازگاران
مخالفت ناسازی
مخالفت کردن پادسویی کردن، ناهمسویی کردن، دشمنی کردن
مخبر ازدیر، نودادیر
مختار اباییده، کامگار، دل‌آزاد، آزادکام، آزادپا
مختار کردن اپایاندن

محکمتر استوارتر
محکمه دادگاه
محکمه ابتدایی دادگاه شهرستان
محکمه اختصاصی دادگاه ویژه
محکمه استیناف دادگاه استان
محکمه بدوی دادگاه نخستین
محکمه عمومی دادگاه همگانی
محکمه نظامی دادگاه ارتشی
محکمه نقض و ابرام دیوان کشور
محکوم ایرخته
محکوم شدن ایرنجیدن، ایرختیدن، دادباخته شدن
محکوم کردن ایرختن
محکومیت ایرنجیدگی، ایرختگی، دادباختگی
محیط پیراگیر (circumference)
محیط اطراف نزدیکی‌ها، پیرامون
محیط بان زیست‌بان
محیط بانی زیست‌بانی
محیط زیست زیست‌بوم، زیست‌گاه، پیرازیست
محیطی پیرامونی (circumferential)
محیل فریبکار، دغل

مخرج کسر برخه‌نام
مخروبه ویرانه، ویران شده
مخروط بتو (cone)
مخزن انباشت‌گاه
مخصوص ویژسته
مخصوصا به‌ویژه
مخطط راه‌راه، کشه‌دار
مخفف کوتاهیده
مخفی نهفته
مخفی شدن ناپدید شده
مخفی کردن نهانیدن
مخفیانه پنهانی
مخفیگاه پسله، نهان‌گاه
مخل خلنده
مخلص یک‌رنگ، یک‌دل، هم‌دل، نیک‌خواه، نیک، پاک، بی‌آلایش
مخلصانه پاک‌دلانه، با بی‌آلایشی، از ته دل
مخلصون پاک‌راهان
مخلفات ماناک‌ها، گردچین
مخلوط شیوان
مخلوط کردن شیوانیدن، درآمیختن، آمیختن، آغشتن

مخترع نوآور
مختص ویژیده
مختصات ویژاد
مختصر کوتاه، کم، فشرده
مختصرا گزیده، به کوتاهی
مختل خلیده
مختلس سپرده‌دزد
مختلط درهم، آمیخته
مختلف گوناگون
مختلف الاضلاع بران‌گوناگون
مختلف الاضلاع ناهم‌بر
مختوم سپری، پایان یافته، انجام
مختومه پایان یافته، پرسه‌شده
مخدر بنگه
مخده نازبالش
مخدوش دست کاری شده، دست خورده، خراشیده
مخدوم زاوریده
مخرب ویرانه، ویرانگر، ویران گر، تباهگر
مخرج ازش‌گاه
مخرج مشترک برخه‌نام هم‌وند، برخه‌نام هم‌بهر

مخلوط کن

آمیزنده، آمیخته‌کن

مخلوع

برکنده، برکنار، برافتاده

مخلوق

آفریده

مخلوقات

پدیده‌ها، آفریده‌ها، آفریدگان

مخمر

خازمایه، ورآورنده، کشاور

مخمصه

هچل

مخمل

پرنیان، پرند، ابریشم

مخمل گونه

کمخاگون

مخملی

کمخایی

مخنث

نیتاره

مخوف

هراس آور، ترسناک، بیمناک

مخچه

مچک، موچک

مخیر

کامگارنده، آزادپاگردانده

مخیل

پندارنده

مخیلات

پندارندگان

مخیله

پندارگاه

مد

فراکشند (مد)؛ نودر (مد)

مد دریا

خیزآب

مد نظر

دلخواه

مد نظر داشت

درنگر آورد، درنگریست

مد نظر داشتن

درنگریستن، درنگر آوردن

مد نظر قرار دادن

درنگریستن، درنگریست، درنگر آوردن

مدائن

تیسپون

مداح

ستایش‌گر، آفرین‌گو

مداحی

ستایشگری

مداحی کردن

ستایش گفتن، آفرین گفتن

مداخل

درآیه‌ها، درآیگان

مداخله

درونش

مداد

زکاب

مداد شمعی

شماله‌نویس

مداد فشاری

نویسن

مداد نوکی

نویسن

مدادفشاری

نویسن

مدادنوکی

نویسن

مدار

گشت‌راه

مدارا

نرمی، کنارآمدن، سازگاری، بردباری

مدارس

آموزش‌گاهان، آموزش‌کدگان، درس‌گاهان، آموزش‌گاه‌ها، آموزش‌کده‌ها،

درس‌گاه‌ها

مدارک

تزدگان

مدافع

پدآفندار

مدافعه

پدآفش

مدح کردن ستودن
مدخل درآیه
مدد یاری، یآوری
مدد جو یاری جو
مدد معاش کمک هزینه زندگی
مددکار یاور، همیار، دستیار، پشتیبان
مدرج شماره گذاری شده، شماره دار، شماره بندی شده
مدرج ساختن زینہ بندی
مدرس آموزگار
مدرسان آموزگاران، استادان، درسندگان، درسنده‌ها، استادها، آموزگارها
مدرسه آموزش‌سرا
مدرسین آموزگاران، استادان، درسندگان، درسنده‌ها، استادها، آموزگارها
مدرن نوین (modern)
مدرنیته نوین‌گرایی، نوگرایی
مدرنیزاسیون نوین‌سازی (modernization)
مدرنیسم نوین‌گرایی، نوگرایی
مدرک تزده
مدعا داویده
مدعوین میهن، میهمانان، فراخوانندگان
مدعی داومند، داونده، دادخواه، خواهان، خواستار

مدال نشان، گردن‌آویز
مدالیست نشان‌آور
مدام هماره
مداوا درمان، چاره
مداواء درمان
مداوم هماره
مداومت دنباله داشتن، دنباله داری، پایداری، پایدار بودن، ایستادگی
مداومت دادن پایستگی دادن، پایسته گردانیدن، پیوسته گردانیدن
مدبر جدگارا
مدبرانه جدگارین
مدت بازه
مدت زمان گه‌گاه، بازه، بازه زمانی، زمان
مدت طولانی دیرزمان، دیرباز
مدت مدید دیرگاه
مدت مدیدی دیرگاهی
مدت مدیدی است دیرگاهی است
مدتی دیرزمانی، چندی، چندگاهی
مدتی است چندگهی است، چندی است
مدتی مدید بروزگار
مدح ستایش

مدعی شدن

داویدن

مدعی علیه

خوانده

مدفن

نکانگاه

مدفوع

سرگین، غوشا، چمین، سنده

مدفوع کردن

سرگینیدن، چمینیدن

مدفون

نکانیده

مدفون کردن

خاک کردن، به خاک سپردن

مدقانه

باریک‌بینانه، ریزبینانه

مدل

موده

مدل کردن

نمونه‌دهی، جامه‌نمایی

مدلسازی

نمونه‌سازی، روسازی

مدلول

شوانده

مدلی

(medley=) چنداهنگ

مدلینگ

نمونه‌دهی، جامه‌نمایی

مدنظر

در نگر؛ (مورد علاقه) دلخواه، فتاد پسند

مدنی

شهری

مدهش

سهمناک، بیمناک

مدهوش

منگ، گیج، بی‌هوش، بدهوش، سرمست

مدور

پرهونی، گرد، چرخ

مدولاسیون

لرزش آواز، لرزآواز

مدون

نوشته‌شده؛ آراسته

مدیریت کردن

رایانیدن، گرداندن، کارگردانی کردن، سرپرستی کردن، سامان دادن

مدیا

رسانه

مدیتیشن

خودآرامی، درون‌کاوی

مدیحه

ستاگپ

مدید

کشیده شده، کشیده، دیرباز، دراز

مدیر

گرداننده

مدیر عامل

هماهنگ کننده، گرداننده، سرپرست، سالار

مدیر کل

سرمهان، فرسالار، فرمهان

مدیران

گردانندگان

مدیرعامل

گرداننده، سرپرست

مدیره

گرداننده، فرنشین، سرپست

مدیرکل

فرمهان، فرسالار، سرمهان

مدیریت

گنارش، رایانش، گردانش

مدیریت بحران

آرام‌سازی، پرژنه‌زدایی

مدیریت شده

رایانیده، گردانده شده

مدیریت مالی

رایانش دارایی، گردانش دارایی

مدیریت کردن

گناردن، رایانیدن، گرداندن

مدیریت کننده

گرداننده، سرپرست، رایانیدار، رایاننده

مدینه

شهر

مذکر نرین، نرینه
مذکور یادشده
مذی زوشاب
مړئوس زیردست، فرونشین
مړئی دیداری، بدیدار، دیداری دیدنی، نمایان، پیدا، آشکار
مرابحه بهره کاری
مرابطه رفت و آمد، پیوند
مراتب چگونگی؛ پله‌ها، پایه‌ها، پایگاه‌ها
مراتب احترام پله‌های ارج
مراتع چراگاهان
مراجع انجسکنده
مراجعان انجسکنندگان
مراجعت بازگشت
مراجعت دادن برگشت دادن، برگرداندن
مراجعت کردن بازگشتن
مراجعه انجسکش
مراجعه نمودن سر زدن، برگشتن، بازگشتن، بازآمدن
مراجعه کردن انجسکیدن
مراحل گامه‌ها، خان‌ها، پله‌ها، جای‌باش‌ها، پرده‌گاه‌ها
مراحم مهرانداز، مهرآور

مدینه فاضله آرمان‌شهر
مدیون وام‌دار
مذاب گدازه، گداخته، آب شده
مذاق کام
مذاهب کیشان، کیش‌ها
مذاکرات هم‌واژشان
مذاکره هم‌واژش
مذاکره کردن همگفتن، همگویی کردن (to negotiate)
مذاکره کننده هم‌گو، هم‌گوینده (negotiator)
مذبوح سربریده
مذبوحانه ناکارآمد، نافرجام
مذلت زیبونی، خواری، پستی، بیچارگی
مذمت نکوهش
مذمت شنیدن نکوهش یافتن
مذمت کردن نکوهیدن
مذمت کننده نکوهش‌کار، نکوهش‌گر، نکوهنده
مذموم نکویی، نکوهیده، ناروا
مذهب کیش
مذهبی کیشی
مذوق چشیده

مراد

خواستۀ، آرمان، آرزو، امید

مرادف

(synonym=) هم‌چم

مرارت

سختی، رنج، دشواری، تلخکامی

مراسلات

بسته‌ها

مراسم

آیین

مراسم مذهبی

یشت، یزش، یزش، پرسه

مراعات

پاس

مراعات نظیر

هم‌رستگی

مراعات و نظیر

هم‌رستگی

مراعات کردن

پاس داشتن

مرافعه

کشمکش، ستیز، زد و خورد

مرافقت

همدلی، مهربانی، دوستی

مراقب

نگهبان (protector)

مراقب خودت باش

خودنگهداری کن

مراقبت

نگهبانی (protection)

مراقبه

خودآرامی، درون‌کاوی

مرام

لوتی‌گری

مراودت

آمدوشد، رفت‌وآمد، دوستی، خوگیری، هم‌نشینی

مراوده

آمدوشد، رفت‌وآمد، دوستی، خوگیری، هم‌نشینی

مراکز

نافگان

مربا

ریچال

مرباجات

پروردگان

مربع

چاری، چارینه (هندسه)؛ بنیده، بیخیده، ریشیده (مجدور)؛ هشتک (#)

مربع بودن

چهارسویی

مربع مستطیل

چهارسو

مربوط

در پیوند

مربوطه

بربسته

مربی

پرورنده، پرورش‌گر، آموزش‌گر، ارمگان

مربی شدن

پروریدن، آموزیدن، آموختن، ارمیدن

مربیان

پرورندگان، پرورش‌گران، آموزش‌گران، ارمگانان

مرببگری

پرورندگی، پرورنده‌گری، آموزش‌گری، ارم‌گری

مرببگری کردن

پروراندن، آموزاندن، آموختاندن، ارماندن

مرتاض

تپاسب

مرتب

خوش‌چیده، خوش‌چینش

مرتب کردن

خوش‌چیدن

مرتبا

پی در پی

مرتبت

جایگاه

مرتبط

بربستار، پیوندسار

مرتبط با

پیوسته به

مرتبه

ورج، رده، جایگاه، پایه، پایگاه، بار

مرحبا خوشا
مرحباء آفرین، خوشا، زهی
مرحله گامه، خان، پله، جای‌باش، پرده‌گاه
مرحله دوم گامه دوم، گام دوم
مرحله ای گامه‌ای، گامی، زینه‌ای، رده‌ای، خانی، جای‌باشی، پله‌ای، پرده‌گاهی، پایی
مرحمت نوازش، مهرورزی، مهربانی، بخشایش
مرحوم شادروان، روان‌شاد، زنده‌یاد، درگذشته
مرحومات زنده‌یادان، آمرزیدگان
مرحومه شادروان، زنده‌یاد، روان‌شاد، درگذشته، آمرزیده، از جهان رفته
مرخص رستانیده
مرخصی رستانه
مرداد امرداد (نام درست)
مردد شکروان
مردد بودن دودلی، دودل بودن، سرگشته بودن، سرگردان بودن، دمدمی بودن
مردد شدن پهلیدن
مردد مانن پهلیدن
مردود واژه، ناپذیرفته، پذیرفته نشده، نادرست
مردیت مرد بودن، مردانگی، مردی
مرسولات بسته‌ها
مرسوله فرسته (post)

مرتجع واپسگرا
مرتد دین‌گشته، رانده‌شده، از دین برگشته، گمراه
مرتضی خشنود
مرتع چراگاه
مرتعش تراپنده، لرزان، لرزنده، جنبان
مرتفع بلند (high)
مرتفع کردن گشودن، گشایش، چاره جویی کردن، چاره جستن
مرتفع کردن مشکل گشودن گره، گشایش کار، چاره جویی کردن، چاره جستن
مرتکب دست‌یاز
مرتکب شدن پیشار شدن، بدگر شدن، بدکننده شدن
مرثیه سوگیاد، سوگنامه
مرج بلغاک (convulsion)
مرجان بسد (آبزی)؛ خروhek (گوهر)
مرجع برتری داده، افزونی داده
مرجع بازبردگاه (reference)
مرجع تقلید دینبد
مرجع ضمیر بازبردگاه
مرجعیت بازبردگاهی
مرجوع برگشته
مرجوعی برگشتی

مرموز راز آلود، رازمند
مرهم نوش‌دارو، هوشکش
مرهون گروگان
مروت جوان‌مردی
مرور بازنگری
مرور کردن دوره کردن، بازنگریستن
مرورگر ناوش‌گر
مرکب آمیخته (مرکب)؛ زکاب (جوهر)؛ سواراک (مرکب)
مرکبات ترنگان
مرکز نافه
مرکز اجتماع همیودنافه، نافه‌ی همبود (community center)
مرکز اصلاح زدایشگاه، پیرایشگاه
مرکز تجاری سودا کده
مرکز تحقیقات پژوهشگاه
مرکز ثقل گرانیگاه
مرکز حفظ پاسگاه
مرکز داده (data center) داده‌نافه، نافه داده
مرکز فرماندهی ستاد فرماندهی
مرکزی نافالی
مرکزیت نافالی

مرسوله پستی بسته پستی
مرسوم به‌آیین
مرسی سپاس
مرشد دین‌گو
مرصع گوهرنشان، زرنشان
مرض بیماری؛ درد
مرطوب نمناک، خیس، نمور، نم‌دار، تر
مرطوب کردن آغشتن
مرطوب کننده آغشتنده، آغشتن‌گر
مرعوب ترسیده
مرعوب کردت پدست بستن
مرعوب کردن پدست بستنترساندن
مرغ سحر شباهنگ
مرغوب انگیخته
مرغوبیت انگیختگی
مرفه برآسوده
مرفه الحال تن آسان، با آسایش، آسوده
مرقد آرامگاه
مرقوم نوشته شده
مرمت نوسازی

مزایده هم‌افزایی
مزبور یادشده، نامبرده، گفته شده
مزخرف چرند
مزخرفات چرندان
مزدوج زامیده
مزرع کشتزار
مزرعه برزگاه
مرقان شیپور، سرنا، خنیا
مزمّن دیرپا
مزور نیرنگباز، فریبکار، دغل، دغلکار، دروغگو
مزوسفر میان‌سپهر
مزون میانیزه
مزگت خداکده، خانه خدا، خداخانه
مزیت فرداشت
مزید فزایا
مزید بر علت افزوده برانگیزه، پیش آمدی فزونتر
مزید برعلت پیش آمدی فزونتر، افزوده برانگیزه
مزمین زیور، آراینده، آرایش، آراسته
مزمین کردن آراستن
مسألت درخواست

مری سرخ‌نای
مربخ بهرام
مرید سرسپرده، دنباله رو، پیرو
مریستم پارزای
مریض ناخوش، رنجور، دردمند، بیمار
مریض احوال بیمارگونه
مریض خانه بیمارستان
مریضخانه بیمارستان
مریضی بیماری
مریی نمایان، دیدنی، پیدا، آشکار
مزائده هم‌افزایی، فزون‌فروش، فرافزونی، بیش‌فروش، بهافزونی، ارزافزایی
مزاج منشئت (temper)
مزاح خوش‌منشی، شوخی، لودگی
مزاحم رنج‌انداز، رنج‌آور، سرخر، سربار، دست‌وپاگیر، دردسرانداز، دردسرساز
مزاحم شدن کاویدن، دردسر دادن
مزاحم نباشم سربار نباشم، دست و پاگیر نباشم، دست و پاگیرتان نباشم
مزاحمت رنج‌اندازی، رنج‌آوری، سرخری، سرباری، دست‌وپاگیری، دردسراندازی، دردسرسازی
مزار سهبش‌گاه
مزارع برزگاهان، برزگاه‌ها
مزایا فرداشتها

مساحقه انسایش
مساعد یاور، یارمند، فریادرس
مساعد بودن خوب بودن
مساعدة همکاری، همیاری
مساعتد یارمندی، یاری، همدلی، همیاری، دستگیری
مساعده همیاری، همکاری، پیش پرداخت
مساعده همیاری، همکاری
مسافت دوری، درازراهی
مسافر همسپار
مسافربر همسپاربر
مسافربری همسپاربری
مسافرت همسپری
مسافرخانه ره‌سپارخانه
مسالمت خوش رفتاری، آشتی کردن
مسالمت آمیز سازشگرانه
مساله پرسمان (query)
مسالک روال‌ها، کیش‌ها، روش‌ها، آیین‌ها، راه‌ها، شیوه‌ها، گونه‌ها
مسامحه کوتاهی، سستی ورزیدن، ساده انگاری، آسان گیری
مسامیر (nail=) میخ‌ها
مساوات یکسانی، همسانی، برابری

مسأله پرسمان (query)
مسؤول کارگزار، سرپرست، پاسخ ده
مسؤولان پاسخ‌دهان، پاسخگویان، پاسخ‌وران، پرسش‌پذیران، سرپرستان، کارگزاران
مسؤولیت پاسخ‌دهی، پاسخگویی، سرپرستی
مسؤولین پاسخ‌دهان، پاسخگویان، پاسخ‌وران، پرسش‌پذیران، سرپرستان، کارگزاران
مسئله پرسمان
مسئله مهم کاربزرگ، کارارزشمند
مسئله محور پرسش‌بنیاد
مسئول کارگزار (کنشی)؛ پاسخگو (اعتباری)
مسئولان کارگزاران، سرپرستان، پاسخگویان
مسئولیت کارگزاری (کنشی)؛ پاسخگویی (اعتباری)
مسئولین کارگزاران
مسا شبانگاه، شب
مسائل پرسمان‌ها
مسابقات هم‌آوردی‌ها، هم‌پیشی‌ها
مسابقه هم‌آورد
مسابقه دو تگاوری
مسابقه رانندگی سرعت تیزرانی
مساجد مژگت‌ها (mosques)
مساحت پهنه

مساوی

برابر، هم‌اندازه

مساکن

مانگاه‌ها

مساکین

مستمندان

مسایل

گرفتاری‌ها، دشواری‌ها، پیش‌آمدها، پرسش‌ها، پرسمان‌ها

مسبب

شوه

مسبوق

پیشین، گذشته‌دار، گذشته‌مند

مسبوق به سابقه

پیشینه‌دار، دارای پیشینه، پیشینه‌مند

مستأجر

مزدنده

مستأصل

درمانده، پریشان، پادرها، آشفته، از بیخ برکنده

مستاجر

مزدنده

مستاصل

درمانده

مستبد

ساستار

مستبدان

خودکامگان

مستبعد

بسیاردور

مستتر

پوشیده‌شده، نهانیده، پنهانیده، نهفته

مستثنا

جدا، مگرباش، کم‌وند

مستثنی

مگر، سوا، جدا، به جز

مستجاب

پذیرفته شده، پاسخ داده شده، برآورد شده

مستجاب الدعوه

برآورده‌کام

مستحب

کاربه، پسندیده، زیبا

مستحجن

ناپسند، ناروا، زشت

مستحضر

دانسته، آگاه، آشنا

مستحفظ

نگهبان، زندانبان، پاسبان

مستحق

سزاوار

مستحق بودن

شایستن

مستحق مرگ

مرگ‌ارزان

مستحکم

استوار (fortified)

مستحیل

یاوه، ناشدنی، دگرگون شده، ترفندگر، ازمیان رفته

مستخدم

کارگزار، زاورنده

مستدام

دنیالهدا، جاویدان، پاینده، پایدار

مستدعی

درخواستگر، خواهشمند، خواهشگر، خواستار

مستدل

پردهان یافته، پردهان شده

مستدیر

گردان

مستر

(=مستر) کیا، سرور، خواجه، مهربان؛ (=مستر) بهیسته

مستراح

آبخانه (WC)

مسترد

پس‌داده، پس‌گرفته، برگردانده، بازگردانده، بازپس‌گرفته، برگردانده

مسترد داشتن

فرازدادن، برگشت دادن، برگرداندن

مسترینگ

بهیستن

مستزاد

فزون‌واره، فزونانه

مستشار

رای‌زن

مستشرق

خاورشناس، خاور شناس

مستضعف

نادار، ناتوان، فرودست، ستم‌دیده، درمانده، تهیدست، تنگدست، تنگ مایه، بینوا، بیچیز

مستضعفین

تافتگان و کوفتگان

مستطاب

خوش آمده، پاکیزه، پاک

مستطیع

توانمند، توانگر

مستطیل

کشینه

مستعار

سپنجی

مستعان

یاری جسته، یاری بخش

مستعد

آتاو

مستغفی

کناره گیر

مستعمره

آبادخواسته، دست‌نشانده

مستعمره کردن

زیر دست گیری

مستعمل

کهنه، کارکرده، فرسوده، دست دو

مستغرق

ناغوشیده

مستغلات

زمین‌ها و خانه‌ها، دارایی‌ها، دارایی، خانه و زمین

مستغنی

هیرخواه

مستفاد

دریافته، بهره گرفته، برآمده

مستفیض

بهره مند، برخوردار

مستقبل

آینده

مستقر

ماندگار، جایگیر، پایدار، برجا، برپا شده، استوار

مستقل

خودسالار

مستقلا

خودسرانه، جداسرانه، آزادانه

مستقیم

سرراست، راسته

مستقیما

یکراست

مستلزم

سزاوار، درخور، بایسته

مستمر

پی‌دار

مستمر ملموس

بازپیوسته

مستمر نقلی

بازپیوسته بازگفتی

مستمري

گذران، ماهانه، کارمزد، دستمزد

مستمسک

دستاویز

مستمع

نیوشنده، شنونده، شنوا

مستمعین

شنوندگان

مستمک

دارایی

مستمکات

دارایی‌ها

مستند

داکه، دیخته

مستنطق

بازپرس

مستهجن

ناپسند، ناپهنجار، زشت، بد

مستهلك

فرسوده (decrepit)

مستوجب

شایسته، سزاوار، زیبنده، درخور، برازنده

مستور

پوشیده‌شده، نهانیده، پنهانیده، نهفته

مستوره

پنهان، نهان، ناپیدا، گم

مستوفی

سرگنچور، دبیر

مستولی

دست یافته، چیره، پیروزمند

مستکبر

گردنکش، خودخواه

مسجد

مزداکت، نمش‌گاه

مسجد سلیمان

پارسوماش

مسجد سلیمان

پارسوماش

مسجع

خوش آهنگ

مسجل

روشن، بیگفتگو، بیچون و چرا، آشکار

مسجود

نمیده

مسح

برکشی

مسح کردن

برکشیدن

مسح کشیدن

برکشیدن

مسحور

جادوسار، جادوشده

مسحور شده

(=خیره به زیبایی) خیره، دل‌باخته، فریفته، نگریسته، نگاسته، نگاهیده؛ (=جادو)

جادوشده، افسون‌شده، افسون‌زده، افسونیده، جادوئیده

مسحور شده

(=خیره به زیبایی) خیره، دل‌باخته، فریفته، نگریسته، نگاسته، نگاهیده؛ (=جادو)

جادوشده، افسون‌شده، افسون‌زده، افسونیده، جادوئیده

مسحور کننده

(=زیبای خیره‌کننده) خیره‌کننده، دلبر، فریبنده، نگریستنی، نگاستنی، نگاهیده‌شده؛

(=جادو) جادوگر، فسونکار، افسونگر

مسخ

ننگسار، زشت‌گشتی، پست‌گشتی

مسخ کردن

ننگسار کردن، زشت گرداندن، پست گرداندن

مسخر

گرفته شده، فرمانبردار، رام

مسخره

خنده‌دار، لوده، ریش‌خند

مسخره است

خنده‌دار است، لوده است، ریش‌خند است

مسخره بودن

خنده‌دار بودن، لوده بودن، ریش‌خند بودن

مسخره کردن

ریش‌خند کردن، خریشیدن

مسخرگی

لودگی

مسخ شدن

ننگسار شدن، زشت‌گشتن، پست گشتن

مسدود

گرفته، بندآمده، فر بسته (زیست‌سپهر)؛ رایابست (فضای مجازی)

مسدود شدن

(رایاسپهر) رایابسته شدن، رایابست خوردن

مسدود کردن

گرفته کردن، بند آوردن، فر بستن (زیست‌سپهر)؛ رایابستن (فضای مجازی)

مسدودیت

گرفتگی، بندآمدگی، فر بستگی (زیست‌سپهر) رایابستی (فضای مجازی)

مسرت

شادمانی

مسرت بخش

شادمانگر

مسرف

هرزگسار

مسرم

گردن نهاده

مسرور

شادمان، شاد، دلشاد

مسروق

ربوده‌شده، دزدیده

مسری

واگیر (مسری)؛ [مسری پارسی است]

مسطح

یکدست، هموار، تخت، پهن

مسطوره

نوشته، نمونه

مسقط الرأس

بوم

مسقط الراس

زادگاه

مسقف

بام‌پوشیده، بام‌دار، آسمانه‌دار

مسلج

اسنه‌مند، اسنه‌دار

مسلحانه

اسنه‌مندانه، با اسنه

مسلخ

کشتارگاه

مسلسل

زنجیری، خودتف

مسلط

چیرنده

مسلم

باوریده (مسلم یا believed)

مسلمما

به‌روشنی، به‌آشکاری

مسلمین

مسلمانان

مسلک

راه، روش

مسما

نامیده

مسمار

(nail=) میخ

مسمط

رشته‌انه، رخانه

مسموع

شنودنی، شنیده شده، شنیده

مسموم

زهرآلود

مسمومیت

زهرآلودی

مسن

سال‌مند، سال‌خورده، بزرگسال

مسنجر

پیام‌رسان

مسند

پاردیش

مسهل

کارکن، شکم‌ران

مسواک

چوچ

مسواک زدن

چوچیدن

مسوده

سیاهه

مسولان

کارگزاران، دست‌اندرکاران

مسولیت

پاسخگویی، پاسخدهی

مسوول

کارگزار، سرپرست

مسوولان

پاسخ‌دهان، پاسخگویان، پاسخ‌وران، پرسش‌پذیران، سرپرستان، کارگزاران

مسوولیت

پاسخ‌دهی، پاسخگویی، سرپرستی

مسوولین

پاسخ‌دهان، پاسخگویان، پاسخ‌وران، پرسش‌پذیران، سرپرستان، کارگزاران

مسکر

مستگر

مسکرات

مستگرها

مسکن

خانه، باشگاه (مک)؛ آرام‌بخش (مسک)

مسکنت

نیازمندی، مستمندی، تهیدستی، بینوایی، بیچیزی

مسکوت

تشتیده

مسکونی

زیستنی، باشندگی

مسکوویم

چچیون

مسکین

مستمند

مسیح

پیام

مسیحی	مشاهدات
ترسا	برنگرش‌ها
مسیحیت	مشاهده
ترسایی	برنگری
مسیر	مشاهده کردن
راه	دیدن، درنگریستن، بازیافتن
مسیل	مشاهیر
لوره	ناموران، نامداران، نامآوران، نام‌گذاری، نام آوران، بلند آوازگان، بزرگان
مسیله	مشاور
پرسمان، پیشامد، چالش، چیستان، دشواری	رای‌زن
مسیول	مشاوران
پاسخ‌ده، پاسخگو، پاسخ‌ور، پرسش‌پذیر، سرپرست، فرمین، کارگزار	همسگالان، رایزنان
مسیولان	مشاورت
پاسخ‌دهان، پاسخگویان، پاسخ‌وران، پرسش‌پذیران، سرپرستان، کارگزاران	همپرسی، سگالیدن، سگالش، رایزنی
مسیولیت	مشاوره
پاسخ‌دهی، پاسخگویی، سرپرستی	رای‌زنش
مش	مشایخ
تورمان (mesh)	ریش‌سفیدان
مشابه	مشایعت
هم‌سان	پسوازی، همراه‌روی، همراهی، به‌همراه‌روی
مشابهت	مشایعت کردن
همسانی	پسواز کردن، همراه رفتن، همراهی کردن، به‌همراه رفتن
مشاجره	مشبه
بگومگو	ماننده
مشار الیه	مشبه به
نامبرده، نامدار	مانسته
مشارالیه	مشبه به
نامدار، نامبرده	مانسته
مشارکت	مشبک
هم‌انبازش	تورین
مشاطه	مشتاق
چهره آرا، بزک‌کن، آرایشگر	شورمند، آرزومند، جگرتشنه
مشاعر	مشتاقانه
فرهنج	شورمندانه، آرزومندانه، جگرتشنگانه
مشاعره	مشتبه
هم‌سرایی	درزیف (م‌تب)؛ زیفانده (م‌تب)
مشاغل	مشترب
پیشه‌ها، کارها	برانباز
مشام	مشترک المنافع
بینی، بویایی	همسود، هم سود

مشترک المنفعه هم‌سود	مشحون آکنده
مشترک شدن همخوان شدن، همبهر شدن	مشخص بازشناخته
مشترک لفظی همنام	مشخص بودن هویدایی، نمایانی، شناخته‌شدگی، روشنی، پیدایی، بازشناختگی، آشکاری، هویدا بودن، نمایان بودن، روشن بودن، پیدا بودن، بازشناخته بودن، آشکار بودن
مشترک معنوی یکنام	مشخص کردن پیدا کردن، روشن کردن، بازنمودن، نمایاندن، هویدا کردن
مشترک المنافع کشورهای هم‌سود	مشخصا آشکارا، آشکار است، روشن، روشن است، پیداست، نمایان است، هویداست
مشتری برچیس (اخترشناسی)؛ خریدار (همگانی)	مشخصات ویژگی‌ها، شناسه
مشتریان خریداران، کارخواهان	مشخصه شناسه
مشتعل فروزان، افروخته	مشرَب نوشیدنی، کیش، روش دینی، آشامیدنی، آشامیدن، آبخورد
مشتق تزه، تزیده	مشرَف (=مشرَف) نزدیک
مشتق شدن فراگردآمدن	مشرق خاوران
مشتق شده از برآمده از، برگرفته از	مشروب باده (الکلی)
مشتق کردن برگرفتن	مشروب فروشی میکده، میفروشی
مشتق گرفتن واخیدن	مشروبات بادگان (الکلی)
مشتقات برآمدگان، برگرفتگان، فرآمدگان	مشروح نگیخته
مشتلق مژده	مشروط سامیده
مشمتمل دربردارنده، دربرگیرنده	مشروطه سامیده
مشمتمل بر دربرگیرنده، دربردارنده	مشروطه خواه سامیده‌خواه
مشمتمل بودن دربردارنده بودن، دربرگیرنده بودن	مشروطه خواهی سامیده‌خواهی
مشتکل برگرفته، ساخته شده، پدید آمده	مشروع بردین، روامند
مشجر درختکاری، پردار و درخت، پردار و درخت	مشروعه بردین، روامند

مشروع خواهی

بردین خواهی

مشروعیت

روامندی

مشرک

انبا زگیر

مشعر

فرهنج

مشعشع

تابان، پرتوافشان

مشعل

افروزه

مشعوف

شادمان، سرخوش، خرسند

مشغله

درکاری

مشغول

گرفتار، سرگرم، دلگوش، دست به کار، درگیر، درکار، بکار

مشغول الذمه

بر گردن، بدهکار، تاوان

مشغول بودن

سرگرم بودن، سر و کار داشتن، دلگوش بودن، درگیر بودن، بکار داشتن

مشغول شدن

اندرایستادن، در کار شدن، به کار پرداختن، سرگرم شدن

مشغولیت

سرگرمی

مشفق

دلسوز

مشفقانه

دلسوزانه

مشق

نوشتنی

مشقت

دشواری، سبزیگی

مشمئز

چندیده

مشمئز شدن

چندیدن

مشمئزکننده

چندش آور

مشما

موم‌اندود، موم‌جامه

مشمع

موم‌اندود، موم‌جامه

مشمول

فراگیرشده، فراگرفته، دربرگرفته، همه‌گرفته

مشمولان

فراگیرشدگان، فراگرفتگان، دربرگرفتگان، همه‌گرفتگان

مشمولین

فراگیرشدگان، فراگرفتگان، دربرگرفتگان، همه‌گرفتگان

مشموم

بوییدنی، بوییدنی

مشهد

سناباد (شهر)؛ توس (شهرستان)

مشهود

نمایان

مشهور

پراواره، خنیده

مشهوریت

پراوازیگی

مشورت

رای‌زنی

مشورت کردن

رای زدن، رایزنی کردن، آفراییدن

مشورت گیرنده

رای‌شنو

مشوش

شوریده

مشوق

شورآور، شورانا، آفرین‌گو، دل‌گرمنده

مشکل

بغرنج

مشکل است

بغرنج است

مشکل بودن

بغرنج بودن

مشکل پسند

سخت‌پسند

مشکل گشا

گره گشا

مشکلات

دشکارها (problems)

مشکور

سپاسیده

مشکوک

شکرویده

مشگین شهر

مشکین

مشی

روش (خط مشی)؛ پارسی است (به معنای آدم)

مشیت

خواست

مشیت الهی

خواست خدا

مشیمیه

سیاهک

مشیوم

بدشگون، گجسته

مصاحب

یار و همدم، همنشین، دوست

مصاحب‌ت

هم‌سخنی

مصاحبه

همادید (interview)

مصاحفه

دست دادن

مصاحفه کردن

دست دادن

مصادر

کارپایگان، کارپایه‌ها، سرواژان، سرواژها

مصادره

آگیری‌ش

مصادره ای

آگیری‌شی

مصادره شدنی

هزبردنی

مصادره نشدنی

هزنبردنی

مصادف

یابنده، روبه رو شونده، روبرویی، برخوردکننده

مصادیق

راستینمودها

مصارف

گسارشان

مصاف

رسته‌گاه، راسته‌گاه، پشته‌گاه

مصالح

پی‌ها، سودها، شایسته‌ها، نیک‌اندیشی‌ها

مصالح ساختمانی

کاراسته‌ها، سازه‌ها، ساختمایه‌ها، پی‌های ساختمانی

مصالحه

کنارآمدن، سازگاری، سازش، آشتی

مصب

ریزش‌گاه

مصبور

شکیفته

مصحابت

همنشینی

مصصح

ویراستار، درستگر

مصحف

مادیان (مصحف)؛ زیف‌خوانده (مصحف)

مصادق

راستینمود

مصدر

کارپایه

مصدع

دردسرساز

مصدق

گواهی شده، راستگو پنداشته شده، باور شده

مصدوم

آسیب دیده، زخمی، کوفته

مصدومین

آسیب‌دیدگان

مصر

مدره (م)؛ پژوژنده (م‌ص)

مصر بودن

پای فشردن، پای فشاری کردن

مصرا

پافشارانه

مصراع

لت

مصراغه

پایمرانه

مصرع

لت

مصرف

گسارش

مصرف اضافی

بیش‌گساری

مصرف شخصی

خودگساری

مصرف کردن

گساریدن، گساردن

مصرف کننده

گسارنده، کاربر

مصرف گرایی

گسارشگری، گسارشگرایی

مصرفی

گسارشی، کاررفتی

مصرند

پای میفشارند

مصطفی

برگزیده

مصطلح

فرازک‌شده، واژاکیده، جالفتاده

مصغر

کوچک، کهیده، کهتر، ریز، خرد

مصفا

سرسبز، خوش آب و هوا، خرم

مصلح

به‌گر، نیک‌نهاد، نیک‌خواه، به‌ساز، به‌اندیش

مصلحانه

به‌گراانه

مصلحت

نیک‌خواهی

مصلوب

خاجیده

مصلی

نمازگاه

مصمم

گزیریده (م‌ص‌م)؛ گزیرنده (م‌ص‌م)

مصمم بودن

یکدلی، یکدل بودن، آهنگمندی، باآهنگ بودن، استواری، پابرجایی، پایداری

مصمم شدن

برآن شدن، کمر بستن، گزیریدن

مصنف

نویسنده، نگارنده، برنویس

مصنوع

ساخته

مصنوعات

تاشه‌ها، تاشگان

مصنوعی

ساختگی

مصوب

برنهاده

مصوبات

برنهادگان

مصوبه

برنهاده

مصوت

واکه

مصوت دوگانه

دوآوا

مصوت مرکب

دوآوا

مصور

نگاره‌دار، نگارگر، چهریافت

مصون

پناهمند، زینهار

مصونیت

پناهمندی، زینهاری

مصیبت

دشامد

مضار

گزندها، زیان‌ها، آسیب

مضارع

اکنونی

مضارع اخباری

اکنون گزارشی

مضارع التزامی اکنون وابسته	مضرت زیان‌رسی
مضارع مطلق اکنون ساده (دستور زبان)	مضروب بس‌شمرده (ریاضی)؛ کوبیده، کوفته، کوبه‌خورده (حقوق قضایی)
مضارها آسیبها، گزندها، زیان	مضروب فیه بس‌شمر
مضاعف دوچندان، دوچند، دوبرابر، دو برابر	مضطر پریشان، بیچاره، آشفته
مضاف افزوده (دستور زبان)؛ پیوند، بیش، افزا	مضطرب دل‌واپس
مضاف الیه برافزوده (دستور زبان)؛ برگیر	مضطرب شدن شکھیدن، آشفتن
مضافا جدا، افزون براین	مضطرب هستم پریشانم
مضافالیه برگیر	مضطربم پریشانم
مضاف الیه برگیر	مضمحل نیست، ناپود
مضامین زمینه‌ها، دستمایه‌ها، درونه‌ها	مضمضه مزمزه
مضایقه کوتاهی، فروگزاری، سختگیری، دریغ، خودداری، تنگی	مضمون زمینه؛ درون‌مایه (ادبیات)؛ چکیده
مضایقه نمی‌کنم فروگزاری نمی‌کنم	مضمون کلام درونمایه
مضایقه کردن فروگزاری، فروگازردن، فروگذاشت، دریغیدن، دریغ کردن، خودداری کردن	مضنون گمان‌بر
مضبوط نگاهداشته، بایگانی شده	مضیقه تنگنا
مضحک خندآور	مضیقه مالی نداری، تهی‌دستی، نیازمندی، تنگنای نداری، دشواری تهی‌دستی
مضحکه خنده آور	مطابق برهم‌نه، یکسان، هم‌پوش، همانند، جور، برابر، برابر با
مضر آسیب‌رسان، آسیب‌زا، آسیب‌زننده، زیان‌رسان، زیان‌آور	مطابق شدن راست آمدن
مضراب شکافه، زخمه	مطابق میل بکامه، یکام
مضرات زیان‌ها	مطابقت هم‌خوانی، هم‌پوشی
مضرب جای زدن، تیزی، بس‌شمار، بازده، ابزار زدن	مطاع فرمانده، فرمانروا

مطالب خواهگان	مطلا زراندود
مطالبات خواست‌های، خواسته‌ها	مطلب خواهه
مطالبه هم‌خواهی	مطلع آگاه (مطلع)؛ برآمدگاه (مطلع)
مطالعات بررسیان، بررسی‌ها؛ خوانشان، خوانش‌ها	مطلع کردن آگاه‌اندن
مطالعه بازخوانی (study)	مطلع گردانیدن آگاه‌اندن، آگاه کردن
مطالعه کردن بازخواندن (to study)	مطلق یله
مطالعه گر بررس؛ خوانش‌گر	مطلقا بی‌چون، هیچ‌گاه، هرگز، به‌هیچ روی؛ به‌هر روی
مطب درمانکده، درمانگاه؛ پزشکخانه	مطلقه کالم (مطلقه)
مطبغ آشپزخانه	مطلوب دلخواه، خواستنی
مطبوع به‌خیم	مطلک زیانک
مطبوعات چاپاک‌ها	مطمئن اوست
مطبوعاتی رسانه‌ای	مطمئن بودن استیگان بودن
مطران مه‌تران	مطمئن شدن آرامش یافتن
مطرب رامشگر	مطمئنا دل‌استوارانه، استوانانه
مطربی رامشگری	مطمح نظر دلخواه
مطرح گفته، زمینه، پیش‌کشیده، بستر	مطموع آزیده
مطرح شده پیش‌نهیده، پی‌ریخته	مطمین بودن استیگان بودن
مطرح کردن درمیان گذاشتن، پیش‌کشیدن، درانداختن	مطمین شدن آرامش یافتن
مطرود واپس زده، رانده شده، رانده، دورکرده	مطهر پاکیزه، پاک شده، پاک
مطل زیانک	مطیع فرمان‌برا

مطیع محض

فرمان‌بردار نویم

مطیعان

سرسپردگان

مظاهر

نشانه‌ها، پدیدارها، دیدنیها، نماها، نماهای بیرونی

مظاهرت

هم‌پشتی

مظروف

درسوین

مظفر

پیروز

مظلوم

ستمکش

مظلومانه

ستمکشانه

مظنه

نرخ

مظنون

رویزاک

مظه

ر نمودگاه، نمادین، نماد، نشان، جای بالا رفتن، جای آشکارشدن

مظهر

نماد، جای آشکارشدن، جای بالا رفتن

مع الفارق

کژسناچانه

مع الوصف

با اینهمه

مع ذلک

با اینهمه

مع هذا

با این‌همه

مع هذاء

با این‌همه

معابر

گذرگاه‌ها، گذرراه‌ها، گذشت‌گاه‌ها، رفتن‌گاه‌ها

معاد

رستاخیز

معادل

برابر، هم‌ارز

معادل گزینی

برابرگزینی، هم‌ارزگزینی، هم‌چندگزینی

معادله

برابره

معادن

کان‌ها (mines)

معاذ الله

پناه بر خدا

معارضه

ستیز، رویارویی، درگیری

معارف

فرهنگ‌ها، دانش

معارفه

هم‌آشنایی

معاش

زندگی، زندگانی، روزی زیشگذران، زیست

معاشر

همنشین، همزی، همدم، هم‌میز، دوست

معاشرت

هم‌زیوش

معاشقه

هم‌شبی‌ش، هم‌شیفتگی

معاصر

هم‌دوره

معاصی

لغزش‌ها، گناهان، بزه‌ها

معاضدت

یاوری، همراهی، پشتیبانی

معاعده

پیمان

معاف

رهاشده، برکنار، بخشوده

معافیت

رهای، برکناری، بخشودگی

معالج

درمان‌گر

معالجه

درمان، چاره‌گری، بهبود

معاملات

سوداگری‌ها

معامله

هم‌کنش

معامله کردن

هم‌کردن، هم‌کنش کردن

معاند

ستیزه جو، دشمن، پرخاشگر

معاندت

دشمنی

معانقه

هم‌آغوشی

معانی

چم‌ها

معاهده

هم‌پشتی

معاودت

پس‌فرستی

معاوضه

هم‌گهولی، هم‌کوهری

معاوضه کردن

هم‌گهولاندن، هم‌کوهراندن

معاون

کاریار

معاونت

همدستی، همیاری

معاکس

وارونه، پاد، بازگونه

معایب

آکان

معاینه

وارسی

معاینه پزشکی

تن آزمایی، آزمایش پزشکی، آزمایش تندرستی، آزمایش

معبد

پرستش‌گاه

معبر

(=معبر) گذرگاه، گذرراه، گذشت‌گاه، رفتن‌گاه؛ (=معبر) خواب‌گزار، خواب‌شناس

معبود

پرستاک، پرستیده

معتاد

بنگی، خوگر، مروسنده

معتبر

پای‌مند

معتدل

ترازمند، پلیمه

معترض

واخواه، واخواهنده

معترف

خستو

معتزل

گوشه نشین، کناره گیر

معتصب

شکیب‌گزين

معتقد

گرونده، باورمند، باوردار

معتقد بودن

استوانیدن، بر این باوربودن

معتقدات

باورها

معتمد

استامیده، ابستمیده

معتكف

گوشه‌نشین؛ (دینی) آستانه‌نشین؛ پرهیزنشین؛ پرهیخته‌نشین؛ پیوسته‌نشین

معجر

سرپوش، سرانداز، روسری

معجزات

فرجودها

معجزة

نخستی، نیاز

معجزه

ورج

معجزه آسا

ورج‌آسا، فرجودآسا

معجزه گر

ورجاوند، فرجودار

معجزه گری

ورجاوندی، فرجوداری

معجزه

نیاز، نخستی

معجون

رنگینه، آمیخته

معدل

میانگین

معدلت

دادگستری، دادگری، داد

معدم

نیستاننده (=معدم)؛ نیستاننده (=معدم)

معدن

کان

معدن شناسی

کانی شناسی، کان شناسی

معدنچی

کان‌گر، کاننده

معدنی

کانی

معدّه

شکمیه، خوردان

معدود

نایافته، کم، انگشت شمار، اندک

معدودی

شماری

معدور الدم

مرگ‌ارزان

معدورالدم

مرگ‌ارزان

معدوم

نیستیمند، نیست شده، نایافته، نابود، سر به نیست، تباه، از میان رفته

معدوم کردن

نیستاندن، نابود کردن، کشتن، سربه‌نیست کردن، ازمیان بردن، نیستی‌مند کردن، نیستاندن

معدوم الاثر

بی‌نام‌ونشان

معدالک

با آن‌که، با این‌همه، با این روش

معذب

شکنجیده، چزیده

معذب بودن

شکنجیده بودن، چزیده بودن

معذب شدن

شکنجیده شدن، چزیده بودن

معذرت

پوزش

معذرت خواست

پوزش خواست، پوزید

معذرت خواستن

پوزیدن، پوزش خواستن

معذرت خواهی

پوزش‌خواهی

معذک

با اینهمه

معذور

پوزیده، پوخته

معراج

فرآسمان، مینوسمان

معرب

اربیده، تازیده

معرض

فرارو، دستخوش، پیش، برابر

معرف

(= معرف) شناسنده، شناساننده

معرفت

شناخت (cognition)

معرفه

شناسانده، شناسا، شناس، آشنا

معرفی

شناسایی، شناساندن، آشنایی، آشناکردن، آشناسازی

معرفی نامه

شناسنامه، برگ شناسایی

معرفی نمودن

شناس کردن

معرفی کردن

شناساندن

معروض

نموده، گفته، پیش کشیده

معروف

شناخته، شناخته‌شده

معروف به

نامی به، نامور به

معروفترین

ناهمانند، نامی ترین، سرشناسترین

معروفیت

شناختگی

معرفه کارزار، میدان نبرد، نبردگاه، جنگ‌گاه، ستیزگاه	معطوفی ورگشته‌ای
معزز گرامیده	معظم بزرگ، ارجمند
معزول بازش، واگماشته، واگمارده	معقول بخرد
معزول کردن برکنار کردن، کنار گذاشتن	معلق آویخته، دروا
معزول گشتن ریویدن	معلق زدن وارو زدن، پشتک زدن
معشوق شیبیده، دلبر	معلق شدن آونگاندن، آویختاندن، فروشتاندن، اندربام شدن
معشوقه شیبیده، دلبر	معلق کردن آونگیدن، آویختن، فروهشتن، اندربام کردن
معصوم بیگناه، پرهیزکار، پاک، پارسا	معلم آموزگار
معصومانه بی‌گناهانه، پرهیزکارانه	معلمی آموزگاری
معصومیت پرهیزکاری، پاک‌ی، پارسایی	معلول وهان‌گیر؛ رنجور
معصیت گناهکاری، گناه	معلولیت وهانیدگی، شواندگی؛ تن‌نارسی، تن‌بیماری، ازکارافتادگی، زمین‌گیری، توان‌خواهی
معضل کاستی، دشواری	معلولین تن‌نارسان، تن‌بیماران، ازکارافتادگان، زمین‌گیران، توان‌خواهان
معضلات کاستی‌ها، سختی‌ها، دشواری‌ها، چالش‌ها	معلوم دانسته
معطر بومند، خوش‌بو	معلوم الحال بدنام، رسوا
معطر شدن بومند شدن	معلومات (knowledge=) دانسته‌ها، دانستگان
معطر کردن بومندیدن	معلومات دانستگی
معطل مانده، سرگردان، درنگ، چشم به راه، بیکاره	معما چیستان
معطل شدن پایستن	معمار مهراز
معطل کردن سر دواندن، چشم به راه گذاشتن، امروز و فردا کردن	معماری مهرازی
معطوف ورگشته	معمّر پیر، کهن‌سال

معجم

دستار بند، دستار بند

معمول

شون

معمولا

بیش‌تر، بیش‌تر هنگام‌ها

معمولی

شونی

معنا

چم؛ مینو، مینا

معنارسان

(meaning-bearing/expressive/significant=) چم‌رسان

معنایی

چمی

معنون

فرنامیده

معنوی

مینویی

معنویات

مینویان، مینویان

معنویت

مینویگی، مینویگی

معنی

چم

معنی شدن

چمیدن

معنی کردن

چماندن

معهذا

با این‌همه

معهذاء

با این‌همه

معهود

پیمان‌داده شده، پشت‌داده شده، نویدداده شده، مژده‌داده شده

معوج

کژ، کج، خمیده

معوقه

دیرکرده

معکوس

وارونه

معیار

سنجه

معیار کلی

همادسنجه، سنجه نمادین

معیت

همراهی، همپایی

معیشت

گذران، زندگانی، روزی

معیل

پورمند

معین

برنموده، هکانیده (معین)؛ گمند (term)؛ یاور (معین)

معین شدن

گمندیدن؛ هکانیده شدن، برنموده شدن

معین شده

برین، هکانیده

معین کردن

گمنداندن؛ هکانیدن، برنمودن

معیوب

آکمند (defective)

مغازله

هم‌چامش

مغازه

کریه

مغالطه

دژگویی، دژگفت، دش‌گویی، دش‌گفت

مغالطه کردن

دژگفتن، دش‌گفتن

مغالطه کننده

دژگو، دش‌گو

مغالطه گر

دژگو، دش‌گو

مغایر

ناچور

مغایرت

نایکسانی، ناهمخوانی، ناسازی، ناسازگاری، ناجوری

مغبون

فریب خورده

مغتنم

بارزش

مغذی

دارای ارزش خوراکی، پرنیرو

مغرب

باختران

مغرض

بدخواه

مغرور

فنوده

مغرور شدن

فنوندن، خودخواه، خودپسند شدن

مغرورانه

دیمپادانه (proudly)

مغروق

ناغوشیده

مغشوش

لوشیده

مغصوب

به زور گرفته

مغضوب

رانده شده

مغفرت

آمرزش

مغفور

بخشوده، آمرزیده

مغفول

فرناسیده

مغلطه

کژاندیشی، کژاندازی

مغلطه کننده

دژگو، دش‌گو

مغلطه گر

دژگو، دش‌گو

مغلق

سخت، پیچیده، بسته

مغلوب

وانیده، شکست‌خورده

مغلوب شدن

وانیده شدن، شکست خوردن

مغلوب کردن

وانیدن، شکست دادن

مغلوبه

درهم شکسته

مغموم

اندوه‌گین، اندوه‌ناک، اندوه‌زده، تاسه‌مند، موژان، زاران، پدرخته

مغناطیس

آهن‌ریایی

مغناطیسی

آهن‌رباییانه

مفاتیح الجنان

مدنگ‌های بهشت‌ها

مفاجات

ناگاه، شبیخون، تاخت ناگهانی

مفاخر

سربلندان، سرافرازان، سرفرازان، بلندنامان، نازشیان، بالشیان

مفاد

گفتارها، سودمایه، درونمایه، چم

مفارق

جدا

مفارقت

سوایی، دوری، جدایی

مفاصل

پیوندگاه‌ها، بندها

مفاهیم

فرایافت‌ها

مفتاح

گشاینده

مفتخر

سرفراز، بالنده، بالشمند، سربلند، سرافراز (proud)

مفتش

کارآگاه، جوینده، بازرس، بازجو

مفتضح

رسوا

مفتوح

وا، باز

مفتول

تابدار، پیچیده

مفتون

اشق‌ورز، شیفته، شوریده، دل‌داده، پاکباز، خواهان، دل‌باخته، دلسپرده، دوست‌دار،

مهرورز، نیازان

مفر

گریزگاه، گریزدررو

مفرح

شاداننده

مفرد

تکال (دستورزبان)؛ تاهیده

مفرط

فرارفته

مفروش

فرشیده، بوبیده

مفروض

انگاشته

مفروض گرفتن

انگاشتن

مفروضات

انگاردگان، انگاشتگان

مفروق

کاسته

مفروق منه

کاهش‌یاب

مفسد

هرزه، جلویز، تبهکار، بدکاره

مفسر

زندنده، زندگر

مفسران

زندندگان، زندگران

مفسرین

زندگران

مفصل

پرپار (پرجزئیات)؛ بندگان (تن)

مفصلا

بیشمار، به گستردگی، به درازا

مفضل

برتری‌یافته

مفضل علیه

برتری‌باخته

مفعول

کرده

مفعولی

پویدگی

مفقود

نیست، ناپیدا، ناپسند، ناپدید، گم/گم‌شده

مفقود الاثر

بی‌نشان، بی‌رد، ناپیدا، ناپدید، ناپدیدشده، گم‌نشان، گم‌شده، گم‌وگور

مفقود شدن

ناپدیدشدن، گم شدن، ازدست رفتن

مفقود شده

ناپدید شده، گم شده

مفقودالأثر

بی‌نام‌ونشان

مفقودالاثر

گمنشان

مفلس

مستمند، تنگدست

مفلوک

بدبخت، بی‌چاره، درمانده، مندور

مفهوم

فرایافت

مفهوم تاریخی

دیرمینه (historical concept)

مفهوم ذاتی

درمینه (intrinsic concept)

مفید

کارآمد، سودمند، سودبخش، بارور

مفید بودن

به‌کار آمدن

مفید واقع شدن

به‌کار آمدن

مقابل

روبه‌رو

مقابله

ستیز، رویارویی، روبه‌رویی، درگیری، رودررویی؛ هم‌بر کردن، هم‌سنجی، سنجیدن، سنجش، برابری

مقاتله

کشتار، کارزار، زد و خورد

مقادیر

اندازگان، بلنجان، پلیجان

مقاربت

هم‌نزدیکی

مقاربتی

(venereal=) مرزش‌بیماری‌ای؟؛ (sexual=) مرزشی

مقارن

همه‌نگام، همزمانه‌نگام، نزدیک، پیرامون

مقارنه

برابری

مقاصد

کام‌ها، آماج‌ها، آرزوها

مقاطعه

پیمانکاری

مقالات

جستارگان

مقاله

جستاره

مقام

جاه، رده

مقامات

اورنگ‌داران، جاه‌مندان، بلندپایگان

مقاوم

تاوش

مقاومت

ایسته، ایستادگی، پایداری

مقاومت کردن

تاوستن تابستن

مقاوم‌گردی

پایدارش (stabilization)

مقایسه

هم‌سنجی

مقایسه می‌کنم

می‌سنجم

مقایسه کردن

هم‌سنجیدن، هم‌سنجی کردن، سنجدیدن

مقبره

آستانه

مقبول

شایسته، سزاوار، دلپذیر، پسندیده، پذیرفته

مقبولیت

پذیرفتگی

مقتدا

رهبر، پیشوا

مقتداء

پیشوا، رهبر

مقتدر

نیرومند، توانمند، توانا، پرتوان، پرزور، زورا، زورمند، تهم، اماند، اوزدار، ستهمنده، یارادار

مقتدرانه

نیرومندانه، توانمندانه، زورمندانه، تهمانه، اماندانه، اوزدارانه

مقتصد

میانه رو

مقتضی

شایسته، درخور، درخواست شده

مقتضی زمان

شایسته زمان، درخور زمان، خواسته روز

مقتل

کشت‌گاه

مقتول

کشته

مقتول ساختن

کشته ساختن

مقتول شدن

کشته شدن

مقتول کردن

کشتن

مقتولین

کشتگان، جان‌باختگان

مقدار

آمرغ

مقداری

چندی، اندی، اندکی

مقدر

بودنی، سرنوشت

مقدس

سپند

مقدسات

اهلویان، اشویان، سپندان

مقدم

(=مقدم) گام‌گاه؛ (=مقدم) پیش‌رو، پیش‌گام، پیش‌ناز

مقدماتی

سرآغازین، پیش‌آغازین، آغازین، نخستین، پایه‌ای، پایه، درآمدی بر، پیش‌درآمد

مقدمه

پیش‌داشت، پیش‌گام، پیش‌گفتار، پیش‌گذارد، دیباچه

مقدمه چینی

زمینه‌سازی، زمینه‌چینی، آغازگری

مقدور

توانسته، انجام‌پذیر

مقدوریت

توانستگی، انجام‌پذیری

مقر

ماندگاه، ستاد، زیستگاه، خستو، جایگاه، پایگاه

مقر سپاه

ستاد سپاه

مقرب

گران ارج، گرامیدار، گرامی دارنده، فرمند

مقرر

فرموده، فرمان داده، دستوری، برنهاده

مقرر کردن

برنهادن

مقررات

شیوه‌ها، روش‌ها، آیین‌ها، آیین‌نامه‌ها، آیین‌نامه

مقرری

گذران، ماهانه، کارمزد، دستمزد

مقرسپاه

ستاد سپاه

مقرنس

آهوپای

مقروض

وامدار، بدهکار

مقرون

نزدیک

مقرون به صرفه

بهره‌ده‌تر، پربهره‌تر، پربازده، ارزان

مقسم

بخشگاه، بخشاگر، بخش‌کننده

مقسوم

بخته، بخش‌شده

مقسوم علیه

بخش‌یاب

مقصد

رسگاه

مقصر

مانیدکار

مقصود

خواسته

مقطر

چکیده

مقطع

برگاه

مقطع زمانی

گه‌گاه

مقطعات

انجامینه‌ها، سوده‌ها، تکه‌تکه‌ها، پایه‌ها، پلکان، بریده‌بریده‌ها، برش‌ها

مقطعی

چرخه‌ای، هنگامی

مقطوع

گیسلانده، بریده‌شده، گسسته، بریده، ره‌اشده، جداشده، جدا

مقطوع النسل

بی‌فرزند

مقعد

هره

مقعر

کاو، تودار

مقلد

مانشگر، دلغک، پیرو، بازیگر

مقلدین

پیروان

مقنعه

کلوته

مقننه

داته‌گذار

مقنی

لایروب، کنادگر، کاریزکن، چاه‌کن

مقهور

شکست یافته، باخته، ازپا در آمده

مقوا

سخت‌کاغذ، سخ‌کا

مقوایی

کابزی

مقوله

گویه، گفته، زمینه، جستار

مقوم

گاه‌شمار

مقوی

نیروزا (nutritive یا nutritious)

مقیاس

سنجن

مقید	ملاقاتکننده
پای‌بند	همدیدار
مقید بودن	ملاقاتگاه
پابستگی	دیدارگاه
مقید کردن	ملاقه
دریندیدن، پای‌بستن	غفنج، کفج
مقیم	ملال
ماندگار (resident)	به ستون آمدن؛ بیزاری؛ فرم
ملا	ملالت
آخوند	به ستون آمدن؛ بیزاری؛ فرم
ملا عام	ملامت
روبروی همگان	نکوهش، سرزنش، سرکوفت
ملاء عام	ملامتگر
پیش همه، میان همگان	نکوهنده، سرزنشگر، سرکوبگر
ملائک	ملاک
فرشتگان	مایه، پایه، بنیان، سنجه، اندازه، نشانه، ستون
ملات	ملایم
آژند	نرم، سست، سازگار، آرام
ملاح	ملایمت
ناخدا، ملوان، دریانورد، جاشو	نرمی، نرمش، مهربانی، مهر
ملاحت	ملایک
بانمکی، شوری، نمکداری، گندم‌گونی	فرشتگان
ملاحظات	ملیس
برنگرشان	جامه‌مند، جامه‌دار، جامه‌پوش، پوشیده
ملاحظه	ملبوس
برنگرش	پوشیدنی
ملاحظه کردن	ملت
برنگریستن	نغان
ملاط	ملتحمه
آژند	پیوستک
ملاطفت	ملتزم
نیک رفتاری، نوازش، مهرورزی، مهربانی، خوشخویی	همیار، همراه، همدم، پایبند
ملاغه	ملتفت
غفنج، آب‌گردان	آگاه
ملاقات	ملتمس
دیدار	لابنده
ملاقات کردن	ملتمسانه
دیده بوسی کردن، دیدار کردن	لابه‌کنان
ملاقات کننده	ملتمسین
هم‌دیدار	لابندگان

ملتهب

فروزان، شوریده، سوزان، پرشور، پرخروش، برافروخته، آشفته

ملجأ

پناگاه، پناه

ملجا

پناه، پناگاه

ملجم

لگام گیر

ملحد

خداناباور، ویستود، بی‌خدا، بشم، خدانشناس

ملحق

وابسته، پیوسته، پیوست

ملحق شدن

وابسته شدن، پیوسته شدن، پیوستن

ملحقات

پیوست‌ها

ملزم

وادر، ناگزیر، ناچار، بایسته

ملزم کردن

وداشتن، ناگزیرنمودن

ملزوم

نیازوند

ملزومات

پیش‌نیازها

ملعون

نفریده، نفرین‌گشته

ملغمه

درهم‌چوش

ملغی

دور ریخته، برکنار، برافتاده، افکنده، افتاده، ازمیانرفته

ملغی کردن

نابود کردن، برافکندن، از میان بردن

ملفوظ

سخن گفته شده، آوایی، آواپذیر

ملقب

پاژنامیده

ملل

نقان‌ها

ملل متحد

کشورهای هم‌بسته، نقان‌های هم‌بسته

ملل متحده

کشورهای هم پیمان

ملموس

پساواک، پساویدنی

ملودی

نوا (melody)

ملودیک

نوایی

ملول

رنجیده، رنجور، دلتنگ

ملون

بزه

ملوک الطوایفی

ناهه‌سالاری

ملوکانه

شاهانه، پادشاهان

ملک

دارایی؛ زمین

ملک الموت

فرشته مرگ، فرشته آدم کش

ملک وحی

سروش

ملکه

شهربانو، شهبانو، بامبش (queen) [شهبانو کوتاه‌شده‌ی شهربانو است و پیوندی با بانوی شاه بودن ندارد]

ملکه زنبور عسل

شاهنگ

ملکه مادر

شهمادر

ملکوت

شکوه خدایی، سپهر، جهان بالا، پادشاهی

ملکوتی

(=heavenly) بهشتی؛ (=divine) خدایی، ایزدی، یزدانی؛ (=celestial) آسمانی

ملی

نقانی

ملی گرا

نقان‌گرا، میهن‌گرا

ملیت

نقانند

ملیح

بانمک، نمکین، نمکدار، گندمگون

ملیحه

نمکین، نمکدار، گندمگون

ملین

نرمش دهنده، نرم گرداننده، نرم کننده

ملیگرا

نغان‌گرا، میهن‌گرا

ملیگرایی

نغان‌گرایی، میهن‌گرایی، توده‌گرایی، مردم‌گرایی

ملی‌گرایی

نغان‌گرایی، میهن‌گرایی

ملی‌گرایی

نغان‌گرایی

ممات

مرگ

ممارست

دوباره‌کاری، بازکاری، ورزش

مماس

همپرماس

مماشات

سازش، کنارآیش، کنارآیی، همراهی

ممالک

کشورها، سرزمین

ممانعت

بازداری

ممانعت کردن

پیشگیری کردن، بازداشتن

ممبر

هموند (member)

ممبرها

هموندان

ممبران

پرده؛ هموندان (members)

ممبرها

هموندان

ممتاز

فردار

ممتحن

آزمونگر، آزمونبان، آزماینده، آزمایش کننده

ممتد

کشیده

ممتنع

نشاینده

ممتنع الوجود

نشایابود

ممدوح

ستوده

ممزوج

(mixed) درآمیخته

ممزوج کردن

آمیختن

ممطع

سریچنده، زاور، بیسویی، ایستنده، اشاینده، اسویگی

مملو

مالامال، لبریز، لبالب، سرشار، سرریز، پر، آکنده

مملو کردن

آکندن

مملوء

مالامال، لبریز، لبالب، سرشار، سرریز، پر، آکنده

مملوک

داشته

مملکت

کشور (country)

ممنوع

پنایمیده، پنافته

ممنوع التجارت

ناروا بازگانی، بازرگانی‌پنایمیده

ممنوع التدریس

ناروا آموزش، آموزش‌پنایمیده

ممنوع التردد

ناروا رفت‌وآمد، ناروا گذر، گذرپنایمیده، رفت‌وآمدپنایمیده

ممنوع التصوير

نگاره‌پنایمیده، ناروا چهر

ممنوع التماس

ناروا زنگ، زنگ‌پنایمیده

ممنوع الحقوق

ناروا مزد، مزدپنایمیده

ممنوع الخروج

بیرون‌پنایمیده، برون‌پنایمیده، ناروا رفت

ممنوع الغذا

ناروا خوراک، خوراک‌پنایمیده

ممنوع المعالمه

ناروادادوستد، دادوستدپنامیده

ممنوع الملاقات

ناروادیدار، دیدارپنامیده

ممنوع الورود

درون پنامیده، نارواآمد

ممنوع الپخش

نارواپخش، پخش پنامیده

ممنوع الچاپ

نارواچاپ، چاپنامیده

ممنوع الکار

کارپنامیده، نارواکار

ممنوع کردن

پنامیدن

ممنوعه

پنامیده، پنافته

ممنوعیت

پنامیدگی، پنافتگی

ممنوع الانتشار

چاپ پنامیده، چاپنامیده، نارواچاپ

ممنوع التصوير

نگاره پنامیده

ممنوع الصدا

نارواآوا، نارواسدا، سداپنامیده، آواپنامیده

ممنوع القلم

کلک پنامیده، نارواکلک

ممنوع الپخش

پخش پنامیده، نارواپخش

ممنوع الپرواز

پرواز پنامیده، نارواپرواز

ممنوع الکار

کارپنامیده

ممنون

سپاس گزار

ممنونم

سپاسگزارم، سپاسمندم، سپاسگرم، دست بوسم

ممه‌ور

مهر شده

ممه‌وری

ویرینه

ممکن

شدنی

ممکن است

شدنی است

ممکن الوجود

شایابود

ممکن بودن

شایستن

ممکنه

شایده

ممیز

جداساز، جداگر، جداکننده، شناسا

ممیزی

وارسی، رسیدگی

من باب

از در

من باب مثال

برای نمونه

من بعد

زین پس، پس از این، از این پس

من حیث

از آنجا که

من حیث المجموع

رویهمرفته، روی هم رفته

من حیث مجموع

روی همرفته

من غیر مستقیم

ناراسته

من غیرمستقیم

ناراسته

من لاشیء

از ناچیز

منابع

بن‌خان‌ها، بن‌مایه‌ها

منابع آب

آب‌بنگان، آب‌بن‌ها

منابع آبی

آب‌بنگان، آب‌بن‌ها

مناجات

رازونیا، رازگویی، رازگفت، راز و نیاز

منادا بانگیده	مناقصه کمخریکم بهایی، کاهش گری، بهاشکنی، ارزشکنی، ارزان خری
منادی پیام آور	منان پیروزرگر
مناره گلدسته	منانزیت شامه آماس
منازعه نبرد، کارزار، ستیزگری، ستیز، درگیری، جنگ، پیکار	منبت رستنگاری، برجسته‌کاری
منازل سراها، خانه‌ها	منبت کاری رستنگاری، برجسته‌کاری
مناسب درخور	منبر سخنگاه
مناسبات فراخوران، فراخوری‌ها، درخوری‌ها، رویکردهای دوسویه	منبسط فراخ
مناسبت فراخور	منبسط کردن فراخاندن، فراخ کردن
مناسک پرست‌آیین‌ها؛ پرستن‌گاه‌ها	منبع بن‌خان، بن‌مایه
مناصب پایه‌ها، فرماندی‌ها	منبع آب آب‌بن
مناطق کویان، برزنان	منت سپاس
مناطق آزاد آزادگاه‌ها	منت کش نازکش
مناظره هم‌نگری	منت کشی نازکشی
مناع بازداروک، وس‌بازدار	منت گذاری سپاس‌گذاری، به‌رخ‌کشی
مناعت بلند، استواربودن	منت گذاشتن سپاس گذاشتن
مناعت طبع بلندسرشتی	مناثر پاربندی
منافات ناسازگاری	منتخب گزیده
منافع سودها	منتزع آهنچیده
منافق دورو، دوبهمزن، دروغگو	منتسب وابسته به، پیوسته به، بسته به
مناقشه نبرد، ستیز، جنگ، پیکار، درگیری	منتشر پراکنده، چاپخشیده

منتشر شدن

پراکندن، چاپخشیدن

منتشر کردن

پراکندن، پراکنده کردن

منتصب

گماشته

منتظر

پرموزنده

منتظر بودن

بیوسیدن

منتظر خدمت

آونگان، فروهشته، آویزان، آویخته، آونگان، آونگ، اندربام

منتظم

سامانمند

منتفع

سودبرده

منتفی

ناییده

منتقد

پرژونده

منتقدان

پرژندگان

منتقدین

پرژندگان، خرده‌گیرندگان، خرده‌جویندگان، خرده‌یابندگان؛ بررسندگان

منتقل

تراگسلیده

منتقل ساختن

ترابردن

منتقل کردن

ترابردن

منتقم

کین‌خواه

منتها الیه

ته، فرجام، پایان

منتهی

سرانجام، ته، پرداخته، پایان‌یافته، پایان‌رسیده، پایان، انجامیده

منتهی الیه

بی‌دم

منتهی شدن

فرجامیدن، انجامیدن، پایان یافتن، به‌انجام رسیدن، به‌پایان رسیدن، به‌پایان آمدن

منتور

پرورنده (mentor)

منتورینگ

پرورانش (mentoring)

منثور

ناسروده

منجر

کشیده شونده، کشیده، پایان یافته

منجر به

کشیده شونده به، زمینه‌ساز، در پی دارد

منجر شدن

فرجامیدن، انجامیدن

منجر شده

انجامیده

منجلاب

گنداب

منجم

ستاره‌شناس، اخترشناس

منجمد

فسرده (frozen)

منجمد شدن

فسردن، سجاییدن، سچیدن

منجمد کردن

افسرانیدن

منجینق

سنگ‌انداز

منجی

بوزنده

منحرف

کپیته

منحرف جنسی

کژمرز

منحرف شدن

کیفتن، کپییدن

منحرف شده

اریبانه، اریبانه

منحرف کردن

کیباندن

منحصر

دریست

منحصر بفرد

بی‌همتا، ناهمتا، یکتا

منحصر به فرد

تکین

منحصرا

ویژه‌سازانه

منحل

والویده، از میان رفته، برچیده

منحل شدن

برچیده شدن

منحل نشدنی

برچیدناپذیر

منحل کردن

برچیدن

منحنی

خم

منحنی حلزونی

خم مارپیچ

منحنی شدن

خمیدن

منحنی کردن

خماندن

منحوس

مرخشه

منحوص

بدشگون

مندرج

(=) درنهاده

مندرجات

نوشته‌ها

مندرس

ژنده

مندلیم

جغیون

منزجر

رویگردان، بیزار

منزل

خانمان (domicile)

منزلت

فرمندی، والایی، پایگاه

منزله

فرایش‌گاه

منزلگاه

خانه‌گاه، سراگاه، کلبستان

منزه

پاکیزه

منزوی

گوشه‌گیر، گوشه‌نشین، کناره‌گیر

منزوی ساختن

گوشه نشین کردن، گوشه نشین ساختن

منسجم

همدوس (منسجم یا coherent)

منسوب

بربسته

منسوب کردن

بربستن

منسوجات

بافتنیان، بافتنی‌ها

منسوخ

ورافتاده

منسوخ شدن

نابود گشتن، نیست گردانیدن، ورافتادن

منسوخ کردن

نابود کردن، برانداختن، برافکنندن، از میان بردن

منسک

پرست‌آیین؛ پرستن‌گاه

منشا

سرچشمه، سرآغاز، ریشه، پایه، آغاز

منشعب

شاخیده

منشن

نام‌یاد

منشن شدن

نام‌یادیدن، نام‌یاد شدن

منشن کردن

نماریدن (to mention)

منشور

شوشه

منشور کورش

استوانه‌ی کورش

منشی بناغ، نویسه‌دار	منطقه آزاد تجاری آزادگاه بازرگانی
منشیگری بناغ‌گری، نویسه‌داری	منطقه حاره گرمسیر، گرمسار، سرزمین گرم
منصب جاه	منطقه معتدله میانه سار
منصرف پشیمان، روگردانده، چشم‌پوشنده؛ چشم‌پوشی	منطقه منجمده سردسیر، سردسار
منصرف شدن روگرداندن، چشم‌پوشیدن، پشیمان شدن، بازآهنگیدن	منطقه ای برزنی، بخشی
منصف نیمه‌گاه، دادور، دادمند، دادگر	منطقی پگفتی، پگویشی
منصفانه دادورانه، دادمنشانه، دادگرانه	منطوق پگفته
منصه آشکارگاه	منظر دیدگاه
منصوب برگمارده، دست‌نشانده	منظره چشمنداز، نگرگاه
منصوب شده گماشته	منظم ژاژمند، آراسته، پیراسته
منصوب کردن برگماشتن، برگماردن؛ برنهادن	منظم کردن ویراستن، سامان دادن، آراستن
منصوب کننده برگمارنده	منظور فردید
منضبط سامان‌مند، پسامان، آراسته	منظوم سروده
منطبق برهم‌نهشته	منظومه سامانه؛ سروده؛ گردآیه
منطبق شدن هم‌بر شدن	منظومه شمسی سامانه خورشیدی
منطبق کردن هم‌بر کردن	منع بازدارش
منطق پگویش	منع کردن (to forbid=) پنامیدن
منطقا پگفتانه، پگویشانه (logically)	منع کننده پنامنده
منطقه کوی، برزن	منعدم نیستیده، نیست‌شده، نابودگشته
منطقه آزاد آزادگاه	منعطف خمیده، خمنده، خمش‌پذیر، لادو

منعقد گره‌بست، پیمان بسته‌شده، بسته، برپاشده، استوار شده	منفور زشته، زیسیده
منعقد کردن بند بستن	منفک رهاشده، جدا، بازشده
منعقده بسته شده	منفی ناپنده؛ کمن (نشانه)؛ بد
منعم نیرمدور (منعم)؛ نیرمدگرفته (منعم)	منفی باف بدبین
منعکس واگشت، واژگون، پژواکیده، برگشته، بازتافته، بازتاب بازتابیده، بازتابشی	منفی بافی بدبینی
منعکس کردن بازتابیدن	منفی بین بدبین
منفجر ترکیده، ترکیده، ترکیده، پکیده	منقاد لگام‌پذیر، رامیاد
منفجر شدن ترکیدن، ترکیدن، ترکیدن، ترکیدن، پکیدن	منقار نوک
منفجر شده شکافته، گشوده	منقبض تنجیده، گرفته
منفجر کردن کفتانیدن، ترکاندن	منقبض شدن تنجیدن
منفجره ترکنده، تراکه، پکنده	منقبض کردن تنجیدن
منفذ گذرگاه، سوراخ، روزنه، روزن، رخنه، راه، پنجره	منقرض هامیرسته، برچیده، برافتاده، سرنگون، نابود، از هم پاشیده
منفرجه باز	منقرض شده هامیرسته
منفرد یگانه، تنها، تکین، تکتا، یکتا، تک، بی‌مانند	منقرض کردن هامیرستن، برچیدن، برافتادن، سرنگون کردن، نابود کردن، از هم پاشاندن
منفصل گسسته	منقسم بخش‌پذیر
منفعت سودمندی	منقضی پایان‌یافته، سرآمده
منفعت جو سود جو	منقطع پی‌بریده، جداشده، تکه، بریده
منفعل شونده؛ بی‌کنش (مجازی)	منقل آتشدان
منفعلی کردگی	منقلب بن‌گشته
منفق آرازنده (منفق)؛ آراخته (منفق)	منقلب شدن دگرگون شدن

منقوش

نگاشته، نگاشته شده، نگارین، نگارین شده، کنده شده، نگار شده، تراش شده

منقول

ترابرده؛ واگفته

منم همینطور

(me too=) منم، من نیز، همچنین، منم همینجور

منها

کمن

منهای

کمن

منهدم

گگانه

منهدم شدن

گگانه شدن، گگانهیدن

منهدم کردن

گگاندن

منهوا

نگارنامه

منهی

ناشایست

منهیات

ناشایست‌ها

منو

گزینگان

منو بار

نوار گزینه

منوال

گونه، شیوه، روند، روش، روال، بریست

منوجان

مینوگان

منور

پرفروغ، پردرخشش

منور الفکر

روشن‌اندیش

منوط

باز بسته، آویخته

منوط به

وابسته به

منوط کردن

باز بستن

منوع

بازدارا

منولوگ

تک‌گویی

منچ

خانۀرفت

منکر

بستاونده (=منکر)؛ زشت، زشتی (=منکر)

منکر شدن

بستاویدن

منکسر

شکسته شونده، شکسته، درهم شکسته

منکسر کردن

پراشیدن

منگنز

بتیون

منگنه

چیانه، چیانه

منی

(semen=) نراب (نرآب)، شهر، شوسر

منیت

منی، من بودن

منیجمنت

ساماندهی

منیفولد

چندراهه

منیو

خورش‌نامه، خوراک‌نامه، پهرست خوراک‌ها، فهرست خوراک‌ها (خوراکی)؛ گزینگان، گزینۀ‌دان، گزینش‌گاه (عمومی)

منیپولیت

دستکاری کردن؛ جا انداختن (استخوان)؛ فریب دادن، فریبیدن، به بازی گرفتن، شیرۀ مالیدن؛ ساده‌سازی؛ دست‌و‌پایی

مه ولات

مهنه

مهابت

سهمگینی، سترگ، ترسانیدن

مهاجر

فرارو، فرارونده، رهابوم

مهاجران

فرارفتگان، فرارفته‌ها، رهابومان، رهابوم‌ها

مهاجرت

فراروی، رهابومش

مهاجرت پرندگان

فرار پروازی

مهاجرت کردن

فرار فتن

مهاجم

تکننده، تازنده، پیش‌رو

مهار

واپایش

مهار شدن

واپاییدن

مهار کردن

واپایاندن

مهارت

واپایی، چیره‌دستی، زبردستی

مهار شده

واپاییده

مهبل

(vagina=) زه‌راه

مهبلی

(vaginal=) زه‌راهی

مهجور

فرار فته، رها بوم‌گشته

مهد

گهواره، زادگاه

مهدور الدم

مرگ‌ارزان

مهدور الدم

مرگ‌ارزان

مهدوم

گگانه

مهدی

سوشیانت

مهدی شهر

سنگسر

مهدیشهر

سنگسر

مهریه

کابین

مهلت

زنهار

مهلک

کشنده

مهلکه

مرگزار، نیستگاه، نابودگاه، میدان جنگ، کشتن‌گاه، کشتارگاه

مهم

مهند

مهمات

مهنددان

مهمتر

والا تر، برتر، ارزشمندتر

مهمل

یاوه، هنجام، چرند، پوچ، پرت و پلا

مهمیز

فخیز

مهندس

هندازگر

مهندس معمار

مهراز، مهراز

مهندسی

هندازگری

مهندسین

هندازگر

مهیا

فراهم، ساخته‌وپرداخته، بسیجیده، آماده، بجارده

مهیا ساختن

بسیچیدن، آژیریدن

مهیا کردن

آمودن

مهیاء

آماده، بسیجیده، ساخته و پرداخته، فراهم

مهیاء ساختن

آژیریدن، بسیچیدن

مهیاء کردن

آراستن، آماده کردن، بسیچیدن

مهیاءترین

به دست‌ترین

مهیا‌ترین

به دست‌ترین

مهیا کردن

بسیچیدن، آماده کردن، آراستن

موازی
هم‌رو
موازی خوانی
هم‌زمان‌خوانی، هم‌زمان‌خوانی
مواصلاتی
پیوند دهنده
مواصلت
پیوند زناشویی، پیوند
مواضع
نهش‌گاه‌ها
مواظب
نگهدار، نگهبانی، نگهبان، دیدور، دیدبان
مواظب بودن
هشیار، بیمناک بودن، آگاه بودن
مواظبت
پادش
مواظبت کردن
نگهبانی کردن، تیمار کردن، پاییدن
موافقت
هم‌داستانی
موافق
هم‌سو، هم‌ساز، سازگار
موافقان
همنگران
موافقت
هم‌سوئی، هم‌سازی، سازگاری
موافقت کردن
همراهی کردن، پذیرفتن، هم‌نگر شدن، با هم ساختن، هم‌داستان شدن، هم‌آوا شدن، هماهنگ شدن
موافقم
همداستانم
مواقع
پاس‌ها، بزن‌گاه‌ها
مواقع اضطراری
نیازگاهان
موالی
نیازادگان
موانست
همنشینی، همدمی، همدلی، هم‌خویی، دوستی، دمسازی، خوگیری، خوگرفتن
موانع
راه‌بندها، بازدارندگان

مهیب
سهمگین
مهیج
(=شور) شورانگیز، پرکشش، پرجنب‌وجوش، پرچوش‌وخروش، برانگیزنده؛ (=شگفتی) شگفت‌انگیز، شگفت‌آور، پرشگفتی
موأكد
استوار، پابرجا، پافشاری، سخت
مواج
شکن گیر، خیزابه گیر، خیزابه دار، خیزابدار، پرخیزاب
مواجب
مزد، ماهانه، کارمزد
مواجه
رویاری، رویرو، رودرو؛ دچار
مواجه شدن
دست و پنجه نرم کردن
مواجهه
رویایی، رویارویی، رودرویی، دچاری
مواخذه
بازخواست
مواد
مادگان
مواد اولیه
خام‌ماده، ماده‌های نخستین
مواد غذایی
ماده‌های خوراکی
مواد مخدر
بنگگان
موارد
فتادها
موارد اخیر
تازه‌ها، تازه‌گان
موارد زیادی
نشانه‌های بسیاری، نمونه‌های بسیاری
مواردی
برخی فتادها، گاهی، برخی جای‌ها
موازات
هم‌راستایان
موازنه
هم‌سنگی، برابری، تراز
موازنه قدرت
برابری نیروها

مواکد

سخت، پافشاری، پابرجا، استوار

مواکدا

باپا فشاری، با استواری

موبایل

(mobile=) همراه؛ (=mobile phone) گوشی همراه

موت

مرگ

موتل

راهسرا

موتور

(motor=) مخانه؛ (=motorcycle) خودتاز

موتورسیکلت

خودتاز

موتورپول

خودروگاه

موتوسیکلت

خودتاز

موثر

هنابنده، هنودار

موثر افتادن

درگرفتن

موثرترین

کارسازترین

موثری

کارسازی

موثق

باوریگان

موج

ورم، کوهه، خیزآب

موج نو

نوکوهه، نوورم، نوکولاب، نوخیزاب

موجب

زمینه‌ساز

موجب نگرانی

مایه نگرانی

موجب نگرانی شد

مایه نگرانی شد

موجب نگرانی شدن

مایه نگرانی شدن

موجبات

مایه‌ها، مایگان، زمینه‌ها، بایسته‌ها

موجه

آری‌گوی، هاینده

موجبیت گرایی

بی‌یازش‌باوری

موجبیتگرایی

بی‌یازش‌باوری

موجد

هستاننده، هست‌کننده، پدیدآوردنده، گشاینده، سازنده، درست‌کننده، برپادارنده (=موجد)، هستاننده (=موجد)

موجر

کرایه‌گیر، کرایه‌ستان

موجز

گزینه، کوتاه سخن، فشرده، چکیده

موجه

رومند، پذیرفتنی

موجود

هستی‌مند

موجود زنده

زیستمند

موجود گردید

انبوسید

موجود گردیدن

انبوسیدن، هستیمند شدن

موجودات

هستی‌مندان

موجودات زنده

زیستمندان

موجودی

مایه‌داشت

موجودیت

هستش

موجد

پدیدآورنده

موحد

یکتاپرست

موحش

هراس انگیز، هراس، سهمناک، ترسناک، بیمناک

موخر

پسین

مورده بحث فتاد چسته، گفتگوشونده	موخره انجامه
مورد تحسین قرار دادن ستودن	موخرین پسینیان
مورد تحقیر خواریده، زیونیده، پست‌گشته، کوچک‌شمارده	مود جاور (mood)
مورد تقبیح قرار دادن شرزنش کردن، نکوهش کردن، نکوهیدن	مودب فرهیخته
مورد تهاجم تاخته	مودبانه فرهیختگانه، فرهیخته‌وار
مورد تهدید ترسانیده، هراسیده	مودم بست‌افزار
مورد توجه نگرورزیده، روی آورده	مودی دم‌دمی
مورد توهین قرار گرفته ترواخته، تروازیده، دش‌وازیده، دژوازیده، دشنام خورده، خوارشده	موذن گلبانگو، نمازبانگو
مورد حملات سایبری قرار دادن رایاتکیدن، رایاتک زدن	موذی موتک، گزندرسان
مورد خطاب سخن‌گیر، شنونده، بیننده؛ روی سخن	مورب کژ، خمیده، اریب، اریبانه
مورد رضایت فتاد خشنودی	مورتال مرداد، میرا
مورد عفو بخشوده	مورخ گذشتارنویس (مورخ)؛ گذشتارنوشته، گذشتاره (مورخ)
مورد علاقه دوست‌داشتنی	مورخه روز، به روز
مورد قضاوت داوریده، دادوریده	مورخین کهن‌نگاران
مورد نظر دلخواه	مورد فتاد
مورد نیاز بایسته، خواسته شده	مورد احترام ارجمند
مورد چیزی قرار گرفتن دچار چیزی شدن	مورد احترام‌ترین ارجمندترین
مورد استفاده به‌کاررفته	مورد احترام‌ترین ارج‌مندترین
موردنیاز خواسته شده، بایسته	مورد استفاده به‌کاررفته، کاربرد، کاربردی
مورفوسینتکس گفتاژه	مورد اعتماد استامیده، ایستامیده

مورفولوژی

ریخت‌شناسی

مورمونیت

مورمون‌گرا

مورمونیسیم

مورمون‌گرایی

موروث

رخ‌نهاد

موروثی

رخنی، ماناکی

موزائیک

شن‌سنگ، پاره‌چین

موزائیکی

شن‌سنگی، پاره‌چینی

موزاییک

شن‌سنگ، پاره‌چین

موزاییکی

شن‌سنگی، پاره‌چینی

موزه

گنج‌خانه، گنجستان، دیرین‌کده

موزون

سنجیده، آهنگین

موزیسین

خنیاکر

موزیک

خنیا؛ آهنگ

موزیک ویدئو

نماهنگ

موزیک ویدیو

نماهنگ

موزیکال

خنیایی، خنیاک، خنیاکرانه، خنیاکانه

موس

موشواره، موشی (موس)؛ کفک (خوراکی یا برای موها)

موس‌پد

زیرموشی

موسس

آغاز‌کننده، پایه‌گذار، بنیانگذار، بنیادگذار

موسسات

نهاده‌ها، سازمان‌ها، بنیادها، پناهگاه‌ها

موسسه

بنیاد (institution)

موسم

هنگامه، هنگام، گاه، زمان

موسمی

هنگامانه، گاهانه

موسوم

شناخته‌شده، نشان‌یافته، نشان‌شده، نامیده‌شده، نام‌برده

موسوم به

شناخته‌شده به، نشان‌یافته به، نشان‌شده به، نامیده‌شده به، نام‌گرفته به

موسیقایی

خنیایی، خنیاکرانه

موسیقی

خنیا (هنر و فرهنگ موسیقی به‌کل یا music)؛ آهنگ (یک موسیقی یا song)

موسیقی الکترونیک

بیرخنیا، خنیای‌بیری (Electronic music)

موسیقی‌دان

خنیادان، خنیاکر

موسیقی رقص الکترونیک

ویج، وشت‌بیرخنیا، بیرخنیا‌ی‌وشتی (EDM یا Electronic dance music)

موسیقیایی

خنیایی

موسیقیدان

خنیاکر

موسیو

سرور

موس‌پد

زیرموشی

موشن

مخش

موشن گرافیک

مخش‌گراشید

موصوف

زافته، زابیده

موصی‌له

سپارش‌شده

موضع

نهش

موضع‌گیری

نگرش، دید

موضوع	موقعیت اجتماعی
جستار	باهم‌گاه
موضوعات	موقعیت جغرافیایی
جستاران	جایگاه زمین‌نگاریک، جایگاه زمین‌نگاشتی
موضوعی	موقعیت مکانی
جستاری	جایگان، جای‌نمود، جای‌نما
موضوعیت	موقوف
نهادگی، نهشتاری	ایستانیده، بازداشته
موظف	موقوف کردن
خویش‌کار، هرگا، گماراکی، اسکردار، ورستادنده	بازایستاندن، از میان بردن
موعد	موقوفه
سررسید	دهش در راه خدا
موعد مقرر	مولتی
زمان نشناخته، به هنگام	چند
موعد ملاقات	مولتی تردینگ
زمان دیدار	چندرشته‌بندی
موعظه	مولتی متر
چاشش	چنداسنج
موعود	مولتی مدیا
نویداک	چندرسانه‌ای
موفق	مولتی ورس
کامیاب (successful)	چندگیتی
موفق باشید	مولتیمدیا
پیروز باشید	چندرسانه‌ای
موفقیت	مولتیورس
کامیابی	چندآگیتی، چندگیتی
موفقیت نسبی	مولتی ورس
کماییش پیروزی	چندجهان
موقت	مولد
زمان‌مند	بجارنده
موقتا	مولف
زمان‌مندانه	گردآورنده
موقتی	مولفه
سپنجی، گذرا، زودگذرا، چندگاهه‌ای، گاه‌واره‌ای	هم‌نه، هم‌نهنده
موقر	مولود
گرانسنگ، بزرگوار، ارجمند	فرزند، فرزند، زاده
موقع	مولکول
پاس، بزن‌گاه	مادیزه
موقعیت	مولکولی
جایگاه	مادیزه‌ای

مولیبدن

بویون

مومن

گورفنده

مومنات

دین‌باوران، دینداران، دین‌مداران

مومنان

دین‌باوران، دینداران، دین‌مداران

مومنت

گشتاور (moment در فیزیک)

مومنه

دین‌باور، دیندار، دین‌مدار

مومنون

دین‌باوران، دینداران، دین‌مداران

مومنین

دل‌باوران

مومیا

مومی

مونتاز

پاربندی

مونث

مادینه

مونس

همنشین، همدم، همدل

مونوسیت

تک‌هسته

مونولوگ

تک‌گفت، تک‌گویی

مونومر

تک‌پار

مونوپاد

بازویی، تک‌پایه

مونوپد

خویش‌انداز

مونوپولی

پروندش، تک‌فروشی

مونوگراف

تک‌نگاشت

مونوگرافی

تک‌نگاری

مونوگرام

تک‌نگاره

مونیتورینگ

پایش

موهبت

دهش، داده، بخشش

موهن

دشواژنده

موهوم

روی‌زیده

موهومات

روی‌زیده‌ها

موهیتو

پذورلیمو

مواخذه

سرزنش، بازخواست

مومن

آییندار

موکا

فشرگزال

موکب

سواران، پیاده‌ها، پیادگان، سوارها؛ دهش‌گاه

موکت

زیرانداز، زیرافکن، پلاس

موکتل

مرودم

موکد

آریسته

موکل

دادسپرده، دادخواه

موکول

واگذار، سپرده، انداخت، اندازش

موکول شدن

واگذار شدن، سپرده شدن، انداخته شدن

موکول کردن

واگذاردن، واگذار کردن، سپردن، انداختن

موید

(=مؤید) آریسته، یاری‌شده، کامیاب، پیروز؛ (=مؤید) آرینده، نیروبخش، روشن‌گر، پشتیبان، استوارکننده

موید باشید

پیروز باشید

مپ

راهنامه

مچ

(=مچ) هماهنگ، جفت‌و‌چور؛ آورد؛ (=مچ) پارسی است

مچکر

سپاسگزار، سپاسمند، دست‌پوس

مکاتب

اندیشگاهان

مکاتبات

نامه‌نگاری‌ها

مکاتبه

هم‌نویسی، نامه‌نگاری

مکاتبه کردن

نامه‌نگاری کردن

مکار

نیرنگ‌باز، فریبکار، فریبا

مکاشفه

خودآشکاری

مکافات

شیان

مکالمات

گفتگوها، گفت و شنیدها، گفت و شنودها

مکالمه

هم‌سخنی

مکان

جا، وخر

مکان خلقت

آفرینشگاه

مکان نما

جابان

مکانیزم

سازوکار

مکانیزم ماشه

سازوکار پس‌گشت

مکانیزه

دستگاهی

مکانیسم

سازوکار

مکانیسم ماشه

سازوکار پس‌گشت

مکانیک

مخشیک (دانش)

مکانیکی

مخشی

مکتب

نویسش‌گاه (جای درسی)؛ اندیش‌گاه (جای اندیشه‌ای)

مکتبخانه

آموزش‌گاه، آموزش‌کده، درس‌گاه

مکتسبه

دستامده

مکتوب

نوشته (writing)

مکتوبات

نوشتارها

مکث

درنگ، ایست

مکدر

لرذیده، تیره‌دل، افسرده‌دل

مکر

نیرنگ، فریب، دورویی، کیدآوری، ترفند، کلک، فسون، شيله، دغل

مکرر

درنجیده

مکرم

گرامی

مکرمه

گرامی

مکروه

ناپسندیده

مکسر

شکسته

مکشوف

یافته

مکشوفات

نویافته‌ها

مکشوفه

نوید، نویافته

مکعب

کاب، تاس‌دیس، شش‌پل، شش‌پهلو، شش‌سو

مکعب مربع

چارینه‌کاب

مکعب مستطیل

درازکاب

مکعبی

تاسدیسسی، شگایی، شش‌پلی، شش‌سویی، شش‌پهلویی

مکفی

(sufficient=) بسنده

مکلف

وادار، ناگزیر، ناچاری، ناچار

مکمل

اسپراننده

مکنیه

پنهان

مکیال

پیمانه

مگا

مسا

مگابایت

فراداده

مگامال

فرابازار

مگاورس

سترگیتا

مگنت

آهنربا (magnet)

میداین

میدان‌ها

میان وعده

لب‌چره، خوردنک

میان وعده

میان‌نویذ، میان‌پتیسٲ، میان‌دسیاد

میت

مرده

میترا ایسم

مهرپرستی

میترا ایسم

مهرپرستی

میته

مرده

میتوز

رشتمان

میتوکندری

راکیزه

میتینگ

هم‌دیداری، به‌هم‌رسی

میتاق

پدست

میدبلاک

میان‌بست

میدل باس

گذرناف، گذربرچه

میرآباد

منگور

میراث

مرده‌ریگ، گنجینه، یادگار، برماند، میررس، ماناک

میرغضب

دژخیم، میرخشم

میرکت

دم‌چوبی، دم‌چوبکی

میزان

اندازه

میزانسن

نماچینی

میسر

فراهم، شدنی، پذیرفتنی، آسان، انجام پذیر

میسر است

شدنی است

میسر بودن

فراهم بودن، شدنی بودن

میسر شدن

فراهم شدن

میسر کردن

فراهم کردن

میعاد

دیدارگاه

میعان

آوش

میل

گراه

میل داشتن

گراه داشتن

میل کردن

گراهیدن

میلاد

زادروز؛ [در چم نام پارسی است]

میلادی

ترسایی

میلف

چردار

میلک شیک

شیربستنی، تکان‌شیر

میلی

هزو

میلی متر

مو

میلیارد

سهز

میلیارد

سهزدار

میلیتاریست

(Militarist=) ارتشگر

میلیتاریسم

(Militarism=) ارتشگری

میلیشیا

نیساری‌سان

میلیون

دهز

میلیونر

دهزدار

میم

یاده

میمر

یاده‌گر

میمنت

همایونی

میمون

(خوش‌یمن) همایون؛ (جانور) (=monkey) بوزینه، گپی

میمیک

یاده‌ای

مین

پکینه ؛ دم (=minute)

مینور

کھتر

مینی اپ

برنامک

مینی بوس

گذربرک

مینی واش

رخت‌شورک، رخت‌شور کودک

مینیاتور

خردنگاری؛ خردنگاره

مینیاتوری

خردنگاریک

مینیاتوریست

خردنگار

مینیمال

کمینه

مینیمالیست

کمینه‌گرا

مینیمالیسم

کمینه‌گرایی

مینیمم

کمینه، دست‌کم، دست‌پایین، کم‌ترین

مینیموم

کمینه، دست‌کم، دست‌پایین، کم‌ترین

مینی اپ

برنامک

مینی بوس

گذربرک

میوز

کاستمان

میوه جات

میوگان (fruits)

میکاپ

آرایش

میکرب

زیاچه، زیوک، ریزاندامگان

میکرو

ریزو

میکروب

ریززی

میکرو بلاگ

تارنگارک

میکرو بیولوژی

ریززی شناسی

میکرو بیولوژیست

ریززی شناس

میکروسکوپ

ریزبین

میکروسکوپی

ریزبینی

میکروسکوپی

ریزبینیک، ریزبینانه

میکرو فن

آوا بر، آوارسان

میکرو فون

آوا گیر

میکرو چیپ

ریز تراشه

میکرو گرافی

ریزنگاری

میکس

آمیغ (mix)

میکسر

درهمنده، همزن

میکولوژی

غارچ شناسی (Mycology)

ن

نئون

نومات (neon)

نا اصل

فرومایه

نا امن

بیمناک، ترسناک، ناآرام، ناآشنا

نا امنی

آشفستگی، آشوبزدگی

نا اهل

بدسرشت، بدگهر، بدنهاد، ناکس

نا بالغ

کم سال، ناپخته، نارس

نا بلد

بیراه، کارندان

نا تمام

پایان نیافته، خام، نادرست، نارسا، نافرجام، نیمه کاره

نا حرمتی

بی‌ارچی

نا حساب

زورستان، زورگو

نا حساب گفتن

چرندگفتن، زورگفتن

نا حق

بیداد، بیهوده، دروغ، نادرست، ناروا، ناسزا، ناسزاگویی

نا خالص

ناپالوده

نا خوش احوال

بیمار، ناتندرست

نا خوش مزاج

ناتندرست

نا دائم

زودگذر، گذرا، ناپایا، ناپایدار

نا دایم

زودگذر، گذرا، ناپایا، ناپایدار

نا راحت

اندوهگین، تنگدل، دلگیر، دلخور، نژند

نا راحت شدن

اندوهگین شدن، دلگیر شدن

نا راضی

ناخرسند، ناخشنود، ناخشنودی

نا رضایتی

ناخشنودی، ناخواستنی

نا سالم

بیمار، ناپکار، ناسازگار

نا شکر

ناسپاس

نا شکری

ناسپاسی، ناسزا

نا صبور

ناشکیبا، ناگزی

نا عادلانه

بی‌داد، بی‌دای، نادادگرانه

نا عدالتی

بیدادگری

نا قابل

بی‌ارح، بی‌ارزش، کم بها

نا قبول

ناباب، ناپذیرفته، ناپسند

نا لازم

ناپایست، ناپایسته، ناکارآمد

نا لایق

بی‌گریزه، ناشایست، ناشایند

نا مؤثر

بی‌هنایش

نا مانوس

بیگانه، ناآشنا، ناهمدل

نا مبارک

بدشگون، گجسته، ناخجسته، نافرخته

نا متجانس

نایک‌مایه، ناهم‌ساز، ناهم‌مایه، ناهم‌ساز، ناهم‌گونه

نا متحرک

اجنبان، بی‌جنبش، بی‌جنبش، ناروان

نا متخصص

ناویژه‌کار

نا مترقبه

ناآگاهانه، ناگهان، ناگهانی

نا متعادل

نا برابر، ناهم‌سنگ

نا متناسب

بی‌قواره

نا متناهی

بی‌پایان، بی‌کرانه

نا متوازن

ناهماهنگ

نا متوازی

هم‌رس

نا متواضع

ا برتن، بادسار، خودخواه

نا متوقع

بی‌امید

نا مجرب

ناآزموده

نا مجموع

آشفته، پریشان

نا محتاج

ببیناز

نا محتشم

ناآرامند

نا محتمل

ناشایان، ناشایند، ناشدنی، نشدنی

نا محدود

بی‌شمار، بی‌کران، بی‌کرانه، نامرز

نا محرم

بیگانه

نا محرمی

بیگانگی

نا محسوس

درنیافتنی، ناسهیدنی، ناسهیدنی

نا محصور

بی‌کرانه

نا محفوظ

بی پاسداشت، بی‌درو دروازه، بی‌نگهبان

نا محلول

آب ناشدنی، وانرفتنی

نا محمود

زشت، ناپسند، ناشگون

نا محکم

سست، نااستوان

نا مخالف

سازگار

نا مختص

همگان

نا مخلوق

دیرین، نیافریده

نا مدلل

بی‌بردهان، بی‌شوند

نا مذکور

ناگفته

نا مرئی

ناپیدا، نادیدنی

نا مراد

ناکام

نا مربوط

بی‌سروته، چرند و پرند، ناپسته

نا مرتب

بی‌سامان، پراکنده، پساپیش، ناپسامان

نا مرتبی

بی‌سامانی، ناپسامانی، نادبیر

نا مرحوم

نیامرزیده

نا مرعی

نادیدنی، نادیده، نانمیده

نا مریی

ناپیدا، نادیدنی

نا مساعد

ناساز، ناسازگار

نا مستحسن

زشت، نازیبا

نا مستحق

ناسزاوار

نا مستقیم

ناپسامان، ناراست، ناراسته

نا مستور

آشکار، برهنه، ناپوشیده

نا مسجل

ناایستا

نا مسرور

اندوهگین، ناشاد

نا مسطح

ناهموار

نا مسعود

بدشگون، تیره بخت

نا مسمی

نا بجا

نا مسکوت

درکار، ناخاموش

نا مسکون

ناآباد، ویران

نا مشروح

کوتاه، ناشکافته

نا مشروط

بی‌سامه

نا مشروع

گناه آلوده، ناروا

نا مصادق

نادرست، ناراست، ناپکرتنگ

نا مصور

پیکرناپذیرفته، ناانگاشته

نا مطبوع

بی‌ارح، چرکین، ناپسند، ناخوشایند، ناگوار

نا مطلب

نامجوی

نا مطلوب

ناپسند، ناپسندی، ناخواسته

نا مطمئن

دل‌سست، دل‌آشوب، نااستوان

نا معتبر

بی‌ارزش، بی‌پایه، ناپایمند

نا معتدل

ناچور، ناگوار

نا معدود

بی‌شمار، ناشمرده

نا معذور

پوزش‌ناپذیر

نا معصوم

بی‌آزرم، گناهکار، ناپاک

نا معقول

بی‌خردانه، دور از خرد

نا معلول

بی‌انگیزه

نا معلوم

ناآشنا، نادانسته، ناشناخته

نا معمور

ناآبادان

نا معمول

نا بهنجار

نا معهود

ناآشنا

نا معین

بی‌نشان، ناشناخته

نا معیوب

بی‌آک، سره

نا مغرور

فروتن، نافنوده

نا مغشوش

سره

نا مفهوم

بی‌چم، گنگ

نا مفید

بیکاره، ناسودمند

نا مقبول

ناپذیرفته

نا مقدر

نهاده

نا مقدور

ناتوانسته، ناشدنی

نا مقطوع

نابریده

نا مقید

آزاد، بی‌بندوبار، یله

نا ملایم

درشت، زیر، ناهموار

نا ممدوح

ناستوده

نا ممکن

نشدنی

نا همجنس جداسرده
نا واجب نابایست، ناروا
نا وارد کارندان، ناآگاه
نا واقف ناآزموده، ناآگاه
نا وجوب ناسزاواز
نا وجوه نادرست، ناروا، ناشایست
نا وفادار پیمان شکن، ناپایدار
نا وقت بی‌هنگام، نابهنگام
نا کافی ناپسنده
نائل رسنده؛ رسیده
نائل شدن رسیدن، دست یافتن
نااستحقاق ناروا، بیجا
نااصل فرومایه
ناامن ناآشنا، ناآرام، ترسناک، بیمناک
ناامنی آشوبزدگی، آشفتگی
نااهل ناکس، بدنهاد، بدگهر، بدسرشت
ناباب بد، از راه به‌در
نابالغ نارس، ناپخته، کم سال
نابغه فرهوش (genius)
نابلد کارندان، بیراه

نا مناسب نابجا، ناشایست
نا منافق یکدله
نا منتظر نابیوسیده
نا منتظره نابیوسان، نابیوسانه، ناپاک
نا منظم ناپسامان
نا منظور ناسپاس
نا منقسم بخش نا شو
نا منقول نا ترابر شده، نا جابه‌جا شده
نا موافق ناهمساز
نا موثر بی‌هتاپیش
نا موجه نابجا، نپذیرفتنی
نا موجود نیاشنده
نا موزون ناسنجیده، ناهنجار
نا موس پاکدامنی، شرم
نا موضع نا به جا
نا موفق ناکام، ناکامی
نا مکتسب به دست نیامده
نا مکرر ناپوینده، ناگفته
نا میمون ناخجسته
نا نجیب بد نهاد

نابکار

بدکاره

ناتاشا

لب‌بند

ناتراژنه

ناترازایه

ناتمام

نیمه کاره، نافرجام، نارسا، نادرست، خام، پایان نیافته

ناجی

بوزنده

ناحرمتی

بی‌ارچی

ناحساب

زورگو، زورستان

ناحساب گفتن

زورگفتن، چرندگفتن

ناحق

ناسزه

ناحق شناس

ناسپاس

ناحیه

بومه

ناخالص

ناسره، آلوده، ناپاک، آلاسته

ناخلف

نادرست، ناپاک، بدسگال

ناخوش احوال

ناتندرست، بیمار

ناخوش مزاج

ناتندرست

نادائیم

زودگذر، گذرا، ناپایا، ناپایدار

نادایم

زودگذر، گذرا، ناپایا، ناپایدار

نادر

نایاب، کمیاب، کم، شگرف

نادم

شرمسار، پشیمان

نار

آذر، آتش

ناراحت

اناسوده، اندوه‌گین

ناراحت شدن

دلگیر شدن، اندوه‌گین شدن

ناراحتی

نیاسودگی

ناراضی

ناخشنودی، ناخشنود، ناخرسند

نارضایتی

ناخشنودی، ناخواهی

نارفاقتی

نادوستی، دورنگی

ناز و غمزه

ناز و کرشمه

نازل

(nozzle=) افشانک؛ (از ریشه ن‌زل) افتنده؛ فروفرستاده

نازل کردن

فروفرستادن

نازک ادا

نازک رفتار

نازک بدن

نازک تن

نازک خلق

نرمخوی، زودرنج

نازک خیال

نازک اندیش

نازک مزاج

جوشی

نازک مشام

نازک دماغ

نازک مشرب

نازپرورده

نازیسم

میهازگرایی

ناس

مردمان، مردم

ناسالم

ناسازگار، نابکار، بیمار

ناسخ

نیستگر

ناسل

ناوه (توربین)

ناسیونال

نفانی

ناسیونالیست

نفان‌گرا

ناسیونالیستی

نفان‌گرایانه

ناسیونالیسم

نفان‌گرایی

ناشر

پراکننده

ناشران

پراکنندگان

ناشکر

ناسپاس

ناشکری

ناسزا، ناسپاسی

ناشی

زهیده (برآمده)؛ تازه‌کار

ناشی از

برآمده از

ناشی شدن

زهیدن

ناشی می‌شود

برمی‌آید

ناشی میشود

بر می‌آید

ناشی می‌شود

بر می‌آید

ناشیانه

ندائم کارانه

ناصبور

ناگزی، ناشکیبا

ناصر

یاور

ناصبیه

بشک

ناطق

پگو، پگوینده

ناظر

نگرنده، کارگزار، کارفرمان

ناظم

سامان‌ده

ناعادلانه

بی‌داد، بی‌دادی، نادادگراانه

ناعدالتی

بیدادگری

نافاخر

نبالیدنی

نافذ

فرورونده، روان، درگذرنده

نافع

سودبخش، سودمند، سودرسان

نافلز

ناسین

نافهم

(dumb=) کودن

نافی

نیسته، نیستگر

ناقابل

کم‌بها، بی‌ارزش؛ بی‌ارج (احترام)

ناقبول

ناپسند، ناپذیرفته، ناباب

ناقد

سخن‌سنج، خرده‌گیر

ناقص

نیم‌بند، نیمه‌کاره، نارسا، کم، کاستی‌مند

ناقص الخلقه

بی‌اندام، بیمار، ناتوان، کمبود اندام

ناقص العقل

خردکاسته، کم‌هوش

ناقص عقل

دیوانه، خل

ناقص

ناپنده

ناقل

داستان‌گو

ناقوس

مehزنگ، درای

نال پوینتر

تهی‌نشانگر

نالازم

ناپایست، ناپایسته، ناشایند

نالایق

ناشایند، ناشایست، بیگربزه

نامأنوس

بیگانه، ناآشنا، ناهمدل

نامؤثر

بی‌هنایش، بی‌رد

نامانوس

ناهمدل، ناآشنا، بیگانه

نامبارک

نافرخنده

نامبر

شماره (number)

نامبر وان

زینه یک، شماره یک

نامبروان

زینه یک (درجه یک)، شماره یک

نامتجانس

نایک‌مایه، ناهم‌سانه، ناهم‌مایه، ناهم‌سرده، ناهم‌گونه

نامتحرک

ناروان

نامتخصص

ناویژه کار

نامترقبه

ناآگاهانه، ناگهان، ناگهانی

نامتصور

ناانگار، بی‌انگار

نامتعادل

ناهمسنگ، نابرابر

نامتعارف

ناشناخته، ناشناسانده

نامتقارن

ناهمال

نامتناسب

ناچور، ناسازوار

نامتناهی

بی‌کران

نامتوازن

ناهماهنگ

نامتوازی

همرس

نامتواضع

خودخواه، بادسار، ابرتن، ابرتن

نامتوقع

بیامید

نامتین

نااستوار، سپکسار

نامثمر

بر بی

نامجرب

ناآزموده

نامجموع

پریشان، آشفته

نامحتاج

بی‌نیاز

نامحتشم

نالارجمند

نامحتمل

ناشدنی

نامحدود

بیکران؛ بیشمار

نامحرم

ناروابین، ناخودی، ناآشنا

نامحرمی

بیگانگی

نامحسوس

ناسپیدنی، درنیافتنی

نامحصور

بیکرانه

نامحفوظ

بینگهبان، بیدرو دروازه

نامحلول

وانرفتنی، آب ناشدنی

نامحمود

ناشگون، ناپسند، زشت

نامحکم

نااستوان، سست

نامسجل ناایستا
نامسرور ناشاد، اندوهگین
نامسری بی واگیر
نامسطح ناهموار
نامسعود تیره بخت، بدشگون
نامسلح ناپسیجیده، بی‌زینه، نازیناوند، بی‌افزار، بی‌جنگ‌افزار، بی‌رم‌افزار، ناگدرمند، ناگردک‌مند، بی‌رم‌افزار، ناافزارمند؛ بی‌تفنگ
نامسمی ناپجا
نامسکوت ناخاموش، درکار
نامسکون ویران، ناآباد، لوت
نامسکوک نازده
نامشخص ناپایدار
نامشروح ناشکافته، کوتاه
نامشروط بی‌سامه
نامشروع ناروا
نامصادق نایک‌رنگ، ناراست، نادرست
نامصور ناانگاشته، پیکرناپذیرفته
نامطبوع ناگوار، ناپسند، ناخوشایند، چرکین، بی‌ارح
نامطلب نامجوی
نامطلوب ناخواسته، ناپسندی، ناپسند
نامطمئن دل‌سست، دل‌آشوب، نااستوان

نامخالف سازگار
نامختص همگان
نامخلوق نیافریده، دیرین
نامدلل بیشوند، بی‌پروهان
نامذکور ناگفته
نامرئی نادیدنی، ناپیدا
نامراد ناکام
نامربوط نابربسته
نامرتب پس‌پیش، پراکنده، بی‌سامان، ناپسامان، نابه‌سامان، نادهنادین
نامرتبی نادبیر، ناپسامانی، بی‌سامانی
نامرحوم نیامرزیده
نامرعی نانمیده، نادیده
نامرغوب دل‌آزار
نامریی نادیدنی، ناپیدا
نامساعد ناسازگار، ناساز
نامساوی نا برابر
نامستحسن نازیبا، زشت
نامستحق ناسزاوار
نامستقیم ناراست، ناپسامان
نامستور ناپوشیده، برهنه، آشکار

نامعتبر

ناارزا، بی‌پایه، ناپایمند، بی‌ارزش

نامعتدل

ناگوار، ناجور

نامعدود

ناشمرده، بیشمار

نامعذور

پوزش ناپذیر

نامعصوم

ناپاک، گناه‌کار

نامعقول

نابخردانه، خردناپذیر

نامعلول

بیانگیزه

نامعلوم

ندانسته

نامعمور

ناآبادان

نامعمول

ناپهنجار

نامعهود

ناآشنا

نامعین

ناشناخته، بینشان

نامعیوب

سره، بی‌پاک

نامغرور

نافتوده، فروتن

نامغشوش

سره

نامفهوم

گنگ، بی‌چم

نامفید

ناسودمند، بیکاره

نامقبول

ناپذیرفته

نامقدر

تنهاده

نامقدور

ناشدنی، ناتوانسته

نامقطوع

نابریده

نامقید

یله، بی‌بندوبار، آزاد

ناملایم

ناهموار، زیر، درشت، خشن

ناممدوح

ناستوده

ناممکن

ناشدنی، ناشدنی، نابودنی

نامناسب

نادرخور، ناشایست، نابه‌جا

نامنافق

یکدله

نامنتظر

نابیوسیده

نامنتظره

نابیوسان، نابیوسانه، ناپاک

نامنسجم

ناهم‌دوس

نامنظم

ناپسامان، نا‌پسامانی، نا‌پسامان، بیسامان

نامنظور

ناسپاس

نامنقسم

بخش نا‌شو

ناموازی

ناهم‌رونده، ناهم‌سو، ناهم‌راستا

ناموافق

ناهمسو، ناهم‌داستان، ناهم‌نگر، ناهم‌ساز، ناسازوار، کیانگن

ناموثر

بی‌هنایش

ناموثق

ناپاوریرگان

ناموجه

نپذیرفتنی، نابجا

ناموجود

نباشنده، نیستیمند

ناموزون

ناهنجار، ناسنجیده، زمخت

ناوجوه ناشایست، ناروا، نادرست
ناوفادار ناپایدار، پیمان شکن
ناوقت ناپهنگام، بیهنگام
ناپس ناح، نوحوم، نیج
ناچارا به‌ناچار
ناک اوت فن‌کوب
ناک اوت شدن فن‌کوفتن، فن‌کوبیدن، از پای درآمدن
ناک اوت کردن فن‌کوباندن، از پای درآوردن
ناکافی ناپسنده
ناگت نواله، گراس (خوراک)؛ خفچه (تکه‌فلز)
ناگت مرغ گرده‌مرغ، نواله‌مرغ، گراس‌مرغ
نایب جانشین، پیشکار
نایب السلطنه شاه‌یار، شهیار
نایب قهرمان پهلوان دوم
نایب قهرمانی پهلوان دومی، یلدویی
نایبقهرمان پهلوان دوم
نایبقهرمانی پهلوان دومی
نایب قهرمان پهلوان دوم
نایب قهرمانی پهلوان دومی
نایت کلاب باشگاه شبانه، میکده

ناموس آبرو، خانواده، رگ‌وریشه
ناموسا خدایی
ناموسی آبرومندانه، خانوادگی
ناموضع نا به جا
ناموفق ناکام (unsuccessful)
نامکتسب به دست نیامده
نامکرر ناگفته، ناپوییده
نامیمون شوردست، نافرخته، ناخجسته، گجسته، بدشگون
نان فانتزی نان‌فرنگی، نان‌فرنگی
نان ماشینی نان دستگاهی
نان کپی نان دستگاهی
نانابینری امرزن‌بد
نانجیب بد نهاد
نانو ننی
نانو فناوری ننی‌فناوری
نانوتکنولوژی ننی‌فناوری
ناهمجنس ناهم‌گسان
ناواجب ناروا، ناپایست
ناوارد ناآگاه، کارندان
ناواقف ناآگاه، ناآزموده

نت برداری یادداشت‌برداری
نثار شایاش، پیشکش، پاشیدن، افشاندن
نثر چغانه
نثر و نظم سروده و ناسروده
نجابت نژادگی
نجات بوزش
نجات بخش رهاننده
نجات بخشیدن رهیدن، رهاندن، رستن، آزادشدن
نجات دادن رهایی دادن، رها کردن، بوزش دادن، بزش دادن، بوختن، بختن، آزاد کردن، آزاد نمودن
نجات یافتن رهایی یافتن، رها شدن، بوزش یافتن، بزش یافتن، بوخته شدن، بخته شدن، آزادی یافتن، آزاد شدن
نجات یافته رها شده، رهیدن
نچار درودگر، چوبکار
نجاری درودگری
نجاست ناپاکی، پلیدی، آلودگی
نجس ناپاک
نجمه ستاره، اختر
نجوا گوش‌گذاری، درگوشی، پیچ‌پیچ
نجوم ستارگان، اختران
نجومی سرسام‌آور
نجیب (noble=) نژاده

نایس (nice=) به؛ نیک؛ خوبه
نایف (knife=) چاقو، کارد، تیغه
نایل رسنده؛ رسیده
نایل شدن رسیدن، دست یافتن، بهره مند شدن
نبات تبرزد؛ گیاه
نباتات گیاهان
نبش قبر گورگشایی، گورشکافی
نفض رگجست، تپش
نبوت پیامبری
نبوغ فرهوشی
نت تور (net)؛ یادنوشته، یادداشت (note)؛ آواچه (note در خنیا)
نت برداری یادداشت‌برداری
نتایج هوده‌ها، فرجام‌ها، ره‌آوردها، دستاوردها، پیامدها، برآیندها، برآمدها، بازده‌ها
نتورک تورال (network به چم شبکه)؛ تورکاری (network به چم شرکت هرمی)
نتیجتا سرانجام
نتیجه برآیند
نتیجه دادن هودیدن
نتیجه کار پیامد کار
نتیجه گرفتن برآوردن
نتیجه گیری برآیندگیری (conclusion)

نجیب زاده

والاتبار

نجیبزاده

آزادمرد

نجیبی

نژادگی

نحس

مرخشه

نحص

گجسته

نحل

کلیز

نحله

روند، روش، راه‌وروش، خیزش، جنبش، گرایش

نحو

هم‌چینش

نحوه

گونه، شیوه، روش، روال

نحوه کار

روش کار

نحوی

فرازشناسانه

نجیف

نزار، ناتوان، لاغر، رنجور

نخاع

مغزتیره، پشت‌مغز

نخاله

آخال

نخبه

سرآمد، برگزیده، برتر

نخبگان

سرآمدها، برگزیدگان، برترین‌ها

نخل

موغ

نخلستان

کنگستان، موگستان، خرماستان

نخوت

خودستایی، خودخواهی، خودپسندی

ندا

بانگ

نداء

آوا، آواز، بانگ، سدا، فریاد

ندامت

پشیمانی (remorse)

ندامتگاه

پشیمان‌کده، پشیمان‌سرا، ایرمان‌گاه

ندای وجدان

آوای سرشت

ندبه

ناله، مویه، گریه، زاری

ندرت

نایاب، کمیابی، کمی

ندرتا

گهگاهی، گهگاه، گاهی، گاهگاهی، جست‌هگریخته، بسیارکم

ندیم

ایرمان، پشیمان، افسوس‌خوار

ندیمه

همنشین، همراه، همدم

نذر

پتیست

نذر کردن

پتیستن

نذری

پتیسته

نرجس

نرگس

نرد

(nerd=) خوره (دانش، بار خنثی) خرخون (دانش، بار منفی)؛ کناره‌گیر، گوشه‌نشین (انزوا، بار منفی)

نرس

پرستار

نرس اید

کمک پرستار، بهیار

نرس اید

پرستاریار، بهیار

نرمال

به‌هنجار

نرمالایز

به‌هنجارسازی

نرمالایزر

ساده‌ساز، ساده‌کننده، هنجارساز

نرمالیته

هنجارسازی، ساده‌سازی، روایی‌سازی

نرون

پیاخته، نبرد، کشمکش

نزاع

نواست

نزاع کردن

نواستن

نزاکت

فرهنگ

نزع

مردن

نزهت

پاکیزگی

نزول

افت

نزولات جوی

بارندگی‌ها

نزولی

افتان

نسا

زنان، زن

نساء

زن، زنان

نساب

تبارشناس

نساج

ریسنده، بافنده، بافکار

نساجی

ریسندگی و بافندگی، جولایی، بافندگی

نسب

پروز

نسب اربع

پیوندهای چهارگانه

نسب شناس

پروزشناس

نسب شناسی

پروزشناسی

نسبت

بربست

نسبت به

در سنجش با، در برابر، بسته به، درباره، به

نسبت تباین

پیوند جداسانی

نسبت تساوی

پیوند هم‌سانی

نسبت دادن

خویشاندن

نسبت عام و خاص مطلق

پیوند فراگیر و ویژه

نسبت عام و خاص وجه

پیوند هم‌گرفت

نسبتا

به‌خویشی

نسبی

پروزی (نسبی)؛ بربستی (نسبی)

نسبیت

خویشنا (relativity)

نسبتعلیق

سترآویخت

نسج

بافت

نسخ

سترده، ستردن (نسخ)؛ نسخه‌ها (نسخ)

نسخه

نسکه

نسخه برداری

رونوشت برداری، رونویسی

نسل

زادمان

نسل اندر نسل

پشت درپشت

نسل جدید

نوزادمان

نسل در نسل

پشت‌اندرپشت

نسل زد

زادمان ز

نسلا در نسل

پشت درپشت

نسناس

دیوخوای

نسوان

زنان

نسکافه

آماده‌کهره

نسیان

فراموشی، پرویش، ازیادبری

نسیم

اوغا، وزانه، دمه

نسیه

پسادیست

نشأت

زهش

نشئه

سرمدست

نشئگی

سرمدستی

نشات

زهش، نوپیدایی

نشاط

شور، شادی، شادمانی، رامش

نشر

پراکنش، چاپخش

نشر دادن

پراکندن

نشریه

پراکندننامه

نشریه ادواری

گاهنامه

نشریه هفتگی

هفته نامه

نشو و نما

بالیدن

نشو و نما

پرورش

نص

سخن روشن، سخن آشکار

نصاب

برگمار

نصایح

پندها، اندرزها

نصب

گماشتن، گذاشتن، کارگذاری، افراشتن

نصب نرم افزار

کارگذاری نرم افزار، گذاشتن نرم افزار

نصب کردن

گماشتن، گذاشتن، کارگذاشتن، برنشانیدن، برنشاندن

نصحت

پند

نصر

یاربگر، یاری دادن، بخشیدن

نصرت

یاور؛ پیروزی

نصف

نیم

نصف النهار

پرهون نیمروز

نصف شب

نیمشب

نصفه

(semi) نیمه

نصفه شب

نیمه‌شب

نصیب

خنج

نصیحت

اندرز

نصیحت کردن

پژولیدن، پند دادن، اندرز دادن

نصیحتنامه

پندنامه

نطاق

پگوییک، وس‌پگو

نطفه

نرژه (sperm)

نطق

پگویه

نظقیات

پگویگان

نظلبیده

ناخوانده

نطنز

نتنز

نظارت

نگرش (supervision)

نظاره

نگروزی، وارسی، دیدوری، بالابینی

نظاره کردن

نگریستن، نگاه کردن

نظاره گر

بیننده

نظافت

رفت‌وروب، پاکیزاندن، پاکیزه کردن، پاکیزگی، پاکی، پاک‌کاری

نظافت را رعایت کنید

پاکیزه نگه دارید

نظافتچی

رفتگر، پاکبان، پاک‌کار

نظام

ارتش؛ چارچوب؛ سمنه

نظام وظیفه

سربازی

نظامنامه

سامان‌نامه

نظامی

نیساری

نظامی‌گری

(Militarism=) ارتشگری

نظایر

مانندگان، همانندگان، همتایان، همسانان، مانندها، همانندها، همتاها، همسان‌ها

نظر

نگر؛ رای

نظر به اینکه

از آنجا که

نظر رسیدن

سهستن

نظر کردن

نگریدن، نگریستن

نظرآباد

کهن‌دشت

نظراو

دید او

نظربه اینکه

از آنجا که

نظرسنجی

نگرسنجی

نظری

نگری، ناخودآشکار

نظریه

نگره

نظریه پرداز

نگره‌پرداز

نظریه پردازی

نگره‌پردازی

نظم

سامان، رایش (همگانی)؛ سروده، چغامه (ادبی)

نظم دادن

سامان دادن

نظمیه

شهربانی

نظیر

هم‌تا

نعره

فوژان، ویله، فریاد، غریو

نעش

لاشه

نعش کش

مرده‌کش، مردارکش، لاشه‌کش

نعل

پساهنگ، پای افزار

نعلین

دمپایی

نعمات

نیرمدان

نعمت

نیرمد

نعنا

پودینه

نعناع

پودینه

نفس اماره جان تاریک
نفس بریدگی دمیش، دمیر، دمیر
نفس تنگی دم تنگی
نفس عاقل روان خردمند
نفس عمیق ژرف‌دم
نفس لوامه سرشت نکوهنده، سرشت سرزنشگر
نفس مطمئنه جان آگاه
نفس ناطقه جان سخن‌گویا، جان سخن‌گو، جان گویا، جان اندیشنده، روان خردورز
نفس نفس زدن رخیدن
نفس کسی را گرفتن دم براندن
نفس کشید دمید
نفس کشیدن دفتن (زمان کنون)؛ دمیدن (زمان گذشته)؛ خفیدن (زمان گذشته و بی‌سختی)
نفسانی روانی، روانانی، جانانی
نفسانیات روانانی‌ها
نفسگیر (=سختی) جان‌فرسا، نفس‌بر، پرتنش، سخت، دشوار، پرسوز؛ (=شگفتی) شگفت‌انگیز، شگفت‌آور، پرشگفتی؛ (=شور) شورانگیز، برانگیزنده، پرکشش؛ (=خیره به زیبایی) دیدنی، خیره‌کننده، فریبده، نیشیدنی، نگریستنی، نگاستنی، نگاهیدنی، دل‌ربا، دلبرانه
نفس گیر (=سختی) جان‌فرسا، نفس‌بر، پرتنش، سخت، دشوار، پرسوز؛ (=شگفتی) شگفت‌انگیز، شگفت‌آور، پرشگفتی؛ (=شور) شورانگیز، برانگیزنده، پرکشش؛ (=خیره به زیبایی) دیدنی، خیره‌کننده، فریبده، نیشیدنی، نگریستنی، نگاستنی، نگاهیدنی، دل‌ربا، دلبرانه
نفع سود
نفع خالص سود ویژه

نعوظ راست شدن
نغام نواها، آوازاها
نغزه معنوی نغزه مینوی
نغزه معنوی نغزه مینوی
نغمه چر، نوا
نغمه حروف واج‌آرایی
نفاق دورویی، اناشتی، ناآشتی، خاتوله
نفحه بویه، بوی خوش
نفخ ورم کردن، ورم، بادکردن، آماس دمش
نفر تن
نفرات یاران، همکاران، کسان
نفربر تن‌بر
نفرت زیسه
نفرت انگیز ناخوشایند
نفرت پراکنی بیزارگری
نفرولوژی گرده‌شناسی
نفرون گردیزه
نفری تنی
نفس دم (نفس)؛ خود (نفس)
نفس آخر واپسین دم

نفع پرست

سودجوی

نفعه

هزینه زندگی، گذران، گذرانه، توشه

نفهم

کودن (dumb)

نفهمیدن

سردر نیاوردن، درنیافتن، نیاموختن، نگرفتن، به‌جای نیاوردن، پی نبردن

نفوذ

فروروی، راه‌یابی، رخنه، ره‌یافت

نفوذ به

گذشتن از، رخنه کردن در

نفوذ کردن

فرورفتن، راه یافتن، ره یافتن، رخنه کردن

نفوذ کردن به

گذشتن از، رخنه کردن در

نفوذ کلام

گیرایی سخن

نفوذپذیر

فرورونده، راه‌یابنده، رخنه‌پذیر

نفوذپذیری

فروروندگی، راه‌یابندگی، رخنه‌پذیری

نفوس

مردم، دل‌ها

نفی

نایش، راندن، دورکردن، بیرون کردن

نفیس

گرانمایه گرانمایه، گرانبها، باارزش، ارزنده

نقاب

رخ‌پوش

نقاد

پرژنوک

نقادان

پرژنوکان

نقاره

تبیره

نقاش

نگارگر، نگارنده

نقاشی

نگارندگی، نگارش‌گری، نگارگری (شغل)؛ کشینه (اثر هنری)

نقاط

تیلگان (dots)؛ جاها (مکان‌ها)

نقاط ضعف

آسیب‌گاهان

نقاط قوت

توان‌گاهان

نقال

واگویک

نقاله

گوشه‌سنج

نقالی

گوسانی

نقاھت

درواخ

نقایص

کمی‌ها، کمبودها، کاستی‌ها

نقب

زیرراه

نقد

دستی؛ خرده

نقد شدن

واپژیدن، خرده‌گرفته شدن، خرده‌جسته شدن، خرده‌یافته شدن؛ بررسی شدن

نقد عقل محض

سنجش خرد ناب

نقد کردن

دستی کردن؛ خرده گرفتن

نقدا

همین دم، هم اکنون، پیشکی، پیشادست

نقده

نغده

نقدی

پیشدستانه

نقدینه

دستی‌گینه

نقدینگی

دستی‌گینگی

نقرس

بند‌آماه

نقش

نخش

نقش اول

نخست‌زمود

نقش بازی کردن

بازیگری، چهره دگر کردن، دگرسان نمودن

نقش بر آب

لوییده

نقش بستن

نگاردن، نگار بستن، نگاشته شدن

نقش دار

نگارین

نقش داشتن

دست داشتن

نقشه

نخشه

نقشه راه

راه‌نگاشت

نقشه کشی

برنامه‌کشی، برنامه‌ریزی

نقص

کمی، کمبود، کاهش، کاستی

نقص عضو

کم‌وندی

نقص عهد

پیمان شکنی

نقصان

کمی، کمبود، کم شدن، کاهش، کاستی، کاسته شدن، زیان

نقصان کردن

کاهیدن

نقض

پد‌آورش

نقض کردن

سرپیچی کردن

نقطه

تبل

نقطه اتصال

چندرسائی

نقطه ثقل

گرانیگاه

نقطه خطر

سیج‌گاه

نقطه ضعف

آسیبگاه، چشم اسفندیار

نقطه عطف

چرخشگاه

نقطه قوت

توان‌گاه

نقطه مبهم

ناآشکارگاه، گنگ‌گاه

نقطه نظر

نگرنده، نگرش، دیدگاه

نقطه ویرگول

تیل‌درنگک

نقطه گذاری

تیل‌گذاری، دیل‌گذاری، خجک‌گذاری

نقطه ی اتصال

پیوندگاه

نقطه اتصال

پیوندگاه

نقطه‌ی شروع

آغازگاه

نقطه‌ی ضعف

آسیب‌جای، آسیبگاه، ناتوانه

نقطه‌ی عطف

چرخشگاه

نقل

ترابرش؛ واگفت

نقل به مضمون

بازگویی آزاد

نقل قول

بازگفت

نقل قول کردن

واگفتن، گفته آوردن

نقل مکان

تراجایش

نقل کردن

ترارفتن؛ واگفتن

نقلی

بازگفتی

نقلی مستمر

بازگفتی پیوسته

نقلیه

بارکشی

نقوش

زمودها، نگارها، نگاران

نقیصه

کمی، کمبود، کاستی

نقیض

وارونه، ناهمسان، ناسازگار، پاد، باژگونه، آخشیج

نماز آیات

نماز نشانگان، نماز نشانه‌ها

نماز صبح

نماز بام، نماز بامداد

نماز ظهر

نماز پیشین

نماز عشا

نماز شام، نماز شامگاه

نماز عصر

نماز پسین، نماز ایوار

نماز مغرب

نماز خوربران

نمام

سخن چین

نمامی کردن

سخن چیدن

نمرات

ارزوها

نمره

ارزه

نمسیس

دشا

نمط

نمد

نمو

بالش، رویش، افزایش

نمو کردن

گوالیدن، گوالیدن

نمو کننده

افزاینده، روینده

نموکننده

افزاینده، روینده

نمک طعام

نمناک، نمک خوراکی

نمیفهمم

نمیگیرم، درنمیایم

نهار

روز

نهایت

ته

نهایتا

سرانجام

نهایی

کرائین، فرجامین، پایانی، انجامین

نهر

رود، جوی، تچن

نهدصد

نهدسد

نحضت

جنبش

نحضت فعال

کارزار پویا

نهی

(deterrence=) بازداري

نهی از منکر

بازداري از زشتی

نهی شده

(forbidden=) بازداشته

نهی کردن

(to deter=) بازداشتن

نهی کننده

(deterrent=) بازدارنده

نوابغ

فرهوشان، پدیدگان

نواحی

بومگان

نواقص

کمبودها، کاستی‌ها

نوامیس

خانواده‌ها

نوب

نوباز (noob)

نور دادن افروختن، روشن کردن
نور علی نور شیدبالاشید
نور مخفی نهان‌شید
نور مصنوعی شیدواره، چراغ‌واره
نور افکن شیدافکن
نورالانوار شید شیدان
نورانی فروغانی، روشن، تابان، درخشان، پرشید، تابنده، درخشنده
نور بالا سوبالا
نوروساینس پی‌یاخته‌دانش
نورون پی‌یاخته
نور پایین سوپایین
نورگیر آفتابی، درگاهی، باغک
نوسان نوش
نوسان کردن نویدن
نوسان کننده نوان، نونده
نوسانات لرزش‌ها، لرزیدن‌ها، لرزه‌ها، لرزه‌ها، جنبش‌ها، جنبیدن‌ها، جنبانکی‌ها
نوستالژی تاسه‌آور
نوستالژیک یادانگیز، تاسه‌آور
نوشتجات نوشته‌ها
نوشده حادث

نوبت پستا
نوبلیم جفیون
نوبه هنگام، گاه، پستا، پاس
نوت یادداشت (نوشته note)؛ آواچه (نت موسیقی)
نوت بوک رایانه نبیگی
نوت پد برگومندچه
نوترون نیتاره
نوتلا گزنّا (گزال ناشتایی)
نوتیف آگهداد
نوتیفیکشن آگهداد
نوتیفیکشن بار آگه‌نوار
نوتیفیکیشن آگهداد
نوحه مویه
نوحه خوان مویه‌گر
نوحه کردن مستن، موییدن
نوحه کننده مویه‌گر
نوحه‌کننده مویه‌گر
نود برهنگار، لخت‌نگاره، برهنه‌نگاره، لختانه (=نود)، نود پارسی است
نور شید (light)؛ درخشش (brightness)؛ رستمدار (شهرستان)
نور الانوار فروغان‌فروغ

نوظهور

نوبرآمد، نورسیده، نوآشکار، تازه‌پیدا

نوع

گونه

نوعا

بیش‌تر، بیش‌تر هنگام‌ها

نوعروس

نوبیوگ، نواروس

نوعی

گونه‌ای

نوع به نوع

گوناگون

نوموفوبیا

بی‌گوشی‌هراسی

نومیناتیو

کنندگی

نوکلئوتید

زینک

نوکلئوزوم

هسته‌تن

نوکلئون

هستتیزه

نویز

نوفه (noise)

نسبی

همگرایی، فراخور

نهیدن

نسیدن

نپتون

آپام (Neptune)

نپتونیم

جچیون

نچرال

زاستاری

نکات

نکته‌ها

نکاح

گواه‌گیران، زناشویی

نکبت

هولشک

نکبت بار

رنج آور

نکره

ناشناس

نکروز

بافت‌مردگی

نکروفیل

مرده‌باز

نکس

یارباش (رابطه)

نگاتیو

وارون‌نگاره

نگاتیویته

وارون‌نگاری

نگهبان قلعه

دژپاد

نیابت

جانشینی

نیازمندی‌ها

نیازها

نیامه

(vagina=) زه‌راه

نیامی

(vaginal=) زه‌راهی

نیت

آهنج

نیت خالص

پاک‌دلی، سپیددلی

نیتروژن

وامات (nitrogen)

نیترو

بومی، زاده، از

نیروی جاذبه

نیروی گرانش، نیروی آهنجا

نیروی خلاقه

آفرینشگری

نیروی محرکه

پیش‌رانه

نیل

رسیدن، دست یافتن، دست‌یابی

نیم فاصله

نیم‌اسکله

نیم قرن

پنجاهه؛ نیم‌سده

نیم مصوت

نیم‌واکه

نیم هضم

نیم‌گوار

نیم وجبی

نیم‌بدستی

نیهونیم

چتیون

نیهیلیست

(Nihilist=) پوچ‌گرا

نیهیلیستی

(Nihilistic=) پوچ‌گرایانه

نیهیلیسم

پوچ‌گرایی

نیو

نو

نیوبیم

بنیون

نیوجرسی

سپرسنگ

نیک سیرت

نیک‌نهاد، نیک سرشت

نیک محضر

خوشروی، خوش برخورد

نیک نفس

نیکروان، پاکدل

نیکل

روزمات (nickel)

و

وارث ریگمند، ریگیر، مرده ریگیر، مانده بر، بازمانده	و الا اگر نه
وارد آمدار (همگانی)؛ دربردار (بازرگانی)	و اما ولی، و خب
وارد شدن اندرستن، درون شدن	و قیمت قدر ارزشمندی
وارد کردن دربردن	و لا غیر و دیگر هیچ
واردات دربرشان	واتر پمپ آب‌ران
وارداتی دربرشانی	واترمارک آب‌نشان
وارد بودن آگاه بودن	واترپلو چوگان آبی، آب‌چوگان
واردن نگهبان، سرپرست	واتق پایدار، برجا، استوان، استوار
وارده درونیده (imported)؛ زده‌شده	واجب باینده، بایسته، بایا، باید، بایستنی، ناگزیر، ناچار (عمومی)؛ خواسته، خواسته‌شده (دینی و دستوری)
وارم آب گرمش	واجب الوجود بایدبود
وارمر چراغک	واجب بودن بایستن
وارن هشدار	واجب الوجود هرآینه هستی، هرآینه بود، ناچارهست، ناچارباش
وارنینگ هشداردهی	واجد دارا
واریس سیاه‌رگ‌پیچی	واجد شرایط سامه‌دار
واسط میان‌چی	واجد صلاحیت شایستگی داشتن
واسطه میان‌چی	واحد یکه (کلی)؛ یکا (اندازه‌گیری)؛ یگان (ارتشی)
واسطه شفیع میانچی	واحه اوان
واسطه گری دست‌میانی، میانچگیری، میانداری، پادرمیانی کردن	وادی دشت، بیابان
واسع گشایش دهنده، گشاد، فراخ	

واشر

پولک؛ شوپگر

واشر سرسیلندر

شوپگر سراسطوان

واصف

زاینده

واصل

دوسنده، پیوندنده

واصل شدن

رفتن؛ رسیدن

واصله

رسیده، دریافتی

واضح

هویدا

واضح و مبرهن

روشن و گویا

واضح کردن

روشن گردانیدن

واضحا

آشکارا، آشکار است، روشن، روشن است، پیداست، نمایان است، هویداست

واضحی

روشنی

واضع

نهنده، نواندیش

واعظ

چاشنده

وافر

فراوان

وافل

نوش‌نان

وافی

کارآمد، پسنده

واقع

راست، روی‌دهنده

واقع بین

فربودبین، درست‌بین

واقع در

در، پدیدار در

واقع شدن

رویدادن، پیشامدن

واقع شده

رخ داده، روی داده، پیش آمده

واقع گرا

راستین‌گرا

واقع گرایانه

فربودگرایانه، فربودانه، درست‌گرایانه، درستانه

واقع گرایی

راستین‌گرایی

واقعا

به‌راستی

واقعه

رویداد

واقعگرا

راستین‌گرا

واقعگرایی

راستین‌گرایی

واقعی

راست، راستین

واقعیت

راستی

واقعیت مجازی

رایابود

واقع گرا

فربودگرا

واقع گرایی

فربودگرایی

واقف

ایستنده

واقف کردن

آگاهانندن، آگاه کردن (to make aware)

واقفی

آگاهی (awareness)

وال

نهنگ

وال استریت ژورنال

ویژنامه وال‌استریت

والا قدر

با ارزش، باارج

والا مقام

بلندپایه، گرانمایه، والاچایگاه

والا همت بلندنگر، والاکوشا	وانادیم بیون
والا قدر بارزش، بارج	وانت باروان
والامقام والاجاه، والارده	واندروالسی میان‌خیرپاری
والاهمت والاکوشا، بلندنگر	وانیل نیامک
والد زاینده	وانیلی نیامکی
والده مام، مادر، ننه	واهمه هراس، نگرانی، ترس، بیم
والدین زاینندگان	واهمه کردن هراسیدن
والسلام همین‌وبس	واهی سست، پوچ، بی‌بنیاد
والف پاین	واویلا ای‌دادبیداد
والله بخدا	واچر گشت‌برگ
والله اعلم و خداست که میداند	واژن زه‌راه
والله قباحه دارد به‌خدا زشت است	واژنی (vaginal=) زهراهی
واله سرگشته، اشق‌ورز، شیفته، شوریده، دل‌داده، پاکباز، خواهان، دلباخته، دلسپرده، دوست‌دار، مهرورز، نیازان	واژه تخصصی دانشواژه
والور چراغ‌گرم‌ازا	واژه علمی دانشواژه
والپیپر کاغذدیواری	واژه ی تخصصی دانشواژه
والی فرماندار، استاندار	واژه ی علمی دانشواژه
والیبال توپ‌وایش	واژه تخصصی دانشواژه
والیبال‌یست توپ‌وایش‌گر	واژه علمی دانشواژه
وامصیبتا ای‌دبختی، ای‌دادبیداد	واکر گام‌یار
وان آوان	واکس مومه اندود

واکسن

دژال، مایه

واکسن زدن

دژالیدن (ستاک اکنون دژاستن)

واکسیناسیون

دژالش، مایه‌کوبی

واکمن

پخش همراه

واکه مرکب

دوآوا

واکوئل

کریچه، کاواک

واکوئول

کریچه

واگن

باربرک

وای فای

ارشتک، اتارک

وایب

تنیه

وایت برد

تخته‌سپید، تخته‌سفید

وایت بورد

تخته‌سپید، تخته‌سفید

وایت چاکلت

سپیدگزه، سفیدگزه

وایتکس

سپیدکننده، سفیدکننده

واید

گسترده، پهن

وایرال

وشال

واینر

شوخی‌پرداز

وب

تار (web)

وب اپ

تارنمون، تارافزار

وب سایت

(website=) تارگاه، تارنما

وب میل

تارپیک

وب هاستینگ

میزبانی تار

وب کم

تاربین

وبا

مرگامرگی

وبال

گزند، سختی، رنج

وبال گرد

بارگرد

وبال گردن

گرفتاری، گردن گیر، دشواری، بارگردن

وبسایت

تارنما

وبلاگ

تارنگار، تارنوشت

وبگاه

(website=) تارگاه، تارنما

وبینار

تارنشست

وب پیج

تاریبرگ

وتر

زه

وثوق

باوریگانی

وثیقه

پدسته

وجاهت

زیبایی، خوشگلی، خوبرویی

وجب کردن

وژیدن، وژه کردن، بدست کردن، بدستیدن، بدست کردن

وجترین

ناگوشتخوار

وجترینسم

ناگوشتخواری

وجد

شور (excitement)

وجدان

یابه

وجدان درد

یابه‌درد

وجنات

چهره، رخسار

وجه

دیم

وجه اشتراک

هنبازه‌گاه

وجه تسمیه

شووند نام‌گزاری، انگیزه نام‌گزاری

وجه تشابه

همتایی، همانندی

وجه تمایز

جداسان‌گاه، جدانشاسه

وجه شبه

مان‌روی، مان‌رو

وجه مجهول

گم‌گاه

وجه مشترک

هنبازگاه

وجهه

دیمه

وجوب

بایش، بایستگی

وجود

بوش، بودش، هستی

وجود خارجی

فربودی

وجود دارد

هست، هستومند است

وجود داشتن

هستن، بودن (to be)

وجود نداره

نیست

وجود نداشتن

نیستن، نبودن (to not be)

وجوه

دیم‌ها

وجوه مشترک

روی‌های یکسان

وحدت

یکتابنی، یگانگی، یکی، یکدستی، یکتایی، یکپارچگی، همبستگی

وحدت‌گرایی

یکتابن‌باوری، یکتابن‌گرایی

وحش

دده

وحشت

نهیپ

وحشت‌کردن

هراسیدن، ترسیدن، پرموسیدن

وحشتناک

(horryfing=) دهشتناک، مه‌ترسناک

وحشی

دد

وحشیانه

توسنانه، ددانه، ددمنشانه، ددوشانه

وحله

هنگامه

وحوش

ددگان

وحی

یان

وحی شدن

یانیدن

وحی کردن

یاناندن

وحیده

یگانه

وخامت

وخیمی

وخیم

گران‌بار

وداع

خدانگهدار، پدرود، بدرود گرفتن، بدرود، بار بستن

وداع کردن

بدرود گرفتن، بار بستن

وداع گفتن

بدرود گرفتن، بار بستن

ودیعہ سپرده	ورودی اندره
ورا فرا	ورودیه درآیه، پذیرانه
وراث بازماندگان	ورژن پچین، ویراست
وراثت برماندبری، هم‌ریگی	ورکشاپ کارگاه، کارگاه آموزشی
وراج پرگو	ورید سیاهرگ
وراجی پرگویی	وزارت وزیری؛ دیوان (نهاد دولتی)
ورثه مانده بر، مرده ریگیر، ریگیر	وزارتخانه ویچرخانه
ورد (=ورد) نیایش، ستایش، افسون؛ (=ورد) واژه؛ واژه‌پرداز؛ (=ورد) به چم گل پارسی است	وزرا ویچران، ویچرها
ورزقان ورزگان	وزن سنگینی (weight)
ورطه منجلاپ	وزن کردن کشیدن، سنجیدن، ترازیدن
ورق برگ	وزنه سنگه
ورق زدن برگ زدن، ورک زدن	وزنه بردار سنگه‌بردار
ورقه برگه	وزنه برداری سنگه‌برداری
ورلد جهان	وزنه بردار سنگه‌بردار
ورم آماس (swelling)	وزنه برداری سنگه‌برداری
ورم کردن آماسیدن	وزیر ارشد سروزی
ورمیشل رشته‌فرنگی	وزیکول ریزکیسه
ورود اندرش	وسائط میان‌چی‌ها
ورود افراد متفرقه ممنوع جز کارکنان نیابند	وساطت میانجیگری
ورود ممنوع درون نیابید	وساطت کردن میانرودان، میانجیگری کردن

وسایط	وصف
میان‌چی‌ها	زایش
وسایل	وصف حال
دست‌آویزها، ابزارها، کارابزارها	هال‌نگیزی
وسایل نقلیه	وصف شدنی
ترابرها	فروزی‌دنی، فروزشی، فروزش‌پذیر، ستودنی، ستودنی، ستایش‌پذیر
وسط	وصف ناپذیر
میان	نفروزی‌دنی، نفروزشی، فروزش‌ناپذیر، نستودنی، ناستودنی، ستایش‌ناپذیر
وسط باز	وصف نشدنی
میانه‌رو	نازایدنی
وسطی	وصف پذیر
میانی، میانین، میانه	فروزی‌دنی، فروزشی، فروزش‌پذیر، ستودنی، ستودنی، ستایش‌پذیر
وسع	وصف کردن
توان	زافتن، زابیدن
وسعت	وصل
گسترگی (extensiveness)	(connection=) دوستی
وسعت دادن	وصل شدن
گستردن، گسترانیدن	دوسیدن، پیوستن
وسواس	وصل کردن
خودک	دوساندن، پیونداندن، پیوند دادن
وسواس درنظافت	وصلت
تن‌چینکی	زناشویی، خویشاوندی، پیوستگی پیوند
وسواسی	وصله
خودکی	وژنگ
وسوسه	وصله تن
دیوکامگی، بداندیشی	فرزدان، خویشان
وسوسه کردن	وصله ناچور
برایستاد کردن	انگ بد
وسیع	وصله پینه
گسترده (extensive)	تیکه دوزی، دوخت و دوز، دستکاری
وسعی	وصله ی تن
گستردهای	خویشان
وسيله	وصول
ابزار، افزار، دست‌گاه	رسیدن، رسید، دریافت، بدست آوردن
وسيله نقلیه	وصی
بردا‌افزار، ترابر	نماینده، سرپرست، جانشی
وصال	وصیت
به‌هم رسیدن	اندرز (will)
وصایا	وصیت نامه
سپارش‌ها، پند و اندرزها	اندرزنامه

وصیتنامه	وعده غذایی
اندرزنامه	پدیس
وضع	وعده ملاقات
نهش (واجانه)؛ جاور (به چم احوال و mood)	زمان دیدار
وضع حمل	وعده وعید دادن
زایمان، زایش	سوگند خوردن، پیمان بستن
وضع شدن	وعده کردن
برنهاده شدن، نهاده شدن	پیمان بستن
وضع کردن	وعده گرفتن
برنهادن	میهمان کردن
وضعیت	وعده صادق
نهشت	پیمان راستین
وضو	وعظ
دست‌نماز	چاشه
وضوء	وعید
آب‌دست، دست‌نماز	بیم
وضوح	وفا
هویدایی	درزش
وضوخانه	وفا ء بعهد
آب‌دست‌خانه، آب‌دستستان، دست‌نمازخانه، پادیاو	درست پیمانی
وطن	وفا بعهد
میهن	درست پیمانی
وطنی	وفات
میوه، میهنی	میرش، مرگ، درگذشت
وظایف	وفات کردن
خویش‌کاری‌ها، هرگان، گماراکان، اسکردان، ورستادان	مردن، درگذشتن، جان سپردن
وظیفه	وفادار
هرگ	آپریا
وظیفه خوار	وفاق
روزی‌خوار، اسکردخوار	سازگاری
وظیفه شناس	وفق
خویشکار، اسکردشناس	سازگاری
وعد	وفق مراد
نوید، مژده	به دلخواه، به خواسته دل
وعده	وفور
امید، نوید (زبانی)؛ پدیس (غذایی)	فراوانی
وعده دادن	وقائع
امید دادن، نوید دادن	سرگذشت‌ها، رویدادها، رخدادها
وعده صادق	وقاحت
پیمان راستین	بی‌آزرمی

وقار

زریو

وقایع

رویدادها، رخدادها، سرگذشت‌ها

وقت

وخت

وقت اضافی

زمان افزوده

وقت بخیر

زمان خوش، شب‌وروز خوش، هنگام به‌کام

وقت تلف کردن

روزگار بردن، روز سوختن، زمان بردن

وقت و بی وقت

گاه و بیگاه

وقت و بی‌وقت

گاه به گاه

وقت وبی وقت

گاهگاهگاه به گاه

وقت کردن

زمان یافتن

وقتی

وختی

وقتیکه

هنگامی که

وقف

نهادک

وقفه

درنگ، ایست

وقوع

رویداد، رخداد، سرگذشت

وقوف

آگاهی

وقیح

بی‌آزرم

وقیحانه

بیشمرانه، با پررویی

ولادت

زاییدن، زایش، زادن، زادروز

ولاغیر

و نه دیگر هیچ، و دیگر هیچ

ولایت

فرمانروایی، فرمانروای، سرپرستی، استان

ولخرج

ریخت‌وپاش‌گر، بریزوپاش‌کن

ولخرجی

ریخت‌وپاش، بریزوپاش

ولد

فرزند، بچه

ولد زنا

ناپاک‌زاده، ناپاک‌زاد

ولد چموش

مردم آزار

ولدالزنا

خشوک

ولع

لوش

ولو

با اینکه

ولو آنکه

با آنکه

ولو اینکه

با اینکه

ولوله

غوغا، جنجال، آشوب

ولوم

(volume=) گنج

ولکن

(but=) ولی، ولی خب؛ (except=) مگر، مگر آن‌که، (because=) زیرا، چون،

چون‌که

ولیعهد

پسین‌شاه

ولیکن

ولی (but)

ون

راه‌بر، کس‌بر

ونتیلاتور

دم‌یار، دمش‌یار، آهش‌یار

وندینگ

خودبردار

ونوس

ناهیید

وهله هنگامه	وگانيسم گياهخواری
وهم رويز	وگن گياهخوار
وويس واک، آواپيام	وی تی ام خودارزگاه
وسطا ميانگين، ميانين	وی پی ان پاله‌شکن
وپن کشت‌افزار	ويبراتو نوالرز
وکال واز، واخت	ويبراتور لرزش‌گر، لرزنده
وکالت دادبانی	ويبره لرزش
وکالت با عزل نمايندگی	ويتامين زی‌بخش
وکالت بلا عزل جانشینی	ويترين شگاینه
وکالت بلاعزل جانشینی	ويترینی نماشه‌ای
وکالت تسخیری دادگزاری گزینشی، دادگزاری رایگان	ويجت ابزارک
وکالت نامه دادبانی‌نامه	ويدئو نماوا
وکالتنامه دادنامه	ويدئو مسيح نماپيام
وکاليسټ وازنده، واختار	ويدئووال نماترا
وکتور بردار	ويدئوچک نماپازيبینی
وکلا دادبانان، دادگیران	ويدئوکال نمازنگ
وکیل دادبان	ويدئوکست نماپخش
وکیل مجلس نشيننده	ويدئوکليپ تکه‌توژ
وکیل مدافع دادبان، دادگیر	ويدئوکنفرانس دورسخنی
وگان گياهخوار	ويدئویی نماوايي

ویدیو

نماوا

ویدیو مسیح

نماپیام

ویدیوئی

نماوایی

ویدیووال

نماترا

ویدیوکال

نمازنگ

ویدیوکست

نماپخش

ویدیوکلپ

تکه‌توژ

ویدیوکنفرانس

دورسخنی

ویدیویی

نماوایی

ویراژ

تیزجنبی

ویراژ دادن

تیزجنبیدن

ویروس

وش

ویروس کامپیوتری

رایاوپیش

ویروسی

وشی

ویرگول

درنگک

ویزا

روادید

ویزارد

جادوگر، افسونگر

ویزیت

وادید، بیمارینی؛ پای‌مزد (حق ویزیت)

ویزیتور

وابین، وادیکنده، بیمارین؛ پای‌مزدگیر

ویس

واک

ویس چت

گپاوا، آواگپ

ویفر

تردینه

ویلا

فروار

ویلایی

خانه زمینکی

ویلچر

چرخک

وین

برد

وینگر

بال (ورزش)

ویو

بازدید؛ نما (view)

ویولن

تالک

ویولنیست

تالک‌نواز، تالک‌زن، نوازنده تالک

ویپ

دودار بیری، دودگار بیری، دمگار بیری

ویچ

جادوگر، افسونگر

ویکتوری

پیروزی

ویگان

گیاهخوار

ویگن

گیاهخوار

وی ای آر

داورنما

ها کذا

هم‌چنین

هاب

توپي (توربین)؛ پایتخت، میخ، نشیم (قطب)

هات اسپات

چندرسانی

هات باکس

دماپاد

هات داگ

گوشتوانه

هات چاکلت

گرم‌گزه

هاتداگ

گوشتوانه

هاتف

سروش، آواگر، آوازدهنده

هادی

رهنما، فرنود، رهبر، پیشوا

هارد

سخت (بازی)؛ سخته (هارد دیسک)

هارد اکسترنال

برون‌سخته

هارد اینترنال

درون‌سخته

هارد درایو

سخت‌رانه

هارد دیسک

سخته

هارمونی

هم‌آهنگی

هارمونیک

هماهنگ

هاست

میزبان (host)

هاسیم

جویون

هاضمه

گوارش

هاف تایم

نیمه

هافبک

بازیکن میانی، میان‌دار

هافتایم

نیمه

هافنیم

تخیون

هال

سرسرا، پذیرایی (بخشی از خانه)؛ پارسی است (آرامش)

هاله

برهون، شادورد، شاهورد، شایورد

هالوژن

نمک‌زا

هامش

رای (comment)

هاپلوئید

تک‌لاد

هاچ بک

اکارسان، سدر؛ پنج‌در (کلاس‌بندی خودرو)

هاگ فیش

گرازماهی

هاگ‌لین

گرازگون

های بلاک

بالاپست

هایبرید

پیوندی، آمیخته، آمیغی (عمومی)؛ دورگه (جانور)؛ پیوندی (گیاه)؛ دونیرو (خودرو)

هایدرار جایرم

جیوه، تفیون

هایلایت

(highlight=) برقام، برجسته؛(highlighter) رزن، برقامنده، برجستار

هایلایت کردن

برقامیدن، برجهاندن

هایلایتر

رزن، برقامنده، برجستار

هایپر

برین

هایپر سونیک

فرآوایی

هایپرسونیک

فرآوایی

هایپرلینک

برین پیوند

هایپرمارکت

ابرفروشگاه

هایپرورس

برین گیتا

هبه

بردهی

هبوط

فرود

هبوط کردن

فرود آمدن

هت تریک

سه‌هاله

هتا

نیز، اگرچه، فاید

هتاک

ارج‌شکن، زشت‌گفتار، بددهان

هتاکی

ناسزاگویی

هت‌ریک

کلافند

هتل

مهمان‌خانه

هتک

ارج‌شکنی، زشت‌گفتاری، بددهانی

هتک حرمت

آبروریزی، آبروبری

هتک حیثیت

آبروبری، آبروریزی

هجا

وَنگ

هچاء

آواج

هجران

دوری، جدایی

هجرت

فرارفت، رهابومی

هجری

مهی

هجری شمسی

سال هوری، سال خورشیدی

هجری قمری

فراروی مهیری، مه‌سال

هجو

یاوه، نکوهش

هجوم

تکش، تک، تارش، تاخت و تاز، آفند

هجوم آورد

تاخت، تازید

هجوم آوردن

تازیدن، تاختن

هجوم برد

رزمید

هجوم بردن

رزمیدن

هجی کردن

ونگیدن

هد

سر

هد هد

شانه بصر، پوپک

هدایت

هازش

هدایت کردن

هاختن

هدایتگر

هازنده

هدایتی

راهبردی

هدبند

سریند

هدر

هرز

هدر دادن

تباه کردن، بر باد دادن، از دست دادن، هزراندن، هرز دادن

هدر رفت

بر باد رفت

هدر رفتن

تباه شدن، برباد رفتن، ازدست رفتن، هرزیدن، هرز رفتن

هدر شدن

تباه شدن، برباد رفتن، ازدست رفتن، هرزیدن، هرز رفتن

هدر دهی

هرز رفت

هدست

سرافزار

هدشات

شلیک‌به‌سر، سرزنی

هدف

آماج

هدف قرار دادن

آماج گرفتن

هدمند

آماجمند

هدمندی

آماجمندی

هدفون

سرآوا

هدلاین

سرگفتار (headline)

هدنرس

سرپرستار

هدهد

شانه‌به‌سر

هدینگ

سرال (heading)

هدیه

پیشکش (gift)

هذلولی

واگریز، ابرپرت، زین‌گون

هذیان

ژاژه

هر فردی

هرکسی

هرج

آشوب (ferment)

هرج و مرج

غاک و بلغاک

هردمیل

هرکه هرکه، درهم بر هم

هرطریق

هرراه

هرطور

هرگونه، هرچور

هرقدر

هرچند

هرم

کوهال (هرم)

هرمافرودیت

نرماده

هرمس

مهرنوش (نوشیدنی)

هروقت

هرگاه

هرچقدر

هرچند، هرچه

هزارم ثانیه

هزارمک

هزل

یاوه، شوخی

هزیمت

گریختن، پراکندگی

هشتصد

هشتسد

هشتگ

هشتک

هشلهف

نچسب، ناگویا، ناشیوا، نازیبا، ناآشنا

هضم

گوارش

هضم رابعه

گوارش پایانی

هضم شدن

گواریدن، گواردن

هضم کردن

گواردن

هم تقسیم هم‌بخش
هم جنس هم‌گسان
هم جنس گرا هم‌گسان‌گرا
هم جنس گرایی هم‌گسان‌گرایی
هم جهت همسو، هم‌رون
هم جوار همسایه
هم درجه همتراز
هم ردیف همپایه
هم سفر همراه رهنوردی
هم سن هم‌سال، هم‌دیره
هم شکل هم‌ریخت، همانند
هم صحبت هم‌گپ، هم‌سخن
هم عصر هم‌دوره
هم عقیده هم‌باور، هم‌اندیش
هم فاز همگامه (فیزیک)
هم فکران هم‌اندیشان
هم قافیه هم‌پساوند
هم قدح هم‌پیاله، هم‌سبو
هم قدر همسنگ
هم قدم همگام، همراه

هغصی گونه، ریخت، روش
هفت خط دغلکار
هفتصد هفتسد
هق جلی برگستوان
هلال مهیچه، برن
هلال احمر مه‌سرخ، نوماه‌سرخ، کوژماه‌سرخ
هلاک نیستی، نابودی، مرگ
هلاک شدن نسیدن
هلاک کردن نساندن
هلاکت نابودی
هلدینگ هنبازی‌بان
هللویا ستوده باد یهوه، سپاس پروردگار را
هلمت کلاه‌خود
هلی کوپتر چرخ‌بال، بالگرد
هلیم هورمات
هلیوم هورمات
هلیوگراف آیینه آفتابی
هلیوگرام پیام آفتابی
هلیکوپتر بالگرد، چرخ‌بال
هم اسم هم‌نام

هم مسلک

هم‌باور

هم معنی

هم‌چم

هم مقدار

همسنگ

هم نظر

هم‌نگر

هم نوع

هم‌سان، هم‌گون

هم وزن

هم‌سنگ

هم وطن

هم میهن

هماتولوژی

خون شناسی، خون پزشکی

هماتولوژیست

خون‌شناس، خون‌پزشک

هماتوکریت

خون‌بهر

هماتیت

شادانه (Hematite)

همان طور

همان‌گونه، همان‌جور، همان‌سان

همان لحظه

(that moment=) آن‌دم

همان‌طریق

همان‌روال، همان‌روش

همان‌طور

همان‌گونه، همان‌جور، همان‌سان

همان‌قدر

همان اندازه

همای سعادت

همای نیک‌بختی

همت

پشتکار

همچنس

هم‌گسان

همچنس‌گرا

هم‌گسان‌گرا

همچنس‌گرایی

هم‌گسان‌گرایی

هم‌جهت

هم‌سو

هم‌جوار

همسایه

هم‌درجه

هم‌تراز

هم‌ر

چکش، پتک

همراه بانک

بانسگاه‌یار

هم‌ردیف

هم‌پایه

هم‌زه

تره

هم‌ستر

دهان‌کیسه

هم‌سطح

هم‌رو

هم‌سفر

همراه رهنوردی

هم‌مشکل

هم‌گون

هم‌مصحبت

هم‌واژه

هم‌عصر

هم‌روزگار، هم‌زمانه، هم‌زمان

هم‌عقیده

هم‌باور

هم‌فاز

هم‌گامه (فیزیک)

هم‌فکر

هم‌اندیش

هم‌فکران

هم‌اندیشان

هم‌فکری

هم‌اندیشی

هم‌قافیه

هم‌پساوند

همقدر

همسنگ

همقدم

همراه، همگام

هممعنی

چمواژه

هممقدار

همسنگ

هممنظر

هم‌نگر

همنوع

همگونه

همه جانبه

فراگیر، همه سویه

همه فن حریف

همه کاره، زرنگ

همه موارد

همه گزینه‌ها

همه چیز تمام

والاکس

همواره طلسم کننده

افسایا

هموریچ

خون روی

هموزن

همسنگ، هم‌گران، هماهنگ

هموستاتیک

خون ایستان، خون ایست

هموستازی

هم‌ایستایی (Homeostasis)

هموستاسیس

خون ایستی

هموطن

هم‌میهن

هموطنان

هم میهنان

هموفیلی

خوندوستی

همولنف

خونال

همولیسیس

خون کافت

هموژن

هم‌گن

هموژنیزه

هم‌گنیده

همکف

زمین‌سا

همکلاس

هم‌رسته، هم‌رده، هم‌پایه، هم‌آموزگاه

همکلاسی

هم‌آموزگاهی، هم‌رسته، هم‌رده، هم‌پایه

همین الان

همینک

همین طور

همین‌گونه، همین‌جور، همین‌سان

همین لحظه

(this moment=) این‌دم، هم‌اینک (همینک)

همینطور

همین‌گونه، همین‌جور، همین‌سان

همین‌طور

همین‌گونه است

هم ردیف

هم‌رده

هم معنی

چمواژه

هم صحبت

هم‌سخن، هم‌نشین

هند اوت

دست‌برگ

هند جاب

دست‌کر

هند زدن

دست‌زدن

هنداوت

دست‌برگ

هندبال

توپ‌دست

هندبالیست

توپ‌دست‌گر

هوش مصنوعی هوش‌واره
هول هراس، ترس، بیم، باک
هولدر نگه‌دار
هولمیم تبیون
هولناک هراس انگیز، ترسناک
هوله آبچین
هولوکاست همه‌سوزی، کشتار گروهی
هولوگرافی هام‌نگاری
هولوگرافیک هام‌نگاریک
هولوگرام هام‌نگاشت
هولوگرامی هام‌نگاشتی
هوم پیچ آغاز
هومئوستازی هم‌ایستایی (Homeostasis)
هومئوپاتی همسان درمانی
هوموس گیاخاک
هوموسکشوال هم‌گسان‌گرا
هوموسکشوالیتی هم‌گسان‌گرایی
هوموپاتی همسان درمانی
هومیوپاتی همسان درمانی
هوی و هوس گرای، خواهش

هندجاب دست‌آمد، دستامد
هندزفری گوشکی
هندسه هندازه
هندسی اندزی
هندل روشن‌یار، روشن‌افزار (=هندل)، گردانش، گرداندگی، رایانش، رایانیداری (=هندل)
هندلوک دستباف‌نما
هندلینگ فرمان‌پذیری
هندیجان هندیگان
هنه ا مد زبان، چاپلوسی
هنگ گیرکردن، گیرش
هنگ درام شنیانه
هنگدرام شنیانه
هو الباقی خداوند جاویدان
هود هوابر
هودی خودی (xudi)
هورمون گیزن
هورنی ورنگین
هوس ریژ
هوس باز (lustful) پرریژ؛ ریژباز
هوسبازی تنکامگی

هیئت حاکمه کشورمداران، فرمانداران
هیئت رئیسه دسته فرنشین
هیئت مدیره گروه رهبران
هیات تحریریه گروه نویسندگان
هیبت بزرگی، بیم
هیبرید پیوندی، آمیخته، آمیغی (عمومی)؛ دورگه (جانور)؛ پیوندی (گیاه)؛ دونیرو (خودرو)
هیت زیسه
هیتر (=هیتر) کینه‌توز، بدخواه، بدگو، پاددوست، کین‌ورز؛ گرماساز (=هیتر)
هیجان شور (excitement)
هیجان زده بشور، شوریده
هیجانات انگیختگی‌ها
هیدراته آبدار، آبپوشیده
هیدراسیون آبدار کردن، آبپوشی
هیدرواستاتیک آب‌ایستایی
هیدروتراپی آبدرمانی (hydrotherapy)
هیدروسفر آب‌سپهر
هیدروفوب آب‌گریز
هیدروفیل آب‌دوست
هیدرولوژی آب‌شناسی
هیدرولیز آب‌کافت

هوی وهوس گرای، خواهشگرایی
هویت کیستی، که‌بود
هویج گزر، زردک
هویزه هوزگان
هک رخنه
هک شدن رخنیده شدن
هک کردن رخنیدن، رخنه کردن
هکتار بیگج (بیور+گز+چاری)
هکتو سدا
هکر رخنه‌گر
هکسره هزیر
هگز شانزدهی
هگزادسیمال شان‌پایک
هیأت دسته، گروه
هیأت تحریریه گروه نویسندگان
هیأت حاکمه فرمداران، کشورمداران
هیأت رئیسه گروه فرماندی
هیأت ریسه گروه فرماندی
هیأت علمی دانشوند
هیئت گروزه

هیدرولیک

جنباب‌شناسی؛ نرم‌تاب

هیدروپنل

تخته آب‌ساز

هیدروژئولوژی

آب‌زمین‌شناسی

هیدروژن

اومات

هیرو

کارفرمان، پهلوان

هیروگلیف

نگاریک

هیستری

دلهره

هیستریک

دیوانه‌وار

هیستوری

گذشتار

هیستولوژی

بافت‌شناسی

هیل کردن

جان بخشیدن، بوختن، بختن، بوزیدن، درمان کردن، رستن

هیلر

درمانگر، درمانکار

هیهایت

افسوس، دریغ، ای‌وای

هیهایت منا الذله

خواری از ما دور باد

هیولا

دیو

هیپرهیدروزیس

پرخویش

هیپنوتیزم

خواب‌گری

هیپنوتیس

خواب‌واره

هیپنوتیک

خواب‌آور

هیپنوسیس

خواب‌واره

هیپوتالاموس

زیرنهنج

هیپوفیز

زیرمغزی

هیچ موقع

هیچگاه

هیچ وجه

هیچگونه، هیچ روی

هیچ وقت

هیچ‌زمان، هیچ‌زمانی، هیچ‌هنگام، هیچ‌گاه، هرگز

هیچ‌موقع

هیچگاه، هرگز

هیچوقت

هیچ‌گه

هیکل

اندام

هییت

گروه، دسته

هییت حاکمه

فرمداران، کشورمداران

ی

یأس

ناآرام

یأس آمیز

نومیدانه

یا ایها الناس

ای مردم، آهای مردم، ای مردمان

یا ایها الناس

ای مردم، آهای مردم، ای مردمان

یائسه

بی‌دشتان، دشتان‌ایست

یائسگی

بی‌دشتانی، دشتان‌ایستی

یاتاقان

سابگیر

یاد و خاطره

نامگان

یادش به خیر

یادش گرامی

یارد

خرند

یاس

نومیدی، ناامیدی، دلسردی

یاس آمیز

نومیدانه

یاشاسین

زنده‌باد

یاغی

نافرمان، گردنکش، سرکش

یاقوت

یاکند (ruby)

یالا

زودباش، زود باش، بشتاب، بدو، زودتر

یالقوز

یکه، تنها، بی‌همسر

یاللعجب

شگفتا

یاپس

آیهه، اوهوم، آله

یاکریم

پاختر، توت‌رو

یاکوزا

دگرگزین

یایسه

نومید، نازا، سترون

یبوست

خشک شکمی

یتیم

سیوه

یتیم خانه

سیوستان، سیوه‌خانه، پرورش‌گاه

یحتمل

شاید، تواند بود

یحتوی

درون دارد، اندرون دارد، دربر می‌گیرد، دارد

ید

دست (ید)، ونمات (ید)

ید طولا

خستگی ناپذیر، پرتوان

یدک

دنباله، پالاد

یدک کش

فسبین

یدک کشی

فسبیش

یدک کشیدن

فسبیدن

یر به یر

سربه سر

یراق

ستام

یرقان

زردی زردکان، زرد روی

یعسوب

سورنگ

یعقوب لیث صفاری

رادمان پورماهک

یوتیوبر یوتیوبی، یوتیوب‌کار	یعنی چمد
یورتمه چارگامان	یعنی چه چما چه
یورش تکش، تازش، تک، تاخت‌وتاز، تاخت، آفند	یغما چاپش، لاشش، تاراج، لوت
یوزر کاربر	یقه گریبان
یوزر نیم نام کاربر، نام کاربری	یقین آور، واخ
یوزرفرندلی کاربرپسند	یقینا آورانه، به‌آور، به‌واخ
یوزرنیم نام کاربری	یلدا زایش، زادروز، چله
یوقور بی‌ریخت، بددیسه	یمن (=یمن) شگون
یوم روز	یه وقت یه‌زمان، گهی، گاهی
یوم ازل ناآغازروز	یه وقت هایی یه‌زمان‌هایی، گهگاهی
یومیه روزانه	یهودی باشابغی
یون بارینه	یهودیت باشابغیگی
یونجه اسفست، اسپست	یهوه باشایغ
یونش (ionization=) بارینش	یو آر ال تارنشان
یونوسفر بارک‌سپهر	یو آی (user interface=) ارکاف، اندررخ کاربری
یونولیت سپیدبافت، سفیدبافت	یو اس بی همه‌گذر
یونی بارینه‌ای	یو ایکس بهره‌بری کاربری
یونیزاسیون بارینش	یواش آهسته
یونیزه بارینه‌سازی	یوتا بیچا
یونیفرم هم‌ساز	یوتوپیا آرمان‌شهر

یونیورس

گیتا

یونیورسال

گیتایی

یونیک

اویره، تکمان، ویژسته

یوکاریوت

هوهسته‌ای

یوکتو

بیچو

یک بعدی

تک‌پترازی

یک ذره

یک‌خرده، یک‌کم

یک شکل

یک‌دیس، یک‌دست

یک طرف

یکسو

یک طرفه

یکسویه

یک عالمه

یک جهان، بسیاری

یک عده

شماری

یک وقت

یه‌زمان، گهی، گاهی

یک وقت هایی

یه‌زمان‌هایی، گهگاهی

یکبار مصرف

یکبار بهره، تک‌گسار

یک‌دفعه

بیکبار

یک‌صد

یکسد

یکطرف

یکسو

یکطرفه

یکسویه، یکرویه

بیلاق

سردنیر

دیگر

ک
ک

پایان واژه نامه

با سپاس از همراهی شما
باشد که گامی در پاسداشت
زبان پارسی برداشته باشیم

20,215 واژه

pasbans.ir